زمستان ۱۳۹۲

دوشنبه ۲ دی ۱۳۹۲

دیروز اول دی ماه بانک سینا برایم پیام فرستاد: مشتری گرامی، تولد شما مبارک! غزل هم که فقط موقع پول گرفتن سراغم می‌آید تولدم را تبریک گفت اما برای اولین بار در ۶۰ سال گذشته این نکته را یاد آوری کرد که در واقع ۳۰ آذر به دنیا آمده‌ام و نه اول دی. حق با اوست. من، به روایت مادرم، حدود ساعت ۹ شب چله و در مراسم عروسی خاله‌ام در روستای داودآباد به دنیا آمده‌ام. اما در شناسنامه روز تولدم را اول دی ماه نوشته‌اند و همیشه فکر می‌کردم اول دی به دنیا آمده‌ام.

در هر حال، دیروز، به خصوص به خاطر گفتگوی ۴ ساعته با سعید اردهالی مدیر نشر اختران، چنان روز خوبی بود که امروز چند ساعتی به خودم استراحت دادم و وقتی ساعت ۸ صبح از تختخواب پائین آمدم و پرده‌ها را کنار زدم تعجب کردم که خیابان پزشک و گوشه دنج آن چقدر خلوت است: یادم آمد اربعین است و همه جا تعطیل. در نتیجه تمام برنامه‌هایی که برای امروز پیش‌بینی کرده بودم کنار گذاشتم و به خوشگذرانی پرداختم: گوش دادن به رادیو بین‌المللی فرانسه و مرور وب‌سایت‌های انگلیسی، روسی و فرانسوی، و البته فکر کردن به کشفی که دیشب در خواب صورت گرفته بود و شادی عمیقی که از این کشف نصیبم شده بود.

معنای واقعی بومی‌سازی

در همان نخستین جلسه هم‌اندیشی عرف پارلمانی و بعد از آنکه من مطالب پیش‌بینی شده برای آن جلسه را ارایه دادم و صحن به اعضاء واگذار شد، مهندس سید محمد بهشتی این مسأله را مطرح کرد که آیا این قواعد با خصوصیات فرهنگی مردم ایران جور هست یا نه؟ و اگر جور نباشد چه خواهد شد و چه باید کرد؟

یکی از دغدغه‌های سید محمد بهتشی همین است و حتی در این زمینه مقاله‌هایی هم نوشته است و یکی از آن‌ها به نام «مهندسی ایرانی» در یکی از شماره‌های نشریه «آئین» هم به چاپ رسیده است و من در قسمت‌های قبلی این خاطرات که به خاطراتم از گفتگو با سید محمد بهشتی مربوط می‌شود به آن پرداخته‌ام. حتی در پانزدهمین شماره «قطعه‌سازان خودرو» – نشریه انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرو – نیز که در آن برنامه استراژیک توسعه صنعتی بررسی شده بود، برخی از نظرات مهندس بهشتی را نقادی کرده بودم.

هسته اصلی بحث مهندس بهشتی این است که مردم ایران خصوصیاتی دارند و در نتیجه هنگامی که مهندسان و شهرسازان و حتی مدیران و برنامه‌ریزان کشور در حال تدوین برنامه‌هایی برای این مردم هستند باید به آن خصوصیات توجه کنند. اما عملاً توجه نمی‌کنند در نتیجه جامعه ما مدام از یک بحران به بحران دیگر پرتاب می‌شود و مردم نیز هر از گاهی تکانی می‌خورند و تمام کاسه کوزه‌های برنامه ریزان را به هم می‌ریزند.

در همان نخستین نشست هم مهندس بهشتی روی همین موضوع انگشت گذاشت. اما پاسخ من این بود که اصلاً علت دعوت از اشخاصی مانند شما که منتقد برنامه ریزی دیگران هستند به این مجمع همین است که از همین «ب» بسم‌اله که قرار است برای آموزش این قواعد به مردم ایران برنامه ریزی شود حضور یابند و هر نظری دارند بگویند. به طور خاص و خطاب به مهندس بهشتی گفتم: متن کتاب به طور کامل به فارسی ترجمه شده است. شما می‌توانید این متن را مطالعه کنید و بفرمایید کدام قواعد آن و چرا برای ایرانیان مناسب نیست و چطور باید اصلاح شود. این پیشنهاد اصلاحی خود را به جمع ارایه دهید و اگر تصویب شد، طبق همین قاعده مصوب عمل می‌کنیم. یعنی به این ترتیب، هر جمع و هرگروهی که مایل باشد از این قواعد استفاده کند حق دارد و باید این قواعد را بر اساس نیازهای خودش سفارشی‌سازی کند.

توجه به تعارضات

در همان نشست اول، مهندس بهشتی، به عنوان نمونه، به یکی از خصوصیات ایرانیان به ویژه مردم حاشیه کویر مثل یزد اشاره کرد و گفت آنان افرادی هستند با رودربایستی، در حالیکه این قواعد از اعضاء شفافیت و فقدان رودربایستی را طلب می‌کند.

من در طول دو سال گذشته و در جریان برگزاری کارگاه‌های مختلف کوشیده‌ام تعارضات موجود بین این قواعد و رفتار ایرانیان را فهرست کنم و فکر می‌کردم شاید لازم شود طرح جامعی برای بومی‌سازی این قواعد ارایه دهم. اما عملاً اتفاقی که افتاده این بوده است که هر لحظه عمیق‌تر از لحظه‌ی قبل متوجه شده‌ام سراپای رفتار اجتماعی ایرانیان، بدون قاعده، و در نتیجه کاملاً استبدادی، ظالمانه و وحشیانه است. و بر عکس، قواعد قانون پارلمان نظامی از قواعد انتزاعی عقلی و عادلانه است که انعطاف‌پذیرند اما نادیده‌گرفتنی نیستند. در نتیجه یا مردم ایران در رفتار اجتماعی خود تن به این قواعد می‌دهند و به مرور تغییر می‌کنند، یا – به قول بهشتی – تکانی به خودشان می‌دهند و تمام کاسه کوزه‌ها را به هم می‌ریزند.

این جمع‌بندی – که حالا بدیهی به نظر می‌رسد – حاصل چندین سال کار و تمرین و توجه و تجربه بود. هرچند از همان اوائل که با این قواعد آشنا شدم دنبال این بودم ببینم این ماجرا در اجرا چه سرنوشتی می‌یابد، اما به مرور دریافتم که هرگاه یک گروه از ایرانیان یاد بگیرند در چارچوب این قواعد با هم بازی کنند، تازه رفتار متمدنانه را یاد گرفته‌اند. در نتیجه، امروز با قاطعیت می‌گویم مسأله بومی سازی این قواعد متنفی است. آنچه که باید اتفاق بیافتد این است که طبق این قواعد رفتار کنیم که در نتیجه انسانی، عادلانه و دموکراتیک رفتار کرده‌ایم، یا این قواعد را نادیده بگیریم و بر اساس عرف خود عمل کنیم که چیزی نیست جز تدام استبداد و زورگویی و رفتار بر اساس «مخالفت متوازن» یا همان رفتار زوری.

همین‌جا اضافه کنم که ممکن است بعداً دریابیم که شاید بشود روایت هنری مارتین رابرت از قواعد قانون عرفی پارلمان را ساده‌تر و کارآمدتر کرد. اما این هیچ ربطی به اصل ماجرا ندارد: اینکه ما قواعد جامع و کاملی برای تصمیم‌گیری گروهی خود نداریم. در نتیجه، به رفتار دلبخواهی و استبدادی روی می‌آوریم.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای گفتگوی طولان با سعید ارهالی این بود که در جریان دریافتم تصور کسانی که دنبال بومی‌سازی این قواعد هستند تا چه اندازه بی‌معناست. اما مهارت‌هایم در معرفی اثربخش این قواعد به میزن بسیار زیادی افزایش یافته است به نحوی که در پایان این گفتگو سعید هم با این جمع بندی که بومی‌سازی چیز مسخره‌ای است با من کاملاً هم عقیده بود.

گفتگوی من با سعید دستاروهای فراوانی داشت. به همین خاطر می‌کوشم گزارشی از دومین نشست گفتگوی خود با وی ارایه دهم که دیروز در دفتر کار من انجام شد.

توضیح ابتدائی سعید
حدود ساعت سه و نیم بعد از ظهر دیروز به سعید زنگ زدم و از او پرسیدم کجایی؟ هنوز در دفتر کارش بود در حالیکه ساعت سه با هم قرار داشتیم. به شوخی او گفتم هرچه قهوه برایت می‌ریزم آنقدر می‌ماند که یخ می‌کند. گفت الان راه می‌افتم. حدود ساعت ۴ بود که وارد دفتر شد.

ابتداء سالن‌های دفتر را به او نشان دادم و گفتم که قرار است این جا را برای برگزاری کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت تجهیز کنم. اما هنوز نمی‌دانم میزان استقبال چقدر خواهد بود. بعد توضیح دادم که یک جمع تحولات مادی و عینی زمینه را برای گسترش فعالیت‌های انجمنی زیاد کرده و می‌شود امیدوار بود که نم نم مشتری این کار مشتری پیدا کند.

در نخستین مرحله‌ای که تریبون را به سعید دادم سعی کرد توضیح بدهد به دلیل نوع کارش نیاز چندانی به فعالیت گروهی ندارد و از هر نوع جمعی به این خاطر که به کارش – نشر کتاب – برسد پرهیز می‌کند. با این همه، و اگر نه به صورت حرفه‌ای شاید لازم باشد با این قواعد آشنا باشد.

ضرورت مشارکت و نیاز به این قواعد
اما من اتفاقاً بحث را از همین جا شروع کردم و توضیح دادم خودم قبل از آشنایی با این قواعد عهده کرده بدم که هرگز با کسی شریک نشوم. چرا؟چون حتی بهترین و قابل اعتمادترین دوستان نیز وقتی کار شرکتی

را شروع می‌کنند، چون قواعد آن را بلد نیستند، حتماً دچار مشکل می‌شوند و حتی دوستی آنان نیز به هم می‌خورد. اما از وقتی با این قواعد آشنا شدم، اطمینان یافته‌ام که اگر گروهی از دوستان توافق کنند که در چارچوب این قواعد با هم کار کنند هرگز دچار هیچ مشکلی که مشارکتشان را به هم بزند نخواهند شد. به همین دلیل، و به استناد وب سایت انجمن ملی پارلمانتارین‌های آمریکا، بیشتر ۵۰۰ شرکت تجاری برتر مجله فورچن دستورنامه رابرت را به عنوان مرجع پارلمانی خود انتخاب می‌کنند تا طبق قواعد آن عمل کنند.

بعد به سعید گفتم اگر شما با این قواعد آشنا شوید درخواهید یافت که چقدر عالی ده نفر مانند سعید اردهالی می‌توانند یک بنگاه ایجاد کنند و آنوقت است که می‌شود امیدوار بود این ده نفر یک کمپانی عظیم نشر کتاب دایر کنند که در سرتاسر خاورمیانه فعالیت داشته باشد.

نکته بعدی که خاطر نشان کردم این بود که اگر شما با این قواعد آشنا شوید، صرف شرکت شما در مجامع اتحادیه ناشران سبب خواهد شد که کاهی تذکری بدهید و مثلاً بگویید خوب، تکلیف این مسأله یا این پیشنهاد را روش کنیم و بعد برویم سراغ مسأله بعدی. در نتجه، وقتی شما با این قواعد آشنا شوید خیلی ساده می‌توانید مجامع اتحادیه را ریاست کنید. در آن صورت طی چند جلسه سایر اعضاء نیز با این قواعد آشنا می‌شوند و آنان نیز به سهم خود این قواعد را به دیگران آموزش خواهند داد و به همین ترتیب، به مرور مهارت بازی کردن در چارچوب این قواعد در سراسر ایران بسط خواهد یافت.

آنقدر زلال که دیده نشود!

طی هفته‌ها و روزهای اخیر است که هرچه بیشتر در می‌یابم رسانه‌ای کردن این قواعد هیچ کمکی به ما نخواهد کرد. حتی خواندن در مورد این قواعد نیز خیلی مؤثر نیست بلکه باید از طریق رابطه‌ی حضوری و در یک کار تیمی کارگاهی افراد با این قواعد آشنا شوند و به صورت گروهی تحت این قواعد بازی کنند. به همین خاطر تعبیری به نظرم رسیده است که بر اساس آن کارمان را به زلال شدن آب گل‌الود تشبیه می‌کنم: گل‌آلودگی همان آشوب و بی‌قاعدگی و استبداد است که خصوصیات روابط اجتماعی ماست. این گل‌آلودگی فقط با رعایت این قواعد از بین می‌رود و این قواعد نیز فقط با تمرین تدریجی و طی چندین نشست و جلسه آموزش مستقیم و حضوری ممکن خواهد شد. به همین خاطر در جایی از گفتگو با سعید به او گفتم برنامه ما این نیست که حزب یا جبهه جدیدی درست کنیم، بلکه این فرهنگ باید بدون آنکه دیده شود، مثل زلال شدن آب گل‌آلود در تن جامعه بدود و به مرور تمام گروه‌ها بازی در چارچوب این قواعد را تمرین کنند و فقط در پی حاکم شدن این قواعد در گروه‌ها و سازمان‌های متخلف اجتماعی است که به مرور ساختار حزبی، پارلمانی، قضایی، و به طور کلی ساختار حکومت در ایران تغییر خواهد کرد.

حرکت روی ریل صحیح!

تعبیر دیگری که به کار بردم این بود: روی ریل صحیح قرار گرفتن. برای سعید توضیح دادم که اگر یک گروه فقط روی ریل رعایت این قواعد قرار بگیرد تا آخر مسیر خود را درست طی خواهد کرد و مدام به سوی روابط عادلانه‌تر و عاقلانه‌تر حرکت خواهد کرد.

البته تمام این تعبیرها بعد از آنکه تقریباً اصلی‌ترین و پرمصرف‌ترین قواعد عرف پارلمانی را برای سعید توضیح دادم مطرح شد و سعید هم فقط به این خاطر که می‌توانست روابط بین این قواعد و تغییراتی که رعایت آن‌ها در فرهنگ ایرانیان ایجاد خواهد کرد درک کند سخن من را تأیید می‌کرد.

خلاصه نکاتی که توضیح دادم

در جلسه دیروز مراحل شش گانه طرح پیشنهاد، خصوصیات هشتگانه پیشنهادها، قواعد ناظر بر مهم‌ترین و مبرم‌ترین پیشنهادهای پارلمانی، به خصوص اخطار دستور، فرجام، تعویق نامشخص، تعویق مشخص، اصلاح، ارجاع به کمیته، کمیت مذاکره، کیفیت مذاکره، روی‌میزگزاری، تقاضاها و سؤال‌ها، حقوق رئیس جلسه و اینکه نباید در رأی‌گیری‌های علنی شرکت کند، نقش رئیس در ایجاد یا شکستن تساوی و فلسفه آن، نیز فلسفه تشریفات در مجمع، وریه‌های انصباطی برای محاکم و اخراج عضو خاطی، و از این قبیل را توضیح

دادم و – در حد امکان – با توضیح هر قاعده سعی می‌کردم اثرات فرهنگی رعایت آن‌ها در رفتار ایرانیان را نیز توضیح دهم و بگویم که امروز در نبود این قواعد ما چگونه رفتار می‌کنیم و این رفتار چه تبعات منفی‌ای برای فرنگ ما دارد و اگر گروه‌های ما در چارچوب این قواعد رفتار کنند چه تحولات فرهنگی مهمی محقق خواهد شد.

یکی از نکاتی که در همین جهت مطرح کردم، قاعده مربوط به ممنوعیت مذاکره قبل از طرح یک پیشنهاد مشخص در یک مجمع است. بعد از خواستم یک نشست فرضی را در مجمع اتحادیه ناشران تصور کند که طی آن افراد، قبل از طرح یک پیشنهاد مشخص در مورد یک موضوع خاص، شروع به گفتگو در مورد یک موضوع می‌کنند. بدیهی است که به تعداد افراد حاضر در مورد آن مسأله تحلیل و نظر وجود دارد و قرار هم نیست که این نظرات شبیه هم شود. در نتیجه بعد از ساعت‌ها گفتگو و طرح نظراتی که طبعاً با هم مخالفت و مغیر هستند، اعضاء هرچه بیشتر در می‌یابند که اصلاً قید هر نوع کار جمعی را بزنند. چون چطور ممکن است که افرادی با این همه اخلاف نظر در مورد یک مسأله مشخص بتوانند با هم همکاری کنند؟

بعد برایش توضیح دادم که حال فرض کنیم که کسی یک پیشنهاد عملی مشخص برای یک مسأله مشخص ارایه دهد و دست کم یک نفر هم با بررسی آن پیشنهاد موافق باشد. در آن صورت مذاکره محدود می‌شود به توضیح این دلایل که چرا باید این پیشنهاد تصویب شود یا نشود. به علاوه، افراد می‌توانند برای آنکه اکثریت اعضاء به آن راه حل رأی بدهند، پیشنهاد اصلاح بدهند که در واقع به معنای افزودن یا کاستن مفهومی یا کاری است که سبب می‌شود اکثریت از آن راه حل استقبال کنند.

در اینجا بود که از سعید می‌خواستم این دو روش را با هم مقایسه کند و وضعیتی را مجسم کند که اعضاء اتحادیه در چارچوب این قاعده رفتار می‌کنند. آیا ما شاهد یک تحول فرهنگی عظیم نخواهیم بود؟ و سعید قلبتاًاین تحولات مثبت در نتیجه بازی در چارچوب این قواعد را تأیید می‌کرد.

مقایسه معرفی قانون پارلمان در گذشته و حال

تا آنجا که به خاطر دارم، در معرفی قانون پارلمان – از همان روزهای اول – کوشیده‌ام نشان دهم که چطور در صورت بازی یک گروه در چارچوب این قواعد چه تحولات فرهنگی مهمی در کشور رخ خواهد داد. اما نکته‌ی مهم این است که طی این دو سال اخیر، با قواعد بسیار بسیار بیشتری آشنا شده‌ام در نتیجه می‌توانم متناسب با مخاطب و موقعیت صحبت، قواعد متنوعی از قانون پارلمان را به عنوان شاهد ذکر کنم و نشان دهم که یک گروه با اجرای آن‌ها چه دستاوردهایی کسب خواهد کرد. دیروز در گفتگو با سعید احساس کردم که این مهارت به اوج خودش رسیده است. و به همین دلیل است که گفتگوهای من خیلی بیش از گذشته اثربخش شده است.

اصل ممنوعیت دروغگویی

دیروز بحث ما به کد اتیکز نیز کشیده شد. در این زمینه هم یک سینه سخن دارم و اتفاقاً به طور مفصل در این زمینه هم برای سعید صحبت کردم. بعد به مفهوم پروفشن پرداختم و از طرح ملی «بازآفرینی پروفشن‌ها از شبه پروفشن‌های دولتی» حرف زدم و وضعیت تأسفبار پروفشن‌ها را در ایران امروز تحلیل کردم و راه حل عملی خود را ارایه دادم اما تأکید کردم تا وقتی اصل ممنوعیت دروغگویی به عنوان یک اصل انتزاعی مورد قبول مردم قرار نگیرد، هر نوع بحثی در مورد کد اتیکز بی معنا خواهد بود. در این زمینه مسائل ساده‌ای ارایه کردم واز جمله به تجربه تدوین کد اتیکز ۱۰۰ هزار نفر از مربی‌های آموزش پیش دبستانی در آمریکا پرداختم که کارشان را با توضیح درخواست والدین کودکان از مربیان از اینکه اجازه خواب قیلوله را به کودکانشان ندهند، شروع کردم. بعد از سعید خواستم وضعیت را تصور کند که والدین ایرانی چنین درخواستی را از مربی مهند کودک مطرح کند. به احتمال قریب به یقین مربی ایرانی بچه را ظهر می‌خواباند اما از او می‌خواهد به والدینش بگوید نخوابیدیم. هدف از ذکر این نمونه تأکید براین بود که مردم ایران هنوز از نظر تئوریک نیز قبول نکرده‌اند که دروغ نگفتن یک «اصل» است.

هدفم از ذکر این مثال‌ها این بود که توضیح دهم این روزها با چه روشی دستورنامه رابرت را برای افرادی که قرار است در کلاس‌ها شرکت کنند معرفی می‌کنم.

در مرحله آخر گفتگو به قسمت آخر تاریخ انتقال این قواعد از انگلیسی به آمریکا پرداختم و نقش و اهمیت دستورنامه را به عنوان دستور زبان کارگروهی برایش تشریح کردم. فرق قانون پارلمان و قانون عرفی پارلمان و دستورنامه را با آن‌ها تشریح کردم و توضیح دادم که چطور اعضای این گروه قول داده‌اند که در چارچوب این قواعد بازی کنند و شما هم که قرار است از یکشنبه آتی در گروه شرکت کنید ملزم هستید در چارچوب همین قواعد بازی کنید و نباید زیر قولتان بزنید. قبول کرد.

جلسه آخر

به نظرم آخرین بخش قواعدی که سعید باید قبل از حضور در کارگاه یاد بگیرد طی یک جلسه دیگر – عصر چارشنبه اتی– به او منتقل خواهم کرد: نشست توده‌ای و سازماندهی به یک انجمن دائمی، فرق نشست و اجلاس، نصاب، دستور کار و دستور خاص و عام، و روند تدوین آئین‌نامه و نقد نام آئین‌نامه و به نام خدا و تفاوت اساسنامه و آئین‌نامه، و رویه تصویب آن و امصاء آئین‌نامه و اینکه سعید – که نام خانوادگی او اردهالی است – نخستین کسی خواهد بود که گزارش باید بدهد و خودش را برای ارایه گزارش آماده سازد.

تلفن خانم نقی‌ئی

دیروز در جریان صحبت با سعید اردهالی خانم نقی‌ئی زنگ زد تا اطلاع دهد که آقایان هاشمی و مرد به دلیل شرکت در یک جلسه مهم قادر به شرکت در نشست آتی نخواهند بود در حالیکه آنان روی تهیه آئین‌نامه خیلی زحمت کشیده‌اند و دوست دارند در جلسه حاضر باشند و از نظرات خود دفاع کنند. فکر کنم منظورش این بود که جلسه را عقب جلو کنیم. اما گفتم ما حق تصمیم گیری در این زمینه نداریم و کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. در فکرم هست که امشب طی نامه‌ای برای خانم نقی برخی قواعد ناظر بر این ماجرا را برایش توضیح دهم.

اما این سؤال همچنان در ذهنم دنبال جواب می‌گردد که چرا خود آقایان مرد و هاشمی تلفن نزده‌اند؟ احتمالاً می‌دانسته‌اند که جواب من چیست. خانم نقی‌ئی هم لابد پیش خودش گفته است که بلکه بشود حسینی را قانع کرد که روز برگزاری مجمع را جلو یا عقب بیاندازد. به او گفتم فقط مجمع می‌تواند در این زمینه تصمیم بگیرد و نه ما.

به نظر لازم است امشب برای کارگاه معلمان یک ایمیل یادآوری ارسال کنم.

مکاتبه با جمالی

بعد از مکالمه با آقای جمالی نوبت به مکاتبه با او رسیده است. پریروز نامه زیر را برایش ارسال کردم:

جناب آقای جمالی

سلام

همانطور که تلفنی خدمت شما عرض کردم، حتی اگر شرکت شما در مجامع گروه مقدور نباشد، حضور معنوی شما در این حرکت، پربرکت خواهد بود. با این همه، هرگاه عدم حضور شما در مجامع گروه قطعی شود – که برای این حرکت یک شکست بزرگ خواهد بود– شاید مناسب باشد که طبق توافق قبلی عمل کنیم.

به خاطر دارید که یکی از پیشنهادهای پرلمانی «تقاضای معافیت از یک وظیفه» است که در بخش ۳۱ از فصل هشتم کتاب در سه – چهار صفحه توصیف شده است. من این فصل را خدمت شما تقدیم می‌کنم تا نگاهی به آن بیاندازید و ببینید که تا چه حد این قواعد در مورد نیامدن شما به مجمع صدق می‌کند یا نمی‌کند.

به علاوه، جنابعالی، آقای دکتر معین و من سه نفری بودیم که به عنوان برگزار کنندگان این جلسه افراد را دعوت کردیم و تا وقتی آئین‌نامه به تصویب برسد و اعضا آن را امضاء کنند مسؤلیت‌های سازماندهی و اداره این نشست‌ها بر عهده ما خواهد بود. و بعد از تشکیل انجمن باید صورت حساب هزینه‌ها را به انحمن تقدیم کنیم. و اگر انجمنی تشیکل نشود،هزینه‌ها بر عهده‌ی ما خواهد بود.

می‌دانید که هدف از ذکر این نکات، ترویج چنین فرهنگی در جامعه است و گرنه بدیهی است که هیچ هزینه‌ای به طور خاص صرف این ماجرا نشده است، در عین حال که من عمرم را دارم صرف این قضیه می‌کنم و پشیمان هم نیستم. و سایر دوستان هم لطف دارند تا فرصتی برای یادگیری این قواعد فراهم ساخته‌اند و انصافاً باید از آنان هم تشکر کرد

به هر حال، اگر خدای نکرده نیامدن شما قطعی شد خوب است به صورت رسمی این پیشنهاد را با مجمع در میان بگذاریم که خودش تمرین یک سنت حسنه است

من دنبال فرصت مناسبی می گردم تا این نکات را خدمت آقای دکتر معین هم عرض کنم.

قربان شما. داود

پیامم به آقای جمالی روشن است: اگر قرار باشد در جمع حاضر نشوید، عدل و انصاف حکم می‌کند به عنوان میزبان عذر خود را توضیح دهید و از جمع یک عذرخواهی کوچلو بکنید. به علاوه، شما و همقطار دیگرمان دکتر معین، شانه از زیر بار مسؤلیت خالی کردید و بار را بر دوش من گذاشتید. البته حتماً پاسخ‌هایی و توضیح‌هایی دارند که بدهند، اما در هر صورت حق جمع است که از این توضیح‌ها مطلع شود. همینطوری سر خود نیامدن، نوعی رفتار استبدادی است. هنوز به نامه‌ام – طبق معمول ایرانیان – جواب نداده است.

ارسال فصل ۲۰ برای شهریاری و امیری

طی چند روز اخیر، فصل ۲۰ کتاب را برای آقایان شهریاری و امیری ارسال کردم. در این فصل قواعد ناظر بر رسیدگی به تخلف اعضاء در مجمع یا خارج از مجمع توصیف شده است.

مدتی قبل این فصل را برای مهندس رزم‌خواه فرستادم. برخلاف انتظار، آن را خوانده بود و بسیار از آن خوشش آمده بودم. به من گفت: همین طرف تفکر و فرهنگ است که غرب را غرب کرده است.

راستش یکی از عنی‌ترین و مؤثرترین بخش‌های کتاب همین بخش ۲۰ است. این بخش به خصوص برای ما ایرانیان باید بسیار راهگشان باشد. چون بهترین و کارآمد و اثربخش‌ترین روش بهسازی و پاکسازی جوامع و گروه و سازمان‌ها را در اختیار اعضاء قرار می‌دهد.

در همان نشست‌های تدارکاتی سه نفره با دکتر معین و جمالی، پیشنهاد کردم که در نخستین جلسه گفتگوها این فصل و قواعد آن را تشریح کنم. اما آقای جمالی و بعد دکتر معین، بدون آنکه این فصل را مطالعه کنند و فقط بر اساس آنچه که من توضیح دادم، مخالفت کردند. لابد من بد توضیح دادم. آقای جمالی چیز با این مضمون گفت: که نمی‌شود در همان اولین جلسه مردم را تهدید کرد.

بعد از آنکه در اجلاس قبلی مهندس شریاری در نطق خود به مهندس رزم‌خواه کنایه زد و من اخطار دادم، و گفتم که قواعد رسیدگی به تخلفات داخل مجمع و خارج از مجمع در فصل ۲۰ آمده اما هنوز درس داده نشده است، مهندس رزم‌خواه اظهار علاقه کرد تا این فصل را برایش بار دیگر بفرستم و فرستادم و خواند و به من گفت که چقدر عالی است. بعد از این واکنش مهندس رزم‌خواه، این فصل را برای دکتر امیری و شهریاری هم ارسال کردم اما هنوز از واکنش آنان بی‌خبرم.

در گفتگوی تلفنی با امیری که شب چله صورت گرفت، به او گفتم که اگر طرح تشکیل کارگاه‌های موازی با حضور تعداد زیادی از افراد موفق نبوده است، حالا ما روش دیگری را تجربه می‌کنیم و آن این است که من طی چند جلسه، قواعدی را که گروه فراگرفته است به افرادی که قرار است عضو گروه شوند آموزش می‌دهم و بعد از کسب نمره قبولی از آنان دعوت می‌کنیم که عضو گروه شوند. بعد از این توضیح از او خواستم اگر دوستانی دارد که مایلند این طوری عضو گروه شوند، معرفی کند.

به علاوه، تشکیل کارگاه در دانشکده، معرفی این قواعد به وزیر آموزش و پرورش و دکتر میلی‌منفرد، از جمله نکاتی بود که از او خواستم به آن‌ها بپردازد. گفتم می‌شود طرحی به دکتر میلی منفرد داد که طی آن در ۴ سال دولت اول دکتر روحانی این قواعد در دانشگاه‌ها معرفی شود. به من گفت: خودت به میلی‌منفرد بگو. اما من جواب دادم خوب است که او این را بخواهد. چون من کلیات ماجرا را برایش تعریف کرده‌ام. بنا براین در حد یادآوری به او گوشزد کند و او قبول کرد.

بدقولی دکتر بنی‌اسدی؟

در پایان جلسه قبلی دکتر بنی‌اسدی قول داد که با مهندس رامینه در مورد برگزاری کارگاه برای اعضای هیآت مدیره جامعه مهندسان مشاور گفتگو کند. اما بعداً به من گفت که مهندس رامینه را ندیده است. نیز از او خواستم با توجه به روش جدید عضو گیری نسبت به تشویق دوستانش، به خصوص سپهر محمدی و سحابی اقدام کند. تا کنون دوبار به دفترش زنگ زدم. اما نمی‌دانم که تا کنون چه کرده است.

انتشار پیام آبادگران

در حالیکه برای نشر پیام آبادگران در چند وب سایت و حتی نشریه سیستانی‌ها برنامه ریزی‌هایی صورت گرفته است، مهندس سعیدآبادی هنوز به درخواست‌های من برای تعیین تکلیف مطالب جواب نداده است. خدا می‌داند چقدر از این نوع رفتار افرادی مثل سعیدآبادی لطمه می‌خورم و اذیت می‌شوم.

در گفتگو با حسینی بود که برای نشان دادن تفاوت رفتار اعضای گروه‌های اجتماعی مختلف، به عنوان نمونه، به این نکته اشاره کردم که خبرنگارانی که در دفتر من کار می‌کنند حاضر نیستند با نشریه قطعه‌سازان کار کنند. اما خیلی دوست دارند در نشریه پیام جراح کار کنند. بعد علت این قضیه را توضیح دادم: وقتی با تلفن همراه قطعه سازان تماس بگیری، به سادگی تلفن شما را قطع می‌کند و به شما جواب هم نمی‌دهد. در حالیکه ممکن نیست با تلفن همراه یک پزشک تماس بگیرید و به شما جواب ندهد. بعد سعی کردم تفاوت این دو نوع رفتار را در ارتباط با روابطی یک پزشک با اطرافیان خود دارد در مقایسه با روابطی که یک قطعه‌سازی با دیگران دارند توضیح دهم. کم و بیش، مهندسان غیردانشگاهی نیز مثل قطعه‌سازان هستند. آیا مهندس سعیدآبادی غیر از این است؟ و آیا مجبور نیست در روز به ده‌ها نفر کارگر و کارمند و طلبکار و بدهکار جواب‌های سربالا بدهد یا اصلاً جواب ندهد؟ در آخرین جوابش به من گفت که قرار نیست این ویژه‌نامه منتشر شود و قرار نیست در نشریه پیام آبادگران هم منتشر شود، و نتیجه را بعداً به من خواهد گفت. و من نمی‌توانم تصور کنم که در این صورت نتیجه چه می‌تواند باشد: آیا به اسم بام راه منتشر خواهیم کرد؟ آیا قرار است لابی کند تا هیأت مدیره با نشر آن در آینده موافقت کند؟ آیا قرار است متن را اصلاح و بعد برای نشر آماده سازند؟ هیچ جوابی به من نداده است و من از بس از دست بدقولی‌های این مرد کلافه شده‌ام که دلم می‌خواهد پیشنهاد معرفی او به عنوان عضو جدید را از جمع پس بگیرم و طی نامه‌ای بگویم که از دستمزد نداده بابت نشریه سه سال پیش که صرف نظر کرده بودم. بابت این کار جدید هم دستمزدی نمی‌خواهم و مطالبم را برای خودم بر می‌دارم و خدا حافظ. با این همه فکر می‌کنم به این دلیل که این مرد از این قواعد استقبال کرد و پشت مطالب ایستاد و از آن‌ها دفاع کرد خوب نیست با او این طور رفتار کنم. و به همین خاطر صبر پیشه کرده‌ام تا ببینم چه می‌شود. در حالیکه فکر می‌کنم نشر آن مطالب الان خیلی لازم است.

بس است. حالا باید به ادامه کار آماده سازی کتاب بپردازم، یا گفتگوی سقراطی با کرامتی را تمام کنم. . .

چهارشنبه ۴ دی ۱۳۹۲
امروز عصر ساعت ۴ کارگاه معلمان برگزار می‌شود. بعد از آن هم با سعید اردهالی ناشر کتاب و مدیر نشر اختران قرار دارم تا او را برای شرکت در کارگاه روز یک‌شنبه هفته آینده هم اندیشی عرف پارلمانی آماده کنم. گزارش این دو رویداد را فردا خواهم نوشت. امروز به رویدادهای مهمی می‌پردازم که دیروز رخ دادند:

دیروز و در پی اتخاذ راهبرد مادرانه، با بچه‌های ستاد اجرایی شورایاری‌ها تلفنی صحبت کردم. در شورای شهر تهران و در ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران تحولات مهمی رخ داده است: تقریباً هیچ یک از به اصطلاح کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های شورای شهر تهران که در کارگاه آموزش دستورنامه رابرت شرکت کردند، دیگر در ستاد فعالیتی ندارند و هر کدام در ساختار اداری شورا شهر تهران مسؤلیتی گرفته‌اند. علی‌اکبر عبدالحسینی دبیر سابق ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران طی نامه‌ای به مهندس مسجدجامعی رئیس شورای شهر تهران استعفای خودش را ارایه داده است و در عین حال قرار است روز سه‌شنبه آینده در نشستی با فردی به نام طلایی، یکی از اعضای جناح اقتدارطلبان شورای شهر که به جای مهندس مسجدجامعی رئیس کمیسیون هماهنگی شورایاری‌ها شده است، شرکت کند. فعلاً آقای علیپور، یکی از اعضای کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران به عنوان سرپرست ستاد مشغول کار است. در گفتگوهایی که با برخی از بچه‌های کارشناس داشتم به تصمیم‌هایی رسیدیم که برای آینده جنبش کادرها بسیار مهم خواهد بود. مشروح این گفتگوها را نقل خواهم کرد.

دیروز همچنین با تعدادی از کادرها تلفنی صحبت کردم یا برایشان ایمیل فرستادم و بعضی از آن‌ها به تصمیمی‌هایی رسیده است که قبل بررسی هستند.

طبق درخواست آقای آزادگان، ساعت ۵ بعد از ظهر دوستان ایشان به اینجا آمدند و من دفتر را خالی کردم و برای تدارک جراحی لگن نزد دکترها رفت، تا راحت بتوانند با یکدیگر گفتگو کنند. در این فاصله، آقای هاشمی هم گزارشی اجمالی از فعالیت‌های ترویجی خود ارایه داد که بخشی از تاریخ این جنبش است و باید نقل شود.

اخر شب ایمیلی از محمود حسینی کمال به دستم رسید که به نحوی با جنبش کادرها ارتباط دارد: اینکه بعضی از آدم‌ها در برابر تغییرات و از جمله تغییرات در نظرات و رویکردها و رفتارها چقدر مقاومت می‌کنند.

این نوشته قرار است به صورت مشروح‌تر به نکات فوق بپردازد.

بمب در ستاد اجرایی
وقتی به این نتیجه رسیدم که در این شرایط باید عنصر «چسب» یا به قول ایزاک آدیزیس عنصر «اینتگریشن» به مدیریت ماجرا اضافه شود، و تصمیم گرفتم از روش مادرانه استفاده کنم، فکر کردم با علیپور و عبدالحسینی هم تماس بگیرم. عبدالحسینی بعد از انتخابات اخیر شورای شهر تهران و ریاست مسجد جامعی در شورا، از دبیری ستاد به دبیری هیأت رئیسه شورای شهر ارتقاء مسؤلیت پیدا کرده است و شاید به همین خاطر فرصت کمتری برای تماس با من دارد. اول همراه او را گرفتم. جواب نداد. بعد شماره دفترش در شورای شهر را گرفتم. باز هم کسی جواب نداد. حدس زدم شاید در صحن باشند. به ستاد زنگ زدم تا با علیپور صحبت کنم. کسی که تلفن را برداشت به من گفت که علیپور چند دقیقه پیش و به دنبال احضار از طرف آقای طلایی، به شورای شهر رفته است. چند دقیقه بعد زنگ زدم تا با یکی دیگر از کارشناسان صحبت کنم. جوابی که داد حیرت انگیز بود: هیچ کدام از کارشناسان سابق دیگر در ستاد نیستند. بعد با خنده اضافه کرد: توی ستاد بمب منفجر کرده‌اند. خیلی متأسف شدم. آن همه نیرو برای آموزش قواعد عرف پارلمای به کارشناسان صرف شد، اما حالا حتی یک نفر از آنان نیز در ستاد اجرایی نیستند. پرسیدم پس الان کار آنان را چه کسانی انجام می‌دهند؟ جواب داد: آقای طلایی یک گروه جدید از کارشناسان را به اینجا دعوت کرده است. فکر کردم این هم نمونه‌ای از مدیریت اتوبوسی. با هر تغییری در سطوح بالاتر مدیریتی، تمام دار و دسته وابسته به مدیر جا به جا می‌شوند.

کمی بعد دوباره تلفن خانم شرفی را گرفتم. با نخستین تک زنگ جواب داد. از شنیدن صدای هم خوشحال شدیم. حالا و احوال کردم. از بی نظمی و آشفتگی کارها کلافه بود. گفت: آشوب و بی‌نظمی خاصیت تفکیک ناپذیر کار در ایران است به نحوی که وقتی حتی مسواک می‌زنم مطمئن نیستم چند دقیقه قبل نزده باشم.

اعلام آمادگی برای حضور در انجمن معلمان

موضوع اصلی صحبتم با خانم شرفی اتمام حجت در مورد شرکت در کارگاه‌ها بود. از سخنانش دریافتم امکان اینکه تمام کارشناسان قبلی ستاد اجرایی شورایاری‌ها بتوانند با هم زیر یک سقف یک انجمن پارلمانتارین‌ها را تشکیل بدهند وجود ندارد. مثال زد که بین او و مثلاً فردی مثل علیپور تفاوت خیلی زیاد است و نمی‌توانند با هم یکجا جمع شوند.

تفکیک روابط شخصی و حقوقی

من با خانم شرفی در این مورد وارد بحث نشدم. اما او به مشکل مهمی در فعالیت‌های گروهی ما اشاره کرد. ما معمولاً دوست داریم در گروهی فعالیت کنیم که به قول معروف در آن با هم حال کنیم. حتی در نخستین نشستی که با جمالی و دکتر معین داشتیم و می‌خواستیم اعضای هم‌اندیشی را فراخوان کنیم، جمالی به همین نکته اشاره کرد و توضیح داد که فضا باید طوری باشد که اعضاء از کنار هم بودن لذت ببرند.

اینکه اعضای یک انجمن باید از کنار هم بودن لذت ببرند، امری بدیهی است. فقط در این صورت است که علاقه افراد به همکاری ادامه می‌یابد و رشد می‌کند. اما بدبختی اینجاست که نه از «لذت» و «لذت بردن» درک مشترکی وجود دارد و نه تمام اعضای یک سازمان درک مشترکی از روش‌های ایجاد و حفظ فضای صمیانه در یک جمع دارند.

روش‌های ایجاد و استقرار فضایی برای لذت بردن شاید یک مسأله مدیریتی باشد که افراد یک گروه بر سر آن‌ها ممکن است اختلاف نظر داشته باشند. اما رویه‌های به توافق رسیدن بر سر این روش‌ها امری است حقوقی و قواعد قانون پارلمان رویه‌های رسیدن به توافق در مورد روش‌های ایجاد فضای گروهی را فراهم می‌آورد. به علاوه، این قواعد بر ایجاد و حفظ روابط غیرشخصی و در واقع روابط حقوقی بین اعضاء تأکید دارد و به همین خاطر تشریفات مشخص و قواعد خاصی دارد که به تحکیم روابط حقوقی بین اعضاء کمک می‌کند.

به طور قطع بین کارشناسان شورای‌یاری‌ها به صورت طبیعی و طی چند سال همکاری اختلاف نظرهای شدیدی احتمالاً بروز پیدا کرده است که به نظر می‌رسد جمع کردن داوطلبانه آنان زیر یک سقف و برای ایجاد یک سازمان فعلاً مقدور به نظر نمی‌رسد.

در جریان گفتگو با خانم شرفی بود که دریافتم با صراحت می‌گوید تا آنجا که به من و همسرم (آقای سلام زاده) مربوط می‌شود آمادگی خود را برای شرکت در نشست‌های انجمن مروجان قواعد پارلمان اعلام می‌کنم و این نظر خودم و سلام زاده است.

خوب. فکر کردم این هم خودش یک دستاورد است. سعی کردم همین توافق را نهایی کنیم: گفتم: فردا (امروز) ما جلسه داریم. این موضوع را مطرح می‌کنم و شما برای نشست بعدی باید در مجمع شرکت کنید. اسناد این نشست را برای شما ارسال می‌کنم و شما تا ماه دیگر دست کم در یک نشست اختصاصی با من باید شرکت کنید تا شما را در جریان کار مجمع قرار دهم. به علاوه، باید به من قول بدهید که مبرم ترین قواعد را به آقای سلام زاده هم درس بدهید. قبول کرد.

از دبیر هیأت رئیسه چه خبر؟

وقتی سراغ آقای عبدالحسینی را گرفتم گفت قرار است سه چهار هفته‌ای نیاید. نگران شدم. دریافتم که عبدالحسینی شرایط بلبشوی حاکم بر شورا را نپذیرفته و احتمالاً استعفاء داده است. در این صورت تکلیف

کتاب چه می‌شود؟ در غیاب بود، اصلاً ۴۰۰ نسخه کتاب پیش خرید شده را می‌خواهند یا نه؟ بعد هم، کتاب متعلق به ستاد است یا به خود شورا؟ واقعاً اگر عبدالحسینی شورا را ترک کند برای جنبش ما یک فاجعه خواهد بود.

اصرار من برای سر درآوردن از علت نیامدن عبدالحسینی بی‌نتیجه بود. با خنده گفتم: بی‌خود سعی می‌کنم از زیر زبان شما چیزی بیرون بکشم. به خودم عبدالحسینی زنگ می‌زنم و علت را از خودش می‌پرسم. خانم شرفی هم خندید. هر دو خوشحال بودیم که به این قواعد احترام می‌گذاریم.

مسؤل آموزش شورای شهر

سراغ سایر بچه‌ها را گرفتم. او بیش از همه با خانم میلانی ارتباط داشت. خبری بسیار عالی به من داد: او مسؤل آموزش شورای شهر شده است! خبری از این بهتر؟

خانم میلانی یکی از بهترین و جدی‌ترین بچه‌های ستاد اجرایی بود. به خاطر آشنایی با زبان انگلیسی سعی می‌کرد به وب‌سایت‌های شوراهای شهرهای مختلف دنیا برود و اسنادی را که به نظرش مفید می‌رسید بیابد و آن‌ها را ترجمه کند. با قواعد قانون پارلمان خیلی جدی برخورد کرد. خیلی خوب آن‌ها را یاد گرفت. به طور کامل به اهمیت آن‌ها پی برد. دنبال فهم بهتر آن‌ها و ترویج آن‌ها بود. سعی کردم از خانم شرفی بپرسم که خانم میلانی برای ترویج قواعد قانون پارلمان در میان اعضای شورای شهر تهران کاری انجام داده است؟ شرفی سعی کرد به من اطمینان خاطر بدهد که خانم میلانی تقریباً هر کار ممکن را انجام داده یا می‌دهد تا قواعد قانون پارلمان و ضرورت رعایت آن‌ها را برای اعضای شورای شهر تهران توضیح دهد. اما بلافاصله و با ناامدی اضافه کرد: آما آقای حسینی، شورا ۳۱ عضو دارد با ۳۱ نظر و عقیده مختلف و تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد که بشود آنان را نسبت به این قواعد قانع کرد. من گفتم: شاید اگر من به میدان بیایم بهتر بتوانم اعضای شوار را متقاعد کنم؟ خانم شرفی توضیح داد: اتفاقاً تمام تلاش خانم میلانی هم این است که فضا را آماده کند تا شما به اینجا بیایید و قانون پارلمان را معرفی کنید. اما زمینه فراهم نیست.

از دیروز که این خبر را شنیده‌ام، از شادی در پوست خود نمی‌گنجم (عجب تعبیر کلیشه‌ای بی‌خودی به کار بردم). تقریباً مطمئنم، خانم میلانی هر کاری برای آموزش شورای شهر تهران انجام دهد، قواعد دستورنامه رابرت در صدر برنامه‌هایش خواهد بود. گرچه به این هم اطمینان دارم که تقریباً هیچ یک از اعضای شورای شهر تهران، برای حرف‌ها و برنامه‌های خانم میلانی تره هم خورد نمی‌کنند. نمی‌دانم چه کسی این سمت را برای شورا تعریف کرده است: مسؤل آموزش شورای شهر. و نمی‌دانم وظیفه‌ی این مسؤل شورای آموزش چیست؟ اما تقریباً یقین دارم کسی که چند صد هزار و یا حتی چند هزار رأی کسب کند دیگر هرکز برای کسب آموزش آن هم از یک زن جوان مثل خانم میلانی احساس نیاز نمی‌کند. به علاوه، به نظرم، خانم میلانی اطلاعات جامع و قدرت قانع‌کنندگی لازم را ندارد که بتواند اعضای شورای شهر را مجاب کند. در نتیجه باید منظر ماند و نظرات عبدالحسینی را شنید.

استعفای عبدالحسینی

به محض اینکه از غیبت عبدالحسینی با خبر شدم تصمیم گرفتم دوباره به او زنگ بزنم و زدم. کرج بود و در حال راه رفتن. آخر گفتگو به نفس زدن افتاده بود.

من این مرد جوان را خیلی دوست دارم. او برای جنبش کادرها یک کادر واقعی و یک رهبر واقعی است و اگر قرار باشد بهترین کادر را در میان سایر کادرها انتخاب کنم، بدون هیچ تردیدی او را انتخاب خواهم کرد. مدت‌ها بود صدایش را نشنیده بودم. از شنیدن صدایش واقعاً خوشحال شدم. بی‌مقدمه رفتم سراغ اصل مطلب: امروز به دفتر هیأت رئیسه تلفن زدم. خانم شرفی گفت که قرار است چند هفته‌ای سر کار نروید. طبیعی است که از او چیزی نشست نمی‌کند. اما حدس زدم که به خاطر اعتراض با برخی از رویه‌ها استعفاء داده باشید؟

در حالیکه با او صحبت می‌کردم، بخشی از ذهنم سعی می‌کرد نکات مهم آخرین گفتگوهایمان را به خاطر آورد: اینکه دنبال این بود تا پیش‌خرید کننده کتاب دستورنامه رابرت، به جای ستاد اجرایی، شورای شهر تهران باشد؛ اینکه کتاب دستورنامه رابرت را همراه با یک نامه به اعضای شورای شهر تقدیم کند؛ اینکه دنبال این بود تا یک شخصیت ملی برای کتاب مقدمه‌ای بنویسد؛ اینکه کتاب از سوی شورای شهر تهران بین ۴۰۰ شورای شهر بزرگ تقدیم شود، اینکه تلاش می‌کند اهمیت رعایت این قواعد را به اعضای هیأت رئیسه و به خصوص مسجدجامعی توضیح دهد؛ این‌ها برخی از هدف‌ها و برنامه‌های کوتاه مدت عبدالحسینی به عنوان دبیرهیأت رئیسه بود. به همین خاطر از من می‌خواست تا متن کتاب را هرچه رودتر در اختیارش قرار دهم تا پرینت آن را در اختیار اعضای شواری شهر بگذارد.

به خاطرم می‌آمد برای آنکه ترجمه کامل کتاب را هرچه زودتر در اختیار عبدالحسینی بگذارم تا بتواند تا روز یکشنبه بعد پرینت بگیرد و به اعضای شورای شهر تهران بدهد چه فشارهایی را تحمل کردم. اما وقتی مدتی بعد از تاریخ تعیین شده، متن کامل ترجمه نهایی کتاب را برای عبدالحسینی فرستادم و از او خواستم که دست کم دریافت نامه را خبر دهد، هیچ خبری از او نشد که نشد. . .

همانطور که با عبدالحسینی تلفنی صحبت می‌کردم بخش دیگری از ذهنم به این جمع بندی رسید که استعفای عبدالحسینی نشان می‌دهد که شرایط برای تحقق هدف‌ها و برنامه‌های او فراهم نیست و به همین دلیل استعفا داده است با این امید که شاید این استعفا اختیارات لازم را برای پیش برد کارش در اختیار او بگذارد. در نتیجه می‌تواند این استعفا تاکتیکی باشد برای تحت فشار گذاشتن شورا و یا به خصوص مسجد جامعی برای دادن اختیارات به عبدالحسینی. اما پاسخ او – در این سطح از تحلیل این بود که: نه، شرایط فراهم نیست و از دست مسجد جامعی هم کاری بر نخواهد آمد.

خوب. چنین تحلیلی هم ناامیدکننده و هم امیدوارکننده است: ناامیدکننده است، چون وضعیت جامعه را و ات به عبدالحسینی. اما پاسخ او – در این سطح از تحلیل این بوشکفنفت، چون

نخوانده است. به من گفت که تصمیم دارد تا یک کافی نت ایمیل خود را چک کند.

در چند روز آینده بهترین می‌توان دریافت که وضعیت عبدالحسینی در شورای شهر تهران، و در شورایاری‌ها چه خواهد شد. وضعیت کتاب دستورنامه – که ۴۰۰ نسخه آن را ستاد اجرایی شورایاری‌ها پیش خرید کرده چه خواهد شد و اساساً وضعیت شورایاری‌ها به کجا خواهد رسید. و آیا می‌شود امیدارو بود که یک انجمن جدید با کارشناسان ستاد راه بیاندازیم یا نه؟

بدقولی علیپور

بعد از گفتگو با عبدالحسینی دوباره با علیپور تلفنی گفتگو کردم. او در حال حاضر به عنوان سرپرست ستاد شورایاری‌ها مشغول است. اما گمان نمی‌کنم کسی که علیپور را با عبدالحسینی مقایسه کند مجاب شود که علیپور بتواند جای عبدالحسینی را بگیرد. شاید یکی از بدشانسی‌های علیپور حضور عبدالحسینی در آن اطراف است. علیپور آنقدر صمیمی، زحمتکش، پرتلاش و علاقمند است که اگر فرد بسیار باهوش و زیرک و توانمندی دم دست نبود، شاید حکم دبیری او را تا کنون صادر کرده بودند. اما عبدالحسیی چیز دیگری است.

وقتی با علیپور تماس گرفتم گفت دارد با کسی صحبت می‌کند و بعداً تماس می‌گیرد. اما تماس نگرفت. من هم تماس با او را موکول کردم به بعد از ملاقات با عبدالحسینی.

به علاوه، بعد از ملاقات روز یکشنبه با عبدالحسنیی است که می‌توان با قاقطعیت گفت که آیا انجمن جدیدی باید با حضور کارشناسان ستاد باید ایجاد شود، یا اینکه علاقمندان را باید در یکی از کارگاه‌های موجود دعوت کرد؟ در مورد تمام نکات مربوط به ستاد اجرایی شورایاری‌ها و شورای شهر تهران – از جمله تماس با خانم میلانی، آقای علیپور، خانم طاعتی و سایر مسائل بعد از روی یکشبنه آتی تصمیم می‌گیرم.

فعالیت‌های پراکنده دیروز

دیروز یا پریروز ایمیلی برای خانم دهکردی نوشتم. از او خواستم اگر ویژه نامه پیام آبادگران را دریافت کرده است خبرم کند. به علاوه از او خواستم تا در نشست مشترک دیگری شرکت کند. متن این مکاتبات:

سرکار خانم دهکردی
ب سلام
یک بار دیگر ویژنامه پیام آبادگران را که به معرفی دستورنامه رابرت پرداخته است خدمت شما تقدیم می‌کنم.
امیدورام در صورتی که ملاحظه فرمودید دریافت آن را اطلاع دهید
خوشحال می‌شوم به هر نحو که صلاح می‌دانید نشست دیگری داشته باشیم تا در همین زمینه تبادل نظر کنیم
با احترام شایسته
حسینی

سلام و خسته نباشید
مدتی است انگلیس هستم ژانویه بر میگردم و تماس خواهم داشت . ایمیل قبلی شما نیز دریافت شد !!
ممنون دهکردی

به آقایان باغانی از کانون معلمان، حدادی یکی از اعضای شورای سازمان‌های جامعه مدنی و جوانی که به انجمن‌ها و از جمله سندیکای برق خدماتی ارایه می‌دهد، خانم حسین نژاد عضو سابق کارگروه معلمان، و خانم جوانمردی هم ایمیل‌هایی ارسال کردم. از خانم جوانمردی خواسته بودم که در مجمع شرکت کند قول شرکت داد. نمی‌دانم چرا در مجع و در نشست‌های معلمان شرکت نمی‌کند. شاید دلخور شده باشد. خانم حسین‌نژاد و آقای حدادی هنوز جوب ایمیل‌های من را نداده‌اند. برخی از ایمیل‌ها را که حاوی اطلاعاتی در خصوص این جنبش است نقل می‌کنم:

آقای حدادی
سلام
مدت‌ها قبل طی ایمیلی به پرسش‌های جنابعالی در خصوص تشکیل یک کارگاه آموزش دستورنامه رابرت در دفتر جنابعالی پاسخ دادم اما حتی دریافت آن نامه را اطلاع ندادید. تصمیم داشتم دیگر مزاحم شما نشوم. اما این احتمال را دادم که ممکن است شما اصلاً آن نامه را ندیده باشید.
تقاضا دارد بفرماتید اصلاً پاسخ من را دریاف کردید یا نه؟ و پاسخ شما به آن چیست؟
به علاوه یک بسته آموزشی دیگر هم به پیوست این نامه برای شما می فرستم شاید مطالعه آن مفید باشد

از آنجا که نامه‌های من اسپم (هرزه‌نامه) نیستند ممنون می‌شوم اگر دریافت آن‌ها را اطلاع دهید
قربان شما
دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت
کادرها

حسینی

سرکار خانم حسین نژاد
سلام
آیا دعوت به نشست روز چهارشنبه (فردا) به دست شما رسید؟
از آنجا که این نامه اسپم نیست ممنون می‌شوم دریافت آن را اطلاع دهید و اگر تصمیم به عدم حضور در این نشست‌ها قطعی است، از ارسال اسناد این نشست‌ها برای سرکار عالی خودداری شود
با احترام
دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت

حسینی

جناب آقای باغانی
سلام
آیا دعوت به حضور در مجمع چهارشنبه چهار دی ماه (فردا) به ست شما رسید یا نه؟
از آنجا که این نامه‌ها اسپم (هرزنامه) نیستند ، انتظار می‌رود دریافت آن‌ها را اعلام فرمایید. آیا در اجلاس فردا شرکت خواهید کرد؟ و به طور کلی آیا تمایلی به شرکت در این اجلاس ها دارید یا نه؟
تقاضا دارد اگر تمایلی ندارید اعلام فرمایید تا از ارسال این اسناد برای شما خودداری شود.
با احترام
مسؤل کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت

حسینی

تا کنون خانم‌ها دهکردی و جوانمردی به ایمیل‌ها جواب داده‌اند.

یک کارگاه دیگر؟

دیروز از ساعت ۵ بعد از ظهر دفتر کارم محل گردهمایی گروهی از معلمان شد که نمی‌دانستم برای چه دور هم جمع می‌شوند. حدس‌هایی زدم: اختلاف بین آزادگان و شرکت سومایه گذاری معلمان سبب شده است تا یکی دو جلسه خصوصی برای گفتگو در مورد مشکلات خود در دفتر برگزار کنند. آیا این جلسه نیز ادامه همان ماجراست؟ من عمداً کنجکاوی نمی‌کنم و اصلاً حق یک گروه می‌دانم که جلسه غیرعلنی داشته باشد. با این همه، نمی‌دانم یک گروه می‌تواند بدون آنکه به صاحب خانه بگوید برای چه دور هم جمع می‌شوند در خانه او تشکیل جلسه بدهند؟

به هر حال، چند بار است که اعتراض خودم را به برگزاری نشست‌هایی در این دفتر که سعی می‌شود از من مخفی نگاه داشته شود اعلام کرده‌ام. اما هنوز به نتیجه ای نرسیده‌ام. چرا اعتراض می‌کنم؟

دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت

از همان نخستین روزها که قرار شد معلمان این دفتر را با هزینه خودشان رنگ بزنند، من در ذهنم این بود که امکانات دفترم را در اختیار گروه‌هایی که می‌خواهند در چارچوب دستورنامه رابرت فعالیت کنند قرار می‌دهم. و در نظرم این بود که این گروه‌ها در واقع در کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت و زیر نظر من به عنوان مربی فعالیت می‌کنند و در عین حال هدف‌های اختصاصی خودشان را دنبال خواهند کرد. اما از همان نخستین روزها، خانم نقی‌ئی و خانم اربابی نشست‌هایی جداگانه و بدون حضور من ، البته برای تمرین قواعد قانون پارلمان با حضور هاشمی و مرد، برگزار کردند و از همانجا این سنت شکل گرفت که نشست‌هایی بدون حضور من در دفتر تشکیل شود و من هم در آن‌ها نقشی ایفاء نکنم. برایم این سؤال پیش آمده که چرا؟

البته فکر می‌کنم هرگروهی حق دارد چنین نشست‌هایی برگزار کند. اما شرط من برای اینکه به این گروها جا و سالن رایگان بدهم این بوده است که در دفتر دستورنامه رابرت و با هدف یادگرفتن این قواعد در این جا جمع شوند و بابت اجاره دفتر و دستمزد من هم هیچ چیزی نپردازند. اما از وقتی معلمان هزینه رنگ آمیزی دفتر را متقبل شده‌اند، ظاهرا راحت‌تر هستند که نشست‌های خودشان را بدون من تشکیل دهند و رابطه ما بیشتر به رابطه موجر و مسأجر بدل می‌شود که مورد علاقه من نیست. به هر حال، این مسأله باید با صبر حل شود. من هم نباید زیاد اصرار بورزم. شاید نکاتی دارند که به هر دلیل مایل نیستند پیش من مطرح کنند.

به هر حال، بعد از درخواست آقای آزادگان با برگزاری جلسه در دفتر موافت کردم و دور و بر ساعت ۵ مدعوان نسبتاً شیک پوش یکی یکی آمدند و من هم حدود ۱۰ دقیقه بعد از دفتر بیرون زدم تا به مطب دو طبیب بروم. وقتی برگشتم از تعداد صندلی‌ها می‌شد دریافت که حدود ۱۰ نفری در جلسه حاضر بوده‌اند. اما موضوع جلسه چه بود، نمی‌دانستم تا اینکه امروز آقای آزادگان برایم توضیح داد. اما پیش از نقل آن توضیح به یک ماجرای دیگر بپردازم.

فعالیت‌های ترویجی هاشمی

هاشمی یکی از کسانی بود که نسبتاً زود آمد و شاید برای اینکه من را مشغول کند شروع کرد به ارایه گزارشی در مورد فعالیت‌های ترویجی خودش در انجمن‌های دیگر. بعد یک صفحه کاغذ را نشان من داد که در آن شش مرحله طرح پیشنهادها و خصوصیات هشتگانه برخی از پیشنهادهای پرلمانی در یک جدول آمده بود. توضیحش این بود که در نشست دیگری شرکت می‌کند و در آنجا از این قواعد حرف زده است اما اعضای آن نشست در برابر این پیشنهاد مقاومت کرده‌اند و از هاشمی خواسته‌اند تا متن ساده نوشته شده‌ای در اختیار آنان بگذارد و او هم این سند را تهیه کرده است. نظر من در این زمینه چیست؟ فکر می‌کنم بیشتر می‌خواست گزارش کار خودش را به من بدهد تا نظرم را بپرسد. اما من هم طبق معمول به جای دادن پاسخ مشخص یک مجموعه ایده‌های جدید در دامنش ریختم. چیزی که به عنوان یک نقطه ضعف من به عنوان مربی تلقی می‌شود.

من سعی کردم برای هاشمی توضیح بدهم که برخی پیشنهادهای دیگر مثل تعلیق قواعد اصلاح مصوبه و روی‌میز برداری و از این قبیل هم لازم است. اما او هم حرف خودش را می‌زد. به هر حال از اینکه چنین فعالیت‌هایی دارد از او تشکر کردم و به او گفتم: گزارش این کارهایش را در جلسه ارایه دهد. اسباب خوشحالی من خواهد شد. به علاوه، من دارم تاریخ تحلیلی این جنبش را می‌نویسم. اگر برایم از فعالیت‌هایش بگوید آن‌ها را یادداشت خواهم کرد. خندید و قول داد چنین کند.

هاشمی مرد نسبتاً خوشتن‌داری است. همه حرف‌ها را نمی‌زند. گزیده گوست. به همین دلیل، وقتی یکی از مهمانان در حضور من در مورد یک پیامک که به ایمیلش ارسال کرده بود پرسید، هاشمی جواب داد: به سایت معلمان مراجعه کن. آن فرد جلو من از هاشمی پرسید: اینجا نمی‌توانی توضیح بدهی؟ هاشمی گفت:نه. بعد

فکر کرد که ممکن است من فکر کرده باشم که جلو من نخواسته است جواب آن فرد را بدهد. برای ترمیم این لطمه احتمالی ذهنی دستی پشت من زد و به شوخی به من گفت: ما هم اینطوری برای سایتمان مشتری جلب می‌کنیم.

علت فاصله‌گیری

من با این خصوصیت خود آشنا هستم که بی‌خود و بی‌جهت دیگران را تشویق نمی‌کنم بلکه چه بسا برعکس بی‌خود و بی جهت توی ذوق مردم هم می‌زنم. به همین خاطر کمتر کسی علاقه می‌یابد ایده‌هایش خامش را با من در میان بگذارند. هرچند من به نظر خودم مشوق جدی ایده‌های بدیعی که به نظرم ارزشمند باشند هستم. اما در این زمینه به کسی دوست ندارم باج بدهم.

به هر حال، رفتار دیروز هاشمی از جهاتی برای جنبش کادرها اهمیت دارد: شخصی مانند او و مرد که با این قواعد آشنا شده‌اند، با چه جدیتی می‌کوشند تا آن را به دیگران آموزش دهند. من تصور نمی‌کنم هیچ جنبش فکری‌ای با این سرعت و کیفیت رواج یافته باشد.

سازمان میراث فرهنگی و معلمان

امروز صبح آزادگان زنگ زد و بعد از حرف‌هایی که به جنبش کادرها ارتباطی ندارد گفت که زنگ زده است بداند آیا من دفترم را در اختیار گروه دیشب قرار خواهم داد تا روز سه‌شبه ۱۷ دی نیز جلسه خودشان را دردفتر برگزار کنند؟

تنها کسی از میان معلمان که من بدون رودربایستی در مورد خصوصی شدن جلسات با او صحبت کرده‌ام، همین آقای آزادگان است. در نتیجه با حرف‌های من در این زمینه آشنا بود. با این همه، برایش توضیح دادم که طبق قاعده قانون پارلمان، حتی یک عضو نیز حق دارد از گروه بخواهد یک مسأله مشخص به صورت غیرعلنی برگزار شود. در نتیجه، و حتی با درخواست یک نفر، تمام افراد غیرعضو باید سالن را ترک کنند (گمان نمی‌کنم ذهن آقای آزاداگان به این قاعده توجهی نشان داده باشد). در نتیجه، به من که مربی این قواعد هستم و به این قواعد باور دارم اصلاً بر نمی‌خورد که چرا این گروه نمی‌خواهند من عضو آنان باشم. اما انتظار دارم اگر قرار است من در گروه نباشم با صراحت اعلام کنند تا سالن را در آن ساعت ترک کنم. آخرش بابت این کار اجاره می‌گیرم و روی مبلغ اجاره است که می‌شود مانور داد. به همین دلیل پاسخم به نشست آتی هم همین است که بله. اما مشخص کنید که قرار است من نباشم یا باشم؟

بعد آزادگان به سوابق و هدف این گروه اشاره کرد: بعد از آنکه دکتر نجفی رئیس سازمان میراث فرهنگی شده است از معلمانی که با آنان ارتباط دارد خواسته است تا تشکلی از معلمان برای حمایت از میراث فرهنگی ایجاد کند و طرح‌های خودشان را هم ارایه دهند تا بین این دو سازمان، وزارت آموزش و پرورش و سازمان میراث فرهنگی همکاری‌هایی صورت بگیرد. برگزار کننده اصلی هم خانم میان‌دشتی است و ما هم – هاشمی، مرد، آزادگان، کاکازاده و غیره نیز به او کمک می‌کنیم.

در اینجا بود که من گفتم: در این صورت می‌شود تلاش کرد تا این انجمن در دست تأسیس هم در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت ایجاد شود. به خصوص که دکتر نجفی هم با این قواعد آشنا شده است و وقتی متوجه بشود که انجمنی در چارچوب این قواعد ایجاد شده استقبال خواهد کرد. به علاوه، مهندس سید محمد بهشتی هم که رئیس اسبق سازمان میراث فرهنگی بود و حالا مشاور رئیس سازمان میراث فرهنگی، یکی از اعضای کارگاه ما و او هم از چنین تصمیم این انجمن در دست تأسیس حمایت خواهد کرد.

به هر حال، قرار شد نشست بعدی این گروه روز سه‌شنبه ۱۷ دی در دفتر برگزار شود. در عین حال، کوشش شود که این انجمن نیز در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت شکل بگیرد. در آن صورت من هم نقشی به عنوان مربی ایفاء خواهم کرد.

آزادگان از من پرسید که آیا هنوز خانم میان دشتی با من تماس نگرفته است تا در مورد جلسه ۱۷ دی با من صحبت کند؟ جوابم منفی بود.

واکنش مدیرعامل گاوپروری

اگر واکنش رفیق قدیمی به رفتارهای تحریک کننده من ارتباطی به جنبش کادرها نمی‌یافت به نقل آن نمی‌پرداختم. اما ارتباط دارد.

از وقتی تصمیم گرفتم نحوه برگزاری نشست سهامداران شرکت گاوپروری دمزآباد، به عنوان یک تجربه در آموزش و تمرین قواعد دستور نامه رابرت مورد توجه قرار بگیرد، گزارش دستاوردهای آن را نیز به عنوان بخشی از تاریخ جنبش کادرها نقل می‌کنم. آخرین دستاوردها به این بر می‌گردد که من – به رغم سالیان سال تکرار مفاهیمی مثل برگه سهام، سهام، سهام عام و خاص، سهام با نام و بی‌نام، ارزش اسمی سهام و از این قبیل، تازه چند روز پیش با کارکرد انقلابی این ابزار حقوقی آشنا شدم. درست همانطور که در حدود ۴۵ سالگی یواش یواش دریافتم معنای این شعر دوران کودکی که «زندگی جنگ است جانا بهره جنگ آماده شو» واقعاً یعنی چه. اما وقتی درک جدید خودم را به صورت تلفنی برای آقای حسینی کمال توضیح دادم متوجه شدم که ناراحت شد. ظاهراً به او برخورده بود: که چی؟ یعنی فکر می‌کنی که من هنوز معنای سهام و برگه سهام و این قبیل مسائل را نمی‌دانم؟ و در ادامه توضیح داد: آقای حسینی (با لحن قاطع!) توی همین اساسنامه شرکت آسمانسای من تمام این مسائل پیش بینی شده است. ما برگه سهام داشتیم و از آن استفاده می‌کردیم. من گفتم. در این صورت چرا در این شرکت از این ابزار حقوقی استفاده نکردید تا من الان بتوانم برگه‌های سهام خود را بفروشم و پولش را صرف جراحی کنم؟ پاسخ داد: آخر شرکت ما به ثبت نرسیده است. من گفتم: بله، اما چطور برای گرفتن پول و خرید زمین و ساختن گاوداری به ثبت نرساندن مانع نمی‌شود. اما داشتن سهام و دادن برگه سهام به دست سهامداران مستلزم ثبت کردن مؤسسه است؟

در پاسخ به این سؤلات نکاتی را مطرح کرد که من اطمینان یافتم او هنوز هم درک درستی از برگه سهام ندارد. می‌شد قضیه را نادیده گرفت. اما بلاخره فردی مثل حسینی باید با این مفاهیم آشنا می‌شد. چه کنم؟

برای اینکه حسینی را وادار کنم که عملاً به این مسائل فکر کند، با این امید که شاید مفهوم برگه سهام را بهتر درک کند، یک مجموعه سؤال برایش ارسال کردم و از او خواستم به این سؤال‌ها جواب بدهد. او هم جواب داد و تازه فهمیدم که در تشخیصم اشتباه نکرده‌ام و هنوز هم درک درستی از برگه سهام ندارد. هر دو نامه را با هم نقل می‌کنم:

جناب آقای حسینی
مدیرعامل محترم
شرکت گاوپروری (با نام موقت) دمزآباد
سلام
تقاضا دارد در صورت امکان اعلام فرمایید
یک. تا کنون میزان کل سرمایه‌گذاری صورت گرفته در این شرکت چقدر است
دو. هر یک از شرکا چقدر سرمایه‌گذرای کرده‌اند
سه. اگر کل سرمایه‌گذاری انجام شده را ۱۰۰ واحد فرض کنیم، درصد سهم هر سرمایه‌گذار چقدر می‌شود
چهار و اگر به طور مفروض، برای کل سرمایه‌گذاری صورت گرفته ۱۰۰ برگه سهام بی‌نام و قابل انتقال صادر شود، ارزش اسمی هر سهم چقدر خواهد شد
پنج. و اگر قرار باشد شخص شما این برگه‌های سهام را خریداری کنید، هر سهم را حدود چه مبلغ خریداری خواهید کرد
قربان شما. داود

هدف من از طرح این سوآل‌ها این بود که دریابم آیا محمود با مفهوم برگه سهام و کارکرد حقوقی و مدیریتی

آن آشنا بوده است یا نه؟ و اگر آشنا بوده است چرا از این ابزار حقوقی از همان ابتداء تشکیل شرکت استفاده نکرده است؟ اما پاسخی که داد این بود:

با درود به شما
شریک محترم در مشارکت گاوداری
آقای داود حسینی

!"#$"%&'Ê(Ç)*'ÈÇ)&
.ä"+),'216893715'"$' - *Ç'/$Ç/$'åO4' - :ÇÏ/;'<="+/*'>?'@'1
.ä"+),'1125AAAA'BC&",'ì"DÂ'<="+/*@'2
E 25AAAAAA' F"G*''E''''E''''''
E 3H396715'''' %C I JE''''E'''''
E H1796A31''' K+Ç/?'E'''E'''''
E 1AHH8A969'á"G?' %C I JE'''E''''
. O%%?'<L*"M+' F"G*' ì "D"' K I ="$' +'@'3
3 åÑ"G4'N*";'º"%CO'@'H
. ãÑÇOP' !);'ºQ#R'åO%$'º"CP"S'æ'åO=/TP'<L*"M+'Ò)%U'VW*'äÇXC+'º(æÇ'@'5

4"$'Ï"4'@'Ï)GM+

نکته تأسف بار در این پاسخ، بند ۳ آن است. من از او خواسته بودم تعداد سهام هر عضو و ارزش هر سهم را حساب کند. یعنی یک تناسب ببندد. همین و او جواب داده است که «آقای سماطی باید محاسبه کنند». بعد در بند ۵ هم توضیح داده که «میزان سهم هنوز محاسبه نگردیده» و بنده هم فعلاً پولی ندارم.

خوب. برای من محرز شد که حسینی هم مثل من که سال‌ها درک درستی از این ابزار حقوقی نداشتم، درک درستی ندارد. و خدا می‌داند که برای یاد دادن همین نکته ساده به او و به خصوص به سماطی که خودش را متخصص امور مالی هم می‌داند چقدر باید تلاش کرد. به هر حال، به محض اطلاع از این نامه، بلافاصله نامه زیر را برایش ارسال کردم:

ضمن تشکر و با توجه به گزارش جنابعالی

یک. اگر کل سرمایه را به ۲۱۷ میلیون تومان گرد کنیم، و کل آن را صد سهم حساب کنیم، ارزش اسمی هر سهم تقریباً دو میلیون ۱۷۰ هزار تومان خواهد شد
دو. در این صورت میزان سهام من – به عنوان مثال – از تقسیم عدد ۳۴ میلیون تومان به دو میلیون ۱۷۰ هزار تومان محاسبه می شد. یعنی تقریباً ۱۶ درصد سهام شرکت به من تعلق دارد.
سه. و اگر از اول طبق اصول عمل می‌کردیم، اکنون ۱۶ برگه سهام حدوداً دومیلیون تومانی در اختیار من بود که به راحتی می‌توانستم ۵ برگه آن را به دوستان بفروشم و عمل جراحی خود را انجام دهم
چهار. البته، در این مدت، ارزش پولی و نه اسمی سهام شرکت، به دلایل گوناگون، از جمله به دلیل نیروی انسانی که صرف ساخت و ساز شده، کاهش قدرت خرید پول و غیره، خیلی بیش از دو میلنون تومان می‌ارزد.

ملاحظه می‌فرمایید که محاسبات خیلی ساده است و پیاده کردن این راه حل هم خیلی ساده تر، و اصلاً نیازی نداشت که شرکت ما حتماً به ثبت رسیده باشد. کما اینکه برای گرفتن پول از سهام داران و ساخت و ساز گاوداری و خرید گاو هم نیازی نداشتیم که قبلاً شرکت را به ثبت برسانیم . چون قرار هم نیست که سهام خود را در بازار بورس رسمی دولتی عرضه کنیم بلکه کافی بود اسناد حقوقی و عین ملک را به خریدار سهام نشان دهیم.

به هر حال، برای من که تجربه بسیار با ارزشی بود برای راه‌اندازی شرکت‌های بعدی. البته اگر از زیر تیغ جراحان وطن پرست سالم در بروم.

قربانت. داود

ارتباط این تجربه با جنبش کادرها
فکر می‌کنم ارتباطش این باشد که قبول کنم بعضی‌ها در درک بعضی از مسائل با مشکل مواجه می‌شوند. باید دید این مشکلات چرا در درک مفاهیم رخ می‌دهد و برای رفع این منع چه می‌توان کرد؟ چرا فردی مانند خودم سالیان سال درکی غیردقیق و سطحی از برگاه سهام دارند. اما وقتی چند دقیقه به صورت جدی به آن فکر می‌کنند می‌توانند معنا و کارکرد آن را درک کنند؟

ظاهرا این لیوان هم دو جنبه دارد: پر و خالی. از دید اول، افراد وقتی با چیزی درگیر شدند آن را – دیر یا زود – درخواهند یافت. از دید مأیوسانه، آه . . . مردم نمی‌فهمند آقا! اما من به عنوان یک معلم، اخلاقاً وظیفه دارم رویکرد اول را اتخاذ کنم.

و یک بد قولی
چند دقیقه قبل سعید زنگ زد و پرسید قرارمان کی‌است. با اطمینان گفتم: شش به بعد. اما دریافتم که در جلسه قبل قرارمان را به صبح از ساعت ۹ به بعد تنظیم کرده بودیم. خیلی از او عذر خواهی کردم. یادم باشد سریع و بعد از ختم کارگاه نزد او بروم.

پنجشنبه ۵ دی ۱۳۹۲

دیشب در جریان توضیح روند پیشرفت در کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی برای سعید اردهالی مدیر نشر اختران بود که متوجه شدم چه فرایند نسبتاً پیچیده‌ای باید طی شود تا در ذهن اعضای کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت یک آپلیکیش یا یک نرم‌افزار نصب شود تا بتواند چندین کار پیچیده را همزمان انجام دهد:

اول اینکه تشخیص دهد وضعیت پراکتیس پارلمانی در هر لحظه چگونه است،
دوم اینکه تشخیص دهد کاربر – یعنی عضوی که این اپلیکیشن در ذهن او نصب شده – در هر وضعیت خاص چه تمایلی دارد و چه می‌خواهد بکند.
سوم اینکه بتواند دریابد که در آن وضعیت خاص پارلمانی کدام دسته از قواعد حاکم هستند و در آن وضعیت خاص و در چارچوب آن قواعد خاص، کد رمز یا کار خاصی که کاربر می‌تواند انجام دهد و در دستور است چیست؟
چهارم اینکه کاربر بتواند نیات و مقاصد خود را تحت قواعدی که در آن لحظه در دستورهستند، بازتولید کند و نام پیشنهاد و یا عبارت و فرم بیان آن را به خاطر بیاورد و در مرحله بعد آن را بیان کند.

راستش، فقط در جریان توضیح مشکلاتی که در طول کارگاه هم‌اندیشی با آن دسته و پنجه نرم کردم بود که ناگهان کشف کردم چرا افرادی مثل شهریاری، گلسرخی، و بنی‌اسدی هنگامی که می‌خواستند حرفی بزنند یا پیشنهادی مطرح کنند و من سعی می‌کردم به آنان کمک کنم تا طبق قواعد حرف بزنند، کلافه می‌شدند و بازی را به هم می‌ریختند. نه اینکه متوجه این مشکل نشده بودم. اما در آن لحظه‌ای که داشتم این مشکل را برای سعید اردهالی توضیح می‌دادم علت اصلی را دریافتم: فقدان بخشی یا قوه‌ای یا نرم‌افزاری در ذهن که تمام این کارها را برای کاربر انجام دهد. درست مثل کامپیوتری که به عنوان نمونه برنامه فتوشاپ در آن نصب نشده باشد در نتیجه نتواند یک فایل فتوشاپی را بخواند.

جلسه دیشب با سعید اردهالی آخرین جلسه‌ای بود که پیش از شرکت او در کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی برای او گذاشتم و طی آنها تقریباً پرمصرف‌ترین قواعد دستورنامه رابرت را برایش توضیح دادم. برای آنکه متوجه شود که تقریباً هیچ کدام از آنها را حفظ نکرده است، چند سوآل ساده از او پرسیدم و جوابش را نمی‌دانست. به او گفتم: مثل این می‌مانند که یک معلم آموزش زبان انگلیسی، طی یکی دو جلسه تمام قواعد زبان انگلیسی را برای دانش آموز توضیح دهد. طبیعی است که دانش آموز تمام قواعد را می‌فهمد. اما در جلسه بعد چه بسا یکی از آنها را هم به خاطر نداشته باشد. قواعد بازی پارلمانی هم همین طور هستند. فهم آنها ساده است. اما اینکه تمام آنها را بها خاطر بسپاریم و به خصوص در جریان بازی آنها را به خاطر بیاوریم کاری است که مثل آموزش زبان به تمرین نیاز دارد. در همین جا بود که برای سعید توضیح دادم که کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی را از اوایل سال قبل شروع کردیم و بچه‌ها در حدود سی جلسه آن شرکت کرده‌اند و تازه در یکی دو جلسه اخیر است که اعضای گروه یاد گرفته‌اند در چارچوب این قواعد رفتار کنند. چرا اینقدر طول کشید و چرا پیش از آن کلافه می‌شدند و نسبت به مداخله من اعتراض می‌کردند؟

و درست وقتی تصمیم گرفتم به این چرا جواب بدهم متوجه شدم نظریه بالا در ذهنم شکل گرفته است: فقدان اپلیکیشن مورد نیاز. یا فقدان مهارت یا فقدان قوه‌ای ذهنی که این کارها را انجام دهد. بعد دیدم آن قوه مانند چراغ قوه‌ای در ذهنم شکل گرفت که از بالا روی کاربر نور می‌تاباند و به عنوان بخشی از قوه «آگاهی» و از بیرون از «من» ذهن، دارد او را هدایت می‌کند که چه بگوید و چه عمل کند. بله، آن چراغ قوه، یا آن بخش از «آگاهی» یا آن قوه و مهارت ذهنی، همان است که ایجاد آن در ذهن یک کاربر به چد جلسه تمرین نیاز دارد.

الأن که این مطالب را می‌نویسم فکر می‌کنم اگر در ماهیت و کارکرد این قوه یا مهارت یا نرم‌افزار یا آگاهی ذهنی بیشتر تأمل می‌کنم شاید بتوانم فرایند شکل گیری آن را به مراحل مختلف تقسیم کنم و بر اساس آن برنامه‌های کارگاه‌ها را تدوین کنم تا مربیان بعدی با واکنش تند اعضای تازه کار کارگاه‌ها مواجه نشوند. اما این تکلیفی است مربوط به آینده.

هم استراتژی هم تاکتیک
دیروز هم در کارگاه معلمان و هم در گفتگو با سعید اردهالی به کتاب مسعود احمدزاده اشاره کردم: مبارزه مسلحانه؛ هم استراتژی هم تاکتیک اشاره کردم. اما منظورم این بود که توضیح دهم آموزش و ترویج قواعد دستورنامه رابرت هم برای تحقق دموکراسی و حکومت قانون و ایجاد یک جامعه انسانی از دل یک جامعه استبدادی غیرانسانی در کشور، هم استراتژی است و هم تاکتیک. هم هدف است و هم وسیله. این نکته را سعید اردهالی خیلی خوب دریافت. اما برایش توضیح دادم قبلاً فکر می‌کردم کادرهایی که طی این فرایند تربیت می‌شوند، در مرحله بعد باید برنامه‌هایی ملی برای اصلاحات بنیادین در سه قوه مقننه، اجرائیه و قضائی تدوین کنند و به اجرا بگذارند. اما الأن فکر می‌کنم ادامه آموزش و ترویج این قواعد در واقع به معنای تحقق آن مرحله هم محسوب می‌شود در نتیجه صرف آموزش و تربیت و جا انداختن این قواعد به معنای تحقق دموکراسی و استقرار نظام‌های مناسبی برای احزاب، پارلمان، مقننه و اجرائیه هم هست. البته منظورم این نیست که آن مراحله به صورت خود به خودی محقق می‌شود. نه. جنبش در جریان ارتقاء و پیشرفت خود، به صورت خود به خودی به آن مرحله می‌رسد. درست مثل قطاری که روی ریل درست در جریان حرکت خود به ایستگاه مطلوب خواهد رسید.

برنامه استراتژی کلان ملی
در کارگاه معلمان این عبارت از دهانم پرید که یک برنامه استراتژیک کلان ملی برای پیشبرد این قضیه در ذهن دارم که دارد به آرامی جلو می‌رود. این نکته را بیش از همه خانم نقی‌ئی دریافت. اما فکر می‌کنم به خصوص خانمی به نامه مهریه حسن پور که برای نخستین بار در کارگاه حضور یافته بود و نیز آقای کاکازاده که سني از او گذشته است بهتر دریافتند. من در ادامه برای معلمان توضیح دادم که به دلیل تمام وقت کارکردن روی آموزش دستورنامه رابرت، حرف برای گفتن زیاد دارم اما برای اینکه وقت جمع را نگیرم فقط به پیشرفته‌هایی می‌پردازم که در ذهنم خودم صورت گرفته است. در اینجا بود توضیح دادم درکم از روش اصلاحات عمیق بنیادی در کشور چه تغییراتی کرده است و چرا اکنون فکر می‌کنم که صرف آموزش و اجرای همین قواعد در کشور، در واقع به معنای محقق شدن دموکراسی و زایل شدن استبداد خواهد بود. این نکته به خصوص مورد توجه و علاقه خانم حسن‌پور هم قرار گرفت.

آئین‌نامه‌های ضعیف
اسباب تأسف است که هم آئین‌نامه پیشنهادی به کارگاه معلمان و هم آئین‌نامه پیشنهادی به کارگاه هم‌اندیشی این اندازه ضعیف و بی‌اعتبار هستند. آئین‌نامه کارگاه هم‌اندیشی را دکتر بنی‌اسدی تهیه کرد و در واقع آن را از روی آئین‌نامه انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناور وردار بذار کرد و حالا برای اصلاح این بنیاد کجی که گذاشته شد باید کی زور بزنیم و انرژی دور بریزیم. پیش‌نویس آئین‌نامه کارگاه معلمان نیز دست پخت خانم نقی‌ئی، اربابی و رئیسی است همراه با گفتگو و مشورت با آقایان هاشمی و مرد. در نتیجه این سؤال به صورت جدی در ذهن شکل می‌گیرد که چرا حاصل کار فردی مثل بنی اسدی که خود را متخصص امور انجمنی می‌داند و واقعاً هم مشاور انجمن‌های گوناگون در این زمینه‌هاست، یا حاصل کار یک تیمی مرکب از پنج معلم و فعال مدنی این همه ضیعیف باید باشد؟ به خصوص که در کتاب دستورنامه رابرت این نکات به زیباترین و جامع‌ترین شکلی درس داده شده است و این کتاب را من در اختیار این عزیزان گذاشته‌ام و از آنان تقاضا کرده‌ام که فصل ۱۸ کتاب را بخوانند و یک آئین‌نامه به درد بخورد تهیه کنند.

همان دیشب با ارسال ایمیلی از خانم نقی‌ئی و اربابی خواستم تا متن آئین‌نامه‌اشان را در اختیار منشی موقت بگذارند تا به اعضاء داده شود. هر وقت این متن به دست من برسد آن را عیناً نقل خواهم کرد تا خوانندگان حتمالی این خاطرات دریابند که به رغم این همه تدریس و وجود کتاب، آئین‌نامه‌های پیشنهادی تا چه ضعیف و تا چه از الگوی استاندارد ارایه شده دور هستند؟ چرا ما اینقدر میل داریم که با نرم‌های جهانی شناخته شده سرشاخ شویم و الگوی مدیریت بومی و عقب مانده خود را جهانی‌سازی کنیم؟ به عبارت معلمی‌تر، چرا این افراد مهارت تدوین یک آئین‌نامه استاندارد را ندارند؟

راستش باور نمی‌کردم مهارت افرادی که نام بردم در تدوین یک آئین‌نامه استاندارد تا این اندازه پائین باشد.

در نتیجه، و بر خلاف تصور خودم که فکر می‌کردم دشوارترین مراحل کار آشناسازی اعضاء با قواعد ناظر بر بازی با پیشنهاهای پارلمانی است، الان فکر می‌کنم فرایند تدوین یک آئین‌نامه استاندارد و حرفه‌ای نیز به کار زیاد نیاز خواهد داشت.

راهکارها در کارگاه معلمان

در مورد اصلاح آئین‌نامه ارایه شده به کارگاه معلمان، چند راه حل به نظرم رسیده است:

۱. گروه خانم شرفی و سلام زاده را که قرار است به جمع ملحق شوند، و احتمالاً خان میلانی و خانم طاعتی هم می‌توانند عضو این گروه باشند، به عنوان یک گروه مخالف تشویق کنم که ضمن تصویب آئین‌نامه نکات منفی آن را به نقد بکشند. کاری که در کارگاه هم‌اندیشی انجام دادم و از شهریاری خواستم این کار را بکند. در هر دو مورد به نظرم می‌رسد باید بیشتر وقت بگذارم. وگرنه دانش افراد در همین حد باقی خواهد ماند. و آئین‌نامه چرت و چلاق به تصویب خواهد رسید که اصلاح آن هم دشوار خواهد بود.

۲. از همین حالا در کارگاه تدوین آئین‌نامه معلمان حاضر شوم و با کمک خودشان آئین‌نامه را به نقد بکشیم و آن را در جریان اصلاح تکمیل کنیم.

در هر حال آئین‌نامه‌های پیشنهادی به هر دو کارگاه بسیار ضعیف هستند و نشان می‌دهند که در این زمینه تا چه درجه ضعیف عملی می‌کنیم و دست به سنبل کاری می‌زنیم.

در مورد خانم حسن‌پور

خانم حسن‌پور که دیروز برای نخستین بار به کارگاه معلمان آمد، بانویی است میان سال که موهای جلوی سرش کاملاً سفید شده است. در همان یکی دو برخورد اول به نظرم بسیار جدی و عمیق رسید. باید در مورد او از خانم نقی‌ئی بیشتر می‌پرسیدم. اما نمی‌دانم چرا خانم نقی‌ئی تمایلی به معرفی او نداشت. خیلی خوب قواعد را فرا می‌گرفت و پیشنهاد اصلاح ثانویه‌ای هم که داد رأی مساوی آورد و با رأی مثبت من به تصویب رسید.

خانم دشتی

دیروز خانم دشتی هم که از دوستان خانم نقی‌ئی است برای نخستین بار در مجمع معلمان حضور یافت. دختر جوانی است بسیار پر انرژی و برای یادگیری این قواعد انگیزه‌های قوی دارد. هنگام اخذ گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضاء وقتی نوبت به او رسید از ترویج این قواعد در انجمن فلسفه صحبت کرد. ظاهراً با این انجمن همکاری دارد و به آنان پیشنهاد داده است که با قواعد دستورنامه رابرت آشنا شوند.

کاکازاده مستع آزاد

دیروز برای اولین بار آقای هاشمی و مرد در کارگاه حضور نداشتند. ظاهراً برای انجام کاری فوری (چه کاری؟) مجبور شدند به شمال بروند. آزادگان هم نیامد. اما کاکا زاده به اصرارهای خانم نقی‌ئی در کارگاه حضور یافته بود. او اهل یادگرفتن این قواعد نیست. درست مثل بچه‌ای بازیگوشی که برخی چیزها هرگز در گوششان فرو نخواهد رفت. خانم جوانمردی تلفنی خبر داد که سرش به خاطر میگرن درد گرفته و از نیامدن عذر خواست. خانم اربابی‌هم گرفتار وضعیت بیماری مادرش بوده است. در مجموع کارگاه معلمان خوب پیش می‌رود اما نمی‌شود آن را به امان خدا رها کرد: کار بیشتر روی آئین نامه، بعد روی تدوین صورت جلسه و تعیین اینکه در چند جلسه باقی مانده چه بخش‌هایی از قواعد دستورنامه رابرات باید به این کارگاه آموزش داده شود.

به هر حال، این کارگاه‌ها و این افراد سرمایه‌های اجتماعی جنبش کادرها هستند و من حق ندارم یک لحظه هم از مراقبت آن‌ها غافل شوم.

جمعه ۶ دی ۱۳۹۲

صبح که از خواب بلند شدم مچ خودم را در حال پاسخ دادن به سؤال خانم حسن‌پور گرفتم. این خانم میان‌سال روز چهارشنبه قبل برای نخستین بار در جلسه ماهانه انجمن مروجان قواعد پارلمانی شرکت کرد. خیلی جدی بود و وقتی در جریان این جلسه به این نکته اشاره کردم که در کشور ما فقط از طریق حاکم شدن تدریجی این رویه‌ها و قواعد است که دمکراسی جایگزین استبداد خواهد شد، و روابط ظالمانه ناشی از استبداد به روابط انسانی بدل خواهد شد، خیلی لذت برد و در فاصله تنفس به من گفت که برای نخسین بار است که با چنین رویکردی آشنا می‌شود. همین خانم، در همان جلسه و هنگامی که من مراحل ششگانه طرح و بررسی پیشنهادها را برایش تشریح کردم و اصرار داشتم که هر کدام از این مراحله، در فرایند پراکتیس پارلمانی معنای خاصی دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد از من پرسید که معنای خاص این مراحل چیست؟ بله، امروز صبح که از خواب بلند شدم متوجه شدم که در عالم خیال دارم برای خانم حسن‌پور معنای این مراحل را توضیح می‌دهم: هر کدام از این مراحله به وسیله یک عمل خاص و تعریف شده از مرحله قبل یا بعد از خود متمایز می‌شود و قواعد ناظر بر هر کدام از این مراحل با یکدیگر متمایز است، به همین خاطر، هر عضو باید بداند با حرکت از این مرحله به مرحله بعد، قواعد ناظر بر پراکتیس پارلمانی تغییر می‌کند. بعد برای خانم حسن‌پور بازی فوتبال را مثال زدم. از وقتی توپ وسط زمین کاشته می‌شود، تا وقتی داور سوت شروع بازی را می‌کشد، بازی آغاز می‌شود، و توپ از چارچوب دروازه یکی از طرفین بازی وار گل می‌شود، داور سوت می‌زند، نتیجه بازی را اعلام می‌کند تا توپ بار دیگر در وسط زمین کاشته شود، مراجله چند گانه بازی فوتبال را نشان می‌دهد. هرکدام از این مراحل قواعدی دارد و وقتی از یک مرحله وارد مرحله دیگر می‌شویم، تمام بازیگران و حتی تمام تماشگران هم تکلیف یکدیگر را می‌دانند.

در حالیکه رختخوابم را جمع می‌کردم ذهنم همچنان داشت برای خانم حسن‌پور توضیح می‌داد: مراحل ششگانه طرح و بررسی یک پیشنهاد پارلمانی هم همینطور است. به عنوان مثال، وقتی رئیس جلسه قرائت پیشنهاد می‌کند، مجمع وارد مرحله جدیدی شده است. در این مرحل قواعد خاصی بر بازی حاکم است و فرض بر این است که تمام اعضاء با قواعد حاکم بر این مرحله از بازی آشنا هستند و دیگر دچار سوءتفاهم نخواهند شد. در حالیکه قواعد ناظر بر بازی، تا پیش از قرائت پیشنهاد طور دیگری است. مثلاً، قبل از قرائت پیشنهاد، اعضای مجمع می‌توانند به صورت دوستان به اصلاح پیشنهاد بپردازند، اما بعد از قرائت پیشنهاد روند اصلاح پیشنهاد باید طبق قواعد مورد قبول مجمع باشد.

به عنوان یک پدیدار اجتماعی

من عمداً خاطره بالا را با جزئیات نقل کردم تا هم خودم و هم پژوهش‌گران آتی را با روندی که طی آن قواعد قانون پارلمان در ایران دارد توسعه می‌یابد آشنا کنم. من به خاطر ندارم که در کتاب دستورنامه رابرت در مورد فلسفه مرحله بندی کردن روند طرح پیشنهاد توضیح بالا را نوشته باشد یا مثال فوتبال را به عنوان نمونه ذکر کرده باشد. این‌ها، جزو دستاوردهای خود ما در این زمینه محسوب می‌شود.

برای آنکه منظورم را بهتر توضیح دهم، مثال دیگری ذکر می‌کنم:

در گفتگوی چهارشنبه شب با سعید اردهالی مدیر نشر اختران و ناشر کتاب دستورنامه رابرت نیز هنگامی که داشتم تفاوت دستورنامه رابرت را با قواعد قانون عرفی پارلمانی توضیح می‌دادم ناگهان به ذهنم رسید و در ادامه گفتم: «دستور زبان فارسی را تمام فارس زبانان بلد هسند و طبق قواعد آن حرف می‌زنند. اما فردی مثل دکتر فروزانفر این قواعد را مکتوب می‌کند. . . »

در ادامه می‌خواستم بگویم، فلسفه این کار این است که اگر کسانی دچار اختلاف شدند به دستور زبان فروزانفر مراجعه کنند. اما ناگهان در همان لحظه ذهنم دریافت که برای این بخش از هدف، اشاره به تدوین شیوه نگارش از سوی فرهنگستان نیست. درست در همان زمان، جمله خودم را این طور ادامه دادم:

«یا فرهنگستان رسم‌الخط فارسی را تدوین و منتشر می‌کند تا اگر اختلافی در مورد روش نگارش بین من و

شما بروز کرد به آن مراجعه کنیم. دستورنامه رابرت هم همین نقش را ایفاء می‌کند. فرض بر این است مردم در ایالات متحد آمریکا با قواعد قانون عرفی پارلمانی آشنا هستن و طبق این قواعد مجمع برگزار می‌کنند اما هر گاه دچار اختلاف شدند به مرجع پارلمانی مصوب خودشان مراجعه می‌کنند.»

بعد بخش دیگری از ذهنم به نظرش رسید که می‌توانم این مثال زیبا را بسط بدهم و نتایج حتی بهتری بگیرم و در ادامه گفتم: «حالا ممکن است نشر مرکز با برخی از قواعد نگارش فرهنگستان موافق نباشد. در نتیجه نشر مرکز هم می‌تواند نگارش خودش را از قواعد رسم‌الخط فارسی تهیه و منتشر کند. به همین خاطر، در آمریکا نیز تعداد این دستورنامه‌ها زیاد است. اما همه در اساس یکی هستند و در اصل از تجربه پارلمان انگلستان ناشی شده‌اند. اما لزوماً آن چیزی نیستند که الان مجلس عوام پارلمان انگلستان طبق آن اداره می‌شود». البته، در خاتمه به سعید گفتم: فرق ما با آنان این است که در ایران ما اصلاً با این قواعد آشنا نیستیم و تازه قبل از درو هم جمع شدن باید این قواعد را بیاموزیم. در حالیکه در آنجا همه این قواعد را بلدند و اگر مرجع پارلمانی انتخاب می‌کنند برای مواقعی است که اختلافی بین آنان بروز می‌کند.

من این دو مثال را از این جهت ارایه دادم که تصویری از جزئیات روند توسعه و رشد و ترویج قواعد عرف پارلمانی در ایران امروز را ترسیم کرده باشم. بعدها شاید بشود در قواعد ناظر بر کل این فرایند به مثابه جزئی از فرایندهای جهانی شدن دست به نظریه پردازی زد. در حال حاضر این واقعیت قابل مشاهده است: فردی به طور جدی در پی معرفی و آموزش این قواعد به کسانی است که فکر می‌کند مشتریان بالقوه این محصول و این قواعد هستند. چند سال است که این فرد در این زمینه دست به کارهای مختلفی زده است اما تمام این کارها را می‌توان این طور خلاصه کرد: یافتن مشتریان بالقوه، معرفی این قواعد به این افراد، دعوت از آنان به اینکه طی فعالیت گروهی این قواعد را تمرین کنند و بعد به دیگران هم آموزش بدهند. این فرد تا اینجا که خیلی موفق بوده است. . .

شورای شهر تهران در یک نگاه

از همان سال‌های اولی که با دستورنامه رابرت آشنا شدم و تصمیم گرفتم تا این قواعد را به سایرین هم معرفی کنم، برایم روشن بود که شورای شهر تهران و حدود ۴۵ هزار شورای شهر و روستا در سراسر کشو، یکی از مبرم‌ترین مشتریان بالقوه این قواعد هستند. در عین حال می‌دانستم غیر ممکن است بدون فراهم شدن زمینه‌های لازم بشود این قواعد را به اعضای این شوراها معرفی کرد. در آن مرحله فکر می‌کردم شاید لازم باشد از سرمایه اجتماعی خودم در این زمینه مایه بگذارم. به همین خاطر، از فردی مثل مهندس سید محمد بهشتی که من را از اوایل دهه‌ی ۷۰ به عنوان یک فیلمنامه نویس می‌شناخت و روابطمان هم با هم خوب بود تقاضا کردم در صورت امکان من را به دکتر محمد علی نجفی معرفی کند تا من بتوانم این قواعد را به او معرفی کنم. خوب به خاطر دارم واکنش مهندس بهشتی سکوت بود و خود را به ناشنیدن زدن. فکر کردم عمداً این موضع را اتخاذ کرد تا من هیچ تفسیری از رفتار او استنتاج نکنم. تفسیرهای احتمالی می‌توانست این‌ها باشد:

۱. من با نجفی هیچ رابطه‌ای ندارم.
۲. رابطه دارم اما به نحوی نیست که به حرف من گوش کند.
۳. ممکن است به حرف من هم گوش کند، اما این قواعد به درد شوراها نمی‌خورد.
۴. حتی اگر به درد شوراها بخورد، نجفی در وضعیتی نیست که این قواعد را در شورای شهر تهران جا بیاندازد.
۵. نجفی در شورای شهر تهران در اقلیت است و حرفش پیش نمی‌رود.
۶. رئیس شورای شهر تهران در حال حاضر چمران است و به محض اینکه بداند تو داری این قواعد را در ایران ترویج می‌کنی دستور بازداشتت را صادر خواهد کرد

گفتم، بهشتی نسبت به پیشنهاد من هیچ واکنشی نشان نداد و به نظرم طوری میمیک صورتش را مدیریت کرد که من نتوانم هیچ یک از گزینه‌های بالا را از چهره‌اش حدس بزنم. اما دیگر برای سال‌ها قید معرفی این قواعد به شورای شهر تهران را زدم تا وقتی دکتر مجتبی امیری رئیس وقت بخش مطالعات کاربردی دانشکده

مدیریت دانشگاه تهران با معرفی دکتر مصطفی معین به نخستین کارگاه آموزش دستورنامه رابرت پیوست و او بود که سبب آشنایی من با مهندس مسجد جامعی شد که آن زمان عضو شورای شهر تهران و رئیس کمیسیون هماهنگی ستاد شورایاری‌ها بود.

من گزارش ملاقات با مهندس جامعی و معرفی این قواعد به وی را به صورت مشروح ضبط کرده‌ام. بعد از آن ملاقات بود که مسجد جامعی من را به فردی به نام علی اکبر عبدالحسینی معرفی کرد که آن زمان دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های شهر تهران بود و امروز یکی از بهترین کادرهای آموزش و ترویج این قواعد است. وقتی در دفتر بسیار کوچک عبدالحسینی این قواعد را برایش معرفی می‌کردم، مرد میانسالی در پشت دیوار کوتاهی که دفتر کوچک عبدالحسینی را به دو قسمت تقسیم کرده بود نماز می‌خواند و در عین حال توضیح‌های من را هم می‌شنید. بعد که نمازش تمام شد به جمع دو نفره من و عبدالحسینی پیوست و خیلی ساده و بی‌پیرایه گفت: شما را خدا برای ما فرستاده است. بعداً فهمیدم نام این فرد علیپور است که آن زمان یکی از کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها بود.

بعدها این «فرستاده خدا» حدود ۱۵ جلسه آموزشی برای کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران برگزار کرد. آقای عبدالحسینی که دبیر ستاد بود ترتیب پیش خرید ۴۰۰ نسخه از کتاب دستورنامه رابرت و خلاصه آن را داد و مبلغ ۶ میلیون ۷ هزار تومان بابت ۵۰ درصد از کل قیمت خرید را هم به صورت بن کتاب به آقای سعید اردهالی مدیر نشر اختران پرداخت.

ماجراها لنگ لنگان جلو می‌رفت تا چهارمین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا برگزار شد و فهرست اصلاح طلبان اکثریت آراء را کسب کرد. مسجد جامعی رئیس شورا شد. عبدالحسینی از دبیری ستاد اجرایی به دبیری هیأت رئیسه شورا و حتی به عنوان رئیس ادرای شورا ارتقاء یافت و در آخرین گفتگویی که یکی دو ماه پیش با هم داشتیم، از این صحبت می‌کرد که قرار است طی نامه‌ای کتاب دستورنامه را به اعضای شورای شهر تهران معرفی کند. حتی دنبال این است که در صفحه شناسه کتاب به جای «ستاد اجرایی شورایاری‌ها» به عنوان خریدار و ناشر آن، عنوان «شورای شهر تهران» را بگذارد و در واقع به جای ستاد خود شورا خریدار این کتاب باشد و آن را هم بین ۴۰۰ شورای شهر مهم در سراسر کشور توزیع کند و به مرور شرایطی را فراهم آورد که اعضای شورای شهر تهران به مرور با این قواعد آشنا شوند.

جمع‌بندی اول از داستان شورای شهر تهران

از زمانی که مهندس سید محمد بهشتی در واکنش به درخواست من برای ایجاد زمینه جهت معرفی کتاب دستورنامه رابرت به دکتر محمد علی نجفی هیچ پاسخی نداد، تا چند ماه پیش که پیش بینی می‌شد زمینه برای معرفی این قواعد به اعضای شورای شهر تهران فراهم شده باشد، بیش از دو سه سال نمی‌گذرد. این همه دستاورد برای جنبش کادرها فوق‌العاده عالی است. با این همه، از دو سه روز پیش که بعد از یک وقفه کوتاه با چند نفر از کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایاری‌ها تلفنی صحبت کردم دریافتم که اوضاع آنقدرها هم که تصور می‌شد امیدور کننده نیست: عبدالحسینی در اعتراض به روش کار مهندس مسجدجامعی استعفا داده است و فردی به نام طلایی که یکی از سردران نزدیک به قالی‌باف و از جناح اقتدارگرایان است، در سمت معاونت مسجدجامعی مهار شورای شهر تهران را به دست گرفته است و ریاست کمیسیونِ هماهنگی ستاد اجرایی شورایاری‌ها و سازمان‌های مردم نهاد هم با اوست. حالا مسأله این است که اصلاً می‌شود از خرید کتاب از سوی ستاد اجرایی شورایاری‌ها دفاع کرد یا باید به خاطر پیش خرید این کتاب به عنوان متم پاسخگو بود؟

اهمیت عبدالحسینی

وقتی دریافتم که عبدالحسینی از سمت خود به عنوان دبیر هیأت رئیسه‌ی شورای شهر تهران استعفا داده است، از این جهت خوشحال شدم که حدس زدم در این صورت او خواهد توانست در نشست‌های روز یکشنبه ما شرکت کند. برای من اهمیت حضور عبدالحسینی در نشست‌های روز یکشنبه مهم‌تر است از دبیری هیأت رئیسه شورای شهر تهران. به همین دلیل، به محض اینکه از استعفای او با خبر شدم با او تماس گرفتم تا

بپرسم که آیا در نشست یکشنبه آینده شرکت خواهد کرد یا نه؟ پاسخ او اول منفی بود به این دلیل که قرار است به شمال برود تا مادرش را به تهران برگرداند. اما ظاهراً با یک محاسبه کوتاه و سریع، برنامه‌هایش را جا به جا کرد و به من گفت که شرکت خواهد کرد. خوشحال شدم. در نتیجه گزارش تحولات شورای تهران را طی یکی دو ماه اخیر روز یکشنبه از زبان عبدالحسینی خواهم شنید. اما گزارش او حتماً جاهای خالی بسیاری خواهد داشت که لازم است با گوش دادن به گزارش علیپور آن‌ها را پر کنیم.

همه چیز در تعلیق

دیروز وقتی تلفن‌های ستاد اجرایی شورایاری‌ها جواب نداد فکر کردم بمبی که در ستاد افتاده خوب عمل کرده است و ظاهراً همه پراکنده شده‌اند. قبلاً روزهای پنجشنبه هم ستاد فعال بود. شماره همراه علیپور را گرفتم که حالا به جای عبدالحسینی سرپرست ستاد است. صدایش نشان می‌داد که سخت سرماخورده است. برایم توضیح داد حالا که خوب شده‌ام. چند روز پیش داشتم می‌مردم. بعد از حال و احوال، طبق عادتی که دارم، سریع رفتم سراغ موضوع‌های اصلی که به خاطرشان زنگ زده‌ام. نخستین و مهم‌ترین موضوع: استعفای عبدالحسینی.

به علیپور گفتم: با خبر شده‌ام که عبدالحسینی از دبیری هیأت رئیسه شورای شهر استعفاء داده است. خودم با عبدالحسینی صحبت کرده‌ام و قرار است او را روز یکشنبه ببینم. در نتیجه از خودش خواهم پرسید که چرا استعفاء کرده است. اما سؤالم از شما که در حال حاضر به عنوان سرپرست ستاد اجرایی شورایاری‌ها جای آقای عبدالحسینی هستید این است که اگر در رابط با کتاب دستورنامه رابرت که ستاد ۴۰۰ نسخه از آن را پیش خرید کرده است و برای چاپ آماده است، به مشکلی برخوردیم باید با کی در میان بگذاریم و آیا باید طبق همان قرار و مداری که با عبدالحسینی داشتیم عمل کنیم؟

واکنش احتمالی سردارد به دستورنامه رابرت

این‌ها مسأله اصلی نبود. مسأله اصلی مقدمه‌ای است که قرار است برای کتاب بنویسم. پیش خودم فکر کردم آیا این موضوع را هم با علیپور در میان بگذارم یا نه؟ جمع بندی فوری ذهنم این بود: اشکالی ندارد. در نتیجه در ادامه گفتم: راستش می‌خواهم مقدمه‌ای برای کتاب بنویسم و اهمیت کتاب را برای خواننده ایرانی توضیح بدهم. نگرانم که نکند سردار طلایی با خواندن این مقدمه از خرید کتاب صرف نظر کند؟ پاسخ علیپور به این دغدغه پاسخ خودم من بود به همین دغدغه که چند ماه پیش به عبدالحسینی داده بودم. علیپور گفت: من این مسأله را با حاج علی اکبر در میان گذاشتم. (علیپور دوست دارد دوستان نزدیکش را با نام کوچک و با لقب «حاجی» صدا بزند. به همین خاطر عبدالحسینی را حاج علی اکیر صدا می‌کند). حاج علی اکبر جواب خوبی داد و گفت حتی اگر آقایان از کتاب خوششان نیامد و با انعقاد قرار داد پیش خرید کتاب موافق نبودند، ما به اندازه همان شش میلیون و هفت صد هزار تومان پولی که داده‌ایم از ناشر کتاب می‌خریم (یعنی به جای ۴۰۰ نسخه ۲۰۰ نسخه خواهیم گرفت).

بله، این دقیقاً همان جوابی بود که خودم به تردید حاج علی اکبر داده بودم وقتی به من گفت که بیشترین نگرانی‌اش این است که این آقایان با کتاب چه خواهند کرد. حاج علی‌اکبر در آن زمان بیشتر نگران این بود که با رفتنش از ستاد اجرایی، جانشینانش از خرید کتاب منصرف شوند. منظور من هم این بود که حتی اگر منصرف شدند، پولی پرداخت شده و سبب شده تا کتاب چاپ شود. حالا دیگر پول پیش پرداخت را که نمی‌توانند پس بگیرند. ممکن است باقی مانده را نتوان از آنان گرفت. در نتیجه جای نگرانی نیست. ناشر هم به اندازه همن پول به آنان کتاب می‌دهد. این پاسخ در آن زمان و به آن دغدغه قانع کننده بود. اما اگر جانشینان با این کتاب موافق باشند، از دریافت همان ۲۰۰ نسخه هم خودداری خواهند کرد. چه بسا دنبال این باشند که مانع از انتشار کتاب شوند. از نظر مالی شاید این نکته هم مهم نباشد. به نفع ناشر: پولی گرفته تا ۲۰۰ نسخه کتاب به ستاد بدهد. پول را که دیگر نمی‌شود پس گرفت. از دادن ۲۰۰ نسخه کتاب هم صرف نظر می‌کند. اما مسأله الآن از زاویه دیگری مطرح است: آیا جانشینان با ترویج این قواعد در شورا و شورایاری‌ها موافقند یا مخالفت؟ ای مسأله مهم است. اگر مخالف باشند، از دریافت ۲۰۰ نسخه هم صرف نظر خواهند کرد. اما اگر قرار باشد ۲۰۰ نسخه را بگیرند، و آن را مفید بیابند، دلیلی ندارد که ۴۰۰ نسخه نگیرند؟ تازه دو ریالی

حاجی افتاد و به من گفت: حاج داود، من فکر نمی‌کنم با کل کتاب مخالفت کنند. به علاوه، حاج علی‌اکبر هم به طور کلی از اینجا نرفته است. در نتیجه هنوز در شورا نفوذ دارد و نمی‌گذارد کتاب را نخرند. اینجا بود که حواس من تیز شد. به خصوص که خود اقای عبدالحسینی هم از یک چیزی به نام «شورای عالی مشاوران» صحبت کرده بود که او هم عضو آن است. حالا نوبت حاجی علیپور بود که در مورد این شورای عالی بیشتر توضیح بدهد.

شورای عالی مشاوران

علیپور در ادامه توضیح داد از وقتی سردار طلایی رئیس کمیسیون هماهنگی شورایاری‌های شهرداری تهران شده (یعنی جای مسجدجامعی در دوره قبلی شورا نشسته) است، یک شورای عالی تشکیل داده که آقای عبدالحسینی هم عضو این شورای عالی است. من پرسیدم: می‌شود گفت که این شورای عالی قرار است نقش همان کارشناسان دوره قبلی را ایفاء کند؟ علیپور جواب داده: خوب. بله. حای همان کارشناسان این شورای عالی سازماندهی شده است. پرسیدم شما هم عضو شورای هستند؟ جواب داد: به عنوان سرپرست ستاد در آن شور شرکت می‌کنم و در واقع دبیر آن شورا هستم. پرسیدم: چه کسان دیگری عضو این شورا هستند؟جواب داد: غیر از حاج علی اکبر، آقای خسروآبادی، آقای دکتر الهیان، دکتر رضایی و دکتر ایمانی و (فرد دیگری که نامش را من از خاطر بردم) در این شورا حضور دارند.

بعد از شنیدن این خبر نخستین نکته‌ای که به ذهنم رسید این بود: آیا شرایط برای آموزش قواعد دستورنامه رابرت به اعضای این شورا وجود دارد؟ فکر کردم خسروآبادی را می‌شناسم. وقتی در سال‌های دهه‌ی هفتاد و در دوران مدیریت کرباسچی بر شهرداری تهران خبرنامه داخلی شهرداری تهران را – با نام «بولتن» و به صورت ماهانه و با کمک فرج سرکوهی – منتشر می‌کردیم، خسروآبادی وارد معاونت امور اجتماعی شد. اما هیچ فرصتی پیش نیامد تا از نزدیک با او کار کنم. بقیه را نمی‌شناسم. اما علیپور در مورد دکتر الهیان توضیح داد که وی قبل از آنکه عبدالحسینی دبیر ستاد شود، دبیر ستاد بود و مرد بسیار خوشفکری هم هست. پرسیدم: آیا بقیه اعضای شورا هم مثل عبدالحسینی فکر می‌کنند؟ جواب داد همه در یک خط هستند. من این طور برداشت کردم که همه در اردوی اصلاح طلبان قرار دارند. در نتیجه کنجکاو شدم که پس چرا دارند با سردار طلایی که در اردوی اقتدارگرایان است کار می‌کنند؟ جواب علیپوری جالب بود: در اعتراض به رفتارهای مسجدجامعی!

نقد مدیریت مسجدجامعی

این پاسخ علیپور مسیر بحث را به سمت نقد مدیریت مسجدجامعی به عنوان سر لیست فهرست اصلاح طلبان و رئیس شورای شهر تهران تغییر داد. اما پیش از ورود به این قسمت ذکر چند نکته ضروری است.

در گفتگو با عبدالحسینی او هم بر حضورش در شورای عالی مشاوران اشاره کرد و گفت که فعلاً قرار است سه شنبه‌ها این شورا نشست داشته باشد و به همین خاطر او سه‌شنبه در این نشست شرکت خواهد کرد. از صحبت عبدالحسینی دریافتم که او به این شورا خیلی امید بسته است. ترکیب شورا و هم خط بودن اعضای آن و اینکه کل اعضای این شورا در اردوگاه اصلاح طلبان قرار دارند، همه نشان‌های خوبی هستند. اما اعضای این شورا چطور حاضر شده‌اند با فردی مثل طلایی کار کنند؟

علیپور به عنوان مثالی از طرز رفتار مسجدجامعی خاطره‌ای نقل کرد و گفت: بعد از استعفای عبدالحسینی به مسجدجامعی اعتراض کردم. اما مسجد جامعی گفت: آقای عبدالحسینی «گل» است. اما خیلی احساساتی است. در حالیکه، حاج داود، شما بهتر می‌دانید عبدالحسینی هر خصوصیتی داشته باشد، احساساتی نیست. و اتفاقاً بسیار جدی و خویشتن‌دار است. آیا چنین پاسخی از مسجدجامعی پذیرفتنی است؟

من هم تأیید کردم که پذیرفتنی نیست. بعد در تأیید داوری علیپور به این نکته اشاره کردم که کم‌تر مدیری را می‌توان سراغ گرفت که مثل عبدالحسینی تمام کارشناسان سازمان خود را تشویق کند تا در کلاس‌های درس فردی که از خارج سازمان آمده بنشینند و این مطالبی را که من درس دادم بیاموزند و خودش هم مثل یک

عضو معمولی در همان کلاس شرکت کند و آنطور در قبول آن قواعد الگوی کارشناسان خود باشد و وقتی به او می‌گفتم بلند شو صحبت کن بگوید چشم و بلند شود و سایر قضایا. من فکر می‌کنم چنین مدیری در ایرن اصلاً یافت نشود. و این نهایت آزادمنشی و سلامت نفس و پایبندی به اصول عبدالحسینی را نشان می‌دهد.

نکات دیگری که در نقد مدیریت مسجد جامعی مطرح شد این بود که دوستان نزدیکش، مثل همان شش نفری که اکنون با طلایی همکاری می‌کنند، انتظار داشتند که با پیروز اصلاح طلبان برخی تغییرات اساسی در ساز و کار شورا صورت بگیرد. اما مسجد جامعی با طرز رفتار خودش در این مدت نشان داد که به صورت جدید در فکر ایجاد اصلاحات جدی در ساز و کار شورا نیست و همن رویه‌های سابق را ادامه داده است و هر از گاهی از این مجله بازدید کند، جشن مهیمانی راه اندازی می‌کند به این جایزه می‌دهد و تا به حال چند بار به کربلا رفته است و شورا را در این شرایط به دست طلایی سپرده است که معاون اوست. به همین خاطر هم این دوستان از سیاست‌های مسجدجامعی بریده‌اند و در اعتراض به مسجدجامعی همکاری با طلایی را قبول کرده‌اند. در حالیکه قبل از انتخابات اخیر شورا، این افراد همه در جبهه مسجد جامعی بودند و هرگز حاضر نشدند یک لحظه و یک قدم پشت سر مسجدجامعی را خالی کنند.

علیپور بعد از ارایه این توضیح‌ها بلافاصله اضافه کرد: حاج داود، این حرف‌ها را من می‌زنم و من خودم به این نتیجه رسیده‌ام، در حالیکه وجداناً شهادت می‌دهم که حاج علی‌اکبر حتی یک بار هم در این مورد حرفی نزده است. حتی یک بار هم سر مسجدجامعی منت نگذاشه است. اما حالا مسجدجامعی در مورد فردی مثل عبدالحسینی این طور قضاوت می‌کند. آیا این درست است؟

نمی‌دانم. دارم خودم را عادت می‌دهم که در چارچوب قواعد و اصول انتزاعی رفتار کنم. در نتیجه، طبق یک اصل قضایی، پیش از قضاوت باید صحبت دو طرف را شنید بعد داوری کرد. اما اگر رفتارهای مسجد جامعی را طی دو ملاقاتی که با او داشتم، با رفتارهای عبدالحسینی مقایسه کنم که تا کنون ده بار با او ملاقات داشته‌ام، نظرم این است: این دو شخصیت حتی قابل مقایسه هم نیستند. عبدالحسینی بسیار باهوش‌تر، بسیار سریع‌الانتقال‌تر، بسیار جدی‌تر، کارآمدتر و تواناتر از مسجد جامعی به نظرم رسید. اما اینکه شخصی مثل مسجدجامعی در رده‌های بالاتری قرار دارد، مسأله‌ی دیگری است که خارج از بحث ما قرار می‌گیرد.

کیفیت مدیریت طلایی

در جریان همین مقاسیه‌ها بود که علیپور با ذکر خاطره‌ای کوشید تا مدیریت عبدالحسینی را با مدیریت طلایی مقایسه کند: چند وقت پیش دو نامه دست نویس از طلایی به علیپور می‌دهند تا تایپ شود و در اختیار سایر اعضای شورای شهر قرار بگیرد. علیپور که می‌بیند مفاد هر دو نامه تقریباً یکی هستند، آن دو را در هم ادغام می‌کند و بعد از ویرایش و بازنویسی، نامه را برای طلایی معاون ریاست شورای شهر تهران پس می‌فرستد. کمی بعد از سوی رئیس دفتر طلایی احضار می‌شود. طلایی بسیار عصبانی است که چرا نامه‌ها را همانطور که من نوشتم تایپ نکردی؟ آیا فکر می‌کنی که من بعد از این همه سال نبرد در جبهه‌های جنگ یک نامه هم بلد نیستم بنویسم؟

علیپور می‌گوید به او گفتم: من هم از این نظام هستم. من هم فرمانده گردان بوده‌ام. اما سال‌ها پیش وارد فعالیت اجتماعی شده‌ام. اینجا میدان جنگ و پادگان نیست. من جزو وظایف ادرای خودم می‌دانستم که محتوای مورد نظر شما را در قالب مناسب باز نویسی کنم و برای شما پس بفرستم. اگر شما فکر می‌کنید که کار خطایی صورت گرفته است، دیگر انجام نمی‌دهم. اما، جدولی که شما ترسیم کرده بودید، نشان می‌دهد که شما حتی نمی‌دانید در هر ردیف و در هر ستون یک جدول چه اطلاعاتی باید بیاید. اگر آن نامه به اسم شما دست سایر اعضای شورای شهر می‌رسید آنان متوجه می‌شدند که شما حتی هنوز بلد نیستید یک جدول ترسیم کنید. به علاوه، آیا شما نمی‌دانید سایر اعضای شورا با شما هر ارز هستند و شما حق ندارید به سایر اعضای شورای شهر دستور بدهید که برای بازدید از مناطق باید از شما اجازه بگیرند؟ و آیا این صحیح است که شما مخاطب نامه‌های خودتان را هم در نامه‌ها قید نکنید و فقط بنویسید: به دریافت‌کنندگان نامه! آیا دریافت‌کنندگان نامه سایر اعضای شورای شهر نیستند؟و شما حق دارید آنان را با این عنوان مخاطب

قرار دهید؟ آیا زشت نیست به افرادی مثل مسجدجامعی، چمران و دکتر شیبانی که چند دوره عضو شورای شهر بوده‌اند دستور بدهید که برای بازدید از مناطق شهرداری از شما اجازه بگیرند؟ اگر اصلاحاتی که من در نامه‌ها انجام داده‌ام مورد پسند شما نیست، نامه‌ها را همانطور که شما خواسته‌اید آماده می‌کنم و هر طور دلتان خواست عمل کنید. دلیلی ندارد که از هم عصبانی بشویم و هم دیگر را عصبانی بکنیم.

علیپور در ادامه توضیح داد که بعداً نامه‌ها را همانطور که طلایی نوشته بود آماده کرد و برای او فرستاد و در عین‌حال مشغول جمع کردن اسباب و اثاثیه‌اش شد تا برای همیشه ستاد را ترک کند.

خلاصه بقیه داستان این است که خبر به گوش سردار می‌رسد. سردار علیپور را احضار می‌کند و می‌کوشد تا دل علیپور را به دست آورد. «به من گفت، مگر من به شما چه گفتم که این قدر ناراحت شدید؟ عادت من این است که افراد را خاکشیر می‌کنم و بعد آنان را جمع می‌کنم».

علیپور در آخرین بخش از این روایت به نقل از رئیس دفتر سردار طلایی گفت: حالا که خیلی خوب شده است. نمی‌دانی که قبلاً چطور رفتار می‌کرد! یعنی، سردار طلایی، به مرور و در شرایط فعالیت‌های ادرای نرم شده و به این نتیجه رسیده که کار کردن با افرادی مثل عبدالحسینی و دکتر الهیان و خسروآبادی بهتر جواب می‌دهد؟ پاسخ علیپور به این سوال من این بود: شاید. و این همه جلوه دیگری از تغیرات ملوکولی که این روزها در سطح کشور و در سطح جهان جریان دارد. شاید افرادی مثل عبدالحسینی و سایر اعضای شورای عالی مشاوران هم هیمن نکات را دیده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که با فردی مثل سردار طلایی همکاری کنند بهتر است تا بی‌عرضگی‌های شخصی مثل مسجدجامعی را تحمل کنند. به هر حال، گزارش عبدالحسینی از این ماجراها درک ما را از این تحولات ارتقاء خواهد داد.

انجمن چه خواهد شد؟

یکی از موضوع‌هایی که به خاطرش با علیپور تماس گرفتم این بود: ماجرای تأسیس انجمن پارلمانتارین‌ها با حضور کارشناسان ستاد به کجا رسید؟ با شنیدن این حوادث و پراکنده شدن کارشناسان ستاد به این نتیجه رسیده بودم که توقع تشکیل انجمنی جدید با حضور کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران منتفی است. این نکته را به علیپور هم گفتم. او هم تأکید کرد. اما من از او خواستم که خودش در یکی از انجمن‌های موجود شرکت کند. او هم حق انتخاب بین دو انجمن را بر عهده من گذاشت. اما از من خواست تا شرکت در انجمن را به بعد از امتحانات او که در بهمن برگزار خواهد شد موکول کنم. ظاهراً او دارد برای شرکت در دوره دکترا به کوب درس می‌خواند.

برای اخذ تصمیم در مورد این که علیپور در کدام یک از دو انجمن موجود شرکت کند فرصت داریم. در این زمینه خوب است به خصوص با عبدالحسینی هم مشورت کنم. چون از همان اول علیپور هم دوست داشت در نشست‌های هم‌اندیشی شرکت کند و من مخالف بودم. اما حالا بهتر است ببینم که او در کدامیک شرکت کند بهتر است. مخصوصاً اگر بداند که عبدالحسینی در نشست هم‌اندیشی شرکت می‌کند شاید او هم تمایل داشته باشد که با حاج علی اکبر در یک انجمن شرکت کند.

یک نکته دیگر هم در این زمینه چیزی بود که خانم شرفی به من گفت: ظاهراً خود و همسرش را همفکر افرادی مثل علیپور نمی‌داند. در نتیجه شاید تمایل نداشته باشد که با او در یک انجمن حضور یابد. این‌ها هم از گرفتاری‌های ماست که نمی‌توانیم در انجمن‌ها به عنوان شخصیت حقوقی حاضر شویم و باید تمرین کنیم تا روش‌ها رفتارهای حقوقی در انجمن‌ها را بیاموزیم و روابط شخصی با سایر اعضای را پشست سر بگذرایم.

زمینه برای معرفی قانون پارلمان

یکی دیگر از سؤال‌های من از علیپور این بود: تا چه حد زمینه برای آموزش قواعد دستورنامه رابرت در شورا یا در شوریاری‌ها و یا در سازمان‌های مردم نهاد فراهم است؟ پاسخ علیپور دلگرم کننده بود: حاج داود، در هر فرصتی ضرورت آموزش این قواعد را برای اعضای شورا و حتی برای طلایی توضیح داده‌ام و از او خواسته‌ام

جلسه مشترکی برای شما بگذارد تا اینجا بیایید و این قواعد را خودتان برای او معرفی کنید. اما هر بار گفته بگذار سر فرصت. پرسیدم: سرمان را به سقف می‌کوبد یا می‌توان به آینده امید بست؟ – حاج داود، واقعاً گرفتار کارهای واجب‌تر هستیم. الان داریم برای ستاد ساختمان می‌خریم. کار من شده اینکه بروم ساختمان‌های مختلف را بررسی کنم و هر کدام را که مناسب‌تر بود برای ستاد شورایاری‌ها خریداری کنیم. چند روز پیش ساختمانی پنج طبقه را نزدیکی‌های میدان هفت تیر بررسی کردم. خیلی خوب بود. اما از شورا خیلی دور است. یک ساختمان را هم در خیابان ابوسعید زیر نظر داریم. بعد از خرید ساختمان کارهای تجهیزاتی آن در پیش است. بعد هم انتخابات شورایاری‌ها را داریم. واقعاً سرمان شلوغ است. اما در هر فرصتی من دبنال این هستم که این قواعد را به شورایاری‌ها و به شورا یاد بدهیم و این را از هر کاری واجب تر می‌دانم.

دعوت از علیپور

وقتی گفت که برای دیدن ساختمان به هفت تیر آمده است به صرافت افتادم از او دعوت کنم به دفتر من هم سری بزنم. قبول کرد و قول داد که هفته آینده سری به من خواهد زد. در آن جلسه مفصل‌تر صحبت خواهیم کرد. هم در مورد وضعیت کتاب، و هم در مورد شرایط ادامه همکاری.

در خلال این گفتگوها، و وقتی به من گفت که در حال یافتن آدم‌های مناسب برای دعوت به همکاری است، از او پرسیدم: آیا من مناسب نیست؟ جا خورد. با تعجب به من گفت: این همه فکر کردم تا افراد مناسب را بیابم و هرگز اسم شما به ذهنم هم خطور نمی‌کرد. به شوخی گفتم: خوب به این دلیل ساده که من مناسب نیستم! کلی قسم و آیه خورد و از من تعریف کرد. به او گفتم: به هر حال در این عرصه‌ها اگر کاری داشتید من هم می‌توانم کمک حالتان باشم.

سایر کارشناسان

با وضعیت جدید تعدادی از کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایاری‌ها با خبر شده بودم: خانم شرفی در دفتر هیأت رئیسه شورای شهر، خانم میلانی مسؤل آموزش شورای شهر، آقای نیک فلاح مسؤل کارگزینی شورای شهر، آقای علیپور سرپرست ستاد اجرایی شورایاری‌ها، اما بقیه؟ خودم پرسیدم: آیا سفیری هنوز سردرگم است؟ جواب داد: بله. ایشان حواس پرتی هم پیدا کرده است و همین جاها سردرگم. دلم برایش سوخت. خانم طاعتی؟ مسؤل روابط عمومی و انتشارات شورای شهر، آقای مظاهری، رئیس دفتر شجاعیان‌پور یکی از اعضای شورای شهر. و به جای آنان افرادی در سطح عبدالحسینی شورای عالی مشاوران را تشکیل داده‌اند. آیا اگر همین دو رویداد را مقایسه کنیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که اوضاع بهتر شده است؟ هنوز داوری زود است. چرا؟

علیپور در بخش دیگری از صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که از او هم برای ریاست یک قسمت مهم دعوت کرده‌اند که درآمد و مزایایش چندین و چند برابر ستاد اجرایی است. با او مصاحبه هم کرده‌اند. حتی فرد مثل عبدالحسینی هم به او توصیه کرده که با توجه به وضعیت اقتصادی خانوده‌اش که هنوز در خانه اجاره‌ای زندگی می‌کنند سمت جدید را بپذیرد. اما او در مصاحبه گفته است که من نزدیک شانزده سال (رقم دقیق را من فراموش کردم) در ستاد شورایاری‌ها کار کرده‌ام و تجربه من به درد اینجا می‌خورد. به همین خطر بهتر است در همین ستاد بمانم. وقتی این خاطره را تعریف کرد سؤال ممی که همچنان در ذهنم دارم به ذهنم خطور کرد؟ آیا علیپور انتخاب مناسبی برای دبیری ستاد است؟ گمان نمی‌کنم. علیپور می‌گوید: او مورد حمایت اکثریت شورای شهر است. اما طلایی دنبال این است که از شورایاری‌ها به عنوان یک ابزار سایسی در رقابت‌های انتخاباتی و به نفع جناح اقتدارگرا بهره ببرد. علیپور می‌گوید: تا من در این ستاد باشم و بتوانم اجازه نخواهم داد که از شورایاری‌ها به عنوان ابزاری در رقابت‌های انتخاباتی و سیاسی سوءاستفاده شود. عبدالحسینی و سایر دوستانش در شورای عالی مشاوران هم همین نظر را دارند. در نتیجه باید دید توازن قوا به کجا خواهد انجامید. و آیا از درون این کشمکش‌ها، یک نیروی اجتماعی سر بر خواهد آورد که عمیقاً باور داشته باشد که پایبندی خدشه ناپذیر به قواعد دموکراسی چاره کار است؟ نمی‌دانم.

دیروز پنجشنبه غیر از گفتگو با علیپور– که به خاطر اهمیتش به طور مشروح ضبط کردم، کارهای دیگری هم در ارتباط با جنبش کادرها صورت دادم که به آن‌ها هم اجمالاً اشاره می‌کنم.

ارتباط با سعیدآبادی

بعد از مدت‌ها صبر و انتظار و بعد از ناامید شدن از اینکه سعیدآبادی به ایمیل‌های من جواب بدهد، دیروز تصمیم گرفتم به دفتر سعیدآبادی زنگ بزنم. اما منشی جدیدش که جای خانم آیوازیان جوان آمده گفت که در دفتر نیست و ممکن است شهرستان باشد. چندین بار در طول روز به همراهش زنگ زدم. سرانجام آخر شب به تلفن من جواب داد. بدون هیچ عذر خواهی از اینکه از صبح تا حالا صد دفعه به او زنگ زده‌ام. به هرحال، از او پرسیدم می‌توانم چند دقیقه‌ای صحبت کنم. گفت بله، اما در جایی هستم که . . . گفتم: پس در این صورت شنبه زنگ می‌زنم دفتر. قبول کرد. خداحافظی کردیم.

امروز به این نتیجه رسیدم که به جای تماس تلفنی خوب است وقتی از او بگیرم و به دفترش بروم و کمی جدی‌تر را جع به چند مسأله با او صحبت کنم: چرا اعضای هیأت مدیره انجمن با چاپ نشریه مخالفت کردند؟ چگونه در این مورد تصمیم گرفتند؟ آیا هیچ کس با انتشار نشریه موافق نبود؟ نظر خودش و دوستانش چیست؟ اگر با این قواعد موافق است، برای نشر آن‌ها چه کمک‌هایی می‌تواند بکند؟ چرا به رغم قولی که داد که در نشست گروه هم‌اندیشی شرکت می‌کند، شرکت نکرد؟ و آیا می‌تواند با دوستان خودش یک گروه دیگر سازمان بدهد؟ انجمن‌های دیگر چطور؟ فکر می‌کنم این سؤال‌ها ارزش آن را داشته باشد که یک نشست مشترک با سعیدآبادی داشته باشم. به همین دلیل تصمیم دارم شنبه از منشی او بخواهم وقتی را برای من و او تنظیم کنم. در آن نشست در مورد روش ادامه کار برای ترویج قواعد دستورنامه رابرت تصمیم خواهیم گرفت. دستمزد و جراحی هم فراموش نخواهد شد. گوش شیطان کر.

دیروز همچنین نامه‌هایی برای اردهالی و عبدالحسینی ارسال کردم. برای گروه هم‌اندیشی هم فراخوان فرستادم. به اعضای کمیته تدوین آئین‌نامه انجمن مروجان قواعد پارلمانی هم گله کردم. این نامه‌ها را هم ذکر می‌کنم:

جناب آقای عبدالحسینی

سلام

همانطور که اطلاع دارید، گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی در حال تصویب آئین‌نامه‌ی خویش است. این آئین‌نامه، در واقع نوعی بازنویسی از روی آئین‌نامه‌های موجود در سنت پارلمانی ایرانی است که خیلی غلط دارد و لازم است با بهره‌گیری از تجربه کتاب دستورنامه رابرت، مهارت‌های آئین‌نامه نویسی و تولید قانون نیز در کشور ما ارتقاء یابد

از آنجا که رئیس جلسه هر چه در مباحث مداخله نکند و فقط به اداره بی‌طرفانه جلسه بپردازد، جلسه بهتر اداره می‌شود، من برای کمک به ارتقاء مهارت آئین‌نامه نویسی در گروه دو راهکار دارم

یک. استعفا از ریاست جلسه و شرکت در مذاکرات

دو. کمک گرفتن از افرادی مثل شما که در صحن از نظرات منطقی و فلسفی دستورنامه رابرت جانانه دفاع کنند و آن‌ها را توضیح دهند

من در شرایط فعلی و به خصوص حالا که شما در جمع حضور می‌یابید، مناسب می‌دانم که از راهکار دوم استفاده شود. به همین خاطر از شما انتظار دارم که آئین‌نامه پیشنهادی را ملاحظه بفرمایید و معایب آن را با هم بحث کنیم. به علاوه، با قرائت دقیق فصل ۱۸ کتاب، بتوانید از ساختار و معنای منطقی ارایه شده در آن کتاب دفاع کنید

شاید برای این کار لازم باشد شنبه شب تلفنی با هم گفتگویی داشته باشیم

تقاضا دارم دریافت نامه‌های من را به من اطلاع دهید.

قربانت .داود

هنوز که دریافت نامه را اطلاع نداده است. یا شمال است و اگر شمال هم نباشد به جی‌میل دسترسی ندارد. باید امشب تلفنی با او صحبت کنم.

جناب آقای اردهالی
سلام
به پیوست متن پیش نویس اساسنامه پیشنهادی که از سوی دکتر بنی اسدی برای تصویب به گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی ارایه شده تقدیم می‌شود. به این ترتیب، گروه ضمن اینکه باید بتواند قواعد ناظر بر پیشنهادهای پارلمانی را تمرین کند باید بتواند نوشتن قانون را هم تمرین کند. چرا که اساسنامه یک سازمان نیز به نحوی قانون حاکم بر آن سازمان است.

اما تأمل در پیش‌نویس آئین‌نامه نشان می‌دهد که در این زمینه هم استاد سر هم بندی کردن و سمبل کردن هستیم. از شما تقاضا می‌کنم ضمن اینکه نگاهی به آئین‌نامه پیشنهادی می‌اندازید، فصل ۱۸ کتاب را هم یک نگاهی بیاندازید. به علاوه، اگر صلاح دانستید در طول جلسه نظر مسؤل جلسه را در مورد دستورنامه رابرت و در مورد بندهای مختلف آئین نامه سؤال کنید تا رئیس جلسه در قالب پاسخ به سؤال‌های پارلمانی این مسائل را توضیح دهد.

در ضمن به خاطر داشته باشید که در جلسه یکشنبه آتی حتی ماده مربوط به عضویت را هم نمی‌رسیم تمام کنیم.
باز هم در ضمن، نامه‌های من هرزنامه (اسپم) نیست. در نتیجه انصاف حکم می کند دریافت آن‌ها را اطلاع دهید.
قربانت. داود

سعید به نامه‌ام جواب داده است. خوب است. نامه بعدی:

خانم‌ها اربابی، رئیسی، نقی‌ئی
و آقایان مرد و هاشمی
سلام
ضمن تشکر از زحماتی که برای تدوین پیش‌نویس آئین‌نامه متقبل شدید، و حتی اگر با روش‌های حرفه‌ای معلمی هم جور نباشد، وظیفه خود می‌دانم گلایه خود را از سطح نازل پیش نویس ارایه شده اعلام کنم.

از آنجا که به عنوان مسؤل اداره جلسه مناسبت‌تر است حتی المقدور در مذاکرات شرکت نکنم، پیشنهاد می‌کنم اگر نشست‌های سه شنبه‌ها یا چهارشنبه‌های شما ادامه می‌یابد، پیش‌نویس آئین‌نامه و به طور کلی مهارت‌های آئین‌نامه نویسی را مورد بررسی قرار دهیم تا پیش‌نویس پیشنهادی که به صورت جایگزین مطرح خواهد شد، مشکل آئین‌نامه‌ای نداشته باشد بلکه اعضاء در مورد مفاد آن به مذاکره بپردازند.

ضمن اینکه همین پیش‌نویس هم باید در اختیار اعضاء قرار بگیرد. از همین رو درخواست میشود فایل آن را برای من ارسال کنید تا برای اعضاء بفرستم.

در ضمن من ایمیل خانم رئیسی را نمی‌شناسم. از همین رو از خانم نقی‌ئی یا اربابی تقاضا دارم مفاد این نامه را به اطلاع ایشان نیز برسانند و ایمیل وی را به من معرفی کنند.

از آنجا که نامه‌های من اسپم نیستند، خواهش می‌کنم دریافت آن‌ها را اطلاع دهید.

با احترام. حسینی
پنج شنبه ۵ دی ماه ۹۲

فراخوان نشست سی و هشتم هم‌اندیشی عرف پارلمانی

با سلام
خاطر نشان می‌کند سی و هشتیمن اجلاس عادی گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی از ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۸ دی ماه ۱۳۹۲ در محل همیشگی برگزار خواهدشد.

در این جلسه، قرار است آقای سعید اردهالی مدیر نشر اختران و ناشر کتاب دستورنامه رابرت نیز به عنوان عضو جدید حضور یابد.

خاطر نشان می‌شود طی سه نشست، قواعد ارایه شده در کارگاه برای ایشان تشریح شده است.

در این نشست بعد از استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضای محترم مواد دیگری از آئین‌نامه پیشنهادی بررسی و تصویب خواهد شد.

متن این آئین‌نامه همراه با فصل ۱۸ کتاب دستورنامه رابرت که به موضوع آئین‌نامه پرداخته است تقدیم می‌شود. از اعضاء محترم انتظار می‌رود این فصل از کتاب را مرور کنند تا دانش و مهارت آنان در امر تدوین آئین‌نامه روزآمد شود و وقت خود را با چرخیدن حول دانش قبلی خود هدر ندهند.

در ضمن شماره تلفن اعضاء نیز تقدیم می‌شود تا به برخی از دوستان ضرورت حضور در اجلاس را یادآوری فرمایید

با احترام. منشی موقت
حسینی
پنجشنبه ۵ دی ماه نود و دو

تا کنون خانم اربابی دریافت نامه‌ای را که برای او و دوستانش ارسال کرده‌ام به من اطلاع داده و گفته که بعد از مشورت با سایر دوستان جواب پیشنهاد من را خواهد داد.

آقای اردهالی نیز از میان دوستان هم‌اندیشی تنها کسی است که تا کنون جواب نامه من را داده است. از آنان نخواسته بودم که حتماً جواب نامه را بدهند.

دیروز روی آماده سازی کتاب هم کار کردم. اما با وضعیتی که برای عبدالحسینی پیش آمده، خیلی علاقه‌ی به جلو انداختن چاپ کتاب ندارم.

امشب به چند نفر از اعضای هم اندیشی باید تلفن بزنم. گزارش آن می‌ماند برای بعد.

شنبه ۷ دی ماه ۱۳۹۲
تمام ساعات مفید دیروز را صرف نوشتن خاطرات جنبش کادرها کردم. بعد از آن هم وقتم صرف تلفن زدن به دوستان شد: گفتگوی تلفنی با عبدالحسینی، جمالی، امیری. و البته خواندن وب سایت‌های مختلف. حدود ساعت ۹ دیشب بود که به نظرم رسید نامه‌ای برای جمالی بنویسم و نکاتی را که در چند جلسه اخیر مطرح شده اما او به دلیل غیبت از آن‌ها بی‌خبر است برایش توضیح بدهم. حاصل کار نامه‌ای ۴ صفحه‌ای شد که دیشب برایش ارسال کردم و تلفنی هم به او خبر دادم که چنین نامه‌ای را برایش فرستاده‌ام. در نظر دارم این نامه را برای عبدالحسینی هم ارسال کنم و به او هم بگویم که چنین نامه‌ای را برایش فرستادم. متن این نامه را در ادامه خاطرات امروز به طور کامل نقل خواهم کرد.

کشف صبح روز شنبه: برنامه ریزی استراتژیک «موجی»
درست در حالیکه داشتم بند بالا را می‌نوشتم، بخش دیگری از ذهنم مشغول سازماندهی ذهنی به جنبش کادرها بود! اینکه در هر بخشی از جامعه، مثل شوراهای شهر و روستا، وزارتخانه‌های مختلف، اتاق بازرگانی،کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان، سازمان‌های معلمان و استادان، انجمن‌های اقتصادی، سازمان‌های جامعه مدنی و غیره، افراد مختلف شناسایی می‌شوند، قانون پارلمان را به آنان معرفی می‌کنیم و می‌کوشیم در چارچوب شبکه‌ای از انجمن‌ها و سازمان‌ها که با هم ارتباط دارند این قواعد را به طور کامل تمرین کنند و بیاموزند. بعد متناسب به هر مرحله، یک موج مورد نیاز را در سراسر این شبکه ایجاد می‌کنیم. مثلاً موجود کد اتیکز یا موج «پنج فضلیت» شامل دروغ نگفتن، موج اصلاح قوانین، موج ارتقاء بهره‌وری و غیره. بعد به نظرم رسید نام این نوع حرکت ایجاد کردن را می‌شود گذاشت: برنامه ریزی استراتژیک موجی! یعنی مثل امواج دریا می‌شود امواج مختلفی را پشت سر هم در این شبکه ایجاد کرد. بله این کشف را هم مدیون فعالیت‌های شبانه ذهنم هستم و موقعی متوجه آن شدم که دریافتم بخشی از ذهنم در کارگاه نشسته و دارد این برنامه ریزی موجی را در کارگاه و خطاب به شهریاری و دکتر بنی‌اسدی توضیح می‌دهد. این هم شأن نزول این نشانه‌ها!

اما نامه‌ای که برای آقای جمالی فرستادم

جناب آقای جمالی
سلام

فکر می‌کنم در چند جلسه‌ای که تشریف نیاوردید، برخی از قواعد،رویه‌ها و نکاتی از دستورنامه رابرت مطرح شد، که حدس می زنم ممکن است شما با آن‌ها آشنا نباشید و آشنایی شما با آن‌ها لازم است. به همین خاطر به صورت اجمالی آن‌ها را شرح می‌دهم:

۱. یکی از پیشنهادهای ضمنی، پیشنهادی است به نام «سؤال‌ها و تقاضاها». اگر من از اول که کارگاه را راه انداختیم به اهمیت این پیشنهاد پی برده‌بودم، به روش دیگری قواعد پارلمانی را درس می‌دادیم.

پیشنهاد «سؤال‌ها و تقاضا» خودش از پنج سؤال یا تقاضا تشکیل شده است. به شرح زیر:
الف. سؤال پارلمانی
ب. تقاضای توضیح
پ. تقاضای مجوز پس‌گرفتن پیشنهاد
ت. تقاضای مجوز قرائت مطبوعه
ج. تقاضاهای سایر

این پیشنهاد در بخش ۳۳ از فصل ۸ کتاب که دو سه روز پیش خدمت شما ارسال کردم تشریح شده است. من اجمالاً به آن اشاره می‌کنم.

سؤال پارلمانی
هرگاه عضوی در مجمع بخواهد یک عمل پارلمانی انجام دهد اما قواعد آن را بلد نباشد، خطاب به رئیس جلسه سؤال خود را – که به قواعد و رویه‌های پارلمانی مربوط است– مطرح می‌کند و رئیس نیز به او جواب می‌دهد.
خصوصیات‌های توصیفی استاندارد این پیشنهاد:
– این پیشنهاد یا این سؤال پارلمانی اگر به موضوع بلافاصله در دست بررسی مربوط باشد از هر پیشنهادی جلو می‌افتد. اگر هیچ پیشنهادی در دست بررسی نباشد، هر سؤال پارلمانی در دستور خواهد بود.
– اگر به موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط داشته باشد قابل طرح است.
– وقتی کسی صحن دارد قابل طرح نیست مگر آنکه فوریت آن ایجاب کند
– قابل مذاکره و قابل اصلاح نیست. در مورد آن رأی گیری نمی‌شود و طبعاً قابل تجدید نظر هم نیست.

با توجه به وجود چنین پیشنهاد معقولی می‌توان دریافت که رئیس جلسه معلم قواعد پارلمانی هم هست و می‌تواند هرگاه در دستور بود خودش به سؤال پارلمانی مفروض جواب دهد.

من قبلاً این پیشنهاد را ترجمه هم کرده‌بودم. اما به اهمیت آن پی نبردم. بعد از آشنایی بهتر با این پیشنهاد بود که دعوای تمایز بین کارگاه و مجمع برای همیشه خاتمه یافت. و حالا، اعضاء با طرح سؤال پارلمانی، متوجه می‌شوند که در هر لحظه چگونه خواسته‌های خودشان را در مجمع مطرح کنند که قانونی باشد.

تقاضای توضیح
هر یک از اعضاء در جریان مجمع حق دارد با مخاطب قراردادن رئیس جلسه از سایر اعضاء تقاضا کند اطلاعاتی را در اختیار صحن قرار دهند. این پیشنهاد در واقع همان پیشنهاد استیضاح است. اما چون اسیضاح در فرهنگ پارلمانی ما معنای خاصی یافته است، آن را به تقاضای توضیح ترجمه کردم تا با استیضاح خلط نشود. خصوصیات توصیفی این پیشنهاد هم شبیه سؤال پارلمانی است.

تقاضای مجوز پس گرفتن پیشنهاد
وقتی رئیس جلسه پیشنهادی را قرائت می‌کند، بازی وارد مرحله جدیدی می‌شود که قواعد آن با مرحله قبلی فرق دارد. به همین خاطر بعد از قرائت یک پیشنهاد حتی پیشنهاد دهنده هم اگر بخواهد پیشنهاد را پس بگیرد باید با اجماعی عمومی باشد. چون ممکن است کس دیگری مایل باشد همان پیشنهاد در مجمع مطرح شود و اگر بعد از قرائت پیشنهاد از سوی رئیس، پیشنهاد پس گرفته شود تا پایان آن اجلاس دیگر قابل طرح نیست. در نتیجه حتی اگر یک نفر هم با پس گرفتن پیشنهاد مخالفت کند، این تقاضا باید مثل هر پیشنهاد دیگری با اخذ رأی تعیین تکلیف شود.

تقاضای سایر
تقاضای سایر شامل هر تقاضای دیگری می‌شود که هر عضوی می‌تواند در مجمع مطرح کند و در چهار دسته تقاضای بالا قرار نگیرد. اگر این تقاضای سایر با موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط داشته باشد جلو می‌افتد در غیر این صورت فقط وقتی پیشنهادی در دست بررسی نباشد قابل طرح است.

این پیشنهاد هم بسیار راهگشاست و کمک می‌کند تا اعضاء به دلخواه خودشان نکاتی را مطرح کنند. مشروط به اینکه در دستور باشد.

اصلاح دوستانه
اصلاح دوستانه روش اصلاح یک پیشنهاد قبل از قرائت آن از سوی رئیس است. وقتی عضوی پیشنهاد می‌دهد و قبل از آنکه پیشنهاد قرائت شود سایر اعضاء می‌توانند خواهان اصلاح پیشنهاد به صورت غیررسمی و خارج از قواعد ناظر بر پیشنهاد اصلاح شوند. البته پیشنهاد دهنده حق دارد نظرات دوستانه را بپذیرد یا نپذیرد.

درجا راحت باش
رئیس به تشخیص خودش و به این شرط که حتی یک نفر هم مخالف نباشد می‌تواند دقایقی را به صورت درجا راحت باش اعلام کند. در وضعیت درجا راحت باش، اعضا نباید از جای خود بلند شوند و سالن را ترک کنند اما می‌توانند با صدای آرام با یکدیگر صحبت کنند. مخالفت یک نفر نیز به وضعیت درجا راحت باش خاتمه می‌دهد.

ابزار درجا راحت باش به خصوص برای کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت خیلی مفید است. چون به اعضاء اجازه می‌دهد تمایز بین پراکتیس پارلمانی به مثابه یک بازی سراسر قاعده مند با یک میهمانی گپ و گفتگو را به خوبی درک کنند. درجا راحت باش خیلی شبیه توقف کوتاه مدت بازی فوتبال با سوت داور است.

اصول زیربنایی قانون پارلمان و تعلیق قواعد
معنای پیشنهاد تعلیق قواعد روشن است. با این همه، من تا همین اواخر از درس دادن آن خودداری می‌کردم. دلیل آن این بود که در متن کتاب بر این نکته تأکید شده بود که حتی تمام اعضاء یک سازمان نیز نمی‌توانند آن دسته از قواعد پارلمانی را که حافظ «اصول زیربنایی قانون پارلمان» هستند، تعلیق کنند. اما من هرچه سرتاسر کتاب را ورق می‌زدم نمی‌دانستم که این «اصول زیربنایی قانون پارلمان» چه هستند و کجا معرفی شده‌اند. آنقدر بابت این مسأله نگران بودم که تصمیم داشتم طی نامه‌ای به مؤسسه دستورنامه رابرت در آمریکا از آنان بپرسم اصول زیربنایی قانون پارلمان چیست و در کجا معرفی شده‌اند؟

همین اواخر که کتاب را برای چاپ آماده می‌کردم متوجه شدم که اصول زیربنایی قانون پارلمان در ۲ صفحه و قبل از پیشگفتار کتاب آمده است. اما به خاطر دشواری متن، از ترجمه آن موقتاً صرف نظر کرده بودم. تازه بعد از ترجمه این اصول بود که فهمیدم قواعدی که تمام اعضای یک سازمان یا یک ملت هم نمی‌توانند آن‌ها را تعلیق کنند کدام‌ها هستند.

یکی از اصول زیرنبایی قانون پارلمان این اصل است که در فرایند پراکتیس پارلمانی برای اخذ تصمیم و تبلور اراده اکثریت، باید حقوق اکثریت، اقلیت، فرد و غائبان و تمام این ها با هم رعایت شود. گفتن این ساده است. اما خلق قواعدی که در تمام مراحل و بر مبنای استدلال عقلی تمام حقوق تمام این طرف‌ها را به شکل متوازن تضمین کند، کار هر کسی نیست. اینجا ست که آدم منظور توماس جفرسون را بهتر درک می‌کند که گفت قواعدی بهتر از این قواعد برای بشریت شناخته شده نیست.

با توجه به آشنایی با اصول زیر بنایی قانون پارلمان است که به راحتی می‌توان دریافت کدام قواعد حافظ این اصول هستند و مجموعه قواعدی که حافظ این اصول هستند، تحت هیچ شرایطی و با اجماعی عمومی کل اعضاء یک سازمان نیز قابل تعلیق نیستند.

اساساً آشنایی من با این اصول بود که درک من را از قانون پارلمان به نحوی بنیادین تکامل داد. و حالا در این اعتقاد راسخ‌تر شده‌ام که آنچه در کشور ما تصویب شده یا می‌شود شبه قانون هستند و نه قانون و به همین خاطر خودم را اخلاقاً موظف به رعایت این شبه قوانین نمی دانم.

اگر شما به خاطر داشته باشید یکی از دغدغه‌های ما این بود که اگر قانونی عادلانه نبود با آن چه باید کرد؟ من جواب سوآل خودم را یافته‌ام: هر قانونی یا هر قاعده‌ای که در چارچوب «قانون پارلمان» تصویب شود، عموماً اخلاقی، عادلانه و عاقلانه خواهد بود و من اخلاقاً ملزم به رعایت آن‌ها خواهم بود.

از همین جاست که فعالیت جمعی در چارچوب قواعد قانون عرفی پارلمان برای من عین تلاش برای زدودن استبداد و حاکم کردن قانون و دموکراسی و عدالت است.

قانون پارلمان و قانون عرفی پارلمان

به تمایز بین این دو مفهوم نیز اخیراً پی برده‌ام. هرچند در نخستین بندهای پیشگفتار کتاب این نکات بحث شده است.

قانون پارلمان به آن قواعد و رویه‌های نامکتوبی گفته می‌شود که در پارلمان انگلستان ساخته شده و الان هم در آن مجلس رعایت می‌شود

قانون عرفی پارلمان به مجموعه قواعد و رویه‌هایی گفته می‌شود که خارج از کنگره آمریکا در ایالات متحده رواج پیدا کرده است و انجمن‌ها و مجامع طبق آن‌ها اداره می‌شوند.

دستورنامه به مجموعه مکتوبی از قواعد قانون عرفی پارلمان– به استثنای قواعدی که بیرون از مجلس قانون گذاری کاربرد ندارند – گفته می‌شود. این قواعد مثل قواعد دستورزبان انگلیسی است که انگلیسی زبان‌ها طبق آن صحبت می‌کنند.

با این همه، و همانطور که – به عنوان مثال – دکتر فروزانفر یا دیگران – قواعد دستور زبان فارسی را مکتوب و تشریح کرده‌اند، افرادی مثل هنری مارتین رابرت نیز قواعد قانون پارلمان را مکتوب کرده‌اند که در اصل یکی هستند اما تفاوت‌هایی با هم دارند. هدف از مکتوب کردن این قواعد این است که اگر اعضای یک سازمان در مورد آن‌ها دچار اختلاف شدند به یک متن مکتوب مراجعه کنند. اما فرض بر این است که افرادی که دور هم جمعی می‌شوند تا به بازی پراکتیس پارلمانی بپردازند، این قواعد را بلد هستند.

آئین‌نامه‌ها و آئین‌نامه

در طول کتاب کلمه آئین‌نامه به صورت جمع آمده است: bylaws. به ناچار من هم همه جا از کلمه جمع استفاده کردم: آئین‌نامه‌ها. اما آئین‌نامه یک سند حقوقی یکپارچه است. پس چطور ممکن است یک سازمان چندین آئین‌نامه داشته باشد؟

این سؤال هم سال‌ها مثل زخمی در استخوان پدرم را در آورد. وقتی یادم می‌آید که برای کشف این سؤال به چه سوراخ سنبه‌هایی مراجعه کردم و چقدر دیکشنری و متن حقوقی و وب سایت را تی کشیدم حیرت می کنم.

خوشبختانه پاسخ این سؤال را هم در جریان بازنویسی ترجمه کشف کردم. به خصوص که ناگهان دریافتم که عنوان آئین‌نامه انجمن ملی پارلمانتارین‌ها و آئین‌نامه مؤسسه آمریکایی پارلمان‌ها «آئین‌نامه‌ها» است و نه «آئین‌نامه».

در توضیح بیشتر این قضیه باید عرض کنم سندی که ما به عنوان آئین‌نامه می‌شناسیم و یک سند یکپارچه است، در ادبیات پارلمانی انگلیسی زبان به عنوان «آئین‌نامه‌ها» شناخه می‌شود. چرا؟ چون هر یک از قواعد و شرایط و مقررات مندرج در این سند را «بای لو» (bylaw) – مفرد – می‌نامند. پس مجموعه‌ی آن‌ها که در کل یک سند یا یک قرارداد جمعی را تشکیل می‌دهند می‌شود: bylaws

بعد از کشف این معما بود که تازه متوجه شدم در کجاهای کتاب از کلمه مفرد بای‌لو استفاده شده است: هرجا قرار است از یک «مقرره» صحبت شود از کلمه مفرد، و هرکجا قرار است از «مقررات» صحبت شود از جمع بای‌لوز استفاده شده است. البته، مفهوم «مقررات» و «مقرره» با بای‌لو و بای‌لوز یکی نیست و من فقط برای تمایز بین مفرد و جمع این دو مفهوم از این مثال استفاده کردم.

مشکل جدید

اگر معادل مفهوم جمع در زبان انگلیسی یک کلمه مفرد در فارسی باشد در ترجمه چه باید کرد؟ به این سوال هم خیلی فکر کردم و سرانجام به یک راه حل رسیدم: به جای bylaws (جمع) از اصطلاح «آئین‌نامه»

استفاده کردم اما به جای bylaw (مفرد آن)، از اصطلاح آئین‌نامک.

حالا هر وقت از آئین‌نامه صحبت کنیم منظورمان یک سند کامل از مجموعه‌ای آئین‌نامک است.

همین قواعد و مسائل در مورد دستورنامه هم صدق می‌کند: در انگلیسی، صحبت از «قواعد نظام» به عنوان یک مفهوم جمع است. اما من – ابتدا و بدون توجه به این تمایزها، از اصطلاح دستورنامه که یک اصطلاح مفرد است استفاده کردم. در نتیجه بعداً مجبور شدم برای مفهوم مفرد آن اصطلاح «دستورنامک» را بسازم.

به همین دلیل حالا هروقت خواستیم برای خودمان یک قاعده دستورنامه‌ای تصویب کنیم باید از اصطلاح دستورنامک استفاده کنیم تا از مفهوم دستورنامه که یک مفهوم جمع است متمایز شود.

جالب است که مفهوم «law» (قانون) هم به این معنا، یک مفهوم جمع است و باید آن را مثل قانون راهنمایی و رانندگی حاوی مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌ها در نظر گرفت.

امیدوارم این نکات برای شما که ذهن دقیقی دارید و اهل سمبل کردن امور نیستید جذاب بوده باشد.

قربان شما. داود

گفتگو با عبدالحسینی

دیشب با عبدالحسینی هم تلفنی صحبت کردم. به یادش آوردم در آخرین گفتگوی تلفنی از او خواهش کردم که در مجمع در دفاع از قواعد دستورنامه رابرت محکم‌تر عمل کند و این مسؤلیت را از دوش من بردارد تا من به عنوان یک فرد بی‌طرف فقط جلسه را اداره کنم و در موضع دفاع از قانون پارلمان نیفتم. چون در آن صورت اعضاء به صورت طبیعی دست به مخالفت می‌زند و رئیس ناچار می‌شود با اعضا وارد مجادله و دوئل لفظی شود و جلسه به شکست کشیده خواهد شد. خلاصه و لب بحث دیشبم تأکید بر همین نکته بود. اما در ادامه این نکته هم به ذهنم رسید که ما در کارگاه در مرحله جدیدی هستیم که با مرحله آشنایی با قواعد اولیه ناظر بر پیشنهادها فرق وارد. ما وارد مرحله تدوین آئین‌نامه شده‌ایم که خودش یک مهارت جدید و جداگانه است. اما بعضی از اعضاء با یک آئین‌نامه استاندارد هم مخالفت می‌کنند. عبدالحسینی پرسید نظر مخالفان در این زمینه چیست؟ من کوشیدم توضیح دهم مخالفان که در صدر آنان دکتر بنی اسدی قرار دارد، مایل است هرچه سریعتر یک انجمن به روش سنتی ایجاد شد و یک هیأت مدیره‌ای شکل بگیرد و بعد آن انجمن به ترویج قواعد پارلمانی بپردازد. اما من معتقدم ترویج قواعد پارلمای مستلزم شرکت تعداد بیشتری از اعضاء در مجامع و تمرین همین قواعد به صورت گروهی است. در نتیجه با ایجاد انجمن‌ها به شکل سنتی به طور کلی و به خصوص به عنوان انجمن پارلمانی مخالفم و همین رویه را که طی آن کل اعضاء این قواعد را تمرین کنند و در عین حال به ترویج قواعد پارلمانی هم بپردازند مناسب می‌دانند. طبیعی بود که عبدالحسینی با این روش موافق باشد. از او خواستم – در یک کلام – در جلسه و در دفاع از قانون و دستور فعال‌تر عمل کند و به ویژه هرجا لازم شد با طرح سؤال پارلمان اجازه دهد که رئیس جلسه هم نظر قانون پارلمان را توضیح دهد. قبول کرد.

حقیقتاً خجالت می‌کشم وقتی می‌بینم افرادی مثل عبدالحسینی از کرج خودشان را به جلسه می‌رسانند.

دوشنبه ۹ دی ۱۳۹۲
دیروز سی و چهارمین اجلاس گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی با حضور ۳ عضو جدید برگزار شد: سعید اردهالی مدیر نشر اختران و ناشر کتابِ دستورنامه رابرت، حامد سحابی فرزند مهندس سحابی معروف و سپهر محمدی یک فعال اجتماعی کاملاً حرفه‌ای. به علاوه، در این نشست عبدالحسینی دبیرسابق ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران نیز که به دلیل مسؤلیت دبیری هیأت رئیسه شورای شهر تهران نمی‌توانست در این نشست‌ها شرکت کند، حاضر شد. دکتر بنی‌اسدی، مهندس گلسرخی و دکتر امیری هم بودند. به این ترتیب، و به رغم آنکه مهندس شهریاری در سفر یزد بود و جمالی هم نیامد، اما جلسه، هم از نظر تعداد حاضران و هم از نظر کیفیت اداره آن و هم از نظر مباحثی که در آن مطرح شد، یک جلسه عالی بود و نشان می‌داد که سرچشمه این جنبش چقدر جوشان و پویاست.

قبل از این جلسه نیز رویدادهای خوبی رخ داد: خانم شرفی از دفتر هیأت رئیسه شورایاری‌ها زنگ زد و خبر داد که او و همسرش دکتر سلام زاده – که دیروز فهمیدم در شورای شهر تهران چه نقشی دارد – و خانم میلانی یکی از بهترین کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایاری‌ها که اکنون مسؤل آموزش شورای شهر تهران است، مایلند که در مجامع انجمن مروجان قواعد پارلمانی حضور یابند.

اما بعد از این جلسه آقای عبدالحسینی قول داد که با کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران – از جمله خانم شرفی و آقای سلام زاده و سایر بچه‌های سابق ستاد، سومین انجمن پارلمانتارین‌های ایران را تأسیس کنند. بعد از استعفای عبدالحسینی از دبیری هیأت رئیسه شورای شهر – که امروز دلایل آن را به صورت سربسته برایم توضیح داد، خانم شرفی و همسرش سلام زاده احساس کردند که راه‌اندازی یک انجمن جدید – که مطلوب من بود – منتفی است. به همین خاطر آمادگی خودشان را برای پیوستن به انجمن مروجان اعلام کردند. اما با آمادگی عبدالحسینی برای ادامه همکاری، می‌توان اطمینان داشت که سومین انجمن نیز به زودی تشکیل خواهد شد.

بعد از همین جلسه بود که دکتر امیری گوشی تلفن همراهش را به من داد تا با آقای شامیان – یکی از مدیران ارشد وزارت آموزش و پرورش– صحبت کنم. سخت مشغول میزبانی بودم و نمی‌دانستم دکتر امیری با دکتر شامیان چه مباحثی را مطرح کرده است. فقط توانستم سلام و علیک کنم و به او بگویم هر تصمیمی دکتر امیری بگیرد و هر دستوری بدهد اطاعت خواهم کرد. قرار شد همراه با دکتر امیری به ملاقات دکتر شامیان برویم و قانون پارلمان را به مدیران مجموعه وی معرفی کنیم. ظاهراً دکتر امیری از دکتر شامیان دعوت کرده که در یکی از نشست‌های مجمع ما شرکت کند تا از نزدیک با قواعد قانون پارلمان آشنا شود.

خوب. همین چند صحنه کافی است تا نشان دهد جنبش کادرها با چه سرعت، کیفیت و کمیتی در حال توسعه است. اما، تحولات مولکولی که تبلور آن‌ها را در مباحث و رفتارهای مجمع می‌تواند دید، تصویر دقیق‌تری از ساز و کار این جنبش ارایه می‌دهد. به همین خاطر، در ادامه می‌کوشم این جزئیات را ترسیم کنم.

برنامه استراتژی «موجی»
دیروز صبح وقتی بیدار شدم دریافتم که ذهنم در خواب مشغول تدوین گزارش فعالیت‌های ترویجی من بوده است که تصمیم داشتم به صحن ارایه کنم. در نتیجه، وقتی فعالیت هوشیار خود را شروع کردم، فعالیت ذهنم در همان مسیر ادامه یافت: خود را در مجمع مجسم می‌کردم که دارم برای صحن توضیح می‌دهم برنامه استراتژی من برای جنبش کادرها چه بوده است و چطور تمام فعالیت‌هایی که در پانزده روز گذشته انجام داده‌ام، حتی روابطم با دخترم و زنم در چارچوب همین برنامه قابل فهم و توضیح است.

وقتی تلاش‌های ذهنی من برای تشریح تخیلی این برنامه استراتژی ادامه یافت، به چنان برنامه جامع و کامل و بلندپروازنه‌ای رسیدم که خودم وحشت کردم و از خودم می‌پرسیدم که آیا مصلحت هست در جلسه امروز راجع به این برنامه جامع و بلند پروازانه صحبت کنم؟

فکر می‌کردم تشریح این برنامه بلند پروازانه احتمالاً سبب بروز واکنش‌های منفی مختلف شود. یکی از این واکنش‌ها متهم شدن به خیال‌بافی‌های بیمارگونه بود. یک آدم فوق العاده مشنگ ممکن است در ایران کلنگی به ۲۰۰ سال آینده فکر کند.

اشاره به سرطان احتمالی

در عالم خیال به نظرم رسید برای صحن توضیح دهم علت اینکه امروز به این برنامه اشاره می‌کنم این احتمال است که غده مفصل لگن چپم یک غده سرطانی شده باشد. ایده سرطانی بودن احتمالی این غده از بیماری هوگو چاوز رئیس جمهور سابق ونزوئلا به ذهنم خطور کرده است. او هم دچار سرطان در لگن شد و در لگن ظاهراً جای دیگری برای غده سرطانی وجود ندارد.

اتفاقاً دیشب وقتی از مطب رادیولوژی اسناد تصویربرداری را گرفتم توانستم با مراجعه به دنیای مجازی اطلاعات کاملی در مورد بیماری خود به دست آورم و در همین مطالب بود که دیدم چنین احتمالی وجود دارد و در موارد نادر که مایع داخل مفصل به غده‌های چس فیل مانند شبه استخوانی تغییر ماهیت می‌دهد – که علت آن هم ناشناخته است – ممکن است این غده‌ها سرطانی شوند و حتی به ریه متاستاز بدهند. در همان مطالب نوشته بود که مبتلا به این سرطان تا پنج سال هم زنده خواهند ماند. فکر کردم برای پیش بردن این جنبش پنج سال خیلی کم است. اما چه می‌شود کرد؟ به هر حال، ترسی ندارم. اما ابتلا به این بیماری یک بدشناسی بزرگ برای این جنبش خواهد بود.

در هر حال، در ادامه همین تخیلات بود که دیدم دارم برای صحن توضیح می‌دهم – به عنوان نمونه – چطور سال‌هاست که یک روحانی را برای انتقال بذر این ایده‌ها به حوزه‌های علمیه قم در نظر گرفته‌ام و سال‌هاست تلاش می‌کنم تا شرایط را آماده سازم تا این اتفاق رخ بدهد و این فرد (پسر عمویم، حجت الاسلام سید جلال میرآقایی) قواعد دستورنامه رابرت را به مراجع قم معرفی کند تا بر اساس آن مراجع تقلید بتوانند مرجع اعلم را از بین خودشان انتخاب کنند. تلاش برای انتقال این قواعد به پروفشن قانون از طریق عبدالفتاح سلطانی و بعد آرش کیخسروی یک نمونه دیگر از راهکارهای تعریف شده در آن برنام استراتژیک بود.

در چارچوب آن برنامه استراتژیک، تمام عرصه‌ها و قلمروهایی که فعالیت جمعی گروهی وجود دارد یا در اینده به وجود خواهد آمد شاسایی و فهرست شده است و دنبال شناسایی فرد مناسب برای کاشتن بذر این قواعد در آن مزرعه بوده‌ام و خواهم بود.

اما این برنامه سه بعدی است. به این معنا که علاوه گستردگی در سطح، در عمق و در زمان هم گسترش یافته است. منظورم از گستردگی زمانی این است که هر اقدام خاص در این برنامه شبیه کاشتن یک گیاه است: در حالیکه در جایی مشغول مکانیابی برای کاشتن این گیاه هستیم، در جاهای دیگر بذر گیاه کاشته شده است، در حالیکه در جاهای دیگر گیاه چه بسا که به گل هم نشسته باشد.

وجه دیگر این برنامه «جوشان» بودن آن است که به بعد سوم آن یعنی به عمق آن معنا می‌دهد. این استراتژی به این معنا جوشان است که متناسب به نیازها، هدف‌ها و ارزش‌ها و رویکردهای جدیدی در سرچشمه علیان می‌کند که در سرتاسر دامانه جریان می‌یابد. به این معنا، که به عنوان نمونه، وقتی انجمن‌های اصلی کار تدوین اساسنامه‌های خودشان را تدوین کردند، تدوین کد اتیکز خودشان را آغاز خواهند کرد و همین اقدام به صورت موجی به تمام گسترده شبکه‌های این جنبش منتقل خواهد شد.

بعد ازتدوین کد ایتکز راه انداختن جنبش سه فضلیت را خواهیم داشت که هدف اصلی آن جا انداختن اصل راستگویی به عنوان فضلیت اصلی است. و همین طور الی آخر. . .

انجمن خط‌نو برای اتحادیه اقوام ایرانی!

در ادامه همین تخیلات بود که هدف اصلی این برنامه برای ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال آینده نیز روشن شد و در همین

جا بود که مچ خودم را گرفتم که داشتم برای صحن از ایجاد انجمن خط‌نو صبحت می‌کردم که دارند خط نو را برای اتحادیه اقوام ایرانی طراحی می‌کنند: با این خط ناقص نمی‌توان کار کرد. . .

سرانجام و بعد از برخی محاسبات اولیه و در پاسخ به این سؤال که امروز در مجمع هم‌اندیشی عرف پارلمانی از این برنامه استراتژیک پرده برداری کنیم یا نه، جوابم منفی بود. با این حال، فرد دیگری به وسط صحن پرید و پرده را بالا زدم و برخی اطلاعات را لو داد که گزارش آن را در ادامه ارایه می‌کنم.

آغاز کار: تحکیم قواعد

دیروز مهندس رزم‌خواه که چند سال پیش به عنوان قائم مقام مدیرمسؤل نشریه قطعه‌سازان خودرو کارفرمای من بود، یک دقیقه مانده به ساعت هشت زنگ زد. در را باز کردم و بعد از سلام و علیک از او خواهش کردم در صحن بشیند تا رأس ساعت ۸ جلسه را به دستور دعوت کنم. قبول کرد و من رأس ساعت ۸ در جایگاه ریاست قرار گرفتم. با ضربه چکش جلسه را به دستور دعوت کردم و به دلیل فقدان نصاب تا فراخوان رئیس تنفس دادم. بعد با هم به آشپزخانه رفتیم تا برایش چای بریزم.

نفر بعدی سعید اردهالی بود. دو نفر با به هم معرفی کردم و توضیح دادم که جلسه رأس ساعت دعوت به دستور شده و به چه دلیل اکنون در تنفس است. او هم این رویه را تأیید کرد.

نفر بعدی دکتر بنی‌اسدی بود. اما بعد از او مهندس حامد سحابی و مهندس سپهر محمدی وارد شدند. بعد از معرفی افراد برای این دو نفر هم جریان دعوت به دستور و حصول نصاب را توضیح داد اما قبل از دعوت به دستور سعی کردم با تشریح قواعد نشست‌های توده‌ای مبرم‌ترین قواعد ناظر بر وضعیت پارلمانی را برای مهندس سحابی و محمدی توضیح بدهم: اینکه ما در یک جلسه توده‌ای هستیم و چون مشغول ایجاد یک یک سازمان داتمی هسیتم، فعلاً یک سازمان موت تأسیس کرده‌ایم و شما طبق مصوبات این نشست عضو دارای حق رأی هستید و از این قبیل قواعد. . .

در همین زمان بود که مهندس گلسرخی و بعد عبدالحسینی هم وارد شد. بعد از ورود او و در معرفی او بود که بهترین تشکرهای خود را در حضور جمع نثار عبدالحسینی کردم.

در تمجید از کمک‌های عبدالحسینی

وقتی عبدالحسینی با حدود ۲۰ دقیقه تأخیر وارد سالن شد همه به احترام او برخاستند. او از کرج می‌آید و در چنین شرایطی انسان باید به این حرکت بسیار اعتقاد داشته باشد که صبح سرما و در ترافیک صبحگاهی تهران تا کرج خود را به چنین جلسه‌ای برساند. احترام به او انصافاً حق او است. کنارش نشستم و بعد از معرفی مهمانان جدید: سحابی و محمدی، چند جمله هم در معرفی عبدالحسینی گفتم: برای ثبت در تاریخ شهادت می‌دهم تا کنون هیچ کس کمکی که این مرد به این حرکت کرده نکرده است. بعد توضیح دادم که چگونه کارشناسان تحت مدیریتش را نشاند و به من فرصت داد تا بر کرسی ریاست، قواعد عرف پارلمانی را به آنان آموزش بدهم و خودش کنار آنان نشست و برای آنان الگویی بود که چگونه به حرف رئیس جلسه گوش کنند. مکث کردم و بعد ادامه دادم در این جلسات من هر قاعده‌ای را که می‌گفتم ایشان زودتر از دیگران از آن قاعده پیروی می‌کرد و به این خاطر عرض می‌کنم که ایشان بهترین کمک را به این حرکت کرد. بعد از کمی مکث ادامه دادم: گمان نمی‌کنم بشود در ایران مدیری با چنین خصوصیاتی یافت که هم عرض کارکنان زیر مجموعه‌ی خود بشیند و از دستورات رئیس جلسه اطاعات کند. همین خصوصیات و نفوذ معنوی که ایشان داشتند سبب شد بقیه کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها به عنوان نخستین نسل از کارشناسان ایرانی با قواعد دستورنامه رابرت آشنا شوند و به این ترتیب بذر این قواعد در شوای شهر تهران و در شورایاری‌های تهران کاشته شود که امیدواریم در آینده به بار بنشیند. به علاوه، وی با پیش‌خرید ۴۰۰ نسخه از کتاب دستورنامه رابرت امکان چاپ آن را فراهم کرد و به همین خاطر عرض می‌کنم که تا کنون هیچ کس به اندازه این فرد به این حرکت کمک نکرده است.

استماع گزارش‌ها
بعد از این معارفه‌های نسبتاً طولانی بود که جلسه را به دستور دعوت کردم و از سعید که نام فامیلش با الف شروع می‌شود برای ارایه گزارش فعالیت‌های ترویجی خود تخصیص صحن شد و او هم خیلی خوب عمل کرد: توضیح داد که او فعالیت ترویجی نداشته است اما به جای آن در سه جلسه آموزشی حدود دو ساعته شرکت کرده با این قواعد آشنا شده است و این قواعد را برای امروز کشور بسیار لازم و مفید می‌داند. بعد نیز گزارشی مختصری از روند چاپ کتاب دستورنامه ارایه داد.

بعد از اتمام گزارش دکتر بنی اسدی تقاضای توضیح کرد و از سعید پرسید که آیا ترجمه را با متن اصلی هم مقایسه می‌کنید یا نه؟ سعید در پاسخ گفت که مقابله نیازی نیست. برای من که مترجم کتاب هستم پاسخ سعید عجیب بود. از کجا دریافته است که مقابله لازم نیست؟ احتمالاً به دلیل شناختی که از من پیدا کرده باید به این نتیجه رسیده باشد. وگرنه هنوز خودش ترجمه من را با متن اصلی مقایسه نکرده است. به علاوه خودش آنقدرها با انگلیسی هم آشنا نیست. اما به عنوان یک ناشر حرفه‌ای خصوصیاتی در من دیده که دریافته است آدم خالی بند و سمبل کاری نیستم پس می‌شود به ترجمه‌های من اعتماد کرد. خوب. این برای من یک سرمایه مهم است و آن را مدیون شادروان نفیسه ریاحی می‌دانم که به من هشدار داد یک هنرمند هرگز نباید کاری را سمبل کند وگرنه جزو عاداتش خواهد شد.

پیش‌بینی درست
پیش از این جلسه به سعید گفته بودم چون نام فامیل شما با «الف» شروع می‌شود، شما نخستین نفری هستید که باید گزارش فعالیت‌های ترویجی خود را ارایه دهید. هرچند فعالیت ترویجی نداشته‌اید، اما اگر شما بگویید فعالیت ندارید بقیه هم به شما تأسی خواهند کرد و همین را خواهند گفت. به خاطر جلوگیری از این تأثیر منفی، خوب است شما چند کلمه در مورد همین کلاس‌های آموزشی که با هم داشتیم و فعالیت‌های مربوط به آماده سازی کتاب ارایه دهید تا دیگران به شما تأسی کنند.

بعد از سعید، نوبت دکتر بنی‌اسدی بود که فامیلش با حرف «ب» شروع می‌شود. او در گزارش خود فقط به این اشاره کرد که مهندس سحابی و محمدی را دعوت کرده است. بعد از او نوبت به آقای سحابی رسید. او از شورایی صحبت کرد که برای امری تشکیل شده است و آنان در آن شورا و با کمک دکتر بنی اسدی دارند سعی می‌کنند همین قواعد را جا بیاندازند. ظاهراً پیش‌بینی من درست از آب در آمد و گزارش سعید باعث شد که مهندس سحابی به او تأسی کند.

مهندس سحابی – شاید به خاطر فروتنی یا مسائل امنیتی – در مورد آن شورا زیاد توضیح نداد اما من می‌دانستم منظور شورایی است که برای احیاء مجله ایران امروز به عنوان میراث پدرش سازماندهی شده است و افرادی مانند احسان شریعتی پسر شریعتی معروف در آن حضور دارند و اتفاقاً با پیشنهادهای دکتر بنی‌اسدی برای بازی در چارچوب دستورنامه رابرت مقاومت هم می‌کنند. به همین خاطر روی این قاعده تأکید کردم که اگر فردی در این شورا به عنوان پارلمانتارین ایفای نقش می‌کند باید از حقوق خود به عنوان یک عضو شورا، یعنی از حق دادن پیشنهاد، شرکت در مذاکره و دادن رأی هم خودداری کند. سحابی پرسید رئیس جلسه چی؟ من برای او قواعد ناظر بر رفتار رئیس جلسه را نیز توضیح دادم.

رویه‌های انضباطی
بعد از مهندس سحابی نوبت به مهندس رزم‌خواه رسید. از او هم تلفنی درخواست کرده بودم تا هنگام استماع گزاش نگوید هیچ کاری نکرده است. اما کاری نکرده بود. به او گفته بودم مگر فصل بیستم کتاب را نخوانده‌اید؟ گفته بود: چرا. –خوب، در مورد همان فصل کتاب صحبت کن. وقتی صحن گرفت کنجکاو بودم که چه خواهد گفت و انصافاً زیبا صحبت کرد.

در گزارش خود توضیح داد که در این فصل کتاب قواعد مربوط به رسیدگی به تخلف اعضاء یک سازمان تشریح شده است. طبق این قواعد، در یک مجعمف توهین به دیگران و حتی قطع کردن صحبت دیگران

تخلف است و اگر کسی مرتکب این تخلفات بشود مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. من به تمام دوستان توصیه می‌کنم این فصل را حتماً بخوانند. به خصوص با این وضعیتی که ما در مجامع خود داریم، توجه به این قواعد خیلی لازم است.

مهندس رزم‌خواه در ادامه توضیح داد که مالزیایی‌ها در توضیح علت توسعه خود گفته‌اند که آن‌ها از غرب «سازمان» را گرفتند و به جای فرد روی سازمان تکیه کردند. سرتاپای کشور ما را بی‌نظمی فرا گرفته است و اگر قرا باشد اتفاقی در کشور ما رخ بدهد باید این بی‌نظمی از بین برود و این کتاب نقش اساسی در این زمینه ایفاء خواهد کرد.

تشکیل شورای عالی مشاوران

وقتی نوبت گزارش به آقای عبدالحسینی رسید کنجاوی من بیشتر شد تا ببینم در مورد چه نکاتی صحبت خواهد کرد. او از تحولات حیرت‌انگیزی که در شورای شهر رخ داده است یک سینه خبر داشت. اما با ظرافت آن‌ها را مسکوت گذاشت و به شورای عالی مشاوران در ستاد شورایاری‌ها پرداخت و اعضاء هم که از جزئیات قضیه خبر نداشتند خیلی پاپیچ ماجرا نشدند.

عبدالحسینی در گزارش خود به این نکته اشاره کرد که فردی به نام طلایی که مسؤلیت کمیسیون هماهنگی شورایاری‌ها را در شورای شهر بر عهده گرفته است، اخیراً فردی به نام دکتر الهیان را که قبل از عبدالحسینی دبیر ستاد اجرایی شورایاری بوده است به عنوان رئیس شورای عالی مشاوران منصوب کرده است. این شورای عالی قرار است به شورایاری‌ها مشاوره بدهد. و همین آقای الهیان از وی دعوت کرده است تا مسؤلیت کمیته تدوین آئین‌نامه‌های شورایاری‌ها را برعهده بگیرد. به همین خاطر وی از این پس با این سمت در شورای عالی مشاوران حضور خواهد یافت و حضورش در این جمع نیز برای انتقال تجربه‌های تدوین آئین‌نامه بسیار مفید خواهد بود.

سکوت معنادار مهندس گلسرخی

وقتی نوبت گزارش به مهندس گلسرخی رسید گفت که هیچ کاری نکرده است. اما نکته مهم این است که مهندس گلسرخی از جمله نخستین کسانی بود که با شوق و امید فراوان من را به تک تک مسؤلان ارشد انجمن‌های صنعت احداث و انرژی معرفی کرد. من هم با شوق تمام کلیات این قواعد را به آنان معرفی کردم اما تا کنون هیچ اتفاق خاصی رخ نداده است و به رغم استقبال اولیه‌ای که از پیشنهاد شده است، هیچ یک از انجمن‌های صنعت احداث از این قواعد استقبال نکرده‌اند. این مسأله جداً نیاز به بررسی جامعه‌شناختی دارد: چرا انجمن‌های موجود مهندسان از این قواعد استقبال نمی‌کنند؟ و چرا شخصی مثل گلسرخی از اینکه بتواند این قواعد را به انجمن‌ها و حتی شرکت‌های مهندسان بفروشد ناتوان است؟

من به همین مناسبت، و با اینکه ارتباطی به خاطرات جلسه دیروز ندارد سعی می‌کنم تجربه‌های پراکنده‌ام را که به این موضوع مربوط می‌شود یکجا ارایه کنم تا بعداً بتوانیم در مورد این تجربه‌ها نظریه پردزای کنیم:

۱. از جمله نخستین کسانی که از همان ابتداء کوشیدم تا قواعد پارلمانی را به او معرفی کنم، مهندس عطاردیان دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی، دبیرانجمن شرکت‌های ساختمانی و رئیس هیأت امناء شورای کانون فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران و عضو جانشین هیأت مدیره سازمان بین‌المللی کار و از این قبیل است. او از جمله میزبان نشست‌های گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی در دبیرخانه انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی بود و تقریباً در تمام نشست‌های آن شرکت می‌کرد. اما بعد از آنکه بیمار شد و طبق دستور پزشک مجبور شد تا از فعالیت‌های خود بکاهد، روی حضور در این جلسات را خط کشید. بعدها که حالش خوب شد تمام کارهای قبلی را ادامه داد، و به عنوان مثال ۲۰ روز در کنفرانس بین‌المللی کار شرکت می‌کرد اما در نشست‌های دو هفته یکبار اینجا حاضر نشد. چرا؟

یکبار در پاسخ به این پرسش من این پاسخ مسخره را داد: تو از اعضای می‌خواهی هنگام صحبت بلند شوند.

کسی حوصله ندارد موقع صبحت بلند شود! این پاسخ، به خصوص بعد از آنکه او ده جلسه هم در کارگاه‌های ما شرکت کرد آنقدر کودکانه و سطحی بود که از هرچه مهندس است نا امید شدم. الأن فکر می‌کنم اگر پیش از او، دکتر معین و مهندس بهشتی اعلام نکرده بودند که می‌خواهند در کارگاه شرکت کنند، مهندس عطاردیان اصلاً پیشنهاد من را جدی نمی‌گرفت. بعدها هم پیشنهادهای من را جدی نگرفت. از جمله وقتی به او گفتم شکایت او از دادگاه برای انحلال تشکل کارفرمایی رقیب هم غیراخلاقی است و هم مغایر با اصل آزادی انجمن، قبول نکرد و استدلالش این بود که من این افراد را می‌شناسم.

حالا که کانون عالی رقیب ندارد، کارشناس از سازمان بین‌المللی کار دعوت می‌کند تا به هیأت مدیره کانون عالی یاد بدهد که چگونه اعضاء کانون را حفظ کنند و چگونه اعضای کانون را گسترش دهند. گاهی فکر می‌کنم در ذهن این مهندسان هیچ قوه‌ای برای درک این مسائل ساده اجتماعی وجود ندارد.

۲. به هرحال، بعد از آنکه حدود یکسال تمام در اتاق هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی کارگاه برگزار کردیم، انتظار داشتم یک ذره از این قواعد در هیأت مدیره آن انجمن نشست کنند و آنان یک ذره کنجاو شوند که این قواعدی که در هشتصد صفحه کتاب تدوین شده و کتابی که این همه در باره‌اش صحبت می‌شود چه می‌گوید. اما دریغ از یک ذره کنجاوی و حساسیت به این موضوع‌ها.

۳. مهندس سید محمد بهشتی هم تحصیلات مهندسی و معماری دارد. او استاد دانشگاه هم هست و من او را یکی از افراد فرهیخته ایران معاصر می‌شناختم. وی مقاله‌ای هم در خصوص «مهندسی ایرانی» نوشته که قبلاً در باره آن صحبت کرده‌ام. او هم ابتداء قبول کرد که در این نشست‌ها شرکت کند. اما در همان دومین نشست با گفتن اینکه «فقط به خاطر تو در این نشست‌ها شرکت می‌کنم»، دیگر هرگز در نشست‌ها شرکت نکرد و دلیلش هم این بود که فرصت ندارد. در چند جلسه بعدی هم که با هم داشتیم، بیشتر بحثش این بود که ایرانی‌ها یک جور خاصی هستند و هرکار خاصی که می‌خواهیم بکنیم باید به این توجه کنیم که ایرانی‌ها یک جور خاصی هستند. اما اینکه این جور خاص چه جوری است؟ مهندس بهشتی جوابی ندارد. و اینکه این قواعد را چه چوری باید تغییر بدهیم که به درد ایرانی‌ها بخورد، باز هم سوآلی است بی‌جواب. در حالیکه قضیه یک امر تربیتی است: باید طوری تربیت شویم که در چارچوب این قواعد کار کنیم. فقدان این قواعد یعنی هرج و مرج، آشوب و استبداد. واقعاً چه گزینه دیگری می‌توان یافت؟ و آیا درک این نکته خیلی سخت است؟

۴. تجربه برخورد مسؤلان ارشد انجمن‌های مهندسی هم قابل تأمل است. من فکر می‌کنم در این خاطرات به طور مفصل گزارش برخورد این مسؤلان را تشریح کرده‌ام. آنان به این اعتبار که مهندس گلسرخی من را معرفی کرده است، به حرف‌هایم گوش دادند و من هم ساعت‌ها وقتم را برای معرفی این قواعد به آنان تلف کردم. اما نتیجه؟ دریغ از یک ذره اقدام عملی. سؤال این است: چرا این افراد قادر نیستند شرایطی را تخیل کنند که اگر افراد طی آن شرایط رفتار کنند چه تغییرات عظیمی در این کشور رخ خواهد داد؟

۵. مهندس نجفی‌منش دبیر انجمن قطعه‌سازان خودرو و مهندس بحرینیان یک از بزرگان آن انجمن هم مهندس هستند. اتفاقاً آنان از جمله کسانی بودند که چند سال پیش من این کتاب را به آنان معرفی کردم. اما هرگز واکنش مهندس نجفی منش را فراموش نکردم: کتاب هشتصد صفحه‌ای دستورنامه رابرت را ورق زد و مثل بچه‌ای که از کتاب غیرمصور خوشش نیاید آن را به من پس داد! بحرینیان هم که حاضر نشد در این نشست‌ها شرکت کند.

۶. یکی از تلخ‌ترین خاطراتی که از مهندسان دارم، انتشار ویژه نام «پیام آبادگران» است. الان هرکس (البه غیر از مهندسان) این نشریه ۸ صفحه‌ای را می‌خواند اعراف می‌کند که مطالب بسیار مفیدی برای معرفی قانون پارلمان دارد و بعضی‌ها آن را تکثیر کرده‌اند و در اختیار دوستان خود قرار داده‌اند، اما هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی با انتشار آن مخالفت کرد. و هنوز نمی‌دانم آیا هیأت مدیره آن را خوانده است و بعد تصمیم گرفته است که مانع از انتشار آن شود یا شخص آقای جواد خوانساری به عنوان مدیرمسؤل نشریه

آن راوتو کرد است؟

۷. و یکی دیگر از خاطرات تلخ برخورد مهندسان کشور با این قواعد، برخورد مهندس سعیدآبادی است: بعد از آنکه با انتشار نشریه مخالفت شد، دنبال این هستم که به عنوان سفارش دهنده و کارفرما تکلیف من را روشن کند که چطور از مطالبی که خودم نوشته‌ام استفاده کنم. در واقع سؤالم این است: حالا که با انتشار آن مخالفت شده است، خودم این مطالب را بدون ذکر نام انجمن منتشر کنم. اما او بیش از یک ماه است که جواب من را نمی‌دهد، و اهانت بار تر اینکه حتی به درخواست من برای یک ملاقات حضوری ده دقیقه‌ای جواب نمی‌دهد و حتی به تلفن‌ها و ایمیل‌های من هم جواب نمی‌دهد.

نمی‌خواستم در این زمینه چیزی بگویم. اما حالا احساس می‌کنم لازم است این نکته هم یادآوری شود که از سه سال پیش بابت دستمزد خبرنامه‌ای که برایش تهیه کرده‌ام چیزی به من نداده است. قبل از شروع کار خبرنامه جدید به او گفتم به این دستمزد نیاز دارم چون می‌خواهم کتاب‌های دیگر هنری مارتین رابرت را خریدرای و ترجمه کنم. در نتیجه مزدم را باید بدهد. او هم قبول کرد. اما با گذشت بیش از یک ماه جواب من را هم نمی‌دهد. به خصوص در شرایطی که باید زیر تیغ جراحان بروم و پولی هم در بساط ندارم. واقعاً چرا مهندسان اینطور هستند؟

به هر حال، مدت‌هاست که روی موضوع تأثیر شغل افراد در اخلاق و روحیاتِ آنان حساس هستم. اما ارایه هر نظریه‌ای در این زمینه پر از تصره و استثناء خواهد بود. یکی از آن‌ها احتمالاً مهندس سپهر محمدی.

مهندس سپهر محمدی

می‌دانستم مهندس سپهر محمدی در انجمن مهندسان مسلمان (یا انجمن اسلامی مهندسان– که با هم فرق دارند) مسؤلیت دارد. اما خودش گزارش داد که نه فقط در آن انجمن بلکه در ده‌ها انجمن گوناگون نقش دارد و معمولاً هم در تمام این انجمن‌ها نقش مدیر را ایفاء می‌کند.

مدت‌هاست دنبال این می‌گردم تا ببینم کدام یک از اعضای گروه هم‌اندیشی به درد دبیری این انجمن می‌خورند. پاسخم قاطعانه این بود: هیچ کدام. اما در نخستین برخورد با مهندس محمدی دریافتم او مناسب ترین فرد برای دبیری این انجمن خواهد بود. تصمیم دارم در این مورد با او صحبت کنم. و خوشحالم که در میان مهندسان نیز افراد این چنینی یافت می‌شود.

مهندس محمدی در صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که در تمام این انجمن‌هایی که او در آن‌ها حضور دارد فقدان چنین قواعدی احساس می‌شود. بنا براین اظهار امیدواری کرد که به مرور این قواعد را در تمام آن انجمن‌ها جاری سازد.

پرده دری از برنامه استراژیک ۲۰۰ ساله

مهندس محمدی آخرین کسی بود که گزارش فعالیت‌های ترویجی خودش را ارایه داد. من به اعتار حرف «ح» باید زودتر از او صحبت می‌کردم. وقتی نوبتم رسید قصد نداشتم صحبت کنم. اما وقتی صحبت او تمام شد و با اینکه طبق قاعده من قبلاً باید حرف می‌زدم، داودی که به حرف من نیست به صحنه پرید و صحن گرفت و با اینکه قصد نداشتم از برنامه استراتژیک ۲۰۰ ساله پرده بردای کنم اما او پرده‌دری کرد!

من (یا در واقع داود زن آقا، یکی از شخصیت‌های رمانم) خطاب به صحن گفت: من تمام وقتم صرف ترویج قواعد قانون پارلمان می‌شود. در نتیجه اگر بخواهم گزارش فعالیت‌های خودم را بدهم، تمام وقت مجمع را می‌گیرد. اما به چند خبر مهم اشاره می‌کنم.

اما قبل از ارایه چند خبر توضیح دادم کاری که در فاصله پانزده روزه بین دو مجمع انجام می‌دهم تلاش برای تحقیق یک برنامه استراتژیکی است که افق بلند مدت آن ۲۰۰ ساله است. افق میان مدت آن ۱۰۰ ساله و افق

کوتاه مدت آن ۵۰ ساله است. در چارچوب این افق ۵۰ ساله، افق ده ساله این برنامه استراتژیک شناسایی تمام عرصه‌ها و مزارعی است که می‌توان و باید بذر این قواعد در آن‌ها کاشته شود. تمام این قلمروها شناسایی شده‌ند: از حوزه علمیه قم، تا مجمع تشخیص مصلحت نظام. از شورای دانش آموزی در مدارس، تا اتاق بازرگانی. از پروفشن قانون و انجمن وکلا، تا وزارتخانه‌های مختلف، از کانون عالی کارفرمایی تا شرکت‌های ساختمانی. از حدود ۴۵ هزار شورای شهر و روستا تا سازمان‌های جامعه مدنی، و به طور کلی هرجا که مردم مشغول تصمیم‌گیری گروهی هستند یا خواهند بود و در تمام این مجامع گره این مشکل را دارند با دندان باز می‌کنند و ما باید این ابزار را در اختیارشان قرار بدهیم و بگوییم که آن گره را با دندان باز نکنند. با این آجار باز کنند. باید این قواعد را به مراجع تقلید قم معرفی کنیم تا موقع انتخاب مرجع اعلم از آن استفاده کنند و دست از خاله زنک بازی بردارند.

تلاش بعدی این بوده که مناسب‌ترین فرد برای انتقال این بذر و این ایده‌ها به آن مزارع چه کسی است. من از سال‌ها پیش دنبال یک آخوند مناسب می‌گشته‌ام که این قواعد را به او معرفی کنم تا او هم بعدها این قواعد را به مراجع تقلید قم معرفی کند. به همین ترتیب مدت‌ها دنبال کسی بودم که این بذر را در شورای شهر تهران بکارد. آشنایی من با دکتر امیری، سبب معرفی مهندس مسجد جامعی شد و از آنجا به آقای عبدالحسینی آشنا شدیم و الان بذر این قواعد توسط آقای عبدالحسینی در شورای شهر تهران کاشته شده است و باید مراقبت کنیم تا این بذر جونه بزند و بعد به مرور به تمام شواهای شهرهای ایران گسترش یابد.

در ادامه توضیح دادم که به عنوان نمونه، سعی شده مناسب‌ترین فرد برای انتقال این قواعد به پروفش قانون و کانون وکلا شناسایی شود. بهترین فرد که انتخاب شد آقای عبدالفتاح سلطانی بود که قرار بود جزو هیأت برگزار کنندگان همین مجمع باشد که متأسفانه گرفتار شد و نفر بعدی که آقای کیخسروی بود ظاهراً کاریزمانی کافی برای این کار را ندارد در نتیجه نا با دستگیر شدن سلطانی بدشانسی بزرگی آوردیم.

در خاتمه این بخش از صحبت‌هایم گفتم: این ها را به عنوان مثال عرض می‌کنم که چگونه در فاصله ۱۵ روز بین دو مجمع سعی می‌کنم در چارچوب آن برنامه استراتژیک عمل کنم. و اتفاقاً می‌خواهم از دوستان هم خواهش کنم هر شغلی که دارند، گوشی از ذهنشان یک برنامه استراتژیک برای ترویج این قواعد تدوین کنند تا طبق آن جلو بروند. وگرنه اگر پراکنده کار انجام شود تلاش‌هایم به هدر خواهد رفت.

در بخش پایانی صحبتم به شکل‌گیری باشگاه معلمان، و نیز انجمنی برای ایجاد همکاری بین سازمان میراث فرهنگی و وزارت آموزش و پرورش و نیز انجمنی با حضور کار شناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها صحبت کردم که در همین کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت در دست تأسیس هستند.

دعوت به دستور

بعد از ارایه این گزارش بود که جلسه را به دستور دعوت کردم و بعد از تشریح پیشنهاد اصلی مانده از قبل، پیشنهاد اصلاحیه‌ای را که خودم مطرح کرده بودم قرائت کردم و بلافاصله افزودم که می‌خواهم از مجمع تقاضای مجوز پس گرفتن این پیشنهاد را مطرح کنم و کوشیدم به عنوان معلم، برای اعضای جدید، به خصوص مهندس سحابی و مهندس محمدی مراحل ششگانه طرح پیشنهاد و به طور کلی قواعد ناظر بر این پراکتیس‌ها را توضیح دهم.

نکته در خور تأمل اینکه حالا که این قواعد را برای مجمع توضیح می‌دهم متوجه می‌شوم که هم مهارت خودم به عنوان معلم ارتقاء یافته است و هم افرادی مثل مهندس گلسرخی که قبلاً از چهره‌اشان گیجی و سردرگمی می‌بارید، حالا به وضوح پیداست که مطلب را به خوبی درک می‌کنند و از این بابت واقعاً خوشحالند. به همین دلیل می‌توان گفت که کارگاه‌ها از نظر کیفیت آموزشی واقعاً ارتقاء یافته است.

فکر می‌کنم مهندس رزم‌خواه بود که پرسید چرا می‌خواهم پیشنهادم را پس بگیرم. در جواب گفتم: وقتی این پیشنهاد را مطرح کردم یکی از اعضای محترم ناراحت شد و اعتراض کرد که چرا با طرح این پیشنهادها مانع

از تصویب سریع آئین‌نامه می‌شوم. من هم می‌خواهم در اعتراض به آن اعتراض پیشنهادم را پس بگیرم و به آن عضو محترم عرض کنم که برای مخالفت با یک پیشنهاد راه حل‌های قانونی فراونی وجود دارد و لازم نیست که سر عضو اخم کنیم و او را بترسانیم.

مخاطبم مشخصاً مهندس گلسرخی بود اما لحن کلامم چنان شوخ طبعانه بود که دیدم دارد زیر لبی می‌خندد.

به هر حال، عبدالحسینی با دادن مجوز بازپس‌گیری پیشنهاد مخالفت کرد و دلایل بسیار جالب و قانع کننده‌ای هم ارایه داد اما در اخذ رأی صحن را واگذر کردیم و من – بر خلاف میلم – پیشنهادم را پس گرفتم. پیشنهاد کرده بود که عبارت «بر اساس قواعد دستورنامه رابرت» در هدف انجمن گنجانده شود.

ختم جلسه
بقیه جلسه صرف طرح و بررسی پیشنهادهای اصلاح اولیه و ثانویه شد و این بازی به خصوص برای افراد جدید که تازه به مجمع آمده بودند بسیار جالب بود. اما من از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنم.

در طول جلسه مهندس محمدی، سحابی و اردهالی سؤال‌های پارلمانی متعددی پرسیدند. افراد تقاضای توضیح‌های جالبی داشتند. درجا راحت باش داشتیم. اصلاح دوستانه و تنفس داشتیم و به طور کلی یک جلسه فوق‌العاده عالی که هر کس در آن شرکت کند از آن لذت می‌برد و دیگر نخواهد توانست نشست‌های عرفی ما را تحمل کند.

با اینکه حواسم بود سر ساعت چکش ختم جلسه را بزنم، اما با چند دقیقه تأخیر مهندس رزم‌خواه یادآوری کرد که ساعت ختم جلسه فرا رسیده است. به محض شنیدن این مطلب چکش را با شدت روی میز کوبیدم و ختم جلسه را اعلام کردم اما هنوز بچه‌ها انرژی داشتند و به بحث‌های خود به صورت غیررسمی ادامه دادند.

تحلیل علل اختلاف نظرها
بعد از ختم جلسه، دکتر بنی‌اسدی همچنان اصرار داشت که من کاری کنم تا انجمن زودتر تأسیس شود. مهندس سحابی و محمدی شنونده این بحث بودند. به همین خطر احساس کردم می‌شود نکات جدیدی مطرح کرد. در توضیح گفتم: به نظر می‌رسد این اختلاف نظرها ناشی از تجربه‌های مختلفی است که هر یک از ما کسب کرده‌ایم. به عنوان مثال، دکتر معین خیلی اصرار داشت که انجمن را به ثبت برسانیم. ما من اصراری نداشتم. این اختلاف نظر از کجا ناشی می‌شود؟ مکث کردم تا سؤال جا بیافتد. بعد خطاب به دو مهندس جدید الورود گفتم: دکتر معین جزو مقامات بوده است و هر وقت انجمنی تأسیس کرده آن را به ثبت رسانده و برایش یک بودجه دولتی هم تأمین کرده است. وقتی انجمنی بودجه داشته باشد افراد دور آن جمع می‌شوند و فعالیت انجمن ادامه می‌یابد. اما من که جز مقامات نبوده‌ام، با به ثبت رساندن انجمن نمی‌توانم بودجه‌اش را تأمین کنم. بنا بر این تجربه دکتر معین می‌گوید ثبت انجمن سبب دوام و ثبات انجمن می‌شود. اما تجربه من می‌گوید ثبت انجمن ربطی به ثبات و دوام انجمن ندارد بلکه به تأمین بودجه مربوط است.

بعد رو به دکتر بنی اسدی گفتم: اختلاف نظر ما در مورد تسریع در تصویب آئین‌نامه انجمن هم از همین اختلاف تجربه‌ها ناشی می‌شود. باید ببینیم در نظر دکتر بنی اسدی معنای عملی تصویب آئین‌نامه چیست؟ بعد خودم اضافه کردم: فرض کنیم منظور دکتر بنی اسدی از تصویب سریع آئین‌نامه و ایجاد انجمن این باشد که انجمن ما سالی یکبار مجمع بگذارد و مسؤلیت‌های اداره‌ی آن را به گردن هیأت مدیره بیاندازد. به این ترتیب ، افرادی که فرصت یا تمایلی به شرکت در این مجامع نیستند مایلند زودتر انجمن تأسیس شود. اما من دنبال چنین انجمنی نیستم. یا فرض کنیم عده‌ای ممکن است دنبال این باشند که انتخابات انجمن زودتر برگذار شود و فردی مثل دکتر معین بشود رئیس انجمن. دکتر بنی اسدی به وسط حرف من پرید و گفت: من چنین منظوری ندارم. گفتم: فرض کردم. در واقع منظور من این است که در یک نشستی در آینده شما تصویر دقیق خودتان را از یک انجمن تشریح کنید تا فردی مثل من درک کنیم که چرا اینقدر اصرار دارید زودت ازنجمن تأسیس شود. در حالیکه از نظر من هر کاری که یک انجمن می‌خواهد انجام دهد یا قرار

است انجام دهد الان هم دارد انجام می‌دهد. به علاوه، من تمام تلاش خودم را می‌کنم تا این آئین‌نامه زودتر تصویب شود. اما سرعت ما در تصویب آئین‌نامه مستلزم ارتقاءسرعت ما در بازی با این قواعد است. ما باید با تمرین مهارت خودمان را ارتقاء بدهیم و قادر نیستیم از روی این مشکل بپریم. دکتر بنی اسدی به تشکیل کمیته اشاره کرد که افراد صاحب در آن شرکت کنند. من توضیح دادم که افراد حتی در همین نشست هم فرصت ندارند شرکت کنند. اگر شما می‌توانید آنان را به کمیته تدوین اساسنامه دعوت کنید و بیایند این کار را بکنید. در حالیکه قبلاً هم قرار بود دکتر امیری، مهدس رزم‌خواه و مهندس گلسرخی در کمیته شرکت کنند اما نرسیدند شرکت کنند.

رأیم را پس می‌گیرم

در ادامه همین بحث من گفتم: شاید منظور شما این باشد که آئین‌نامه انجمن زودتر تصویب شود تا بر اساس آن افراد حق عضویت بپردازند؟ در آن صورت، من و آقای جمالی و آقای دکتر معین که برگزار کنندگان این حلسات هستیم صورت حساب آن را تقدیم خزانه انجمن خواهیم کرد تا این هزینه‌ها را تقبل کنند. بعدبه دکتر بنی اسدی گفتم: اگر به این خاطر می‌خواهیم انجمن را زودتر تشکیل دهید من که استقبال خواهم کرد چون باید هزینه‌های برگزاری این مجامع را بپردازد. البته بلافاصه گفتم که چیزی نخواهم گرفت و شوخی می‌کنم. در میان همین بحث‌ها بود که من گفتم: به هر حال یک رأی به دکتر معین داده‌ام و آن را هم پس می‌گیرم: یک اعلام علنی نارضایی خود از دکتر معین.

علت استعفای از شورای شهر تهرا عبدالحسینی

بعد از رفتن میهمانان آقای عبدالحسینی تا ساعت یک بعد از ظهر پیش من ماند. ناهار درست کردم و بعد از صرف نهار به شورای شهر رفت. در این فاصله بحث‌های خوبی داشتیم. مهمترین آن این بود: چرا از هیأت رئیسه شورا استعفا داد؟

از توضیح‌های عبدالحسینی می‌شد دریافت که استعفای او یک علت نداشته است بلکه مجموعه‌ای از عوامل سبب شده است که به این نتیجه برسد دیگر ماندنش در آن جا مفید فایده نخواهد بود. با این همه الان می‌توانم به چند مورد مشخص که یادم مانده اشاره کنم و به یک جمعبندی برسم.

یکی از این موارد، قراردادهای غیرمعقولی است که با افراد مختلف بسته می‌شده است. از جمله قراردادی شامل دستمزد بالا برای یکی از اعضای شورا که به عنوان معاونت اجرایی و اداری مسجدجامعی منعقد شده است. عبدالحسینی با اکراه نام او را هم ذکر کرد و خاطر نشان ساخت که به او گفتم: جایگاه نمایندگی مردم دستمزد ندارد. به علاوه شما یک بار به عنوان عضو شورا دارید دستمزد می‌گیرید و دیگر نباید به عنوان معاون اداری هم این قرارداد بالا را معقد کنید!

خوب. از توضیح‌های او معلوم بود که یک عضو به اصطلاح اصلاح‌طلب شورا دارد بابت عضویت و معاونت خود دو بار دستمزد می‌گیرد.

بعد توضیح داد همین فردی که با انعقاد قرارداد با او مخالف بوده است فرد دیگری را به عنوان مدیرکل امور اداری شورای شهر منصوب می‌کند در حالیکه قبلا مشابه همین سمت را مسجدجامعی به عبدالحسینی تفویض کرده است.

به نظرم همین دو دلیل کافی است که هر آدم خردمند و با شخصیتی از کار کردن در چنین فضایی فرار کند. اما توضیح‌های بیشتر عبدالحسینی فضایی را ترسیم می‌کند که در آن عده‌ای که با رأی مردم این شهر به عنوان عضو شورای شهر انتخاب شده‌اند فعلاً یک فکر بیشتر ندارند: انعقاد قرارداد برای استخدام خودشان و قوم و خویش‌های خودشان برای کسب مزد و شغل های نان و آب دار. تقریباً همین. تصور کنید که در سراسر کشور ۴۵ هزار شورای شهر و روستا مشغول غارت امکانات و منابع ناچیز این ملت باشند! آن هم تحت نام شورا و حاکمیت نظام شورا! ای‌کاش عبدالحسینی از این‌مطالب چیزی در گزارش خود می‌گفت.

نگرانی اصلی من این بود که حالا فردی مثل عبدالحسینی بدون شغل و درآمد چه خواهد کرد؟ پاسخ دارد یکی از خانه‌هایش را دارد می‌فروشد تا یک مغازه لاستیک فروشی راه بیاندازد. در این صورت ارتباطش با شورا چه می‌شود؟ قرار است هفته‌ای حدود سه روز در شورای عالی مشاوران حاضر شود و ماهانه نزدیک یک میلیون پانصد هزار تومان مزد بگیرد. خوب. پس ارتباط او با شورا و ستاد اجرایی برقرار است.

از او پرسیدم: آیا احتمال می‌دهد که دوباره از او بخواهند به عنوان دبیر ستاد اجرایی فعالیت کند. خودش با اطیمان می‌گفت: نه. طلایی من را نخواهد پذیرفت. و اگر هم دعوت کنند او نخواهد پذیرفت.

سومین انجمن

و آخرین سؤال: آیا آماده است با کمک بچه‌های سابق ستاد اجرایی یک انجمن جدید تأسیس کنیم یا بچه به انجمن مروجان قواعد پارلمان ملحق شوند؟ پاسخ عبدالحسینی امیدوار کننده بود و قرار شد با بچه‌ها، یعنی با خانم شرفی، سلام‌زاده، میلانی، علیپور و دیگران صحبت کند و با کمک هم یک انجمن جدید ایجاد کنیم.

بیابان خدا

در جریان بحث در مورد کارکرد شورا در مدیریت شهری به نکته‌ای اشاره کردم که برای خودم تازگی داشت. این روزها به مفهوم «بیابان خدا» بهتر پی می‌برم. این مفهوم نیاز به توضیح بیشتری دارد.

روستاهای حاشیه‌ی کویری در ایران حول مظهر قنات – یعنی آنجا که آب قنات به سطح می‌رسد شکل می‌گیرد. زمین، بیابانی است درندشت که صاحب آن خداست، اما صاحب آب کس یا کسانی است که قنات را حفر کرده‌اند و هر جا که این آب جریان یابد مالکیت زمین‌ش اهمیت می‌یابد و گرنه زمین بی‌آب از آن خداست.

جالب است که این بیابان خدا، وقتی وارد ده می‌شود به صورت کوچه‌ها و خیابان‌های کج و معوج بین خانه ادامه می‌یابد و همچنان بیابان خدا است. به همین دلیل اگر شما در آبادی بخواهید به عنوان مثال یک تکه زباله را جایی بیاندازید به کوچه اشاره خواهند کرد اما خواهند گفت: بیانداز توی بیابان خدا!

بعد که این مسأله را برای آقای عبدالحسینی تشریح کردم گفتم: در روستاهای ایران قسمت مشائات ده مالک ندارد و متعلق به خداست. بخش‌های خصوصی نیز با حریم‌های سفت و سخت از قسمت مشائات جدا شده است. به همین خاطر اگر امروز شما به دهی مثل مزآباد بیایید یک رأس گاو از چندین هزار گاوی که در آن روستا دارند نفس می‌کشند نخواهید دید. همه آن‌ها پشت حصارهای گلی محصورند و کوچه و بیابان‌ها هم متعلق به خداست و هیچکس در قبال این ملک مشاء احساس مسؤلیت نمی‌کند.

بعد از این خاطره به داستان گروهی مهاجر نشین انگلیسی اشاره کردم که کشتی آنان در مسیر نیویورک منحرف شد و کیلومترها بالاتر از نیویورک به ساحل رسیدند و تصمیم گرفتند همانجا شهری بنا کنند. وقتی شهری به این ترتیب بنا می‌شود این گروه به صورت مشاع مالک شهر خواهند بود و اعضای انجمنی را تشکیل می‌دهند که مالک شهر است. این اعضاء یک هیأتی را به عنوان هیأت مدیره شهر انتخاب می‌کنند و هیأت مدیره نیز به این اعضاء پاسخگو هستند و مثلاً بودجه شهرداری را باید به تصویب این جمع برسانند. بعد نتیجه گیری کردیم که شورای شهر در چنین بافت و فرهنگی معنا می‌دهد. در غیر این صورت، وقتی شورای شهر هم درست می‌کنیم و هیچ سابقه و سنتی هم نداریم همین می‌شود که می‌بینیم.

می‌خواهم نوشتن خاطرات دیروز را همین جا به پایان برسانم. اما اشاره به چند نکته ضروری است:

۱. عبدالحسینی در دفاع از ضرورت کنجاندن «بر اساس دستورنامه رابرت» در هدف انجمن سخنرانی عالی‌ای ارایه داد. در تشخیص اینکه چه جوان باهوشی است اشتباه نکرده‌ام. با این حال، او روحیه کسب و کار هم دارد و شاید با هم کاری انجام دهیم.

۲. وقتی از مزد صحبت کرد به او گفتم: بلا نسبت، اگر به مسیح می‌گفتند این همه دستمزد تو، فکر می‌کنم

به او حتماً بر می‌خورد.
۳. امروز برای چندمین بار به دفتر مهندس سعیدآبادی زنگ زدم. باز هم از دادن وقت به من پرهیز کرد. با تأکید به منشی گفتم: من باید به آنجا بیایم. با این همه، الان که ساعت از ۲ بعد از ظهر گذشته است، هنوز به من خبری نداده است. قرار بود به من خبر بدهد که برای امروز به من وقت می‌دهد یا نه؟
۴. دیروز وقتی مهندس گلسرخی دفتر را ترک می‌کرد یک نسخه از ویژه‌نامه پیام آبادگران را که پرینت گرفته بودم برداشت. از او پرسیدم: نمی‌دانید چرا با انتشار آن مخالفت کردند؟ گفت نه. گفتم: برخورد مهندس سعیدآبادی با من خیلی اهانت آمیز است. گفتگو مهندس سعیدآبادی همینطوری است!

سه‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۹۲
دیروز در عرصه اندیشه پیشرفت‌های خوبی داشتم و به تصمیم‌های خوبی رسیده‌ام که در ادامه توضیح خواهم داد. اما در عرصه عمل هم اتفاق‌های جالبی رخ داد. از جمله مهندس عطاردیان تلفن کرد و خبرهای جالبی داد که به خصوص بعد از تنشی که بین ما ایجاد شده بود، این خبرها اهمیت دارند. دیروز همچنین برای اعضاء انجمن مروجان قواعد پارلمان و اعضای گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی نامه‌هایی ارسال کردم که پیش‌بینی می‌کنم برای جنبش کادرها در آینده اهمیت خواهد داشت. به همین دلیل آن‌ها را نقل خواهم کرد.

در مراسم شوکران نوشی
دیروز عصر در عالم تخیل در مراسم شوکران نوشی خودم شرکت کرده بودم که صدای زنگ تلفن تمام آن رؤیاهای شیرین و اندوهگین را در هم ریخت. مهندس عطاردیان بود و از لحن کلامش سرخوشی می‌بارید پیش از گزارش آن مکالمه با اهمیت، دوست دارم کمی در مورد مراسم تخیلی شوکران نوشی خودم صحبت کنم.

یکی از زیباترین نوشته‌های افلاتون، مراسم شوکران‌نوشی سقراط را توصیف کرده است. به نظر من یکی از زیباترین صحنه‌های تاریخ انسان مراسم شوکران نوشی سقراط است. صحنه برای فرار سقراط از مرگ کاملاً آماده است. حتی حکومت آتن هم تمایلی نداشت سقراط جام شوکران را سر بکشد. اما سقراط بعد از بیان دلایل خود جام شوکران را سر می‌کشد و جلو چشم هوادارنش جان می‌دهد. این صحنه معانی بسیار زیادی دارد. یکی از معناهای بسیار مهم این رفتار سقراط این است که انسان «مجبور» به زندگی نیست و «آزاد» است که بین «مرگ» یا «زندگی» دست به انتخاب بزند. در نتیجه، هرجا که زندگی به معنای تن دادن به رفتاری غیرعادلانه و غیرانسانی باشد، «انسان» می‌تواند و باید مرگ را انتخاب کند.

البته، مراسم نوکران نوشی من کاملاً تخیلی بود: روی میز کنار سالن دراز کشیده بودم و تمام دوستان نیز حضور داشتند و من هم کاملاً آماده بودم تا جام شوکران را که کنار دستم گذاشته بودم سر بکشم. اما شوکران نوشی خیالی من ربطی به انتخاب بین مرگ و زندگی نداشت بلکه بین دو نوع مرگ باید یکی را انتخاب می‌کردم: مرگ ناخواسته ناشی از پشرفت سرطان، و خوش‌مرگی یا یوتینیزیا و من در عالم خیال دومی را انتخاب کرده بودم. در عمل چه خواهد شد؟

از وقتی شرح تصاویر سی.تی اسکن و ام.ای.آر از غده‌ی مفصل ران لگن چپم را خوانده‌ام و دریافته‌ام این احتمال وجود دارد که غده بدخیم باشد و متاستاز هم داده باشد، برای خودم این سؤال مطرح شده است که باقی‌مانده عمرم را چطور زندگی کنم؟

در حال حاضر فکر نمی‌کنم تغییر زیادی در روش زندگیم ایجاد شود. من همیشه با احساس عمیق مرگ زندگی کرده‌ام و شاید به همین خاطر باشد که در مقایسه با بسیاری از کسانی که آنان را از نزدیک می‌شناسم شادتر زندگی می‌کنم. فکر می‌کنم باز هم بیشترین تلاشم صرف ترویج قواعد دموکراسی در کشور خواهد شد. اما وقتی به اواخر خط برسم، و درد و رنج‌های ناشی از گسترش آن غده‌ی بی‌وفا غیرقابل تحمل شود چه خواهم کرد؟ در حال حاضر مراسم شوکران نوشی را بسیار دوست‌داشتنی می‌یابم. اما. . .

اما در همان عالم تخیل نیز، درست قبل از آنکه جام را سربکشم، غزل، تنها دخترم که این روزها کمتر سراغم را می‌گیرد، به وسط صحنه می‌پرد، ضجه می‌زند و جام را از دستم می‌کشد و به زمین می‌کوبد و من نیز تسلیم محبت دخترم می‌شوم. ناگهان می‌فهمم چشمانم غرق اشک است، اما اشک دلتنگی برای بهترین دوستانم که سال‌هاست آنان را ندیده‌ام و هرگز نخواهم دید: فیروز شهرزاد و منصور الوکی و امید غریب.

خبرهای خوب
در چنین فضایی بود که صدای زنگ تلفن بلند شد. گوشی را برداشتم: – عطاردیان هستم. لحن بیان همین دو کلمه کافی بود تا دریابم مهندس عطاردیان دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان ایران (کعاصکا) خوشحال است و این خوشحالی به ویژه از آن جهت اهمیت داشت که همین چند روز پیش گفتگوهای

تلفنی ما با تنش و عصبانیت قطع شد. با این همه من تصمیم قاطع داشتم که روابطم با مهندس عطاردیان را در چارچوب برنامه استراتژیک کلانی ادامه بدهم که برای جنبش کادرها طراحی کرده‌ام. در چارچوب آن برنامه، کعاصکا یکی از مزارع بسیار مهمی است که باید بذر قواعد دستورنامه رابرت در آنجا افشانده شود و بهترین فرد برای باغبانی و مراقبت از آن بذر در آن مزرعه همین مهندس عطاردیان است. در نتیجه، و به دلیل این هدف‌های مهم هرگز نباید به خاطر مسائل بسیار کم اهمیتی که سبب بروز تنش و ناراحتی می‌شوند، این روابط را که سرمایه‌های اجتماعی عظیمی صرف تشکیل آن شده است به باد داد. به همین خاطر، و به رغم قطع ارتباط تلفنی، روابط ایمیلی خودم را به محترمانه‌ترین شکل با مهندس عطاردیان ادامه دادم: بعد از انتشار هر مطلب در وب سایت پیام کارفرمایان، طی نامه‌ای خطاب به دبیرکل محترم کعاصکا انتشار مطلب را با اطلاع وی رساندم و برایش توضیح دادم که برای تولید و انتشار این مطلب چند ساعت وقت صرف شد.

علاوه بر این، طی ایمیل‌های جداگانه‌ای برایش توضیح دادم که چطور از حدود یک سال پیش و با پیش‌بینی اینکه ممکن است فهرست ۱۴۵ هزار ایمیلی که در سرویس گروه‌های گوگل برای وب سایت پیام کارفرمایان ساخته بودم مسدود شود، یک گروه دیگر ایجاد کرده‌ام که البته امکان افزودن ایمیل بدون اجازه صاحب ایمیل دیگر وجود ندارد. همچنین در ایمیل‌های دیگری که برایش ارسال کردم انواع تکنولوژی‌های ارسال ایمیل و نیز روش‌های ایجاد صفحه در شبکه‌های اجتماعی را براش توضیح دادم و گفتم که در هر مورد مسؤلیت تصمیم‌گیری بر عهده‌ی ایشان است. در هر حال، به نظرم، بعد از قطع ارتباط ایمیلی مهندس عطاردیان با وب سایت پیام کارفرمایان، از اینکه از انتشار مطالب در سایت بی‌خبر می‌ماند،ناراحت شده بود. ظاهراً بعد از آنکه انتشار هر مطلب در سایت را به اطلاع او رساندم، این ناراحتی نیز بر طرف شده باشد.

برگزاری کارگاه آموزشی برای هیأت مدیره کعاصکا

با خوشحالی برایم توضیح داد که بلاخره این ناشر محترم آمد و چکش را گرفت. قبلاً سعید اردهالی برایم گفته بود که چک را گرفته است. گفتم ممنون. ادامه داد: تصمیم گرفته‌ام از سال آینده ۴۰ درصد دستمزد شما را افزایش دهم. ممنون، ولی آقای مهندس من درخواست افزایش دستمزد نکردم. بله، اما شما دارید تمام عمرتان را صرف آن برنامه می‌کنید. من هم وظیفه دارم تا آنجا که می‌توانم کمک کنم و خودتان می‌دانید که من این پول‌ها را از جیب خودم پرداخت می‌کنم. وگرنه کانون که درآمدی ندارد. و خبر خیلی مهم: بعد از انتخابات هم کاری می‌کنیم که شما برای اعضای هیأت مدیره کارگاه راه بیاندازید و این قواعد را به آنان یاد بدهید.

این تصمیم دیگر فوق‌العاده بود: سال‌ها تلاش برای افشاندن این بذر در این مزرعه بلاخره جواب داد. به وجد آمده بودم: آقای مهندس، من داود یک سال پیش نیستم. حالا خیلی بهتر از سال قبل می‌توانم این قواعد را آموزش بدهم. – معلوم است، کار نیکو کردن از پر کردن است. – آقای مهندس، کاری بکنید تا انجمن شرکت‌های ساختمانی هم . . . حرفم را قطع کرد. – من دیگر در انجمن دبیر نیستم. آقای دادمان را به عنوان دبیر انتخاب کردیم. برادر همان دادمان مرحوم که یک مدتی وزیر بود. یادم افتاد که ۱۰ آذر انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار شد و به خاطر داغ کردن تنور همین انتخابات بود که ویژه‌نامه «پیام آبادگران» را تهیه کردم که البته چاپ نشد. با عجله پرسیدم: مگر شما کاندیدا نشدید؟ جواب داد عضو هیأت مدیره هستم اما دبیر نیستم و به جای آن، من را گذاشته‌اند رئیس شورای عالی.

می‌دانستم اخیراً سنتی در انجمن‌های ایرانی رواج می‌یابد که بر اساس آن برای هر انجمن یک شورای عالی یا شورای پیشکسوتان تعریف می‌کنند تا اعضای سابق هیأت مدیره در آن جمع شوند و تجربه‌هایشان را در اختیار هیأت مدیره بگذارند. ریشه یابی سابقه این سنت به عهده مورخان. اما تا آنجا که به من مربوط می‌شود، در جریان انتشار نشریه برای انجمنی‌هایی که برایشان کار می‌کردم، از طریق مطالعه اسناد انجمن‌های آمریکایی بود که با این رکن در انجمن‌ها آشنا شدم و سال‌ها پیش در نشریات دارو و درمان، انجمن داروسازان، انجمن قطعه‌سازان، انجمن جراحان و حتی همین پیام کارفرمایان، از چنین ابتکاری صحبت کردم و توضیح دادم که این شورا چه وظایفی دارد و چطور در تدوین برنامه‌های استراتژیک انجمن از این اعضای این شورا استفاده می‌شود و چطور صورتجلسات هیأت مدیره جهت اطلاع در اختیار اعضای شورای پیشکسوتان قرار می‌گیرد.

در گفتگو با مهندس سعیدآبادی که رسماً هنوز مدیرمسؤل نشریه پیام کارفرمایان است و به صورت موقت نقش مدیرمسؤلی ویژه‌نامه «پیام آبادگران» را ایفاء کرد، این سؤال مطرح شد که چطور می‌شود به فردی مانند آقای عطاردیان که عمرش را صرف انجمن شرکت‌های ساختمانی کرده است گفت: حالا دیگر پیر شده‌اید، بفرمایید منزل. سعیدآبادی در پاسخ به همین سؤال جواب داد: وقی یک شورای عالی در انجمن تشکیل شود می‌توان از تجربه‌ی این افراد بهره گرفت. ظاهراً همان ایده‌ها محقق شده است: تشکیل یک شورای عالی و انتصاب آقای عطاردیان به عنوان ریاست آن شورا.

ناگهان مچ خودم را گرفتم که هم دارم به صحبت‌های عطاردیان در مورد اعضای شورای عالی انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی گوش می‌کنم و هم یاد صحبت‌های سعیدآبادی افتادم که انجمن با این تمهید توانسته است عذر مهندس عطاردیان را بخواهد و مهندس جوانی مثل دادمان را به عنوان دبیر انتخاب کند و هم داشتم محاسبه می‌کردم از وقتی بذری ایده‌ای مثل شورای پیشکسوتان را در جامعه می‌افشانی تا وقتی این بذر در انجمنی مثل انجمن شرکت‌های ساختمانی به ثمر بنشیند چند سال طول می‌کشد؟

با دست روی دهنی گوشی را پوشانده بودم تا صدای پیانو که از بلندگوهای کامپیوتر در فضای سالن پخش می‌شد وارد دهنی نشود تا بتوانم صحبت‌های عطاردیان را بهتر بشوم که داشت اعضای شورای عالی انجمن شرکت‌های ساختمانی را معرفی می‌کرد: یکی از دیگری قدرتر در ساختن پروژه‌های عظیم ملی. و یکی از انها انصافاً عالی و عجیب بود: دریاچه‌ای در جایی در راه تهران به شمال وجود دارد که تبدیل به یک دستگاه عظیم تبدیل انرژی شده است: شب‌ها که به برق نیاز ندارند، از طریق استقاده از انرژی برق، آب این دریاچه را به سطحی بالاتر منتقل می‌کنند. این حجم عظیم آب، روزها به جای اولش برمی‌گردد و در جریان این برگشت است که پروانه‌های عظیمی را به حرکت در می‌آورد که به تولید برق منجر می‌شود و به مصرف مردم می‌رسد. می‌گویم: ایده بسیار جالبی است. اما مهندس عطاردیان نه اسم آن سد را به خاطر می‌آرود، نه اسم آن شرکتی که این پروژه را ساخته است و نه اسم مدیرعامل آن شرکت را که اکنون به عنوان یکی از اعضای شورای عالی انجمن شرکت‌های ساختمانی انتخاب یا منصوب شده است.

حالا می‌توانم دلایل خوشحالی مهندس عطاردیان را درک کنم: او سمت خودش را به فرد قابل اعتمادی مثل مهندس دادمان تحویل داده است. به علاوه، طی چند سال اخیر، فردی مثل مهندس خزاعی را به عنوان قاتم مقام دبیر انجمن تربیت کرده است که می‌تواند در غیاب او کارهای انجمن را با کمک دبیر جدید جلو ببرد. به علاوه، خودش نیز به عنوان رئیس شورای عالی انجمن منصوب شده است که بزرگترین‌های این حرفه در آن گرد هم آمده‌اند و می‌توانند برای کل انجمن و کل این حرفه سیاست‌گذاری کنند. طبیعی بود که در این شادی انسانی و عمیق او شریک شوم و به وجد بیایم. فکر کردم فضا برای طرح یک سؤال کم اهمیت مناسب باشد: آقای مهندس شما می‌دانید چرا ویژه‌نامه پیام آبادگران چاپ نشد؟ نمی‌دانست. برایش توضیح دادم که قبل از انتخابات، مثل سه سال پیش، آقای مهندس سعیدآبادی از من خواست تا برای داغ کردن تنور انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختانی یک ویژه‌نامه پیام‌آبادگران منتشر تهیه کنم. اما ظاهراً این نشریه منتشر نشده است. در کمال تعجب مهندس عطاردیان می‌گوید: چطور منتشر نشد؟ منتشر شد! می‌پرسم: شما خودتان نشریه را دیده‌اید. ندیده است. پس از کجا می‌فرمایید که منتشر شده است. منتشر نشده است و ظاهراً هیأت مدیره مخالف انتشار نشریه بوده است شما می‌دانید چرا مخالف بوده است؟

به نظر می‌رسد با این توضیح‌ها، ماجرا آرام آرام به خاطرش می‌آید و توضیح می‌دهد: اول آقای خوانساری با چاپ این نشریه مخالفت کرد. سعیدآبادی به من زنگ زد. من هم به خوانساری گفتم مخالفت نکند تا نشریه منتشر شود. – ولی منتشر نشده است، آقای مهندس. من دیگر خبری ندارم.

احساس می‌کنم ظرفیت و حوصله گفتگوی تلفنی مهندس تمام شده است و باید با چند جمله کوتاه دامن گفتگو را جمع کنم، وگرنه ممکن است عصبانی شود. می‌گویم: آقای مهندس من این نشریه را خدمت شما می فرستم تا آن را مطالعه کنید تا اگر موافق بودید در سایت منتشر کنیم. پاسخش پاسخ همیشگی است: می‌دانی که من وقت خواندن ندارم. آقای مهندس مطالب نشریه مهم است و شما هر طور شده نگاهی به آن

بیاندازید. از من اصرار و از او انکار: خودتان که می‌دانید من وقت ندارم.

اما من گذشت حتی دقایق را به مصلحت ندانستم: به محض گذاشتن گوشی پشت ماشین پریدم و یک نسخه از متن پی.دی.افی نشریه پیام آبادگران را با این نامه برای مهندس ارسال کردم:

جناب آقای مهندس عطاردیان
دبیرکل کعاصکا
سلام

ویژه نامه پیام آبادگران که به مناسبت انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی تهیه شد و قرار بود چاپ و توزیع شود به پیوست تقدیم می‌شود.

به رغم مشغله فراوانی که دارید از شما خواهش می‌کنم مطالب این نشریه را مطالعه فرمایید تا اگر موافق بودید در وب سایت پیام کارفرمایان آن‌ها را منتشر کنیم.

به علاوه من توقع دارم این جزوه را در اختیار اعضای هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی، اعضای شورای عالی انجمن و اعضای هیأت مدیره کعاصکا هم قرار دهید تا زمینه برای آموزش این قواعد در این مجامع فراهم تر شود.

قربان شما. داود

تحلیل و برنامه‌ریزی
تازه بعد از قطع گفتگو با مهندس عطاردیان و ارسال نشریه برای وی ذهنم به تکاپو می‌افتد: چه شد؟ و چه باید کرد؟

تا همین یکی دو روز پیش، از مهندس عطاردیان ناامید شده بودم: از سال‌ها پیش این قواعد را به او معرفی کرده بودم. او شخص اول کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران است. بیشترین وقت و پول را صرف ساختن این کانون کرده است. به نمایندگی از این کانون عالی است که عضو سازمان بین‌المللی کارفرمایان و عضو هیأت مدیره سازمان بین‌المللی کار است. بیشترین تشکل‌های کارفرمایی عضو این تشکل هستند. از طریق معرفی این قواعد به هیأت مدیره این کانون، می‌شد انتظار داشت که به مرور این قواعد به هیأت مدیره تمام تشکل‌های کارفرمایی در سراسر کشور نشت پیدا کند. اما با یک مشکل جدی مواجه بودم: هنوز خود عطاردیان به ضرورت به کارگیری این قواعد باور نیافته بود. تجربه برگزاری جلسات مکرر در انجمن شرکت‌های ساختمانی که اتفاقاً خود مهندس عطاردیان میزبان آن جلسات بود نیز نتوانست این باور را در مهندس عطاردیان ایجاد کند. چرا؟ جواب آن ساده بود: آن روش تدریس یا آموزش قواعد کارآمد نبودند و مشتری بسیار مهمی مثل عطاردیان را جذب نکردند. خوب. چه شد؟

در طول ماه‌های اخیر، و بعد از آنکه من به وجود پیشنهادی به اسم «تقاضاها و سؤال‌ها» بیشتر توجه کردم دریافتم که چطور یک عضو می‌تواند در صحن از رئیس جلسه سؤال پارلمانی بپرسد، یا تقاضای توضیح کند، دعوا برای ایجاد تمایز بین یک کارگاه آموزشی و یک مجمع به عنوان یک کارگاه آموزشی برای همیشه از بین رفت و افرادی مثل شهریاری، گلسرخی، و دکتر بنی‌اسدی که کم‌توجهی‌ها یا ناتوانی‌های خود را به عهده نابلدی معلم می‌انداختند خلع سلاح شدند و بازی در چارچوب قواعدی که درس می‌دهم جریان یافت و حالا اتفاقاً همین سه نفر هستند که بیشترین لذت را از این فضا می‌برند و بیش از دیگران در پی ترویج این قواعد هستند.

از طرف دیگر، هم مهندس شهریاری و هم مهندس گلسرخی، روابط متعدد و چند جانبه‌ای با مهندس

عطاردیان دارند. می‌توان گفت که شهریاری در یک دروه طولانی نفر دوم کعاصکا بود: هم از نظر وقتی که صرف ساختن آنجا کرد و هم از نظر پولی که هزینه کرد. اما به خاطر بی‌قانونی‌های حاکم برای کعاصکا از آنجا بیرون آمد اما هنوز برای مهندس عطاردیان بیشترین احترام قلبی را قائل است و هنوز ارتباط کاری خود را با کعاصکا قطع نکرده و یکی از فعالان جدی شورای سازمان‌های جامعه مدنی است که در کعاصکا راه‌اندازی شده است. پس می‌توان حدس زد که شهریاری، با توجه به آن سوابق و با توجه به اینکه الان با چه علاقه‌ای در کارگاه حاضر می‌شود و کاملاً دریافته است که من توانی آموزش این قواعد را – اگر فردی مثل خودش اسباب زحمتم را فراهم نکنند، – دارم، احتمالاً یکی از کسانی است که به مهندس عطاردیان فشار می‌آورند که شرایط آموزش این قواعد به هیأت مدیره کعاصکا را فراهم آورد. قطعاً یکی از دلایلی که احتمالاً مهندس شهریاری می‌تواند مطرح کند این است که حسینی حالا مهارت لازم را برای آموزش این قواعد کسب کرده است.

منهدس شهریاری، از سوی دیگر، روابط خوبی با مهندس سعیدآبادی دارد. این دو روزگار درازی با هم عضو هیأت مدیره کعاصکا بودند. وقتی من پیشنهاد دادم که قرار است مهندس سعیدآبادی عضو جدید گروه هم‌اندیشی باشد او از این پیشنهاد حمایت کرد و گفت که سعیدآبادی مردی اندیشمند است. بعد از تهیه نشریه پیام آبادگران، از شهریاری تقاضا کردم با سعیدآبادی تماس بگیرد.

من هنوز نمی‌دانم که در عالم واقع شهریاری با سعیدآبادی یا عطاردیان برای معرفی قواعد دستورنامه رابرت و حمایت از ضرروت آموزش این قواعد در هیأت مدیره کعاصکا تماس گرفته است یا نه. اما اگر قرار باشد بنا را بر خیال پردازی بگذارم، می‌توانم حدس بزنم یکی از دلایل احتمالی تغییر رویکرد مهندس عطاردیان می‌تواند نظرات مهندس شهریاری در این زمینه باشد که: مهارت حسینی برای آموزش این قواعد تکامل یافته است و اکنون می‌تواند به اعضای هیأت مدیره کعاصکا این قواعد را درس بدهد.

اگر مهندس عطاردیان حوصله خواندن دستور جلسات و دستورکارهای مجامع گروه هم‌اندیشی عرف پارلمای را داشته باشد، شاید همان صورتجلسات هم تا حدی نشان دهد که کارگاه با موفقیت دارد جلو می‌رود.

نقش گلسرخی

هرچند بعد از آنچه گلسرخی و سعیدآبادی در مورد یکدیگر گفتند، سؤال‌های بزرگی در مورد روابط آنان با هم، و روابط مهندس گلسرخی با انجمن شرکت‌هی ساختمانی و با کعاصکا در ذهنم شکل گرفته است، اما حدس می‌زنم یکی از کانال‌های احتمالی برای انتقال تجربه‌های موفق کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی به مهندس عطاردیان می‌تواند مهندس گلسرخی باشد. او هم در نشست‌های شورای سازمان‌های جامعه مدنی که در انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزار می‌شود شرکت می‌کند و به طور مرتب مهندس عطاردیان را می‌بیند. او هم طرفدار جدی این است که این قواعد به شواری سازمان‌های جامعه مدنی نیز تدریس شود. او به طور جدی دنبال این بوده است که این قواعد به تمام انجمن‌های صنعت احداث و انرژی آموزش داده شود، پس شاید او هم در تغییر رویکرد مهندس عطاردیان نقشی ایفاء کرده باشد.

نقش احمدی‌زاده

من یک نسخه از ویژه‌نامه پیام آبادگران را در اختیار حسین احمدی‌زاده رئیس هیأت مدیره کعاصکا گذاشتم و از او خواستم بخواند و به من بگوید که مطالب این نشریه در وب سایت انجمن شرکت‌های حمل و نقل کالا که مسؤلیتش بر عهده من است منتشر بکنم یا نه؟ دلم می‌خواست حتی برای دادن جواب به این سؤال هم که شده، یک بار از روی اجبار هم که شده به مطالب آن نشریه که در معرفی دستورنامه رابرت نوشته شده بود نگاهی بیاندازد. او رئیس هیأت مدیره است و قوه تخیل من می‌تواند احتمال بدهد که شاید آشنایی او از طریق آن نشریه با قواعد عرف پارلمانی در این تصمیم عطاردیان مؤثر بوده باشد. گرچه حتی احتمال اینکه احمدی زاده حتی آن نشریه را ورق هم زده باشد بسیار ناچیز است.

نقش انتخابات آتی کعاصکا
و نکته مهم این است که عطاردیان آموزش این قواعد را به برگزاری انتخابات هیأت مدیره دوره بعدی موکول کرد. در نتیجه وقتی هنوز معلوم نیست چه کسانی عضو هیأت مدیره آتی خواهند شد، از کجا می‌شود چنین وعده‌ای داد؟ آیا یک وعده نسیه یا نوشتن روی یخ نیست؟ اصلاً مهدس عطاردیان در انتخابات هیأت مدیره آتی نامزد خواهد شد یا نه؟ و در حالیکه هنوز ترکیب هیأت مدیره مشخص نیست، از کجا می‌شود برای آموزش این قواعد به آن هیأت مدیره سخن گفت؟ آیا چنین قول دادنی به این معنا نیست که این قواعد را به هیأت مدیره فعلی نمی‌شود درس داد، که با وجود فردی مثل احمدی زاده در رأس آن قابل فهم است. و آیا مگر قرار است در نشست آتی احمدی زاده رئیس نشود؟

راستش، ساختار کانون عالی با اصلاح اساسنامه تغییر خواهد کرد و دیگر انجمن‌های حمل کالا که در سطح کشور و به دلیل رهبری سنتی احمدی زاده دست بالا را در کعاصکا دارند، ممکن است دارای این موقعیت نباشند.

برای خوانندگان احتمالی این نوشته‌ها که این موضوع‌ها را دنبال نکرده‌اند ذکر این توضیح اجمالی ضروری است که بر اساس ساختار قبلی اساسنامه کعاصکا، هر انجمن به عنوان یک عنصر تشکیل دهنده می‌توانست به صورت مستقیم عضو کعاصکا شود و در کنوانسیون‌های آن دارای یک رأی بود. در آن شرایط هر تعداد انجمن حمل و نقل کالا از هر استان و شهرستان می‌توانست عضو کعاصکا شود و به این دلیل انجمن‌های حمل و نقل کالا اکثریت را داشتند. اما بعد از اصلاح اساسنامه، دیگر انجمن‌های حمل کالا نمی‌توانند به روش قبلی عضو کعاصکا شوند. و همین تغییر ساختار ممکن است وضعیت احمدی زاده را که به نظر می‌رسد قادر نباشد در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت کار کند تضعیف خواهد کرد. آیا به همین دلیل است که مهندس عطاردیان از آموزش این قواعد به هیأت مدیره آتی سخن می‌گوید؟ یا نه. خیلی ساده به این دلیل که تا یکی دو ماه دیگر مدت سمت این هیأت مدیره به پایان می‌رسد و خوب است که آموزش را با اعضای جدید شروع کنیم؟

علت اصلی تغییر رویکرد
آنچه که در چند بالا ارایه شد، همه در خصوص روش انتقال تجربه‌های کارگاه به مهندس عطاردیان بود. اما اتفاق مهمی که رخ داد، ناشی از تمرین‌هایی است که در این مدت صورت گرفت. در نتیجه، همچنان علت اصلی رشد یک علت درونی است. مهارت‌ها و رشد از درون باید بجوشد و محقق شود. وقتی این اتفاق افتاد، صدایش به گوش همه آنان که باید برسد خواهد رسید. من در تمام عرصه‌ها؛ ترجمه، قصه و نمایشنامه و فیلم‌نامه نویسی و مهارت‌هایی از این دست این اصل را که رشد از دورن ناشی می‌شود تجربه کرده‌ام و درستی آن را گواهی می‌کنم.

انجمن شرکت‌های ساختمانی: حصار حصین
فرض کنیم که به هر دلیل برای آموزش این قواعد به اعضای هیأت مدیره کعاصکا باید تا انتخابات بعدی هیأت مدیره صبر کنیم. اما این صبر در خصوص انجمن شرکت‌های ساختمانی توجیهی ندارد. چون تازه همین یک ماه پیش – ۱۰ آذر ۹۲ – بود که انتخابات این انجمن برگذار شد. در مورد آموزش این قواعد به هیأت مدیره این انجمن چه می‌شود گفت؟ اینجاست که پاسخ مهندس سعیدآبادی قابل تأمل است: ویژه‌نامه‌ای که قرار بود تنور انتخابات را داغ کند چاپ نشده است، قرار هم نیست در نشریه پیام آبادگران چاپ شود، اما صبر کنید تا نتیجه را اعلام کنم. حالا، بعد از یک ماه، آقای مهندس عطاردیان توضیح می‌دهد که مهندس خوانساری مدیرمسؤل نشریه با چاپ این ویژنامه مخالف بود اما سعیدآبادی با من صحبت کرد و من به خوانساری گفتم مخالفت نکند و قرار شد چاپ شود. – بله، آقای مهندس، اما چاپ نشده است. چرا؟ در این عرصه چه شده است و چه خواهد شد؟

برای دادن پاسخ به این سؤال باید از واقعیت‌ها و فاکت‌ها سراغ گرفت که در دسترس نیستند. ظاهراً انجمن شرکت‌های ساختمانی مثل یک حصار حصین عمل می‌کند و سعی می‌شود این اطلاعات بیرون درز نکند. یا

من هم زدیا کنجکاوی نرده‌ام. تا همین‌جا می‌دانم فرد جدیدی به نام مهندس دادمان عضو هیأت مدیره شده و قرار است جای مهندس عطاردیان دبیر انجمن شود. اما با کنار هم چیدن همین اطلاعات ناقص می‌شود حدس زد در انجمن چه خبرهایی بر پاست؟

اشتیاق عظیم سعیدآبادی

حتی در بحبوحه سال ۱۳۸۸ که من در یک نشست مشترک با عطاردیان، سعیدآبادی و شهریاری در دفتر کار عطاردیان در انجمن شرکت‌های ساختمانی این قواعد را اجمالاً معرفی کردم، بر خلاف مهندس عطاردیا، شهریاری و سعیدآبادی از این قواعد و از ضرورت یادگیری و ترویج آن‌ها در کانون عالی حمایت کردند. اما یک ماه پیش که به طور مفصل این قواعد و اهمیت آن‌ها را برای مهندس سعیدآبادی توضیح دادم او با قاطعیت گفت که در نشست بعدی کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی که صبح روز انتخابات هیأت مدیره انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی (یکشنبه ۱۰ آذر ۹۲) برگزار می‌شود شرکت خواهد کرد. اما ناگهان ورق برگشت: نه ویژه‌نامه چاپ شد، نه سعیدآبادی در کارگاه ما شرکت کرد، و تا این تاریخ حتی به این سؤال من هم جواب نمی‌دهم که آیا مجاز هستم مطالب خودم را هر طور دلم می‌خواهد منتشر کنم؟

با این مقدمه می‌خواهم نتیجه بگیرم، سعیدآبادی را در آموزش و ترویج قواعد پارلمانی چنان قاطع یافتم که تصور نمی‌کنم ماجرا را تمام شده تلقی کند و بگذرد. در نتیجه، حالا که مهندس جواد خوانساری به عنوان مدیرمسؤل و به رغم توصیه افرادی مثل عطاردیان با چاپ مطالبی به آن مهمی و بدون هیچ دلیل موجهی مخالفت کرده است، می‌توان انتظار داشت که سعیدآبادی هم برای ترویج این قواعد در انجمن شرکت‌های ساختمانی تمام تلاش خود را به کار خواهد گرفت. خوب. سناریوهای بازی سعیدآبادی چه می‌تواند باشد؟

بازی‌های احتمالی سعیدآبادی

فکر می‌کنم یکی از بازی‌های سعیدآبادی می‌تواند ارسال متن پی.دی.افی آن نشریه برای اعضاء خوش‌فکر هیأت مدیره جدید انجمن شرکت‌های ساختمانی و سایر انجمن‌های صنعت احداث و انرژی باشد، با این هدف که در مرحله اول این قواعد معرفی شود، در مرحله بعد این مطالب در پیام آبادگران چاپ شود و اگر نشد به شکل‌های دیگری که خودش در نظر دارد، از جمله یک نشریه بام راه – که ایده‌اش را من پیشنهاد کردم – منتشر شود. بازی بعدی او تلاش برای این است که زمینه معرفی این قواعد در هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی یا شورای عالی فراهم شود. فراهم سازی زمینه برای معرفی این قواعد در هیأت مدیره سایر انجمن‌های صنعت احداث و انرژی، و حتی برگزاری کارگاهی در دفتر خودش، از جمله سناریوهای احتمالی است که پیش روی مهندس سعیدآبادی گسترده هستند. و او، چه بسا که تمام این سناریوها را بازی کند، و چه بسا که تمام این سناریوها محصول تخیل محض من باشد و او سخت دنبال حل تلی از مشکلات شرکت خودش باشد و پرونده داستان این قواعد را هم برای همیشه مختومه کرده است.

اصول شیرتوشیر معلمی

حالا از مهندسان به سراغ معلمان می‌رویم. وقتی طی ایمیلی به خانم‌ها اربابی، نقی‌ئی، و رئیسی و آقایان هاشمی و مرد که فعال‌ترین افراد کارگاه آموزش دستورنامه رابرت معلمان هستند طی نامه‌ای به خاطر پیش آئین‌نامه ضعیفی که تهیه کرده بودند گله کردم، آقای مرد طی نامه چند جمله قصار برایم فرستاد که تضادهای درونی آن‌ها و شلختگی فکری که در پشت آن‌ها موج می‌زد، توجه را جلب کرد. تصمیم گرفتم طی نامه‌ای توجه او را به این جنبه‌ها جلب کنم. در نتیجه پاسخ او را به صورت کلمات قصار برایش ارسال کردم. به دلیل اینکه این کلمات قصار احتمالاً طرز فکر یک معلم حرفه‌ای در کشور را به نمایش می‌گذارد، و احتمالاً بحث با او به دلیل جایگاهی که در سازمان‌های معلمان دارد، می‌تواند بر کل حرفه‌ی معلمی داشته باشد، متن این نامه کوتاه را نقل می‌کنم:

جناب آقای مرد

سلام

در پاسخ به گلایه‌ای که از سطح نازل آئین‌نامه پیشنهادی خدمت دوستان مطرح کرده بودم، نامه‌ای از جنابعالی

به دستم رسید که حاوی چند جمله کوتاه بود. به نظر می‌رسد می‌توان همین چند جمله را به عنوان چند اصل در رابطه معلم و دانش آموز در نظر گرفت و در آن تأمل کرد:

'<+"P'Ñ)K*Ï' • ÑX$'<Y/O'ÑÏ' - *"+'<P"?Ï)?'Z[+'<+"%*"*Ç' \ =)P'] C;'.1
'VC%?'   +'^=/G,'V=ÑÇÏ'"+'Ï"K*Ç'.2
'VC%?'å"LK4Ç'OCUÏ'åÒ"&Ç'.3
- *"_$'"G4'<=Q`'^Ga'ÑÏ'.H
'ãÇ)bC+'ÑcO'ãÏ) : '<$)P'<$'.5

dVUO$'ÇÑ'"G4'N*";'Ñ"eD'Ê"Gf?'ÊÑ)Y'<$'V%?ɡ+'g#*'VU'^+

hfi'ÒÇ'/;'<P'OC I=)%$' - *ÑÏ'O="$'ÇÑ'ä"Kj[+'"+Ç'¡<f$'.1
.04"$' - *ÑÏ'O="$'VU'"G4' í "U'^=/G,'"+Ç'¡<f$'.2
'V%?'«<CL%,»'ÇÑ'"G4'O="$' VU ^+ æ OC%?g+ å"LK4Ç "G4 "+Ç ¡OC%? å"LK4Ç VUO$ «åÒ"&Ç» "G4 <$ O="LP ^+ .3
.Ï)[P'ÑÇ/k,'",
'.OC%?ɡ+'ÝÇ/KOÇ' - jCjJ'<$'<?'ä)%G+'.H
lOC%kP'ÑÇ/k,'<?'Ø/4'^=Ç'<$'.Ï)4ɡ+'<KR/=c;'.6

- P"$/D
'ÏæÇÏ'."G4' m fb+

'ÏÑÇÏ'Ï)&æ'g,"nD"%,'<o'Ñ)[?'^=Ç' í Ç<R/J'Vf#+' B='^UĐ'ÑÏ'OUÏ'ä"[P",' - *Ç'gR"?'>+p,'gG?' ¡ã/qP <$
. - *Ç'^Cr";'<#+"&'ÑÏ'gfjO'/ks,' tu*'ÑOjo'æ

'] %?Çæ'O=Ï'O="$'.ãÇåÏ/?'á"*ÑÇ'æÇ' í Ç/$'hjR'ÇÑ'<+"P'^=Ç'VU'^+'. - *Ç'åÏÇOP'<+"P'^=Ç'<$'g$Ç)&'Ï/+' í "DÂ'Ò)%U
'.Ï)$'OUÇ) : '<o' í æ

مباحث مربوط به عضویت

در حال حاضر دو انجمن مروجان قواعد پارلمانی و انجمن نظم شورایی یا همان گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی، بی‌خبر از یکدیگر دارند مسیر تدوین و تصویب آئین‌نامه را به موازت هم طی می‌کنند. البته مشکلات این دو انجمن یکی نیست: اعضای گروه هم‌اندیشی ادعای بیشتری در این زمینه دارند، اما معلمان کم ادعاتر هستند. اما در برخی چیزهای ناجور مشترک‌اند: تحت تأثیر الگوهای عرفی آئین‌نامه نویسی کارهایی می‌کنند که چه بسا خودشان‌هم معنای آن‌ها را نمی‌دانند. به عنوان نمونه در تعریف عضو، از انواع عضویت و از جمله از عضو «وابسته»، «فعال» «غیرفعال» و از این قبیل صحبت می‌کنند. اما هیچ کس به درستی نمی‌داند که عضو وابسته کیست و چه تعریفی دارد.

راستش خود من هم تا همین روزها به این موضوع‌ها به صورت جدی فکر نکرده بودم. اما حالا می‌فهمم که عضو وابسته، احتمالاً باید ترجمه عضو «آسوشی‌ایتد» باشد، که به عنوان نماینده یک «اسوسی‌ایشن» است که در کنوانسیون شرکت می‌کند. یا عضو «غیرفعال» عضو یک انجمن پروفشنال پزشکی است که حالا دیگر فعالیت پزشکی نمی‌کند و مطب خود را تعطیل کرده است. به نظر می‌رسد برخی از انجمن‌های ایرانی، آئین‌نامه‌های انجمن‌های مشابه را از زبان انگلیسی ترجمه کرده‌اند اما چون آشنایی کافی با این قضایا نداشته‌اند، وضع به چنین جای فلاکت باری رسیده است. در نتیجه، به جای اینکه خودشان به صورت خلاقانه بنشینند و شرایط عضویت انجمن خودشان را تعریف کنند، از روی نمونه‌های ایرانی و خارجی کپی پیس می‌کنند. به عنوان نمونه نمی‌گویند که اعضاء حق ندارند دروغ بگویند و شرط بقای عضویت راستگویی است، اما انواع عضویت‌ها را مثل عضو وابسته و پیوسته و غیره ردیف می‌کنند که تعریف هر دسته از این

عضویت‌ها نیز مشخص نشده است.

بدتر اینکه به رغم توضیح‌های عالی و خلاقانه‌ی ارایه شده در کتاب دستورنامه رابرت، به نظر می‌رسد این افراد یا این فصل کتاب را نخوانده‌اند و یا اگر می‌خوانند – زمینه‌های لازم برای کشف نکات مهم کتاب را ندارند. چون تجربه خودم من نشان داد که ممکن است چندین و چند بار یک فصل کتاب را بخوانم، اما فقط هنگامی متوجه مطلبی می‌شوم که در عمل به آن برخورده باشم.

به هر حال، با توجه به این سابقه ذهنی بود که امروز به این مسأله فکر کردم که چطور این نکات را در محامع مطرح کنم که حتی‌المقدور کم‌تر متکلمه وحده باشم، و هم در موضع رئیس از این قواعد و مفاهیم دفاع نکنم که به عنون نظر شخصی تلقی شود و با رئیس جلسه دوئل لفظی راه بیاندازند.

امروز برای یافتن پاسخ به مشکل بالا کمی فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که به جای توضیح این نکات در کلاس، یا توضیح آن برای افرادی مثل عبدالحسینی یا اردهالی، در مورد هر یک از این مشکلات یا در باره یک مجموعه از آن‌ها یک شماره خبرنامک اختصاصی بنویسم که هم بعداً در وب سایت بگذارم و هم مجموعه آن‌ها را می‌شود تحت عنوان تجربه انجمن‌سازی در ایران منتشر کرد و در حال حاضر آن ها را می‌شود در اختیار اعضای کارگاه‌ها گذاشت.

جایگاه کد اتیکز در ایجاد انجمن
در همان نخستین مجمع تأسیسی انجمن پزشکی آمریکا که در ۱۹۴۸ برگزار شد، نخستین کد اتیکز ملی آن انجمن نیز به تصویب رسید. هرچند من هیچ نسخه‌ای از آئین‌نامه اولیه انجمن ندارم، اما آئین‌نامه فعلی آن از ضرورت رعایت کد اتیکز در ائین‌نامه سخنی نمی‌گوید. چرا؟ شاید به این دلیل که تمام پزشکان می‌داستتند که عدم رعایت این قوانی ن چه تبعاتی دارد و صرفاً به همین دلیل این نکته در آئین‌نامه گنجانده نشده است. ایا این اصل در مورد ایران هم صدق می‌کند یا ما باید این نکته را در بخش مربوط به عضویت در آئین‌نامه‌ها قید کنیم؟

امروز صبح از جمله به این مسائل فکر می‌کردم و برای آماده سازی بستر در هر دو انجمن، ایمیل زیر را همراه با فصل ۲۰ کتاب برای تک تک اعضای هر دو انجمن فرستادم:

اعضای محترم گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی
(و نیز انجمن مروجان قواعد پارلمانی)
سلام
همانطور که اسحتضار دارید، بعد از تصویب هدف گروه، نوبت به تعیین شرایط و صلاحیت افراد جهت عضویت در این انجمن خواهد رسید
به دلیل اهمیت و ضرورت پایندی اعضاء به اصول اخلاقی، و نیز با توجه به حق انجمن در محاکمه و اخراج اعضای متخلف، فصل ۲۰ کتاب دستورنامه رابرت، که به رویه‌های انضباطی پرداخه است، به پیوست تقدیم می‌شود تا تک تک اعضای فعلی با قواعد مربوط به رسیدگی به تخلفات اعضای متخلف آشنا شوند و در صورت صلاحدید، در ماده ۳ آئین‌نامه انجمن احراز صلاحیت‌های اخلاقی و حفظ آن‌ها را جزو شرایط عضویت بگنجانند
بی‌تردید انجمن‌هایی که اعضای آن‌ها به اصول اخلاقی پایبند نباشند منجر به باندهای قدرتی خواهند شد که بهتر است نباشند.
تأکید می‌کند فصل ۲۰ کتاب یکی از فصول درخشان است و بهتر است خود را از لذت مطالعه آن محروم نسازید

قربان شما. داود

هدفم از ارسال این نامه این بود که نم نم شرایط را برای گنجاندن شرط پایبندی به اصول اخلاقی و کد

اتیکز انجمن در آئین‌نامه‌ها را فراهم کنم. به نحوی که یک عضو هنگام عضویت بداند اگر تخلف کند با او چه رفتاری خواهد شد. این چیزی است که مردم به صورت خودکار در کشورهای پیشرفته می‌دانند اما در ایران اینطور نیست.

انتشار دستورنامک در خصوص مسائل عضویت

تصمیم دیگری که گرفتم این است که پا به پای روند تدوین آئین‌نامه، برخی نکات آموزشی را در قالب دستونامک تهیه کنم و هم در اختیار اعلضا گروه‌های فعلی بگذارم و هم از طریق وب سایت یا انتشار کاغذی این تجربه‌ها را به کسان دیگری که در آینده انجمن تشکیل خواهند داد قرار بدهم.

اتمام حجت با اعضاء

تصمیم مهم دیگری که گرفتم این بود که با برخی از اعضایی که در انجمن‌ها حاضر نمی‌شوند به نحو شایسته اتمام حجت کنم. اما نه در جهت قطع رابطه با آنان، بلکه دعوت از آنان به شرکت در کارگاه‌های دیگر.

در جریان همین تأملات بود که متوجه شدم نبود عبدالفتاح سلطانی چه آسیبی به روابط این حرکت با قوه‌ی قضائیه و کانون وکلا شد. حدس می‌زنم اگر عبدالفتاح دستگیر نشده بود بذر این قواعد در کانون حتی به گل هم نشسته بود. به همین خاطر تصمیم گرفتم طی مکاتبه با کیخسروی از وی بخواهم فعال‌تر عمل کند و در عین حال به موازات این مکاتبه، با سلطانی مکاتبه کنم یا سراغ افراد دیگری مثل نسرین ستوده بروم.

شاید این نامه‌ها و آن دستورنامک‌ها را طی امروز و این روزها تهیه کنم.

سه‌شنبه ۱۰ دی ماه ۱۳۹۲
دیروز تعطیل بود و تازه چشمانم گرم خواب قیلوله شده بود که صدای زنگ در ساختمان بلند شد. نذری آورده بودند. تعجب کردم. در این محله تهران از این کارها نمی‌کردند. آقای هاشمی بود که با دو ظرف پلاستیکی برایم شله زرد آورده بود. متوجه شدم که اعضای سازمان معلمان روز تعطیل هم در دفتر جلسه گذاشته‌اند بدون آنکه حتی به من خبر بدهند. رختخواب را جمع کردم و جالب است که آقای هاشمی حتی کلمه‌ای که حاکی از ناراحتی وجدانش باشد بر زبان نیاورد. و همین مسائل ریز و ظاهراً کم اهمیت است که سبب شده تا از واگذاری دفتر کار به این دوستان پشیمان شده‌ام و اتفاقاً موضوع اصلی این بخش از این روزنامه خاطرات همین است: تلاش برای تصحیح خطایی که رخ داده و تأثیر این تلاش‌ها بر آینده جنبش کادرها! بله، کاملاً محسوس است که روش حل همین مسائل کم اهمیت در این شرایط که ریشه‌های مویی جنبش کادرها دارد در زیر زمین تثبیت می‌شود، در آینده این جنبش تأثیر بسیار مهم خواهد داشت. در این نوشته سعی می‌کنم اهمیت و تأثیر این تلاش‌ها را نیز نشان دهم.

دیروز همچنین فکر بکری در مورد روش پیش‌بردن گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی به ذهنم رسید و طبق آن نامه ابتکاری و جالبی برای آقای عبدالحسینی ارسال کردم که قرار است رئیس کمیته آئین‌نامه شورای عالی مشاورن ستاد اجرایی شورایاری‌های شورای تهران شود. پل ارتباطی این جنبش با پروفش وکالت نیز ضعیت عمل می‌کند. در حالیکه حضور وکلا و حقوقدانان در این حرکت یک نیاز بسیار مبرم است. به همین خاطر نامه‌ای به آقای آرش کیخسروی تنها وکیل عضو گروه هم‌اندیشی نوشتم و به نحوی با او اتمام حجت کردم.

کارهای حاشیه‌ای زیاد دیگری نیز انجام شد که در ادامه به آن‌ها نیز خواهم پرداخت.

تأثیر گلایه
دیروز تأثیر نامه گلایه‌آمیز من به اعضای کمیته تدوین آئین‌نامه انجمن مروجان قواعد پارلمانی کاملاً محسوس بود. در آن نامه از سطح نازل پیش‌نویس آئین‌نامه‌ای که به مجمع ارایه داده بودند گله کردم. در همان نامه یادآوری کرده بودم کافی است همان متن ساده‌ی ارایه شده در کتاب را مناط قرار دهید و مفاد آن را متناسب با نیازهای انجمن در شرف تأسیس تغییر دهید.

دیروز وقتی اعضای کمیته، یعنی خانم‌ها نقی‌ئی – که در واقع یک قهرمان واقعی است – خانم اربابی، خانم دشتی، و آقایان هاشمی و مرد، جمع شدند به سالن شماره ۲ رفتند تا کار روی آئین‌نامه را ادامه دهند. در وسط کار بود که خانم نقی‌ئی مراجعه کرد و کپی‌های همان متن ساده آئین‌نامه را از من گرفت. متن فصل ۱۸ را هم که به آئین مربوط می‌شود از من گرفت. بعد آقای هاشمی تعریف کرد که دارند متن را روخوانی می‌کنند تاآئین‌نامه خوبی ارایه دهند. من حالا متوجه می‌شوم که حتی سواد این بهترین معلمان تهران هم – اگر این عده را بهترین معلمان تهران بدانیم – در این زمینه بسیار کم است و خیلی باید تلاش کنیم تا درک ما از این فعالیت‌های نسبتاً پیچیده‌ای که تا کنون تقریباً هیچ کاری روی آن صورت نگرفته ارتقاء یابد.

در طول بحث‌های پراکنده دیروز نکاتی در ارتباط با دستورنامه رابرت مطرح شد که به دلیل اهمیت آن‌ها و بدون ارتباط با متنی که در آن‌ها مطرح شدند، تحت سرفصل زیر به آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. دشمن سازی برای رابرت
آقای مرد به شوخی گفت: تا دلتان بخواهد ما برای دستورنامه رابرت دشمن‌تراشی کرده‌ایم. برای هر کس که دستورنامه رابرت را معرفی می‌کنیم به دشمن آن تبدیل می‌شود. این نکته را قبلاً هم بارها گفته بود. دیگران هم – از جمله دکتر بنی‌اسدی – از این مشکل گله کرده‌اند.

من این شوخی را جدی گرفتم و گفتم اتفاقاً باید شما که دنبال ترویج این قواعد هستید به علت این واکنش‌ها توجه کنید و دنبال راه حل آن باشید. بعد در ادامه از تجربه‌های خودم صحبت کردم: از جمله رفیقی دارم که سال‌ها با هم در زندان جمهوری اسلامی بودیم. وقتی این قواعد را برای او تشریح می‌کردم می‌گفت: تو

هم یک مستبد و یک دیکتاتور هستی. چون می‌خواهی نظر خودت را به جمع تحمیل کنی. مرد گفت: به ما هم دقیقاً همین را می‌گویند. توضیح دادم رفع سوء تفاهم از این گروه از افراد بسیار دشوار است. برای آنان سخت است که درک کنند دموکراسی یک قواعد عقلی دارد و این قواعد بهترین قواعدی است که بشر برای تحقق و تبلور اراده اکثریت ساخته است. در مورد این افراد چاره دیگری جز صبوری و توضیح خود قواعد سراغ ندارم.

اما اگر در یک گروه بخواهید این قواعد را ترویج کنید، حتماً باید یک قاعده مهم را رعایت کنید و آن این است که در آن جلسه از حق عضویت خود، یعنی از حق دادن پیشنهاد، شرکت در مذاکره و دادن رأی خودداری کنید و این مسأله را جدی بگیرید. چرا؟ چون اگر ضمن معرفی این قواعد در مذاکره هم شرکت کنید، دیگران این قواعد را نظرات شخصی شما تلقی می‌کنند و کاملاً حق دارند که با آن مخالفت کندن.

نکته سوم هم این است که نمی‌توانید در یک گروهی که از قبل وجود داشته است، بدون کسب موافقت آنان و بدون تصویب دستورنامه، بخواهید قواعد آن را در آن گروه ترویج کنید، چرا؟ چون این عمل را نوعی موش دوانی و خط پیش‌بردن تلقی می‌کنند که حق هم دارند.

به خاطر همین دلایل، باید از همان ابتداء که قرار است انجمنی یا گروهی تشکیل شود، تمام اعضاء توافق کنند که دستورنامه‌اشان این کتاب است و قبول کنند که در چارچوب این کتاب رفتار کنند و در موارد بروز اختلاف به این کتاب مراجعه کنند.

به دیوار جنوبی سالن اشاره کردم و خطاب به آقای هاشمی گفتم: تلاش شما برای جا انداختن این قواعد در همین نشست‌های تأسیسی باشگاه معلمان نیز به همین دلایل با مقاومت دوستان مواجه می‌شود. در نتیجه این قاعده را به عنوان یک پارلمانتارین حرفه‌ای جدی بگیرید و هرگاه نقش پارلمانتارین را در یک مجمع بازی می‌کنید حتماً باید از حق عضویت صرف کنید.

۲. انواع عضویت

این روزها در هر دو انجمن، و به زودی در هر سه انجمن در دست تأسیس پارلمانتارین‌ها – موضوع اصلی تدوین آئین‌نامه است. در نتیجه ما داریم نکات جدیدی را در این زمینه تجربه و کشف می‌کنیم. و طبق معمول من تلاش می‌کنم هر تجربه و کشف جدید را در اختیار دیگرانی که در دسترس هستند قرار دهم. از فرصت‌های دیروز نیز برای انتقال این تجربه‌ها استفاده کردم. از جمله برای آقای هاشمی که زودتر از بقیه آمده بود در این مورد صبحت کردم که در ترجمه آئین‌نامه و اساسنامه‌های انجمن‌ها و سازمان‌ها به زبان فارسی، احتمالاً سوءتفاهم‌های جالبی رخ داده است. از جمله در مورد ترجمه انواع عضویت در انجمن‌ها. بعد به عنوان نمونه به سرنوشت عضو «وابسته» پرداختم و توضیح دادم که ظاهراً منظور از عضو وابسته در اساسنامه‌های انجمن‌های آمریکایی عضو «آسوشی‌ایتد» باشد که به عنوان عضو وابسته ترجمه شده است. خوب، عضو وابسته چه نوع عضوی است؟خودم جواب دادم، ظاهراً وقتی یک آسوسی‌ای‌شن یا یک انجمن عضو یک تشکیلات می‌شود، نماینده‌ی این اسوسی‌ای‌شن را عضو اسوشی‌ایتد می‌نامند که در فارسی به عنوان عضو وابسته تعریف شده است. یا عضو «فعال». بعد از هاشمی پرسیدم: منظور از عضو فعال چه نوع عضوی است؟ خودم برایش توضیح دادم: احتمالاً منظور عضوی است که هنوز از فعالیت حرفه‌ای خودش استعفا نداده است. مثل پزشکی که هنوز طبابت می‌کند.

۳. نشانی انجمن

در جریان گفتگو با هاشمی بود که بقیه اعضای کمیته هم رسیدند. اما دستگاه تولید حرف من با انرژی تمام مشغول کار بود و فرصت را برای تشریح آخرین کشف ناقابل خودم نیز مناسب یافتم و در ادامه گفتم: در بسیاری از اساسنامه‌ها نشانی دفتر انجمن هم قید می‌شود. در حالیکه انجمن یک ماهیت غیرمنقول ندارد. انجمن گروهی از افراد است که بین خود روابطی را تعریف کرده‌اند. این انجمن یک گردهمایی دارد که هر بار می‌تواند در هرجایی برگزار شود و در مورد این محل هم اعضاء و بعد از تشکیل انجمن تصمیم می‌گیرند.

اما اگر قرار باشد که انجمن را در دفتر حکومت به ثبت برسانند، حکومت باید بپرسد اگر ما با این انجمن کار داشتیم با کدام شخصیت حقیقی سروکار خواهیم داشت؟ و انجمن، اگر قرار باشد خودش را به ثبت برساند باید یک شخص حقیقی را به عنوان نماینده خود به حکومت معرفی کند. در آن صورت است که حکومت می‌پرسد خوب. اقامتگاه این شخص حقیقی کجاست؟ و شما نشانی این شخص حقیقی را می‌دهید و چون انجمن‌ها معمولاً دبیر خود را به عنوان شخص حقیقی معرفی می‌کنند نشانی خانه دبیر یا دبیرخانه را هم هنگام ثبت به حکومت می‌دهند. در حالیکه خود انجمن به مثابه یک شخصی حقوقی مکانی ندارد و نشانی خانه دبیر هم بعد از تشکیل انجمن و برگزاری انتخابات تعیین می‌شود. در نتیجه نشانی انجمن نمی‌تواند در اساسنامه بیاید. در حالیکه در اساسنامه‌هایی که ما به مراجع ثبتی می‌دهیم باید مکان انجمن هم در آن قیده شده باشد. در حالیکه در آمریکا، آنچه که به حکومت داده می‌شود اساسنامه نیست بلکه منشور ثبتی است که در آن نشانی خانه دبیر هم آمده است.

۴. مسأله شعب

یکی از بدترین سنت‌های انجمن‌سازی ما روش ایجاد شعب انجمن است: چند نفر دور هم جمع می‌شوند و انجمن فلان حرفه یا شغل در کل «ایران» را به ثبت می‌رسانند. در حالیکه آن انجمن، در واقع انجمن همان چند نفر است و نه انجمن کل شاغلان ایران در آن شاخه یا رشته. متأسفانه طبق قوانین ایران، ظاهراً هیچ گروه دیگری حق ندارد که در آن شاخه یا رشته انجمن دیگری به ثبت برساند. همین قانون ظالمانه به اندازه کافی مخرب و نفرت‌انگیز هست، اما در همان قانون حق انحصاری ایجاد شعبه در سراسر ایران نیز به همان چند نفر تفویض شده است. یعنی سرنوشت کارکنان آن شغل یا رشته در سراسر ایران در دست همین چند نفر هیأت مؤسس است و این‌ها هم در آئین‌نامه‌های خود تأسیس و ایجاد شعب در سراسر ایران را منوط به صدور مجوز از سوی خود تعریف می‌کنند. دیکتاتوری و استبداد از این بدتر؟ آن هم به نام انجمن.

البته ممکن است این قانون عام نباشد و مثلاً در مورد تشکل‌های کارگری و کارفرمایی صدق نکند، اما سال‌ها قبل که در دارو و درمان کار می‌کردم، قوانین ناظر بر تشکیل انجمن‌های پزشکی که این طور بود.

در هر حال، از وقتی با بچه‌های سازمان معلمان آشنا شده‌ام سعی کرده‌ام جنبه‌های منفی این روش ایجاد شعبه را توضیح دهم. از جمله دیروز هم در گفتگو با هاشمی به این نکته اشاره کردم. اما او واکنش نشان داد و به آئین‌نامه حزب مشارکت اشاره کرد که در آن آئین‌نامه نیز شعب حزب در سراسر ایران باید طبق آئین‌نامه حزب مشارکت عمل کنند. من سعی کردم این روش کار را نقادی کنم اما چون جلسه‌اشان شروع می‌شد، بحث ناتمام ماند. اما برای خودم این سوآل بود که یک انجمن، اگر در جایی تشکیل شده باشد و بخواهد برای خود شعبه ایجاد کند چگونه باید عمل کند؟

در توضیح بیشتر باید بگویم، گاهی ممکن است انجمن‌های معلمان موجود در سراسر ایران با هم ائتلاف کنند. گاهی هم یک انجمن معلمان تأسیس شده است و حالا می‌خواهد در جاهای مختلف شعبه ایجاد کنند. در حالت دوم چطور باید عمل کند؟این مسأله‌ای بود که بعد از اینکه اعضای کمیته تدوین آئین‌نامه به سالن دوم رفتند، سعی کردم جواب آن را با مطالعه آئین‌نامه‌های انجمن ملی پارلمانتارین‌ها و مؤسسه آمریکایی پارلمانتارین‌ها بیابم.

برای ثبت در تاریخ

خوشبختانه بعد از مطالعه این دو آئین‌نامه با روش تشکیل شعب – آنطور که این دو انجمن عمل می‌کنند – آشنا شدم. خلاصه‌اش اینکه، این دو آئین‌نامه پیش‌بینی کرده که هر گروه دست کم – مثلاً ۵ نفره – اگر طی این روند یک انجمن تشکیل دهند و آئین‌نامه خودشان را همراه با صورتجلسات سه جلسه اول به ستاد مرکزی انجمن ارسال کنند و بین این آئین‌نامه و آئین‌نامه انجمن مغایرتی وجود نداشته باشد، به عنوان عضو انجمن شناخته می‌شوند. من از ذکر جزئیات این روش در اینجا خود داری می‌کنم. اما به نظرم روش بسیار معقولی است. و همین جا و برای ثبت در تاریخ باید بگویم، دست کم خود من تا امروز با این روش تأسیس شعب آشنا نبودم. باید ببینم احزابی مثل مشارکت برای ایجاد شعب چه روشی را تعریف کرده‌اند. به علاوه،

باید روش های تشکیل شعب در سازمان‌های مختلف را نیز مطالعه کنم. چون الان در مرحله تدوین آئین‌نامه هستیم و به این مسائل نیاز داریم. به هر حال، دیروز فرصت نشد این کشفم را برای معلمان توضیح بدهم می‌ماند برای بعد.

تصحیح یک خطا

بعد از پایان جلسه معلمان بود که بین من و مرد و هاشمی یک نشست مارتن دیگر تشکیل شد تا مسأله نحوه رابطه من با نشست‌های جداگانه آنان در دفتر را بررسی کند. به این موضوع در ادامه خواهم پرداخت. اما در همین نشست نیز به برخی نکات پارلمانی اشاره شد که زیر عنوان قبلی این گزاری قرار می‌گیرد و به همین دلیل این نکات را در اینجا یادداشت می‌کنم.

۴. آزادی افراد

در جریان گفتگوی دوم با آقای هاشمی بود که گفتم: در گفتگوی قبلی از آئین‌نامه‌ی حزب مشارکت انتقاد کردم. حالا باید حرفم را تصحیح کنم. گوش‌هایش تیز شد. در ادامه گفتم: این حق اعضای یک گروه است که روابط بین خودشان را هر طور دلشان می‌خواهد تنظیم کنند. در نتیجه، بحث غلط بودن مطرح نیست، بلکه مسأله خوش آمدن یا نیامدن است. ممکن است حزب مشارکت اعلام کند هر کس می‌خواهد وارد حزب شود باید سینه خیز بیاید و دوبار هم عکس آقای خاتم را ببوسد. آیا این کار غلط است؟ ممکن است از نظر بسط تفکر آزادی‌خواهی روش خوبی نباشد، اما اعضای یک گروه حق دارند شرایط عضویت خود را هر طور دلشان می‌خواهد تعریف کنند. بنا بر این نمی‌توان گفت که آئین‌نامه حزب مشارکت غلط است. اما ممکن است من دوست نداشته باشم عضو چنین حزبی بشوم. با این همه، در آن گفتگو از شرایط معقول عضویت در حزب صحبت نکردم. برای این کار باید بیشتر مطالعه کنم.

۵. اهمیت آئین‌نامه نویسی

طی روزهای اخیر که به صورت جدی‌تر درگیر تدوین پیش‌نویس آئین‌نامه انجمن‌های در شرف تأسیس هستم، هر روز بیش از روز قبل به اهمیت آئین‌نامه نویسی پی‌می‌برم. و هر روز بهتر از روز قبل با عمق این فاجعه بیشتر آشنا می‌شوم که ناتوانایی‌های ملت ما در این زمینه چه معنای تلخی دارد: اینکه گروه‌ها و جماعت‌های مختلف قادر نیستند روابط انتزاعی بین خود را تعریف و مکتوب کرده و طبق آن عمل کنند و در صورت نیاز به اصلاح آن بپردازند. و تازه اگر بخواهند چنین کنند، مهارت این کار پیچیده را ندارند.

۶. از منطق به فلسفه

امروز صبح که به اهمیت آئین‌نامه نویسی – در واقع قانون برای یک گروه محدود نوشتن – فکر می‌کردم متوجه شدم اگر تا کنون قواعد و رویه‌های پارلمانی را درس می‌دادم، داشتم روش، صورت، ظرف یا منطق را درس می‌دادم. اما حالا که نوبت به نوشتن آئین‌نامه رسیده است، وارد بحث فلسفه شده‌ایم. داریم به مظروف، به محتوا می‌پردازیم. حالا بهتر می‌فهمم که این مرحله را هم باید خیلی جدی گرفت.

وضعیت معلمان

اگر با چند نفری که در حال حاضر به عنوان اعضای سازمان معلمان ایران با آنان در ارتباط هستم به عنوان مشتی از خروار معلمان در نظر بگیریم، که احتمالاً یک مشت از نمونه خوب آن هم محسوب می‌شود، در آن صورت باید گفت وضعیت جامعه ما به مراتب مأیوس کننده تر از آن چیزی است که فردی مثل من سی و چند سال بعد از انقلاب تصور می‌کردیم: کشور واقعاً در این مدت در مسیر انحطاط سقوط کرده است. آنچه که در ادامه می‌آید چند تصویر از ضیافت دیروز معلمان است که برای پی بردن به وضعیت تعلیم و تربیت در ایران امروز ارایه می‌شود.

فتح‌الفتوح پیامبر

وقتی آقای کاکازاده با پیراهن سیاه وارد شد دریافتم که به خاطر ۲۸ صفر لباس سیاه پوشیده است. بعد از همان دم در برایم تعریف کرد که در سخنرانی یک روحانی – که اسمش را هم نقل کرد اما من به خاطر

نمی‌آورم – شرکت کرده است. ظاهراً موضوع اصلی سخنرانی آن روحانی نیز پرداختن به این سؤال بوده است که منظور قرآن از فتح الفتوح پیامبر چه بوده است؟ و بعد توضیح داده است: صلح حدیبه. کاکازاده از این سخنرانی غرق لذت بود. و جالب اینکه آقای هاشمی هم که برای باز کردن در سالن آمده بود در تأیید این مطلب ادامه داد وقتی سال‌ها پیش تاریخ اسلام درس می‌داده است همین نظر را برای دانشجویان یا دانش‌آموزشان خود تشریح می‌کرده است. مسأله ذهنی مهم این دو معلم تا حدی این است که هزار و چهار صد سال پیش کدام یک از جنگ‌ها یا صلح پیامبر فتح‌الفتوح محسوب شده است.

اعتراض به تفاهم نامه

وقتی آقای پورسلیمان وارد دفتر شد با خوشحالی به من گفت که یک بیانیه بسیار تند از طرف سازمان معلمان منتشر کرده است. بعد خودش برایم توضیح داد که علیه یک تفاهم نامه که بین وزارت آموزش و پرورش و حوزه علمیه به امضاءرسیده است بیانیه داده‌ایم.

من که هنوز از مفاد بیانیه بی‌خبر بودم گفتم: می‌دانی بین معلم و آخوند چه فرقی هست؟ به پاسخ سؤال علاقمند شد. گفتم: معلم آدم تربیت می‌کند و آخوند شیعه. صورتش به گیجی دروازه‌بانی شد که در نامنتظرترین شرایط گل خورده باشد.

نشانی وب سایت سازمان معلمان ایران را از او گرفتم و بیانیه را خواندم: موضوع تفاهم نامه این است که برخی از مدارس طرف قرارداد حوزه علمیه دفتر و دستکی در مدرسه برای روحانی مدرسه ایجاد کنند تا در این مدارس یک روحانی مستقر شود و به امور دینی بچه بپردازد. خوب. سازمان معلمان چرا با این کار مخالف است؟ چون مدرسه امکانات لازم را برای فراهم ساختن این دفتر و دست ندارد! بعداً که به هاشمی گفتم آخر این هم شد مخالفت؟ در جوابم گفت: خیلی‌ها صدور این بیانیه را هم چپ روی و افراطی می‌دانند.

من در ادامه همان گفتگو گفتم: تا این روحانیت کل مدارس را در اختیار نگیرد راحت نخواهد شد. اما نکته بسیار جالب تکه‌ای بود که آقای مرد پراند: اتفاقاً بهتر است آخوندها وارد مدارس شوند. کنجکاو شدم که چرا؟ گفت: خود دانش‌آموزان آنان را بیرون خواهند انداخت. تعجب کردم. گفت: الان دیگر کسی جرأت نمی‌کند سر کلاس برای بچه‌ها یک آیه قرآن بخواند! او را هو می‌کنند.

نقد اصلاح‌طلبان

وقتی آقای خدائی از سالن بیرون آمد تا به منزلش برود چند دقیقه‌ای هم با من صحبت کرد. در این مدت کوتاه این نظر «دوستان اصطلاح‌طلب» را نقد می‌کرد که آخر چطور ممکن است افرادی مثل موسوی خوینی‌ها، غفاری‌ها و خلخالی‌ها اصلاح طلب شوند؟ طبق معمول چند دقیقه‌ای با هم در این مورد صبحت کردیم و من سعی کردم این گفته خمینی را که «مهم وضع فعلی افراد است» را نقادی کنم.

موضوع اصلی

موضوع اصلی گفتگوی من و هاشمی و مرد بی‌نتیجه و حتی – از نظر من – بسیار تلخ تمام شد. خلاصه مسأله اینکه تصور می‌کردم باشگاه در شرف تأسیس معلمان نیز به عنوان یک کارگاه آموزش دستورنامه رابرت در دفتر کادرها برگزار خواهد شد. اما الان هر روز بیشتر مشخص می‌شود که از نظر معلمان، آنان هفته‌ای یک بعد از ظهر دفتر را اجاره کرده‌اند تا به صورت مستقل جلسات خودشان را – خارج از قلمرو دفتر کادرها – برگزار کنند. همین دو تصور متفاوت اسباب دلخوری‌هایی – دست کم برای من – شده است. دلخوری‌هایم را با صداقت با هاشمی و مرد در میان گذاشتم و گفتم که از این وضعیت احساس خوبی ندارم و پرسیدم چرا نباید در جلسات آنان شرکت کنم؟ و این بدترین سؤالی بود که ممکن بود طرح کنم و بدتر اینکه به رغم مخالفت محترمانه آنان من اصرار کردم و در نتیجه کار به جایی کشید که مرد گفت: ما در جلساتمان انگشت به هم می‌رسانیم. و به همین خاطر است که برای حفظ حرمت، صلاح نیست شما در این جلسات شرکت کنید.

البته، پاسخ صریح من می‌توانست این باشد که اگر قرار است به عنوان معلمان فرزندان ما دور هم جمع می‌شوید که انگشت به هم برسایند، در آن صورت حق حضور در دفتر کار من را ندارید. اما متأسفانه آنان هزینه رنگ‌آمیزی اینجا را پرداخت کرده‌اند و در حال حاضر جدی ترین و علاقمندترین مشتریان دستورنامه رابرت هم هستند. بنا بر این یک تعارض شکل گرفته است: علاقه و نیاز مشترک به حضور آنان در دفتر، و در عین حال اذیت شدن از این نوع حضور. راه‌حل؟ حفظ حضور و تلاش برای اصلاح مشکل. به چه شکل؟

ایده‌آل‌ترین شکل کار این است که کل گروه آنان قبول کنند که قرار است در دفتر کادرها و زیر نظر مربی دستورنامه رابرت یک باشگاه معلمان تأسیس کنند و من هم مسؤلیت کارگاه و مجمع و آموزش را بر عهده بگیرم. در آن صورت مسأله رهبری سازمان معلمان است که مسأله ساز شده است. راه حل؟ جناح‌هایی که برای رهبری گروه مبارزه می‌کنند نسبت به بی‌طرفی من تردید نداشته باشند.

فکر می‌کنم در حال حاضر افرادی مثل خدایی، پورسلیمان و جناح غیر از هاشمی و مرد، من را با این جناح یکی می‌بینند و در مبارزه با این جناح با حضور من هم مخالفت می‌کند. راه حلش این است که به مرور اولا با قواعد دستورنامه رابرت بیشتر آشنا شوند، ثانیاً دریابند که من نسبت به هر یک از جناح‌ها بی‌طرف هستم. ثانیاً حضور من در این باشگاه به نفع همه خواهد بود.

با توجه به استراتژی کلانی که برای پیشبرد قواعد دستورنامه رابرت در ذهن دارم باید از هر نوع برخورد احساساتی پرهیز کنم و در جهتی جلو بروم که مصلحت کل مردم ایران را تأمین می‌کند. راهکارهای سه گانه بالا به نظرم در چارچوب آن استراتژی کلان می‌گنجد.

به هرحال، دیشب به محض رفتن هاشمی و مرد از دفتر کل ۲۰ فصل کتاب را برای آنان ایمیل کردم و نامه زیر را نیز برایشان فرستادم:

آقایان هاشمی و مرد

سلام

تقاضا دارم موضوع علاقه‌ام به شرکت در جلسات خود را با سایر دوستان مطرح نفرمایید. الان فکر می‌کنم اگر کل دوستان شما با محبتی که دارند به حضور من رأی مثبت هم بدهند، دیگر قادر به چنین حضوری نخواهم بود. شاید این همه جلوه‌ای از شخصیت پیچیده و غیر شفاف ما ایرانی‌ها باشد

در هر صورت، تجربه این طور واگذاری دفتر کارم را نداشتم و باید با آن کنار بیایم.

قربان شما. داود

حالا باید در راستای همان استراتژی از پیش اعلام شده کار کنم: تلاش برای اینکه مسؤلیت اداره جلسات آنان را با این هدف مثبت بر عهده بگیرم: آشناسازی آنان با روش‌های درست اداره جلسات، کمک به ارتقاء دانش و مهارت آنان در امر سازماندهی، یادگیری از آنان و ارتقاء تشکل‌های معلمان در راستای ایفای نقش اصلی که بر عهده دارند: تربیت انسان. در راه تحقق این هدف‌هاست که باید پا فشاری و اصرار کنم و خواهم کرد. البته، آنان هم حق دارند که نخواهند. بله. اما من هم حق دارم که به دفترم راهشان ندهم. به همین خاطر طی این مدت باید تکلیف هزینه رنگ‌آمیزی و اجاره دفتر و مدتی را که آنان می‌توانند در چارچوب قرارداد غیر دقیق به شکلی که خودشان می‌خواهند در دفتر حاضر شوند تعیین شود و بعد از آن اگر شرایط من را قبول نکردند، آنان را به خیر و من را به سلامت.

دغدغه‌های گروه هم‌اندیشی

دیشب، به خصوص بعد از آنکه بیش از گذشته متوجه اهمیت آئین‌نامه نویسی شدم، به گروه هم‌اندیشی فکر کردم که چگونه اهمیت این کار را به اعضای این گروه نیز انتقال دهم. به نظرم رسید روشی که دکتر بنی اسدی دارد کار را جلو می‌برد، گروه را خسته خواهد کرد. به علاوه، من نمی‌توانم و به مصلحت نیست که به عنوان رئیس جلسه بیش از حد در مباحث شرکت کنم.

با این موضوع‌ها خیلی فکر کردم. نتیجه این شد که از عبدالحسینی درخواست کنم به عنوان نماینده یک گروه از اعضاء با دکتر بنی‌اسدی در تدوین یک پیشنهاد مناسب همکاری کند تا هم منافع گروه تأمین شود، هم من بتوانم نظراتم را از طریق گفتگو با عبدالحسینی در جلسه مطرح کنم و هم بی طرف بمانم. به علاوه، از انجا که قرار است عبدالحسینی در شورای عالی مشاوران ستاد اجرایی هم رئیس کمیته آئین‌نامه باشد، این موضوع برای او هم باید جالب باشد. به همین خاطر این نامه را برای عبدالحسینی ارسال کردم و امروز صبح هم به او زنگ زدم تا او را از ارسال این نامه مطلع سازم که گوشی او جواب نداد:

آقای عبدالحسینی

سلام

فکر می‌کنم با شرکت در جلسه اخیر گروه هم‌اندیشی تحلیل نسبتاً جامعی از وضعیت آن کسب کرده باشید

با شناختی که از مهندس شهریاری دارم، فکر می‌کنم ایشان، شما، آقای اردهالی، و من از نظر سلیقه و در مقایسه با دکتر بنی‌اسدی، و سایر دوستان، به هم نزدیک‌تر باشیم

از طرف دیگر نگرانم که اگر کل کل کردن روی تصویب آئین‌نامه بیش از اندازه طول بکشد، اسباب دلسردی شود. از همین رو پیشنهاد می‌کنم شما به عنوان نماینده گروه ما روی یک آئین‌نامه ساده کار کنید و در هماهنگی با دکتر بنی اسدی به یک متن قابل قبول برسید و سند نهایی را به مجمع ارایه دهید

با توجه به نقشی که شما قرار است در شورای عالی مشاوران ایفاء کنید این پیشنهاد را با شما مطرح کردم. در صورتی که موافقت فرمایید با سایر دوستان این گروه هم در میان بگذاریم و بعد همکاری با دکتر بنی‌اسدی را از طریق ارسال ایمیل شروع کنیم

بدون ایجاد هماهنگی ممکن است تصویب آئین‌نامه مدت‌ها طول بکشد و همه را خسته کند

متن پیشنهادی من همان آئین‌نامه ساده اما منطقی ارایه شده در متن کتاب است که باید فقط مفاد ان را با توجه به نیازهای گروه تغییر دهیم

این تجربه باعث خواهد شد من و شما در مورد مهارت‌های آئین‌نامه نویسی بیشتر کل کل کنیم که برای هر دو ما خوب خواهد بود

منتظر پاسخ شما خواهم ماند

قربانت. داود

برای پیگیری نامه بالا امروز دوبار به همراه عبدالحسینی زنگ زدم. جواب نداد. به خانم شرفی هم زنگ زدم و از او پرسیدم با توجه به وضعیت جدید عبدالحسینی و اظهار تمایل او به شرکت در تأسیس یک انجمن جدید آیا حاضر است در تأسیس یک انجمن جدید شرکت کند؟ جوابش مثبت بود. قرار شد با سایر دوستان هم صحبت کند. در ضمن از من پرسید آیا فرد جدید هم می‌تواند حضور داشته باشد؟ پاسخ من این بود به شرط اینکه با قواعد اولیه آشنا شده باشد.

برایش توضیح دادم که هدف ما ترویج تمام مهارت‌هایی است که برای تأسیس یک انجمن به آن نیاز است. به همین دلیل مایلم این گروه یک انجمن جدید تأسیس کنند.

از او خواهش کردم که در هماهنگی با عبدالحسینی با بقیه بچه‌ها هم صحبت کند تا نخستین نشست گروه در هفته آینده در دفتر ما برگزار شود.

مکاتبه با نماینده وکالت

دیشب به لطمه‌ای که دستگیری سلطانی به این حرکت زد خیلی فکر کردم. اگر او دستگیر نشده بود الان پروفشن وکالت در این مسیر راه زیادی را طی کرده بود (این همه نقش افراد در ساخته شدن تاریخ). متأسفانه آقای کیخسروی هم گرفتار مشغله‌های خود شد و در جلسات حضور نیافت. این هم مشکل را دوقبضه کرد. به همین خاطر به فکر ذهنم رسید باید این مشکل را جدی بگیرم. به خصوص که حرفه وکالت و قانون و قضا باید نقش بسیار مهمی در این حرکت ایفاء کند. به همین خاطر نامه زیر را برای آقای کیخسروی ارسال کردم. امروز او به این نامه جواب داده بود. من متن پاسخ او و نامه دوم خود را هم در ادامه و پشت سرهم

نقل می‌کنم:

جناب آقای کیخسروی
سلام
امیدوار بودم بعد از مدتی مشغله‌های تحصیلی یا شغلی به نحوی رفع و رجوع شود که بتوانید در جلسات شرکت کنید. ظاهراً قرار نیست این موانع برطرف شود
ما در حال تشکیل سومین انجمن دستورنامه رابرت هستیم. آیا تمایل دارید در این سومی شرکت کنید؟
و اگر دارید ممکن است ساعت‌ها و روزهای مناسب خود را اعلام کنید تا در هماهنگی لحاظ شود؟
و اگر به هر دلیل فرصت یا تمایلی به شرکت در نشست‌های روز یکشنبه ندارید اعلام فرمایید تا از ارسال اسناد این نشست‌ها برای شما خودداری شود
به علاوه، در غیاب آقای سلطانی انتظار می‌رفت که شما بین گروه ما و وکلا نقش پل ارتباطی را ایفاء کنید. اما به رغم تلاش‌های صمیمانه شما استقبال همکاران وکیل چندان دلچسب نبود. برای این قضیه طرحی دارید که دوباره فعال شویم؟
به علاوه، تجربه نشان می‌دهد با تثبیت بازی گروهی در چارچوب قواعد می‌شود به تدریج نسبت به افزایش اعضاء اقدام کرد. در نتیجه اگر دوستان علاقمندی داشته باشید می‌توانند در مجامع هر یک از سه انجمن ما حاضر شوند. البته در آن صورت لازم است طی یکی دو جلسه من قواعد پر مصرف را برای آنان تشریح کنیم
منتظر پاسخ شما خواهم ماند
قربانت. داود

استاد گرامی جناب آقای داود حسینی
با سلام و احترام
قطعا علاقمند به حضور در جلسات هستم و امیدوارم در آینده نزدیک این فرصت برایم فراهم شود تا خدمت برسم. بهترین روز برای من پنجشنبه است ولی کماکان دوست دارم عضو نشست های یکشنبه باشم.
به امید دیدار – آرش کیخسروی

نامه دوم من:
جناب آقای کیخسروی
در مورد کیفیت جلسات من نباید داوری کنم. اما در جریان این جلسات، من شخصاً نکات جدیدی را کشف کرده‌ام و می‌کنم که به نظر خودم بسیار ارزشمند هستند.
غبطه می‌خورم که دوست عزیزی مثل شما در این جلسات حاضر نیست. کاش بتوانم نکات مهم مطرح شده در این جلسات را خدمت شما توضیح بدهم.
به هر حال، ما وارد مرحله تدوین آئین‌نامه شده‌ایم. یعنی از منطق وارد فلسفه شده‌ایم. به عبارت دیگر ضمن آشنایی با روش قانون نویسی حالا می‌خواهیم مهارت خلق قانون برای گروه خودمان را تجربه کنیم.
حضور شما در این جلسات می‌توانست تمام این دستاوهای فکری عظیم را به حرفه وکالت و قانون منتقل کند. نیامدن شما از این جهت لطمه بزرگی به این حرکت می‌زند.
قربانت. داود

پاسخ آقای کیخسروی به نامه اولم را مسؤلانه نیافتم. اما چه می‌توانم کرد؟

پنجشنبه ۱۲ دی ۱۳۹۲
دیروز سه نفر به من زنگ زدند: آقای عبدالحسینی که حالا عضو شورای عالی مشاوران ستاد هماهنگی شورایاری‌های شورای شهر تهران است، آقای مهندس عطاردیان دبیر کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی یران (کعاصکا) و از این پس رئیس شورای عالی انجمن شرکت‌های ساختمانی و نیز خانم نقی‌ئی که لابد یکی از اعضای بسیار مؤثر سازمان معلمان ایران باید محسوب شود. هر سه نفر در پیشبرد جنبش کادرها در این مرحله بیشترین نقش را ایفاء می‌کنند. این نوشته به اجمال به همین موضوع‌ها می‌پردازد. در عین‌حال، و در عالم تخیل و برنامه‌ریزی نیز دستاوردها و کشفیات خوبی حاصل شد: اینکه معلمان نیز مانند والدین مشغول تولید مثل هستند و نه تربیت! در نتیجه جنبش کادرها از هم اکنون باید به فکر آسیب‌شناسی و درمان این درد بزرگ باشد. و اینکه راه برای توزیع مطالب ویژه‌نامه «پیام آبادگران» باز شد و در نتیجه باید ضمن مکاتبه با افراد زیادی از جمله با شهریاری برای بسط مرحله جدید این حنبش برنامه ریزی کنم. در ادامه به این دستاوردهای عرصه تخیل نیز که دیر یا زود در عرصه واقعیت تبلور می‌یابند خواهم پرداخت.

دستگیری عبدالحسینی در توپخانه
بار سومی که به همراه عبدالحسینی زنگ زدم به تلفنم جواب داد. از او پرسیدم تهران است یا کرج؟ گفت: تهران هستم. گله کردم: پس جرا سری به من نزدید؟ من خوشحال می‌شوم با شما صحبت کنم. حرف برای گفتن زیاد است. گفت: دکتر الهیان دبیر سابق ستاد این روزها خیلی کار دارد. پرسیدم: پیش او بودید؟ جواب داد بله. چه خبر خوبی برای جنبش کادرها. می‌توانم حدس بزنم با چه قدرت مجاب کننده‌ای دکتر الهیان و سایر اعضای شورای عالی مشاوران را قانع خواهد ساخت که قواعد دستورنامه رابرت را فرا بگیرند. از خرید و توزیع این کتاب حمایت کنند. برای بسط این قواعد در شورای شهر تهران و سایر شهرها و روستاهای کشور بکوشند و از طریق شورایاری‌ها این قواعد را به شهروندان تهرانی نیز آموزش دهند. اما چیزی در این مورد نگفتم. پرسیدم: الان کجا هستید؟ و برای اینکه فکر نکند دارم در زندگی خصوصی او فضولی می‌کنم بی‌درنگ اضافه کردم: آیا می‌توانم یک دقیقه با شما صحبت کنم؟ در ایستگاه متروی امام خمینی بود. گفتم: پس نمی‌شود زیاد صحبت کرد. او شروع کرد به عذر خواهی از اینکه نتوانسته به دو تلفن قبلی من جواب بدهد. اما من از این بابت گله‌ای نکرده بودم. ادامه دادم: من یک ایمیل برای شما ارسال کرده‌ام. زنگ زدم ببینم آیا شما در وضعیتی هستید که ایمیل‌های خود را باز کنید؟ گفت بله. گفتم: بسیار خوب. بعد از اینکه این ایمیل را دیدید در مورد آن با هم صحبت می‌کنیم. لطفاً اعلام کنید که ایمیل‌ها را دریافت کرده‌اید. – حتماً و به این ترتیب این مکالمه تمام شد. حالا باید منتظر تماس بعدی او بمانم تا برای پیشبرد روند تصویب آئین‌نامه‌ی گروه هم‌اندیشی، تأسیس سومین انجمن قانون پارلمان و ترویج این قواعد در شوراهای شهر برنامه ریزی کنیم.

فرورفتن میخ آهنی در سنگ!
اگر از من بپرسند اصلی‌ترین مخاطبم هنگام نوشتن مطالب ویژه‌نامه‌ی «پیام آبادگران» چه کسی بوده است، بی‌تردید به یک نفر اشاره خواهم کرد: مهندس محمد عطاردیان دبیرکل کعاصکا! گفتگوی تلفنی دیشب با او من را مطمئن ساخت که سرانجام میخ آهنی در سنگ فرو رفته است، و چه فرورفتنی!

مهندس عطاردیان یکی از شریف‌ترین اشخاصی است که من از نزدیک می‌شناسم، اما یک خصوصیت دارد: «ایرانی» است، یعنی قادر نیست در چارچوب قواعد عقلی انتزاعی رفتار کند. آن هم به این دلیل ساده که اصلاً با این قواعد آشنا نشده است، چرا که کویر لوط جای پرورش این قواعد نبوده است.

از نخستین روزهایی که ترجمه کتاب دستورنامه رابرت را دست گرفتم کوشیدم تا مهندس عطاردیان را به مرور با این قواعد آشنا سازم. خوب به خاطر دارم که حدود هشت سال پیش و بعد از روی کار آمدن آن مرد نانجیب، که همراه با افرادی مانند عیسی سحرخیز، عماد الدین باقی، عبدالفتاح سلطانی، سهراب رزاقی در تلاش برای ساختن سازمانی به نام «حمایت از جامعه مدنی» (حجم) نشست‌های بی‌قاعده‌ای برگزاری می‌کردیم که سرانجام با دعوا و دلخوری خاتمه یافت، متن ترجمه‌ی برخی از فصل‌های کتاب «دستورنامه رابرت» را از طریق فردی به نام محمد عسگری که آن زمان به عنوان معاون اجرایی مهندس عطاردیان در

کانون عالی کار می‌کرد، برای او ارسال می‌کردم. اما بعدها، و در جریان مذاکرات در یکی از نشست‌های «حجم» در مورد همین قواعد، محمد عسگری برای تخطئه کردن این قواعد با تمسخر به من گفت این قواعد را برای مهندس عطاردیان هم می‌فرستی. اما مهندس عطاردیان هم این قواعد را مسخره می‌داند. نمی‌توان صحت گزارش آقای محمد عسگری را تأیید کرد، چون مهندس عطاردیان طی هشت سال گذشته از انتشار این قواعد در وب سایت «پیام آبادگران» حمایت کرده است، میزبان نخستین کارگاهی بوده است که برای آموزش این قواعد در کشور تشکیل شد، و نخستین ایرانی است که با سرمایه خودش ۱۰۰ نسخه از کتاب دستورنامه رابرت را خریداری کرده است.. با این همه، وقتی صحبت از به کارگیری این قواعد شده است، از گفتن این جمله تمسخر آلود نیز ابایی نداشته است که: تو می‌گویی مردم موقع حرف زدن در جلسه باید بلند شوند. چه کسی حوصله این کارها را دارد! شاید بشود از مجموعه رفتار متناقض او رویکردش را به این صورت خلاصه کرد: این قواعد خوب است اما نه برای ما ایرانیان!

هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد!

با این همه، هنگام نوشتن مطالب ویژه نامه «پیام آبادگران»، آگاهانه مخاطب خود را شخص مهندس عطاردیان قرار داد و کوشیدم مطالب این نشریه را، از اول تا آخر، با این هدف بنویسم که – اگر عطاردیان آن‌ها را خواند – قانع شود که ما ایرانیان هم باید این قواعد را فرا بگیریم. دلم می‌خواهد چند نمونه را به عنوان شاهد این مدعا ذکر کنم. یکی از آن‌ها عنوان همین بخش از این روزنامه خاطرات است.

هروقت از دشواری‌های فعالیت جمعی در ایران به خاطر فقدان قواعد گله می‌کردم، عطاردیان این ضرب المثل را تکرار می‌کرد: هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد. بعد با حوصله توضیح می‌داد که کار جمعی سخت است و کسانی که می‌خواهند دموکراسی در کشور ریشه بگیرد باید این سختی‌ها را تحمل کنند.

یکی از مبرم‌ترین مشکلات تصمیم گیری جمعی در ایران این است که هنوز با قاعده «در هر لحظه یک موضوع» که در سال ۱۵۸۱ در پارلمان انگلستان تثبیت و مستقر شد آشنا نیستیم و فقط حافظ نمی‌داند اشخاصی مانند عطاردیان تا چه اندازه از این مشکل آسیب دیده‌اند و چقدر وقت آنان به خاطر ناآشنایی با همین نخستین قاعده قانون پارلمان تلف شده و می‌شود. به همین دلیل، نوشته را با پرداختن به همین مسأله آغاز کردم: در هر زمان فقط یک موضوع. در بند سوم آن نوشته، مهندس عطاردیان توصیف شده است. بخوانید:

> چه بسا بسیاری از کسانی که پاک‌ترین نیت‌ها را دارند، شاید به دلیل ناآشنایی با قواعد نسبتاً پیچیده قانون عرفی پارلمان بر این باور باشند که خاصیت فعالیت گروهی وجود همین چالش‌ها و کشمکش‌هاست و، به قول معروف، هرکه طاووس خواهد جور هندوستان کشد. معمولاً در هر انجمنی این افراد صبور و خوش نیت، تمام ناملایمات و دشواری‌های ناشی از بی قاعدگی را تحمل می‌کنند تا شعله لزان انجمن روشن باقی بماند. اما بدیهی است که چنین انجمن‌هایی قادر نخواهند شد هزاران هزار عضو بالقوه را چنان جذب کنند که هر تصمیم انجمن تبلور واقعی اراده اکثریت اعضاء باشد و، الی آخر.

همانطور که گفتم در طول مطالب این ویژه‌نامه به نکاتی اشاره شده است که مشخصاً توصیف مهندس عطاردیان و تجربه‌های اوست و من مطمئن بودم که اگر عطاردیان این نوشته‌ها را می‌خواند به سادگی درمی‌یافت که مخاطبان اصلی این نوشته‌ها کسی جز او نیست. به عنوان نمونه‌ای دیگر بندی از آخرین نوشته با عنوان «می‌رود میخ آهنی در سنگ؟» را نقل می‌کنم:

> مجمع عمومی یک انجمن را که با حضور صد نفر از اعضاء به نصاب رسیده است تصور کنید که با رفتن یک عضو از نصاب می‌افتد و تصمیم‌هایش از آن لحظه به بعد غیرقانونی خواهد بود. آیا باور کردنش ممکن است که نود و نه نفر باقی مانده با قبول این قاعده انتزاعی ختم جلسه را اعلام کنند و به شهرستان‌های خودشان برگردند؟ به احتمال بسیار زیاد تمام نود و نه نفر ترجیح می‌دهند شکستن نصاب را – آن هم با رفتن فقط یک نفر – نادیده بگیرند تا به کارهای مهم مجمع برسند!

و این توصیف حقیقی و درستی از رویکرد مهندس عطاردیان و تقریباً تمام ایرانیان خوش نیتی است که صحنه فعالیت‌های انجمنی در ایران امروز را اشغال کرده‌اند. بنا بر این، من هیچ حرف تازه‌ای نزده‌ام. تمام حرف من عبارت بعدی است. دقت کنید:

و این یعنی رفتار در راستای منافع و نه در چارجوب قواعد انتزاعی، و یعنی: استبداد.

بله، تمام پیام اصلی ویژه‌نامه پیام آبادگران، توضیح همین نکته است که در جمله بالا بیان شده است و تقریباً هیچ ایرانی‌ای با آن آشنا نبود:

از یونان باستان تا امروز نظریه پردازانی نظر داده‌اند که مردم خاورمیانه قادر نیستند طبق اصول و قواعد انتزاعی رفتار کنند. خود اهالی خاورمیانه بعد از آشنایی با این قواعد است که به مرور درخواهند یافت انگار این نظریه پردازان زیاد هم بی‌ربط سخن نمی‌گویند.

و فکر می‌کنم مهندس عطاردیان تازه دیروز که، به عنوان مدیرمسؤل، تمام مطالب ویژه نامه پیام آبادگران را با دقت خواند، برای اولین بار معنای درست «قانون» و «دموکراسی» را – که خود من هم تازه بعد از مطالعه دستورنامه رابرت پی برده بودم – دریافت، و سرانجام میخ آهنی در سنگ فرو رفت و، چه فرورفتنی.

برگزاری کارگاه برای انجمن‌ها

دیروز، طبق معمول، خودش را معرفی کرد و گفت: امروز تمام مطالب این نشریه را خواندم. خوب، این نشریه برای انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی درست شده بود. حالا دیگر کهنه شده است. اما مطالبش را به صورت یک جزوه در وب سایت خودمان بگذار تا برای تمام انجمن‌ها هم بفرستیم و بعد بتوانیم برایشان کارگاه آموزشی برگزار کنیم تا این قواعد را یاد بگیرند. این بهترین خبری بود که انتظار داشتم از دهان او بشنوم. یک لحظه گیج شدم و نمی‌دانستم در ادامهٔ بحث به کدام یک از نکات مهمی که در صحبتش به آن اشاره کرده بود بپردازم: برگزاری کارگاه آموزشی برای انجمن‌ها، یا تهیه یک جزوه برای چاپ کاغذی یا نشر الکترونیکی در وب سایت؟ به نظرم رسید تعیین تکلیف با سعیدآبادی که سفارش دهنده اصلی این مطالب بوده است، مهم‌ترین مسأله باشد. گفتم: آقای مهندس، این مطالب را آقای مهندس سعیدآبادی سفارش داده و پتنت آن به او تعلق دارد. در جواب گفت: مال انجمن شرکت‌های ساختمانی است. خوب. حالا من می‌گویم که در کانون کار کنیم. ولی از نظر من امتیاز این مطالب به انجمن شرکت‌های ساختمانی ارتباطی نداشت بلکه به مهندس سعیدآبادی مربوط می‌شود. در نتیجه باید با او تعیین تکلیف می‌کردیم. و او هم حدود یک ماه است که تکلیف من را روشن نمی‌کند. عطاردیان گفت: خیلی خوب. من به سعیدآبادی زنگ می‌زنم.

چند دقیقه بعد دوباره صدای زنگ تلفن بلند شد. عطاردیان بود: با سعیدآبای صحبت کردم. خودش هم فردا با شما صحبت می‌کند. این مطالب را خودمان منتشر می‌کنیم. من پرسیدم: می‌شود یک سؤال بپرسم؟ گفت: صبر کن. این آقای توماس جفرسون چند سال رئیس کنگره بوده است؟ گفتم: چهار سال. گفت: اما طبق نوشته شما او ۹۴ سال رئیس کنگره بوده است. فهمیدم یک علط چاپی پیدا کرده است. گفتم: غلط چاپی است. ممنون که تذکر دادید. آن را اصلاح می‌کنم. گفت: غلط چاپی زیاد دارد. متن نهایی را به من بده. من مثل خر آن را می‌خوانم و غلط‌گیری می‌کنم. این هم یکی از تکیه کلام‌هایی است که وقتی سرحال باشد به کار می‌برد: مثل خر. و منظورش این است که مثل خر بدون هیچ توقعی کار می‌کند و بار می‌کشد. فکر کردم حالا که سرخوش است وقت طرح سؤال باشد: موافقید مطالب در قالب یک نشریه «پیام کارفرمایان» صفحه آرایی شود که بتوانیم آن را چاپ کنیم و در اختیار انجمن‌ها بگذاریم. قبول کرد. اما چاپ آن را به وضعیت مالی کانون عالی مشروط ساخت. بعد خودش گفت: وقتی این کارگاه‌ها را برای انجمن‌ها برگزار کردیم قطعاً اجرت را هم خواهند پرداخت. گفتم: ولی من دستمزد نمی‌خواهم. به شوخی گفت: نخواه. اما بگیر بده به من. بعد متوجه شد که من آدم لجبازی هستم و در دستمزد نگرفتن جدی هستم. لحنش عوض شد و پرسید: چه اشکالی دارد که یک سکه به عنوان دستمزد بپردازند؟ دیدم پرداختن به این موضوع در چنین مکالمه‌ای

واقعاً «آوت آو اوردر» است. به این بحث ادامه ندادیم. من گفتم: ولی تا وقتی افرادی مثل احمدی‌زاده رئیس کانون باشند نمی‌شود کاری کرد. پرسید: چرا؟ گفتم: آخر این افراد اعتقادی به این حرف‌ها ندارند. خودشان را قانون می‌دانند. برای اولین بار در مورد چنین قضاوتی در مورد احمدی زاده مخالفت کرد: نه. اینطور نیست.

واقعاً تعجب کردم. در تمام چند سالی که احمدی زاده را به عنوان رئیس هیأت مدیره کانون عالی یا عضو هیأت مدیره این کانون می‌شناسم، یک خصوصیت برجسته در او دیده‌ام: افتخار به عدم پایبندی به قواعد. به همین خاطر وقتی عطاردیان با این ارزیابی من در مورد او مخالفت کرد، و در حالی که به گفتگو با عطاردیان ادامه می‌دادم ذهنم دنبال یافتن عوامل این تغییرات بنیادین در رفتار فردی مثل احمدی زاده بود. به یاد ریاستش بر آخرین مجمع کعاصکا افتادم. به عطاردیان گفتم: یادتان هست که ضمن ریاست مجمع کانون چطور به پت پت افتاده بود و نمی‌دانست مجمع را چطور باید ریاست کند و مدام از کارشناسان وزارت کار می‌پرسید حالا باید چه کار کنیم؟ منظورم این بود که آیا بر اساس چنین شواهدی است که عطاردیان با نظر من در مورد رئیس کانون عالی مخالفت می‌کند؟ اما ذهن عطاردیان در مسیر خودش جلو می‌رفت: . . برای هیأت مدیره هم کارگاه برگزار می‌کنیم. گفتم: آقای مهندس، خودتان می‌دانید که اگر این کارگاه‌ها را برای هیأت مدیره‌های انجمن‌های کارفرمایی عضو برگزاری کنیم، به مرور این قواعد در سراسر کشور رواج پیدا می‌کند. من هم داود یکسال پیش نیستم و در این مدت خیلی چیزها یاد گرفته‌ام و روش تدریسم خیلی بهتر شده است و . . . ماشین حرفم به راه افتاده بود که عطاردیان هشدار داد: خیلی خوب. باز شروع کردی. خداحافظ.

مهیا شدن شرایط

اگر بخواهم با مفاهیم تئوری مدیریتی ایزاک آدیزیس جریان را توضیح بدهم باید بگویم: شرایط برای یک تغییر سازمانی بزرگ در کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران فراهم شده است. عطاردیان، برخلاف افرادی مانند شهریاری یا سعیدآبادی، که خصوصیت کارآفرینی قوی‌تری دارند، در خصوصیت نظم و همبستگی قوی‌تر است. به همین خاطر موافقت شهریاری و سعیدآبادی به یک ایده، وقتی با حمایت فردی مانند عطاردیان مواجه شود به این معناست که زمان برای عملی شدن آن ایده در آن سازمان فرا رسیده است و حالا باید در پی ارایه راهکارهای اجرایی برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای هیأت مدیره کانون و انجمن‌های عضو این کانون باشیم. و البته، در همین نخستین قدم می‌شود گفت انجمن‌های صنعت احداث و انرژی در صدر اولویت قرار خواهند گرفت: به دلیل تلاش‌های گلسرخی و سعیدآبادی و نفوذ عطاردیان. در مورد انجمن‌های حمل و نقلی هنوز نمی‌توانم داوری کنم. اما گمان می‌کنم در اولویت آخر باشند. و شاید این قضیه به وضعیت فرهنگی مدیران و نیروهای انسانی شاغل در این بخش مربوط شود. این مباحث را بعداً بررسی و تحلیل خواهم کرد.

به این ترتیب، جنبش کادرها دارد، طبق تئوری مدیریتی ایزاک آدیزیس، واقعاً وارد مرحله جدیدی از حیات سازمانی خود می‌شود: رشد سریع.

ترمیم پل ارتباطی با پروفشن قانون

ادامه غیبت‌های آرش کیخسروی در نشست‌های هم‌اندیشی عرف پارلمانی، به خصوص از زمانی که اعضای این گروه بازی در چارچوب قواعد را شروع کرده‌اند، یعنی از سه جلسه قبل، خسارت بار بوده است. قبلاً نیامدن کیخسروی اهمیت زیادی نداشت. چون جلسات، با مقاومت غیرمنطقی بعضی از اعضای گروه، بی‌جهت به تنش کشیده می‌شد و دستاورد آموزشی چشمگیری نداشت. اما وضعیت در این گروه از سه جلسه قبل به صورت کیفی تغییر کرده است و از این پس غیبت کیخسروی خسارت بار خواهد. به همین خاطر، بعد از تثبیت بازی در چارچوب قواعد هم به فکر دعوت از اعضای جدید به این گروه هستم، و هم در فکر دعوت از اعضای قدیمی که به هر دلیل رد مجامع این گروه شرکت نکردند، از جمله کیخسروی که نقش پل ارتباطی با با کانون وکلا را نیز ایفاء می‌کرد. برای ترمیم این پل ارتباطی چند راهکار را به طور همزمان دنبال می‌کنم:

۱. مکاتبه با کیخسروی و تأکید بر ضرورت حضور او در این نشست‌ها.

۲. تلاش برای جایگزین کردن کیخسروی در صورتی که نخواهد یا نتوانند در نشست‌های ما حضور یابد، یا تقویت این پل ارتباطی، حتی در صورتی که کیخسروی در جلسات ما شرکت کند.

برای پیشبرد راهکار اول دو نامه باری کیخسروی ارسال کردم که متن آن‌ها را در یادداشت‌های قبلی این روزنامه آوردم. علاوه بر این، فکر کردم یک جایگزین مناسب می‌تواند خانم نسریه ستوده باشد. به همین خاطر از خانم نقی‌ئی خواستم ترتیب ملاقات با او را بدهد.

دیروز خانم نقی‌ئی زنگ زد که دارد تدارک ملاقات با نسرین را برای هفته بعد می‌دهد. اما اسم او را در تلفن نمی‌برد. من به ذهنم رسید که خانم نقی‌ئی همانطور که این قواعد را برای آقای دکتر نجفی معرفی کرد، برای خانم ستوده هم معرفی کند. به خصوص یادش انداختم که کانال ارتباطی ما آقای عبدالفتاح سلطانی بود و ایشان قرار بود جزو هسته اولیه باشد که دستگیر شد. بعد از خانم نقی‌ئی خواهش کردم که از خانم ستوده بخواهد تا برای ایجاد پل ارتباطی بین ما و وکلا فکری بکند. یا خودش و یا اگر صلاح نمی‌داند، فردی دیگری نقش این پل ارتباطی را ایفاء کند. بعد خانم نقی‌ئی نتیجه را به من بگوید. اگر لازم بود خودم وارد شوم می‌شوم. در غیر این صورت با کسی که خانم ستوده معرفی می‌کند همکاری خواهم کرد. خانم نقی‌ئی منظور من را به خوبی دریافت. چند روزی باید منتظر ماند تا نتیجه روشن شوم. فکر می‌کنم بهترین انتخاب برای معرفی این قواعد به خانم ستوده، همین خانم نقی‌ئی بود.

تلاش برای تماس با سلطانی

با این حال، هنوز هم بهترین رابط ما با وکلا سلطانی که متأسفانه در زندان است. طی ایمیلی به همسرش، از او خواستم سلام من را به او برساند. در عین حال از او خواهشت کردم از سلطان بخواهند فردی را به عنوان کانال ارتباطی معرفی کند. این کار چند هدف داشتم: اینکه ما به این ترتیب هدف‌های شما را پی‌گرفته‌ایم و به یاد شما هستیم. به علاوه، اگر از داخل زندان فردی را معرفی کند تأثیر مثبتی خواهد داشت. در ایمیلی که برای همسر سلطان ارسال کردم گفتم به او خبر بدهد که کتاب به زودی منتشر می‌شود و یک نسخه را برای او خواهم فرستاد. در عین حال می‌توانم یک نسخه پرینیتی نیز از ترجمه جدید برای او بفرستم. خانمش در پاسخ از جمله اعتراف کرد که سلطان از همان جا یادگیری این قواعد را به دوستان توصیه می‌کند.

خانم دهکردی یک نامزد دیگر

فکر می‌کنم خانم دهکردی نیز یک شخصیت عالی برای معرفی این قواعد به وکلا و حقوقدانان باشد. اما نوشتن نامه در این شرایط را مناسب نمی‌دانم. به این دلیل که چند وقت پیش برایش نامه نوشتم و از او دعوت کردم تا در یک نشست مشترک شرکت کنیم. او انگلستان بود و قضیه را منوط به بازگشت کرد. اگر جلسه‌ای برگزار شد یکی از موضوع‌های آن همین مسأله خوهد بود.

و آخرین مسأله

عطاردیان از قول سعیدآبادی نقل کرد که امروز با من صحبت می‌کند. آنقدر از برخوردهای سعیدآبادی عصبانی هستم که ده‌ها سناریو را در ذهنم اجرا کرده‌ام که در تمام آن‌ها از برخورد اهانت آمیز او انتقام گرفته می‌شود: یکی بیش از دیگری سخت‌تر و شدیدتر است. اما سرانجام به این نتیجه می‌رسم که من حق ندارم نام هیچکس را در این جنبش خط بزنم مگر آنکه طبق قواعد دستورنامه رابرت محاکم و و از یک گروه اخراج شده باشد. به علاوه، این سعیدآبادی بود که امکان نگارش مطالب ویژه نامه پیام آبادگران را فراهم آورد. به علاوه، او هنوز شخصیت بسیار موثری است که می‌تواند به فراهم شدن زمینه آموزش این قواعد در بسیاری از انجمن‌ها و شرکت‌ها را فراهم آورد و هر نوع برخورد غیرانسانی من اثرات ناخوشایندی بر سرنوشت جنبش خواهد گذاشت به همین خاطر تصمیم گرفته‌ام که به رغم آن توهین‌ها، من همچنان مؤدبانه با او رفتار کنم و در ضمن از حق و حقوق خودم نیز گذشت نکنم و اتفاقاً در همین زمینه بود که به کشف جالبی به نظرم رسید: آیا از حق امتیاز مطالب به نفع عطاردیان صرف‌نظر کرده است یا این حق را به عطاردیان هبه یا هدیه کرده است. در حالت دوم باید دستمزد من را بپردازد. و در هر حالت باید به عطاردیان به تصریح بگوید که دستمزد من را محاسبه کند. فکر می‌کنم این روش برخورد حاوی نکات تربیتی فراوانی خواهد بود.

شنبه ۱۴ دی ۱۳۹۲
دیروز به خودم استراحت دادم. کاری ابلهانه. وقتی از تمام لحظاتی که صرف کاری می‌کنی لذت می‌بری، دست کشیدن از آن کار کسالت بار خواهد بود. به همین خاطر، حتی وقتی کتاب‌های دیگری را از سر تفنن تورق می‌کردم، باز هم ذهنم در مسیر بسط ایده‌های کادرها کار می‌کرد. و اتفاقاً کشفیات بسیار جالبی داشت که در این نوشته به آن‌ها اشاره می‌کنم.

کارکرد جدیدی برای این خاطرات
من این خاطرات را در جهت تحقق همزمان چندین هدف می‌نویسم. در مورد این هدف‌ها قبلاً صحبت کرده‌ام و نیازی به تکرار آن‌ها نیست. اما دیروز یک هدف دیگر نیز به ذهنم رسید: ارایه گزارشی مستند از کفیت رفتار افرادی که در این حرکت نقشی ایفاء می‌کنند. برای چه هدفی؟ برای آنکه بعدها کل این افراد از یکدیگر شناختی عینی کسب کنند و بتوانند در آئینه‌ی این روزنامه چهره خود را تماشا کنند.

ملاک وضعیت فعلی نیست
بعد از انقلاب آقای خمینی جمله معروفی گفت تا شاید جان بسیاری از افراد بی‌گناهی را که گرفتا خشم انقلاب شده بودند نجات دهد: ملاک وضعیت فعلی افراد است. اگر این حکم در مورد افراد گرفتار در خشم ناشی از انقلاب اثربخش بود، بعدها به بسط فساد در مقامات عمومی و دولتی کمک کرد: برای دراز کردن افراد مخالف با وضعیت مستقر، تمام گذشته مثبت و ایثارگرانه آنان را با استناد به همین حکم فراموش می‌کنند. به همین خاطر، تازه امروز است که ملت ایران متوجه نادرست بودن آن حکم می‌شود.

برای آنکه انقلابی به ثمر برسد، مجبورید قانونیت کل نظام مستقر را انکار کنید. در این صورت تمام افراد مؤثر در آن نظام متهم هستند. ولی نظام بعدی به بسیاری از متخصصان و کارشناسان فعال در نظام قبلی نیاز دارد. به علاوه، هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد، بدون محاکمه، کل افراد فعال در نظام قبلی را معدوم کنند. در جریان یک محاکمه عادلانه نیز نکات بسیار زیادی مطرح خواهد شد که قانونیت نظام انقلابی را مخدوش می‌کند. برای رهایی از این وضعیت متناقض نما است که حکم معروف شرف صدور می‌یابد: ملاک وضعیت فعلی افراد است. اما این تناقض ناشی از خود انقلاب است: اگر در نظام مستقر قبلی «قانون» – به معنای واقعی کلمه، یعنی اراده اکثریت احاد یک ملت، با رعایت حقوق اقلیت، غائبان و همه با هم – رعایت شده بود، انقلابی رخ نمی‌داد. اما خود انقلاب یک عمل غیرقانونی است. در نتیجه انقلابیون هم قانونی فراگیر و همه شمول ندارند تا بر اساس آن متهم را محاکمه کنند: جهانی ابسورد و پر از آشوب و استبداد که پیامدهایش شاید تا ابد ادامه یابد.

با این همه، برای آنکه فردی یک مسؤلیت دولتی یا عمومی را بر عهده بگیرد، باید شرایطی داشته باشد. من از نظر عقلی به این شرایط فکر نکرده‌ام. اما از مدت‌ها قبل که مطالبی را در مورد این مسأله در وب‌سایت‌های خارجی مطالعه کرده‌ام دریافته‌ام که در کشورهایی که نظام‌های مبتنی بر قانون دارند، برای انتخاب مسؤلان دولتی به وضعیت فعلی افراد اکتفاء نمی‌کنند، بلکه نامزدهای مقامات عمومی باید در سرتاسر زندگی خود افرادی قابل اعتماد باشند و کل پرونده آنان مورد بررسی دقیق قرار بگیرد. به علاوه، از آنجا که تمام فرایندهای حقوقی اجتماعی و غیرخصوصی افراد به صورت درست و قانونی ضبط و ثبت می‌شود، وضعیت مالی و حقوقی افراد در تمام لحظات عمر آنان قابل مشاهده و مطالعه و بررسی است و از این جهت نیز کسی نمی‌تواند گذشته خود را مخدوش کند. به همین خاطر، و به عنوان نمونه، حتی نقض اعتماد عمومی سبب می‌شود که یک فرد نتواند وزیر یا وکیل مجلس شود.

خوب. یکی از مشکلاتی که ما در ایران داریم فقدان ساختارهای درست و اصولی است که بتواند سره را از ناسره جدا کند. بتواند رفتار افراد را به درستی و با حفظ تمام شرایط لازم، از جمله حفظ حریم خصوصی، ثبت کند تا هنگامی که قرار است نامزد یک مقام دولتی و عمومی شوند، از سوی نهادهای مسؤل و به درستی مورد بررسی قرار بگیرند و در مورد آنان قضاوت شود که آیا صلاحیت این کار را دارند یا نه؟ و در این جاست که کارکرد جدید این یادداشت‌ها ضرورت خودش را نشان می‌دهد.

بر اساس این کارکرد جدید، من می‌کوشم در یادداشت‌های روزنامه‌ام، گزارش درستی از عملکرد اجتماعی، و نه خصوصی، افراد ارایه دهم تا بعدها، افرادی که در این جریان فعال هستند با استناد به این گزارش‌ها بتوانند شناختنی عینی از یکدیگر بیابند و – به عنوان نمونه – اگر خواستند کسی را به عنوان رئیس یک انجمن نامزد کنند بتوانند عملکرد او را به صورت منصفانه نقد کنند و نتیجه بگیرند که چنین فردی نامزد مناسبی برای این کار هست یا نه؟ طبیعی است که تمام این روندها باید در چارچوب قواعد و قوانین قانونی صورت بگیرد تا حق هیچ فردی ضایع نشود.

لایه دیگری از اهمیت آئین‌نامه

در جریان گفتگو با آقای هاشمی در مورد روش بسط سازمان معلمان، وی، به عنوان دلیلی برای درستی روش بسط سازمان معلمان، به آئین‌نامه‌ی حزب مشارکت اشاره کرد و گفت که طبق آئین‌نامه‌ی آن حزب نیز، فردی از سوی مجمع اولیه برای ایجاد شعبه حزب به شهرستان‌ها می‌رود و در شکل گیری شعبه کمک می‌کند. من در همانجا گفتم: نخستین اشکال این روش کار این است که به محض تحت فشار قرار گرفتن گروه اولیه بنیان گذار جزب، سراسر حزب در کل کشور فلج می‌شود. این بلا سر حزب توده و سایر احزاب و سازمان‌های استالینی هم آمده است و بارها و بارها این احزاب با کمترین فشار فرو ریخته‌اند. به علاوه، چنین ساختاری حتی اگر منجر به کسب قدرت یک حزب شود، آن قدرت دموکراتیک نخواهد بود و یک دولت استبدادی دیگر از درون آن سر بر خواهد آورد.

گفتگوی من با هاشمی در آن روز ادامه نیافت. چون باید در جلسه دیگری شرکت می‌کرد. اما بعد از همن جلسه به او یادآوری کردم، این حق یک سازمان و حزب است که هر طور دلش می‌خواهد آئین‌نامه خود را بنویسد. در نتیجه حزب مشارکت می‌تواند شرط بگذارد هرکس می‌خواهد عضو حزب ما شود باید سینه‌خیز وارد شود و عکس خاتمی را هم دوبار ببوسد. طبعاً کسانی که چنین شرایطی را قبول کنند عضو حزب می‌شوند و کسی نمی‌تواند بگوید این کار غلط است. اما به راحتی می‌توان حدس زد کدام حزبی از چه ساختارهایی حمایت می‌کند؟

دروغ‌گویی گروهی در سطح ملی!

فکر می‌کنم همین نکته‌ها کافی بود تا به ذهن هاشمی تلنگری بزند و او را نسبت به روش درست بسط سازمان‌های دموکراتیک حساس کند. اما تا آنجا که به من مربوط می‌شود، درست بعد از همان گفتگو، آئین‌نامه‌های انجمن ملی پارلمانتارین‌ها و مؤسسه آمریکایی پارلمانتارین‌ها را خواندم و برای نخستین بار به روش بسط سازمان‌های دموکراتیک– آنطور که در آئین‌نامه‌ی این دو سازمان ترسیم شده است – پی‌بردم. البته که این روش بسیار مهم است و من خواهم کوشید تا این روش را در ایران آموزش بدهم، اما نکتهٔ مهمتری که از این تجربه ناشی می‌شود این است که چطور مردم در چنان جوامعی باید واقعاً در چارچوب آئین‌نامه خود رفتار کنند و اگر نکنند، به صورت گروهی دروغ گفته‌اند که لابد گناهش هزاران بار سنگین تر است و حیرت انگیز اینکه مردم ایران به صورتی کاملاً طبیعی و عادی به صورت گروهی دورغ می‌گویند، یعنی به صورت گروهی آئین‌نامه‌ای را برای ارایه به دولت تنظیم می‌کنند اما اصلاً به فکرشان هم خطور نمی‌کند که اگر خلاف آئین‌نامه مصوب خودشان عمل کنند به صورت گروهی دروغ گفته‌اند و به صورت گروهی نقض قانون خودشان را نادیده گرفته‌اند و حتی تأیید کرده‌اند. و فقط حافظ نمی‌داند که پیامدهای این رفتار در سطح سازمان‌های اجتماعی چقدر خسارت بار است. من در ادامه این جنبه مسأله را مورد تأمل قرار می دهم. اما پیش از آن لازم است روش دموکراتیک بسط سازمان‌ها را به اجمال توضیح دهم.

ایجاد شعبه

ایجاد شعبه یا بخش یا حوزه یا واحدهای جدید بسیار ساده است: آئین‌نامه مشخص می‌کند که دست کم چند نفر (مثلاً ۵ یا ۷ نفر) دور هم جمع شوند و طی چند اجلاس یک سازمان دائمی ایجاد کنند. بعد صورتجلسه سه یا چهار نشست خود را همراه با آئین‌نامه مصوب به ستاد مرکزی انجمن بفرستند تا بررسی شود که این اسناد با شرایط مصوب در آئین‌نامه، مقررات جاری و منشور ثبتی انجمن مغایر نباشد. در آن صورت آن بخش یا حوزه یا شعبه عضو انجمن می‌شود. به همین سادگی!

اما همین روش را با روش بسط سازمان‌های سیاسی و حرفه‌ای در ایران مقایسه کنید: انجمنی یا حزبی در تهران به عنوان یک انجمن و سازمان ملی به ثبت رسیده است. شعبه‌های دیگر این امکان را ندارند که خودشان به صورت مستقل تشکیل شوند (ظاهراً قانون تشکیل هر انجمنی را مشروط به گرفتن مجوز از حکومت کرده است. در نتیجه، حتی اگر در شهرستان‌ها کسانی بخواهند انجمنی درست کنند، علاوه بر اینکه معمولاً روش ایجاد انجمن را بلد نیستند، باید دنبال کسب مجوز از حکومت هم باشند. حکومت هم که معمولاً یا مجوز نمی‌دهد، یا ده‌ها مانع بوروکراتیک پیش روی متقاضیان می‌گذراد، یا آنان را ملزم می‌سازد که به عنوان شعبه‌ای از سازمان مادر اقدام کنند، که عموماً به معنای تمکین کردن به یک باند قدرت فاسد در تهران است). در نتیجه، ستاد مرکزی باید فردی را به شهرستان بفرستد تا یک شعبه را ایجاد کند. شعبه‌ای که به این ترتیب ایجاد می‌شود، چه عوارض منفی‌ای خواهد داشت؟

علاوه بر اینکه این شعبه همیشه چشم به دهان فرد مرکز نشین باقی می‌ماند، هرگز مهارت‌های رهبری، تصمیم‌گیری، حل و فصل مشکلات منطقه‌ای و محلی در این شعبه‌ها ارتقاء نمی‌یابد. و همانطور که گفته شد، به محض در خطر قرار گرفتن مرکز، کل سازمان از حیض انتقاع ساقط خواهد شد.

البته، این نکته بسیار مهم را نباید از خاطر دور کرد که حتی اعضاء تشکیل دهنده انجمن در مرکز نیز چون با قواعد قانون پارلمان آشنا نسیتند، معمولاً به محض برگزاری چند اجلاس، دچار چنان اختلافات عمیقی می‌شوند که چون در مورد روش راه حل آن‌ها اجماعی ندارند، هرگز قادر به حل آن‌ها نخواهند شد. در نتیجه، و برای جلوگیری از بسط این اختلاف‌ها در سطح شعبه‌ها و نیز به خاطر ده‌ها مشکل دیگر، به مرور شعبه‌ها فراموش می‌شوند و چون شعبه‌ها نیز با قواعد بازی جمعی آشنا نیستند، یا منحل می‌شوند یا فراموش می‌شوند و سرانجام از کار می‌افتند.

اما وضعیتی را تصور کنیم که مردم شهرستان‌ها با روش استاندارد تشکیل انجمن – یعنی با قانون عرفی پارلمان – آشنا هستند. در آن صورت هر چند نفر آنان دور هم جمع می‌شوند، و از آنجا که هدف‌های اعلام شده یک انجمن دیگر در جایی دیگر را قبول دارند، یک انجمن مستقل درست می‌کنند و تصمیم می‌گیرند عضو آن انجمن شوند. در نتیجه صورتجلسه و آئین‌نامه خودشان را برای آن انجمن می‌فرستند و به عنوان انجمنی هم ارز و هم ارزش سایر انجمن‌های تشکیل دهنده، عضو آن کنوانسیون می‌شوند و با سایر انجمن‌ها اتحاد می‌کنند. نیازی به تخیل قوی نیست تا تفاوت‌های عظیم این دو روش بسط انجمن‌ها را دریافت.

اصل راستگویی

اما مردم یک جامعه، علاوه بر اینکه باید مهارت ایجاد انجمن‌ها را کسب کرده باشند، یعنی باید با قواعد قانون عرفی پارلمان و با حقوق پارلمان آشنا باشند تا بتوانند یک انجمن درست کنند، باید به اصل ممنوعیت قطعی دروغگویی – به خصوص دروغگویی گروهی – نیز باور داشته باشند. در غیر این صورت، و بر اساس روشی که در ایران به آن عمل می‌شود، اگر انجمنی به آئین‌نامه‌ی خود به صورت قطعی و خدشه‌ناپذیر پایبند نباشد، سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. در نتیجه هیچ کس به یک سند مکتوبی که چند نفر آن را امضاء کرده‌اند اما همه می‌دانیم که این افراد به آئین‌نامه‌ها، به قراردادها، به قول و قرارهای خودشان هم پایبند نیستند، اعتمادی نخواهد کرد. و در نتیجه کارگروهی در سطح ملی و در شمار انبوه هرگز بسط نخواهد یافت، مگر آنکه همه اطمینان داشته باشیم که همه به قرادادهای گروهی خود یعنی به آئین‌نامه‌های خود عمل می‌کنیم.

به نظرم به خاطر همین دلایل است که ما باید هرچه سریعتر گروهی از وکلا، قانون‌گذاران و قضات را با قانون پارلمان آشنا کنیم. به چند دلیل:

یک. اگر قرار باشد در آینده نظام قانونی کشور اصلاح شود، به گروه قابل توجهی از قانون‌گذاران و قضات و حقوق‌دانان نیاز داریم که با قانون پارلمان آشنا باشند و بتوانند با هم به تصمیم جمعی برسند و خوشان نیروی اجتماعی لازم را برای تحقق این اصلاح فراهم آورند.

دو. باید این آگاهی در میان دادگاه‌ها و قضات و وکلا توسعه یابد تا بتوانند به انواع شکایاتی که در خصوص عدم اجرای آئین‌نامه‌ها مطرح می‌شود به روش صحیح رسیدگی کنند. که لابد همین حالا هم چنین دادگاه‌هایی

حتماًباید وجود داشته باشد. اما لابد به شرکت‌های تجاری منحصر است.

به هر حال، طی روزهای اخیر که موضوع تدوین آئین‌نامه در انجمن‌های در شرف تأسیس مطرح شده است، و ما با مشکلاتی در این عرصه مواجه شده‌ایم، راه‌حل‌های جالبی نیز به نظرمان می‌رسد که باید آن‌ها را ترویج کنیم. اصل پرهیز از دروغگویی گروهی و رعایت آئین‌نامه و در نتیجه نوشتن آئین‌نامه‌های حرفه‌ای، چیزهایی است که این روزها اهمیت آن را بیشتر درک می‌کنم.

تأمل در خصوص کعاصکا

در یادداشت‌های روزهای قبل تحول در رابطه‌ام با مهندس عطاردیان را گزارش کردم: نسخه‌ای از ویژه‌نامه پیام آبادگران را برای او فرستادم و از خواستم با دقت آن را بخواند و بگوید که موافق است آن را در وب سایت پیام کارفرمایان منتشر کنم یا نه؟

با آنکه می‌دانست مهندس جواد خوانساری یکی از اعضای هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی و مدیر مسؤل نشریه پیام آبادگران با انتشار آن ویژه‌نامه مخالفت کرده است، و با اینکه مهندس سعیدآبادی به او زنگ زده تا پا در میانی کند و به مهندس خوانساری بگوید دست از مخالفت بردارد، و با اینکه خودش به مهندس خوانساری زنگ زده و توصیه کرده که دست از مخالفت بردارد، اما خودش هنوز این نشریه چالش برانگیز را ندیده بود و نخوانده بود. پس چرا با انتشار آن موافقت کرده است؟ احتمالاً به دلیل اعتمادی که به مهندس سعیدآبادی دارد. چون سعیدآبادی هنوز مدیرمسؤل نشریه پیام کارفرمایان، نشریه کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران هم هست و آنقدر محافظه کار هست تا اجازه انتشار مطلب مسأله ساز را ندهد.

تازه بیش از یک ماه بعد از برگزاری انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی و یک ماه بعد از مخالفت خوانساری با انتشار ویژه‌امه، سرانجام مهندس عطاردیان این نشریه را خواند، و از آنجا که مخاطب اصلی این نشریه به طور مشخص عطاردیان – و افرادی شبیه او – بود، و هدف مطالب نشریه نیز مجاب کردن عطاردین به ضرورت آشنایی با قواعد عرف پارلمانی بود، به هیجان آمدن عطاردیان و موافقت او با راه‌اندازی کارگاه‌های آموزشی برای انجمن‌های عضو کعاصکا – که گزارش آن را قبلاً ارایه دادم – نشان داد که تیر کاملاً به هدف اصابت کرده و میخ آهنی در سنگ فرورفته است. اما تأملات یکی دو روز گذشته من را به نتایج جدید رساند که با نتایج قبلی متفاوت است:

دست‌کم گرفتن مقاومت انجمن‌ها

من در واکنش اولیه به استقبال عطاردیان از ایده برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای هیأت مدیره انجمن‌های کارفرمایی عضو کانون عالی، مقاومت طبیعی و اولیه اعضاء انجمن‌ها را نادیده گرفته بودم. در واقع اصلاً به دشواری‌های کار توجه نکردم. اینکه مجاب کردن تک تک اعضای هیأت مدیره یک انجمن، به نحوی که حاضر شوند دست از یک روش جا افتاده اما احمقانه بردارند و این روش سخت و نسبتاً پیچیده را فرابگیرند، آسان نخواهد بود. در نتیجه، برای تدارک کارگاه برای هر انجمن باید جداگانه ماه‌ها وقت صرف کرد و راه‌های نرفته زیادی را پاکوفت. نتیجه این تأملات این شد که من ذوق زده نشوم و جلو نیافتم. بلکه دورا ورد ماجرا را مدیریت کنم تا میوه برسد. در همین جهت، شاید نخستین کاری که باید صورت بگیرد این است که بکوشیم تا عطاردیان به انجمن ما برگردد و افراد علاقمند دیگر را نیز با خود به همین انجمن بیاورد تا مثل شهریاری به کادری ورزیده بدل شود تا بتوانند این ایده‌ها را در انجمن‌ها ترویج کنند.

با این حساب، هیأت مدیره خود کعاصکا، انجمن شرکت‌های ساختمانی و انجمن‌های صنعت احداث و جامعه مهندسان مشارو حتی شورای سازمان‌های جامعه مدنی در صدر اولویت‌ها قرار می‌گیرند و مدت‌ها طول خواهد کشید تا بتوان این قواعد را به یکی از همین انجمن‌ها منتقل کرد. در این صورت، و هرچند به وجد آمدن مهندس عطاردیان یک دستاورد بسیار مهم است اما باید صبر کرد تا این میوه برسد و خود عطاردیان در این عرصه پیشگام شود و من باید از اینکه از او جلوتر بدوم حتماً پرهیز کنم.

تغییرات در ویژه‌نامه پیام آبادگران
وقتی قطعی شد که مطالب ویژه نامه پیام آبادگران در قالب نشریه «پیام کارفرمایان» بازپردازی شود، مطلب مربوط به انتخابات هیأت مدیره انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی را که در کادرهایی میان صفحه‌ها جا داده بودم برداشتم و مطالب جالبی در مورد قانون پارلمان جایگزین آن‌ها کردم. به علاوه، حاصل تأملاتم در خصوص سرمقاله نیز این شد:

یک. سرمقاله اصلی همان موضوع «ارایه چارچوبی مفهومی برای فهم بحران» است که حالا بعد از حذف مسائل مربوط به انتخابات، باید به بسط همین ایده بپردازم.

دو. در کنار این سرمقاله یک یادداشت تک ستونی نیز افزوده خواهد شد تا نسبت انتشار این ویژه‌نامه را با تجدید ساختار کانون عالی توضیح دهد: اینکه در شرایط جدید چرا کانون عالی به این قواعد نیاز دارد؟ و دراین زمینه چه باید کرد.

فکر می‌کنم ضمن امروز و فردا بتوانم هر دو سرمقاله‌ها را آماده کنم و نشریه را برای عطاریان بفرستم و منتظر واکنش او باقی بمانم و جلو نپرم.

تعهد سعید اردهالی

دیروقت دیشب سعید اردهالی زنگ تا غیبت خودش در جلسه آتی را که فکر می‌کرد یکشنبه آتی است به دلیل بیماری توجیه کند. گفتم یکشنبه آتی جلسه‌ای نداریم. نشست‌های ما یک هفته در میان است. قضیه منتفی شد. اما من ول کن نبودم. پرسیدم خیلی حالت بد است یا می‌توانیم چند کلمه صبحت کنیم. گفت بگو. گفتم: وضعیت نشست دستت آمد؟ گفت: بله. گفتم: به نظرم سلیقه شما، عبدالحسینی، من و فردی به نام مهندس شهریاری که در جلسه قبلی نبود، به هم نزدیک است. به علاوه، قرار نیست وضعیت آئین‌نامه نویسی در کشور را تکرار کنیم. قرار است با روش‌های جدید این کار آشنا شویم. تأیید کرد. گفتم: در عین حال اگر من به عنوان رئیس جلسه از این قواعد دفاع کنم، نظر شخصی من تلقی می‌کنند و با آن مخالفت خواهند کرد. به همین خاطر من از عبدالحسینی تقاضا کرده‌ام قواعد استاندارد را برای او توضیح بدهم و او به عنوان نماینده ما با دکتر بنی اسدی همکاری کند و یک آئین‌نامه مناسب را تهیه کنند و به مجمع ارایه دهند، در غیر این صورت ممکن است کل کل کردن ما گروه را خسته کند. بعد ادامه دادم قرار است عبدالحسینی عضو کمیته تدوین آئین‌نامه شورای عالی مشاوران ستاد اجرایی هم بشود، در نتیجه این کار را بهتر است او انجام دهد. سعید تأیید کرد. در مورد قصه و رمان و ادبیات هم کمی گپ ردیم. که رابطی به این جنبش ندارد.

ایده‌های پراکنده:

اصل ضرورت رفتار اخلاقی در هر حال

در خصوصی راه اندازی یک انجمن جدید برای وکلا و حقوقدانان با کمک سلطانی، خان دهکردی و خانم ستوده زیاد فکر کردم. اینکه گزارش تحولات عطاردیان را به شهریاری بدهم تا در جهت برگزاری کارگاه برای سازمان‌های جامعه مدنی اقدام کند، نیز فکر کردم. حتی ایده جدید دولت پاک به ذهنم رسید که در باره‌اش بعداً خواهم نوشت. در عین حال، روز پنجشنبه آقای حسینی اساسنامه شرکت گاوپروری دمزاباد را که در واقع مجمع آن را می‌توانم چهارمین کارگاه آموزشی نامید، برایم ارسال کرد. اما نه سراغی از عمل جراحی گرفت، نه سراغی از بی پولی من. و نه حتی دیگر در مورد همین اساسنامه زنگی به من زد. برای من هم اهمیتی ندارید. رفتارهایش قابل انتقاد است. در مورد روش برخورد با معلمان هم خیلی فکر کردم. برخورد مرد اصلاً قابل دفاع نیست. اما باورم به یک اصل اخلاقی خیلی بیشتر شد: حتی وقتی دیگران با تو رفتاری غیراخلاقی انجام می‌دهند، توجیهی نیست که متقابلاً دست به رفتار غیراخلاقی بزنی.

درخواست سفارش به شورای شهر

در جریان نوشتن همین یادداشت‌ها بود که مهندس گلسرخی زنک زد. التماس دعا داشت تا اگر ممکن است با عبدالحسینی صحبت کنم تا به ما بگوید برای طرح یک سفارش به معاونت عمران شهرداری تهران به کدام یک از اعضای شورای شهر مراجعه کنیم؟ خودش توضیح داد یکی از اعضای فعلی شورا که قبل از انتخابات زنگ می‌زد و توقع حمایت داشت، دیگر ما را تحویل نمی‌گیرد. پرسیدم موضوع سفارش چیست؟ گفت:

طلبی که شرکت‌های ساختمانی از معاونت عمران شهرداری دارند اما سال‌هاست که پرداخت نمی‌شود. فکر کردم تقاضای قانونی است و طرح آن با عبدالحسینی هم کاملاً قانونی است. اما مهندس گلسرخی در ادامه گفت: کسانی که این طلب‌ها را دارند آماده‌اند هزینه این کار را نیز بپردازند. و لابد چون می‌دانست من از رفتارهای خلاف اخلاق حمایت نخواهم کرد ادامه داد که این هزینه را می‌توان در راه تمیز مثل خرید کتاب دستورنامه رابرت و از این قبیل خرج کرد. وارد بحث در این مورد نشدم اما تأکید کردم نفس سفارش و درخواست قانونی است و آقای عبدالحسینی و سایر اعضای شورای شهر هم وظیفه دارند در این زمینه فشار بیاورند. قرار شد با عبدالحسینی در این زمینه صحبت کنم و اگر فضا مناسب بود قضبه را بیشتر باز کنم.

این‌ها نمونه‌هایی از رفتارهای‌ها اجتماعی ما است که چه بسا خودمان هم به دقت نمی‌توانم دریابیم کدام‌هایش اخلاقی و کدام‌هایش و چرا غیراخلاقی هستند. یک جامعه باید خیلی رشد یافته باشد تا بتواند در این موارد به قضاوت‌های نهادینه شده درست رسیده باشد.

یکشنبه ۱۵ دی ۱۳۹۲

امروز صبح وقتی از خواب بیدار شدم کوشیدم لغت‌های روسی که دیشب به خاطر سپرده بودم به یاد بیاورم. تلاشم به نتیجه‌ای نرسید. اما دریافتم که ذهنم در طول مدت خواب با مسأله اصلی دیروز دست و پنجه نرم می‌کرده است: بازنویسی سرمقاله برای نشر مجدد ویژه‌نامه پیام آبادگران به صورت ویژنامه پیام کارفرمایان. و ناگهان جواب مسأله در ذهنم بود: تقسیم اسم‌ها به دو دسته اسامی ذات و اسامی معنا. احساس کردم با یادآوری این دسته بندی که احتمالاً باید در کلاس سوم دبیرستان و ضمن آموختن دستور زبان پنج استاد با آن آشنا شده باشم، گره سرمقاله نیز باز شده است و می‌توانم امروز این سرمقاله بسیار حیاتی را – که یک مرحله تکاملی در نظریه پردازی جنبش کادرها محسوب خواهد شد – به پایان ببرم. در این مورد بیشتر توضیح خواهم داد.

از روزی که با استقبال مهندس عطاردیان قرار شد ویژه نامه پیام آبادگران را که به مناسبت برگزاری انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های مهندسی تهیه کرده بودم، اما مدیرمسؤل نشریه یعنی مهندس جواد خوانساری با انتشار آن تحت نام نشریه پیام آبادگران مخالفت کرده بود، تحت نام «پیام کارفرمایان» منتشر کنیم، با یک مسأله جدید مواجه شدم: یافتن توجیهی برای انتشار این ویژه‌نامه برای کارفرمایان. این توجیه خیلی زود پیدا شد: انتشار نشریه به مناسبت اصلاح اساسنامه کعاصکا و تغییر عنصر تشکیل دهنده‌ی آن از انجمن صنفی به کانون استانی. به این بهانه می‌شود گفت که به خصوص حالا چرا این مطلب تهیه و منتشر می‌شود. اما این توجیه با آن شروع فلسفی سرمقاله با نقل عصاره نظریه‌پردازی دکتر جواد طباطبایی در مورد انحاطاط ایران سازگاری ندارد. در نتیجه تلاش‌ها برای گنجاندن دو موضوع ماهیتاً متفاوت در یک سرمقاله واحد به نتیجه نرسید و سرانجام تصمیم‌گرفتم در صفحه اول پیام کارفرمایان دو سرمقاله داشتم: یک سرمقاله فلسفی در مورد دستگاه مفهومی برای فهم بحران و یک یادداشت نیز در خصوص توجیه نشر این ویژنامه. دیروز یادداشت مربوط به توجیه نشر این ویژنامه به شکل زیر نهایی شد:

> کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران (کعاصکا) چهارده سال پیش و به ضرورت در شرایطی تأسیس شد که هنوز کانون‌های کارفرمایی استانی در بسیاری از استان‌های کشور شکل نگرفته بود. به همین خاطر، کعاصکا را، نه کانون‌ها، که انجمن‌های کارفرمایی تشکیل دادند. اما با شکل‌گیری کانون‌های کارفرمایی استانی، ساختار سازمانی کعاصکا باید تغییر می‌کرد و با شرایط جدید انطباق می‌یافت. با اصلاح اساسنامهٔ کعاصکا در مجمع قبلی، این کانون عالی وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود می‌شود که مهم‌ترین ویژگی آن سراسری بودن آن است.
>
> کعاصکا در این مرحله از حیات خود نیاز دارد که بیش از گذشته به قواعد و به ساختارها تکیه کند و به مرور از وابستگی به بنیان‌گذاران اولیه خود فاصله بگیرد. به همین خاطر، مطالبی که در این شماره نشریه پیام کارفرمایان ارایه شده است، و طی آن کتاب مهمی با عنوان «دستورنامه رابرت» معرفی شده است، برای تمام تشکل‌های کارفرمایی اهمیت فوق‌العاده دارد. انتظار می‌رود مورد پسند تشکل‌های سراسر کشور قرار بگیرد.

احتمالاً متن فوق تا آماده شدن برای انتشار تغییراتی خواهد کرد، اما ساختار آن مناسب است. اما سرمقاله اصلی که به دستگاه مفهومی برای فهم بحران مربوط می‌شود، دیروز ناتمام ماند. چون کوشیدم در حد یکی دو بند به جنبه‌های فلسفی نظریه دکتر طباطبائی بپردازم، اما بعد از تبین فلسفی مفهوم فهم اشیاء از ادامه کار بازماندم. زیرا قادر نبودم برای انواع دیگری از اشیاء غیرذات اصطلاح مناسب بیابم. ظاهراً و طبق معمول ذهنم در شب هم فعالیت داشته است و صبح که بلند شدم یادم آمد که وقتی در دبیرستان دستورزبان پنج استاد را معلم نیک سرشتی به نام آقای حصیبی یادمان می‌داد، اسامی را به دو دسته ذات و معنا تقسیم کرده بود و یادآوری همین تقسیم بندی سبب شد تا فکر کنم که می‌توانم ادامه سرمقاله را بنویسم. براساس این تقسیم بندی، اسامی ذات مثل درخت و لیوان، به صورت شهودی قابل تصور و درک هستند، اما سامی معنا باید در جامعه انسانی خلق شده باشد و جامعه ایرانی اسامی معنا برای درک بحران را خلق نکرده است و حالا، قانون عرف پارلمانی اسامی معنایی لازم را برای نامیدن این رویدادها در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. فکر می‌کنم به این ترتیب مشکل دیشب من حل شده باشد و امروز بتوانم – همانطور که گفتم – سرمقاله را تمام کنم و آ» را در اختیار عطاردیان بگذارم و در وب‌سایت‌ها منتشر کنم و برای دیگران بیز بفرستم.

گفتگو با خانم میان دشتی:کارگاهی جدید؟

خانم میان‌دشتی چندین هفته پیش همراه دخترش به دفتر آمد و در نشست معلمان شرکت کرد. در آن زمان معلمان به من نگفتند موضوع چیست و من هم کنجکاوی نکردم. اما وقتی سه‌شنبه هفته پیش گروه دیگری از معلمان با هماهنگی آقای آزادگان در دفتر جلسه گذاشتند معلوم شد که خانم میان‌دشتی برگزار کننده نشستی از معلمان است که می‌خواهد با کمک آنان انجمنی تشکیل دهد تا با کمک آنان بین معلمان و آموزش و پرورش و سازمان میراث فرهنگی فعالیت‌های مشترکی صورت بگیرد. لابد از این نمد کلاهی برای همه فراهم خواهد شد.

من ابتداء با اینکه این گروه از معلمان در دفتر من دو نشست خود را برگذار کنند موافقت کردم، اما بعد از تجربه واگذاری دفتر کار به تأسیس کنندگان باشگاه معلمان، تصمیم گرفتم با صراحت به آزادگان و خانم میان دشتی بگویم که با این گونه واگذاری دفتر کار خود به انجمن‌ها موافق نیستم. به همین خاطر ضمن طرح صریح مطلب به آزادگان از او خواستم تا با خانم میان دشتی صحبت کند تا در این زمینه با هم حرف بزنیم. خلاصه حرفم این است: دفتر کار را به عنوان محل برگزاری جلسات به کسی اجاره نخواهم داد، اما به عنوان کارگاه های آموزش دستورنامه رابرت در اختیار دیگران خواهم گذاشت.

دیر وقت دیشب بود که خانم میان‌دشتی از مازندران به من زنگ زد و در مورد همین موضوع با هم صحبت کردیم. خلاصه شرایط من این بود که اگر گروه شما بخواهند در کارگاه آموزش دستورنامه رابرت و تحت قواعد اداره صحیح جلسات اداره شوند و یک انجمن حمایت از میراث فرهنگی با هر هدفی که برای خودشان دارند تأسیس شود، من امکاناتم را در اختیار شما خواهم گذاشت. در غیر این صورت من این محل را برای برگزاری جلسات مستقل به گروه‌های اجاره نمی‌دهم. بعد از توضیح‌های من خانم میان دشتی گفت: هزینه شرکت در کارگاه‌های شما چقدر است؟ گفتم: رایگان. بعد از چند و چون قضیه در مورد کارگاه‌ها سؤال کرد. از او خواستم تا حضوری در این مورد با هم صحبت کنیم. اما به صورت اجمال قواعد را برایش توضیح دادم و او از این قواعد هم استقبال کردم. اما من تأکید کردم که ممکن است برخی از معلمان بازی در چارچوب این قواعد را نپذیرند. خانم میان دشتی با ذهنی باز و روشن و قاطع جواب داد: هرکس نپذیرفت در جلسات ما شرکت نمی‌کند و ما هم او را دعوت نخواهیم کرد. وقتی این حرف را زد مطمئن شدم با خوب کسی دارم صحبت می‌کنم.

در پایان این گفتگوی موفق ایمیل او را گرفتم و یک نسخه از ویژه‌نامه پیام آبادگران را برای او ارسال کردم تا بخواند. قرار شد قبل از ساعت ۳ روز سه‌شنبه ۱۷ دی در دفتر حاضر باشد تا من یکساعتی این قواعد را به او معرفی کنم. در غیر این صورت بعد از ساعت ۵ این کار را خواهم کرد.

در طول صحبت به او گفتم که این قواعد را برای دکتر نجفی و مهندس بهشتی که مشاور ایشان است معرفی کرده‌ام و آنان بسیار خوشحال خواهند شد که انجمن شما در چارچوب این قواعد تأسیس شود.

فکر می‌کنم هر تصمیمی در این زمینه، بر عملکرد باشگاه در دست تأسیس معلمان نیز تأثیر خواهد گذاشت و سبب خواهد شد آنان نیز سرانجام قبول کنند که در چارچوب این قواعد و در نتیجه در چارچوب کارگاه دستورنامه رابرت کار خود را ادامه دهند.

پاسخ تند به آقای مرد

چند پاسخ محترمانه از آقای مرد به نامه‌های داشتم. در یکی از آن‌ها گفته بود که خرسند خواهد شد من در جلسات آنان شرکت کنم. من هم پاسخ دادم: اهل تعارف نیستم و فکر می‌کنم بتوانم به انجمن شما کمک کنم تا یک سازمان درست و حسابی برای ارتقاء تربیت در ایران ایجاد کنیم. به شرطی که هدف شما هم از این گردهم‌آیی‌ها همین باشد. و نامه‌ام را با جمله‌ای تند تمام کردم: اما اگر هدف شما انگشت به هم رساندن باشد، در آن صورت حتی تحمل چنین معلمانی از حوصله من خارج است. باید دید نتیجه این پاسخ چه تأثیری بر مرد خواهد گذاشت.

پاسخ به نامه سحابی

آقای حامد سحابی از من خواسته بود که متن آئین‌نامه ارایه شده از سوی دکتر بنی اسدی را برای وی ارسال کنم. آئین‌نامه را با این نامه برایش فرستادم:

با سلام

آئین‌نامه پیشنهادی جناب آقای دکتر بنی‌اسدی برای این گروه به پیوست تقدیم می‌شود

به نظر من، این آئین‌نامه بر اساس عرف آئین‌نامه نویسی در ایران نوشته شده است و اشکالات بسیار زیادی دارد. تمام تلاش ما این است که بعد از آشنایی نسبی با قواعد دستورنامه رابرت ، اکنون که وارد مرحله تدوین آئین‌نامه شده‌ایم بتوانیم کل سنت آئین‌نامه نویسی خودمان را به صورت رادیکال نقد کنیم و از این سنت سرتا پا غلط فاصله بگیریم. البته با این امید که دوستان عجله نداشته باشند و حوصله به خرج دهند و از همه مهم‌تر به طور جدی به این مسائل فکر کنند

در این زمینه برنامه‌هایی داریم که به مرور در کارگاه روی آن‌ها بحث خواهیم کرد.

در ضمن فردا یکشنبه ساعت ۸ منتظر شما و مهندس محمدی هستم. امیدوارم فراموش نکرده باشید.

ممنون می‌شوم دریافت نامه‌های من را اطلاع دهید.

قربان شما. داود

دیروز این نامه را هم برای مهندس شهریاری ارسال کردم:

جناب آقای مهندس شهریاری

سلام

سرانجام با پادرمیانی مهندس عطاردیان تکلیف حق امتیاز نشریه مشخص شد: مطالب نشریه در وب سایت پیام کارفرمایان منتشر می‌شود. دوستان شما می‌توانند اگر دلشان خواست منبع آن را ذکر بکنند یا نکنند

در ضمن برای تولید مطالبی از این دست برای نشریه دوستان آمادگی خود را اعلام می‌کنم

به نظر می‌رسد مهندس عطاردیان تازه بعد از مطالعه نسبتاً دقیق مطالب این نشریه بود که به اهمیت قضیه پی برده است و اظهار علاقه کرده است که برای اعضای هیأت مدیره انجمن‌های کارفرمایی عضو کعاصکا کارگاه آموزشی برگزار کنیم. این را باید به فال نیک گرفت.

البته، این کار به سال ها تلاش مقدماتی نیاز خواهد داشت و به نظر من در مرحله اول این خود مهندس عطاردیان است که باید به نشست‌های یکشنبه‌های ما برگردد تا در همین گروه برای آموزش این قواعد به انجمن‌های کارفرمایی برنامه‌ریزی کنیم.

با عنایت به اینکه مهندس عطاردیان دیگر دبیر انجمن شرکت‌های ساختمانی نیست و این سمت را سرانجام واگذار کرده است، شاید مناسب باشد – در صورتی که خودتان صلاح می‌دانید – از ایشان دعوت کنیم به گروه برگردد . البته اگر حوصله و فرصت داشته باشد

ممنون می‌شوم دریافت نامه‌های من را لطفاً اطلاع دهید.

قربانت. داود

آقای باغانی یکی از اعضاء کانون معلمان ایران است. او چند باری به صورت جسته و گریخته به نشست‌های ما آمده است. اما ظاهراً حضورش با استقبال بچه‌های سازمان معلمان مواجه نشده است. خودش هم خیلی در این زمینه فعال به نظر نمی‌رسد. با این همه طی نامه‌ای از او خواسته بودم که اگر قصد نیامدن دارد اعلام کند تا اسناد گروه را برای او ارسال نکنم. جواب داده است که خواهد آمد. این هم آخرین نامه‌ای است که برای او ارسال کرده‌ام:

جناب آقای باغانی
پس من اسناد را خدمت شما ارسال می‌کنم و اگر فرصت دارید کتاب‌ها را نیز به مرور مطالعه فرمایید تا از کلاس عقب نمانید
تکرار مطالب اسباب خستگی سایر اعضاء خواهد شد
من آمادگی دارم در یک کلاس دو نفره، قواعدی را که به کارگاه آموزش داده‌ام برای شما هم توضیح بدهم.
هروقت که بخواهید من در خدمت شما هستم.
اگر هم نیازی به این قواعد احساس نمی فرمایید دلیل ندارید با من رودربایستی داشته باشید
قربانت داود

آقای عبدالحسینی در پاسخ به نامه‌ای که برایش ارسال کردم و طی آن خواستم تا با دکتر بنی اسدی در مورد اصلاح آئین‌نامه گروه همکاری کند، این نامه را برایم فرستاده است:

ãQ*' %C I J' ì "DÇ
' B=' äÇ)%O'<$'Ê/$ÇÑ'<+"PÑ)K*Ï'Ô/K I `' ì Ç/$'ÔQ,'ÒÇ'/Ci' KC!"#R/U'^G_PÇ'Ý0U'<?'Ú)a)+'^=Ç'Ô/=c;
'åæ/`' B='<$'äÂ'>=0L,æ' ì Ç'<R/J'/Ci' ì "U' - C!"#R' ì ÏÇæ'<$'"+'vG&'äÏ/$'04"$'"U'^G_PÇ'åÑÇÏÇ' ì Ç/$'v&/+
.Ï)$'0UÇ) : ' m b [+'Ý0U'äæ0$
' - *Ç' ?"J' 0"GK&Ç'"=æ' *"C*'åÒ)J'ÑÏ'<o' #G&' ì "U' - C!"#R'ÒÇ'äÇ/=Ç'<#+"&'<$/_,æ' b=Ñ",'Z$Ç)*
'"WPÇ'<$'<?'0PÇ'åÏ/?'^G_PÇ'ÏÑÇæ'ÇÑ' P" I ?'æ 0P0+Â /$ Ï) : <jCf* >CGM, - W&ÑÏ "WPÂ ì "*æÑ w=Ñ0, <$ <?
.^+'"$'<GU'<$' - *Ç'å04'>=0L,'VU'"$'<GU' ì "&'<$'æ'0%%?' - *"=Ñ
' ì "DÂ' ì "U'Ï"W%[C;'<$'0=Ï/,' $æ'0PÇ'åÏ/kP'Ç0C;' ì /C`'VCGe,' ì Ç/$'ÇÑ'ãÒ(' ì "U'  `Ï"+Â'Ò)%U'0=0&' ì "n0Ç
.ÏÇÏ'0%UÇ) : ' ì ÇÑ' - *Ç' P"G!Ñ";'Ý/0'"$' ="%4Â'"P' ì "nR'^=Ç'ÑÏ' `ÏÒÑ"#4/$' %KL+'<?' ì 0*Ç' %$
'<$'ÇÑ'Ú"aæÇ' #G&'Ñ"?' x %U/R'Ï)LPæ'ÊÑ"W+'^K4Ç0P'XCP'h=Ç/4'ä"GU'ÑÏ'"+Ç'VCK I CP'<P"TC$'<Fæ/ [+'"$'"+
.Ï/$'] C;'vG&'<$'/sP' B=' fCGM,'Ê"GCGe,' - G*
'Ý/0'VWR'Ô/K I `'ÑÏ'ÇÑ'Ï) : '/CS",'<?'Ï)$'0UÇ) : ' Gk4Çæ'ãÏæ'á"=' $'/C4' m b [+'Ý0U'äæ0$'^G_PÇ'^=Ç
.ÏÇÏ'0UÇ) : ' - *Ï'ÒÇ'ä"G!Ñ";'åÑÇÏÇ
'^=XT="&'"+'^UĐ'<K : ÇÏ/;æ'<K : "*'ÊÇÑ/j+'w=Ñ0,'<$'VC="C$'å",)?'VU'Ý0U'ÒÇ'/`Ç'V=0+Â'å",)?'<?'ã"P'ÒÇ
.04'0UÇ) : 'Ê/$ÇÑ'<+"P'Ñ)K*Ï
'"$Ç/=Ò'Vs!"b+'^G_PÇ'^=Ç' ì Ç/$'Ê/$ÇÑ'<+"P'Ñ)K*Ï'Ú)a)+ÑÏ'] Uæy;æ'ÔÒ)+ÂÒÇ'/Ci' [jP'/U' z =/#,'"$'^+
. - *Ç'/="{+'vG&'^=Ç'ÑÏ'ãÑ)nJ' =Ç/o'ÊÇĐ
ãÇ/KJÇ"$
%C I M!Ç0L0

و این هم پاسخی که من امروز به نامه او دادم:

. جناب آقای عبدالحسینی سلام
یک. من فعلاً در مقام مسؤل اداره جلسه، نسبت به نظرات تک تک اعضاء باید ظاهر بی‌طرف خود را حفظ کنم.
دو. تمام اعضاء سابق، فعلی و آتی این جمع بر سر یک چیز توافق دارند: بازی در چارچوب دستورنامه رابرت که فعلاً به صورت مکتوب و کامل به فارسی در دسترس است و به من هم اعتماد دارند که در چارچوب همین قواعد جلسه را اداره کرده و حکم صادر می‌کنم
سه. در همین جلسه، تصمیم‌ها طبق قواعد دستورنامه رابرت به تصویب خواهند رسید و سر انجام هر کس با آئین‌نامه نهایی که با اکثریت آراء به تصویب می‌رسد موافق نباشد می‌تواند از امضاء آن سرباز بزند و گروه برای حفظ آن فرد ملزم است که – اگر خواست – نظرش را تأمین کند
چهار. طبق همین دستورنامه رابرت، شما و هر عضو دیگری امکانات قانونی متعددی دارید که نظر خود را به نظر اکثریت در این جمع بدل کنید

پنج. من حاضرم تمام امکانات قانونی برای تبدیل نظر شما به نظر اکثریت در این جمع را با شما و با هر عضو دیگری که بخواهد، در میان بگذارم.
شش. با این همه تلاش برای حفظ ظاهر بی‌طرف، طی نامه قبلی از شخص شما خواستم که در این عرصه فعال‌تر عمل کنید تا نتیجه نهایی به آنچه که ما - دست کم و من شما - می‌خواهیم نزدیک‌تر شود.
هفت. در هر زمان این امکان وجود دارد که حتی هدف اعلام شده را نیز در چارچوب قواعد ناظر بر پیشنهاد اصلاح، اصلاح کنیم
هشت. با این همه، اصرار بر محتوای پیشنهادها نباید چنان شود که نفس تمرینی بودن کل بازی فراموش شود. به خاطر دارید که کل این کارگاه یک کارگاه آموزشی و تمرینی است و در پایان بازی می‌توانیم شعار بدهیم: نخود نخود هرکی رود خانه خود. چرا؟ چون مراد - که فراگیری فن و مهارت ایجاد یک انجمن پروفشنال است- حاصل خواهد شد
نه. با کمی تلاش و مدیریت و کمک شما فضا به طرف درک بهتر از دستور نامه رابرت جلو خواهد رفت.

در ضمن، من هدف‌های انجمن ملی پارلمانتارین‌های آمریکا، مؤسسه آمریکایی پارلمانتارین‌ها و کالج وکلای پارلمانی را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌ام و همراه با متن انگلسی آن‌ها در پیش‌نویس یک آئین‌نامه همراه با این نامه خدمت شما تقدیم می‌کنم. تأمل در هدف آن انجمن‌ها که انجمن ما نیز تا حدودی مشابه آن‌ها است مفید خواهد بود.
در بخش «هدف» آئین‌نامه پیوست، و بر اساس آن هدف‌ها، من هم بنا به توصیه دکتر بنی‌اسدی یک هدف تدوین کرده بودم که البته از سوی دکتر بنی‌اسدی به مجمع ارایه نشد

قربانت. داود

امروز از یک ربع مانده به ساعت ۸ تا نیم ساعت بعد از ظهر با آقایان مهندس حامد سحابی و مهندس سپهر محمدی از همه چیز صحبت کردیم. گزارش محورهای این بحث بماند برای فردا.

دوشنبه ۱۶ دی ۱۳۹۲

در یک کلام، آقایان حامد سحابی و سپهر محمدی را انسان‌هایی بسیار سالم، خوش ذات و دوست‌داشتنی یافتم. خوشبختانه اکثریت عظیمی از مردم ایران اینگونه هستند. اما با قواعد پیچیده‌ی کار جمعی یا با قواعد قانون پارلمان آشنا نیستند و به همین خاطر، هر کاری را که به نظر خودشان صحیح می‌رسد انجام می‌دهند و این یعنی: استبداد و هرج و مرج. به همین خاطر،تمام تلاشم این بود که دیروز روی جنبه‌های فرهنگی و تمدنی تأثیر ترویج قانون پارلمان تأکید کنم و البته، تا وقتی کسی با مجموعهٔ این قواعد به خوبی آشنا نشده باشد، توضیح‌های من کمک زیادی نخواهد کرد و نمی‌تواند دریابد که – به عنوان نمونه – رعایت حقوق فرد یا حقوق غایبان در جریان تبلور نظر اکثریت یعنی چه؟ و کشف چنین قواعدی در تاریخ بشر چقدر اهمیت داشته است؟ در گفتگوهای دیروز نیز این نکته را احساس کردم. با این همه، به دلیل سال‌ها فعالیت اجتماعی این دو نفر، تعهد آنان به آموزش و ترویج قواعد قانون پارلمان را فوق‌العاده یافتم. گفتگوی ما – در واقع بیشتر گفتگوی من – از حدود یک ربع به هشت تا حدود یک ربع بعد از دوازده ادامه یافت. ثبت جزئیات نکات مطرح شده ساعت‌ها وقت می‌گیرد و لازم هم نیستم. اما می‌کوشم مطالب را در چارچوب هدف‌های این روزنامه‌نویسی و تأثیری که بر آینده این جنبش خواهند داشت، یادداشت کنم.

شرکت‌نامه: یک اصطلاح مناسب

وقتی صدای زنگ در یک ربع زودتر از قرار قبلی بلند شد، داشتم به رادیو بین‌المللی فرانسه گوش می‌دادم و به خاطر ضعف شنوایی صدای رادیو بلند بود. به همین خاطر، قبل از آنکه رادیو را خاموش کنم آقای سحابی وارد سالن شد و صدای رادیو را شنید و از من پرسید: فرانسه هم بلدید؟ گفتم: توی زندان یاد گرفتم. معلمم جوانی بود به نام امید قریب از خانواده دکتر قریب، که اگر اعدامش نکرده بودند یکی از بزرگترین فلاسفه معاصر می‌شد. بعد برایش توضیح دادم که در سال ۵۹ و پیش از ماجراهای بعد از سی خرداد ۶۰ دستگیر شدم. در آن زمان افرادی مثل کچوئی رئیس زندان اوین، از اینکه در جمهوری اسلامی زندانی وجود داشته باشد خجالت زده بودند و زندانیان را خیلی اذیت نمی‌کردند. در همان مدت بود که کتاب موژه جلد یک را تمام کردم و بقیه را خودم ادامه دادم. از زندان هم که آزاد شدم از فرانسه ترجمه می‌کردم. ضمن ارایه این توضیح‌های شاید غیرلازم مراسم پذیرایی نیز انجام شد و رفتم سراغ اصل موضوع: تمایز بین انواع قواعدی که یک سازمان به آن نیاز دارد: منشور ثبتی، اساسنامه یا آئین‌نامه، دستورنامه و مقررات جاری. این‌ها همه به صورت جالب و جامعه در بخش دوم کتاب توصیف شده‌اند. از آقای سحابی پرسیدم: آیا فصل دوم کتاب را خوانده است یا نه؟ آقای سحابی با توجه به اینکه موضوع اصلی در دست بررسی مجمع تصویب اساسنامه گروه است روی همین موضوع تمرکز کرده است. در حالیکه به نظرم لازم بود قبل از ورود به بحث اساسنامه، این افراد با دستورنامه رابرت آشنا می‌شدند. به همین خاطر سعی من این بود که در این نشست حتی المقدر اهمیت دستورنامه را برای وی توضیح دهم و شروع کردم به بیان نحوه‌ی شکل‌گیری قانون پارلمان، و انتقال آن به مهاجرنشین‌های آمریکا، شکل‌گیری ایالات متحد، تنظیم نخستین مجموعه قواعد مکتوب توسط توماس جفرسون و شکل‌گیری «قانون عرفی پارلمان» و اینکه، دستورنامه» چه بخش‌هایی از قانون پارلمان را شامل می‌شود و ضرورت مکتوب کردن دستورنامه از کجا ناشی شده است. آیا این توضیح‌ها مفید فایده هستند؟ نمی‌دانم. اما خودم فکر می‌کنم، تمام این توضیح‌ها جای درک اهمیت دستورنامه را به شرطی که ناشی از آشنایی کامل با جامعیت، دقت، عقلانیت، و انصاف جاری در مجموعه قواعد دستورنامه به عنوان نظامی از قواعد باشد، نخواهد گرفت. به همین خاطر گمان می‌کنم بهترین روش پی بردن به ارزش این قواعد این است که آن‌ها را گرفت. اما در جریان همین توضیح‌ها بود که وقتی به منشور ثبتی رسیدم، مهندس سحابی معادل فارسی آن را معرفی کرد: شرکت‌نامه. ناگهان احساس کردم این کلمه معادل بسیار مناسبی برای آن اصطلاحی است که من برای آن منشور ثبتی را انتخاب کرده بود. همنجا تصمیم گرفتم این اصطلاح را اصلاح کنم و از آقای سحابی هم تشکر کردم.

نقد رادیکال سنت اساسنامه نویسی در ایران:

۱. دروغگویی گروهی

مهندس سپهر محمدی، برخلاف مهندس سحابی که یک ربع زودتر آمده بود یک ربع دیرتر آمد. بعد از آمدن او سعی کردم محور بحث را به جهتی که احساس کردم نیاز بیشتری داریم هدایت کنم: نقد رادیکال

سنت‌های اساسنامه نویسی در ایران، و البته با تأکید بر قواعد دستورنامه رابرت. و در این مسیر کوشیدم از جدیدترین کشفیات خود رونمایی کنم. یکی از این کشفیات توجه کردن به این نکته است که چطور ما ایرانیان در جریان نوشتن و تصویب یک اساسنامه به صورت گروهی دروغ می‌گویم و حتی یک نفر از اعضای یک انجمن هم اعتراض نمی‌کند. به این دلیل که حتی به ذهن کسی خطور هم نمی‌کند که چطور همه با هم دارند دروغ می‌گویند! به عنوان نمونه: سرمایه شرکت است که در اساسنامه قید می‌شود مثلاً صد هزار تومان اما رقم واقعی چیز دیگری است. آیا مهمانانم متوجه اهمیت این کشف شدند؟ تردید داشتم. به همین خاطر سعی کردم با ذکر مثال‌هایی اعماق اجتماعی این فاجعه را بیشتر بشکافم. و در ادامه به ذکر روش گسترش انجمن‌ها و احزاب و مقایسه آن با روش بسط این سازمان‌ها در کشورهای دیگر، از جمله در آمریکا پرداختم.

به این مطلب در یادداشت‌های روزهای قبل پرداخته‌ام. خلاصه‌اش اینکه - دست کم - انجمن ملی پارلمانتارین‌ها و مؤسسه آمریکایی پارلمانتارین‌ها روش بسیار جالبی برای گسترش حوزه‌های سازمانی خود دارند: دست کم هر پنج نفر باید یک سازمان دائمی ایجاد کنند و صورتجلسه سه نشست اولیه خود و آئین‌نامه مصوب خود را برای ستاد مرکز انجمن بفرستند. این آئین‌نامه با آئین‌نامه و قواعد جاری و منشور ثبتی انجمن مقایسه می‌شود و اگر مغایرتی نداشته باشد، آن سازمان به عنوان یک عنصر تشکیل‌دهنده عضو انجمن خواهد شد. آیا مهمانانم متوجه اهمیت این روش گسترش عضویت شدند؟ از نگاه‌های به هیجان نیامده آنان حدس زدم که نه. در توضیح بیشتر گفتم: این روش گسترش را با روش گسترش سازمان‌ها و احزاب در ایران مقایسه کنید.

موانع گسترش سازمانی سازمان‌های حرفه‌ای

در ادامه توضیح دادم یک سازمان را - به عنوان نمونه - سازمان معلمان ایران را در نظر بگیرید. چند نفر در تهران دور هم جمع می‌شوند و یک سازمانی را به ثبت می‌رسانند. این سازمان، سازمان یا انجمن همان چند نفر است. اما آنان نام سازمان خود را «سازمان معلمان ایران» یا «انجمن داروسازان ایران» می‌گذارند و طبق قوانین موجود به هیچ گروه دیگری اجازه ایجاد سازمان معلمان یا انجمن داروسازان ایران داده نمی‌شود. ظاهرا در هر شهرستان هم که عده‌ای بخواهند انجمن داروسازان درست کنند باید از انجمن داروسازان ایران اجازه بگیرند و زیر نظر چند نفر مرکز نشین انجمن دایر کنند. (همین جا بگویم که من از وضعیت قوانین ناظر برای ماجرا در امروز خبر دقیقی ندارم و حکم قطعی در این مورد مستلزم روزآمدسازی این اطلاعات است که قدیمی است). نتیجه چه خواهد شد؟گروه معدودی که انجمنی را ایجاد می‌کند از همان ابتداء راه توسعه مهارت‌های انجمن‌سازی و رهبری را سد می‌کنند. در حالیکه، بر اساس روش گسرش سازمانی که قبلاً توضیح دادم، هر تعداد ۵ نفره‌ای از افراد در هر جای کشور می‌توانند یک سازمان یا یک انجمن محلی درست کنند که آزاد است طبق آئین‌نامه خودش عمل کند و به عنوان یک عنصر تشکیل دهنده با حقوق مساوی با تمام عناصر تشکیل‌دهنده یک انجمن در کنوانسیون ملی انجمن شرکت کند و در تعیین سیاست‌ها همان نقشی را داشته باشد که سایر حوزه و شعبه‌ها دارند. سؤالی که مهندس محمدی در اینجا مطرح کرد نشان داد که عمق ماجرا را خوب درک کرده است. پرسید: شعبه‌ها در فعالیت‌های خود آزاداند؟ خوشحال شدم. کاملاً موضوع را درک کرده بود. با اطمیان گفتم: در چارچوب آئین‌نامه خود کاملاً آزادند. و به طور کلی بر اساس یکی از اصول مهم و زیربنایی قانون پارلمان، هر مجمع یک عامل کاملاً آزاد است که اعضایش هر کاری که دلشان بخواهد انجام می‌دهند. در این جا بود که روی دو نکته تأکید کردم: آزادی شعب، و اهمیت پایبندی به آئین‌نامه، و در واقع یعنی اصل راستگویی که در ایران ما هیچ کدام از این دو اصل شناخته شده نیست.

در ادامه تأکید کردم: حالا وضعیت را در ایران در نظر بگیرید: هیچ سازمانی طبق آئین‌نامه خود عمل نمی‌کند، و بلافاصله تصحیح کردم - در واقع هر وقت که دلش خواست طبق آئین‌نامه خود عمل نمی‌کند، و این رویه برای همه شناخته شده است. در نتیجه هیچ کس هم آئین‌نامه و اساسنامه یک گروه را جدی نمی‌گیرد. چون می‌داند که حتی اعضای همان گروه هم آئین‌نامه خودشان را جدی نمی‌گیرند. نتیجه این وضعیت این است که سنگ هم روی سنگ بند نمی‌شود و هیچ کس به هیچ فعالیت گروهی قانونمندی باور ندارد. خوب. برای مواجهه با این وضعیت چه می‌کنند؟ مکث کردم و در ادامه جواب دادم: وضعیت فعلی گسترش سازمان‌ها و احزاب در ایران امروز ناشی از همین وضعیت هم هست. یک نفر از مرکز می‌رود و به شعبه می‌گوید که

چه باید بکنند. در واقع به آئین‌نامه امضای شده‌ی افراد اعتمادی نیست، بلکه باید یک شخص حقیقی از مرکز به شعبه برود و شخصاً درستی و صحت رفتار اعضای شعبه را بازبینی و تأیید کند. در چنین صورتی، اعضای شعب نیز مصلحت خود را در این می‌بینند که منتظر صدور خط و دستور از مرکز بمانند و دست از پا خطا نکنند تا مورد غضب رابط قرار نگیرند و از انجمن اخراج نشوند و ده‌ها پیامد فاسد دیگر که حاصل این وضعیت است.

خودم در ادامه تأکید کردم که روش گسترش سازمانی احزاب و سازمان‌های حرفه‌ای و سیاسی در شرایط فعلی نمی‌تواند جز این باشد. چرا؟ چون مردم ایران بلد نیستند که خودشان انجمن درست کنند، آئین‌نامه بنویسند و طبق آئین‌نامه عمل کنند و آئین‌نامه خودشان را در مواقع ضروری اصلاح کنند. چرا؟ چون مردم ایران با قانون پارلمان به عنوان عرفی که در دل جامعه ریشه داشته باشد آشنا نیستند.

قوانین ناظر بر گسترش سازمانی

در این مرحله از بحث بود که به نقش مخرب قوانین موجود در این زمینه پرداختم و توضیح دادم: تقریباً تمام قوانین ناظر بر فعالیت‌های انجمنی و سازمانی ما سبب می‌شوند که همین وضعیت نا سالم تجدید تولید شود. به همین خاطر، یکی از وظایف گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی این است که به جای فعالیت تحت این قوانین غلط و مخرب، بکوشد تا فارغ از این قوانین فعالیت خودش را ادامه دهد تا بتواند اشکالات این قوانین را به خوبی دریابد و نسبت به اصلاح بنیادین آن‌ها اقدام کند. واکنش مهمانان در قبال این نظر من نشان داد که موضوع را کامل تفهیم نکرده‌ام. مهندس سحابی گفت: ولی تا وقتی قوانین جاری هستند، حتی اگر ما آن‌ها را قبول نداشته باشیم، به آن‌ها التزام عملی داریم. خوب، این موضع شناخته شده گروه‌های ملی مذهبی است. گفتم بله. یعنی مجبوریم آن‌ها را در عمل رعایت کنیم. اما خیلی جاها نیز مجبور نیستیم اما باز هم طبق یک عادت ذهنی عمل می‌کنیم. و در ادامه توضیح دادم: به ثبت رساندن یک انجمن را در نظر بگیرید. ما مجبور نیستیم انجمن را به ثبت برسانیم، مگر اینکه بخواهیم در سطح همگانی و در فضای عمومی کاری انجام دهیم که مستلزم به ثبت رساندن انجمن باشد. تا وقتی چنان ضرورتی وجود نداشته باشد دلیلی به ثتب انجمن نداریم. می‌دانستیم این بحث‌ها برای ملی مذهبی‌ها پا خورده و جا افتاده است. مهندس سحابی هم قبول داشت. بعد ادامه دادم: ظاهراً قانون تجارت ما تصریح کره است شخصیت حقوقی موقعی شکل می‌گیرد که به ثتب رسیده باشد. خوب، این قانون غلط است. شخصیت حقوقی موقعی شکل می‌گیرد که عده‌ای آئین‌نامه‌ای را امضاء کنند، و نه اینکه گروه را به ثبت برسانند. می‌دانید همین یک قاعده در قانون تجارت چه پیامدهای منفی برای جامعه دارد؟ خوب. همه بحث من این است که انجمن‌ها بدون اینکه لازم باشد به ثبت برسند باید بکوشند تا این قانون را عوض کنند. در آن صورت، هر گروهی که در کشور تشکیل می‌شود، چه به ثبت رسیده باشد و چه نرسیده باشد، به عنوان یک شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته می‌شود و شکایات آن‌ها در دادگاه‌ها مسموع خواهد بود. در حالیکه، الان طبق این قانون آن‌ها شخصیت حقوقی نیستند. در حالیکه واقعاً هستند و این قانون است که غیرعقلی و غیرمنطقی است. در اینجا بود که مهندس سپهر محمدی به نکته‌ای اشاره کردم که من قبلاً به آن توجه نکرده بودم.

اصل خوب قانون اساسی

مهندس محمدی گفت: طبق اصل قانون اساسی هم نمی‌توان آزادی‌های مردم را حتی با تصویب قانون سلب کرد. در حال حاضر نمی‌دانم این اصل چندم قانون اساسی است. اما فکر می‌کنم اصلی است که می‌تواند برای جنبش کادرها بسیار راهگشا باشد. هرچند در این کشور قانون بی‌معناترین کلمه است.

به هر حال، یکی از محورهای گفتگوهای دیروز بررسی این وجه از سنت آئین‌نامه نویسی در ایران بود که بر اساس آن کل اعضای یک انجمن یا سازمان اساسنامه یا آئین‌نامه را، تقریباً مانند سایر سندهای قانونی، سندی می‌دانند که برای ارایه به دولت الزاماً باید تهیه شود اما کسی قلباً ملزم به رعایت مفاد آن نیست. اینکه یک گروه خلاف آئین‌نامه یا اساسنامه خود عمل کند، به عنوان عملی بر خلاف قانونی که خود گروه برای خودش تصویب و خلق کرده تلقی نمی‌شود. به عنوان یک دروغگویی، یک قانون شکنی و یک عمل واقعاً زشت جمعی تلقی نمی‌شود و همانطور که مردم ما در بسیاری از موارد، حتی با حسن نیست و برای خیرخواهی

نسبت به دیگران دروغ می‌گویند و در نتیجه متوجه قبح دروغگویی خود هم نمی‌شوند، به همین صورت، آئین‌نامه‌های خود را نیز نقض می‌کنند و نادیده می‌گیرند و نیازی همه به اصلاح آن نمی‌یابند. البته به جز سازمان‌ها و گروه‌هایی که با دولت ارتباط دارند و البته در آنجا سازوکارهای این دروغگویی گروه پیچیده‌تر و فاسدتر هم می‌شود: پرداخت انواع رشوه و انواع زیر میزی و جعل و تقلب برای آنکه دست کم اسناد مطابق با مقررات تدوین و ضبط شوند. جای شکرش باقی است که از مشروطه به این طرف افرادی مثل میلسپو و دیگران این نظام ثبت و ضبط و دفتر و دستک را به راه انداختند.

قانون و شبه‌قانون

محور بعدی این بود که گروه ما به جای تلاش برای اینکه خود را در چارچوب قواعد و مقررات غلط به ثبت برساند و طبق همین قواعد غلط عمل کند، باید بکوشد در چارچوب قواعد قانون پارلمان – به روایت دستورنامه رابرت – کار خود را جلو ببرد و هرکجا که شبه‌قانونی را خلاف قانون عقل و عدل یافت، در اصلاح آن شبه‌قانون بکوشد و نه اینکه خودش را در جهت انطباق با شبه‌قانون تحریف کند.

سیاه بینی یا واقع‌بینی

در وسط همین بحث‌ها بود که مهندس سحابی سؤال جالبی را مطرح کرد و از من خواست نظرم را در این مورد با صراحت بیان کنم: آیا من هم همه چیر را در ایران سیاه می‌بینم و فکر می‌کنم هیچ چیز ایرن در خور توجه نیست و همه چیر را باید از خارج بگیریم؟ گفتم: ببیند جناب سحابی، یک وقت از گذشته خودمان صحبت می‌کنیم، نه سیاه بینی نه سفید بینی، بلکه باید بکوشیم واقع بین باشیم و گذشته خود را همانطور که واقعاً بوده بشناسیم. در این عرصه، ارزش گذاری و قضاوت اخلاقی درست نیست. نه مردم بریتانیا و یونان باستان سه تخم لای پایشان بوده و نه ما دو تخم. مجموعهٔ شرایط متفاوت تاریخی سبب شده مردم هر سرزمین سرنوشت‌های متفاوتی داشته باشند. یک وقت هم هست که از آینده صحبت می‌کنیم. در آن صورت ما با یک جهان جهانی شده مواجه هستیم که همه چیز در آن «ساخت جهان» است. شما مجبورید کالای مورد نیاز خود را از بازار جهانی بخرید و محصولات خودتان را هم برای بازار جهانی تهیه کنید. این قواعد برای بازار جهانی تولید و اگر محصولی است که به درد ما می‌خورد می‌توانیم از آن استفاده کنیم. اگر هم قرار است چیزی تولید کنیم باید برای همین بازار جهانی تولید کنیم. بنا بر این، بحث سیاه و سفید دیدن اصلاً مطرح نیست. من حتی با دکتر طباطبائی هم مخالفم: انحطاط؟ چه انحطاطی؟ انگار چیزی بوده که بعداً منحط شده است؟ نه. اصلاً چیزی نمی‌توانسته وجود داشته باشد. . . و اینجا بود که بحث وارد مرحله جدیدی شد و حرف‌هایی که زدم و حاصل دهه‌ها تلاش فکری من است، به احتمال زیاد برای هر دو مهمان من شنیدنی بود: گزراشی نسبتاً جامع از شرایط جغرافیایی ایران و نقش وجود حدود ۸۰ هزار سکونت‌گاه روستایی کویری و نقش این جماعت‌های بدون تاریخ در تاریخ ایران و مقایسه روستاهای کویری با روستاهای شمالی و توضیح اینکه چرا در اروپا می‌توانست سرمایه‌داری و بورژوازی سربرآورد و در ایران این امکان وجود نداشت. این بحث‌ها به رغم اهمیتی که دارند برای خوانندگان این روزنامه تکراری هستند و از گزارش مکرر آن‌ها صرف نظر می‌کنم.

سوال جواب و پاسخ شاید جالب‌تر:
قوه، مهارت، استعداد یا ابزارک؟

مهندس محمدی در جریان گفتگوهای دیروز سؤال جالبی مطرح کرد: چرا بعد از برگزاری حدود سی و چهار جلسه تازه در حال تصویب مواد اولیه اساسنامه خود هستید؟ در توضیح ماجرا به این نکته اشاره کردم که این همه مدت صرف این شد تا چیزی در ذهن گروه شکل بگیرد که در ادبیات ارسطویی به آن «قوه» می‌گویند، در ادبیات مدیریتی «مهارت» است و در زبان کامپوتر، به آن ابزارک یا اپلی‌کی‌شن می‌گویند. بعد گفتم: ما و سایر جانداران جهان را کم و بیش مثل هم درک می‌کنیم، اما در انسان چیزی به نام خودآگاهی ایجاد شده که گفته شود سایر جاندارن ظاهراً فاقد آن هستند. در توضیح این خودآگاهی اضافه کردم همه ما متوجه قوه‌ای در درون ذهن خود هستیم که می‌تواند ما را در حالیکه مشغول انجام کارهای مختلف هستیم نظاره کند. بعد پرسیدم: خوب این قوه یا این مهارت و این اپلی‌کی‌شن «خودآگاهی» که می‌تواند ما را در جریان انجام فعالیت‌های دیگر نظارت و کنترل کند چگونه شکل گرفته است؟ مکث کردم تا فرصت پیدا

کنند عمق مسأله را دریابند. بعد در ادامه گفتم در این زمینه نظریات گوناگونی مطرح شده که موضوع بحث ما نیست. اما وقتی ما به صورت سنتی دور هم جمع می‌شویم تا تصمیم‌گیری کنیم، هر فردی هر وقت هر چه را که خواست فقط با این شرط که از رئیس جلسه اجازه گرفته باشد می‌تواند مطرح کند. درست است؟ هر دو مهمان صحبتم را تأیید کردند. بعد ادامه دادم، اما در این جلسه، هر عضوی که می‌خواهد مطلبی را که در آن زمان به ذهنش رسیده بیان کند، باید بسیاری چیزهای دیگر را بداند. از جمله باید با دقت بداند که الان بازی پارلمانی در چه مرحله‌است؟ یعنی کدام پیشنهاد اصلی در دست بررسی است؟ کدام پیشنهادهای فرفی مطرح شده است؟ پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی کدام است؟ و با توجه به تمام قواعد ناظر بر این این پیشنهادها، که باید با تمام آن‌ها از قبل آشنا شده باشد، بداند که مطلبی که الان خودش می‌خواهد مطرح کند، در دستور هست یا نه؟ برای اینکه به این تشخیص برسد باید از قبل دقیقاً بداند که چه می‌خواهد بگوید و آن چه را که می‌خواهد بگوید باید بتواند در قالب مناسب یک پیشنهاد تعریف شده پارلمانی بریزد و بعد آن را مطرح کند. آیا کل این فرایند ذهنی نیاز به یک مهارت، یک قوه یا یک اپلی‌کی‌شن نسبتاً پیچیده ندارد؟ مکث کردم. خوشحال بودم که قضیه را اینقدر مفهوم و زیبا توضیح داده‌ام. بعد از مهمانان پرسیدم:خوب. این قوه‌ی پیچیده چطور در ذهن اعضای یک گروه شکل خواهد گرفت؟ خودم جواب دادم: تمرین و تمرین. خوب، تمرین هم به این معناست که افراد دست به عمل بزنند و در جریان عمل اشتباه می‌کنند و مربی هم باید افرادی را که اشتباه کرده‌اند تنبیه کند تا آن قوه شکل بگیرد. اما مشکل اعضای گروه ما این بود که تحمل تنبیه را نداشتند. در نتیجه واکنش نشان می‌دادند و مربی را متهم می‌کردند که بلد نیست درس بدهد. بخش اصلی وقت ما صرف همین چالش‌ها شد و حتی تا همین سه چهار جلسه قبل هم کادرهای اصلی گروه اصرار داشتند که جلسه آموزشی را از جلسات تمرینی جدا کنیم. اما این کار در آموزش مهارت‌هایی مانند آموزش زبان غیرممکن است.

خوب. با این توضیح مسؤلیت را به طور کلی بر عهده دانش‌آموزان انداختم. در حالیکه مسؤلیت اصلی بر عهده مربی است و نه دانش‌آموزان. در نتیجه با قبول این مسؤلیت در ادامه توضیح دادم: البته این مشکل هم ناشی از این بود که من به عنوان مربی بلد نبودم خوب این قواعد را درس بدهم. مهم‌ترین غلط من هم این بود که اول شروع کردم به ارایه آموزش نظری این قواعد. وقتی مجموعه‌ی زیادی از این قواعد را برای اعضاء توضیح می‌دادم، در مورد این قواعد از آنان سؤال می‌کردم و هیچکدام از آنان نیز این قواعد را فرا نگرفته بودند و واکنش طبیعی آنان این بود که تو مربی خوبی نیستی. بعد به این صرافت افتادم که از آموزش این قواعد صرف‌نظر کنم و بگذارم کارگاه به عنوان یک مجمع کار خودش را انجام دهد و به مرور و متناسب با نیاز کارگاه پرمصرف ترین قواعد را توضیح بدهم و هم زمان آن‌ها را تمرین کنیم. این روش که تازه شناخته شد، جواب داد و طی چند جلسه بازی در چارچوب قواعد جلو رفت.

به نظرم خوانندگان آینده این یادداشت‌ها باید این تجربه آموزشی را که در پاسخ به سؤال مهندس سپهر محمدی ارایه کردم جدی بگیرند و خطاهای من را تکرار نکنند.

اصرار در بیان اهمیت قواعد

تجربه نشان می‌دهد کسانی که با اهمیت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی این قواعد به خوبی آشنا شده باشند و به این باور رسیده باشند که چطور فقدان مهارت خلق قانون – به معنای واقعی کلمه – سبب تداوم استبداد، آشوب، هرج و مرج، و توحش در جامعه می‌شود، راحت‌تر و بهتر سختی فراگیری این قواعد را تحمل می‌کنند. اما افرادی که در کارگاههی مقدماتی شرکت نکرده باشند و با اهمیت تاریخی این قواعد آشنا نشده باشند، معمولاً برایشان تحمل سختی‌های بازی در چارچوب این قواعد دشوار خواهد بود. از این زاویه شاید بتوان توضیح داد که چرا افرادی مانند پورسلیمان، کاکازاده، خدایی و آزادگان کم‌تر از هاشمی و مرد از این قواعد استقبال کرده‌اند. البته، درک آن مقدمات خودش یک زمینه می‌خواهد، اما بر اساس همین تجربه هاست که اصرار دارم غیر از جنبه‌های فنی، جنبه‌های تمدنی این قواعد را نیز برای کارآموزان کارگاه‌ها توضیح بدهم.

بعد از رفتن مهندس سحابی، بخش پایانی کارگاه دو نفره من و مهندس محمدی صرف معرقی خصوصیات

هشت‌گانه پیشنهاد شد اما از هر فرصتی استفاده می‌کردم تا اهمیت تمدنی این قواعد را نیز برای او تشریح کنم.

معرفی طرح ملی «بازسازی پروفشن‌ها از شبه‌پروفشن‌های دولتی»
یکی از این فرصت‌ها هنگامی دست داد که راجع به پروفشن‌ها بحث کردیم. من یک نسخه از اتیکز شماره ۲، نشریه مؤسسه اخلاق پزشکی ایرانیان را آوردم و به او نشان دادم و گفتم این یک طرح ملی است، و با توجه به اینکه آقای سپهر محمدی در انجمن مهندسان مسلمان (یا انجمن اسلامی مهندسان؟) نقش دارد کوشیدم عمده‌ترین خصوصیات پروفشن‌ها را، به ویژه رابطه اعتمادی‌ای که مردم باید به صورت یک جانبه با اعضای پروفشن‌ها داشته باشند، برایش تشریح کنم. بعد توضیح دادم که همین رابطه اعتمادی یک جانبه مستلزم آن است که کل مردم یک جامعه به صورت یک طرفه به اعضای پروفشن‌ها اعتماد کنند. در نتیجه پروفشن‌ها نیز باید تضمین بدهند که در چارچوب کد اتیکز رفتار می‌کنند. کد اتیکز هم مجموعه قواعدی است که با یک هدف تدوین می‌شود: رعایت حقوق مشتریان و حفظ اعتماد یک جانبه آنان. متقابلاً جامعه نیز به اعضای پروفشن‌ها استقلال پروفشنال اعطاء می‌کند.

در ادامه توضیح دادم که این استقلال پروفشنال در دولت‌های مدرن چه شکلی یافت و چگونه، به عنوان نمونه، اعضای بوردهای پروفشنال در ایالت مختلف آمریکا انتخاب می‌شوند و چطور این بوردهای پروفشنال باید غیرسیاسی باشند و چگونه غیر سیاسی بودن آن‌ها از طریق جلوگیری از به اکثریت رسیدن اعضای یک حزب در یک بورد پروفشنال محق می‌شود.

بعد از این مرحله بود که برایش توضیح دادم: سنت سیاسی ما که بر اساس آن اعضای مهندسان یک جامعه بر اساس جانبداری سیاسی شقه شقه می‌شود یک سنت حزب توده‌ای است که به سایر جریان‌های سیاسی نیز نشت کرده است. در حالیکه تمام اعضای یک پروفشن باید بدون وابستگی سیاسی در یک تشکیلات پروفشنا با هم کار کنند و صرف‌نظر از هر ایدئولوژی که دارند در چارچوب کد اتیکز پروفشن خود رفتار کنند.

وقتی این نکات را برای مهندس سپهر محمدی توضیح دادم بحث را به اینجا کشاندم که شرط بازسازی پروفش‌ها از شبه‌پروفشن‌ها دولتی این است که امور پروفشنال هر پروفشن طبق قانون همن پروفشن به بورد یا دولت پروفشنال همان پروفشن تفویض شود. اما تا وقتی در سازمان‌ها و انجمن‌های ما به صورت خدشه ناپذیر قانون پارلمان حاکم نباشد، چنین تفویض اختیاری مطلقاً منطقی نخواهد بود.

انجمن یا باند قدرت
در این جا بود که با قاطعیت ادعا کردم در حال حاضر تمام سازمان‌ها و انجمن‌های ما باند قدرت هستند. بعد خودم پرسیدم: چرا؟ و پاسخ دادم:چون فاقد قانون به معنای واقعی کلمه هستند و هر سازمان بدون قانونی – بنا به تعریف – یک باند قدرت است و اهمیت ندارد که در رأس آن شخص محترمی مثل جناب سپهر محمدی باشد یا هر کس دیگر. چون قانون در آن جاری نیست خواه ناخواه به باند قدرت بدل خواهد شد.

در ادامه توضیح دادم: وقتی به اینجا رسیدم که این طرح ملی بدون استقرار قانون در انجمن‌ها و سازمان‌ها عملی نیست به صورت موقت آن را کنار گذاشتم. به همین خاطر معتقدم به محض اینکه رعایت قانون در سازمان‌های پروفشنال محقق شد می توان و باید برای تحقق این مطرح ملی نیز آستین بالا زد.

اصل راستگویی
البته، تأکید کردم که اصل راستگویی لازمه رعایت قانون در کشور است. در نتیجه تا ما اصل راستگویی را در سازمان‌ها مستقر نسازیم، صحبت کردن از پروقشن بی‌معنا خواهد بود. فکر می‌کنم این نکات مورد علاقه مهندس محمدی قرار گرفت و خاطره جالبی تعریف کرد که این گزارش را با نقل آن خاتمه می‌دهم:

شباهت فیزیولوژیک
رفیقی دارم که مذهبی و پزشک است. بعد از چند سال زندگی در انگلستان به ایران برگشته است. برایم با

تعجب تعریف می‌کرد که انگلیسی‌ها با ما فقط از نظر فیزیولوژی شبیه هستند. وگرنه بین ما و آن‌ها شباهت دیگری وجود ندارد!

سپهر محمدی طوری این قول را نقل می‌کرد که انگار خودش هم کم و بیش به این باور رسیده است. به نظر من هم کافی است با قواعد پیچیده اما عاقلانه و عادلانه قانون پارلمان آشنا شویم. در آن صورت در خواهیم یافت انسانی که در چارچوب این قواعد رفتار می‌کند با انسانی که در چارچوب این قواعد رفتار نمی‌کند فقط از نظر فیزیولوژی شبیه خواهند بود.

تفاوت رفتار بین انسان‌های تمدن‌های غربی و انسان‌های خاورمیانه، مورد توجه بسیاری از متفکران بوده است. همان گروهی هم که زمان شاه برای بررسی عوامل شکست برنامه‌های سازمان برنامه آن زمان به ایران آمده بودند به این نتیجه رسیده بودند که قواعد ناظر بر دانش مدیریت دولتی، در مورد آدم‌های تمدن‌های غربی صدق می‌کند، اما لزوماً ایرانیان در چارچوب آن قواعد رفتار نمی‌کنند در نتیجه دانش مدیریت دولتی و برنامه‌ریزی دولتی در ایران ممکن است اصلاً جواب ندهد، که تجربه‌های خودمان نشان می‌دهد که جواب نداده است.

اتفاقاً فرض جنبش کادرها هم این است که مردم ایران هم – اگر نه اکثریت آنان به مثابه یک ملت، اما نخبگان آنان که در سازمان‌های خودساخته خود جمع می‌شوند – قرار است آگانه و از طریق آموزش و تمرین، یادبگیرند که در چارچوب قواعد قانون عقلی پارلمان رفتار کنند و به مرور این رفتارها را در سایر سازمان‌ها وجوامع ترویج کنند. بدون چنین فرضی، جنبش کادرها مثل یک نم بهاری در تمدن لوت بخار می‌شود و به آسمان می‌رود.

سه‌شنبه ۱۷ دی ۱۳۹۲
دیروز تقریباً قطعی شد ضایعه‌ای که از بیش از ده سال پیش در حفره‌های مفصل ران چپم جا خوش کرده بود و هر از گاهی ذق ذق می‌کرد سرطان بوده است یا سرطانی شده است. من در این یادداشت‌ها اصلاً به این ماجرا نخواهم پرداخت. اما امیدوارم حتی این واقعیت را در جهت بسط و تعمیق بهتر و بیشتر جنبش کادرها در ایران مدیریت کنم. حدس می‌زنم، ممکن است برخی از دوستان از روی دلسوزی بخواهند به من کمک کنند. من از کمک‌های آنان در جهت تحکیم و تقویت این جنبش استقبال خواهم کرد. همین.

کشف‌های امروز صبح
امروز صبح طبق معمول وقتی از خواب بلند شدم ذهن خود را درگیر همان مسائلی یافتم که روی آن‌ها خوابیده بودم. طبعاً اصلی ترین مسأله جنبش کادرها بوده است، حتی وقتی که شب قبل از آن ساعت‌ها با سودابه برای آینده‌ی دنیای سرطانی خودم نقشه کشیده باشم. امروز صبح به طور جدی به این جمع بندی رسیدم که برخی از ایده‌ها و تجربه‌هایم را در قالب کتاب یا کتابچه‌هایی مستقل از این روزنامه برای چاپ در زمان حیات خودم – اگر دست کم چند سالی از آن باقی مانده باشد – بازنویسی کنم و به چاپ بدهم.

تجربه‌های یک روستایی
یکی از آن‌ها تجربه‌های من از زندگی در روستاهای حاشیه کویر است. به خصوص از این زاویه که جنبش کادرها با نظریه بافی‌هایی که من ارایه خواهم داد، چگونه بهتر می‌تواند وضعیت روستائیانی را بشناسد که از این روستاها جاکن شده و به شهرهای بزرگ سرازیر شده‌اند. در همین کتاب شاید بشود این روستاها را با روستاهای شمالی مقایسه کرد و از آنجا این زمینه را در اختیار مخاطب گذاشت تا بتواند تمدن ایرانی را با تمدن‌های یونانوی و غربی مقایسه کند.

تجربه‌های پروفشن‌ها
من در مورد پروفشن‌ها نیز خیلی کار کرده‌ام و مطلب نوشته‌ام. اما به نظرم می‌رسد که الان می‌شود تمام آن تجربه‌ها را در قالب کتابی با هدف تقویت جنبش کادرها تنظیم کرد و نشر داد. در این زمینه هم به خصوص این روزها و با تجربه‌های قانون پارلمان حرف برای گفتن زیاد دارم.

آموزش دستورنامه رابرت
تجربه‌هایم در برگزاری همین تعداد کارگاه آموزشی دستورنامه رابرت آنقدر هست که فکر می‌کنم می‌شود یک کتابچه در این زمینه تهیه کرد و در اختیار دیگرن قرار داد. در این کتابچه، می‌شود روش تدوین آئین‌نامه و تمام روند ایجاد یک انجمن را از همه نظر تشریح کرد. در واقع این کتاب، نوعی راهنمای استقاده از قواعد دستورنامه رابرت در ایران باید تلقی شود.

فهرستی از شبه‌قوانین
فکر می‌کنم باید از همین حالا قوانین مغایر با قواعد عرف پارلمانی در عرصه‌های مختلف را شناسایی و نقد کنم و آن‌ها را در قالب یک برنامه ملی پیشنهادی بازنویسی کنم. نقد قانون اساسی و ارایه نکاتی در خصوص یک پیش‌نویس قانون اساسی مناسب، تا نقد قوانین ناظر بر انجمن‌ها و سازمان‌ها و احزاب و مجلس و غیره. تمام این ها همراه با روش اصلاح آن‌ها باید به صورت کتاب مختصر و مفید و اجرایی تنظیم و منتشر شود.

ترجمه ویرایش جدید کتاب و نیز ترجمه کتاب پارلمان هنری مارتین رابرت سوم نیز جزو برنامه کاری من هست. باید دید چقدر فرصت خواهم داشت.

و اما خاطرات دیروز
دیروز سرمقاله ویژه‌نامه «پیام آبادگران» را برای چاپ در ویژه‌نامه‌ی «پیام کارفرمایان» بازنویسی کردم. در این بازنویسی، چند بند در توضیح فهم فلسفی ادعای دکتر طباطبایی به متن قبلی افزودم که به نظر خودم اثربخشی آن را افزایش داده است. این سرمقاله را در وب سایت پیام کارفرمایان منتشر کردم. متأسفانه به خاطر مسدود

شدن گروه «پیام کارفرمایان» در سرویس گروه‌های گوگل دیگر خلاصه مطالب این وب سایت مانند سابق به ایمیل ۱۴۵ هزار نفر ارسال نمی‌شود. به همین خاطر باید در شبکه‌های اجتماعی به فکر ایجاد صفحه برای این وب سایت باشم.

همین سرمقاله را در وب سایت انجمن جراحان عمومی ایران نیز منتشر کردم که خلاصه آن به ایمیل بیش از چهار هزار پزشک ارسال شده است. متن این سرمقاله جدید را به نقل از پیام کارفرمایان می‌آورم:

معرفی دستگاه مفهومی برای فهم بحران
در فعالیت‌های شرکتی و انجمنی

یکی از پرتلاش‌ترین و سرشناس‌ترین فلاسفه معاصر ایران، که تلاش فکری عظیم خود را صرف نظریه پردازی در خصوص انحطاط ایران کرده است، ادعا می‌کند: «مسأله بسیار مهم این است که بلوغ و وضع اجتماعی ما هنوز به جایی نرسیده که بتواند دستگاه مفاهیمی را در اختیار ما بگذارد تا با آن دستگاه مفاهیم بتوانیم بحران‌ها و مشکلاتمان را ببینیم و وجوه پیچیده آن را فهم کنیم.»[1]

این ادعای بزرگی است و برای درک عظمت و اهمیت این ادعا باید ذهنی فلسفی داشت که مستلزم سال‌ها تمرین و تفلسف است. با این همه، و به عنوان هشداری به خوانندگان که به سادگی از این ادعا نگذرند، یادآوری می‌شود که انسان‌ها با مشاهده بی‌واسطه اشیاء از طریق حواسشان، تصوری از اشیاء در ذهن خود می‌سازند و برای آن‌ها نامی انتخاب می‌کنند و با شنیدن صدای نام آن اشیاء، منظور از صدا را می‌فهمند: درخت، فنجان، و اشیاء دیگر. اما پدیده‌های اجتماعی ذات نیستند که با شهود بی‌واسطه شناخته شوند، بلکه معنا هستند و در نتیجه، جامعه باید قبلاً معناهایی را خلق کرده باشد تا اعضای آن جامعه قادر به درک آن معناها بشوند. با توجه به این مقدمات است که عمق فاجعه مورد نظر فیلسوف آشکار خواهد شد: آنکس که نداند و نداند که نداند. . . !

با این همه، تک تک نوشته‌های این بسته نوشتاری، یک هدف را دنبال می‌کنند: توصیف جلوه‌های متنوعی از «بحران‌ها و مشکلات» موجود در فعالیت‌های «شرکتی» و «انجمنی» ما و تلاش برای معرفی بسیار اجمالی «دستگاه مفاهیمی» که هم امکان فهم این مشکلات را در اختیار ما می‌گذارد و هم راه حل آن‌ها را. این ادعا از ادعای قبلی هم بزرگ‌تر است. اما اگر درستی این ادعاها ثابت شود، آشکار خواهد شد که طی یک دهه فاصله بین این دو ادعا، وضع اجتماعی ما، به شعبده‌ی فرایندهای جهانی شدن، به چه درجه‌ای از بلوغ رسیده است. پس می‌توان امیدوار بود که طی یکی دو دهه آینده از پس حل این مشکلات نیز برآئیم و برای نبرد با مشکلات بزرگتر آماده شویم.

با اطمینان می‌توان گفت نکاتی که در این بسته نوشتاری تقدیم خواهد شد، برای ما حرف نو خواهد بود، حتی اگر سوابق آن‌ها تا تمدن عقل‌گرای یونان باستان امتداد داشته باشد:

در این نوشته‌ها، برخی از مخرب‌ترین رفتارهای شرکتی و انجمنی رایج در انواع مجامع تصمیم‌گیری در ایران امروز– فقط به عنوان نمونه – تشریح و آسیب‌شناسی می‌شود و در ادامه، قواعد عقلی این رفتارها، همراه با تبیین فلسفی آن‌ها، معرفی خواهد شد.

تلاش می‌شود تا در پی تشریح مفاهیم اولیه مربوط به رویه‌های عقلی خلق قوانین، تمایز بین «قانون» و «شبه‌قانون» تشریح شود تا علت بنیادین قانون‌ستیزی در میان جوامع قانون ستیز کشف و آشکار گردد.

در این نوشته‌ها، همچمین منابع لازم برای آشنایی بیشتر با این قواعد معرفی می‌شود تا مدیران شرکت‌ها و مسؤلان انجمن‌ها بتوانند به سادگی از این منابع بهره‌مند شود.

---

۱. دکتر سید حواد طباطائی. نشریه «نامه»، شماره ۲۴، تیر ماه ۱۳۸۲

بخش پایانی این بسته نوشتاری نیز به تلاش‌هایی که طی یکی دو سال اخیر برای ترویج این قواعد در ایران صورت گرفته است خواهد پرداخت.

آشنایی با این قواعد و رعایت آن‌ها در تصمیم‌گیری گروهی، در نخستین سطح از معنای آن، یک امر مدیریتی است که کارآئی و اثربخشی را ارتقاء می‌دهد. اما به مرور که با این قواعد بیشتر آشنا شویم، درخواهیم یافت که بدون این قواعد، چطور سرتاسر روابط اجتماعی ما استبدادی و در نتیجه غیراخلاقی و غیرانسانی بوده است و تازه در این مرحله است که معنای تربیت را، و تفاوت عظیم آن را با تولید مثل، درک خواهیم کرد و درخواهیم یافت در مسیری حرکت می‌کنیم که ارزش رفتن دارد. . .

کعاصکا در آستانه فصلی نو

یادداشت زیر را هم در توجیه انتشار ویژه‌نامه پیام کارفرمایان نوشتم. اگر این ویژه‌نامه چاپ شود نوشته زیر نیز در صفحه اول این نشریه چاپ خواهد شد:

> کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران (کعاصکا) چهارده سال پیش و به ضرورت در شرایطی تأسیس شد که هنوز کانون‌های کارفرمایی استانی در بسیاری از استان‌های کشور شکل نگرفته بود. به همین خاطر، عناصر تشکیل‌دهندهٔ کعاصکا، نه کانون‌ها، که انجمن‌های کارفرمایی بودند. اما با شکل‌گیری کانون‌های کارفرمایی استانی، ساختار سازمانی کعاصکا باید تغییر می‌کرد و با شرایط جدید انطباق می‌یافت. با اصلاح اساسنامهٔ کعاصکا در مجمع قبلی، این کانون عالی وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود می‌شود که مهم‌ترین ویژگی آن سراسری بودن آن است.
> کعاصکا در این مرحله از حیات خود نیاز دارد که بیش از گذشته به قواعد و به ساختارها تکیه کند و به مرور از وابستگی به بنیان‌گذاران اولیه خود فاصله بگیرد. به همین خاطر، در این شماره نشریه پیام کارفرمایان کتاب مهمی با عنوان «دستورنامه رابرت» معرفی شده است، که برای تمام تشکل‌های کارفرمایی اهمیت فوق‌العاده دارد و انتظار می‌رود مورد عنایت تشکل‌های سراسر کشور قرار بگیرد.

اقلام متفرقه

موارد زیر نیز به جای توضیح‌های مربوط به برگزاری انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی که در وسط برخی صفحات ویژه‌نامه‌ی پیام آبادگران آمده بود، تهیه و جایگزین شد:

> کاربرد قانون پارلمان بهترین روش تا کنون ابداع شده برای توانمندسازی مجامعی است در هر اندازه، با احترام کامل به نظر تمام اعضاء، برای رسیدن به اراده عمومی در مورد بیشترین تعداد از موضوع‌ها با پیچیدگی‌های متفاوت در کم‌ترین زمان و تحت انواع فضاهای داخلی از هماهنگی کامل تا اختلاف نظر عمیق یا شدید. (به نقل از کتاب دستورنامه رابرت، اصول زیربنایی قانون پارلمان)

> هنری مارتین رابرت مؤلف کتاب دستورنامه رابرت:
> جایی که قانون نباشد، اما هرکس کاری را که به نظر خودش صحیح است انجام دهد، کم‌ترین آزادی واقعی وجود دارد.
> دشوار بتوان، در کشوری که مردم در آن حاکم هستند، شاخه دیگری از معرفت، به جز قانون پارلمان، را یافت که مطالعه‌ای اندک در آن چنین نتایج عظیمی در اثربخشی ایجاد کند.

و بند زیر نیز در ویژه‌نامه آمده است:

قابل توجه تشکل‌های کارفرمایی

> از اعضای هیأت مدیره محترم آن گروه از تشکل‌های کارفرمایی عضو کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران (کعاصکا) که علاقمند هستند با قواعد دستورنامه رابرت آشنا شوند، و تصمیم‌گیری در چارچوب این قواعد را فرا بگیرند و با طرز استفاده از کتاب دستورنامه رابرت در انجمن‌های خود آشنا شوند درخواست می‌شود به صورت مستقیم با مهندس محمد عطاردیان دبیرکل کعاصکا

تماس بگیرند تا تدارک لازم برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی مورد نیاز در سطح استان یا شهرستان صورت بگیرد.
گفتنی است این گارگاه‌ها می‌تواند جلسات علنی هیأت مدیره انجمن‌های علاقمند باشد یا افراد منتخب هیأت مدیره در کارگاه‌های جداگانه شرکت کنند.

هنوز نمی‌دانم آقای عطاردیان با انتشار مطلب بالا موافقت خواهد کرد یا نه. اما، مطلب بالا به صورت غیرمستقیم برنامه آموزش دستورنامه رابرت به انجمن‌ها را به صورت مختصر نشان می‌دهد.

دیروز بخش اصلی نیروی من صرف اموری شد که به صورت مستقیم با این حرکت ارتباطی ندارد. امروز قرار است در سومین نشست مؤسسان انجمن در شرف تأسیس دوستداران میراث که ساعت ۳ بعد از ظهر در همین دفتر برگزار می‌شود شرکت کنم. قرار است این معلمان انجمن و سازمانی دائمی برای بستر سازی جهت همکاری‌های وزارت آموزش و پرورش و سازمان میراث فرهنگی ایجاد کنند. برگزار کننده این نشست خانمی است ساکن مازندران به نام میان‌دشتی که گزارش یک گفتگوی تلفنی با او را در یادداشت‌های قبلی به اختصار آوردم. قرار است امروز با او هم یک گفتگوی مفصل داشته باشم. هدف این است که بکوشیم تا این انجمن در شرف تأسیس از همان ابتداء در چارچوب دستورنامه رابرت برگزار شود. گزارش این رویدادها را در روزنامه فردا خواهم آورد.

چهارشنبه ۱۸ دی ۱۳۹۲
اداره بسیار موفق جلسه حدود ۲۵ نفره دیروز در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت، آن هم بدون آنکه از قبل حتی یک دقیقه قواعد رابرت را درس داده باشم، یک مرحله تکاملی را در روش آموزش این قواعد در جنبش کادرها به ثبت رساند. روزنامه امروز به ارایه گزارش این رویداد و تحلیل عوامل و ارزیابی نتایج آن می‌پردازد. به علاوه، بعد از این نشست، گفتگوی دیگری با آقایان هاشمی، مرد و آزادگان داشتم و در آنجا بود که احتمال سرطانی بودن ضایعه مفصل ران چپم مطرح شد. طرح این مسأله، گرچه دیگران را ناراحت می‌کند، و من واقعاً راضی به این امر نیستم، اما ممکن است در تسریع و تحکیم جنبش مفید باشد. به هر حال، دیروز ایده‌هایی در این ارتباط نیز در ذهنم شکل گرفت که جا دارد نقل شود.

دو نشست در یک زمان
دیروز حدود یک ربع به ساعت ۲ بعد از ظهر بود که صدای زنگ در ساختمان بلند شد. ابتداء فکر کردم خانم میان دشتی است. اما خانم نقی‌ئی و اربابی بودند. خانم نقی‌ئی یک کیسه پلاستیکی پر از نان باگت و ناهار ظهر دستش بود. بعداً خانم دشتی و خانم رئیسی و آقایان هاشمی و مرد نیز به این مجوعه پیوستند و در سالن شماره ۲ جمع شدند تا با هم متن فصل ۱۸ کتاب در خصوص آئین‌نامه را روخوانی کنند. وقتی فکر می‌کنم در این شرایط سیاه اجتماعی در سطح ایران و در سطح منطقه، افرادی از نقاط مختلف تهران دور هم جمع می‌شوند تا متن سخت و ناهموار دستورنامه رابرت در مورد روش‌های اصولی تدوین آئین‌نامه را بخوانند و مورد بحث قرار دهند، غرق لذت می‌شوم. در وسط همین نشست بود که خانم نقی‌ئی نزد من آمد تا برای بار چندم معنای کنوانسیون را برایش توضیح دهم. بعد از من خواست تا توضیح‌هایم را به صورت مستقیم به جمع منتقل کنم. وقتی وارد سالن ۲ شدم، و جمع کوچک آنان را دیدم که دور میز نشسته‌اند و متن کتاب پرینتی دستورنامه جلوشان ولو است شادی من چندین برابر شد و با چه اشتییاق وصف ناشدنی‌ای معنای اصطلاح‌های کنوانسیون و تفاوت آن را با کنفرانس، کنگره، کنفدرسیون و فدراسیون تشریح کردم. حالا می‌فهمم که حتی تشخیص معنای این اصطلاح‌های به این سادگی نیز برای افرادی که به قول آقای مرد – بهترین معلمان کشور هستند – چقدر سخت است و به همین دلیل در آموزش این قواعد در کارگاه‌ها نباید عجله کنم. باید صبور باشم و به خاطر بیاورم که خودم نیز زمان زیادی صرف یادگیری این مفاهیم کرده‌ام.

قدرتمندترین زن!
همزمان با حضور اعضای انجمن در دست تأسیس مروجان قواعد پارلمانی، مدعوان به اجلاس تأسیسی انجمنی که دیروز نام آن به عنوان «انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایران» به تصویب رسید نیز حضور می‌یافتند: اشخاصی که برای بار اول می‌دیدم یا کسانی که در نشست قبلی این انجمن در شرفت تأسیس نیز حاضر شده بودند. یکی از این‌ها خانم میان‌دشتی بود که برایم توضیح داد چگونه کله سحر از مازندران راه افتاده است و به جایی در گیلان رفته است و از آنجا خودش را به اینجا رسانده است. تا وقتی این زن ریاست جلسه را بر عهده نگرفت باور نمی‌کردم زنی در ایران بیابیم که این قدر مدیر توانمند و مقتدری باشد! در پایان جلسه دیروز به هاشمی گفتم: عجب زن قدرتمندی است. هاشمی تأیید کرد و گفت یک استان را هم مثل آب خوردن اداره می‌کند. حالا می‌فهمم چرا فردی مثل دکتر نحفی رئیس سازمان میراث فرهنگی از او خواسته است که سازماندهنده و برگزاری کننده چنین انجمنی باشد. قطعاً او هنگام وزارت در آموزش و پرورش نیروهای توانند این وزارتخانه را شناسایی کرده است. در مقایسه با تمام معلمانی که تا کنون می‌شناسم – زن یا مرد – این زن از هم قوی‌تر و توانمندتر است. و جالب است که همین زن، نخستین کسی بود که نخستین درخواست من را به عنوان رئیس جلسه به دیوار کوفت و با اینکه همراه با سایرین قول داده بود که طبق قواعد دستورنامه رابرت عمل کنند، وقتی از او خواستم هنگام دادن پیشنهاد بلند شود، قبول نکرد. خوشبختانه، در آن لحظه تعداد حاضران یازده نفر بود و نه دوازده نفر. من هم توضیح دادم که چون طبق همین قواعد در مجامع کم‌تر از دوازده نفر می‌توان از بلند شدن صرف نظر کرد لغو دستور او را با استناد به یک قاعده دستورنامه توجیه کردم.

قبل از تشکیل جلسه از خانم میان‌دشتی پرسیدم آیا خبرنامه پیام آبادگران را که برای او ارسال کرده بودم خوانده است یا نه؟ نخوانده بود. ایمیل او باز نشده است. گتم کاش خبرم می‌کردید تا برایتان فاکس کنم. گفت:

سرش شلوغ بوده و گرفتار کارهای دیگری شده است. حیف شد اگر آن را خوانده بود ذهن روشنی‌تری می‌یافت.

به مرور که به تعداد مدعوان افزوده می‌شد، از ویژه‌نامه پیام کارفرمایان چند نسخه پرینت گرفتم و به آنان دادم. زمان برگزاری این انجمن با کارگاه آموزشی انجمن مروجان قواعد پارلمان با هم قاطی شده بود. فکر می‌کردم با تشکیل این جلسه، هاشم و مرد آن جلسه را تعطیل می‌کنند و به این جلسه می‌آیند. اما این کار را نکردند. فقط مرد، آزادگان و کاکازاده و پورسلیمان آمدند، و آن گروه که عضو انجمن مروجان قواعد پارلمان هستند، یعنی خانم نقی‌ئی، خانم اربابی و خانم رئیسی و خانم دشتی و آقای هاشمی به روخوانی متن کتاب دستورنامه رابرت ادامه دادند تا اواخر جلسه که دیدم به جمع ما پیوستند و با حضور آنان بود که اعضای کل مجمع به حدود ۲۰ نفر رسید که رقم بسیار خوبی بود و در ابتداء فکر نمی‌کردم این قدر نفر برای این مجمع حضور پیدا کنند.

روش ریاست خانم میان‌دشتی: چوپانی گربه‌ها!

همانطور که گفتم خانم دشتی زنی بسیار توانمند و مدیری بسیار قوی است. و یکی از جلوه‌های قدرت و توانمندی او اداره یک جلسه مدیریتی است و نه یک جلسه مشورتی و دموکراتیک. او مثل مدیری است که تمام کارکنان و ابواب جمعی سازمان زیر مجموعه‌ی خود را جمع کرده تا سیاست‌های آتی سازمان را به آنان دیکته کند و برای انجام این کار هر یک از کارکنان چه کار مشخصی باید انجام دهد.

در چارچوب چنین روشی، تصمیم گرفته شده است که انجمنی با این مشخصات به ثبت برسد و کارهایی انجام دهند. او قادر است این کار را طی مدت کوتاهی به سر انجام برساند: افراد مناسب را بیابد، به آنان انگیزهای مدیریتی تشویقی ارایه دهد و دور هم جمع کند و اسناد و مدارک مورد نیاز برای ثبت انجمن را در اسرع وقت فراهم آورده و انجمنی را به ثبت برساند. در چارچوب انجمن به ثبت رسیده، با سازمان‌های دولتی قراردهایی منعقد کند و بودجه‌ای بگیرد و بودجه دریافتی را صرف کارهایی کند که از بالا در مورد آن تصمیم‌گیری شده است. خیلی ساده: ادامه ساختار بوروکراتیک دولت در قالب یک سازمان بوروکراتیک دولتی با ظاهر یک انجمن غیردولتی. و این باند قدرت جدید البته یکی از دستپخت‌های یک به اصطلح اصلاح‌طلبی مثل دکتر نجفی است که من دو ساعت وقتم را برای معرفی قانون پارلمان به او تلف کرده‌ام. و این همه شکل دیگری از مسخره کردن ارزش‌های جهان مدرن. و خانم میان‌دشتی در این زمینه است که زن بسیار توانمندی است. او خیلی راحت با چوب‌های مدیریتی بلندی که در دست دارد می‌داند هر گربه‌ای را چگونه و در چه مسیری هدایت کند و جمع گربه‌ها را به مقصد برساند. خوب. مهارت کمی نیست. و شاید هم کارکنانش واقعاً گربه نیستند بلکه بیشتر بزهایی هستند که در نظام اداری یاد گرفته‌اند چگونه با مدیران قوی مثل او کنار بیایند و امتیازی کسب کنند. قضاوت کردن در این عرصه خیلی زود بود، اما به نظرم این بهترینی تحلیلی است که در این لحظه می‌توانم از روش مدیریتی خانم میان دشتی اراه دهم.

معرفی به روش سنتی!

وقتی جلسه شروع شد، خانم رئیس شروع کرد به معرفی تک تک اعضاء حاضر. و جالب است که او همه کارکنان جدید خود را به خوبی می‌شناخت و می دانست هر یک از آنان را با شناختنی که از هر کدامشان دارد، چطور معرفی کند که به هیچ یک بر نخورد و برای هدف‌های جلسه مناسب باشد. در مورد یکی می‌گفت: یکی از اعضای سازمان معلمان ایران، در مورد دیگری می‌گفت: یکی از کارکنان فعال در منطقه ۹، و یکی از شخصیت‌های برجسته مادران صلح، و آقای کاکازاده که معرف حضور همه هست و الی آخر. وقتی نوبت به معرفی من رسید گفت که اینجا که جمع شده‌ایم متعلق به ایشان است و ایشان در مورد اداره جلسات قواعدی دارد که قرار است این قواعد را به ما هم آموزش بدهد و به موقع ایشان این قواعد را به ما معرفی خواهد کرد. بعد خودش به ارایه گزارش فعالیت‌های قبلی پرداخت و در ادامه خودش مشغول دادن توضیح به تقاضای توضیحی شد که ظاهراً در جلسه قبل مطرح شده بود و آن اینکه: اگر آقای دکتر نجفی از سازمان رفت تکلیف ما چه خواهد شد؟

در همین زمینه کاکازاده این نکته را مطرح کرد که ما به خاطر شناختی که از دکتر نجفی در دوران وزارت ایشان داشتیم با وی همکاری می‌کنیم. اگر ایشان به بخش ورزش هم می‌رفت ما باز هم با ایشان همکاری می کردیم. در نتیجه سؤال ما این است که اگر ایشان از بخش میراث برود تکلیف این انجمنی که به ثبت می‌رسانیم چه خواهد شد؟ خانم میان‌دشتی در جواب این نکته خاطر نشان کرد که من یکی اگر دکتر نجفی به بخش ورزش می‌رفت این کارهای را نمی‌کردم و حالا هم که دارم کار می‌کنم علاقه‌ای است که حفظ میراث فرهنگی هم دارم. این مطلب را طوری مجاب کننده بیان کرد که به این معنا بود کل جمع هم این طور فکر می کنند. با نگاهش به تک‌تک افراد نبال گرفتن تأیید دیگرن بود و دیگران هم تحت تأثیر اقتدار رئیس توان ابراز مخالفت هم نداشتند. در نتیجه ضمن ارایه توضیح خودش در واقع اجماع عمومی با یک ایده را هم کسب شده تلقی می‌کرد. بله. حالا می‌فهمم که باید در نشست‌های سنتی با ریاست افراد قوی بیشتر شرکت می‌کردم تا می‌فهمید قدرت مدیران اجرایی دولتی از کجا ناشی می‌شود؟

بعد از این مرحله بود که گفت اساسنامه لازم برای ارایه وزارت کشور برای ثبت آماده است و از حاضران خواست براساس قرار قبلی اسناد خودشان را برای به ثبت رساندن این انجمن ارایه دهند. این روش کار دیگر یک شاهکار واقعی بود. بعضی همانجا اسنادشان را ارایه دادند و قرار شد بقیه هم اسناد خود را آماده سازند. به هر حال بعد از انجام این مقدمات بود که تریبون را به من سپرد تا سخنرانی کنم.

سخنرانی قابل قبول

در برابر چنان رئیسی خیلی مهم بود که من چگونه ایده‌هایم را عرضه کنم. به نظر خودم سخنرانی بدی ایراد نکردم. محورهای اصلی سخنرانی من:

۱. توضیح دادم جایی که مهمانان در آن حاضر شده‌اند دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت است. و بعد کتاب را بلند کردم و گفتم این کتاب دستورنامه رابرت است که در سال ۱۸۷۶ به وسیله این مرد (عکس او را در پشت جلد کتاب نشان دادم) منتشر شده و تا به حال چندین میلیون نسخه از آن فروش رفته و به سی زبان دنیا ترجمه شده است.

۲. بعد گفتم این کتاب قواعد اداره مجامع و انجمن‌ها را توضیح داده که ریشه آن‌ها به پارلمان انگلستان می‌رسد و این سرنوشت را طی کرده است. بعد گفتم: اسم ترجمه این کتاب در زبان عربی قواعد النظام الدموقراطیه است که می‌شود قواعد نظام دموکراسی. اما وقتی ما خواستیم همین نام را انتخاب کنیم گفتند ممکن است اجازه نشر آن را ندهند. بعد تأکید کردم که این کتاب در واقع مجموعه‌ی قواعد دموکراسی است.

۴. بعد به این نکته اشاره کردم که از سال‌ها پیش این جمله مرحوم بازرگان خیلی من را تحت تأثیر قرار داد که گفته بود آزادی نه دادنی و نه گرفتنی است بلکه آموختنی است. در ادامه گفتم: اما مهندس بازرگان نگفته بود برای یادی‌گیری دموکراسی چه مطلبی را باید آموخت. امروز من اطمینان قلبی دارم که اگر قرار است دموکراسی را یاد بگیریم باید قواعد این کتاب را بیاموزیم و سازمان‌ها و انجمن‌هایمان را طبق این قواعد اداره کنیم.

۵. بعد برگشتم به عِنوان «کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت» و گفتم که خلاصه این عنان می‌شود «کادر» و این انتخاب کاملاً آگانه بوده است چون کادر دو معنا دارد: در معنای اول به گروه کوچکی از افراد توانمند گفته می‌شود که قادرند سازمان‌های بزرگ ایجاد کنند. در معنای دوم به گروهی از افراد گفته می‌شود که به یک ایده دلبستگی تعصب آمیز دارند. بعد گفتم قبل از انقلاب سازمان‌های انقلابی اعضای خود را کادر می‌نامیدند که به همین معناست. اما منظور ما ایجاد سازمان‌های سیاسی نیست بلکه کار ما ماهیت فرهنگی دارد چون می‌خواهیم قواعد آزادی را آموزش دهیم.

۶. در ادامه به روند آموزش این قواعد به مثابه یک حرکت اصلاحی اجتماعی عمیق اشاره کردم و گفتم: تمام ساختارهایی که در کشور داریم فلج و فشل هستند. مجلس‌ما که در آن شعار مرگ علیه مهندس موسوی را سرمی‌دهند مسخره کردن مجلس و پارلمان است. قوه‌ی قضائیه ما مسخره کردن قوه قضائیه است و انجمن‌هایی هم که می‌سازیم مسخره کردن فعالیت انجمنی است. به همین دلیل این دفتر تمام نیروی خود را صرف تربیت کادرهایی خواهد کرد که بتوانند سازمان‌های فرهنگی بزرگی بسازند.

۷. در آخرین مرحله از سخنرانی خودم به شرایط همکاری دفتر کادرها با این انجمن در شرفت تأسیس پرداختم و گفتم اگر قرار باشد این گروه در این دفتر انجمن خود را تشکیل دهند باید از قبل قول بدهند که

در چارچوب قواعد این کتاب رفتار خواهند کرد. این کتاب به فارسی ترجمه شده و هرکس بخواهد به وی تقدیم خواهد شد. اما چون این جمع با قواعد این کتاب آشنا نیست، باید تصمیم بگیرید بعد از آنکه من هر قاعده‌ای را توضیح دادم، از همان لحظه به بعد همه باید در طبق همان قاعده عمل کنند.
۸. همانجا فرصت را مغتنم شمردم و از جمع پرسیدم که آیا همه موافقند در چارچوب همین قواعد رفتار کنند؟ همه تقریباً گنگ و گیج بودند که خانم قدرتمند به کمکشان شتافت و میکروفن را از من گرفت.

واکنش میاندشتی خیلی جالب بود. از میان تمام نکاتی که من در سخنان خود مطرح کردم آن قسمت را بزرگ کرد که من گفته بودم: این محل را به گروها اجازه نخواهم داد اما حاضرم به صورت رایگان در اختیار کسانی قرار دهم که بخواهند گروه‌اشان را در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت بسازند. خانم میاندشتی در واکنش به این سخنان من گفت که این گروه آن قدر بی بضاعت نیست که لنگ یافتن جا باشد. اما مایل است که از تجربه‌های من در اداره گروه بهره‌مند شود. من هم دیگر به این صحبت خانم قدرتمند واکنشی نشان ندادم. ارزش پرداختن نداشت.

خانم قدرتمند بعد از آنکه تمام حرف‌های مقدماتی را مطرح کرد میکروفون را به من داد تا جلسه را اداره کنم و من هم در نخستین قدم از او خواستم که اسم پیشنهادی انجمن را مطرح کند و به محض آنکه شروع به صحبت کرد از خواستم که باید بلند شود. و در ادامه برای جمع در مورد این قاعده توضیح دادم. اما، هماطور که در اول این نوشته اشاره کردم خانم میاندشتی بلند نشد. من هم اشاره کردم که طبق قواعد این کتاب هم مجامع کوچکی که کم تر از یک دوجین یعنی دوازده نفر باشند می‌توانند بلند نشوند. بعد از جمع پرسیدم که باید بلند شود. و در ادامه برای جمع در مورد این قاعده توضیح دادمیکف۱ نفر. خوب از بلند شدن خانم قدرتمند صرف

شوم دفتر را بفروشم یا اجاره بدهم. اما تا قبل از بحث در این مورد مسأله علاقه من به حضور در نشست‌های معلمان است که آن‌ها هم تمایلی ندارند. در ادامه هم آنان اصرار داشتن که توضیح دهند چرا نشست‌ها را جدا از نظارت من برگزار می‌کنند و من هم توضیح‌های آن‌ها را قانع کننده نمی‌یابم. من از ذکر دلیلی که هر طرف در این زمینه ارایه داد می‌گذرم. اما یکی از پاسخ‌های آقای مرد این بود که من معلم خوبی نیستم. و اگر او به اندازه من با این قواعد آشنا بود بسیار بهتر از من آن‌ها را عرضه می‌کردم. من سعی کردم به انتقادات او گوش کنم و از انتقادات او یادبگیرم. حتی تصمیم دارم طی ایمیلی از او درخواست کنم ایرادهای این آخرین کارگاه را به صورت دقیق همراه با تحلیل و راهکارهای پیشنهادی برایم توضیح بدهد. آدم باید خیلی احمق باشد که از کمک دیگران برای بهبود خودش و روش کارش استفاده نکند.

در وسط این گفتگوها بود که تلفن زنگ زد. دکتر بهروز بهزادی رئیس انجمن جراحان عمومی و فوق تخصص جراح توراکس و همکار سابق من در مؤسسه اخلاق پزشکی ایرانیان بود که می‌خواست در پاسخ به درخواست من در مورد بیماری به من مشاوره بدهد. دوستانم که وضعیت را حساس دیدند بعد از خداحافظی سالن را ترک کردند و من به گفتگوهای خود با دکتر رحمانی ادامه دادم. اما آن گفتگوها ارتباط مستقیمی به جنبش کادرها ندارد. اما در جریان گفتگو در جلسه دوم به آقایان هاشمی، مرد، و آزادگان گفتم که بابت این بیماری اگر قطعی شود متأسف خواهم شد. تازه به بهره‌بری کامل رسیده بودم و برای دست کم ۲۰ سال آینده برنامه‌های ملی عظیمی در سر داشتم که حالا باید طی چند ماه یا یکی دو سال آن‌ها را خلاصه و فشرده انجام دهم. تأثیر این بیماری روی من تا کنون که این بوده است: فشرده تر کردن زندگی برای تحقق هدف‌هایی که داشتم.

نکات جدید
به خاطرم آمد که در گفتگو با معلمان به نکات جدیدی که طی چند روز اخیر کشف کرده بودم پرداختم. از جمله سعی کردم فاجعه دروغگویی دسته جمعی را برای کشور توضیح دهم. منظورم از دروغگوی دسته‌جمعی این است که یک انجمن دسته جمعی یک آئین‌نامه برای خودشان می نویسند اما دسته جمعی آن را کنار می‌گذارند یا خلاف آن علم می‌کنند و اصلاً متوجه نیستند که این کار دروغگویی دسته جمعی است که حتماً از دروغگویی فردی زشت تر است. در ادامه کوشیدم اثرات راست گویی دسته جمعی در عرصه آئین‌نامه‌ها و صورتجلسات را با مقایسه وضیت یک اختراع پزشکی در ایران با نش سازمان غذا و داروی آمریکا تشریح کنم: اینکه در سازمان غذا و دارو تمام فرایندها طبق آئین‌نامه صورت می‌پذیرد در نیتجه هر رفتار غیرقانونی قابل ردیابی و شناسایی است. به همین خاطر اگر دارویی که مصوبه این سازمان را دارد هزارن نفر را بکشد، چون اعضای این سازمان طبق مقررات خودش عمل کرده هیچ کس نمی‌توانند بگوید بالای چشمت ابرو است.

در بخشی از این گفتگو به خصوص سعی کردم از فرصت استفاده کنم تا روش عضو گیری در سازمان‌های بزرگ در ایران و آمریکا را با هم مقایسه کنم و همین کار را هم کردم. برای هاشمی و مرد به خصوص روش عضو گیری انجمن ملی پارلمانتارین‌ها و مؤسسه آمریکایی پارلمانتارین‌ها باید جالب بوده باشد: اینکه یک گروه دست کم ۵ نفره یک انجمن تشکیل دهند و صورتجلسات و آئین‌نامه خود را برای مرکز ارسال کنند و اگر در آئین‌نامه و صورتجلسه قاعده‌ی مخالف آئین‌نامه‌های انجمن مادر وجود نداشته باشد، آن واحد عضو انجمن مادر می‌شود. در حالیکه از درون روش گسترش عضویت در احزاب و سازمان‌های ما استبداد تجدید تولید خواهد شد و البته در شرایط فعلی هیچ راهی جز همین روش عضوگیری یعنی همن روش تجدید تولیداستبداد وجود ندارد مگر آنکه کسانی که قرار است عضو سازمان شوند، از قبل قواعد دستور نامه رابرت را فرابگیرند.

در ادامه و خطاب به مرد گفتم: به این خاطر است که به نظر من معنای روند آموزش این قواعد چیزی جز یک حرکت اصلاحی عمیق، یک جنبش حقیقتاً معنوی نیست که اگر ادامه یابد بسیار از مشکلات غیرطبیعی جامعه ما را برطرف خواهد ساخت. همه تأکید من هم این است که ما در سطح اول این قواعد متوقف نشویم.

پنجشنبه ۱۹ دی ۱۳۹۲
دیروز همسرم به دفتر آمد تا گزارش‌های رادیولوژی را بگیرد و با پزشکان دیگر در مورد بماری من مشاوره کند. اما حضور او سبب شد تا با هم مشاوره کنیم. دیگر چیزی به نام اصرار به عنوان یک ابزار تربتی عمل نمی‌کند چرا که دیگر نمی‌توانم از عنصر زمان برای تغییر شرایط استفاده کنم. به همین خاطر باید با علم به اینکه زمانی باقی نمانده تصمیم می‌گرفتم. شب با هم به منزل رفتیم. و به سرعت دریافتم این همسرم خواهد بود که بعد از راحت شدن من، باید کوهی از دشواری‌ها را، و به خصوص بی‌پدری دخترمان را بر دوش بکشد. بنا بر این، دیگر اخلاقاً مجاز نیستم تمام نیروی خود را روی جنبش کادرها بگذارم: کاری که در این سال‌ها کردم و حقوق زیادی از دختر و همسرم را به خاطر عشق به این آرمان اجتماعی نادیده گرفتم. این بیماری فرصتی در اختیارم گذاشت تا بکوشم در عمر کوتاه باقی مانده این گناه خود را جبران کنم. به این امید که کوتاهی‌های من را – که البه هرگز به خاطر منافع و لذت‌های شخصی نبود – بر من ببخشند.

همسرم سعی کرد با نمایش سریال‌های شاهگوش، شوخی کردم، هیس! دخترها فریاد نمی‌کشند، سر من را گرم کند تا به سرطان فکر نکنم. من هم سعی کردم این فیلم‌ها را ببینم و خودم را سرگرم کنم. اما فیلم‌ها بسیار آشغال‌تر و عذاب‌آورتر از حوصله من بودند که بتوانم تماشای مصلحتی آن‌ها را هم تاب آورم. برای زن توضیح دادم که سال‌هاست طاقت خواندن حتی یک صفحه از رزونامه‌های ایرانی را ندارم. و کوشیدم علت این کم طاقتی را برای او توضیح دهم. اما احساس کردم فایده‌ای ندارد و ممکن است این اصرار را نیز به حساب متمایزن نشان دادن خوم بگذارد. برایش توضیح دادم بعد از سال‌ها مطالعه مستمرم وب‌سایت‌های معتبر بین‌المللی و به خصوص سایت‌های روزنامه نگاران اسرائیلی که در مسائل منطقه خاورمیانه و جهان مدام با ما در تعارض هستند، نوع رویکردم را خیلی تغییر داده است و احساس می‌کنم سطح روزنامه نگاری و سطح افکار عمومی در ایران خیلی خیلی نازل است و خواندن این نشریات و دیدن این فیلم‌ها وقت تلفن کردن و من طاقت و حوصله این کار را ندارم. خوب. احتمالاً باز هم از این رفتارهای هم رنجیده خاطر شد اما من کوشیدم با راه انداختن یک گفتگوی سه نفره با دختر و همسرم، زمینه را برای بحث‌های سه نفره در مورد سرنوست خانواده بعد از مگر خودم آماده کنم. فکر می‌کنم به عنوان نخستین گام، موفق بود.

ظاهراً دیشب – به اصطلاح – روی همین نوع مسائل خوابیدم و طبق معمول صبح که بلند شدم دامنم پر از راه‌حل‌ها و الهام‌های عالی بود. حیف که زندگی به این خوبی به آخر خود نزدیک شده است: هر روز صبح که از خواب بلند می‌شوی دامنت پر از شاخه‌های خوشو و زیبای راه‌حل‌های جالب مسائلی است که شب را روی آن‌ها خوابیده بودی!

مسائل و راه‌حل‌ها
دیشب خیلی به این مسأله فکر کردم که اگر بعد از بیوپسی به طور قطع مشخص شد که ضایعه سرطان است، هزینه‌های سرسام‌آور درمانی آن را از کجا تأمین کنم. یک چیز برایم روشن بود: مایلم نبودم و نیستم برای ادامه چند سال بیشتر، اموال خانواده را که متعلق به ما سه نفر است صرف درمان خودم بکنم. به همین خاطر درمرحله اول فکر کردم به محض قطعی شدن نتیجه و در صورتی که ضایعه به داخل شکم مستازتاز داده باشد، بعد از مشورت با دکتر رحمانی، زمان بهینه را تعیین کنم و بدون سر و صدا، تا زمانی که می‌توانم بدون پرداخت هزینه‌های گران که مستلزم فروش منزل‌هایی باشد که همسر و دخترم بعد از مرگ به آن‌ها نیاز دارند، کار خودم را تمام کنم. خوب. این عالی‌ترین راه‌حل بود. و گفتم به مرور خودم و شرایط و زن دخترم را برای قبول قلبی این راه حال آماده خواهم ساخت.

اما اگر انجام برخی درمان‌ها، مثلاً شیمی درمانی یا برخی جراحی‌ها مثل در آوردن قسمتی از شکم یا قطع قستمی از لگن، سبب شود که چند سالی بیشتر زنده بمانم تا بتوانم جنبش کادرها را جلو ببرم، چگونه می‌توانم هزینه درمانم را طوری از اموال مشاع خانواده تأمین کنم که لطمه‌ای به زن و دخترم نخورد؟ به نظرم رسید یک سوم یا حدود سی درصد اموال مشاع خانواده به من تعلق دارد(هر عضو حق مساوی). در نتیجه حق دارم برای این نوع از درمان خودم تا حد سی‌درصد از اموال مشاع را هزینه کنم. البته با مشورت و تصمیم جمعی خانواده. دیروز این نکته را برای همسرم توضیح دادم و دیشب در خانه وقتی دخترم از اعزام به خارج

رای ادامه تحصیل صحبت کرد و اعتراض کرد که من این هزینه را نمی‌پردازم با قاطعیت گفتم: یک سوم اموال مشاع خانواده به تو تعلق دارد. بنا بر این، من همین حالا هم آماده‌ام این یک سم را به نام تو کنم و هر تو که خودت خواستی تصمیم بگیری. البته وقتی من بمریم، همه اوال ارث تو مادر توست، اما من همین حالا هم آماده تا یک سوم اموال را به نام خودت کنم تا هر طور دوست داری خرج کنی.

اما این راه‌حل در اجرا مشکلاتی خواهد داشت. اگر سرطانی بودن ضایعه قطعی شد و وارد مرحله درمان شدم، باید برای تأمین هزینه‌های درمان یکی از خانه‌ها را بفروشم یا اجاره بدهم. تصمیم در این زمینه را به طور کامل به زنم واگذار خواهم کرد تا جبران زحمات سال‌های اخیر او باشد. هرچند نظر من این است که منزل بالا را اجاره بدهیم و در منزل پائین – کریم‌خان – زندگی کنیم. اما دیگر هرگز در برابر هیچ یک از خواسته‌های همسر و دخترم نه نخواهم گفت. به این دلیل ساده است که این آن‌ها هستند که باید دشواری‌های مرگ من و زندگی بدون من را تحمل کنند.

ایجاد انجمن کارگاه آموزش دستورنامه رابرت

دیشب احساس کردم همسر و دخترم همچنان علاقه دارند در منزل بالا زندگی کنند که هم کوچکتر است و هم امکانات کم‌تری دارد. من هم که تصمیم گرفته بودم دیگر با تصمیم آن‌ها مخالفتی نکنم با سؤال‌های جدید مواجه شدم: اگر دفتر پائین را اجاره بدهم تا کمک هزینه‌های درمان را تأمین کند، در آن صورت تمام فعالیت‌های دفتر کادرها با مشکلات متعددی مواجهه خواهد شد و دست کم اینکه این محل کار که داشت به فضای مناسبی برای گردهمایی تمام کادرها بدل می‌شد از بین می‌رفت. ذهنم مشغول این مسأله بود که دیشب به خواب رفتم و صبح که از خواب بلند شدم، متوجه شدم در تمام طول شب فرایند‌های حل مسأله ادامه داشته و بیداری من چیزی جز نور انداختن روی آن فرایندها که در تاریکی خواب ادامه داشته نبوده است: با دعوت از افراد شاخص و علاقمند از میان کارگاه‌های موجود، یک انجمن به اسم کارگاه‌های آموزش دستورنامه ربرات ایجاد می‌کنیم. این انجمن حق عضویت دارد و دفتر را به عنون دبیرخانه از سودابه اجاره می‌کند. انجمن‌های دیگر نیز که به این ترتیب در دفتر فعالیت خواهند کرد به همین ترتیب اجاره و حتی شهریه خواهند پرداخت و این درآمدها صرف درمان خواهد شد. این اجاره‌ها تا وقتی من تحت درمان بودم صرف درمان من می‌شود و وقتی مردم به سودابه پرداخت خواهد شد. بعد از مرگ من هم سودابه آزاد خواهد بود که با دفتر که ملک خود اوست هر کاری بکند و انجمن‌ها هم آزاد خواهند هرجای دیگری بروند. فکر کردم کلیات راه حل بی‌نظیر است و حالا باید به جزئیات آن فکر کنم.

مسأله زمان و دو راهکار

از آنجا که هنوز جواب بیوپسی نیامده است، دو راه حل می‌توان در نظر گرفت: یک. صبر کردن تا روش شدن جواب قطعی. دو. شروع و تدارک کار در سطح محدود با در نظر گرفتن احتمالی بودن قضیه. حتی نیازی به تفکر زیاد نداشت که باید راه حل دوم را انتخاب کرد. به چند دلیل:

اولاً تا همین جا نیز این یک هشدار جدی است به این معنا که اینقدر فس فس نکنید که وقت زیادی ندارید

ثانیاً حتی اگر یک در هزار یا هزار در یک، سرطان نبود، این روش کار باعث خواهد شد که فشار مادی از روی زن و فرزند من برداشته شود و زن و دخترم وارد گود شوند و این امر قعاً موحب تسریع امور جنبش کاردها خواهد شد.

جزئیات اجرایی

برای ایجاد یک انجمن طبق قواعد دستورنامه عمل خواهیم کردم: تشکیل یک هسته برگزار کننده: دعوت از اعضاء، تشکیل کمیته تدوین پیش‌نویس آئین‌نامه، تدوین آئین‌نامه و دعوت مجدد و ایجاد انجمن.

اعضای هیأت برگزار کننده

به نظرم این اشخاص برای عضویت در هسته اولیه برگزار کنندگان مناسب هستند:

۱. مهدی جمالی بحری، ۲. مهندس محسن رزم‌خواه، ۳. مهندس بهرام شهریاری، ۴. دکتر بنی‌اسدی، ۵. دکتر امیری، ۶. مهندس گلسرخی، ۷. مهندس عطاردیان، ۸. علیرضا هاشمی، ۹. مرد، ۱۰ خانم نقی‌ئی، ۱۱ خانم

اربابی، ۱۲. عبدالحسینی، ۱۳. خانم میلانی، ۱۴. خانم شرفی، ۱۵. علیپور، ۱۶. محمود حسینی کمال، ۱۷ مسعود کرامتی، ۱۸، همایون سماطی. ۱۹، دکتر مصطقی معین، ۲۰. حامد سحابی، ۲۱. سپهر محمدی، (سعید اردهالی شماره‌اش اضافه شود)

افراد بالا حتماً برای عضویت در انجمن دعوت خواهند شد. اما یک هیأت ۵ نفره اولیه برگزار کننده باید از میان این افراد انتخاب شود. افراد دیگری که به عنوان عضو می‌توان دعوت کرد: غیر از این ۲۱ نفره این‌ها خواهند بود

۲۲. کاکازاده، ۲۳. آزادگان، ۲۴. خانم دشتی، ۲۵. خانم رئیسی، ۲۶. خانم امیدخدا، ۲۶. خانم توکل، ۲۷. خانم پرنیا، ۲۸. خانم جوانمردی. ۲۹. باغانی، ۳۰. خدایی، ۳۱. پورسلیمان، ۳۲. حسن پور، ۳۳. مظاهری، ۳۳. نیک‌فلاح، ۳۴. طاعتی، ۳۵. کیخسروی،

افراد فوق همه در یکی از چهار کارگاه فعلی: هم‌اندیشی عرف پارلمانی، معلمان، کارشناسان و گاوپروران شرکت کرده اند و کم و بیش می‌توانند در روند تأسیس یک انجمن مشارکت کنند. اما در جریان تأسیس این انجمن افراد دیگری را نیز می‌توان برای عضویت دعوت کرد. از جمله:
۳۶. دکتر رحمانی، ۳۷. دکتر شیرازی، ۳۸، خانم دهکردی و غیره (اسامی ۵۰ نفری که نشریات برایشان ارسال می‌شود)

جمعه ۲۰ دی ۱۳۹۲
دیروز با ایده شروع شد که برای تأمین هزینه‌های درمان بیماری احتمالیِ سرطان، دفتر کار را اجاره بدهم و چه چیزی بهتر از اینکه دفتر را به همین کارگاه‌هایی اجاره بدهم که فعلاً در دفتر کادرها شرکت می‌کنند. این ایده منجر به این شد که از مجموعه‌ی افرادی که تا کنون با این قوانین آشنا شده‌اند انجمنی ایجاد کنیم که عضویت بپردازند و از طریق حق عضویت هزینه اجاره دفتر تأمین شود و این هزینه را صرف درمان خود کنم. البته فقط تا آنجا که از نظر فایده – هزینه به صرفه باشد. هدفم نیز این است که حتی المقدور از فروش این دو خانه صرف نظر کنم تا زن و فرزندم بعد از من بیچاره نشوند. این ایده‌ای است که فکر می‌کنم در مجموع مورد حمایت بیشتر کسانی که با این قواعد آشنا شده‌اند قرار خواهد گرفت. اما طی دیروز با چند نفری صحبت کردم که هرکدام نظراتی دادند که تمام آن‌ها قبل تأمل است. این گزارش به آن صحبت‌ها می‌پردزاد و در عین حال چند رویداد مرتبط با تاریخ جنبش کادرها را نیز پوشش خواهد داد.

تلفن با شهریاری
به اولین کسی که زنگ زدم جمالی بود. اما تا حدود ساعت ۱۰ صبح تلفنش خاموش بود. بعد هم به من گفت که در جلسه است. به او گفم: یک خبر بد دارم و چند خبر خوب. قرار شد بعد از جلسه با من تماس بگیرد.

نفر بعدی کهبه او زنگ زدم عبدالحسینی بود. چند بار زنگ زدم. جواب نداد. هنوز نمی‌توانم تحلیل واقع‌بینانه‌ای از این نوع پاسخگویی او به تلفن‌ها ارایه کنم. آنوقت‌ها که دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های بود برایم تعریف کرد بسیاری از چند هزار شورایار به او زنگ می‌زند و او قادر نیست تلفن‌ها را شناسایی کند و در عین حال به همه پاسخ دهد. با این همه، گاهی چند دقیقه بعد به تلفن من زنگ می‌زند. از دیروز تا به حال به من زنگ هم نزده است.

شهریاری نفر سوم بود اما بلافاصله به من تلفن کرد و به او گفتم که یک خبر بد دارم و چند خبر خوب. و به این ترتیب شروع کردم به توضیح خبر بد: اینکه رادیولوژیست‌ها در این مرحله سه تشخیص روی ضایعه مفصل ران چپم من گذاشته‌اند که دوتای آن‌ها سرطان است و یکی از آن‌ها ضایعه‌ای است که به دلیل بزرگ شدن سریع آن احتمالا سرطانی شدنش زیاد است. در این مورد بحث‌هایی شد که ارتباطی به موضوع این نوشته‌ها ندارد. اما در ادامه به طرح مسأله اصلی پرداختم: ایجاد یک انجمن بزرگ با عضویت کسانی که تا کارگاه‌های مختلف شرکت کرده‌اند و پرداخت عضویت جهت اجاره دفتر به عنوان دبیرخانه. بعد گفتم: مهندس شما شاهدی که من به طور قطع تصمیم داشتم و دارم بابت آموزش این قواعد به مردم دستمزدی نگیرم. اما در این مدت از حقوق عرفی زن و فرزندم زده‌ام و صرف این پروژه کرده‌ام اما از نظر اخلاقی صحیح نمی‌دانم که برای چند ماه یا چند سال زندگی بیشتر این خانه‌ها را بفروشم و صرف درمان خودم بکنم. تصمیم قاطع دارم که این دو خانه باقی بماند و صرف تأمین آینده‌ی زن و دخترم شود. به همین دلیل من اگر در مسیر درمان سرطان قرار بگیرم مجبور یکی از این خانه‌ها را اجاره بدهم. و چه بهتر که این دفتر را به انجمن‌ها اجاره بدهم یا از کارگاه‌ها اجرت درفت کنم تا هزینه درمانم تأمین شود. اگر هم ضایعه سرطان نبود که همین روند ادامه خواهد یافت.

مهندس شهریاری انسان شریفی است. ممکن است کسانی از روش مدیریتی او ناخرسند باشند یا با او دچار مشکلاتی شده باشند. اما با من جز به نیکی رفتار نکرده است. از جمله وقتی ناگهان با بیماری سنک کیسه صفرا شدم و پولی هم در بساط نداشتم مبلغ دو میلیون تومان وجه نقد را خودش دم بیمارستان به سودابه تحویل داد. البته، من در فکر آن بودم که به جای این مبلغ برای او یا برای انجمن کاری انجام دهم. یادم هست که حتی مهندس شهریاری پیشنهاد کرد که برای انجمن قطعه‌سازان خودرو کد اتیکز تدوین کنم. هرچند جزئیات ماجرا به خاطرم نمانده است، اما همان روزها به این نتیجه رسیده بودم برای مردمی که دروغگویی یک عادت عادی آنان باشد، اخلاق و کد اتیکز بی‌معناست. به علاوه، مردمی که هنوز نمی دانند تصمیم‌گیری دموکراتیک و فعالیت گروهی چه قواعد پیچده و عادلانه و عاقلانه‌ای دارد، لازم است اول این قواعد را بیاموزند و در مرحله، ساختارها را چنان اصلاح کنند که امکان دروغگوی به حداقل برسد و بعد از این مرحله است که می‌شود از کد اتیکز صبحت کرد. در حالیکه در حال حاضر هر انجمنی در ایران خواه ناخواه به یک

باند قدرت تبدیل خواهد شد.

یک کمیته ۵ نفره

خوب. قابل پیش‌بینی بود که شهریاری از این ایده حمایت کند. اما از من پرسید چه کسانی را برای تشکیل این کمیته ۵ نفره در نظر داری؟ و من گفتم: اول از همه آقای جمالی بحری. و بعد شروع کردم برای هزارمین بار به تعریف از این فرد.

همین جا و در آستانه ختم این زندگی باید گواهی دهم که شریف‌تر از جمالی انسان دیگری را نمی‌شناسم. اگر خدایی هست، از او می‌خواهم از عمر من بردارد و بر عمر او بیافزاید.

برای شهریاری توضیح دادم که جمالی - بر اساس تئوری‌های مدیریتی آیزاک آدیزیس یک مدیر «ول‌راندد» است. بعضی از مدیران در بعضی از خصوصیات مدیریتی برجسته‌تر هستند. در نتیجه اگر توانایی مدیریتی را به یک دایره تشبیه کنیم، آنان به یک تخم مرغ شبیه هستند. یکی در خصوصیت کارآفرینی برجسته‌تر است،یکی در خصوصیت اجرا، یکی در خصوصت نظم، یا در خصصت اینتگریشن. اما جمالی در تمام این خصوصیت‌ها عالی است. در نتیجه هم یک کارآفرین است، هم یک مجری توانمند، هم یک فرد منضبط و هم یک انسان که همه را جذب می‌کند. بعد توضیح دادم مدیریی با این خصوصیات خیلی نایاب است. به خصوص که جمالی اصلاً علاقه‌ای به ریاست هم ندارد.

در ادامه روی یکی دیگر از خصوصیات جمالی هم انگشت گذاشتم: در شرایطی که در شهرداری بود، حاضر نشد یک ریال وام بگیرد. از امکاتات دولتی استفاده کند. خانه سازمانی بگیرد. و چه بسا به همین خاطر، فشارهای مالی‌ای که اکنون او تحمل می‌کند، به خصوص به این دلیل که یک خانواده سنتی دارد و تک و تنها باید بار هزینه خانواده را بر دوش بکشد، ده برابر فشارهایی است که سایر همقطاران او تحمل می‌کنند.

بدیهی بود که شهریاری با وجود چنین فردی در کمیته ۵ نفره برگزار کننده انجمن در شرف تأسیس موافق باشد. او با حضور عبدالحسینی هم موافق بود. با حضور یکی موافق نبود و در مورد حضور بعضی‌ها که نمی شناخت نظری نداشت.

در همین جا بود که یاد تجربه قبلی خودمان در دعوت از افراد نخستین گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی افتادم. در همن زمان هم وقتی افراد را در برابر این سؤال گذاشتم که نظرتان در این مورد این لیست چیست؟ هر کس نظری داد و این کار سرانجام مشکلاتی را برای ما ایجاد کرد. به همین خاطر الأن به ذهنم رسید که در روش پیش بردن این قضیه بیشتر فکر کنم و دست از این روشی که یک بار غلط بودن آن اثبات شده بردارم.

راه حل‌های جایگزین

به نظرم یک راه حال جایگزین است که در هر کارگاه موضوع را مطرح کنم و از هر گروه بخواهم یک یا دو نفر را برای کمیته فراخوان معرفی کنند.

راه دوم این است که با حضور این سه یا چهار کارگاه به مثابه سه یا چهار انجمن یک کنوانسیون تشکیل دهیم.

راه سوم این است که بعد از تأسیس کمیته‌ای متشکل از نمایندگاه هر کارگاه نسبت به دعوت از افراد اقدام کنیم و یک انجمن بسازیم.

به هر حال، تمام این راه‌حل ها نیاز به برسی دقیق‌تر و همفکری با بقیه دارد.

گفتگو با دکتر رحمانی

در همین زمینه با دکتر رحمانی رئیس هیأت مدیره انجمن جراحان عمومی ایران هم صحبت کردم. در حریان

صحبت بود که بابت کم توجهی در پرداخت بدهی یکی میلیون تومانی‌ام به او طلب مغفرت کردم. یادم نیست چطور شد که این میلغ را به او بدهکار شدم. اما هنگامی که در موسسه اخلاق پزشکی ایرانیان مجله اتیکز را منتشر می‌کردم یا در جریان انتشار نشریه پیام جراح این مبلغ را به او بدهکار شدم و تا امروز هرگاه خوسته ام بدهی خود را به او صاف کنم به مشکلی برخورد کرده ام تا به خاطر تنبیلی و یا به این خاطر که وضع مالی دکتر رحمانی آنقدر خوب هست که این مبلغ هیچ نقشی در زندگی مالی او ندارد بدهی خود را تسویه نکره‌ام. بعد، ادادمه دادم: همیشه دلم می‌خواست یک بهانه دست شما داشتم باشم که پیش خودت به من بگویی: مادر فلان شده، اینقدر دم از اتیکز نزن و بدهی‌ات به مردم را بده. این عامل سبب می‌شد که احساس قدیس نمایی به من دست ندهد. دکتر رحمانی زد زیر خنده و گفت:قضیه را پاس شده تلقی کن. اما نه. من این مبلغ را به او بدهکارم و امیدوارم اگر روزی این قسمت از خاطرات را زنم یا دخترم خواندن برای تصفیه آن اقدام کنند.

مخالفت دکتر رحمانی با طرح قضیه

دکتر رحمانی معتقد است که ضایع سرطانی نیست. اگر غده با سرعت رشد نمی‌کرد، حق با او بود. اما در مدت اخیر ضایعه خیلی سریع رشد کرده است و این احتمال که ممکن است سرطانی باشد افزایش یافته است. هرچند در این مدت من یک سری نرمش‌های شدید انجام دادم. اما بعید است این نرمش ها سبب تورم این غده شده باشد. دکتر رحمانی می گوید: احتمال دارد.

به هر حال، دکتر رحمانی تأکید کرد دست نکه دار تا جواب بیوپسی بیاید. من هم نظر او را خردمندانه یافتم. چون بعد از چنین اقداماتی، گفتن اینکه ضایطه سرطانی نبود خیلی اثر منفی خواهد گذاشت. از سوی دیگر، من به هر یک از دوستان که صحبت می کنم می‌گوید این احتمال که سرطان نباشد هم وجود دارد. اما حتی اگر سرطان هم نباشد،این هشداری است به ما که اینقدر فس فس نکنید. به هر حال، بعد از مشورت با دکتر رحمانی بود که تصمیم گرفتم، پیش از طرح مسأله به افراد دیگر فقط با یکی دو نفر مثل جمالی و شهریای مشورت کنم.

واکنش جمالی

کمی بعد جمالی زنگ زد. به او گفتم: اول خبر بد را می‌گویم و بعد خبرهای خوب را. و بعد شروع کردم به تشریح تشخیص‌های متخصصان سی.تی.اسکن و ام.آی.ار و کوشیدم تصویری واقع بینانه ارایه کنم: یک هندوانه سربسته که ممکن است داخل ان قرمز یا سفید باشد و نتیجه نهایی بعد از نمونه برداری معلوم خواهد شد. اما من تا همین جا نیز از این تجربه درس‌های بسیار بزرگی گرفته‌ام که یکی از انها این است: اینقدر فس فس نکنید، مگر قرار است عمر نوح داشته باشید؟

و سعی کردم درس‌های دیگرم را نیز به صورت خلاصه برای جمالی تشریح کنم: شما شاهدید که در این مدت از حقوق عرفی زن و بچه‌ام زده‌ام اما خرج خوشگذرانی‌های شخصی نکرده‌ام بلکه صرف کاری کرده‌ام که فکر می‌کنم سبب شادی و خوشی همه مردم خواهد شد. اما از این پس دیگر اخلاقاً خود را مجاز نمی‌دانم که برای چند ماه یا چند سال زندگی بیشتر این دو خانه را بفروشم و صرف سلامتی خودم کنم. نه. تصمیم قاطع دارم اگر بیماری به جایی رسید که با یک محاسبه هزینه/فایده ادامه‌اش به فایده نبود، خیلی راحت تمامش کنم و خواهم کرد. اما اگر در مسیر درمان افتادم، می‌توانم یکی از این خانه‌ها را اجاره بدهم و مبلغ اجاره را صرف درمان خود کنم. اما اگر این دفتر را به کار دیگری اجاره دهم این کارگاه‌ها تعطیل خواهد شد. ایده من این است که با همین کارگاه‌های موجود یک انجمن بزرگ درست کنیم که حق عضویت پرداخت کند و این حق عضویت صرف اجاره دفتر و سایر هزینه‌ها بشود و این درآمد در اختیار من قرار بگیرد تا در صورت لزوم خرج درمان خودم بکنم و اگر هم جواب نمونه برداری منفی بود که هیچ. روند به همین شکل و البه با سرعت بیشتر ادامه خواهد یافت.

کاملاً پیدا بود که جمالی هنوز از شوک خبر اول خارج نشده است. از صدایش فهمیدم خیلی غمگین شده است. به خصوص آنجا که من از ظلم به حقوق زن و بچه‌ام صحبت کردم، بغضی در گلویم ترکید که فکر می کنم او هم توانست تلخی این خبر را در پس و پشت صدای ظاهراً محکم من دریابد.

برخلاف من جمالی هر حرکتی را تبلور اراده موجودی متعالی می‌داند. اما فکر کردم هنوز به این جمع بندی نرسیده بود که این رفتار وجود متعالی را چگونه تبین کند. به همین خاطر من پیش‌دستی کردم و گفتم: در هر کاری حکمتی نهفته است. فکر می‌کنم حتی همین اتفاق نیز سبب تحکیم و تقویت این حرکت خواهد شد. و بعد برای اینکه نقش انسان را خط نزده باشم اضافه کردم: البته، بستگی دارد که ما خودمان با این هشدارها چگونه برخورد کنیم. کمی مکث کردم و آخرین جمله را هم – که کمی بی رحمانه به نظر می‌رسید به زبان آوردم: و در مورد آن دلیلی که فرمودید. (مکث کردم تا فکرکند کدام دلیل؟) بعد سؤال کردم: اقای جمالی در این شرایط چه کسی گرفتار نیست؟

اگر خودم در این وضعیت نبودم هرگز به خودم اجازه نمی‌دادم جمله آخر را به این مرد شریف بگویم. اما فکر می‌کنم شرایط من دیگر از شرایط او بدتر نیست و همه در بدترین شرایط ممکن داریم زندگی می‌کنیم. به همین دلیل، این استدلال که به خاطر فشارهای اقتصادی قادر نیست در نشست‌های گروه‌های ما شرکت کند، دلیل موجهی نیست، چرا که اگر قرار است در دراز مدت به راه‌حلی برای این مشکلات برسیم، اتفاقاً همین راه است.

در پایان این گفتگو، جمالی با صدایی که هرگز این اندازه غمگین نشنیده بودمش، گفت من در خدمت هستم، اما باید دید چه ساختاری برای قضیه باید در نظر گرفت. بله، همین جواب هم حاکی از عقل سلیم این مرد است.

ختم تماس‌های جدید

بعد از شنیدن مشورت دکتر رحمانی در مورد اینکه تا اخذ نتیجه نهایی آزمایش نمونه برداری دست نگه دارم، و بعد از مشورت جمالی در این مورد که باید دید چه ساختاری برای قضیه باید در نظر گرفت، از تماس گرفتن با دیگران دست برداشتم. عبدالحسینی که زنگ نزد. تلفن آقای هاشمی را هم از خانم نقی‌ئی گرفته بودم اما به او زنگ نزدم. و در این مرحله سازماندهی به کمیته فراخوان انجمن متوقف می‌شود تا با جمالی بیشتر مشورت کنم.

پروژه‌های در دست بررسی

در یادداشت‌های قبلی، تعدادی از طرح‌هایی را که به صورت مستقیم با غیرمستقیم به جنبش کادرها مربوط می شود، فهرست کردم که به موازات سایر کارها، آن‌ها را دست بگیرم. به نظرم به ترتیب اولویت، تمام کردن کتاب اصلی و خلاصه کتاب در صدر اولویت قرار دارند. اما دو فاکتور باید روش شود: نمونه خوانی، وضعیت عبدالحسنیی در ستاد که در نوع پیشگفتاری که خواهم نوشت یا باید بتنویسم نقش خواهد داشت. وگرنه، از نظر فنی دیگر مشکلی ندارم و باید بعد از اتمام غلط‌گیری کار را تمام کنم.

در میان سایر کارهایی که برای اجرا در نظر دارم «جمهور دهاتیان» و کتاب در مورد «بازآفرینی پروفشن‌ها» در اولت بعدی قرار می‌گیرد و نیز یک مجموع کتاب‌ها در مورد قواعد عرف پارلمان به صورت ترجمه تا تألیف و اگر فرصتی دست داد رمان‌ها.

شروع جمور دهاتیان

دیروز نامه‌ای برای علی اردستانی یکی از اقوامم در روستای دمزآباد ارسال کردم و از او پرسیدم که آیا حاضر است به سوال‌های من در مورد طرح پژوهشی من همکاری کند یا نه؟ متن نامه:

جناب اردستانی

طرحی تحقیقی در دست دارم که عنوان فعلی آن «جمهور دهاتیان» است. در این طرح راجع به این موضوع کار می‌کنم افرادی که طی دهه‌های گذشته از روستاهای حاشیه کویری مثل دمزآباد به شهرهای بزرگ کوچک کرده‌اند چه خصوصیات فرهنگی داشته‌اند و این خصوصیات چه پیامدهای سیاسی‌ای داشته است و چگونه این خصوصیت متحول شده یا نشده است. به نظرم مهم‌ترین پیامد آن ایجاد جمهوری اسلامی بود!

اما این موضوع را باید شکافت. در این زمینه سؤال‌هایی دارم در مورد بعضی از جنبه‌های دمزآباد خودمان و روستاهای اطراف آن انتظار دارم در این زمینه به من کمک کنی. انتظار به جایی هست یا طفره خواهی رفت؟ قربانت. داود

و این هم پاسخ این هم روستایی

'<%=XU'æ - Dæ <$ O%+Ò"CP æ - *ç PçOC+ Ñ"? B= ^=ç .04"$ È): -!"J ãÑçæOC+ç X=XO ä": ÏæçÏ .ãQ* "$ V%k$'VP",' +' kG?'<o'VPçÏ' GP'"#Dçæ'^+'. - *ç'È):' fC:'<ls P' R'Ñ"?'"+ç'.04"$' +'ì Ï"=Ò'Ñ"C l$

dæç'g%C$'] C;'>$"D'^KRÑ'å/sF'^=ç'<$'^+'Èç)&'^=ç'æ

- *"G4'"$'ZJ
'Ñ"?'B='æ .V%? Í/u+ çÑ g,Q+p, ãÏ): íÏ/R Êç/F": æ ÊçOU"[+ Ó"*ç/$ hjR æ hjR ãÑçÏ 0eD ^+ "+ç ^kG+'"G4'<?'ãÑçÏ'g="Uǻç)*'ãÒçÏ/;'g+'Ï"$ÂX+Ï'<$'gKDæ'"+ç'.Ï)$'OUç)bP'<CnD'BC+Ï"?Â' í"%#+'<$'g[Uæy; 'OCUO$'Èç)&'"UäÂ <$ Ï): gf#R ÊçOU"[+ æ] PçÏ Ó"*ç /$ æ åy=æ g[Uæy; Ñ"? |CU äæO$ OCPç)K$ - *ç Ï"$Ò'çÑ'<CnD' - lCP' ãÒ(.^CGU .VPX$ }` ä": x%4)U "$ gKO"* VCP Ǭ~+ æ V="C$ Ï"$çX+Ï <$ ÒæÑ B= ^+ "= /$ç'B='Zf:' íç/$'<P'"+ç'¡ - *ç'"K*æÑ'B='ÑÏ'g`OPÒÒç'g?Ï)?'Êç/F":'ÑÏ'>+p,'B='/K[C$'.V=/CT$' • ÑX$ "U/W4'äQ?'ÑÏ'ä"C,"UÏ'^=ç' í"UÑ"KRÑ' - fO'VWR' íç/$'<kf$'¡g[Uæy;'"='BC,"+çÑÏ
Ïæ çÏ'. - P"$/D

دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۲
دیروز با اینکه با جمالی و شهریاری در مورد بیماری خودم صحبت کرده بودم اما هیچکدام در سی و چهارمین اجلاس هم‌اندیشی عرف پارلمانی حاضر نشدند. قطعاً هر دو آنان به اندازه کافی گرفتاری داشته‌اند که نتوانند در این اجلاس‌ها شرکت کنند. با مهندس رزم‌خواه هم صحبت کردم. گفت می‌آید. اما نیامد. با اردهالی هم صحبت کردم به یک بیمای ویروسی مبتلا شده است و گفت که بهتر است نیاید تا بقیه مبتلا نشوند. البته بعد از جلسه که زنگ زدم دردفتر کارش مشغول کار بود. مهندس گلسرخی هم با ارسال ایمیل و پراندن یکی دو متلک بی‌نمک اعلام کرده بود که به خاطر مسؤلیتش در برگزاری کنفرانس سالانه مؤسسه احداث که ۳۰ بهمن ماه برگزار می‌شود نمی‌تواند در نشست شرکت کند. مهندس سپهر محمدی هم نیامد و بعداً خبر داد که به دکتر بنی اسدی اطلاع داده که نمی‌تواند در جلسه حاضر شود اما دکتر بنی‌اسدی ظاهراً فراموش کرد اطلاع دهد. به این ترتیب جلسه دیروز با حضور دکتر بنی اسدی، عبدالحسینی، مهندس حامد سحابی، دکتر امیری و دو نفر از دوستان دکتر امیری که برای نخستین بار در جلسه شرکت می‌کردند یعنی آقایان شامانی و سلیمانی برگزار شد و بعد از اصلاحیه‌های اولیه و ثانویه متعدد سرانجام ماده دو آئین‌نامه را به شرح زیر و با سه رأی موافق و یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع و بدون احتساب رأی رئیس به تصویب رساند:

هدف عمومی این انجمن توسعه فرهنگ نظم از طریق آموزش روش‌های صحیح اداره جلسات و تصمیم‌گیری‌های جمعی است.

در پایان جلسه و هنگام رأی گیری در مورد این پیشنهاد، من خاطر نشان کردم که اگر دو نفر باقی مانده رأی منفی بدهند رئیس هم رأی منفی خواهد داد و این پیشنهاد تصویب نخواهد شد. این رفتار من دکتر بنی اسدی را خیلی ناراحت کرد. من گفتم: دکتر من یک قاعده را درس دادم و جزو حقوق من هم هست. اما به هر حال او احساس کرد که طبق معمول من به اندازه کافی در تسریع تصویب یک اساسنامه همکاری نمی‌کنم. به خصوص وقتی به عنوان گله گفتم شهریاری و رزم‌خواه هم نیامدند با عصبانیت گفت اگر این طوری جلو برود من هم نخواهم آمد. همین واکنش دکتر بنی اسدی سبب شد تا بعداً بع عبدالحسینی تماس بگیرم و از او بخواهم که به دفتر بیاید. در همین تماس از بیماری خودم نیز صحبت کردم و فکر می‌کنم به خاطر این بیماری تصمیم گرفت که حتما، بیاید و ساعت شش و نیم بعد از ظهر بود که همراه با آقای سلام زاده و خانم شرفی همسرش به دفتر آمدند که گزارش آن را در ادامه خواهم داد.

در مورد جلسه
دیگر با اطمینان می‌شود گفت که روش اداراه جلسه و بازی در قالب قواعد دستورنامه رابرت تثبیت شده است. هرچند اعضاء هنوز مهارت تصمیم‌گیری‌های با کیفیت را کسب نکرده‌اند.

در جریان استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی دکتر امیری به معرفی دستورنامه رابرت به همین دوستان جدیدش اکتفاء کرد. دکتر بنی‌اسدی کفت که کاری نکرده است. عبدالحسینی گزارشی از وضعیت شورای شهر و ستاد ارایه داد. و مهندس سحابی هم از این که فصل‌هایی را که برایش ارسال کرده‌ام با دقت خوانده است. اما من از برگزاری کارگاه برای انجمن دوستداران میراث فرهنگی و نیز از نشر مجدد پیام آبادگران در قالب پیام کارفرمایان صحبت کردم و یک نسخه از این نشریه را در اختیار اعضاء قرار دادم و تذکر دادم که استقبال مهندس عطادریان از این ماجرا و قول به اینکه این قواعد به هیأت مدیره انجمن‌های کارفرمایی آموزش داده شود بسیار مهم است.

ارسال و عدم ارسال صورتجلسه
بعد از ختم جلسه متنی را به عنوان صورتجلسه آماده کردم و برای اعضاء فرستادم. اما با قاطعیت تصمیم گرفتم با صراحت به تعدادی از اعضاء اعلام کنم که دیگر برایشان این اسناد را نخواهم فرستاد. این افراد عبارتند بودند از: ۱. جمالی، ۲. بهشتی، ۳. دکتر معین، ۴. عطاردیان و ۵. کیخسروی. و همین کار را هم کردم. متن این صورتجلسه و این نامه‌ها را در ادامه نقل می‌کنم:

عالیجنابان آقایان
سعید اردهالی
دکتر امیری
دکتر بنی اسدی
مهندس رزم‌خواه
مهندس سحابی
مهندس سلیمانی
مهندس شامانی
مهندس شهریاری
علی‌اکبر عبدالحسینی
مهندس گلسرخی
مهندس محمدی

با سلام

و با تأکید بر اینکه نوشته زیر یک صورتجلسه استاندارد نیست، خاطر نشان می‌سازد

سی و پنجمین نشست عادی سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی با حضور آقایان دکتر امیری، دکتربنی اسدی، مهندس سحابی، مهندس شامانی، مهنس سلیمانی، علی‌اکبر عبدالحسینی، داود حسینی در محل دائمی برگزار شد و ماده ۲ آئین‌نامه پیشنهادی گروه، هدف از تأسیس سازمان دائمی را به شرح زیر با ۳ رأی موافق و یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع (بدون احتساب رأی رئیس موقت جلسه) به تصویب رساند:

هدف عمومی این انجمن توسعه فرهنگ نظم از طریق آموزش، پژوهش، مشاوره و ترویج روش‌های صحیح اداره جلسات و تصمیم‌گیری‌های جمعی می‌باشد.

خاطر نشان می‌کند نشست بعدی گروه ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۶ بهمن ۹۲ در محل دائمی (پلاک ۳) برگزار خواهد شد

گفتنی است آقایان اردهالی به خاطر ابتلاء به بیماری ویروسی، و مهندس گلسرخی به خاطر مسؤلیت در راه‌اندازی کنفرانس سالانه مؤسسه احداث با اطلاع قبلی در نشست حضور نیافتند و آقای عبدالحسنیی نیز به خاطر مسؤلیت در شورای شهر تهران جلسه را نیم ساعت زوتر ترک کرد

تذکر این نکته نیز ضروری است که از ارسال این سند برای افرادی که عدم حضورشان در نشست‌ها قطعی به نظر می‌رسد خود داری شده است

با احترام منشی موقت داود حسنیی

به نظر خودم پشت این صورتجلسه تدبیرهای زیادی نهفته است: اولاً در فهرست نام افراد که در بالای نامه آمده است نام کسانی مثل مهندس بهشتی، دکتر معین، مهندس عطادریان، جمالی و کیخسروی که نیامدنشان تدوادم داشته است حذف شده است و افراد جدید گنجانده شده است. در پایان نامه هم خاطر نشان شده است که از ارسال سند برای کسانی که عدم حضورشان در نشست‌ها قطعی به نظر می‌رسد خودداری شده است. در واقع این کار یک واکنش به رفتار تهدید آمیز آقای دکتر بنی اسدی هم هست. نمی‌خواهی بیایی خوب نیا. منت چرا می‌گذاری؟

به علاوه، در این نامه به صورت غیرمستقیم به افرادی مثل شهریاری و رزم‌خواه نیز که نگفتند نخواهند آمد

اشاره انتقادی شده است. به خصوص به رزم خواه که تأکید کرد می‌آید اما نیامد. حتی زنگ هم نزد که توضح بدهید چرا نیامده است (انصافاً که ملت نمونه‌ای هستیم).

این نامه‌ها را هم برای افراد ارسال کردم:

جناب آقای جمالی
با سلام
و با کسب اجازه از جنابعالی از ارسال اسناد مربوط به انجمن در شرف تأسیس هم‌اندیشی عرف پارلمانی برای شما خودداری خواهم کرد. امیدوارم اصرارهای بی‌جای من را تا همین جا نیز بر من ببخشائد
قربان شما. داود

جناب آقای مهندس بهشتی
سلام
اگر این ایمیل به دست شما می‌رسد به این وسیله به استحضار می‌رساند که از این پس از ارسال اسناد مربوط به انجمن در شرف تأسیس هم‌اندیشی عرف پارلمانی برای جنابعالی خودداری خواهم کرد. امیدوارم تا همینجا نیز اصرارهای بی‌جای من را بر من ببخشایید.
با احترام. داود حسینی

جناب آقای دکتر معین
با سلام
به این وسیله به اطلاع می‌رساند که از این پس از ارسال اسناد انجمن در شرف تأسیس هم‌اندیشی عرف پارلمانی برای جنابعالی خودداری خواهم کرد. امیدوارم تا همین جا نیز اصرارهای بی‌جای من را بر من ببخشایید
قربان شما. داود

جناب آقای مهندس عطاردیان
سلام
با احترام به آگاهی می‌رساند از این پس اسناد مربوط به انجمن در شرف تأسیس هم‌اندیشی عرف پارلمانی را برای شما ارسال نخواهم کرد. امیدوارم اصرارهای نا به جای من را تا اینجا نیز بر من ببخشایید
با احترام. داود حسینی

جناب آقای کیخسروی
با سلام
به استحضار می‌رساند از این پس اسناد انجمن در شرف تأسیس هم‌اندیشی عرف پارلمانی را برای شما ارسال نخواهم کرد. امیدورام اصرارهای نا به جای من را تا همین جا نیز بر من ببخشایید.
با احترام. داود حسینی

همیطور که از آخر نامه‌ها می‌توان دریافت، علت ارسال نامه‌ها را تا امروز نیز به حساب اصرارهای نا به جای خودم گذاشتم. به این معنا که این افراد تمایلی به دریافت این نامه‌ها نداشته‌اند و من لجبوجانه آن‌ها را ارسال می کرده‌ام و حالا ضمن عذر عذرخواهی این اصرار را خاتمه خواهم داد. قابل پیش بینی است که بهشتی و معین واکنشی نشان ندهند. کیخسروی زنگ زد و گفت که دوست دارد در کارگاه‌ها شرکت کند و از بهمن ماه که امتحان ترمش تمام شود در کارگاه شرکت خواهد کرد. به همین خاطر دستور جلسه را برای او ارسال کردم. عطاردیان هم تماس گرفت و گفت که آن‌ها را می‌خوانده است. اما من گفتم: اگر در آموزش این قواعد به انجمن‌های عضو کانون عالی جدی است بهتر است در مجامع شرکت کند به خصوص که دیگر دیرسندیکا

هم نیست. اما او خبر خوبی داد. هنوز از دکتر معین، بهتشی و جمالی و اکنشی ندیده‌ام.

تدارک آموزش این قواعد در سندیکای شرکت‌های ساختمانی

مهندس عطاردیان برایم توضیح داد که دیگر حتی عضویت در هیأت رئیسه هیأت مدیره را هم قبول نکرده است اما رئیس شورای عالی است و یک نهادی به اسم تحقیق و توسعه (یا اسمی شبیه به این) در سندیکا درست کرده‌اند که تصمیم دارد از من دعوت کند تا کلیات قانون پارلمان را در آنجا معرفی کنم و این قواعد را در آنجا درس بدهم. ظاهراً این قواعد راه خودش را در سندیکا و انجمن‌های کارفرمایی به مرور باز می‌کند.

آقای مهندس عطاردیان چند انتقاد جالب هم در مورد مطالب نشریه مطرح کرد. از جمله اینکه در بخش مربطو به دستورنامه و آئین‌نامه و ساسنامه تفاوت این‌ها را معرفی نکرده ام و گاهی برخی توضیح‌ها مبهم است و حالا وقت هست تا انها را تکمیل و اصلاح کنم. حق با اوست. خیلی با عجله تهیه شد.

گفتگوی‌های جالب با سحابی

بعد از ختم جلسه سحابی نشست و بیش از یک ساعتی با هم در مورد موضوع‌هی مختلف گپ زدیم. خیلی مردم شریف و دوست‌داشتنی است. پیشنهاد کرد که برای آموزش این قواعد در انجمن مدیران صنایع و کنفدراسیون صنعت که هر دو زیر کلید محسن خلیلی هستند برنامه ریزی کنیم. من البته استقبال کردم اما از تجربه‌های منفی خودم از محسن خلیلی صحبت کردم. کنجکاو بود که بداند. خلاصه آنچه را که برای او تعریف کردم برای ثبت در تاریخ چنبش کادرها نقل می‌کنم.

تعیین دو حداقل دستمزد

در جریان گزارشم به اقدام جهرمی نخستین وزیر کار و امور اجتماعی دولت احمدی نژاد اشاره کردم که چه بسا با نیت افزودن هزینه انعقاد قراردادهای موقت با کارگران دو حداقل دستمزد متفاوت برای کارگران موقت و دائمی تعیین کرد. این تصمیم ظاهراً در شورای عالی کار به تصویب رسید اما بعداً کارفرمایان با این استدلال که ما اشتباه کردیم این تصمیم را نقض کردند.

در همین جا توضیح دادم که معمولاً هرگاه تصممی بین کارگران و دولت گرفته می‌شود کارفرمایان زیرش می‌زنند. و اگر کارفرمایان و دولت به تصمیمی برسند کارگران آن را اجرا نخواهند کرد و اگر کارگران و کارفرمایان به تصممی برسند دولت اجرا نمی‌کند اما هر سه طرف از سه جانبه‌گرایی سخن می‌گویند.

در مرحله بعد توضیح دادم تا وقتی انجمن‌های ما به معنای دقیق کلمه در چارچوب قانون به معنای قانون عام پارلمان عملی نمی‌کند تمام آن‌ها باند قدرت هستند. در نتیجه من نمی‌خواهم بین کانون عالی و کنفدراسیون از این جهت تمایزی قائل شوم و هر دو به یک اندازه باند قدرت هستند. حالا ممکن است یکی کم تر و دیگری بیشتر در فساد غرق شده باشد.

با این توضیح‌ها ادامه دادم که بعدها جهرمی بدون دلیل موجه کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران را که من برایش کار می‌کردم منحل کرد و ارفرادی از جمله همین آقای محسن خلیلی با همکاری جهرمی یک کانون موازی کارفرمایی اییجاد کردند که به نظرم نوعی خلیفه کشی و نامردی و فرصت طلبی بود.

با این همه، از سحابی خواستم هر جا که فکر می‌کند می‌شود ین قواعد را آموزش داد معرفی کند و من در خدمت خواهم بود. چقدر این سحابی دوست داشتنی است. در جایی از صحبت‌هایش تأکید کرد که آقای خلیلی که همکلاس پدرش بوده است خیلی به پدرش کمک کرده است. اما از نوع کمک‌ها چیزی نگفت. در این صورت باید از این آقای خلیلی هم تشکر کرد.

او همچنین تعریف کرد که در انجمن مدیران صنایع و در کنفدراسیون صنعت بسیار بیش از حد لازم از آقای خلیلی تجلیل و ستایش می‌کنند که زننده به نظر می‌رسد.

با سحابی در مورد یماری خودم نیز صحبت کردم. خوب متأسف شد. اما روحیه خودم خوب است. و سعی می‌کنم قضیه را خیلی عادی جلوه بدهم. اما تأکید داردم که اگر کارم به درمان‌های سرطان برسد می‌خواهم روی درآمد حاصل از همین دفتر و همین کار حساب کنم و آنان هم معمولاً استقال می‌کنند.

بعد از کارگاه با دو نفر صحبت کردم: اردهالی و عبدالحسینی. هر دو این صحبت‌ها مهم بودند. خلاصه گزارش آن‌ها را نقل می‌کنم:

سرخوشی در گفتگو با اردهالی

وقتی با اردهالی صحبت کردم از بیماری خود هم گفتم. اما آنقدر بی‌خیال و سرخوش بودم که خودم هم تعجب کردم. علاوه بر نقشه‌هایی که برای چاپ دستورنامه کشیدیم، از آماده سازی چندین کتاب تحلیلی هم برایش صحبت کردم و جالب اینکه او دعوت کرد تا نوشت قصه و ادبیات را هم جدی بگیرد. به نظر می‌رسد از چهار قصه ساده برای فیلم خوشش آمده است. داستان آن را برایش تعریف کردم که کیارسمتی چه قولی داد. بعد کامران شیردل چه گفت و چطور آخرین قصه را به سفارش او نوشتم. از من پرسید قصه‌هایی که در اخیر کتاب به آن‌ها اشاره شده چه شده‌اند؟ گفتم همه در یک کارتون بوده‌اند که سر به نیست شده اند. برایش توضیح دادم هیچ انگیزه جدی‌ای مثل شهرت طلبی، برای نوشتن قصه ندارم. به علاوه از بالا رفتن از پله‌هی وزارت ارشاد برای گرتن مجوز نشر متنفرم. اما اگر کمک کند یا انگیزه لازم را در من ایجاد کند شاید بتوانم ماهی یک نول خوب برایش تولید کنم. و گفتم که از همین ماجرای بیماری خودم نیز خواستم یک رمان دریباوم اما دیدم فشار عاطفی آن من را در این شرایط از پا خواهند انداخت. از این کار موقتاً دست کشیدم. به هر حال، روابطمان با اردهالی روز به روز دارد بهتر می‌شود. جوان بسیار با هوش و درستکاری است.

گفتگو با عبدالحسینی و ودوستانش

ساعت حدود شش و نیم بود که عبدالحسینی و سلام زاده و همسرش خانم شرفی به دفتر آمدند و در مورد مسائل گوناگون صحبت کردیم. خانم شرفی و آقای سلام زاده تقریباً به طور کامل ساکت بودند. اما فقط یک جا عبدالحسینی اشاره کرد که آقای سالم زاده در واقع رئیس مسجد جامعی است. به نظر می‌رسد مسجد جامعی کارهای نوشتنتی خود را به سلام زاده می‌هد.

علاوه بر بحث در مورد بیماری خودم و تشریح روند بیماری و احتمال سرطانی بودن آن به چند مسأله مهم پرداختم:

تدوین یک آئین‌نامه و پیش‌بردن آن با دکتر بنی‌اسدی

در این زمینه گفتم: فرصت هست که نظر خودمان را به نظر اکثریت تبدیل کنیم. اما هدف من از تشکیل این انجمن توسعه فرهنگ نظم نیست بلکه بیشتر توسعه دموکراسی است. در این زمینه خیلی بحث شد. نتجیه‌اش اینکه من یک پیش نویس ساده آماده کنم و برای او بفرستم و او بتواند ضمن اصلاح آن از آن دفاع کند و به عنوان جایگزین مطرح سازد. متن نامه و آئین‌نامه‌ای که دیشب تهیه کردم و برای عبدالحسنیی ارسال کردم نقل می‌کنم:

جناب عبدالحسینی سلام

آئین‌نامه پینشهادی در دو فرمت وورد و پی.دی.اف به پیوست تقدیم می‌شود

من فقط پیش‌نویس آن را تهیه کرده‌ام. بقیه امور با خودتان که هر طور صلاح می‌دانید آن را تغییر دهید. با افراد عضو گروه هماهنگ کنید و نظرات تکمیلی آنان را بگیرید و همراه با دکتر بنی اسدی به عنوان اعضاء کمیته تدوین پیش نویس آئین‌نامه نتیجه فعالیت خود را به مجمع ارایه دهید

خوب است نگاهی به فصل کمیته‌های دستورنامه رابرت بیاندازید تا بتوانید با قواعد مربوط به طرز کار کمیته‌ها و روش ارایه نظرات اقلیت و اکثریت و این جور امور هم آشنا شوید

به نظر من مهم این است که در این فرایند بیش و پیش از هر چیز با قواعد دستورنامه رابرت آشنا شویم و

فراموش نکنیم که تمام این فرایندهای پیچیده قواعد معقولی دارد و بهتر است در هر گام دست از ایرانی بازی برداریم و طبق قواعد شناخته شده و معقول عمل کنیم
به همین خاطر تأکید می‌کنم هدف اصلی را آشنایی با قواعد دستورنامه رابرت در هر مورد خاص قرار دهید
قربانت. داود

و این هم متن آئین‌نامه ای که دیشب تهیه کردم و برای عبدالحسنیی فرستادم:

آئیننامه
انجمن ترویج دستورنامه رابرت (تدر)

ماده I
نام

نام این انجمن، «ترویج دستورنامه رابرت» (تدر) خواهد بود.

ماده II
هدف

هدف این انجمن، معرفی، آموزش، و ترویج کاربرد دستورنامه رابرت در انواع مجامع تصمیمگیری و سازمانها و شرکتها خواهد بود.

ماده III
اعضاء

بخش ۱. حداکثرعضویت. تعداد اعضاء این انجمن حداکثر ۵۰ نفر خواهد بود.
بخش ۲. صلاحیت عضویت. هر فردی که به هدف انجمن علاقمند باشد و بخواهد برای تحقق هدف انجمن تلاش کند، شایستهٔ عضویت خواهد بود.
بخش ۳. شرایط عضویت: هر فرد شایسته عضویت به شرطی میتواند عضو انجمن شود که در آزمون مقدماتی که کارگاههای آموزش دستورنامه رابرت برگزار میکند شرکت کرده و نمره قبولی کسب کند.
بخش ۳. رویه پذیرش: هر فرد علاقمند به عضویت که شایستگی و شرایط لازم را داشته باشد باید از سوی دو نفر از اعضاء مؤسس انجمن (که نمره قبولی در آزمون مرحله مقدماتی را از کارگاه آموزش دستورنامه رابرت کسب کردهاند) به دبیر انجمن معرفی شود. دبیر انجمن تقاضای عضویت و نام دو معرف را در نخستین نشست عادی انجمن اعلام خواهد کرد. فرد متقاضی با رأی مثبت دوسوم آراء مأخوذه به عضویت انجمن پذیرفته خواهد شد. شخصی که به این ترتیب به عنوان عضو انجمن پذیرفته شده باشد، با پرداخت حق عضویت و ورودی سالانه به عنوان عضو انجمن اعلام خواهد شد.
بخش ۳. حق ورودی و حق عضویت. حق ورودی ----- تومان خواهد بود. حق عضویت سالانه ----- تومان خواهد بود، که از پیش قابل پرداخت است یا پیش از ----- هر سال باید پرداخت شود. خزانهدار ----- ماه بعد به بدهکاران تذکر خواهد داد، و کسانی که طی------ بعد حق عضویت خود را پرداخت نکنند به طور خود به خودی عضویتشان از این انجمن لغو خواهد شد.
بخش ۴. استعفا از عضویت. هر عضوی که مایل به استعفاء از انجمن باشد، استعفاءنامه مکتوب خود را به دبیر تقدیم خواهد کرد، او نیز استعفاءنامه را برای اقدام به هیأت اجرایی ارایه خواهد داد. استعفاء هیچ عضوی پذیرفته نخواهد شد مگر آنکه حق عضویتهای خود را پرداخت کرده باشد.

ماده IV

مسؤلان

بخش ۱. مسؤلان و وظیفهها. مقامهای انجمن عبارتند از: یک رئیس، یک نایب رئیس، یک دبیر، یک خزانهدار، و چهار مدیر. این مسؤلان وظایف مقرر در این آئیننامه و در مرجع پارلمانی مصوب انجمن را انجام خواهند داد.
بخش ۲. رویه معرفی نامزد، زمان انتخابات. در نشست عادی که اولین یکشنبه دی ماه برگزار میشود، کمیته معرفی نامزد مرکب از پنج عضو از سوی انجمن تشکیل خواهد شد. وظیفه این کمیته معرفی نامزدها برای احراز سمتها در نشست سالانه در ماه اسفند خواهد بود. کمیته معرفی نامزدها در نشست عادی ماه بهمن گزارش خود را ارایه خواهد داد. پیش از انتخابات در نشست سالانه در اسفند، معرفی نامزدهای دیگر از سوی انجمن مجاز خواهد بود.
بخش ۳. انتخاب با برگه، دوره سمت. مسؤلان با برگه و برای مدت یک سال یا تا انتخاب جانشین آنان انتخاب خواهند شد، و زمان خدمت آنان از خاتمه نشست سالانه که در آن انتخاب میشوند آغاز خواهد شد.
بخش ۴. محدودیتهای احراز سمت. هیچ عضوی در آن واحد بیش از یک سمت احراز نخواهد کرد، و هیچ عضوی نمیتواند بیش از دو دوره متوالی یک سمت را احراز کند.

ماده V
نشستها

بخش ۱. نشستهای عادی. نشستهای عادی انجمن در اولین یکشنبه هر ماه از نیمه دوم فروردین تا پایان اسفند برگزار خواهد شد مگر آنکه انجمن تصمیم دیگری اتخاذ کند.
بخش ۲. نشست سالانه. نشست عادی اولین یکشنبه ماه اسفند به عنوان نشست سالانه انجمن شناخته میشود و در این نشست انتخاب مسؤلان، استماع گزارش مسؤلان و کمیتهها، و رسیدگی به کارهای دیگری که مطرح شود، صورت خواهد گرفت.
بخش ۳. نشستهای ویژه. نشستهای ویژه میتواند از سوی رئیس انجمن یا از سوی هیأت اجرایی فراخوان شود و براساس درخواست کتبی ده نفر از اعضاء انجمن فراخوان خواهد شد. هدف از نشست باید در اطلاعیه فراخوان قید شود. اطلاعیه فراخوان نشستهای ویژه دست کم پنج روز زودتر باید به نشانی ایمیل اعضاء ارسال شود.
بخش ۴. نصاب. پانزده عضو انجمن نصاب را تشکیل خواهند داد.

ماده VI
هیأت اجرایی

بخش ۱. ترکیب هیأت. مقامات انجمن، از جمله مدیران، هیأت اجرایی را تشکیل میدهند.
بخش ۲. وظایف و اختیارات هیأت. هیأت اجرایی، در فاصله نشستهای کاری انجمن، سرپرستی کلی امور انجمن، تعیین ساعت و مکان نشستها، ارایه توصیه به انجمن، و اجرای سایر وظایفی را که در این آئیننامه مشخص شده است برعهده خواهد داشت. هیأت تابع دستورهای انجمن است، و هیچ یک از اقدامهایش با اقدامهای انجام شده از سوی انجمن در تضاد نخواهد بود.
بخش ۳. نشستهای هیأت. نشستهای عادی هیأت اجرایی در سومین یکشنبه هر ماه از نیمه دوم فروردین تا آخر اسفند برگزار خواهد شد مگر آنکه هیأت اجرایی تصمیم دیگری اتخاذ کند. نشستهای ویژهی هیأت میتواند با فراخوان رئیس برگزار شود یا بر اساس درخواست کتبی سه نفر از اعضاء هیأت فراخوان خواهد شد.

ماده VII
کمیتهها

بخش ۱. کمیته مالی. کمیتهی مالی مرکب از خزانهدار و چهار نفر از اعضاء، درست پس از هر نشست سالانه از سوی رئیس تشکیل خواهد شد. وظیفه این کمیته تهیه یک بودجه برای سال مالی از نخستین روز ماه آوریل، و تقدیم آن به نشست عادی انجمن در ماه مارس خواهد بود. کمیته مالی میتواند هر از گاه اصلاحیههای بودجه را برای سال جاری مالی ارایه دهد که میبایست با اکثریت آراء به تصویب برسند.
بخش ۲. کمیته برنامهریزی. یک کمیته برنامهریزی مرکب از پنج عضو بلافاصله پس از نشست سالانه از سوی رئیس تشکیل میشود که وظیفهاش تدوین برنامه سالانه برای انجمن است. گزارش این کمیته برای تصویب به نشست عادی انجمن در اردیبهشت تقدیم خواهد شد.
بخش ۳. کمیته حسابرسی. یک کمیته حسابرسی مرکب از سه عضو در نشست ماه بهمن انجمن از سوی رئیس تشکیل خواهد شد که وظیفهاش حسابرسی حسابهای خزانهدارد در پایان سال مالی و ارایه گزارش به نشست سالانه است.
بخش ۴. کمیتههای دیگر؛ عضویت رئیس در کمیتهها به اعتبار سمت. کمیتههای دیگری از این قبیل، اعم از دائمی یا ویژه، به تشخیص انجمن یا هیأت اجرایی برای انجام کارهای انجمن از سوی رئیس تشکیل میشود. رئیس به اعتبار سمت عضو تمام کمیتهها به جز کمیتهی معرفی نامزد خواهد بود.

ماده VIII
مرجع پارلمانی

قواعد مندرج در کتاب «دستورنامه رابرت- آخرین ویرایش فارسی»، در تمام مواردی که کاربرد داشته باشند و با این آئیننامه و دستورنامکهای اختصاصی انجمن که ممکن است تصویب شوند، تعارض پیدا نکنند، حاکم بر انجمن خواهند بود.

ماده IX
اصلاح آئیننامه

این آئیننامه میتواند در هر نشست عادی انجمن با دو سوم آراء اصلاح شود، مشروط بر اینکه اصلاحیه به صورت مکتوب در نشست عادی ماقبل تقدیم شده باشد.

تشکیل انجمن
محور دیگری که با عبدالحسینی صحبت شد تسریع در راهاندازی انجمن بود. قرار شد در نخستین فرصت نخستین نشست هیأت مؤسس را راه بیاندازند. ظاهراً علیپور با تشکیل جنین انجمنی موافق نیست. همچنین سفیری و نیک فلاح هم مناسب نبودند. به عبدالحسینی یادآوری کردم لازم نیست حتماً همان کارشناسان ستاد باشند. می‌تواند از افراد با کیفیت عالی تر برای تشکیل انجمن دعوت کند. گفت برخی از دوستانش مثل دکتر الیهیان و دیگران را دعوت خواهد کرد.

تصمیم‌گیری در مورد چاپ کتاب و مقدمه
یکی دیگر از مسائل موضوع چاپ کتاب بود. از من خواست از اردهالی بخواهم تا دو نسخه صحافی شده را در اختیار او قرار دهد تا بتواند برای ایجاد رقابت بین طلایی و مسجدجامعی برای نوشتن مقدمه کتاب و خرید تعداد بیشتری نسخ از آن‌ها استفاده کند. نیز قرار شد که من مقدمه را بنویسم و به او بدهم تا تیغ‌هایش را بگیرد. همجنین سعی کند تا یک مقدمه از سوی مسجد جامعی یا طلایی یا هر کس دیگری بر کتاب بنویسند. احساس کردم هنوز وضعیت کتاب به دلیل روشن نبودن وضعیت شورا و ستاد نا روشن است. و برای نهایی شدن اوضاع باید هنوز صبر کرد.

پیش‌نویس آئین‌نامه انجمن مروجان قواعد پارلمانی
دیروز هاشمی دبیرکل سازمان معلمان ایران هم زنگ زد. احوالم را پرسید. تشکر کردم. یک نسخه از ویرایش

جدید آئین‌نامه انجمن مروجان قواعد پارلمانی را برایم ارسال کرده بود. از نسخه قبلی خیلی بهتر شده بود. اما هنوز اشکالات زیادی داشت. این نسخه را نیز عیناً نقل می‌کنم تا مشخص شود در این مقطع تاریخی مهارت آئین‌نامه نویسی که به معنای مهارت نوشتن قواعد انتزاعی حاکم بر رفتار یک گروه داوطلب است در ایران و حتی در میان شخصیت‌های فرهنگی و علاممندی مثل معلمان کشور تا چه حد نازل است. خوشبختانه این افراد آنقدر به این کار علاقمند هستند که می‌شود امیدوار بود به زودی این مهارت در کشور ارتقاء یابد.

دریافت شد

در حد یک نگاه کلی باید عرض کنم که بسیار عالی است و از زحماتی که کشیدید به سهم خود قدردانی می‌کنم. با این همه برخی نکات را روز سه‌شنبه با شما در میان خواهم گذاشت و متن نهایی را برای اعضاء ارسال خواهیم کرد

از طرف من از سایر دوستانی که در تهیه این سند زحمت کشیدند حتماً قدردانی فرمایید

مخالص شما. داود

آیین نامه انجمن مروجان قواعد پارلمانی

I åÏ"+

.Ï)$'OUÇ) : ' P"G!Ñ";'OOÇ)D'ä"&æ/+'^G_PÇ'^=Ç'ã"P'dã"P'

II åÏ"+

' - =)!æÇ'"$'æ v+"_+ ÑÏ Ê/$ÇÑ <+"PÑ)K*Ï OOÇ)D - I $Ñ"? æ w=æ/, ¡ÔÒ)+Â ¡ R/#+ º ^G_PÇ ^=Ç ÝOU dÝOU

.Ï)$'OUÇ) : 'Ñ) [?'ä"CT%U/R

III'åÏ"+

dÁ"nOÇ'

+"J'€Ì '''''ìÑ"bKRÇ€È'''''á"#R'€z !Ç'''.04"$' +')nO'Ú)P'<*'ìÇÑÇÏ'^G_PÇ'.1

.0%4"$' +'^C I*)+'ä"GU'¡^G_PÇ'€á"#R•'<C!æÇ' ì"nOÇ'.2

'åÐ) : p+'ÁÇÑÂ' - =/-?Ç'"$'^G_PÇ' , =)e,'æ /T=Ï)nO - ="GJ æ "nOÇ ÒÇ k= R/#+ "$ €á"#R• 0=0&)nO .3

.Ï)4' +'È"bKPÇ

'åÐ) : p+'ÁÇÑÂ'ã)*'æÏ'"$'^G_PÇ' , =)e,'æ /T=Ï)nO - ="GJ æ "nOÇ ÒÇ k= Ï"W% [C; "$ ìÑ"bKRÇ)nO .H

+'ìÅÑ'ZJ'äæO$' !æ'ÏÑÇOP' - G*'ÒÇ/JÇ'ZJ'¡ÏÒÇÏ/;' GP' - =)nO'ZJ'ìÑ"bKRÇ')nO'.Ï)4' +'È"bKPÇ

.O="GP' - ?/4'^G_PÇ'Ê"I f&'ÑÏ'OPÇ),

' - ="GJ'^Ga'¡åÏ)GP' - ?/4'...æ' +)GO'ì"U'Ê)OÏ'¡ 4Ò)+Â'ì"W*Q?'ÑÏ'<?' - *Ç'ìÏ/R'¡ +"J')nO'.5

+'åÏÇÏ' =Ç/&Ç'ÊpCU'<$' - =)nO' - *Ç) : ÑÏ'.04"$'åÏ)GP'XCP' - =)nO' - *Ç) : ÑÏ'¡^G_PÇ'ì"U' [+'h : 'ÒÇ

'ZJ'æ ÏÒÇÏ/; GP - =)nO ZJ +"J)nO .04"$ + R"? - =)nO - W& =Ç/&Ç ÊpCU - jRÇ)+ æ Ï)4

. - 4ÇÏ'OUÇ)bPÇÑ'^G_PÇ'Ê"I f&'ÑÏ' - ?/4

.Ï)$'OUÇ) : /sP'1AA'^G_PÇ'ì"nOÇ'/-?ÇOJ'.6

'ä"+),'ÑÇXU25A'<P("*' - =)nO'ZJ'æ 04"$ + ä"+), ÑÇXU 1AA'ìÏæÑæ'ZJ'd - =)nO'ZJ'æ ìÏæÑæ ZJ .7

.ÏÏ/`'<=) I,'á"*'áæÇ'å"+'] 4'ÑÏ' K I="$'<?'Ï)$'OUÇ) :

04'OUÇ) : 'ì/C`'VCGe,'æ' Í/u+'^G_PÇ'<I f&'ÑÏ'/=Ò'<P"`'<*'Ê("J'ÑÏ'^G_P'ì"nOÇ'ì"s#K*Ç'.8

/qP'ÏÑ)+')nO' LK?' - *Ç) : ÑÏ'€z !Ç

^G_PÇ'/C$Ï'ãQOÇ'"$'Ñ/j+'ä"+Ò'ÑÏ'á"#R'ì"nOÇ' - =)nO'ZJ'^K : ÇÏ/ƒP'€È'

.^G_PÇ'/C$Ï'ãQOÇ'"$'á"I k='á)F'ÑÏ'Èæ"%K+'<I f&'w%;'"=' !Ç)K+'<I f&'<*'ÑÏ'á"#R'ì"nOÇ' - LCi'€Ì'

' Ñ"?Ñ)K*Ï'ÑÏ'ÌÇ/ : Ç'Ú)a)+'¡/T=Ï')nO' - ="GJ'æ')nO'B=' - *Ç) : ÑÏ'"$'dÌÇ/ : Ç'.9

' , =)e,'<$'<?'Ï)$'OUÇ) : 'ìÇ'<+"P'^C=Â'Z$"u+'ÌÇ/ : Ç'OPæÑ'.Ï/C`' +'ÑÇ/D'^G_PÇ'''''

.O*/$'^G_PÇ'''''

IV åÏ"+

"U'ã"j+'@'

'ÑÏ'Ñ/j+' z ="„æ'<?'€ =ç/&ç' ÊpCU•'/C$Ï' B='æ \ CrÑ , r"P B= ¡ \ CrÑ B= Òç O%,Ñ"LO ^G_Pç ì "U ã"j+ .1
.ÏçÏ'O%Uç) : 'ã"_Pç'çÑ' P"G!Ñ";'v&/+'æ' =ç/&ç'<+"P'^C=Â'¡'<+"P'^C=Â'^=ç
'ä"+Ò'Ò"iÂ'OP)4' +'åO=X`/$'€^C[P"&'È"bKPç'",•'á"*'B='ÊO+' ìç/$'<`/$'"$' ,"$"bKPç'ÑÏ'ä()…I+'.2
.OP)4' +'È"bKPç'äÂ'ÑÏ'<?'Ï)$'OUç) : ' K I [P'<G," : ''Òç'ä"PÂ' - +O :
'åÑæÏ'ÑÏ'æ Ï)$ OUç) : /sP7 >DçOJ'O="GP' +'È"bKPç'çÑ' =ç/&ç' ÊpCU'Ñ"$'^C!æç' ìç/$'<?' K I [P'È"ePOJ'.3
.04"$' +' ì Ñæ/a'á"#R' ì "nOç'ã)*'æÏ'Ñ)nJ'O#$' ì "U
.Ï/?'OUç)bP'Òç/Jç' - G*'B='Òç'] C$'OJçæ'äÂ'ÑÏ' ì)nO'|CU'.H
.O*/$'^G_Pç' , =)e,'<$' K I ="$'<F)$/+'<+"P'^C=Â'ÑÏ' =ç/&ç'ÊpCU'ÊçÑ"CK:ç'æ' z ="„æ' Í/4'.5
'V åÏ"+
"U' - I [P'@
.O%?'Ð"b,ç' ì /T=Ï'VCGe,'^G_Pç'<kPÂ'/T+'.04'OUç) : 'ÑçX`/$'<KsU'/U'<L%4'<*'^G_Pç' ì Ï"O' ì "U' - I [P'.1
ÝOU'.Ï)4' +'ÑçX`/$')nO'<*'>DçOJ' LK?' - *ç) : ÑÏ'"=' =ç/&ç'ÊpCU'äç) : ç/R'"$'dåy=æ' ì "U' - I [P'.2
.Ï)4'OCD'äç) : ç/R'<COQFç'ÑÏ'O="$' - I [P'Òç
dVI åÏ"+
P"G!Ñ";'v&/+'
'^C=Â'^=ç'"$'æ <K4çÏ Ï/$Ñ"? <? ì ÏÑç)+ ã"G, ÑÏ €] =ç/=æ ^=/ : Â• Ê/$çÑ <+"PÑ)K*Ï È"K? ÑÏ ÌÑO%+ OOç)D
^G_Pç'/$'V?"J'¡O%kP'çOC;' Ö Ñ"#,'.Ï)4' , =)e,' - *ç'^kG+'<?'^G_Pç' Y"eK : ç' ì "U' B+"P'Ñ)K*Ï'æ <+"P
.Ï)$'OUç) :
'dVII'åÏ"+
.Ï)4' Í QYç'ÁçÑÂ'ã)*'æÏ'"$'æ'^G_Pç' ì Ï"O' - I [P'/U'ÑÏ'OPç),' +'<+"P'^C=Â'^=ç

سه‌شنبه ۲۴ دی ۱۳۹۲
امروز قرار است انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایران در دفتر جلسه داشته باشند. کمیته تدوین آئین‌نامه انجمن مروجان قواعد پارلمانی نیز ظاهراً در همان ساعت در دفتر جلسه خواهند داشت. شاید بعد از آن دست در کاران تأسیس باشگاه معلمان نیز در همین جا جلسه داشته باشند. تصمیم دارم تعداد دیگری از ویژه‌نامه پیام کارفرمایان برای کسانی که آن را دریافت نکرده‌اند تکثیر کنم. همچنین به تعداد اعضاء انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایران جدول پیشنهادها را تکثیر خواهم کرد تا در اختیار انان قرار دهم. فرصت دارم به اشکالاتی که آقای مرد مطرح کرد فکر کنم تا امروز آن اشکالات کم تر شود.

علاوه بر این، در گفتگو با سعید اردهالی قرار شد مجموعه فایل‌های جداگانه کتاب را در یک فایل کتاب بگنجانم و برای گرفتن پرینت آماده سازم و برایش بفرستم تا دو نسخه از آن را آماده سازد و به آقای عبدالحسینی بدهد. او هم تصمیم دارد به آقای مسجد جامعی رئیس شورای شهر تهران و آقای طلایی رئیس کمیسیون شورای هماهنگی شورایاری‌ها یکی یک نسخه کتاب را ااهداء کند تا هم با کتاب آشنا شوند و هم نسبت به خرید بیشتر آن تشویق شوند و هم از آنان بخواهد مقدمه‌ای روی کتاب بنویسند. امروز بعد از نوشتن این خاطرات به آماده سازی کتاب خواهم پرداخت.

استقبال قابل تحسین مهندس عطاردیان
دیروز آقای عطاردیان زنگ زد و به نکته جالبی اشاره کرد: در قسمت مربوط به «اساسنامه، آئین‌نامه و دستورنامه» در ویژه نامه پیام کارفرمایان فرق بین این سه مفهوم را توضیح نداده‌ام و خواننده نمی‌داند بین این ها چه فرقی وجود دارد. از من خواست که این مقاله را مورد بازنگری قرار دهم. از او تشکر کردم. همچنین از من انتقاد کرده بود که چرا دستور جلسات را برای او ارسال نمی‌کنم. از دیروز برای آقایان جمالی، معین، بهشتی، عطاردیان و کیخسروی صورتجلسات مجامع سازمان هم اندیشی عرف پارلمانی را ارسال نکردم. فقط کیخسروی گله کرد که من بعد از امتحان‌های بهمن در نشست‌ها شرکت خواهم کرد. برای او ارسال کردم. معین و بهشتی و جمالی تا کنون حتی اعتراضی هم نکردند. فقط آقای عطاردیان اعتراض کرد که باید برایش توضیح بدهم ارسال صورتجلسه برای افراد غیرعضو قانونی نیست. و این جور عضویت هم که در هیچ یک از فعالیت‌های انجمن شرکت نکنند، عضویت محسوب نمی‌شود. راستش بعد از آن توضیح‌ها در خصوص بیماری خودم انتظار داشتم جمالی در جلسه می‌آمد. وقتی نیامد احساس کردم اصرارهای من دیگر دارد اسباب خجالب جمالی را فراهم می‌آورد. بنا بر این اصرار بیش از این دیگر انصافاً غیراخلاقی است. دکتر معین هم که بارها – به گفته دکتر بنی‌اسدی – قول داده شرکت کند اما نمی‌رسد. احساس کردم ارسال این اسناد برای او و برای بهشتی نیز به نوعی فشار اخلاقی ایجاد کردن است. به علاوه، من در نامه خود به دلیل اصرار به ارسال این نامه‌ها عذر خواهی کرده‌ام. اگر در جواب بگویند که تمایل دارند نامه‌ها را دریافت کنند دوباره برایشان ارسال خواهم کرد.

اما عطاردیان به این نکته هم اشاره کرد که یک مرکز برنامه‌ریزی (که اسم دقیق آن در خاطرم نمانده) در انجمن شرکت‌های ساختمانی راه اندازی شده است و عطاردیان هم ظاهراً مسؤل آنجاست و خیلی هم مهم است و افراد مهمی در آنجا جمع می‌شوند و قرار است کارهای مهمی انجام دهد. عطاردیان به من گفت که در نظر دارد از من بخواهد کلیات این قواعد را در آنجا معرفی کنم و بعد هم کار آموزش این قواعد را از آنجا شروع کنیم.

به طور قطع نمی‌دانم افرادی مثل شهریاری، سعیدآبادی و گلسرخی تا چه حد در توضیح ضرروت این قواعد به عطادریان نقش داشته‌اند، و انتشار این نشریه چقدر نقش ایفاء کرده است، اما تغییر رویکرد عطاردیان فوق‌العاده محسوس است و به طور جدی دنبال این است که این قواعد را در سطح هرچه گسترده تر در انجمن‌هایی که آمادگی بیشتر دارند آموزش بدهیم.

گزارش فعالیت‌های دیروز
بخش اصلی فعالیت‌های دیروزم به مکاتباتی مربوط می‌شد که با بعضی از کادرها داشتم. در باقی مانده این

یادداشت به این مکاتبات می‌پردازم.

ارسال کتاب برای آقای شامانی

آقای شامانی به همراه آقای سلیمانی به دعوت دکر امیری در نشست قبلی شرکت کرد. آقای شامانی را مردی بسیار پر انرژی، با هوش و کارآمد و جدی یافتم. با سرعت مطالب را می‌گرفت. با دقت آن‌ها را یادداشت می‌کرد. رشته تحصیلی او حقوق است. من در کارگاه بر این نکته تأکید کردم که عرف پارلمانی شاخه‌ای از حقوق است و در عین حال کوشیدم اثرات مدیریتی رعایت این قوانین در قلمرو دانش مدیریت را هم برایش توضیح دهم. دیروز پیشگفتار و شش فصل از کتاب را برایش ارسال کردم و برایش نوشتم امیدوارم کتاب به زودی منتشر شود. اما هر گاه این شش فصل را خواند اعلام کند تا بقیه فصول کتاب را برایش ارسال کنم. در جواب به نامه‌ام تشکر کرد.

مکاتبه با اردهالی

برای آقای اردهالی ناشر کتاب نیز یک نامه مفصل نوشتم که از نقل آن صرف نظر می‌کنم. خلاصه‌اش این بود که برایش توضیح دادم آقای عبدالحسینی به دو جلد کتاب پرینت شده نیاز دارد تا به مسجدجامعی و طلایی بدهد. در نهایت قرار شد متن فایل‌ها را خودم در قالب فرمت کتاب آماده کنم و برای اجرا به دست آقای اردهالی برسانم تا بعد از آماده سازی کتاب به دست آقای عبدالحسینی برسانیم. این کار را امروز دست می‌گیرم.

گفتگو با عبدالحسینی

پریشب پیش‌نویس آئین‌نامه‌ی کم حجم و ساده‌ای را که به عنوان پیشنهاد برای گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی تهیه کرده بودم برای عبدالحسنی ارسال کردم. دیروز صبح به او تلفنی خبر دادم که چنین آئین‌نامه‌ای را برایش ارسال کرده‌ام. متن این آئین‌نامه و نامه آن را در یادداشت‌های دیروز نقل کردم. اما دیروز نامه دیگری هم برایش فرستادم که تلفن و ایمیل اعضاء را برایش فرستادم و روی دو نکته تأکید کردم:

۱. در گفتمان جدید انجمن سازی باید بکوشیم این فرهنگ را ترویج کنیم که اولاً رئیس مجمع جز داور نقشی ندارد، ثانیاً هر عضوی به یک اندازه مسول و به یک اندازه دارای حق است. در نتیجه وقتی عده‌ای کنار بکشند و به ناچار عده‌ای میداندار شوند همان‌ها مهارت‌های بیشتری کسب می‌کنند و ممکن است دیگران را کنار بگذارند. در واقع به صورت غیرمستقیم به تعرض او به وضعیت دوران مشروطه اشاره کردم که عبدالحسینی در نامه‌اش گفته بود که رئیسان جای دیگران تصمیم گرفتند. خلاصه حرفم این بود که وقتی سایرین کنار می‌شکند یک عده مجبور می‌شوند میدانداری کنند. پس بهتر است تعداد هرچه بیشتری وسط گود باقی بمانند تا میدانداری در انحضار یکی دو نفر باقی نماند.

۲. از او خواهش کردم نقش رهبری اپوزیسیون را بر عهده بگرید و با دکتر بنی اسدی که انصافاً در امر تدوین آئین‌نامه خیلی زحمت کشیده اما بی‌جهت عجله دارد ارتباط بر قرار کند و بکوشد تا روند تصویب آئین‌نامه را تسریع کند.

۳. روی این نکته هم تأکید کردم که در تمام این مراحل فراموش نکند که از ایرانی بازی فاصله بگیرد و حتماً و در تمام احوال در چارچوب قانون کار کند و از دیگران هم بخواهد که در چارچوب قانون کار را جلو ببرند.

تأثیر تحریم‌ها؟

در پایان یادداشت امروز یادآوری کنم برای همه کسانی که از بیماری خودم صحبت کردم به صورت غیرمستقیم گفته‌ام که علت تأخیر در رفتن زیر تیغ جراحی نداشتن پول نقد است. اما تا کنون به جز عبدالحسینی حتی یک نفر آنان نگفته است که حاضر است در این زمینه به من کمک کند. فقط عبدالحسینی بود که گفت در حسابش یک میلیون تومان نقد دارد که می‌تواند در اختیارم بگذارد و حاضر است ماشینش را برای این کار بفروشد. از او تشکر کردم و گفتم که سودابه هم ماشینش را برای فروش گذاشته است. اما از میان این همه افراد که از بیماری من با خبر شدند حتی یک نفر یک تعارف خشک و خالی هم نکرده است که اگر به پول نیاز داری روی من حساب کن. من این وضعیت را به حساب خرابی اوضاع اقتصادی می‌گذارم تا سقوط اخلاقی دوستان. می‌توانم حدس بزنم همه در بدترین شرایط اقتصادی قرار دارند و چه بسا این‌ها از جمله عوارض تحریم‌ها باشد. وگرنه تمام این افرادی که با آنان ارتباط دارم انسان‌های شریفی هستند.

پنجشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۲
امروز صبح دکتیر عطاءالله شیرازی دندانپزشک زنگ زد و از من دعوت کرد تا ساعت ۳ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۳ بهمن ماه ۹۲ در مجمع تأسیسی انجمنی شرکت کنم که در مؤسسه اسلامی زنان ایران در خیابان هدایت نرسیده به صفی‌علیشاه برگزار می‌شود. مسؤل مؤسسه اسلامی زنان ایرانی خانم طالقانی است. من دکتر شیرازی را تشویق کردم تا با خانم طالقانی صحبت کند که روند تأسیس یک سازمان دائمی قواعدی دارد که خوب است این قواعد را بیاموزند و طبق این قواعد عمل کنند. قرار شد امروز بعد از ظهر دکتر شیرازی به دفتر بیاید و جزوه آموزشی‌ای که به صورت پیام کارفرمایان آماده کرده‌اَم بگیرد و به خانم طالقانی بدهد. شاید فصل مربوط به نشست‌های توده‌ای را هم برایش پرینت بگیرم و به او بدهم. خودم تصمیم دارم به یک شرط در این نشست و هر نشست دیگری شرکت کنم: این که در چارچوب دستورنامه رابرت اداره شود. در غیر این صورت در هیچ مجمع تصمیم‌گیری شرکت نخواهم کرد. دکتر شیرازی از من خواست از دکتر معین هم برای شرکت در این مجمع دعوت کنم. عذر خواهی کردم و تلفن دکتر معین را به دکتر شیرازی دادم تا خودش با دکتر معین صحبت کند.

دکتر شیرازی یکی از اعضاء پنج نفره اولیه بود که قرار بود همراه با عبدالفتاح سلطانی، دکتر معین، جمالی و من گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی را دعوت کنیم. بعدها عبدالفتاح دستگیر شد و دکتر شیرازی هم برای ملاقات با دامادش به استرالیا رفته بود. به همین خاطر سه نفری مجمع را دعوت کردیم. بعدها دکتر معین و بعد از او جمالی هم از ادامه کار سر باز زدند و کل مسؤلیت بر عهده خودم افتاد.

به نظرم دکتر شیرازی هنوز اهمیت قواعد را درنیافته است. مردم بسیار شریفی است. مایل است آنچه را که رای بهروزی مردم فقیر از دستش بر می‌آید انجام دهد. اما از این شاخه به آن شاخه پریدن‌هایش شاید حاکی از این باشد که دید استراتژیک ندارد تا بتواند یک چشم انداز مثلاً ۲۰ ساله را جلو ببرد.

تصمیم قاطع دارم امروز برایش بگویم که اگر خانم طالقانی به عنوان برگزار کننده اصلی این مجمع حاضر باشد که جمعیت یا انجمن در چاچروب قواعد دستورنامه رابرت جلو برود حاضرم به عنوان پارلمانتارین در شکل دهی به انجمن شرکت کنم. در غیر این صورت در آن حضور نخواهم یافت.

واکنش سعیدآبادی
خوشحالم که خودم را کنترل کردم و خشمم را خوردم و با مهندس سعیدآبادی رفتار ناپسندی نکردم. دیروز بعد از ظهر بود که همراهم زنگ زد. خودش بود و خیلی محترمانه در مورد ویژنامه پیام آبادگران توضیح داد: به من گفت: هرچند با چاپ آن برای قبل از بر گزاری انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی مخالفت شد، اما قرار بود که در «پیام آبادگران» نشریه انجمن شرکت‌های ساختانی چاپ شود. در حالیکه قبلاً در ایمیلی که برایم ارسال کرده بود گفته بود که قرار نیست در نشریه پیان آبادگران نیز چاپ شود.

بعد توضیح داد که آقای مهندس عطادریان دبیرکل کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایان ایران با وی صحبت کرده است (من در جریان این صحبت بودم) و قرار شد که به آن مطالب در نشریه پیام کارفرمایان چاپ شود. (این خبرها برای من خیلی قدیمی بود.) خبر جدید اینکه به من گفت شنبه به من بابت دستمزد نوشتن این نشریه و نشریه‌ای که سه سال پیش برایش نوشتم چکی به عنوان «علی‌الحساب» خواهد پرداخت. من تشکر کردم. اما علت علی‌ااحساب بودن آن را نفهمیدم. شاید می‌خواست جای چانه زنی از طرف من را باز بگذارد تا اگر گفتم کم است اضافه کند. شاید هم با من کارهای دیگری مثل راه اندازی کارگاه‌های آموزشی دارد و به همین خاطر این مبلغ را علی‌الحساب تلقی می‌کند.

امروز صبح منشی آقای سعیدآبادی زنگ زد و من را دعوت کرد که ساعت ۱۰ شنبه به دفتر مهندس بروم. به او گفتم خود مهندس با من صحبت کرده است. اگر فقط برای گرفتن چک باشد که لازم نیست مزاحم مهندس بشوم. می‌شود از طریق پیک چک را منتقل کرد. اما اگر ایشان با من کار دیگری دارند من شنبه خواهم آمد. قرار شد بپرد و نتیجه را به من بگویم. هنوز که چیزی نگفته است. در هر حال، من روی سعیدآبادی

برای برای آموزش این قواعد در انجمن‌های صنعت احداث و صنعت انرژی و شرکت‌های ساختمانی حساب باز کرده‌ام. گرچه سرش خیلی شوغ است. اما انسان مدرنی است. شریف است و البته کمی بد قول و با خصوصایت کارآفرین‌هایی که نمی‌شود خلاقیتشان را نادیده گرفت. به هر حال، و با اطمینان می‌شود گفت یکی از حدود ده هزار نخبگان این کشور است که مملکت را اداره می‌کنند و باید با قواعد عرف پارلمانی آشنا شود.

مجمع دامپروری
روزنامه چند روز اخیر به صورت پسرفتی (یعنی فلاش بکی) نوشتم. به همین صورت هم ادامه می‌دهم.

دیروز آخرین چارشنبه دی ماه بود و همراه با محمود حسینی کمال و همایون سماطی به دمزآباد رفتیم تا در مجع ماهانه شرکت دامپروری شرکت کنیم. محمود حسینی یک پیش‌نویس اساسنامه ارایه داده بود. یک کپی از آن را هم در مجمع توزیع کردیم. دستور جلسه رسیدگی به رفتن عضو از شرکت بود. به عنوان رئیس توضیح دادم که این نمی‌تواند به صورت یک پیشنهاد در دستور قرار بگیرد. چون پیشنهاد مشخصی نیست. بند ه اساسانامه که در راجع به همین موضوع بود قرائت شد. به نظرم پیشنهاد معقولی بود. اما گفتم: این بند هم بخشی از یک کلیت است پس بهتر است کل اساسنامه در نشست بعدی مورد بررسی قرار بگیرد و قبل از آن هم من و حسینی و همایون در یک کمیته بررسی پیش‌نویس آئین‌نامه شرکت کنیم. بقیه مباحث به روش تهیه پول مورد نیاز برای جراحی من صرف شد. حسینی با تأکید گفت که من نسبت به گرفتن وقت جراحی اقدام کنم. دیشب به مطب دکتر فرهمندی در خیابان آزادی رفتم و برای جراحی روز ۳۰ بهمن را وقت داد. تا آن زمان فرصت برای تهیه پول را خواهم داشت. خوب شد با فروش ماشین سودابه مخالفت کردم.

پیشرفت گاوداری با موانع بسیار زیاید مواجه است: از سرقت کابل برق، تا عدم همکاری تک تک ادارات و شورای روستا، تا عدم همکاری کارگران افغانی. انصافاً این ملت شایسته آن است که از گرسنگی بمیرد. از بس که ملت ناتوان و بدبختی است و قادر نیست کوچکترین مشکلات اجتماعی خودش را هم حل کند. کم‌تر ایرانی‌ای ممکن است با این موانع بر بخورد و عمیقاً مأیوس نشود. اما ظاهراً از روی ناچاری مجبور است مذبوحانه تلاش کند.

واکنس سه مقام مسؤل
من چند روز پیش یک نامه عذر خواهی برای ۵ نفر از اعضای گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی ارسال کردم و از به آنان اطلاع دادم که دیگر اسناد این گروه را برایشان ارسال نخواهم کردم. البته بلافاصله با ظرافت به خاطر اصرار در ارسال همین مقدار از اسناد گروه هم‌اندیشی نیز از آنان عذر خواهمی کردم. اقای کیخسروی بلافاصله واکنش نشان داد و گفت که دوست دارد در مجمع شرکت کند و بعد از امتحان بهمن سعی خواهد کرد واحدهای درسی‌اش را طوری انتخاب کند که بتواند روزهای یکشنبه در جمع شرکت کند. آقای عطاردیان هم اعلام کرد که نامه‌ها را می‌خوانده است. و بعداً باید برایش توضیح بدهم که کافی نیست و ارسال اسناد یک انجمن برای افراد غیر عضو قانونی نیسست. اما جالب است که تا کنون معین، بهشتی و جمالی هیچ واکنشی نشان نداده اند. این نکات را از این جهت می‌نویسم که خوانندگان احمتالی آینده بتوانند خصوصیات مشترک مدیران جموری اسلامی ایران را شناسایی کنند.

به جمالی حتی گفته بودم که روی ضایعه مفصل رانم سه تشخیص گذاشته اند که احمتالاً سرطان است. از او انتظار داشتم که در واکنش به این نامه حرکتی از خود نشان بدهد که تا کنون نشان نداده است. بهشتی و معین هم که هیچ. چقدر خوب است مردم ایران بتوانند خصوصیات مقامات سیاسی را درک کنند و بدانند این افراد با چه روش‌هایی اعمال قدرت می‌کنند.

بهترین جلسه
به نظرم، جلسه روز سه‌شنبه انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایران که در دفتر برگزار شد، و بیش از ۱۲ نفر در آن شرکت کردند و معلمان عضو باشگاه نیز در آن شرکت نکردند، خیلی عالی اداره شد. حتی فردی مثل

آقای مرد نیز که خودش را یک معلم حرفه‌ای می‌داند و به نظرم انصافاً یک معلم حرفه‌ای هم هست، اذعان کرد که جلسه خوب اداره شد. و اگر قرار باشد توضیح بدهم که چطور جلسه خوب اداره شد؟ یک جواب دارم: چون طبق قواعد دستورنامه رابرت اداره شد. همین.

پیامدهای این جلسه

فکر می‌کنم پیامدهای اداره این جلسه به مرور در سراسر کشور بازتاب خواهد یافت. تمام افرادی که در این جلسه شرکت کردند به احتمال بسیار زیاد به دلیل اینکه این قواعد و این روش اداره جلس برایشان تازگی داشت در نشست‌های بعدی حتماً شرکت خواهند کرد. در مورد این قواعد با دیگران صحبت خواهند کرد و به تبلیغ‌کنندگان این روش کار تبدیل خواهند شد.

سه مشتری جدید

درست بعد از برگزاری آن نشست چندین نفر از من دعوت کردند تا در انجمن‌های آنان شرکت کنم و این قواعد را به آنان آموزش بدهم. یکی از آنان خانم آقاجانی بود که یکی از اعضاء مادران صلح است. دومی فردی به نام آقای خلیلی‌آبادی است که از شهر ری برای اولین بار شرکت کرده بود. او در انجمن‌های مختلف عضو است و از من خواست که در انجمن‌های آنان شرکت کنم. حتی گفت که با آانس دنبال من خواهند آمد و من را به محل جلسه خواهند برد. هم او خاطره‌ای تعریف کرد که نقل آن جالب است.

سه مشاور راست در برابر سه مشاور چپ

آقای خلیل‌آبادی از یک دوستش که در آمریکا تحصیلات عالیه و شغلی عالی داشت تعریف می‌کرد که بعد از پیروز انقلاب شغلش را رها کرد به ایران آمد و به معاونت آقای سلامتی که بعدها وزیر کشاورزی شد ارتقاء یافت. از قول او تعریف می‌کرد که سلامتی سه معاون یا مشاور چپی داشت و سه مشاور راستی. و تقریباً تمام طول روز شورای وزیران صرف بحث در مورد مسائل مختلف می‌شود و سرانجام حتی یک تصمیم‌هم گرفته نمی‌شد. این خاطره را از این جهت نقل کرد تا نشان دهد که در چه سطحی وقت چه کسانی تلف می‌شود چون قواعد تصمیم‌گیری گروهی را بلد نیستند.

انجمن منتقدان تأتر

یکی دیگر از اعضای انجمن در شرف تأسیس دوستداران میراث فرهنگی ایران عضو انجمن منتقدان تأتر است. او هم از من اجازه گرفت که با رئیس انجمن صحبت کند تا از من دعوت کنند تا برای آموزش این قواعد به آن انجمن بروم.

به هر حال، بعد از ختم جلسه بود که تقریباً تمام اعضاء حاضر در این جلسه از این قواعد عالی و این روش عالی اداره جلسه غرق حیرت شده بودند. خودم نیز غرق لذت بودم که توانسته‌ام این قواعد را به این خوبی و بدون مربی بیاموزم و به دیران آموزش بدهم.

بازتاب در میراث فرهنگی

فکر می‌کنم خانم قدرتمند (خانم میاندشتی برگزار کننده این جلسه) قضیه را با دکتر نجفی هم در میان خواهد گذاشت و از آن طریق نیز این قواعد در مسیری دیگر به پیشرفت خود ادامه خواهد داد.

مقاومت معلمان ادامه دارد

مقاومت معلمان در دو عرصه ادامه داد: اولاً و در حالیکه در نشست قبلی انجمن دوستداران میراث فرهنگی شرکت کرده‌بوند، در این جلسه جز آزادگان، دیگران شرکت نکردند: کاکازاده، خدایی، پورسلیمان، و هاشمی و مرد، در سالن شماره ۲ نشست خودشان را داشتند. ضمن آنکه به هاشمی تأکید کردم که به عنوان یک علاقمند دوست دارم در باشگاه در شرفت تأسیس آنان شرکت کنم.

مقاومت دوم معلمان، در انجمن مروجان قواعد پارلمانی خودش را نشان می‌دهد. با اینکه یک آئین‌نامه

پیشنهادی به آنان دادم که در آن قید شده بود علاقمندان به عضویت در انجمن مروجان قواعد عرف پارلمان باید در امتحان دفتر کادرها نمره قبولی کسب کند، این بخش زا حذف کردند. با خبر بودم که آقای هاشمی با این ایده موافق است. اما باز هم این ایده رأی نیاورده است. به همین خاطر من همراه با ائین»امه‌ای که کمیته تدوین آئین»امه باری من ارسال کرده بود، پیش‌نویس آئین‌نامه‌ی خودم را نیز که حاوی این شرط بود برای اعضاء ارسال کردم و امیدوارم این شرط در آئین‌نامه گنجانده شود.

با این مقدمه نامه‌ای که امروز برای اعضاء انجمن در شرفت تأسیس مروجان قواعد دستورنامه رابرت را ارسال کردم نقل می‌کنم:

اعضاء محترم انجمن در شرف تأسیس مروجان قواعد پارلمانی

سلام

همانگونه که استحضار دارید کمیته تدوین پیش‌نویس آئین‌نامه در اجلاس قبلی متن آئین‌نامه‌ای را برای تصویب تقدیم صحن کرد. این کمیته پیش‌نویس دیگری را آماده ساخته است که در مجمع آتی که از ساعت ۴ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۹۲ در محل همیشگی برگزاری خواهد شد به عنوان جایگزین ارایه خواهد داد. این آئین‌نامه در فرمت وورد به پیوست تقدیم شده است.

در عین حال منشی موقت نیز یک پیش‌نویس دیگر را که در فمت پی.دی.افی است، به پیوست تقدیم کرده است. این پیش‌نویس قبلاً به کمیته تدوین آئین‌نامه تقدیم شده است. هر دو این پیش‌نویس‌ها به پیوست همین نامه تقدیم شده است تا اعضاء محترم فرصت مطالعه آن‌ها را داشته باشند.

خاطر نشان می‌کند متنی که در نشست آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد همان است که در نشست قبلی مطرح شده است. مگر آنکه مجمع در جریان بررسی آن پیش‌نویس، جایگزین کردن این متن‌ها و یا اصلاح هر بند را آن ها را تصویب کند

قواعد ناظر بر این مسائل در مجمع بررسی خواهد شد

در حال حاضر تقاضا می‌شود با دقت این آئین‌نامه‌ها را مورد مطالعه قرار دهید و برای مجمع آتی آماده شوید

در ضمن این آئین‌نامه‌ها، برای افرادی که عدم حضورشان در نشست های مجمع قطعی شده است ارسال نمی‌شود و به آنان اطلاع هم داده خواهد شد

با احترام منشی موقت

داود حسینی

اطلاعیه عدم ارسال

این نامه را هم برای کسانی فرستادم که فکر می‌کنم دیگر نمی‌خواهند در جلسات انجمن مروجان قواعد پارلمانی شرکت کنند:

دوستان گرامی

از آنجا که عدم حضور مستمر شما در نشست‌های انجمن در شرف تأسیس مروجان قواعد پارلمانی حاکی از ان است که فرصت یا امکان یا علاقه‌ای در این زمینه ندارید، و ارسال اسناد درون گروهی یک انجمن برای افراد غیرعضو قانونی نیست، از این پس اسناد این انجمن خدمت شما ارسال نخواهد شد

در صورتی که تمایل دارید در آینده عضو این انجمن شوید اعلام فرمایید تا این اسناد خدمت شما تقدیم شود

با احترام

منشی موقت. داود حسینی

خانمی کاظی، خانم حسین نژاد، خانم آذر افزا، خانم اصغری، خانم دهقانی، خانم ایزدی، خانم رحیمی، از جمله این افراد بودند.

گپ دوستانه با منهدس رزم‌خواه

فکر می‌کنم روز دوشنبه گذشته بود که مهندس رزم‌خواه زنگ زد. از جلسه روز قبل پرسید که چه خبر؟ برایش توضیح دادم و کلی با هم گپ زدیم. روز یکشنبه به این دلیل در جلسه نیامده بود که یک لوله آب ساختمان ترکیده بود و او می‌بایست برای تعمیر آن اقدام می‌کرد. موقع گپ هم دراز به دراز توی رتختخواب افتاده بود: به خاطر کمر درد ناشی از فشارهای عصبی. راجع به خیلی موضوع‌ها حرف زدیم. اما نکته‌ای که مهم است در این جا یادآوری کنم تأکید بر این نکته بود که این حرکت، یعنی جنبش کادرها در واقع حاصل سرمایه‌گذاری تمام کسانی است که طی یکی دو دهه اخیر این امکان را فراهم آوردند تا در مورد مسائل مختلف کشور پژوهش شود و این پژوهش‌ها به مرور در نشریاتی مثل قطعه‌سازان خودرو، دارو و درمان، رسانه داروپخش، پیام کارفرمایان، پیام داروسازان، پیام جراح، تولیدگرایان، اتیکز و سایر نشریاتی که در این مدت به سردبیری من منتشر شد انتشار یابد. به نظرم این واقعیتی است که باید مدام مورد توجه قرار بگیرد و مام دست در کاران این نشریات خودشان را در خلق و شکل بخشی به این جنبش سهیم بدانند و واقعاً هم سهیم هستند و اگر امکان انتشار چنین نشریاتی فراهم نمی‌شد و اگر اینترنتی در کار نبود معلوم نبود که ملت ما کی با قواعد رابرت آشنا می‌شد و حتی اگر آشنا هم می‌شود معلوم نبود با این کیفیت فعلی کار را جلو ببرد. در حال حال حاضر سرمایه اجتماعی نزدیک به ۲۵ سال تلاش مستمر دارد صرف این جنبش می‌شود. و این است که به این جنبش اهمیت چند جانبه می‌دهد. این‌ها نکاتی بود که درگفتگو با مهندس رزم خواه افتاده در بستر بیماری در میان گذاشتم و فکر می‌کنم جا داشت در اینجا نیز نقل کنم.

جمعه ۲۷ دی ۱۳۹۲

دیروز دکتر عطاءالله شیرازی به من زنگ زد و ساعت حدود ۳ بعد از ظهر به دفتر آمد. خلاصه صحبت او این بود که خانم اعظم طالقانی همراه با عده‌ای از پزشکان و صاحب نظران می‌خواهد کارزاری علیه آلودگی هوا راه بیاندازد. دکتر شیرازی از من می‌خواست که در نشست تأسیسی این کارزار که از ساعت ۳ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۳ بهمن ۹۲ آغاز می‌شود شرکت کنم. اما از نظر من این فرصتی بود تا کوشش کنم دستورنامه رابرت و قواعد عرف پارلمانی را مورد تأکید قرار دهم. بنا بر این، محور صحبت‌های ما را همین مسأله تشکیل داد. سرانجام یک کپی از فصل ۱۷ کتاب دستورنامه رابرت که به نشست‌های توده‌ای و سازماندهی به انجمن‌های دائمی پرداخته است، همراه با یک نسخه از ویژه نامه پیام کارفرمایان به دکتر شیرازی دادم تا به دست اعظم طالقانی برساند تا اگر خواست این کارزار را از همان ابتداء در چارچوب دستورنامه رابرت پیش ببریم.

با شناختی که از دکتر شیرازی دارم نباید زیاد به نتیجه کار خوش بین باشم. چون دکتر شیرازی به رغم اینکه انسانی بسیار شرافتمند است و قلبی پر از مهر و محبت به مردم فقیر دارد – دست کم به نظر من – فاقد نگاه و تفکر راهبردی است در نتیجه برای انجام فعالیت‌های خیرخواهانه از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و معیارهایی محکمی برای تعیین اهمیت رویدادها ندارد و به همین دلیل، و تا آنجا که به من مربوط است در فعالیت‌های خیرخواهانه متعددی شرکت کرده و من را هم برای شرکت در آن‌ها دعوت کرده است و من هم به احترام او در این فعالیت‌ها شرکت کرده‌ام اما بیشتر آن ها نصف و نیم رها شده است. بدون آنکه مسؤلیت این نیمه کاره رها شدن کارها لزوماً بر عهده او باشد.

خانم اعظم طالقانی هم چهره سیاسی شناخته شده‌ای است که من هنوز ایشان را از نزدیک ملاقات نکرده‌ام. اما کم و بیش با عقاید مذهبی او آشنا هستم. حدس می‌زنم هنوز از یک حکومت دینی جانبداری می‌کند اما در خصوص برخی سیاست‌ها و برنامه‌ها مواضع انتقادی دارد.

به هر حال، آنچه که در توصیف قواعد دستورنامه رابرت برای دکتر شیرازی توضیح دادم برای خوانندگان این روزنامه خاطرات تازگی ندارد و از نقل آن‌ها صرف نظر می‌کنم. اما ذکر این خلاصه را مفید می‌دانم که برایش تشریح کردم که اگر برگزار کننده این کارزار خانم طالقانی است خوب است قبل از نهایی شدن برنامه نشست مشترکی با او داشته باشم تا قواعد ناظر بر اداره یک نشست توده‌ای را که قرار است به یک سازمان دائمی مجر شود برایش توضیح بدهم. دکتر شیرازی ساعت دو روز پنجشنبه را پیشنهاد کرد. برایش توضیح دادم چرا ان تاریخ خیلی دیر است. به او گفتم سعی کند چندین روز قبل از آن تاریخ یک نشست مشترک با خانم طالقانی داشته باشیم. به من چنین قولی داد.

فکر می‌کنم اگر در بر گزاری این نشست موفق شوم، بازتاب بسیار گسترده‌ای در سازمان‌های سیاسی اجتماعی و مدنی ملی مذهبی بر جای خواهد گذاشت. البته، به دکتر شیرازی هم گفتم که کوچکترین مداخله‌ای در محتوای برنامه نخواهم کرد و بیشتر روی قواعد و رویه‌های کار تأکید می‌کنم.

برای دکتر شیرازی از موفقیت دفتر هم صحبت کردم و از اینکه در این مدت مهارتم در امر قواعد دستورنامه رابرت خیلی پیشرفت کرده است. او از شنیدن این اخبار قلباً بسیار خوشحال شد. باید منتظر بمانم که نتیجه این همکاری جدید به کجا منجر می‌شود.

تصمیم‌های آتش‌افروزانه

فکر می‌کنم دیروز بود که مهندس شهریاری زنگ زد و یکی دیگر از تصمیم‌های آتش‌افروزانه‌اش را به من اعلام کرد: قرار است کسی را به من معرفی کند تا من او را به آقای عبدالحسینی معرفی کنم. که چه بشود؟ که آقای عبدالحسینی ترتیبی بدهد که تعدادی از نشریه «کلید ملی» را برای شورایاری‌های تهران آبونمان شوند. من هنوز این نشریه را ندیده‌ام. اما به گفته مهندس شهریاری این نشریه که ابتداء یک نشریه محلی سیستانی بلوچستانی بوده است حالا در سطح ملی منتشر می‌شود. همان نشریه‌ای است که شهریاری پیشنهاد کرد تا مطالب ویژه نامه پیام آبادگران در آن منتشر شود. نمی‌دانم منتشر شد یا نه؟

در پاسخ به پیشنهاد مهندس شهریاری وارد این بحث نشدم که عبدالحسینی مدت‌هاست که دیگر دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌ها نیست. خودش باید این را می‌دانست. نیز نگفتم که اوضاع داخلی شورای شهر تهران چنان قمر در عقرب است که سگ صاحبش را نمی‌شناسد. چون اصلاً فکر نمی‌کنم این فردی را که مهندس شهریاری معرفی کرد اصلاً نزد من بیاید یا نیاید. چه بسا کل این تصمیم تا ساعاتی بعد منتفی بشود.

یکی دیگر از توصیه‌هایی که مهندس شهریاری داشت این بود که از نظر سایت هم به این فرد کمک کنم تا برای نشریه سایت راه بیاندازند. پرسیدم: مگر نشریه کلید ملی هنوز سایت ندارد؟ که جواب داد چرا. در این صورت دیگر چه کمکی از من ساخته است؟

شاید این رویداد هیچ ارتباط مستقیمی به جنبش کادرها نداشته باشد. اما از این جهت که مهندس شهریاری یکی از افراد فعال در این حرکت است و این گونه رفتارها نیز نمونه‌هایی از رفتارهای ما ایرانیان را به نمایش می‌گذارد، از این جهت نقل کردم تا تصویری از خصوصیات خودمان ارایه داده باشم.

جمهور دهاتیان

مدتی است ایده‌ی نوشته کتابی تحلیلی در ذهنم افتاده است که نام موقت آن فعلاً این است: «جمهور دهاتیان» حرف حسابم این است که اکثریت مردم ایران را روستائیانی با مشخصاتی متمایز تشکیل داده اند. این جمهور دهاتیان چه خصوصیاتی دارند؟ وقتی از ده کنده ودر شهرهای بزرگ مستقر می‌شوند چگونه رفتار می‌کنند و اگر قرار باشد ایران به سوی یک جامعه دموکراتیک حرکت کند این جمهور دهاتیان چه نقشی ایفاء خواهند کرد یا کرده‌اند یا باید بکنند؟ خلاصه اینکه با این جمهور دهاتیان چه باید کرد؟

البته، اگر ضایعه داخل مفصل رانم بدخیم باشد، سرنوشت من طور دیگری رقم خواهد خورد. و اگر خوش خیم باشد، فرصت برای تأمل بیشتر حول این قضیه دارم.

در هر حال، به نظرم می‌رسد باید کار را از جایی شروع کنم. به همین خاطر فایلی برای این کار ایجاد کرده‌ام تا تأملاتم را در آن بنویسم. در عین حالا به مرور اسناد مورد نیاز را گردآوری کنم. اما تکیه اصلی من روی مشاهدات شخصی دوران کودکی خودم از زندگی در روستا است. به همین خاطر، فکر کردم با فردی به نام علی اردستانی که رابطه فامیلی دوری با من دارد و فرزند یکی از افراد مذهبی و صاحب نفوذ روستای دمزآباد است و از این‌ها مهم تر ، از دانشگاه تهران دکترای علوم سیاسی دریافت کرده است دز این زمینه مکاتبه کنم. دیروز برای نخستین بار مجموعه‌ای از سوآل‌هایم را برای او ارسال کردم. آن ها را به عنوان شروع این پروژه، که به نظر خودم در چارچوب جنبش کادرها قرار می‌گیرد، نقل می‌کنم:

سلام
بگذار بحث را از همین جا با طرح چند سؤال شروع کنیم.

دسته اول

یک. آیا می‌توان در مورد این موضوع تحقیق کرد که قنات دمزآباد چند سال پیش حفر شده است؟
دو. آیا کسی در دمزآباد هست که در این مورد اطلاع نسبتاً دقیقی داشته باشد؟
سه. اگر آری، آیا می‌توان گفت چه فرد و یا چه افرادی هزینه حفر قنات را پرداخت کرده‌اند؟
چهار. و در ازاء این هزینه، طی چه شرایطی بر آب حاصل از حفر قنات تسلط یافته‌اند؟
پنج. آیا آب قنات در میان کسانی که در حفر آن مشارکت داشته‌اند مشاع بوده است؟
شش. و به طور کلی رابطه مالکیت بر آب قنات و نسبت آن با روند یا رویه یا عرف ناظر بر حفر قنات چگونه بوده است؟

دسته دوم

یک. تا آنجا که به خاطر دارم مظهر قنات تقریباً نزدیک مسجد بود. یعنی آب قنات از آنجا به زمین‌های پائین

دست مسجد سوار می‌شد. با این حساب آیا به خاطر داری که حریم غربی، شرقی و جنوبی دمزآباد کجاها بود؟ و چه مشخصه‌هایی این حریم‌ها را تعیین می‌کرد؟
دو. برای استفاده از آب قنات در بخش شمالی دمزآباد باید چال‌باغ درست می‌کردند. منظورم از چال‌باغ، چاله‌هایی بود که از خاک آن برای ساختن خانه استفاده می‌کردند و در گودال حاصل درخت می‌کاشتند و آب قنات به این چاله باغ‌ها که حدود دومتر و حتی سه متر از سطح زمین گودتر بود سوار می‌شود. با این حساب این سؤال مطرح است که حریم شمالی دمزآباد تا کجا ادامه داشت و حریم ده بالاستی دمزآباد از کجا شروع می‌شد؟

دسته سوم
یک. معمولاً اطراف روستاهایی که حول قنات شکل می‌گیرند یک حریم بیابان خدا هم وجود داشت. آیا می‌توانی بگویی که حریم بیابانی اطراف دمزاباد تا کجاها ادامه داشت؟ و اساساً حریم دمزاباد در دورانی که آب آن انحصاراً از طریق قنات تأمین می‌شد شمالاً، جنوباً، شرقاً وغرباً تا کجاها ادامه داشت و معیار تعیین این حریم جز آب قنات چه بود؟

برای مجلس اول به همین سؤال‌ها کفایت می‌کنم. خواهش می‌کنم ساده ترین جواب را که «نمی‌دانم» است تحویل من نده و از افراد مسن‌تر و دقیق‌تر سوال کن

به خاطر داشته باش هدف تحقیق ما این است: برخی از مردمی که در روستا انسان‌های شرافتمندی هستند چرا در شهرهای درندشتی مثل تهران به گرگ‌های یکدیگر بدل می‌شوند؟ البته اگر این فرضیه درست باشد و چه مراحلی باید طی شود تا این افراد تمدن شهری را جذب کنند

قربانت. داود

این نامه را دیروز برای علی اردستانی ارسال کردم. امروز که خواستم از روی آن نسخه برداری کنم جواب نامه‌آم را داده بود:

داود جان بهتره خودت بیایی و با منصورخان صحبت کنی. باور کن این طوری بهتر است. منم کنارت هستم. و جایی نمیرم.

این هم شد جواب؟ مگر قرار بود تو هم کنار من باشی؟ یا اگر جایی بروی من را به قتل می‌رسانند؟ به علاوه، مگر تنها فردی که در دمزآباد ممکن است به این سؤال‌ها جواب بدهد منصور خان است؟ خوب. این همه یک نمونه دیگر از رفتار ما ایرانیان که تازه دکترای علوم سیاسی هم از دانشگاه تهران گرفته است.

به هر حال، فعلاً این ایده در ذهنم افتاده است. اگر بخواهم یک کتاب پژوهشی به معنای آکادمیک کلمه بنویسم خدا می‌داند با این فقدان امکانات کتابخانه‌های چقدر از من وقت خواهد گرفت. بیتشر دلم می‌خواهم تأملاتی باشد روی تجربه‌های فردی خودم و تعمیم دادن به نتایج این تأملات. نمی‌دانم چنین کاری ارزشی خواهد یافت یا نه؟

به هر حال، در کتار کار فکری روی مبانی نظری جنبش‌کادرها این همه فکری است که ارزش وقت گذاشتن روی آن را دارد.

امیداوم امشب روی کار آماده سازی کتاب پیشرفتی کسب کنم.

یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۲
دیروز بعد از ظهر وقتی خانم نقی‌ئی زنگ زد تا برای رفتن به منزل خانم نسرین ستوده از من دعوت کند دریافتم که امروز یکشنبه تعطیل است. پرسیدم چرا؟ تولد محمد پیغمبر مسلمان‌هاست. قرار است امروز ساعت ۱۰ به منزل خانم ستوده برویم که مقابل اریکه ایرانیان قرار دارد. دیشب چند سند را پرینت گرفتم تا برای امروز آماده باشد. گزارش این ملاقات را بعداً خواهم نوشت. اما خانم نقی‌ئی که در گفتگوی تلفنی نام این خانم را ذکر نمی‌کرد گفت که خیلی استقبال کرده است. هدفم این است که در غیاب عبدالفتاح سلطانی برای ترویج این قواعد در میان وکلا، حقوقدانان، قضات و قانون‌گذاران به صورت جدی‌تر برنامه ریزی کنیم. در این زمینه آقای کیخسروی خیلی کوتاهی کرد و ظاهراً نفوذ کافی هم در میان وکلا ندارد.

امروز در خبرهای وب سایتی خواندم که آقا ۹۰۰ زندانی را مورد عفو قرار دادند. آرزو کردم ایکاش عبدالفتاح هم جزو این عده باشد. جای این مرد شایسته کاملاً خالی است.

تردید دارم که آیا ویرایش جدید بسته آموزشی قانون پارلمان را که در قالب ویژه‌نامه پیام کارفرمایان بازنویسی کرده‌ام برای خانم دهکردی بفرستم یا نه؟ به رغم استقبال وسیعی که از این حرکت کرد، به نظرم زنی مغرور و تک رو آمد که به سختی می‌تواند با دیگران همکاری کند. به علاوه، در آخرین نامه‌اش به من گفت که در انگلیس است. از او خواسته بودم که اگر به ایران برگشت یک نشست مشترک داشته باشیم. هنوز پاسخی نداده است. به همین خاطر تردید دارم که دوباره موضوع را به او یادآوری بکنم یا نه؟

در هر حال، بدون ایجاد یک سازمانی جدی از دست در کاران قانون این حرکت حتماً ابتر باقی خواهد ماند. در نتیجه باید بخشی از توجه و نیروی خود را صرف ساختن چنین سازمانی در میان حقوقدانان شرافتمند کنیم.

واکنش نهایی عطاردیان
دیروز مهندس عطاردیان زنگ زد. تحرک و علاقه این مرد که سنش به حدود ۹۰ سالگی می‌رسد حیرت انگیز است. آدم آرزو می‌کند ایکاش تعداد ایرانیان مثل عطاردیان کمی بیش‌تر بود.

قبلاً نسبت به مطلب صفحه ۷ ویژه نامه پیام کارفرمایان این انتقاد را مطرح کرد که رابطه اساسنامه، آئین‌نامه و دستورنامه روشن نیست. حق با او بود. این مطلب را ویرایش کردم و کل مطلب را برایش فرستادم و از او خواستم نظرش را بگوید. دیروز تلفنی پرسید که عنوان جدید مطلب چه شده است؟ گفتم: «دستورنامه رابرت». چند دقیقه بعد زنگ زد و گفت خوب است. در واقع مجوز انتشار نشریه را به این ترتیب صادر کرد. گفتم اگر بشود قبل از مجمع ۲۰ اسفند تعدادی از آن را چاپ کنیم خوب است. جواب داد باید ببینم بودجه اجازه می‌دهد یا نه. ظاهراً اوضاع مالی کانون عالی باید خیلی خراب باشد. به هر حال، از این پس باید به مررو نسبت به توزیع الکترونیکی این نشریه اقدام کنم.

بدقولی سعیدآبادی
مهندس سعیدآبادی چهارشنبه گذشته تلفنی خبر داد که روز شنبه – دیروز – چکی به عنوان علی‌ااحساب بابت دستمزد نوشتن دو ویژه‌نامه – یکی برای سه سال پیش و یکی هم برای ۱۰ آذر امسال – برایم خواهد کشید. اما هیچ خبری نشد. قصد گله ندارم. اگر دستمزدی هم ندهد چیزی نخواهم گفت. اما قرار شد این روزنامه دانشنامه‌ای برای معرفی خصوصیات کسانی که در این حرکت حضور دارند نیز باشد و افراد این حرکت نسبت به همقطاران خودشان و حتی خودشان تصویر روشنی داشته باشند.

آماده سازی کتاب
روی کتاب دستورنامه کار کردم و فهرست نویسی هوشمند نرم‌افزار را به طور کامل یاد گرفتم: مشکل این است که سرفصل‌ها، و سرتیترها و میان‌تیترها با پارگراف استایل‌های گوناگون نوشته شده است. باید کل آن‌ها را از اول تا آخر یک دست کنم. به علاوه، هنگامی که خواستم کل کتاب را به پی.دی.اف تبدیل کنم تا برای

سعید اردهالی بفرستم که دو نسخه از آن را در اختیار عبدالحسینی بگذارد، به دلیل پیدا نکردن چند فونت این کار را انجام نداد. همان مشکلی که مدت‌ها از من وقت گرفت و سرانجام برای گرفتن پی.دی.اف از ابزار دیگری استفاده کردم. یک مانع جدی دیگر. تصمیم گرفتم این مشکلات را موکول به تمام شدن غلط‌گیری کتاب نکنم و در عین حال از سعید اردهالی خواهش کردم به غلط‌گیر فشار بیاورد تا کار را زودتر تمام کند تا پشت من باد نخورد.

جمهور دهاتیان

دیروز فرمت کتاب جمهور دهاتیان را آماده کردم و کوشیدم پیشگفتار آن را هم آغاز کنم. اما گفتم بهتر است مدتی روی آن بخوابم. مطالب بسیار زیادی در این زمینه در ذهنم دارم که برای بسیاری از ایرانیان تازگی خواهد داشت. اما دنبال یک ساختار دراماتیک هستم که خواننده آن را وسط راه رها نکند. مایلیم ساختار دراماتیکی پیدا کند: چیزی شبیه یک رمان یا یک منوگراف که در عین حال در خدمت فهم موانع سازماندهی دموکراتیک به جامعه است. فکر می‌کنم موفق خواهم شد.

سایر کتاب‌ها

چند روز قبل کتابچه‌ای حدود ۵۰ صفحه‌ای با عنوان «بیزینس اتیکز: از دیسیپلین آکادمیک تا نهاد اجتماعی» آماده کردم و برای اردهالی فرستادم تا درمورد اندازه قلم، فاصله سطر و امور صفحه‌آرایی آن نظر بدهد. به راحتی می‌توانم ده‌ها کتاب جالب در این زمینه‌ها آماده کنم که طی حدود ۲۰ سال روزنامه نگاری مطالب آن‌ها را تولید کرده‌ام و با کمی دستگاری و یا نوشته یک مقدمه می‌شود تمام آن‌ها را به جنبش کادرها ربط داد. چون واقعاً مربوط هم هستند. در این زمینه هم منتظرم واکنش سعید هستم.

ارسال یادآوری

دیروز برای اعضاء انجمن مروجان قواعد پارلمانی یادآوری ارسال کردم تا جلسه چهارشنبه را فراموش نکنند. خانم جوانمردی و خانم دهقانی به خصوص جواب دادند. بقیه جوابی نداده‌اند. تصمیم دارم برای بعضی‌ها جداگانه نامه بنویسم.

تاجیکستان هم عضو س.ج.ت شد

دیروز مطلبی هم از وب سیت سازمان جهانی تجارت در مورد عضویت تاجیکستان در این سازمان ترجمه کردم و در وب سایت پیام کارفرمایان انتشار دادم. دلم می‌سوزد. کشورهایی مثل افغانستان، تاجیکستان و یمن و سایر همسایه‌های ما دارند عضو این سازمان می‌شوند، بعد در ایران افرادی مثل مهندس بحرینیان‌ها با قدرت تمام با عضویت در این سازمان مخالفت می‌کنند. احتمالاً فقط یک دلیل دارید: مناف خاص کارخانه‌های آنان که فقط در پناه تعرفه‌های کلان قادر به بقاء هستند، در صورت عضویت ایران در این سازمان فروخواهد ریخت. اما من فکر می‌کنم عضویت ایران در این سازمان باید به نفع مردم باشد و به همین خاطر اخبار مربوط به این سازمان را گاهی در وب سایت پیام کارفرمایان منتشر می‌کنم.

اخبار هسته‌ای

دیروز در وب سایت‌ها خبری خواندم که خیلی نگران کننده بود. از قول خامنه‌ای نقل کرده بودند که در بین دار و داسته‌اش گفته است« من فقیه‌ام و سه بار موافقتنامه هسته‌آی بین ایران و شش قدرت را خوانده‌ام. از دورن این موافقتنامه این نتیجه به دست نمی‌آید که قدرت‌های جهانی حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت شناخته باشند. بعد این خبر نقل شده بود که گویا پرونده هسته‌ای را از دست تیم وزارتخارجه گرفته‌اند و به دست تیم شورای عالی امنیت ملی داده‌اند. نمی‌دانم چقدر این خبرها درست است. اما اگر درست باشد نشان می‌دهد که اوضاع به سوی خرابی خواهد رفت. به خصوص که اوباما هم طی گزارشی به کنگره که وقت نکردم متن آن را بخوانم این مطلب را مطرح کره که ادعاهای روحانی در خصوص پیروزی‌های ایران خالی‌بندی است و مصرف داخلی دارد.

به نظرم خیلی ساده لوحانه به نظر می‌رسد که شش قدرت جهانی در شرایطی که ایران محتاج چند میلیون

دلار پول‌ها بلوکه شده‌ی خوش کاسه گدایی به دست گرفته است، به ایران امتیاز بدهند.

جالب است که دیروز در وب سایت‌های اسرائیلیات خبری خواندم که خانم هیلاری کلینتون در زمان وزارت خودش این ایده را مطرح کرده بوده که به اسرائیل چراغ سبز حمله به ایران داده شود. به هر حال، من در این تردید ندارم که اگر ایران دست از پا خطا کند اسرائیل دست به حمله به ایران خواهد زد. هرچند در حال حاضر منتظر است تا ببیند نتیجه این دور مذاکرات به کجا منجر خواهد شد. گمان نمی‌کنم اوضاع ایران هرگز این همه خراب بوده باشد و هرگز این اندازه در موضع ضعف افتاده باشد. در چنین شرایطی، منفی‌ترین خصائل طبقه سیاسی کشور هم به اوج خود رسیده است و هیچ امیدی به آینده احساس نمی‌شود.

دوشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۲

دیروز در یک نشست حدود سه ساعته دستورنامه رابرت را برای خانم نسرین ستوده که به یک شخصیت بین‌المللی تبدیل شده است معرفی کردم. برایم قابل پیش‌بینی بود که چنان شخصیتی از برنامه‌های پیشنهادی من استقبال کند. قرار شد در آینده کارهای زیادی را با هم در جهت معرفی دستورنامه رابرت به وکلا انجام دهیم. در ادامه جزئیات این ملاقات تاریخی و نامه‌هایی را که برای او و خانم دهکردی ارسال کردم، نقل می‌کنم.

آخر شب، همسایه‌مان، آقای صفایی پور که از بچگی در جبهه‌های جنک ایران و عراق بوده و فیزیک اتمی خوانده و حالا یکی از کارشناسان دلسوز و سالم وزارت صنایع است مهمان من بود و به طور مفصل با هم گفتگو کردم. بحثمان از بیماری خرچنگ من شروع شد و به دستورنامه رابرت انجامید. ویژنامه پیام کارفرمایان را به او دادم و از او خواستم تمام سعی خودش را بکند تا این قواعد را در انجمن‌های صنعتی که از وزارت صنایع مجوز فعالیت دریافت کرده‌اند معرفی کنیم. یا با دوستان نزدیک خود یک انجمن راه بیاندازیم. و یا این قواعد را به شوراهایی که در وزارت صنایع تشکیل می‌شود و هر عضو آن یک رأی دارد معرفی کند. بارها در این مورد با او صحبت کرده بودم. اما بحث‌های دیشب در مورد شواهد و عوامل بی‌تمدنی جمهور دهاتیان تأثیر عمیقی بر او گذاشت و تصور می‌کنم درخواست‌های دیشب من را جدی‌تر بگیرد. باید دید.

در عین حال از ایده «جمهوری دهاتیان» نیز با او صحبت کردم. از من پرسید ایده اصلی‌ام در نوشتن این کتاب چیست. در پاسخ به او گفتم: ایده اصلی‌ام این است که نشان دهم این جمهور دهاتیان با اینکه شهر نشین شده‌اند اما متمدن نیستند. و کوشیدم تعریف جدیدم از تمدن را برایش توضیح دهم. دیشب روی همین ایده‌ها و مسأله‌ها خوابیدم. صبح که بلند شدم، به نظرم رسید که طرح کلی کتاب «جمهور دهاتیان» در ذهنم شکل گرفته است. در نوشته امروز به این موضوع هم خواهم پرداخت.

ملاقات تاریخی

مبارزه‌های بسیار شجاعانه و بی‌نظیر خانم نسرین ستوده را در رسانه‌ها دنبال کرده بودم. وقتی به صورت غیرمنتظره از زندان آزاد شد تنها فردی بود که از قانون صحبت کرد: علت قانونی آزادی خود را نمی‌دانم چیست. بدون استثناء تمام ایرانیانی که وضعیت زندانیان سیاسی را با نگرانی دنبال می‌کردند از اینکه آنان آزاد شده‌اند خوشحال بودند و کاری نداشتند که آیا آزادی آنان در چارچوب قانون صورت گرفته است یا نه؟ و اصلاً نگران این نبودند که حتی آزادی زندانیان سیاسی اگر عملی غیرقانونی باشد، قابل سرزنش و جای انتقاد است. تنها کسی که از این بابت اظهار نگرانی کرد و حتی در حین آزادی خودش از زندان نگران اجرای قانون بود همین خانم ستوده بود. همانجا بود که دریافتم در ایران دست کم یک نفر را می‌توان یافت که رفتار در چارچوب قانون را بر منافع شخصی خودش – حتی هنگامی که در نهایت بی‌گناهی محکوم به زندانی ظالمانه شده است – ترجیح می‌دهد و او هم یک زن و در واقع یک شیرزن است.

از سوی دیگر، مخاطبان اصلی قانون پارلمان یا دستورنامه رابرت اعضاء پروفشن قانون هستند. قانون‌گذاران، قضات و وکلا هستند که باید بیش و پیش از سایر گروه‌های اجتماعی با قانون پارلمان و به طور کلی با فلسفه قانون آشنا باشند. اما تا امروز، و اگر از یک شخصیت استثنائیی، یعنی عبدالفتاح سلطانی، که از شانس بد این ملت در حساس‌ترین لحظاتی که به او نیاز بود دستگیر شد، صرف نظر کنیم، هیچ وکیلی چنان که انتظار می‌رود از این قواعد استقبال نکرده است.

البته لازم است چند مورد را ذکر کنم: آقای کیخسروی که وکیل است، با علاقه‌ی قابل تحسینی در نشست‌های گروه هم اندیشی شرکت می‌کرد، اما به دلایل گرفتاری‌های مختلف مدت‌هاست که قادر در شرکت در این کارگاه‌ها نیست و به درخواست‌های من برای شرکت در کارگاه‌های دیگر یا حتی نشست‌های دو نفره برای انتقال تجربه‌ها توجهی نشان نداده است. خانم توکل هم که وکیل جوانی است، با علاقه در نشست‌های انجمن مروجان قواعد پارمان شرکت می‌کند. خانم دهکردی نیز که یک وکیل حرفه‌ای است، از ترویج این قواعد ابراز خشنودی کرده اما جز تشویق من هنوز هیچ گام عملی‌ای برنداشته است. سایر وکلایی که این

قواعد را برایشان معرفی کرده‌ام نیز کار مشخصی انجام نداده‌اند.

به همین دلایل، از مدتی قبل احساس کردم ضرورت دارد برای معرفی این قواعد به دست در کاران قانون باید کاری صورت داد: مکاتبه با همسر خانم سلطانی، مکاتبه با کیخسروی و تأکید بر ضرورت حضور او در کارگاه، و نیز درخواست از خانم نقی‌ئی برای زمینه سازی ملاقات با خانم ستوده و مکاتبه با خانم دهکردی برخی از این کارها بوده است. تلاش‌های خانم نقی‌ئی دیروز به نتیجه رسید و ۱۱ دقیقه دیرتر از زمان تعیین شده (ساعت ۱۰ روز یکشبه ۲۹ دی که روز تولد پیغمر مسلمانان هم بود) در منزل خانم ستوده بودم.

فکر می‌کنم از روی طرح صورت افراد می‌توان سرعت انتقال ذهنی آنان را حدس زد. اگر فرضیاتم درست باشد، در همان نخستین نگاه به چهره‌اش حدس زدم خانم نسرین ستوده زنی است با سرعت انتقال ذهنی بسیار بالا. در جریان گفتگوها دریافتم حدسم درست بوده است. ذهنش همچنین قدرت درک مسائل فلسفی را دارد. از نظر مدیریتی، یک مدیر کارآفرین است با ریسک‌پذیری بالا و قدرت تفکر استراتژیک عالی که می‌تواند آینده‌های دور را ببیند. به محض اینکه حال و احوال کردیم کتاب انگلیسی دستورنامه رابرت را به اود دادم و گفتم قصدم این است که این کتاب را به او معرفی کنم و این معرفی نزدیک به دو ساعت و نیم طول کشید و در تمام این مدت خانم نقی‌ئی در آن سوی مبل نشسته بود و برای چندمین بار به حرف‌های من با علاقه گوش می‌داد. به نظرم خانم نقی‌ئی نیز در نوع خود یک زن قهرمان است.

صرف‌نظر از مکررات

من در طول این رزونامه نویسی، شرح جزئیات نکاتی را که در معرفی دستورنامه رابرت برای افراد مختلف تشریح کرده‌ام آورده‌ام و خوانندگان احتمالی این نوشته‌ها با این مطالب آشنا هستند و دیگر ضرورتی ندارد همان نکات را دوباره نقل کنم. اما در جریان گفتگو با خانم ستوده، و در پاسخ به سؤال‌هایی که وی مطرح کرد نکات جدیدی مطرح شد که فقط آن‌ها را ذکر می‌کنم.

به محض اینکه متن اصلی کتاب را به او دادم و آن را با سرعت ورق زد، از من خواست یک کپی از متن کامل کتاب انگلیسی دستورنامه رابرت تهیه کنیم و حتماً به بند زنان زندانی بفرستیم. به من گفت که آنجا از کتاب‌های انگلیسی و ترجمه آن‌ها استقبال می‌شود. بعد بلافاصله اضافه کرد که حتماً باید به بند زندانیان سیاسی مردان نیز بفرستیم. برایش توضیح دادم اگر لازم است می‌شود به جای کپی گرفتن یک نسخه کتاب را خریداری کرد. پرسید: از کدام کتابفروشی؟ برایش توضیح دادم شرکت‌هایی هستند که کارشان همین است. شما ریال را به آنان می‌دهید، آنان کتاب را از خارج می‌خرند و دم منزل تحویل شما می‌دهند. بعد متوجه شدم هنوز نمی‌داند که متن کتاب سال‌هاست که به فارسی ترجمه شده و روی وب‌سایت‌ها هم در دسترس است و من حتی کوشیده‌ام پرینت فارسی آن را برای آقای سلطانی هم بفرستم و سلطانی هم گفته که زندانیان آنقدر گرفتار مسائل روزمره‌اند که فرصتی برای خواندن این کتاب ندارند. وقتی خیالش راحت شد که کتاب به طور کامل ترجمه شده و به زودی منتشر می‌شود، از من خواست که یک کپی از آن را در اختیاش بگذاریم. به محض اینکه به دفتر برگشتم، ۸ فصل کتاب را برایش ایمیل کردم.

علت قانون‌گریزی ایرانیان

در جریان معرفی دستورنامه رابرت یکی از سؤال‌هایی که دغدغه‌اش بود این بود که چرا ایرانیان قانون‌گریز هستند. من تحلیل خودم را به صورت بسیار مختصر در این زمینه برایش ارایه دادم. بدیهی است که این بحث نسبتاً پیچیده‌ای و به او گفتم که بعداً در این باره به صورت مفصل تر صحبت خواهیم کرد. اما خلاصه صحبتم این بود که شرایط زیستی ما ایران در سرزمین کویری هیچگاه این ضرروت را ایجاد نکرده است که افراد مستقل و آزاد شکل بگیرند و لازم باشد دور هم جمع شوند و برای خودشان قانون تولید کنند. قواعد مورد نیاز را هم روحانیون و حاکمان به مردم تحمیل کرده‌اند و مردم نیز در طول تاریخ خود یاد گرفته‌اند که چگونه این شبه قوانین را دور بزنند. در حالیکه اگر مردم به قاعده یا قانونی باور قلبی بیابند آن‌ها را رعایت می‌کنند. همانطور که افراد مذهبی با چه باور عمیقی قواعد و مقررات دینی مورد اعتقاد خودشان را رعایت می‌کنند.

در همین جای بحث بود که توضیح دادم اگر گروه‌ها در چارچوب دستورنامه ربرات یا قانون عرفی پارلمان برای خودشان قانون وضع کنند، از آنجا که این قوانین عین عدل،عقل، انصاف و مروت است، من اطمینان دارم که تمام اعضاء گروه این قوانین را رعایت خواهند کرد و رعایت این قوانین را عین اخلاق و انسانیت تلقی خواهند کرد.

کنجکاوی نسبت به واکنش سلطانی

وقتی از عبدالفتاح سلطانی صحبت شد، احساس کردم خیلی مایل است واکنش او را نسبت به دستورنامه رابرت بداند. به خانم نقی‌ئی اشاره کردم و گفتم: وقتی آقای سلطانی به خاطر بیماری از زندان به بیمارستان سینا منتقل شده بود به عیادت ایشان رفتم. همانجا بود که آقای سلطانی من را به خانم نقی‌ئی معرفی کرد و به خانم نقی‌ئی توصیه کرد که حتماً در کارگاه‌هایی که برای آموزش این قواعد برگزار می‌شود شرکت کند. و اساساً عامل آشنایی من و خانم نقی‌ئی آقای عبدالفتاح سلطانی بود. بعد توضیح دادم، قرار بود که تا عید پارسال به عبدالفتاح مرخصی بدهند. به من قول داده بود که اگر به او و همین یکی دو ماه را هم مرخصی بدهند حتماً کارگاهی با شرکت دست کم سی نفر از وکلا برای آموزش قواعد دستورنامه رابرت برگزار می‌کند. که البته متأسفانه شرایطی را برای مرخصی تعیین کردند که سلطان نپذیرفت و مرخصی را قبول نکرد. اما در همان مدتی که در بیمارستان بود به وکلای متعددی توصیه کرد که حتماً در این کارگاه شرکت کنند. اما کسی پیگیر ماجرا نشد. من انتظار داشتم آقای کیخسروی ماجرا را پیگیری کند که او هم گرفتار شد یا کم توجهی کرد. به نظرم این توضیح‌ها برایش مهم بود و نشان می‌داد برای قضاوت فردی مثل سلطان احترام فراوانی قائل است.

سازماندهی بهائیان

در میان تمام کسانی که کلیات قانون پارلمان را برایشان معرفی کرده‌ام، واکنش خانم ستوده به مقاله شوقی افندی منحصر به فرد بود. برای کسانی که شوقی افندی را نمی‌شناسند باید توضیح بدهم که در نخستین شماره نشریه دانشجویی «اتحادیه دانشجویان دانشگاه آمریکایی بیروت» که در سال ۱۹۱۵ در بیروت منتشر شده است، مقاله‌ای چاپ شده است که طی آن رویه یا قانون پارلمان معرفی شده است. در آخر این مقاله نموداری در مورد اولویت پیشنهادهای پارلمانی نسبت به هم و نیز نموداری در مورد کاربرد پیشنهادهای پارلمای نقل شده است که به نظر می‌رسد از روی ویرایش‌های اولیه دستورنامه رابرت نقل شده است. نویسنده‌ی این مقاله فردی است به نام «شوقی افندی» که از اسمش پیداست باید بهایی باشد. متن این مقاله را من از وب سایتی پیدا کردم که در آن آثار بهائیان گرآوری شده است. اما در مورد شوقی افندی توضیحی داده نشده بود. بعدها یکی از دوستانم (علی رجامند) که از اعضای سابق حزب توده بوده است و بعدها به خاطر اینکه از خانواده بهایی بوده است از او محترمانه خواسته اند به خاطر منافع حزب به صورت صوری از حزب خارج شود، برایم تعریف کرد که شوق افندی – اگر اشتباه نکنم – پسر برادر عباس افندی نخستین رهبر بهائیان بوده است که بعد از عباس افندی رهبری سازمان بهائیان را برعهده می‌کیرد. همان دوست برایم از نحوه سازماندهی بهائیان برایم صحبت کرد که چگونه تماما بهائیان در حوزه‌های ۹ نفره عضو می‌شوند و این حوزه‌ها در سطح محله، منطقه و ناحیه و حتی در سطح جهان کوانسیون تشکیل می‌دهند. بعد از آشنایی با این ساختار سازمانی جامعه بهائیان بود که من حدس زدم که چنین ساختاری که سبب شده است تا بهائیان بتوانند در برابر فشارهای نابود کننده شیعیان تاب بیاورند، احیاناً محصول آشنایی شوقی افندی با قانون پارلمان بوده است. به همین خاطر، به محض اینکه مقاله را به خانم ستوده معرفی کردم و گفتم که نویسنده این مقاله نیز شوقی افندی رهبر بهائیان بوده است، خانم ستوده با شگفتی گفت: عجب، حالا می‌فهمم که بهائیان ساختار سازمانی خودشان را از کجا یاد گرفته‌اند. من ضمن تأیید تحلیل او در دلم این همه سرعت انتقال و هوشیاری این زن را تحسین کردم.

حیرت خانم ستوده

در جریان حدود سه ساعت بحث، مسائل بسیار زیادی مطرح شد: از تاریخ ایران و مقایسه آن با تاریخ یونان باستان، تا مسائل مارکسیسم و برنامه حزب لیبرتارین‌های آمریکا، از فلسفه تا کلام و عرفان، از انواع اختراعاتی که برای معرفی قواعد عرف پارلمانی در اداره پتنت آمریکا به ثبت رسیده، تا انواع اشکالات نظام قانون نویسی در ایران، از کد اتیکز و پروفشن و تفاوت آن‌ها با بیزینس تا تفاوت ماهیت شهرهای ایران با

شهرهای کشورهای اروپایی. از آشنایی من با زبان روسی و فرانسه و انگلیسی و عربی تا اینکه برای خط فارسی طرحی تهیه کرده‌ام که مشکلات آموزش خط را از بین خواهد برد، از نقد قانون تجارت تا ترس از اصلاح قانون شهرداری. به نظرم در تمام این مباحث نیز خانم ستوده دلایل و توضیح‌های من را منطقی و مجاب کننده می‌یافت. به همین دلیل ناگهان از تحصیلات من پرسید. در پاسخ گفتم: من در دانشگاه‌های ایران چیز زیادی یاد نگرفته‌ام. یا نصفه و نیمه رشته‌های تحصیلی خودم را رها کرده‌ام یا اخراج شده‌ام. بعد برایش توضیح دادم که بیش از ۲۰ سال است که برای انجمن‌های مختلف نشریه منتشر کرده‌ام. آشنایی نسبی من با زبان انگلیسی، وجود اینترنت و وجود انجمن‌هایی که قادر بوده‌اند هزینه انتشار این نشریات را بدهند، در واقع نوعی سرمایه گذاری اجتماعی است که حاصلش این بحث‌هایی که دارد صورت می‌گیرد. من با انتشار هر نشریه بیش از یک دوره چهارساله لیسانس چیز یاد می‌گرفته‌ام. بعد به او گفتم: اگر بر شاخه‌ای جوانه‌ای زده می‌شود نشانه این است که چرخ افلاک در سطح کلان چنان تغییر کرده‌اند که بهار شده است و جوانه نشانه‌ای از آمدن بهار است و نه بر عکس. و این بخش از صحبت خودم را این طور جمع بندی کردم که به نظرم فرایندهای جهانی سازی چنان بنیان برافکن است که ساختارهای سخت و تغییرناپذیر چند هزار ساله را کاملاً زیر و رو کرده است. آنچه که ما امروز شاهد آن هستیم حاصل آن فرایندهای جهانی‌سازی است و به زودی بر تن تمام درخت‌های این سرزمین شاهد انبوه جوانه‌های سبز خواهیم بود.

برنامه‌هایی برای آینده

بخش آخر صحبت ما در مورد برنامه‌های آینده بود. من ابتدا روی چند نکته تأکید کردم. اول اینکه گفتم قانون و قضاوت و وکالت، مثل طبابت و دین و تعلیم، بیزینس نیستند، بلکه پروفشن هستند. در نتیجه دنبال وکلایی باشد که پروفشنال باشند و نه کاسب. دوم اینکه دنبال کسانی باشد که خوش ذات و خوش قلب و سلیم النفس باشند. چون تعدادی بسیار معدود اما سالم بسیار بیشتر ارزش دارد از تعداد زیادی وکیل کاسب منش و بد ذات.

چند راهکار هم پیشنهاد دادم. اول اینکه اگر انجمن مستقری وجود دارد، من می‌توانم در جلسات علنی هیأت مدیره آن‌ها شرکت کنم و قواعد را در جریان کار هیأت مدیره به آنان یاد بدهم. بعد از حدود چند جلسه همه با این قواعد آشنا خواهند شد. راه دوم این است که عده‌ای از وکلا را به طور خاص برای راه اندازی یک کارگاه آموزشی در دفتر من دعوت کنیم. و البته، این در این کارگاه روند تشکیل یک انجمن از اول تا اخر طبق دستورنامه رابرت تمرین می‌شود. کسانی که در پایان دوره تمایل داشتند در همان انجمن فعالیت کنند،اساسنامه آن را امضاء می‌کند و عضو انجمن می‌شوند. کسانی هم که تمایل نداشتند، عضو نمی‌شوند و دوره آموزشی در آنجا خاتمه می‌یابد.

انجمن وکلای پارلمانی

در ادامهاین بخش از صحبتم خاطر نشان کردم اینکه گروه تصمیم بگیرد چه نوع انجمنی درست کند به خودش مربوط است و ما طبق همین قواعد در این مورد هدف آن انجمن تصمیم خواهیم گرفت. اما پیشنهاد من تشکیل انجمنی است از وکلایی که مایلند در بخش قانون پارلمان به عنوانی یکی از زیرشاخه‌های حقوق فعالیت کنند. در اینجا بود که برایش توضیح دادم قانون پارلمان، یکی از تخصص‌های حقوق است مثل حقوق کار، حقوق خانواده، حقوق کودک و غیره. و اتفاقاً ما در این زمینه و به ویژه در این زمینه به کارهای فوق‌العاده‌ای نیاز داریم. چون باید تمام قوانین کشور را با توجه به فهم جدیدی که از قانون کسب خواهیم کرد به طور کامل باز نویسی کنیم. به همین خاطر پیشنهاد من این است که یک انجمن وکلای قانون پارلمان تشکیل دهیم. بعد اساسنامه کالج وکلای پارلمانی آمریکا را هم به عنوان نمونه به او دادم.

از او خواستم ویژنامه پیام کارفرمایان را هم که در آن قانون پارلمان به صورت اجمالی معرفی شده است مطالعه کند و اگر صلاح دید در اختیار دیگران بگذارد. قرار شد ترجمه کتاب را هم برای او ارسال کنم. به محض اینکه به دفتر رسیدم این نامه را برای او همراه با بخش‌هایی از ترجمه کتاب رسال کردم:

سرکار خانم ستوده

با سلام
بخش‌هایی از ترجمه فارسی کتاب دستور نامه رابرت و نیز متن چاپخور نشریه پیام کارفرمایان به پیوست تقدیم می‌شود. (کتاب در ۲۰ فصل و ۶۱ بخش تدوین شده است) تقاضا دارد دریافت نامه را اطلاع دهید
سایر فصل‌ها نیز تقدیم خواهد شد
در ضمن آقای کیخسروی با تعدادی از وکلا در این زمینه صحبت کرده است.یکی از آنان خانمی است به نام هما داودی که گویا رئیس کانون وکلای البرز است و من برخی از اسناد را برای وی ارسال کرده‌ام و تمایل دارد در کارگاه شرکت کند. اما مشکل این بود که خود آقای کیخسروی روزهای یکشنبه که جلسات ما در آن برگزار می‌شود گرفتار شد و نرسید روی این ماجرا وقت بگذارد. خوب است قبل از گفتگو با دیگران با وی هماهنگ شود
آقای سلطانی هم تعدادی از وکلا را برای همین منظور معرفی کرده بود اما پیگیری نشد
راستش یک شخصیت با نفوذ لازم است که جریان را پیش ببرد. من به شما امید بسته‌ام

سرافراز باشید
با احترام. حسینی

همراه این نامه، مقدمه، اصول زیربنایی قانون پارلمان و ۷ فصل اول کتاب نیز ارسال شده است.

هنوز زود است در مورد نتایج آتی این ملاقات پیش‌بینی کنم. اما بسیار خوشبیم و نتیجه این ملاقات بسیار رضایت بخش بود. هرگز نباید زحمات خانم نقی‌ئی در این میان فراموش شود که هم ترتیب این ملاقات را داد و هم حدود سه ساعت تمام ساکت به گفتگوهای ما گوش سپرد.

نامه‌ای دیگر به خانم دهکردی
هرچند خانم دهکردی را تا حدود مغرور یافتم، اما زنی است بسیار مدیر و توانمند. فکر کردم حالا که قراراست با وکلا کاری انجام شود بد نیست نامه‌ای هم برای او ارسال کنم تا اگر مایل بود در کارگاه وکلا شرکت کند. متن نامه‌ای را که همراه با ویژه نامه پیام کارفرمایان برای او ارسال کردم نقل می‌کنم:

گزارش کار

سرکار خانم دهکردی
سلام
به خاطر علاقه‌ای که به روند آموزش دستورنامه رابرت در ایران ابراز داشتید این گزارش مختصر تقدیم می‌شود
یک. مدیرمسؤل با انتشار ویژه‌نامه پیام آبادگران مخالفت کرد.
دو. قرار شد کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران (کعاصکا) آن را منتشر کند. به همین خاطر آن ویژنامه تغییراتی کرد و نسخه جدید را خدمت شما تقدیم می‌کنم. به خصوص سرمقاله روی جنبه‌های فلسفی ماجرا در حد یکی دو جمله ساده تغییر کرده است
سه. قرار است کارگاهی برای آموزش دستورنامه رابرت برای وکلا برگزار کنیم. کارگاه هم به این صورت است که از اول تا آخر ایجاد یک انجمن طبق دستورنامه رابرت به صورت آزمایشی تمرین می‌شود. علاقمندانی که مایل باشند در آن انجمن باقی بمانند با امضاء آئین‌نامه به فعالیت در آن انجمن ادامه می‌دهند. در غیر این صورت با تصویب آئین‌نامه و انتخاب مسؤلان و برگزاری یک دادگاه برای رسیدگی به یک تخلف فرضی دوره آموزشی تمام می‌شود.
چهار. به خاطر کسب مهارت‌های بیشتر در آموزش قواعد دستورنامه رابرت استقبال از کارگاه‌ها با شتاب قابل توجهی افزایش یافته است.
پنج. ترجمه کتاب نیز تمام شده و در دست غلط‌گیری است.
ممنون می‌شوم دریافت نامه را اعلام فرمایید

با احترام. داود

به نظرم نامه با ظرافت تدوین شده است. اولاً به عنون یک گزارش کار تهیه شده است برای کسی که به این حرکت ابراز علاقه کرده است. ثانیاً اطلاع داده شده که قرار است کارگاهی برای وکلا راه‌اندازی شود بدون آنکه دعوت مستقیمی از وی به عمل آید. حالا باید دید واکنش این خانم چه خواهد بود.

کشف عنصر دراماتیک جمهور دهاتیان

فکر می‌کنم یک کتاب پژوهشی نیز باید دراماتیک نوشته شود، یعنی خواننده کنجاو باشد که مطلب را دنبال کند. کل عناصر کتاب به هم مربوط باشند. چیز اضافه و بی ربط در آن راه نیابد. ایده‌ها و استدلال‌ها به روش دراماتیک عرضه شوند. کل کتاب ساختار منسجم داشته باشد و دارای یک معماری هنرمندانه باشد، و ده‌ها خصوصیت دیگری که می‌شود برای یک کتاب دراماتیک بر شمرد. به نظرم یک نمونه موفق یک کتاب پژوهشی دراماتیک کتاب «فلسفه و عرفان» استیس است. به همین خاطر مایلم کتاب جمهور دهاتیان نیز همین خصوصیات را داشته باشد.

دیشب که در مورد ایده نوشتن این کتاب برای همسایه‌امان آقای صفایی پور توضیح می‌دادم وقتی پرسید ایده اصلی من از نوشتن این کتاب چیست جوابی به او دادم که فکر می‌کنم می‌تواند مبنا و سنگ بنای ساختار دراماتیک کتاب باشد. به او گفتم: می‌خواهم در این کتاب نشان بدهم که شهرنشینان ایرانی که عموماً از روستاها به شهرها مهاجرت کرده‌اند افراد متمدنی نیستند. پرسید منظور من از تمدن چیست؟ جواب دادم: تمدن اگر به معناس ساختن مسکن و جاده و پوشاک و سایر مایجتاج زندگی باشد ما هم مردمی متمدن هستیم. اما اگر تمدن را به معنای تدوین قواعد عقلی برای زندگی جمعی خود بدانیم ما مهارت این کار را نداریم چون در روستا ضرورتی به این کار نبوده است و در شهرها هم هنوز این کار انجام نشده است.

این مباحث برای کسانی که این روزنامه را دنبال می‌کنند تازگی ندارد. اما امروز صبح که از خواب بلند شدم نخستین جمله کتاب در ذهنم بود. با این مضمون:

بعد از شورش مردم علیه آنچه که شاه سابق آن را تمدن بزرگ می‌نامید هر روز بیش از پیش در می‌یابیم که مردمی فاقد تمدن هستیم و برای ساختن تمدن باید سالیان سال تلاش کنیم.

به نظرم، به قول سینمایی‌ها، این جمله تمام عناصر اصلی یک اثر دراماتیک را در خود دارد: ادعای تمدن بزرگ، شورش علیه آن، و پی بردن به بی‌تمدنی، و حالا تلاش برای فهم تمدن و ساخت آن. به نظرم آنچه را که قرار است در کل کتاب بگویم در همین جمله فشرده شده است.

تا الان فکر می‌کنم که این کشف بسیار با اهمیت است. حالا باید به مرور کتاب را سکانس بندی کنم. اسناد مورد نیاز را گرد بیاورم و با نوشتن خلاصه هر فصل کاررا نم نم جلو ببرم. این هم کشف امروز.

سه‌شنبه اول بهمن ۱۳۹۲

دیروز بعد از آنکه به قول سینمائی‌ها خط قصه «جمهور دهاتیان» را کشف کردم، تصمیم گرفتم به مرور اسناد مورد نیاز برای نوشتن این کتاب را گردآوری کنم. نخستین سندی که به ذهنم رسید کتاب «سیاست» ارسطو بود که آن را به مهندس سید محمد بحرینیان هدیه داده بودم. به نظرم رسید به منشی او زنگ بزنم و از او تقاضا کنم تا کتاب را مدتی به من امانت بدهد.

برای خوانندگان احتمالی این روزنامه لازم است در حد چند خط مهندس بحرینیان را معرفی کنم. اگر بر اساس آنچه که مهندس سید محمد بهشتی از قول سفیر آلمان در ایران برایم نقل کرد، آلمان را حدود ۱۰ هزار نخبه می‌سازند و جلو می‌برند، بگوییم لابد ایران را هم حدود ۱۰ هزار نخبه می‌سازند و جلو می‌برند، در آن صورت باید گفت مهندس بحرینیان قطعاً یکی از اعضاء این گروه چند هزار نفره نخبگان ایرانی است. اما صدق گزاره سفیر آلمانی در مورد ایران محل تردید است. ظاهراً ایران را چند هزار پخمه دارند به عقب می‌کشند و در مردابی از مشکلات غرق می‌کنند و تلاش‌های افرادی مثل مهندس بحرینیان‌ها راه به جایی نمی‌برد. اما به هر حال، مهندس بحرینیان یکی از افراد شاخص این کشور است.

آشنایی من با مهندس بحرینیان به قبل از انقلاب برمی‌گردد. فکر می‌کنم سال ۱۳۵۳ و بعد از اتمام دوره گروهبان وظیفگی بود که بعد از یک امتحان بسیار جالب که توسط کارشناسان وقت یونیسف یا یونسکو (که آن زمان با کمک همسر محمد رضا پهلوی نظارت بر یتیم‌خانه‌ها را بر عهده گرفته بودند) در ایران برگزار شد به عنوان مربی برای پرورشگاه‌ها یا یتیم‌خانه‌ها استخدام شدم. یکی از مربیانی که قبل از من در پرروشگاه کار می‌کرد جوانی بود به نام علی‌نورالدینی که آن زمان خاطر خواه خواهر سید محمد بحرینیان بود و بعدها با خواهر او ازدواج کرد و در حال حاضر با زن و فرزندان خود در آمریکا زندگی می‌کند. دوستی من با علی‌نورالدینی سبب آشنایی و دوستی من با سید محمد بحرینیان شد. البته، بعد از چند ماه به اتهام فعالیت‌های ضد سلطنتی از پرورشگاه اخراج شدم. دوستی‌های من با علی نورالدینی و سید محمد بحرینیان در جریان انقلاب شکل سیاسی گرفت و بعد از آزادی من از زندان و موفقیت نسبی من در انتشار نشریه، سبب شد تا سید محمد بحرینیان من را به عنوان سردبیر و ناشر نشریه انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرو معرفی کند و هیأت مدیره نیز با این پیشنهاد موافقت کرد. در نتیجه، چند سالی من نشریه انجمن قطعه‌سازان خودرو را منتشر می‌کردم که سید محمد بحرینیان هم یکی از اعضاء با نفوذ هیأت مدیره آن بود. بحرینیان در این مدت چندین شرکت به هم پیوسته بزرگ و موفق ایجاد کرد و در عین حال، به عنوان یک مدیر مدرن، به خوبی درک می‌کرد که پیشرفت صنعت در کشور تا چه اندازه مدیون سیاست‌های درستی است که یک حکومت عاقل و خردمند باید تدوین و اجرا کند. به همین خاطر، در کنار تلاش‌های طاقت فرسا برای اداره چندین کارخانه و شرکت بزرگ، که اداره هر کدامشان یک مرد جنگی طلب می‌کند، از ساختن جمعیت تولیدگرایان ایران و شرکت در انواع کمیسیون‌های مجلس و اتاق بازرگانی دریغ نمی‌کرد و به خاطر فکر باز و ایده‌هایی عالی‌ای که ارایه می‌داد تا حد مشاور وزیران صنایع ارتقاء یافت و به یکی از افراد قابل اعتماد دکتر محمد نهاوندیان رئیس وقت اتاق بازرگانی ایران بدل شد. در تمام این مدت رابطه فکری من با مهندس بحرینان عالی بود. هم او ایده‌ها و منابع جدید به من معرفی می‌کرد و هم من. اما چند مسأله سبب شد که به مرور رابطه‌ی ما به سردی کشیده شود. من از شکافتن عمیق‌تر عوامل سرد شدن این مناسبات در این روزنامه معذورم. چون هر آن این احتمال را می‌دهم که کسانی به این دفتر بریزند و من را زیر کتک بگیرند و کل نوشته‌ها و اسنادم را بخوانند و از روی نوشته‌های من به دیگران انگ بزنند و آنان را دراز کنند. به همین خاطر من حتی در عمق تنهایی خودم نیز احساس امنیت نمی‌توانم داشته باشم. اما به اجمال می‌توانم اشاره کنم که به نظرم مهندس بحرینیان کاری بدون چراغ سبز دستگاه‌های اطلاعاتی کشور انجام نمی‌دهد و البته این باید روش تمام کسانی باشد که بخواهند از یک سطح معینی در حکومت بالاتر بروند. به علاوه، بحرینیان با تحلیل به قول خودش واقع بینانه از شرایط از سیاست‌های آقای حمایت می‌کند. علاوه بر این‌ها، اختلاف شدید در هیأت مدیره انجمن قطعه‌سازان هم سبب شد که سه نفر از بهترین اعضای هیأت مدیره، یعنی بحریناین، شهریاری و رزم‌خواه، از هیأت مدیره انجمن بیرون بیایند و به خاطر همان اختلاف‌ها، انتشار نشریه مجله قطعه‌سازان خودرو نیز به محاق تعطیل رفت. مجموعه‌ی این عوامل باعث شد که ارتباط من و بحرینیان که قبلاً خیلی زیاد بود، کم و کم‌تر شود و حتی وقتی از او دعوت کردم تا در گروه هم‌اندیشی

عرف پارلمانی شرکت کند، به دلیل مشغله زیاد عذر خواست. و البته حق هم با او بود. چون دفتر اصلی او و منزل او در مشهد است و هفته‌ای یکی دو روز به تهران می‌آید که باید در همین فاصله در ده‌ها جلسه شرکت کند. در عین حال به من گفت که در شرایط فعالی قواعد دستورنامه رابرت را برای امروز ایران مبرم نمی‌داند و حل مسائل اقتصادی را که دارد کشور را به نابودی تهدید می‌کند مبرم‌تر می‌داند. به این ترتیب، وقتی به این نتیجه رسیدم که به کتاب «سیاست» ارسطو نیاز دارمف تصمیم گرفتم با خود مهندس حرف نزنم. بلکه با منشی او تماس بگیرم.

دیروز بعد از احوالپرسی با منشی مهندس بحرینیان به او گفتم کتاب «سیاست» ارسطو را من به مهندس بحرینیان هدیه داده‌ام و قصد پس گرفتن آن را ندارم. اما چون به آن احتیاج پیدا کرده‌م می‌خواهم از او این کتاب را امانت بگیرم. سلام من را همراه با این پیغام به او برسان. چند دقیقه بعد بود که منشی زنگ زد و من را به مهندس بحرینیان وصل کرد. حال و احوال کردیم و او جمله‌ای گفت با این مضمون که هر کدام داریم راه خودمان را می‌رویم. منظورش این بود که قهری در کار نیست اما مسیرمان تا حدود از هم جدا شده و دیگر مثل قدیم در یک مسیر جلو نمی‌رویم. در عین حال گفت که کتاب منزل است. آن را می‌آورد و یک قرار ملاقات هم خواهیم گذاشت تا یکدیگر را ببینیم. اما من با توجه به نفوذی که مهندس بحرینیان در محافل تصمیم‌گیری دارد نامه زیر را همراه با ویژه‌نامه‌ی پیام کارفرمایان برای او ارسال کردم:

جناب مهندس بحرینیان سلام

در گفتگوی امروز اشاره کردید که هر کدام داریم راه خودمان را می‌رویم. بله، اما دست کم من فکر می‌کنم هدف نهایی مسیرهای ما یکی است یا خیلی به هم نزدیک است: بهتر کردن زندگی مردم . و به خاطر شناخت چهل ساله‌ای که از هم داریم و همین شناخت یک سرمایه اجتماعی بسیاز عظیم است می‌توانیم و باید در رسیدن به این هدف مشترک بیشترین کمک را به هم بکنیم.

به نظر من، قواعد اداره مجامع تصمیم‌گیری از مبرم‌ترین وسایل و حتی از مبرم‌ترین ابزارها و روش‌های تمدنی و فرهنگی برای بهسازی زندگی مردم ایران است.

این ابزار، در ساده‌تردین لایه‌ی معنایی آن، به مدیرانی مانند شما کمک می‌کند تا کارآیی و اثربخشی مجامع تصمیم‌گیری خود را به نحو حیرت‌انگیزی ارتقاء دهید

برای اثبات این ادعا ویژه‌نامه‌ای را که اخیراً نوشته‌آم و قرار است منتشر شود خدمت شما تقدیم می‌کنم و انتظار دارم فرصتی برای قرائت آن اختصاص دهید

در عین حال می‌توانید تأثیر این قواعد را از دوستانی مانند مهندس رزم‌خواه یا مهندس شهریاری سؤال کنید.

به اعتبار نفوذ و اعتباری که در برخی از مجامع مهم‌تصمیمی‌گیری دارید این مسؤلیت سنگین بر عهده شما است که عرایض بنده را جدی بگیرید

ممنون می‌شوم دریافت نام را اطلاع دهید

قربانت. داود

با توضیح نسبتاً مفصلی که در مورد مهندس بحرینیان دادم، خوانندگان این روزنامه به من حق خواهند داد که اگر شخصی مثل بحرینیان مجاب شود که فراگیری و ترویج این قواعد لازم است و نسبت به آن متعهد شود، جنبش کادرها چه کادر توانمندی را جذب کرده است. شاید امروز یا فراد و یا در آینده نزدیک و برای گرفتن کتاب «سیاست» با او ملاقات کنم. باز هم در این مورد با او صحبت خواهم کردم و از مجاب کردن او دست برنخواهم داشت. اما امروز صبح در پاسخ به نامه‌ام نوشته بود که فایل را دریافت کرده است. پرونده مهندس بحرینیان را در جای دیگر ادامه خواهم داد و اینجا به صورت موفت آن را می‌بندم.

واکنش خانم ستوده

امروز صبح پاسخ خانم ستوده به نامه‌ام را خواندم. آن را عیناً نقل می‌کنم:

جناب آقای حسینی

باسلام از ایمل تان بی نهایت سپاسگزارم. من از امروز صحبت با یکی از وکلا را شروع کرده‌ام که نتیجه مثبت بود. حالا زمان برای هماهنگی و مطالعات ابتدایی برای ورود به موضوع لازم است. به هر حال من نیز مثل شما خوش بینم .

موفق وپایدار باشید

در پاسخ به این نامه نوشتم که منتظر تصمیم شما خواهم ماند.

نامه به دکتر میلی‌منفرد

بعد از آنکه مهندس عطاردیان با انتشار ویژنامه پیام‌کارفرمایان موافقت کرد، یکی از برنامه‌های روزانه‌ام ارسال این ویژه‌نامه برای کسانی است که مطالعه آن را برایشان مفید می‌دانم. علاوه بر خانم دهکردی، و مهندس بحرینیان، که این ویژنامه را برایشان ارسال کردم، دیروز این ویژنامه را همراه با نامه زیر برای آقای دکتر میلی‌منفرد که در حال حاضر معاون آموزشی وزارت علوم و فناوری است ارسال کردم:

جناب آقای دکتر منفرد

سلام

با اجازه جنابعالی نشریه پیام کارفرمایان ویژه نامه معرفی دستورنامه رابرت را که قرار است به صورت کاغذی نیز چاپ شود خدمت شما تقدیم می‌کنم. امیدوارم فرصتی برای مرورمطالب این نشریه اختصاص دهید

در ضمن و با عنایت به استقبالی که قبل از پذیرش مسؤلیت در دولت از طرح معرفی دستورنامه رابرت نشان دادید، آمادگی خود را برای ارایه طرح هایی جهت معرفی و آموزش این قواعد در انجمن‌های علمی آن وزارتخانه، انجمن‌های دانشجویی، شوراها، بوردها و هیأت امناءهای دانشگاه‌ها و نیز به عنوان واحدهای آموزشی اختیاری یا اجباری در دانشکده‌هایی مثل دانشکده‌های مدیریت و حقوق اعلام می‌کنم و بسیار خوشحال خواهم شد که بتوانم تمام توان خود را برای معرفی و آموزش این قواعد در خدمت جنابعالی قرار دهم.

این نکته نیز قابل ذکر است که در حال حاضر در دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت کارگاه‌های آموزشی متعددی در جریان است و مهارت‌های اینجانب در آموزش این قواعد به مراتب ارتقاء یافته است و ترجمه کتاب نیز به زودی منتشر خواهد شد

شاید این استحقاق را داشته باشم که دست کم دریافت این نامه را به بنده اطلاع دهید

با احترام شایسته

داود حسینی

من در بخش‌های قبلی این روزنامه خاطرات، دکتر میلی‌منفرد و نشست‌هایی را که با وی داشته‌ام معرفی کرده‌ام. به توصیه آقای دکتر معین و طی یک نشست حدود دو ساعته کلیات قانون پارلمان را سال گذشته به وی معرفی کردم. حتی قرار شد در یکی از نشست‌های دوماهانه مدیران آموزش عالی کلیات قانون پارلمان را معرفی کنم. اما آن نشست به تدارک انتخابات ریاست جمهوری مصادف شد و از وقتی وی به عنوان وزیر علوم معرفی شد تا حالا که معاون آموزشی آن وزارتخانه را بر عهده دارد، باید سرش آنقدر شلوغ باشد که حتی لحظه‌ای هم فرصت فکر کردن به این برنامه‌های درازمدت را نیابد. به علاوه، شاید روش نه چندان موفق من در آموزش قواعد دستورنامه رابرت به صورت انتزاعی باعث دلسرد شدن دکتر معین شده باشد و همین امر هم در سرد شدن دوستان او بی‌تأثیر نباشد. با این حال، احساس کردم شاید لازم باشد به بهانه ارسال ویژه نامه پیام کارفرمایان این نکات را یک بار دیگر خدمت ایشان عرض کنم و منتظر نتیجه بمانم.

کارهای حاشیه‌ای: شورای شهر

دیروز به خانم شرفی در شورای شهر تلفنی صحبت کردم و پرسیدم که چرا برای نخستین نشست برای تشکیل انجمن جدید تصمیم‌گیری نمی‌کنند. داشت توضیح می‌داد که فلانی بوده و فلانی نبوده و از این قبیل بهانه‌ها. گفتم: در حال حاضر خود شما، همسرتان، من و اقای عبدالحسینی می‌شویم چهار نفر. برای شروع

کار کافی است. بقیه هم به مرور افزوده خواهند شد. از او خواستم سلام من را به آقای عبدالحسینی برساند و از قول من به او بگوید که چند ایمیل هم برایش ارسال کرده‌ام.

شب بود که عبدالحسینی به من زنگ زد. به نظرم تنها کسی است که هرگاه زنگ می‌زند سراغ بیماری من را هم می‌گیرد. گفتم جراح یک ماه بعد را برای عمل جراحی تعیین کرده و گفته که عمل اورژانسی نیست. گفت: اگر بعد از نمونه برداری معلوم شد که خرچنگی در کار نیست یک شام باید بدهید و عدس و لوبیا هم قبول نیست. گفتم اگر خرچنگ نباشد به تمام دوستان یک شام عالی خواهم داد.

موضوع گفتگوی ما نحوه برخورد در نشست آتی گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی در مورد آئین‌نامه است. اصرارم این است که اعضاء توقع نداشته باشند که رئیس جلسه کاره‌ای است. بلکه این فرهنگ جا بیافتد که هر عضو به اندازه سایر اعضاء در شکل بخشیدن به سرنوشت گروه نقش و مسؤلیت دارد. محتوای بحث‌هایی که با هم کردیم نکته تعیین کننده‌ای نداشت. قرار شد خودش تصمیم بگیرد و در نشست آتی در مورد روند کار تصمیم‌گیری شود. نکته مهم این بود که امروز سه‌شنبه در شورای عالی مشاوران جلسه دارد. قرار شد امشب در مورد نتیجه این جلسه با من صحبت کند.

ارسال نامه برای اعضاء انجمن مروجان
برای بعضی از افرادی که حدس می‌زنم ممکن است در جلسه فردا چهارشنبه حاضر نشوند به صورت جداگانه ایمیل زدم و از آنان خواهش کردم که در نشست فردا شرکت کنند. آقای باغانی، خانم توکل و خانم حسن‌پور از این جمله هستند.

امروز آقای آزادگان هم تلفنی با من صحبت کرد. می‌خواست بداند امروز سه شنبه جلسه‌ای هست یا نه. به او گفتم من بی‌خبرم و کسی هم به من چیزی نگفته است. جلسه میراث، جلسه باشگاه معلمان، جلسه سازمان معلمان، جلسه تمرین دستورنامه و جلسه انجمن مروجان ۵ نشست است که روزهای سه‌شنبه یا چهارشنبه در دفتر تشکیل می‌شود. من فقط می‌دانم که جلسه انجمن مروجان روزهای چهارشنبه است. بقیه جلسات جلو عقب می‌شود و گاهی فراموش می‌کنند با من در میان بگذارند.

چند نکته به آزادگان
در جریان گفتگو با آزادگان به چند نکته مهم اشاره کردم. به او گفتم شما که وقت خود را صرف آمدن به اینجا می‌کنید و در این ترافیک سنگین و هوای آلوده این همه راه را می‌آید، کمی توجه به خرج دهید و این قواعد را یاد بگیرید و بکوشید سی تا چهل انجمن معلمان دیگر نیز با کمک همکاران ایجاد کنید تا این‌ها بتوانند این قواعد را به دانش‌آموزان یاد بدهند. کمی همت کافی است که طی چند سال نسلی روی کار بیاید که با این قواعد آشنا باشد و بتواند مشکلات مملکت را حل کند. از او خواهش کردم کار را کمی جدی‌تر بگیرد و عمرش را تلف نکند. لحن و استدلال‌هایم به نظر خودم آنقدر تأثیر گذار بود که فکر می‌کنم سبب شود تا آزادگان قضیه را جدی‌تر بگیرد. به خصوص که طی دو جلسه‌ای که در نشست میراث شرکت کرده به کارآمدی این قواعد اعتقاد پیدا کرده است.

نکته مهم دیگری که با وی در میان گذاشتم به شرایط عضویت در انجمن مروجان قواعد عرف پارلمانی برمی‌گردد. آقای هاشمی در یکی از گفتگوهایش به من گفت که او موافق است که علاقمندان به عضویت در انجمن امتحان بدهند و بعد از قبولی عضو انجمن شوند اما عده‌ای با این پیشنهاد مخالفند. به من نگفت که چه کسانی مخالفند. حدس خودم من این است که شاید مرد موافق نباشد. به هر حال، یکی از نکاتی که با آزادگان در میان گذاشتم همین مسأله بود. به او گفتم: وقتی گروهی انجمن پزشکان را تشکیل می‌دهند، باید قبلاً از جایی مدرک پزشکی دریافت کرده باشند. وقتی گروهی هم مقرار است به عنوان مروجان قواعد پارلمان انجمن تشکیل دهند باید کسی تأیید کرده باشد که این عده خودشان این قواعد را به خوبی بلد هستند. و چه کسی می‌تواند در این مورد داوری کند؟ آزادگان گفت: فقط شما. گفتم: بسیار خوب. یکی از پیشنهادهای من این است که هر کس می‌خواهد عضو انجمن شود یک امتحان بدهد و اگر نمره قبولی گرفت

به عنوان عضو انجمن پذیرفته شود و اگر نمره قبولی نگرفت، درس‌ها را بخواند و بار دیگر امتحان بدهد. این امر سبب خواهد شد که افراد قضیه را جدی بگیرند. به او تأکید کردم که در جلسه فردا یکی از موارد اختلاف همین مسأله است و من از او توقع دارم که خوب به موضوع فکر کند و به صورت آگانه به مسأله رأی بدهد. با من موافق بود و قبول کرد. باید دید فردا چه خواهد شد.

چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۲
دیروز و درست در آستانه مذاکره ژنو ۲ انتشار گزارشی از شکنجه ۱۱ هزار زندانی در سوریه جهان را در حیرت فرو برد. این گزارش توسط سه دادستان بین‌المللی و بر اساس عکس‌هایی تهیه شده بود که یک عکاس نظامی با نام مستعار قیصر آن‌ها را از سوریه خارج کرده است. او مأموریت داشته است که روزانه از ۵۰ جسد از زندانیان سیاسی در زندان‌های بشار اسد عکس بگیرد. این گزارش را روزنامه گاردین و شبکه سی.ان.ان منتشر کردند و وب سایت رادیو فردا هم گزارش بی سر و تهی از آن ارایه داده بود.

در همان روز که چنین گزارشی آبرویی برای رژیم‌های مدعی مقاومت در برابر اشغالگران صهیونیستی باقی نگذاشت، استفان هارپر نخست وزیر کانادا در کنشت اسرائیل سخنانی ایراد کرد که به قول یک نویسنده یکی از وب‌سایت‌های اسرائیلی از زمان کورش کبیر تا امروز هیچ رهبری این اندازه شجاعانه و اخلاقی از یهودیان دفاع نکرده بود. خیلی ذهنم را کاویدم تا این سخنرانی را برای کسی که لایق خواندنش باشد ارسال کنم. کسی را نیافتم. در حالی که وجود رهبرانی مثل بشار اسد تنفس در این جهان پر از فقر و مسکنت را نفرت‌انگیز می‌کند، اسباب نشاط خاطر است که در میان این همه جانور دو پا انسان شریفی مثل استفان هارپر هم وجود دارد که با شجاعت چنین سخنانی را در دفاع از حق و حقیقت مطرح می‌کند. با این وجود، این سخنان بسیار مهم در وب سایت مهمی که معمولاً آن‌ها را نگاه می‌کنم هیچ بازتابی نیافت. خوشا به حال دولت اسرائیل که چنین مدافعانی دارد.

کارهایی که نشد
در سطح جنبش کادرها مایلیم به کارهایی اشاره کنم که قرار بود انجام شود اما نشد:
۱. قرار بود آقای عبدالحسینی بعد از نشست سه‌شنبه‌اش در نشست شورای عالی مشاوران ستاد اجرایی شورایاری‌ها تلفنی با من صحبت کند که نکرد. یا نشستی برگزار نشده است. یا حرف مهمی زده در آن زده نشده است. یا خیلی ساده آقای عبدالحسیی قولش را فراموش کرده است.
۲. قرار بود خانم شرفی یا آقای عبدالحسینی در مورد نخستین نشست اعضاء اصلی و اولیه انجمن مروجان دستورنامه رابرت با من صحبت کنند. من به خانم شرفی گفتم که می‌توانیم کار را با همین چهار نفر خودمان شروع کنیم. اما هنوز جوابی به من نداده اند.
۳. نخستین دسته از سوآل‌هایم را در مورد روستای دمزآباد برای علی اردستانی تنها دمزآبادی که از دانشگاه تهران دکتر علوم سیاسی گرته فرستادم و از او خواستم جواب آن‌ها را تا آنجا که خودش می‌داند برایم ارسال کند. هنوز این کار را نکره است.
۴. قرار بود دکتر عطاء الله شیرازی جواب خانم طالقانی در مورد روش برگزاری نشست پنجشنبه فردا را به من بدهد. نداد. مجبور شدم خودم به او زنگ بزنم و از او نتیجه را بپرسم. دستش در دهان بیماران بود خلاصه‌آش اینکه مایلند به شیوه سنتی خودشان جلسه را برگزار کنند. به دکتر شیرازی گفتم پس از حضور در چنین نشستی معذورم. قرار شد بعداً در این مورد صحبت کنیم.تا کنون که صحبتی نشده است.
۵. به خصوص از اقای جمالی انتظار داشتم بعد از با خبر شدن از احتمال خرچنگی بودن ضایعه مفصل رانم زنگی به من بزند و دست کم حالی از من بپرسد. اما تا کنون که خبری نشده است.
۶. طبق قولی که خود مهندس سعیدآبادی داده بود قرار بود روز شنبه این هفته چکی بابت علی‌الحساب دستمزد انتشار دو شمار نشریه ویژه نامه پیام آبادگران – یکی مربوط به سال پیش و یکی مربوط به آذر ماه امسال – به من بدهد. امروز چهارشنبه است و من روزی نیست که نکوهش‌های زن و دخترم را بابتِ بی‌پولی تحمل نکنم. اما هنوز این مرد دستمزد سه سال پیش من را پرداخت نکرده است. در حالیکه احتمالاً با سود ناشی از حفر تونل مترو اصهان می‌تاند درکره مریخ ویلا بخرد.
۷. برای دکتر میلی‌منفرد و خانم دهکردی هم نامه نوشتم و از هر دو خواستم دریافت نامه را اطلاع دهند. هنزوز جوابی نداده اند.

هدفم از نقل این روی‌نداده‌ا گله و شکایت نیست. بلکه هدف ارایه تصویری است از دست در کاران جنبش کادرها تا از یکدیگر شناختی نسبتاً دقیق به دست بیاورند.

تحول رویکرد در آزادگان
دیشب ساعت یازده و نیم شب بود که آقای آزادگان زنگ زد. اول اظهار اطمینان کرد که چون می‌دانتسه تا این موقع شب پای کار بیدارم به من زنگ زده است. بعد از من خواست که اسناد مربوط به آئین‌نامه‌های جلسه امروز را به نشانی ایمیل همسرش برایش بفرستم. دلیلش این بود که او بهتر از پسرش می‌تواند از ایمیل‌ها پرینت بگیرد و در اختیار او بگذارد. این نوع رفتارها نشان می‌دهد که آزادگان – که در میان معلمان قواعد دستورنامه رابرت را کم‌تر جدی می‌گرفت – به مرور دارد به اهمیت این قواعد بیش از گذشته پی می‌برد. در گفتگوی قبلی بود که گفتم: حالا که وقت می‌گذاری، این مهارت خود را ارتقاء بده تا بوانید ده‌ها انجمن معلمان درست کنید. به نظرم، شرکت او در نشست‌های انجمن دوستداران میراث فرهنگی تأثیر تعیین کننده‌ای در ان گذاشته است و به او نشان داد که تا چقذر کار کردن در چارچوب این قواعد کارآیی و اثربخشی را ارتقاء می‌دهد.

ارسال ترجمه‌های مطالب جین شارپ برای مرد
دیشب چند مقاله ترجمه‌ای از جین شارپ را برای مرد ارسال کردم. در جریان جنبش سبز در این زمینه خیلی کار کردم که جایی انعکاسی نداشت. در این مورد به صورت گذرا به مرد اشاره‌ای کرده بودم. از من خواسته بود که برخی از این ترجمه ها را برایش ارسال کنم. دیشب این کار را کردم. در این زمینه بیش از این توضیح نمی‌دهم.

جمهور دهاتیان
طبق معمول صبح که بلند شدم، نکات تازه‌ای در مورد ساختار جمهور دهاتیان دردهنم شکل گرفته بود: مقایسه زندگی در دهاتی مثل دمزآباد و تغییراتی که مهاجران به شهرهای بزرگ تجربه می‌کنند بر مبنای مقایسه برخوردهایم به عنوان یک جوان شهرستانی با تهرانی‌ها در جریان سربازی و در جریان اردوی رامسر، در واقع بررسی ابعاد گوناگون شهری شدن دهاتیان. بعد، اینکه یک تهرانی چگونه جهانی می‌شود: از طریق آشنایی با یانترنت و بعد قطع رابطه کامل با نشریات و رسانه‌های داخلی.

نکته دیگر این بود که سؤال‌هایم را یادداشت کنم و یکی دو روزی به دمزآباد بروم و با منصور خان گپ بزنم. این شاید بهترین راه باشد که تا دیر نشده باید انجام دهم.

پنجشنبه ۳ بهمن ۱۳۹۲
امروز صبح پیک شرکت بام راه چکی به مبلغ یک میلیون تومان بابت «خدمات دو دوره انتخابات انجمن ساختمان» به من تحویل داد. به محض دریافت این چک یک ایمیل به مهندس عطاردیان و یک ایمیل نیز به مهندس سعیدآبادی ارسال کردم که هر دو را نقل می‌کنم:

جناب آقای مهندس عطاردیان
دبیرکل محترم کعاصکا
با سلام
یادآوری می‌کند آقای مهندس سعیدآبادی دستمزد تولید مطالب ویژنامه پیام آبادگران را به اینجانب پرداخت کردند و .از این جهت بنده طلبی از کعاصکا ندارم
با احترام. داود حسینی

جناب آقای سعیدآبادی
با سلام
از محبت شما تشکر می‌کنم. تصمیم نداشتم و ندارم بابت آموزش قواعد دموکراسی دستمزد بگیرم. اما وجه پرداختی در این شرایط سخت برایم بسیار راهشگا بود. باز هم تشکر می‌کنم.

بعد ازموافقت شما، و به سفارش جناب مهندس عطاردیان، من همان مطالب را با کمی باز نویسی و صفحه‌آرایی مجدد در قالب یک ویژه نامه پیام کارفرمایان برای چاپ آماده کرده‌ام و یک نسخه از آن به پیوست تقدیم شده است.
این مطالب به مرور در وب سایت پیام کارفرمایان هم منتشر شده و می‌شود
البته به خاطر مسدود شدن گروه گوگول پیام کارفرمایان، فعلاً ایمیل‌های این وب سایت به دست اعضاء نمی‌رسد

بدیهی است به مهندس عطاردیان اطلاع دادم که دستمزد این خدمات از سوی جنابعالی پرداخت شده است

همچنان امیدوارم نفوذ و همت خود را برای ترویج این قواعد به ویژه در انجمن‌ها و شرکت های مهندسی به کار بگیرید. یقیناً حرکت انواع مجامع و سازمان‌های ایرانی در این مسیر ما را به طرف دموکراسی بیشتر و جامعه‌ای انسانی‌تر به پیش خواهد برد

خوشحال خواهم شد دریافت نامه را اطلاع دهید.

قربان شما. داود

گزارش شانزدهمین اجلاس انجمن مروجان قواعد پارلمانی
اجلاس دیروز یکی از بهترین اجلاس‌های انجمن مروجان قواعد پارلمانی بود. تصمیم دارم به محض تمام شدن این روزنامه خاطرات صورتجلسه آن را بنویسم و برای اعضاء ارسال کنم. به همین دلیل، از ذکر نکاتی که قرار است در آن صورتجلسه بیاید در اینجا صرف نظر می‌کنم. اما به حواشی و نکاتی می‌پردازم که طبعاً جایشان در صورتجلسه نیست.

گزارش فعالیت‌های ترویجی
استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی در شروع هر نشست به یک سنت حسنه تبدیل شده است. البته، برخی از اعضاء خودشان را راحت می‌کنند و می‌گویند کاری نکرده‌اند. اما من تلاش می‌کنم این سنت جا نیافتد و افراد تشویق شوند تا برای ترویج این قواعد کاری انجام دهند.

در نشست دیروز آقای هاشمی توضیح داد که با معاون پرورشی وزیر آموزش و پرورش در همین زمینه نشستی داشته است و قرار شده که این نشست‌ها ادامه یابد و در این نشست‌ها من هم حضور بیابم. هدف این نشست‌ها قانع کردن معاونت پرورشی است تا بشود این قواعد را در چارچوب شورای دانش‌آموزی در دبیرستان‌ها ترویج کرد.

در ادامه من هم گفتم که آقای شامیان که او هم یکی از اعضای تیم آقای دکتر فانی وزیر آموزش و پرورش است همراه با فرد دیگری به نامه آقای سلیمانی در نشست‌های هم‌اندیشی عرف پارلمانی شرکت می‌کند. به نظر می‌رسد از چند کانال تلاش می‌شود تا مسؤلان آموزش و پرورش را نسبت به فعال کردن شوراهای دانش‌اموزشی حساس کنند.

من در مورد ترویج این قواعد در انجمن اسلامی معلمان هم سؤال کردم و به جای آقای هاشمی مرد جواب داد و از جواب او این طور فهمیدم که گویا در آن انجمن هم خود آقای هاشمی نقش کلیدی دارد و سعی خودش را برای جا انداختن این قواعد به کار می‌برد.

دفتر حمایت از زنان ریاست جمهوری

خانم اربابی در گزارش خود به تلاش‌هایش برای معرفی این قواعد در نهادی در ریاست جمهوری اشاره کرد که کارش حمایت از زنان است و از خانمی به نام ملاوردی نام برد که گویا در آن نهاد مسؤلیتی دارد.

مادران صلح

خانم نقی‌ئی از جدی شدن مادران صلح در دعوت از من برای اداره جلساتشان خبر داد. نخستین فردی که از مادران صلح دنبال این ماجرا بود خانم مرتاضی همسر دکتر پیمان بود. اما به هر دلیل قضیه هیچگاه جدی نشد. در نشست‌های اخیر انجمن دوستداران میراث فرهنگی خانم به نام آقاجانی هم شرکت می‌کند که ظاهراً یکی از اعضای مادران صلح است. خانم نقی‌ئی هم در این زمینه فعالیت‌هایی کرده است. نتیجه این همه آن شده است که – نبا به روایت دیروز خانم نقی‌ئی، قرار است مادران صلح به طور جدی از من دعوت کنند تا قواعد قانون پارلمان را برایشان معرفی کنم. من به آنان پیشنهاد داده‌ام که به جای آنکه هر هفته در منزل یکی از اعضاء جمع شوند همیشه در همین دفتر جمع شوند. باید دید نتیجه چه خواهد شد.

تجربه‌ای بسیار مهم که باید جدی گرفته شود

خانم نقی‌ئی به نشست مشترک ما با خانم ستوده هم اشاره کرد اما گزارش آن را برعهده من گذاشت. بعد در بخش بعدی صحبت خود به این تجربه اشاره کرد که سعی می‌کند در کلاس‌های درس این قواعد را در موقعیت‌های مختلف به دانش‌آموزان آموزش بدهد.

بعد از او نوبت به خانم دشتی رسید. او در معرفی این قواعد به دیگران بسیار علاقمد و پرشور است اما چون دانش و مهارت کافی ندارد، ظاهراً کم می‌آورد و مخاطبان تن به این ضرورت نمی‌دهند. او در گزارش خود به این اشاره کرد که این قواعد را به انجمن زنانی که خانم طالقانی مسؤلیت آن را برعهده دارد اشاره کرد. همچنین به مؤسسه‌ای به اسم سروش مولانا و حتی به انجمن فلسفه. اما به نظر می‌رسد در هیچ یک از این موارد موفق به مجاب کردن مخاطبان شده است. در پایان گزارش خود او نیز به تجربه آموزش این قواعد به دانش‌آموزان کلاس اشاره کرد. اما در این هنگام آقای مرد درخواست توضیح کرد تا نظرش را در این مورد بدهد که کلاس یک مجمع نیست و نمی‌شود این قواعد را در کلاس ارایه داد. خانم دشتی در پاسخ به مخالفت با نظر آقای مرد پرداخت و سرانجام با پا در میانی من قضیه فیصله یافت.

من در توضیح خاطر نشان کردم که به طور کلی روابط معلم با دانش آموزشان رابطه رئیس جلسه با اعضاء مجمع نیست. به این دلیل کلاس یک مجمع حساب نمی‌شود و از این جهت حق با آقای مرد است. اما در خود کتاب دستورنامه رابرت تصریح شده است که ما انواع مجامع تصمیم‌گیری داریم و در کتاب فقط ۵ نوع آن معرفی شده است. به همین دلیل، هرگاه دانش‌آموزان یک کلاس به خواهند به صورت گروهی در مورد

یک مسأله به تصمیم گروه برسند و نظر اکثریت را قبول کنند و معلم نیز با قواعد قانون پارلمان آشنا باشد،آن کلاس در آن موقعیت خاص و برای رسیدن به یک تصمیم گروهی، فوراً به مجمعی تبدیل می‌شود که تمام خصوصیات مجامع پارلمانی را دارد.

پیامدهای این بحث

این بحث در مجمع دیروز چند پیامد بسیار جالب داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. تلاش بسیار هنرمندانه زنان علیه سلطه مردان

من در مجامعی که این روزها در دفتر برگزار می‌شود و در آن ها زنان هم شرکت دارند شاهد تلاش بسیار موفقیت آمیز زنان هستم که با تلاش واقعاً قهرمانانه دارند توانمندی‌های خود را چنان ارتقاء‌می‌دهند تا بتوانند به صورت مشروع و قانونی از توانمندترین مردن گروه نیز جلو بزنند. نمونه‌اش تلاش خانم‌هایی مثل نقی‌ئی، اربابی و رئیسی در گروه معلمان است که می‌کوشند ضمن حفظ حرمت و احترام افراد با شخصیت و توانمندی مثل آقایان مرد و هاشمی، توانمندی‌های خودشان را حتی با کمک همین مردان ارتقاء دهند. دیروز صحنه‌ای بود که مرد توانمندی مثل مرد دست کم دوبار مغلوب خانم نقی‌ئی و حتی خانم دشتی شد. یکی از آنها همان موردی بود که الان نقل کردم. آقای مرد سعی کرد توضیح بدهد که کلاس یک مجمع تصمیم‌گیری نیست در حالیکه به راحتی می‌تواند به یک مجمع تصمیم‌گیری تبدیل شود. در این مورد حق با خانم دشتی و خانم نقی‌ئی بود.

مورد دوم، هنگامی بروز یافت که من این سوال را از جمع پرسیدم که چرا وقتی مخبر یک کمیته پیشنهادی ارایه می‌دهد احتیاج به حمایت ندارد؟ این صحنه ارزش آن را دارد که با جزئیات بیشتری ثبت شود.

وقتی استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی تمام شد، من از خانم اربابی خواستم به عنوان مخبر کمیته، گزارش خود را ارایه دهد و بگوید چرا کمیته تصمیم‌گرفته است که به جای آئین‌نامه قبلی، یک آئین‌نامه جدید ارایه دهد. خانم اربابی نیز انصافاً به نحو شایسته‌ای گزارش بسیار جالبی ارایه داد. من از او پرسیدم در پایان گزارش خود چه باید بگوید؟ پاسخش این بود که در پایان باید پیشنهاد بدهد که آئین‌نامه‌ی جدید جایگزین آئین‌نامه قبلی بشود. و او هم این پیشنهاد را مطرح کرد. بعد من از خانم امیدخدا پرسیدم که چرا لازم نیست این پیشنهاد حمایت شود؟ او جواب سوآل را نمی‌دانست. من برای جمع توضیح دادم که به عنوان یک معلم می‌دانم که چه کسانی پاسخ این سؤال را نمی‌دانند و گفتم که مثلاً آقای آزادگان، آقای کاکازاده، خانم دشتی، خانم پرنیان نمی‌دانند. و از آنان پرسیدم و هیچکدام نمی‌دانند. بعد ادامه دادم که از نظر اخلاقی زیبا نمی‌دانم سوآل‌هایی را از کسانی بپرسم که می‌دانم نمی‌دانند. اما بلاخره برای تنبیه و یادآوری هم که شده باید گاهی این سؤال‌ها را بپرسم تا دوستان نسبت به یادگیری درس‌ها جدی باشند. بعد ادامه دادم که من می‌دانم که چه کسانی پاسخ این سؤال را می‌دانند و نام آنان را بردم: آقای مرد، آقای هاشمی، خانم نقی‌ئی، خانم رئسی و احتمالاً خانم توکل. در اینجا بود که آقای مرد بی احتیاطی کرد و وسط حرف من پرید و گفت: خانم نقی‌ئی‌هم نمی‌داند. و من برای اینکه برتری خانم نقی‌ئی کاملاً دیده شود اتفاقاً از خانم نقی‌ئی پرسیدم و وی نیز جواب درست را ارایه داد: هرگاه پیشنهادی از سوی کمیته‌ای که بیش از یک نفر عضو دارد مطرح شود نیازی به حمایت ندارد. در اینجا بود که مرد بار دیگر بور شد.

این صحنه‌ها که من با جزئیات آن‌ها را ثبت می‌کنم نمونه‌هایی از تغییرات مولکولی محسوب می‌شوند که مقیاس اقیانوسی در کشور جریان دارد و نشان می‌دهد که زنان دارند تلاش می‌کنند با ارتقاء توانمندی‌های خود، خودشان را از زیر سلطه تاریخی مردان خارج کنند و اتفاقاً موفق هم هستند. به دلیل دیدن همین صحنه‌ها بود که در جلسه دیروز، با تأکید بر اینکه من کلمات را الکی خرج کسی نمی‌کنم گفتم: خانم نقی‌ئی در فعالیت‌های اجتماعی حقیقتاً یک قهرمان است و همه هم این داوری من را تأیید کردند.

ادامه ماجرای کلاس/مجمع: یک کشف بزرگ

اینکه کلاس درس مجمع محسوب می‌شود یا نه، در نشست دیروز با جمعبندی من خاتمه یافت. اما ماجرا در ذهن من ادامه یافت و صبح که از خواب بلند شدم دیدم ذهنم طبق معمول کشف بسیار مهمی انجام

داده است: کلاس‌های درس می‌توانند مکان‌هایی عالی برای آموزش مجموعه کاملی از قواعد عرف پارلمانی باشند. به نظرم این کشف آنقدر مهم است که باید برای جلوگیری از سقط شدن آن در حفظ آن بکوشم و به موقع آن را مطرح کنم. در ادامه فقط به صورت اجمال به نکاتی که دیشب ذهنم به آن‌ها فکر کرده است اشاره می‌کنم و طرح آن را – اگر بتوانم به اندازه کافی خویشتن‌دار باشم می‌گذارم برای فرصت مناسب.

طرحی برای آموزش و پرورش

از همان بحث دیروز در مورد اینکه کلاس می‌تواند مجمع باشد یا نه، به این نتیجه رسیدم که اتفاقاً کلاس‌های یک مدرسه می‌توانند جایی برای آموزش کامل قواعد عرف پارلمانی باشند. به چه صورت؟

۱. هر کلاس یک عنصر سازنده یک کنوانسیون است که در مجموع یک مدرس را تشکیل می‌دهد. مجموعه‌ای از مدارس در سطح یک منطقه یا ناحیه می‌توانند کنوانسیون همان منطقه یا ناحیه را تشکیل دهند.
۲. هر کلاس یک مجمع است که می‌تواند به ریاست معلمی که قواعد پارلمانی را بلد است اداره شود.
۳. هر کلاس می‌تواند مبصر و قائم مقام مبصر خود را انتخاب کند و به این ترتیب با قواعد ناظر بر انتخاب مسؤلان آشنا شود
۴. هر کلاس می‌تواند نماینده و نماینده جانیشنین خود را برای حضور در مجمع یا شورای مدرسه انتخاب کند.
۵. هر کلاس می‌تواند به صورت گروه در تدوین انواع آئین‌نامه‌های خود شرکت کند و انواع تصمیم‌هایی را که به کل کلاس مربوط می‌شود در چارچوب قواعد دستورنامه اتخاذ کند.
۶. هر کلاس می‌توآند آئین‌نامه انضباطی داشته باشد و دانش آموزان متخلف را طبق قواعد دستورنامه مجازات کند.
۷. هر کلاس می‌تواند انواع کمیته‌های آموزشی، ورزشی، امدادرسانی تشکیل دهد و قواعد مربوط به کمیته را تمرین کند.
۸. علاوه بر این‌ها، دانش‌آموزان در هر مدرسه می‌توانند ده‌ها انجمن فوق برنامه نیز تشکیل دهند

تمام موارد فوق به سادگی می‌تواند در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت به مرور و به صورت آزمایشی در مدارس کشور صورت بگیرد. برای این کار کافی است که در هر مدرس یک معلم با قواعد دستورنامه رابرت به خوبی آشنا باشد. برای آشناسازی معلمان با این قواعد هم همین انجمن‌ها بهترین وسیله هستند. خوب. ملاحظه می‌شود که عناصر یک طرح عالی برای ارایه به وزارت آموزش و پرورش خلق شده است. نوشتن جزوات آموزشی لازم، ادامه این قضیه در انجمن‌های اولیاء و مربیان و سایر مراکز هم که کار ساده‌ای خواهد بود. کافی است این نسل دانش‌آوزان، چند سال بعد وارد دانشگاه‌ها شوند و چند سال بعد وارد بازار کار شوند. همه چیز رو به راه است.

طرحی برای دانشگاه‌ها

به نظرم همین طرح را در مورد دانشگاه‌ها نیز می‌توان به کار بست: راه‌اندزای پارلمان‌ها یا شوراهای دانشجویی و همان مباحثی که در مورد مدارس مطرح شد. این طرح را می‌توانم با دکتر میلی منفرد در میان بگذارم.

ادامه استماع گزارش

بعد از این بحث‌های داخل پرانتزی خوب است به ادامه گزارش فعالیت‌های ترویجی بپردزم. آقایان کاکازاده و آزادگان دو نفری بودند که اول گفتند کاری نکرده‌اند. اما از آقای کاکازاده پرسیدم که آیا کپی پیام کارفرمایان را به کسی داده است یا نه؟ یادش آمد که از آن نسخه چند کپی گرفته و به دوستان داده است و به خصوص به آن تمثیل من هم اشاره کرده که اگر مجمع با صد نفر به نصاب برسد با رفتن یک نفر همه قانون را نادیده می‌گیرند. این تجربه نشان داد که می‌شود افراد را کمک کرد که هم دست به فعالیت‌های ترویجی بزنند و هم وقتی به جلسه می‌آیند گزارش آن را در ذهن خود آماده ساخته باشیند.

آقای آزادگان هم ابتداء گفت که کاری نکرده است. اما من گواهی دادم که همین مردی که فروتنانه ادعا

می‌کند کاری نکرده است بیشترین نقش را در شکل گیری انجمن دوستداران میراث فرهنگی در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت ایفاء کرده است و آن انجمن تأثیر بسیار مهمی در این حرکت داشته و خواهد داشت. در اینجا بود که گواهی دادم هم رویکرد آقای کاکازاده و هم رویکرد آقای آزادگان در این مدت نسبت به ضررت آموزش قواعد دستورنامه رابرت بسیار تغییر کرده است و این یک دستاورد بسیار برزگ برای حرکت ما محسوب می‌شود.

گزارش خودم
در پایان خودم به گزارش فعالیت‌های خودم پرداختم و طی آن به نشست با خانم ستوده به عنوان یک روز تاریخی اشاره کردم و توضیح دادم که چرا لازم است به خصوص وکلا و حقوقدانان با این قواعد آشنا شوند و چرا آان مقاومت می‌کنند و آقای سلطانی در این زمینه چه نقش مهمی ایفاء کرد و چطور می‌توان امیدوار بود که خانم ستوده به دلیل شخصیت قوی و با نفوذی که دارد جای آقای سلطانی را بگیرد.

محور دومی که در صحبت‌هایم به آن اشاره کردم این بود که طی حدود ۲۰ سال گذشته مطالب بسیار زیادی در مورد کارهایی که در سطح ملی باید صورت بگیرد انجام شده است که پیش شرط تحقق آن‌ها حرکت جامعه در مسیر دستورنامه رابرت است. در نتیجه اگر این حرکت تحکیم شود می‌توان با کمی دستکاری در مطالب تولیدی کتاب‌های زیادی را برای چاپ آماده کرد که مسیر حرکت در عرصه‌های مختلف را توضیح داده‌اند. یعنی می‌دانیم که مثلاً در عرصه پزشکی چه کارهایی باید انجام شود. گفتم که با کمی تلاش می‌شود چندین جلد کتاب که مطالب آن‌ها آماده است برای چاپ فراهم آورد که همه به همین حرکت مربوط می شوند. امیدوارم بیان این دستاوردها سبب کور کردن چشم من نشود.

سومین محور نیز به نشریه «پیام کارفریان» مربوط می‌شد. بری جمع توضیح دادم که انجمن شرکت‌هیا ساختمانی با چاپ نشریه به دلیل محافظه کاری مخالفت کرد اما کانون عالی کارفرمایی قرار است آن را چاپ کند که این دستاور مهمی است. بعد به این نکته مهم اشاره کردم که تشکیل‌های کارفرمایی پول دارند و لابی می‌کنند در حالیکه تشکل‌های کارگری و کارمندی نیازمند ایجاد سازمان‌های میلیونی هستند تا بتوانند بر سر منافع صنفی خود با کارفرمایان و با دولت دست به چانه زنی بزنند. به همین خاطر اظهار امیدواری کردم که بعد از تشکلی‌های کارفرمایی ما بتوانیم این قواعد را به تشکل‌های کارگری و کارمندی هم آموزش بدهیم.

بعد از همین بحث بود که خانم رئسی نسبت به تشکیل سندیکای معلمان حساس شد و خانم نقی‌ئی را هم به این بحث دعوت کرد اما حواس خانم نقی‌ئی گرفتار جلسه سازمان معلمان بود و بحث نصفه نیمه رها شد.

شلوغ بودن جلسه دیرزو
جلسه دیروز از تمام نشست‌هایی که تا امروز داشتیم شلوغ تر شده بود. این تجربه نشان داد که ارسال نامه‌های اختصاصی برای بعضی افراد بسیار مفید است. به همین دلیل تصمیم دارم باز هم برای باغانی، و خانم حسن‌پور نامه‌های جداگانه بنویسیم و از آنان بپرسم که چرا در نشست این چهارشنبه شرکت نکردند. همچنین اعضاء فعلی را تشویق کنم که دوستان جدید خودشان را هم به جمع دعوت کنند.

اسامی کسانی که در جلسه دیروز شرکت کردند عبارتند بودند از: آقایان مرد، هاشمی، کاکازاده، و آزادگان، و خانم‌ها رئیسی، پرنیا، توکل، امیدخدا، جوانمردی، اربابی، نقی‌ئی، دشتی. و با من ۱۳ نفر. البته، هاشمی اواخر جلسه رفت. بعداً پورسلیمان و خدائی هم آمدند که در جلسه سازمان معلمان خودشان شرکت کردند.

طرحی برای تشویق اپوزیسیون
چون در انجمن‌های پارلمانی من باید از قواعد و اصول درست قانون پارلمان دفاع کنم و توضیح بدهم، و در عین حال ریاست جلسه هم با من است، این دو نقش با هم خلط می‌شوند و نظرات من در بیشتر مواقع با مخالفت جمع مواجه می‌شود، به خصوص به این دلیل که نظرات من – به قول متکلمین شاذ هم هست. به همین خاطر به ذهنم رسیده است در هر انجمن افرادی را که قواعد قانون دستورنامه را بهتر درک می‌کنند

تشویق کنم تا نقش رهبری اپوزیسیون را بر عهده بگیرند. اما این افراد که معمولاً سبک کارآفرینی دارند چندان خوشحال نیستند و خوشایند هم نیست که نقش عروسک رئیس جلسه را بازی کنند. به همین خاطر باید انتخاب فرد و تشویق او به ایفای نقش رهبر اپوزیسیون با ظرافت صورت بگیرد تا چنین احساسی به او دست ندهد.

در حال حاضر در انجمن مروجان قواعد پارلمانی نیز یک نظر از داخل کمیته تدوین آئین‌نامه بیرون می‌آید. اما کسی جز من در صحن نیست که با اشکالات این آئین‌نامه مخالفت کند و در نتیجه رئیس با افراد درگیر دوئل لفظی می‌شود. به نظرم رسیده است تا از خانم توکل که دانشجوی رشته حقوق است بخواهم چنین نقشی را ایفاء کند. اما هنوز در این زمینه اقدامی صورت نداده‌ام. باید با احتیاط عملی کنم.

یک خطای قابل سرزنش

دیروز بخش قابل توجهی از وقت اول جلسه صرف یافتن آئین‌نامه‌ی اصلاح شده‌ای شد که خانم اربابی برایم ارسال کرده بود ولی من آئین‌نامه دیگری را برای ارایه به جمع پرینت گرفته بودم. حالا آئین‌نامه‌ای را که در جلسه دیروز جایگزین آئین‌نامه قبلی شد نقل می‌کنم و به گزارش امروز خاتمه می‌دهم:

P"G!Ñ";'OOÇ)D'ä"&æ/+'^G_PÇ'<+"P^C=Â

€ã"P•''I åÏ"+

.Ï)$'OUÇ) : '˝ P"G!Ñ";'OOÇ)D'ä"&æ/+'^G_PÇ˝ ¡^G_PÇ'^=Ç'ã"P

€ÝOU•''II åÏ"+

'"$'¡ ì /C`VCGe,'v+"_+'ÑÏ'Ê/$ÇÑ'<+"PÑ)K*Ï'OOÇ)D' - I$Ñ"?'æ w=æ/, ¡ÔÒ)+Â ¡ R/#+ ¡^G_PÇ ^=Ç ÝOU
.Ï)$'OUÇ) : 'Ñ) [?'ä"CT%U/R' - =)!æÇ

€Á"nOÇ•''III'åÏ"+

.Ï)$'OUÇ) : '/sP'1AA'^G_PÇ'Á"nOÇ'/~?ÇOJ'@1'] b$
.04"$ +')nO'Ú)P'<*' ì ÇÑÇÏ'^G_PÇ'@2'] b$
+"J''€Ì '''''' ì Ñ"bKRÇ'€È'''''''''á"#R'€ z !Ç''''''''''
.O%4"$ +'^C I *†+'ä"GU'¡^G_PÇ'€á"#R•'<C!æÇ' ì "nOÇ'@3'] b$
'ÁÇÑÂ' - =/~?Ç'"$'^G_PÇ' , =)e,'æ /T=Ï)nO - ="GJ æ Á"nOÇ ÒÇ k= R/#+ "$ €á"#R•O=O&)nO @H] b$
.Ï)4 +'È"bKPÇ'åÐ) : ñ
ÁÇÑÂ'ã)*'æÏ'"$'^G_PÇ' , =)e,'æ /T=Ï)nO - ="GJ æ Á"nOÇ ÒÇ k= Ï"W%[C; "$ ì Ñ"bKRÇ)nO @5] b$
ZJ'äæO$' !æ'ÏÑÇOP' - G*'ÒÇ/JÇ'ZJ'æ ÏÒÇÏ/;¬ GP' - =)nO'ZJ' ì Ñ"bKRÇ')nO'.Ï)4 + È"bKPÇ åÐ) : ñ
.O="GP' - ?/4'^G_PÇ'Ê"I f&'ÑÏ'OPÇ), +' ì ÇÑ
åÏ)GP' - ?/4'....'æ +)GO ì "U¬Ê)OÏ'¡ 4Ò)+Â' ì "U¬ÓQ? ÑÏ'<?' - *Ç' ì Ï/R'¡ +"J')nO'@6] b$
<$' - =)nO' - *Ç) : ÑÏ'.04"$'åÏ)GP'XCP' - =)nO' - *Ç) : ÑÏ'¡^G_PÇ' ì "U [+h : ÒÇ - ="GJ ^Ga æ
ZJ' +"J')nO'.04"$¬ + R"? - =)nO - W& - W& =Ç/&Ç ÊñOU - jRÇ)+ æ Ï)4 + åÏÇÏ =Ç/&Ç ÊñOU
. - 4ÇÏ'OUÇ)bP'ÇÑ'^G_PÇ'Ê"I f&'ÑÏ' - ?/4'ZJ'æ'ÏÒÇÏ/; GP' - =)nO
' - *Ç'ä"+),ÑÇXU'2A <P"CU"+'æ 04"$¬ + ä"+), ÑÇXU 5A ì ÏæÑæ'ZJ'¡ - =)nO'ZJ'æ ì ÏæÑæ ZJ @7] b$
.ÏÏ/`¬ +' - R"=ÑÏ'>eR'/U'Úæ/4'ÑÏ'æ'<L*"M+'<P("*'ÊÑ)Y'<$'<?
' ì /C`¬VCGe,'æ Í/u+ ^G_PÇ <I f& ÑÏ /=Ò <P"`¬<* ì "U¬ - !"J'ÑÏ'^G_PÇ' ì "nOÇ' ì "s#K*Ç'@8 ‡ b$
dO4'OUÇ) :
/qP'ÏÑ)+')nO' LK?' - *Ç) : ÑÏ'€ z !Ç''''''''
^G_PÇ'/C$Ï'ãQOÇ'"$'Ñ/j+'ä"+Ò'ÑÏ'á"#R' ì "nOÇ' - =)nO'ZJ'^K : ÇÏ/ƒP'€È''''''''
.^G_PÇ' /C$Ï ãQOÇ "$ á"I k= á)F ÑÏ Èæ"%K+ <I f& w%; "$!Ç)K+ <I f& <* ÑÏ á"#R ì "nOÇ - LCi €Ì
ÑÇ/D'^G_PÇ'Ñ"?'Ñ)K*Ï'ÑÏ'ÌÇ/ : Ç'Ú)a)+'¡/T=Ï')nO' - ="GJ'æ)nO B= - *Ç) : ÑÏ "$ ¡ÌÇ/ : Ç @9] b$
.O*/$'^G_PÇ' , =)e,'<$'<?'Ï)$'OUÇ) : ' ì Ç<+"P^C=Â'Z$"u+'ÌÇ/ : Ç'OPæÑ'.Ï/C`@ +

€"Uã"j+•''IV åÏ"+

'Ñ/j+' z=",,æ'<?'€ =Ç/&Ç'ÊÑ̃0U• /Ç$Ï B=æ \ÇrÑ ,r"P B=¡ \ÇrÑ B=ÒÇ ÊÑ"LO ^G_PÇ ì "Uã"j+'@1] b$
.ÏÇÏ'0%UÇ) : 'ã"_PÇ'ÇÑ' P"G!Ñ";'v&/+'æ' =Ç/&Ç'<+"P^C=Â'¡<+"P^C=Â ^=Ç'Ñ'Ï
'å0=X`/$'€^C[P"&'È"bKPÇ'",•'á"*B= Ê0+ ìÇ/$¡Ï)4 +ã"_PÇ<`/$"$<? ,"$"bKPÇ ÑÏ ä()…I+@2] b$
.0P)4 +'È"bKPÇ'äÂ'ÑÏ'<?'Ï)$'0UÇ) : ' KI[P'<G,":'ÒÇ'ä"PÂ' - +0:'ä"+Ò'Ò"iÂ'.0P)4@ +
'Ï)$'0UÇ) : '/sP'7'>DÇ0J'0%="GP + È"bKPÇ ÇÑ =Ç/&Ç ÊÑ̃0U Ñ"$ ^C!æÇ ìÇ/$<? KI[P È"eP 0J @3] b$
.04"$ +'ìÑæ/a'á"#R'ì"nOÇ'ã)*'æÏ'Ñ)nJ'0#$'ì"UåÑæÏ ÑÏ'æ
.Ï/?'0UÇ)bP'ÒÇ/JÇ' - G*'B='ÒÇ'] C$'¡0JÇæ'äÂ'ÑÏ'ì)n0'|CU'@H'] b$
.0*/$'^G_PÇ' ,=)e,'<$' KI="$'<F)$/+'<+"P^C=Â'ÑÏ' =Ç/&Ç'ÊÑ̃0U ÊÇÑ"CK:Ç æ z=",,æ Í/4 @5] b$
€"U - I[P•''V åÏ"+
'ì/T=Ï'VCGe,'^G_PÇ'<kPÂ'/T+'.04'0UÇ) : 'ÑÇX`/$'<KsU'/U'<L%4<* ^G_PÇ ìÏ"O ì"U - I[P'@1] b$
.0%?'Ð"b,Ç
'.Ï)4¬ +ÑÇX`/$)n0<* >DÇ0J LK? - *Ç) : ÑÏ "= =Ç/&Ç ÊÑ̃0U äÇ) : Ç/R "$¡åy=æ ì"U - I[P'@2] b$
.Ï)4'0CD'äÇ) : Ç/R'<C0QFÇ'ÑÏ'0="$' - I[P'ÒÇ'Ý0U
€ P"G!Ñ";'v&/+•''VI åÏ"+
'^=Ç'"$'æ 04"$<K4ÇÏ Ï/$Ñ"?<? ìÏÑÇ)+ã"G, ÑÏ €] =Ç/=æ ^=/:Â• Ê/$ÇÑ <+"PÑ)K*Ï È"K? ÑÏ ÌÑ0%+ 00Ç)D
/$'V?"J'¡0%kP'Ç0C;'ÖÑ"#,'Ï)4' ,=)e,' - *Ç'^kG+'<?'^G_PÇ' Y"eK:Ç'ì"U¬B+"PÑ)*Ï'æ <+"P ^C=Â
.Ï)$'0UÇ) : '^G_PÇ

€ÍQYÇ•'VIII'åÏ"+
.Ï)4'ÍQYÇ'ÁÇÑÂ'ã)*'æÏ'"$'æ'^G_PÇ'íÏ"O' - I[P'/U'ÑÏ'0PÇ),ɡ+<+"P^CrÂ ^=Ç

به نظرم این آئین‌نامه از آنچه که قبلاً نوشته بودند بسیار عالی‌تر است. در جلسه دیرزو خانم اربابی چند سوآل جالب هم پرسید. از جمله اینکه چرا اساسنامه‌های برخی سازمان‌ها آن قدر حجیم است. برایش توضیح دادم یک سازمان هر چه بزرگتر شود و فعالیت‌هایش متنوع‌تر شود، بدیهی است که به مرور آئین‌نامه‌اش هم پیچیده‌تر خواهد شد. اما لازم نیست آئین‌نامه یک سازمان از همان اول پیچیده باشد. اصلاح آئین‌نامه این امکان را فراهم می‌آورد که پا به پای بزرگ و پیچیده‌تر و تخصصی تر شدن سازمان آئین‌نامه‌های انجمن ما هم پیچیده‌تر شود.

کاملا محسوس است وقتی مهارت سازماندهی و سازمانیابی این افراد بهبود می‌یابد توان رهبری و سازمان‌سازی آنان نیز با سرعت ارتقاء می‌یابد و قادر می‌شوند سازمان‌های بزرگ ایجاد کنند. هدفی که کادرها دنبال آن بوده است و هست.

اگر صورتجلسه‌ی اجلاس انجمن مروجان قواعد پارلمانی را نوشتم – که باید بنویسم – به این روزنامه خاطرات اضافه خواهم کرد. برای امروز کافی است.

شنبه ۵ بهمن ۱۳۹۲
دیروز با دکتر عطاء الله شیرازی دندانپزشک در مورد اجلاس تأسیسی جمعیت‌های زنان برای راه‌اندازی کارزاری علیه آلودگی هوا صحبت کردم. با علی‌اکبر عبدالحسینی در خصوص رویه بهبود کیفیت آئین‌نامه در دست تصویب گروه اندیشی عرف پارلمان به صورت مفصل حرف زدیم و به نتایج جالبی رسیدیم. با سعید اردهالی مدیر نشر اختران در مورد آئین‌نامه و نیز کتاب‌های پژوهشی و ادبی که قرار است در آینده منتشر کنیم صحبت کردم. مهندس بهرام شهریاری قرار است به عنوان مشاور اسحاق جهانگیری در امر سرمایه‌گذاری در سیستان و بلوچستان به آن استان سفر کند و در نشست روز یکشنبه گروه هم‌اندیشی شرکت نخواهد کرد. او برنامه‌های گسترده‌ای برای توسعه آن استان در نظر دارد. با او هم در این مورد مفصل گپ زدیم. دکتر مجتبی امیری نیز روز یکشنبه به این دلیل که همراه با دکتر فانی وزیر آموزش و پرورش در یک جلسه دفاع از یک رساله دکترا باید شرکت کند در نشست یکشنبه گروه هم‌اندیشی نمی‌تواند شرکت کند. با او هم در مورد روش‌ها ترویج دستورنامه رابرت در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها گفتگو کردیم. آقای رزم‌خواه هم به دلیل وضعیت ستون فقرات به دستور پزشک باید استراحت مطلق کند و به همین خاطر در نشست یکشنبه شرکت نخواهد کرد. صحبت‌هایی که با او داشتم نیز ارزش ثبت دارد. آقای محمود حسینی کمال مدیرعامل شرکت گاوپروری دمزآباد نیز صبح جمع برای بحث در مورد روند تدوین اساسنامه این شرکت تجاری به دفتر آمد . دستاوردها در مورد آن مجمع هم جالب است و باید به عنوان بخشی از حرکت رو به جلوی جنبش کادرها ثبت شود. یک مقاله بسیار زیبا نیز در مورد روند جهانی شدن تمدن‌ها در وب سایت رادیو فردا از یک استاد ایرانی یکی از دانشگاه‌ها اروپایی خواندم که در نگارش کتاب «جمهور دهاتیان» می‌تواند به من کمک کند. این مقاله را هم ثبت کردم و جا دارد به برخی نکات آن در این یادداشت اشاره کنم. به این ترتیب، روز تعطیل بسیار پرباری داشتم و بخش قابل توجهی از وقت امروزم را باید صرف نوشتن آن رویدادها کنم. این کار را با نقل نامه‌ای که برای اعضای گروه اندیشی ارسال کردم شروع می‌کنم:

فراخوان نشست سی و ششم

عالیجنابان آقایان
سعید اردهالی
دکتر مجتبی امیری
دکتر محمد حسین بنی اسدی
مهندس محسن رزم‌خواه
مهندس حامد سحابی
مهندس سلیمانی
مهندس شامانی
مهندس بهرام شهریاری
علی‌اکبر عبدالحسینی
آرش کیخسروی
مهندس علی اصغر گلسرخی
مهندس سپهر محمدی

با سلام
خاطر نشان می‌کند اجلاس عادی گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی رأس ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۶ بهمن ماه نود و دو در محل دائمی (شماره ۳) دعوت به دستورخواهد شد. از همین رو،منشی موقت از ساعت هفت و نیم صبح آن روز آماده پذیرایی از شما عزیزان خواهد بود.
طبق معمول، بعد از استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضاء – که امیدواریم الهام‌بخش و امیدوارکننده باشد – بررسی و تصویب بندهای دیگری از آئین‌نامه‌ی گروه مورد بررسی و تصویب قرار خواهد گرفت.

تذکر این نکته ضروری است که این نامه به دلیل در دسترس نبودن نشانی ایمیل آقای سلیمانی، برای ایشان

ارسال نشده است. در نتیجه اگر قرار است نامبرده در نشست آتی شرکت کند، خوب است این نامه از طریق آقایان شامانی یا دکتر امیری به اطلاع ایشان نیز رسانیده شود.

نیز گفتنی است که آقای مهندس رزم‌خواه که به دستور پزشک به دلیل مشکل ستون فقرات در وضعیت استراحت مطلق به سر می‌برند در نشست آتی شرکت نخواهند کرد و آقای کیخسروی نیز وعده داده‌اند که بتوانند از ترم جدید تحصیلی خود در نشست‌های گروه هم‌اندیشی شرکت کنند. به همین خاطر اسناد درونی گروه خدمت ایشان نیز ارسال می‌شود. یادآوری این قاعده ضروری است که صورتجلسات و سایر اسناد داخلی یک انجمن نباید در اختیار افراد غیر عضو قرار بگیرد مگر آنکه آئین‌نامه انجمن به نحو دیگری مقرر کرده باشد.
در پایان از اعضاء محترم تقاضا می‌شود پرینت آئین‌نامه‌های تقدیمی در اجلاس‌های قبلی را همراه خود داشته باشند.
از آنجا که این نامه یک سند رسمی انجمن در شرف تأسیس محسوب می‌شود، تقاضا دارد دریافت آن را به منشی موقت اطلاع دهید. در غیر این صورت منشی موقت ملزم خواهد بود این نامه را به نحو دیگری در اختیار اعضاء محترم قرار دهد که البته هنوز روش آن تعیین نشده است.

با احترام شایسته
منشی موقت. داود حسینی
جمعه ۴ بهمن ۹۲

متأسفانه به رغم تصریح اینکه دریافت این نامه را اطلاع دهند تا کنون فقط دو نفر – آقای اردهالی و آقای کیخسروی – جواب داده‌اند. تصمیم دارم برای تک تک کسانی که جواب نمی‌دهند نامه بنویسم و برای آنان توضیح بدهم که جرا باید از نظر حقوقی پاسخ آن را بدهند و به این ترتیب، با سماجت و پیگیری رفتار غلطی را اصلاح کنیم.. باید امروز به دوستان مجال داد و فردا هم تذکر می‌دهم.

تغییر رویکرد دکتر شیرازی
دکتر عطاء الله شیرازی یکی از اعضای تیمی بود که یک منشور حقوق بشر کورش کبیر را به آیت‌الله منتظری هدیه دادند که بازتاب بسیار گسترده‌ای یافت. فکر می‌کنم از زمان فعالیت مؤسسه اخلاق پزشکی ایران با وی آشنا شده‌ام و در نوشته‌های قبلی این روزنامه هر از گاهی به فعالیت‌های او اشاراتی داشته‌ام. سه‌شنبه هفته قبل تلفنی از او پرسیدم که برای اجلاس تأسیسی کارزار علیه آلودگی هوا که قرار بود تعدادی از تشکل‌های زنان تحت رهبری اعظم طالقانی عصر روز پنجشنبه سوم بهمن راه بیاندازند، چه تصمیمی گرفتند؟ قرار بود طرح‌های من را به آنان معرفی کند. فصل هفدهم کتاب دستورنامه را هم که در مورد نشست توده‌ای و سازمان‌دهی به انجمن‌های دائمی بود به مسؤلان آن نشست بدهد تا تصمیم بگیرند. دکتر شیرازی در پاسخ به سؤال من گفت تصمیم گرفته‌اند که به روش سنتی خودشان جلسه را برگزار کنند. من از او خواهش کردم که در این صورت اجازه دهد که من در جلسه پنجشنبه شرکت نکنم و شرکت نکردم. اما کنجکاو بودم که اجلاس آنان که قرار بود به صورت سنتی برگزار شودٍ به چه نتیجه‌ای انجامید. به همین خاطر دیروز جمعه از او پرسیدم جلسه چطوربرگزار شد؟ جواب داد: اصلاً برگزار نشد. علت را پرسیدم. توضیح جالبی ارایه داد.

ظاهراً سخنران پیش از خطبه‌های نماز جمعه هفته پیش از آن – که البته قرار بود خانم معصومه ابتکار باشد که سخنرانی او بعداً لغود شد– در سخنان خود با صراحت گفته بوده است کسانی که در آلودگی هوا نقش دارند (نقل به مضمون:) در قتل‌هایی که به خاطر آلودگی هوا رخ می‌دهد شریک جرم محسوب می‌شوند. وقتی این مطلب را در وب سایت‌ها خواندم از صراحت و شفافیت و قاطعیت این حکم حیرت کردم. دکتر شیرازی برایم توضیح داد برگزار کنندگان کارزار علیه آلودگی هوا وقتی دیدند که چنین مطلبی با چنین صراحتی از تریبونی مثل نماز جمعه مطرح شده، احساس کردند که لازم است نسبت به سیاست‌ها و هدف‌های خود تجدید نظر کنند. در هر حال، گویا استقبال زیادی هم نشده است و به همین خاطر جلسه عصر پنجشنبه برگزار نشده است. می‌شد همینجا بحث را خاتمه داد. اما دکتر شیرازی از اینکه من اعلام کرده بودم در جلسه

عصر زوز پنجشبنه شرکت نمی‌کنم، ضمن تأکید بر آزادی انتخاب افراد، از من انتقاد کرد. من دلیل خودم را برای او تشریح کردم و توضیح دادم اگر فردی با قواعد استاندارد اداره مجامع تصمیم‌گیری آشنا شود ممکن نیست بتواند جلسات فاقد قواعدی که در ایران برگزار می‌شود را حتی برای یک لحظه هم تحمل کند. بعد توضیح دادم از زمانی که با این قواعد آشنا شده‌ام در هیچ جلسه‌ای، به جز جلساتی که از قلبل وظیفه داشتم در انها شرکت کنم، شرکت نکردم. در آن جلسات هم فقط به خاطر حصول نصاب شرکت می‌کردم و تصمیم اکثریت را می‌پذیرفتم. اما از اول تا آخر جلسه ساکت می نشستم. نه پیشنهاد می‌دادم. نه در مذاکره شرکت می کردم و نه رأی می‌دادم.

بعد از این توضیح من بود که دکتر شیرازی گفت با این همه شما باید در این نشست‌ها شرکت کنید و بعد از ختم جلسه فردی مثل من از شما می‌پرسید که چرا حرف نمی‌زنید و شما هم علت سکوت خودتان را توضیح می‌دهید و همین سبب خواهد شد که این قواعد در این نشست‌ها معرفی شود. بعد از شنیدن این توضیح بود که من به دکتر شیرازی گفتم که در همین جا من از تصمیم قبلی خود مبنی بر عدم شرکت در مجامع فاقد قانونی که شما در آن شرکت کنید، همراه شما شرکت خواهم کرد و از اول تا آخر جلسه هم ساکت می‌نشینم و اگر شما صلاح دانستید و این سوال را ازمن پرسیدید من هم جواب خواهم داد. بنا بر این، با هدف معرفی دستورنامه رابرت و با هماهنگی با شما در نشست‌هایی که شما بگویید و از من دعوت کنید شرکت خواهم کرد.

بعد از این توافق بود که از او پرسیدم: ویژه نامه پیام کارفرمایان چطور بود. آن قدر از آن تعریف کرد که حیرت کردم. ظاهراً جزوه به نحو حیرت انگیزی رویکرد دکتر شیرازی را نسبت به ضرورت آموزش قواعد دستورنامه رابرت به طور کامل تغییر داده بود. اما انتقاد کرد که کاش آن جزوه بدون وابستگی به کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران منتشر می‌شد. به او قول دادم که نشریه را با صفحه بندی جدید برایش ایمیل کنم و همین کار را هم کردم و یک نسخه از آن را برای ایمیل همسرس ارسال کردم. به من گفت که شنبه قرار است در یک شورایی شرکت کند که قرار است بر کل دندانپزشکی نظارتی داشته باشد. بعد به من گفت که این جزوه را تکثیر خواهد کرد و بین اعضاء این شورا توزیع می‌کند.

بعد از این مکالمه بود که من ویژه‌نامه پیام کارفرمایان را با حذف تمام عناصر مربوط به نشریه پیام کارفرمایان صفحه‌آرایی مجدد کردم و یک کپی از آن را برایش فرستادم (جایی در شناسنامه نشریه گفتم که چاپ اول آن در پیام کارفرمایان منتشر شده است). متنی را هم که خطاب به تشکل‌های کارفرمایی نوشته بودم به شکل زیر تغییر دادم:

قابل توجه مسؤلان محترم انواع مجامع تصمیم‌گیری، انجمن‌ها و سازمان‌های انتخابی!

در صورتی که با مطالعه این بسته آموزشی علاقمند شدید در مورد کتاب «دستورنامه رابرت» اطلاعات بیشتری کسب کنید، یا با قواعد اداره مجامع تصمیم‌گیری بیشتر آشنا شوید، یا مجامع و سازمان‌های تحت مدیریت خود را در چارچوب قواعد استاندارد مندرج در «دستورنامه رابرت» اداره کنید، از طریق تلفن ۸۸۹۱۱۰۱۷ و ۰۹۳۵۶۵۲۸۶۱۱ با دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت (کادرها) تماس بگیرید.

دکتر شیرازی مردی بسیار خوش قلب، شریف و متعهد است اما اینکه چقدر نفوذ دارد و می‌تواند دیگران را مجاب سازد محل تردید است. کاهی از او رفتارهایی سر می‌زند که به یک سازمان لطمه می‌زند. نمونه‌اش برخوردی که با انجمن خیریه دندانپزشکان داشت، هرچند به نظر می‌رسید که حق با او باشد. اما از او انتظار می‌رفت با تدبیری بیشتری بحران را مدیریت کند که منجر به جدایی او از سازمان نشود. قصد قضاوت در مورد شخصیت و توانمندی‌های او را ندارم. اما تجربه نشان می‌دهد نمی‌توان زیاد امیدوار بود که بتواند تأثیر مجاب کننده‌ای بر اطرافیان بگذارد.

نتایج گفتگو با عبدالحسینی

طی چند روز اخیر چند بار تلفنی با عبدالحسینی صحبت کرده‌ام. معمولاً اول به تلفن همراه جواب نمی‌دهد. اما چند دقیقه بعد خودش تماس می‌گیرد. چرا؟ آیا نمی‌خواهد هزینه گفتگو با تلفن همراه به حساب من نوشته شود؟ و ملاحظه وضعیت مالی من را می‌کند؟ نمی‌دانم.

موضوع اصلی گفتگوی اخیر من با عبدالحسینی این بوده است که بتواند در نقش رهبر اقلیت تلاش کند تا آئین‌نامه مصوب گروه هم‌اندیشی به سلایق گروه اقلیت نزدیک‌تر باشد. منظورم از گروه اقلیت آن دست از اعضاء گروه هم‌اندیشی است که به نظر می‌رسد درکی نزدیک‌تر به مفاد دستورنامه رابرت دارند. در حالیکه افرادی مثل دکتر بنی‌اسدی و تا حدودی گلسرخی و رزم‌خواه و حتی تا دکتر امیری درک سنتی‌تری دارند و هنوز دنبال همان تفکر «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد» هستند. تجربه نشان داده است اگر من به عنوان رئیس جلسه، حتی در دفاع از قواعد دستورنامه رابرت وارد مذاکره شوم، به واکنش تند این گروه دامن می‌زند. در نتیجه چاره را در این دیده‌ام تا نقطه ظرات خودم را که در واقع درک از قواعد دستورنامه رابرت است به فرد دیگری منتقل کنم و از او بخواهم در نقش رهبر اقلیت از این نظرات دفاع کند. اما در اینجا چند مشکل بروز می‌یابد: اول اینکه معمولاً به این افراد برمی‌خورد که احساس کنند در جریان مذاکرات در صحن به عروسک خیمه‌شب‌بازی تبدیل شدند که نخ‌هایش را من تکان می‌دهم. این افراد – اگر توان مجاب کنندگی و رهبری داشته باشند معمولاً افراد کارآفرینی هستند که اصلاً دوست ندارند دیگران به آنان بگویند چه بکنند. در مورد عبدالحسینی هم این مشکل را داشته‌ام و خواهم داشت. اما چاره چیست. هیچ تمایلی ندرام دیگران را بازی بدهم و از این کار غیراخلاق متنفرم. به همین دلیل یک آئین‌نامه پیشنهادی را در قالب وورد برای عبدالحسینی ارسال کردم و از او خواستم هر تغییری که دوست دارد در آن بدهد و آن را برای اعضاء ارسال کند. اما حتی جواب من را هم نداد تا مجبور شدم با او تلفنی صحبت کنم.

در چارچوب قواعد بالاسری

مضمون بحث‌های مفصلی که در مورد موارد مشخص آئین‌نامه بین ما مطرح شد شاید ارزش نقل نداشته باشد. اما نکته بسیار مهم این بود که من متوجه شدم حتی فردی مثل آقای عبدالحسینی هم – به طور کاملاً طبیعی – تلاش می‌کند آنچه را که به نظر خودش درست می‌آید آنجام دهد و انتظار دارد دیگران هم همان کار را بکنند و یا کاری کند تا دیگران هم همان کار را بکنند. در نتیجه تمام تلاش من صرف این شد که به او یادآوری کنم باید تمرین کنیم تا دست از این روش برداریم و خودمان و دیگران را تشویق کنیم تا همه در چارچوب قواعدی رفتار کنیم که بالای سر همه ما قرار دارد و قول داده‌ایم که در چارچوب آن‌ها رفتار کنیم و نتیجه هرچه شد بپذیریم. در همین راستا بود که من به قواعد و رویه‌های متعددی اشاره کردم که قانون عرف پارلمانی در اختیار اقلیت گذاشته است تا بتواند به طریق قانونی خودش را به اکثریت تبدیل کند. در نتیجه اصلاً لازم نیست در پایان کار از امضاء اساسنامه‌ای که احتمالاً مورد پسند اقلیت قرار نمی‌گیرد صرف نظر کنیم و یک انجمن دیگر تأسیس کنیم. هرچند این حق هم برای اقلیت محفوظ خواهد بود.

نتیجه همه این مذاکرات این شد که من برای افرادی مثل اردهالی و مهندس شهریاری هم آئین‌نامه جداگانه خودم را ارسال کنم و برای آنان هم توضیح دهم تا در مجمع تلاش کند طوری با هم هماهنگ عمل کنند که دست کم در مورد بخش مربوط به عضویت گرفتن گواهی قبولی از کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت در آئین‌نامه گنجانده شود. یا با طرح سؤال پارلمانی این فرصت را در اختیار رئیس جلسه بگذارند تا نظرات دستورنامه را تضیح دهد. خلاصه اینکه طی دو هفته گذشته آنطور که انتظار داشتم عبدالحسینی اقدام خاصی انجام نداد. این امر علاوه بر گرفتاری‌های او به شخصیت او هم مربوط می‌شود که مایل نیست از دیگران خط بگیرد. باید دید یکشنبه مسیر بحث به کدام سو خواهد رفت.

در مورد انجمن مستقلی با شرکت کارشناسان سابق ستاد عبدالحسینی گفت که ظاهراً نمی‌تواند وقتش را با آنان هماهنگ کند و شاید فقط در یک نشست آنان بتواند شرکت کند. من پیشنهاد دیگری مطرح کردم. اگر مایل بود می‌تواند با دوستان خودش مثل دکتر الهیان و سایر اعضای شورای عالی مشاوران در جلسات روز یکشنبه بیاید و کارشناسان انجمن خودشان را داشته باشند یا در انجمن‌های موجود حضور یابند. به علاوه، انتخابات شورایاری‌ها هم در پیش است. مشغول تجهیز ساختمان جدید ستاد هم هستند. به همین خاطر باید

در مورد کار ستاد و شورایاری‌ها و شورای شهر تهران صبورتر از این حرف‌ها بود.

سر سوزن ذوق، نه، خیلی!

دیشب با سعید اردهالی مدیر نشر اختران هم گپ زدم. محول اصلی همان بحث آئین‌نامه بود و درخواست از او که آئین‌نامه‌ی جداگانه‌ای را هم که برایش ارسال می‌کنم با دقت بیشتری بخواند و در نشست حواسش جمع باشد تا بلکه آئین‌نامه‌آی را به تصویب برسانیم که از این آئین‌نامه‌های کلیشه‌ای موجود فاصله داشته باشد. یکجا در بحث با او تصریح کردم که قصد ما تغییر قانون اساسی است و این جزو حقوق اولیه ماست در نتیجه معنا ندارد در آئین‌نامه خود تصریح کنیم که در چارچوب قانون اساسی عملی خواهیم کرد. جالب است که این تصریح در آئین‌نامه پیشنهادی دکتر بنی اسدی قید شده است. یا قید شده است که مکان انجمن باید در اساسنامه مشخص شود که این کار نه لازم است و نه ممکن. دلایل این را برای آقای اردهالی هم توضیح دادم.

بعد از این بحث‌ها صحبت به چاپ کتاب‌های دیگر رسید. مقاله بیزینس اتیکز را خوانده بود. کاش آن را به این شکل برایش نفرستاده بودم. بدون مقدمه‌آی مناسب برای مخاطب. من آن مقاله را فقط برای اینکه نظرش را در مورد قلم، فاصله سطر و سایر عناصر صفحه‌ارایی برایش فرستاده بودم. اما او گفت که ممکن است چنین مقاله‌ها یا نوشت‌هایی در شرایط فعلی بازاری نداشته باشد که البته حق با اوست. بعد در مورد قصه‌های من صبحت کرد. از قصه‌های ساده برای فیلم خوشش آمده بود. من از «سرسوزن دوق» خودم صحبت کردم. اما او با تأکید گفت: نه، سرسوزن نیست، خلیی ذوق است. به نظرم روی کلمه «خیلی» تأکید کرد و این نشان می‌داد که او هم احساس می‌کند در کار نوشتن آثار درام بی‌ذوق نیستم. در اینجا بود که گفتم: اگر مدیریت قوی بالای سر من نباشد، به این دلیل که هرچه نوشتن یک مطلب را عقب می‌اندازم کامل‌تر و پخته‌تر از آب در می‌آید عادت دارم که نوشته را عقب بیاندازم. و اگر کسی فشار نیاور آنقدر عقب می‌افتد که برای خودم تازگی‌اش را از دست می‌دهد. بعد اشاره کردم که در انتشار نشریه نیز فقط آنجا موفق بودم که یک مدیرمسؤل قوی پشت کار بوده است. اگر یک مدیرمسؤل قوی پشت کار نباشد نشریه آرام آرام مضحمل می‌شود و در نمی‌آید. در پایان از او خواهش کردم در امر انتشار کتاب نقش مدیر را خوب ایفاء کند تا به نتیجه برسیم.

صبح وقتی از خواب بلند شدم متوجه شدم مشغول فکر کردن به مهم‌ترین ویژگی قصه‌های خوب خودم بوده‌ام و ذهنم به این جمع‌بندی رسیده بود که تمام قصه‌هایم که ارزش حفظ کردن دارند آن‌هایی بوده‌اند که ساختمان آن‌ها معماری هنرمندانه و منحصربه فرد داشته‌اند. با خودم شرکت کردم اگر قرار شد در آینده قصه یا نوول یا حتی رمان بنویسم یادم باشد که این خصوصیت متمایز را نادیده نگیرم.

مهندس رزم‌خوه افقی شده است

مندس رزم‌خواه را معمولاً دکتر بینی اسدی خبر می‌کرد. جلسه قبل مهندس رزم‌خواه نیامده بود. به دکتر بنی‌اسدی گله کردم. منظورم این بود که بگوید چرا به او زنگ نزده است؟ چون مهندس رزم خواه بیماری پارکینسون دارد و به قول خودش مصرف داروها باعث کاهش حافظه او شده است. اما دکتر بنی اسدی با حالت تغییر تهدید کرد اگر این طور باشد من هم نمی‌آیم. (هرچه سعی می‌کنم به این مرد حدود ۷۰ ساله نشان دهم که به عنوان رئیس نقشی در تسریع امور ندارم فایده‌ای ندارد. هنوز نفهمیده‌ام چه اصراری دارد هرچه سریعتر یک انجمن درست کند. در حالیکه ما عملاً یک انجمن درست و حسابی هستیم که داریم به سوی هدف‌های خودمان با سرعت جلوی می‌رویم). به هر حال، با این حساب که دکتر بنی اسدی به رزم‌خاه زنگ نخواهد زد من خود با رزم‌خواه تماس گرفتم. به من گفت که به خاطر بیماری ستون فقرات و به دستو پزشک در استراحت مطلق است. گفتم فرصت خوبی است که کل کتاب را بخواند. قبول کرد. فصل‌هایی زادی از کتاب را برایش ارسال کردم تا بخواند و باید منتظر شویم تا دوباره عمودی شود.

مهندس شهریاری کارآفرینی روی هوا

ایزاک آدیزیس در مورد کارآفرین‌هایی صحبت می‌کند که مدام روی هوا پرواز می‌کنند. انگار در بالنی نشسته‌اند و از فراز آسمان دنیا را می‌بینند. ظاهراً مهندس شهریاری ما هم همنیطور است. دیشب که زنگ زدم تا ببینم به جلسه یکشنبه می‌آید یا نه به من گفت که به عنوان مشاور سرمایه‌گذاری مهندس اسحاق

جهانگیری معاون رئیس جمهور در استسان سیستان و بلوچستان باید فرداشب با هواپیما به آن استان برود و برای حضور مهندس جهانگیری آماده شود. قرار است بیش از ۱۱۰ شرکت کشت و صنعت در این استان راه‌اندای شود و همه هم به صورت سهامی عام. خوب. برای چنین طرح عظیمی روی من هم حساب می‌کند برای ایفای نقش‌های گوناگون. در این مورد خیلی حرف زدیم که نقل آن‌ها در اینجا و تا وقتی محقق نشده باشد بی‌مورد است. من فقط تأکید کردم اگر قرار است افرادی که می‌خواهند این مجمع عظیم را اداره کنند به صورت گروهی تصمیم بگیرند، باید قبل از آنکه از آنان دعوت به همکاری شود حتماً شرط کنید که در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت عمل کنند و اگر کسی گفت: من با دستورنامه آشنا نیستم، یک نسخه از آن را در اختیارش بگذارید. تأکید کردم اگر از اول این کار را نکنید افراد حق دارند دستورنامه را نپذیرند. بعد از نظر حقوقی دچار مشکل خواهید شد. به نظرم این حرف بی‌تأثیر نبود. چون از من خواست که تمام فایل‌های کتاب را برایش ارسال کنم و کردم. حالا یا برای مطالعه خودش یا برای ارایه به علاقمندان دیگر.

از فحوای صحبت‌های مهند شهریاری فهمیدم که همین حالا نیز برخی از جلسات انجمن سیستانی‌ها را طبق قواعدی اداره می‌کند که در نشست‌های هم‌اندیشی عرف پارلمانی یاد گرفته و اعتراف کرد که بسیار مؤثر بوده‌اند. از او خواستم که او هم مثل دکتر امیری یا دکتر بنی اسدی دوستانی را که مناسب می‌داند به عنوان مهمان به گروه هم‌اندیشی بیاورد تا هم قواعد را بیاموزند و هم به مرور تعداد اعضاء انجمن افزایش یابد. قبول کرد. اما به نظرم روی حرف‌هایش خیلی نمی‌شود حساب باز کرد. او مدام در حال ارایه طرح‌های بزرگ‌تر و بزرگ‌تر است و کم‌تر به فرزندانی فکر می‌کند که قبلاً به دنیا آورده است. مثلاً کم‌تر به این فکر می‌کند که شورای سازمان‌های مدنی به کجا انجامید؟ یا قولی که داده بود تا صندلی‌های دفتر را تجهیز کند چه خواهد شد؟ جالب است، وقتی همین موضوع را مطرح کردم با خنده جواب داد هر کس یک صندلی با خودش بیاورد مسأله حل است. به همین سادگی قول و قرارهایش را فراموش کرد و اصلاً به تبعات این قضیه هم فکر نمی‌کند. یا اصلاً یادش نمی‌آید که قرار بود در شرکت آریاکیان کارگاهی برای آموزش دستورنامه رابرت برگزار کند و حتی در نختستین جلسه آن خودش حضور یافت و بعد - همانطور که پیش‌بنی کرده بودم - همه چیز فراموش شد. می‌شود حدس زد اطرافیان این کار آفرین خیلی بزرگ به جایی برسند که وقتی او فرمان حمله می‌دهد هیچکس از سنگرهایشان بیرون نیایند. امیدوارم این طور نشود. اما با شناختی که از این مردم دارم نمی‌توانم این نگرانی مهم را نادیده بگیرم. گرچه توانایی‌های عظیم و انرژی فوق‌العاده او هم عالی است و تا مدت‌ها می‌تواند این ضعیت مدیریتی او را بپوشاند و حتی جبران کند.

نشست مشترک دکتر امیری با وزیر آموزش و پرورش

دیشب با دکتر امیری هم صحبت کردم. به من گفت که درست از ساعت ۸ تا ۱۰ یک جلسه دفاع گذاشته‌اند که استادش دکتر فانی وزیر آموزش و پرورش است و مشاورش هم دکتر امیری و به همین خاطر نمی‌تواند در نشست یک شنبه شرکت کند. خوب. اینکه دکتر فانی را در چنین نشستی می‌بیند فرصت مغتنمی است تا موضوع آموزش قواعد عرف پارلمانی در دبیرستان‌ها را مطرح کند. به همین خاطر من گفتم که برخی از معلمان با اقای کفاشیان (یا کفاشی) معاون پرورشی وزیر مطلب را در میان گذاشته‌اند. بعد نظرم خودم را مطرح کردم: دستی که در کاسه این دولت برود قانقاریا خواهد گرفت! به علاوه، به محض اینکه بحث پول و بودجه در میان بیاید عده‌ای فرصت طلب مثل مگسان دور شیرینی جمع می‌شوند و مسأله لوث می‌شود. به همین خاطر برای آموزش این قواعد به دانش آموزان هیچ نیازی به بودجه و کمک وزیر نیست. عین همین ماجرا در مورد دانشگاه‌ها نیز صدق می‌کند. با این همه دکتر امیری معتقد بود که اگر حمایت مسؤلان را داشته باشیم قضیه زودتر جلو می‌رود.

دنبال کندن مو از تن خرس دولت

در پایان گفتگو از او خواستم کافی است تعدادی از دوستان دانشگاهی را جمع کند - درست مثل جمع معلمان - که هدفمان معرفی این قواعد در دانشگاه‌ها باشد و با سرعت می‌توانیم این قواعد را در دانشگاه‌ها ترویج کنیم و منتظر تصویب افرادی مثل دکتر میلی‌منفرد هم نباشیم. قضیه را باید از پائین پیش‌ببریم. اما او اعتقاد داشت که برای تربیت مدرس باید از سطوح عالی‌تر شروع کرد و از دکترا و این سطوح. معلوم نیست چه کسانی قرار است کار تدریس به این افراد را به عهده بگیرند. لابد کلی بودجه تصویب خواهند کرد تا

کسانی به خارج بروند و این دوره را بگذرانند و از این جور قضایا. وگرنه من که معتقدم باید بدون هیچ چشم داشت مالی و بدون کمک این دولت فاسد قضیه را جلو برد. به همین خاطر وقتی دکتر امیری این حرف‌ها را زد کنجکاو شدم که نکند بخواهند از قبل این ماجرا نمدی برای کلاه عده‌ای فراهم آورند و این ماجرا را نیز به گه بکشند؟

به هر حال، قرار شد به دوستان خود آقای شامانی و سلیمانی یادآوری کند که در جلسه فردا شرکت کنند.

گاوپروری دمزآباد

همانطور که قبلاً هم نوشته‌ام، مجمع سهم‌دارانی گاوپروری دمزآباد نمونه یک مجمع یک شرکت تجاری است که برای من حکم یک کارگاه آموزش را دارد: هم خودم با قوانین و قواعد ناظر بر این نوع شرکت‌ها آشنا شوم و آن‌ها را نقد کنم و هم به اعضاء مجمع قواعد دستورنامه را آموزش بدهم.

دیروز جمع محمود حسینی کمال برای بحث در مورد پیش‌نویس اساسنامه‌ای که زحمت تهیه آن را کشیده بود به دفتر آمد. اما من متأسفانه وظیفه خودم را انجام نداده بودم. قرار بود قانون تجارت با را دقت بخوانم و بتوانم آن را با توجه به دستورنامه رابرت نقد کنم. به علاوه، کمیته ما هم مصوبه مجمع را نداشت. به همین خاطر قرار شد تشکیل کمیته برای بررسی اساسنامه در نشست آتی به صورت رسمی مطرح شود و تا آن زمان من قانون تجارت را خوب بیاموزم و قانون تجارت کشورهای پیشرفته را هم مرور کنم.

من شکل شرکت تعاونی را هم پیشنهاد دادم اما حسینی استقبال نکرد. برای خودم جالب است که اگر فرصت کنم یا این شکل از شرکت‌های اقتصادی نیز آشنا شوم. سعی کردم از قانون تجارت که روی ماشینم ضبط کرده‌ام پرینت بگیرم. نشد. امیدوارم در این زمینه تنبلی نکنم.

جمعبندی کلی این روزها

این روزها دارم به این نتیجه می‌رسم که هرچه بیشتر قید حمایت مقامات دوتی از این پروژه را بزنم و هر نوع گرفتن کمک مالی از دولت را به عنوان یک امر ضد ارزشی تبلیغ کنم و هر فردی که دنیال گرفتن کمک مالی از دولت بود را از جمع کادرها با قاطعیت طرد کنم و دراین راه، خودم پیشقدم باشم. در این مورد باید البته تأمل کرد و با تعقل و تدبیر تصمیم گرفت.

معنای تمدن

امروز در وب سایت رادیو فردا مقاله‌ای خواندم با عنوان روند جهانی شدن و سرآغاز پیدایش تمدن جهانی از فردی به نام مهدی مظفری، که وب سایت رادیو فردا او را استاد ممتاز علوم سیاسی در دانمارک معرفی کرده بود. این مقاله با کتاب در دست تألیفم «جمهور دهاتیان» ارتباط وثیقی دارد و نکات بسیار جالبی هم در این مقاله مطرح شده است. از جمله در تعریف «تمدن» نظرات برخی از متفکران را آورده و نقد کرده است و خودش هم یک تعریف ارایه داده است. ضمن اعتراف به اینکه نکات جالبی در این نوشته مطرح شده باید بگویم تعریفش از تمدن با آنچه که من قصد تشریح و تبین آن را دارم جور نیست. آنچه را که او تمدن تعریف کرده می‌توان یک نظام اجتماعی گفت. در حالیکه تمدن نوع خاصی از نظام اجتماعی است که حقوق شهروندی و آزادی و عقل و سایر ارزش‌های انسانی در آن وجود داشته باشد. بر اساس تعریف این استاد ممتاز نظام هیتلری و استالینی هم نوعی تمدن است و نظام استبدادی و تیرانی بربرها و ملاها و خلفای اسلامی هم نوعی تمدن محسوب می‌شود. در حالیکه اگر تمدن را به نظام عقل‌گرای یونان باستان و تمدن جدید عرب محدود کنیم، فرق تمدن و غیرتمدن هم آشکا رخواهد شد.

به هر حال، فکر می‌کنم روز به روز بیشتر به ساختار دراماتیک «جمهور دهاتیان» نزدیک‌تر می‌شوم.

دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۲

برای خوب برگزار شدن سی و ششمین اجلاس گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی خیلی زحمت کشیدم: پرینت گرفتن آئین‌نامه‌ها، صورتجلسه قبل، ارسال یادآوری و فراخوان، و حتی تدارک پذیرایی از مهمانان با یک شیشه بزرگ سمنو که خواهرکم از شهرستان برایم فرستاده بود. اما بار دیگر دکتر بنی‌اسدی و مهندس گلسرخی، این دو پیر مرد محترم، تمام زحماتم را بر باد دادند و جلسه را به تشنج کشاندند. از دیروز تا به حال به خاطر وضعیتی که در نشست دیروز پیش آمد مریض شده‌ام از بس غصه خوردم و در اقیانوسی از یأس و ناامیدی غوطه‌ور بودم. بدبختانه، دیشب نیز در وب سایت‌های اسرائیلی با مجموعه‌ای مقاله برخوردم که فهرست بلند بالایی از مشکلات عمیق و غیرقابل حل خاورمیانه را ردیف کرده بودند و نشان می‌دادند که این مشکلات که در اعماق جغرافیای تاریخی این منطقه ریشه دارند تا دهه‌های آتی حل شدنی به نظر نمی‌رسند. یکی از این نویسندگان با اشاره به اینکه روزگاری امپراتوری عثمانی را مرد بیمار اروپا می‌خواندند،نوشته بود که من خاورمیانه را مرد بیمار جهان می‌نامم. چرا اینطور می‌شود؟

دکتر بنی‌اسدی مدت‌ها اصرار داشت که کارگاه آموزشی را از مجمع تصمیم‌گیری منفک کنم. توضیح‌های من برای اینکه چنین کاری عملی نیست به نتیجه نرسید. سرانجام دو ماه مجمع را تعطیل کرد تا خودشان کارگاه آموزشی راه بیاندازند. اما حتی یک جلسه هم برگزار نکردند. حالا هم مدت‌ها است اصرار دارد که اساسنامه گروه هر چه سریعتر نوشته شود. و توضیح من در خصوص اینکه روند تدوین و تصویب آئین‌نامه خودش یک فرایند آموزشی است و در جریان نوشتن بندهای آئین‌نامه می‌توانیم و باید نکات بسیار زیادی را ب بحث بگذاریم و بیاموزیم و در نتیجه نیازی به عجله نیست بی‌فایده است. عجیب است که بعد از اثبات غلط بودن نظراتشان، باز هم قادر به درک خطاهای ذهنی خود نیستند و بعد از هر بحرانی که ایجاد می‌کنند همچنان خود را حق به جانب می‌دانند. مهندس شهریاری هم از این جهت شبیه این دو نفر است.

ماجرای دیروز

دیروز هم طبق معمول جلسه با حدود نیم ساعت تأخیر شروع شد. به احترام آمدن افرادی مثل گلسرخی و بنی‌اسدی مدتی هم صبر کردیم و طبق برنامه گروه استماع گزارش اعضا از فعالیت‌های ترویجی آنان شروع شد اما وقتی نوبت به دکتر بنی اسدی رسید که هیچ کار ترویجی هم نکرده و نمی‌کند، شروع کرد به صبحت در مورد اینکه به جای بررسی بند بند خوب است آئین‌نامه‌ی پیشنهادی او را به صورت یکجا به رأی بگذاریم. حالا ذهنیت این آدم را با ذهنیت فردی مثل آقای عبدالحسینی مقایسه کنید که به درستی اعتقاد دارد که حتی اگر اسم انجمن هم انجمن نظم شورایی باشد یا در هدف آن تصریح نشود که هدفش ترویج دستورنامه رابرت است اصلاً عضو این انجمن نمی‌شود.

در طول دو هفته قبل کلی وقت گذاشتم تا عبدالحسینی را متقاعد کنم که به عنوان رهبر گروه مخالف با اعضائی که با نظراتش نزدیک‌تر هستند صبحت کند و بتواند نظرات آنان را جمعبندی کند و به عنوان نماینده گروه مخالف در کمیته‌ای که دکتر بنی اسدی تنها عضو آن است ارایه دهد. خوب. طبیعی بود قبول نکند. افرادی مثل او خوشحال نمی‌شوند احساس کنند که دیگران به آنان خط می‌دهند. من هم اصرار نکردم. اما در همان آغاز جلسه، فردی مثل دکتر بنی‌اسدی اصرار می‌کند که آئین‌نامه‌ی پیشنهادی او که پر از تناقضات و اشکلات است، بدون بررسی بند بند و هرچه سریعتر تصویب شود. ماه‌هاست توضیح می‌دهم که هدف انجمن ما از ابتداء آموزشی بوده است. حالا هم دارد به مرور هم قواعد دستور نامه رابرت را یاد می‌گیرد و هم تلاش می‌کند این قواعد را به افراد جدید یاد بدهد و از اعضاءجدید دعوت کند. اما هر بار دکتر بنی اسدی دلایل جدیدی برای تسریع در تصویب آئین‌نامه ارایه می‌دهد. دیروز دیگر روی اینکه هیأت مدیره نداریم و اعضاء باید حق عضویت بدهند اصرار داشت.

به هر حال، بحث‌ها آنقدر پیش‌پا افتاده و بی اهمیت هستند که از یادآوری آن‌ها هم حالم بد می‌شود. خلاصه‌ش این شد که طبق پیشنهاد عبدالحسینی قرار شد تمام اعضای حاضر در جلسه، یعنی اردهالی، عبدالحسینی، سحابی، دکتر بنی‌اسدی و گلسرخی در کمیته‌ای شرکت کنند و روی آئین‌نامه بحث کنند و یک آئین‌نامه پیشنهادی دیگر قبل از جلسه آتی برای اعضای بفرستند.

قرار است امروز و قبل از رفتن به نشست این کمیته، عبدالحسینی به دفتر بیاید و کمی در این مورد همفکری کنیم. دیروز یک نامه برای اعضای کمیته ارسال کردم و یک نامه هم به عنوان صورتجلسه برای کل اعضاء. با نقل آن‌ها با گزارش خاطرات تلخ دیروز خاتمه می‌دهم:

عالیجنابان آقایان
سعید اردهالی
دکتر بنی اسدی
مهندس سحابی
علی‌اکبر عبدالحسینی
مهندس گلسرخی
اعضاء محترم کمیته بازنگری پیش‌نویس آئین‌نامه پیشنهادی

با سلام
به پیوست فصل شانزدهم کتاب دستورنامه رابرت که در ۴ بخش قواعد ناظر بر بوردها و کمیته‌ئا را تشریح کرده است به پیوست تقدیم می‌شود.
با این امید که طی دو هفته فرصت تا اجلاس بعدی این فصل از کتاب را مرور فرمایید و حتی المقددور در چارچوب این قواعد به وظایف خود عمل کنید.

با احترام شایسته
داود حسینی
مسؤل دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت

اعضاء محترم گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی
سلام
با تأکید بر اینکه متن زیر یک صورتجلسه استاندارد نیست به استحضار می‌رساند
رأس ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۶ بهمن ماه ۱۳۹۲ و با حضور آقایان مهندس سحابی و علی اکبر عبدالحسینی جلسه دعوت به دستور شد اما چون به نصاب نرسیده بود تا حصول نصاب به تنفس رفت
بعد از حضور آقایان مهندس گلسرخی و دکتر بنی‌اسدی جلسه دعوت به دستور شد و پیشنهاد آقای علی‌اکبر عبدالحسینی مبنی بر ارجاع پیش‌نویس آئین‌نامه به کمیته‌ای ۵ نفره به ریاست دکتر بنی اسدی و عضویت آقایان سعید اردهالی، مهندس سحابی،علی‌اکبر عبدالحسینی، و مهندس گلسرخی و با دستور ارسال متن آئین نامه پیشنهادی دیگر به اعضاء قبل از اجلاس آتی با ۴ رأی موافق و بدون مخالف به تصویب رسید.
جلسه رأی ساعت ۱۰ خاتمه یافت و اجلاس عادی بعدی ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۲۰ بهمن ماه ۹۲ در محل دائمی برگزار خواهد شد
خاطر نشان می‌کند آقایان مهندس رزمخواه، مهندس شهریاری، دکتر امیری با اطلاع قبلی و با عذر موجه در این اجلاس حضور نیافتند
از اعضای محترم برای چندمین بار تقاضا می‌شود دریافت اسناد حقوقی انجمن را به منشی موقت اطلاع دهند در ضمن، فصل شانزدهم کتاب دستورنامه رابرت که به قواعد ناظر بر کمیته‌ها و بوردها پرداخته است به پیوست تقدیم می‌شود و از تمام اعضای محترم انتظار می‌رود طی دو هفته این متن را مرور فرمایند تا روند کار کمیته و نحوه‌ی گزارشی دهی آن حتی المقدور در چارچوب قواعد دستورنامه مصوب گروه صورت پذیرد.
با احترام شایسته
منشی موقت. داود حسینی

تصمیم دارم طی دو هفته آینده به اعضاء هشدار دهم اگر دریافت نامه‌ها را اطلاع ندهند دیگر نامه برایشان نخواهم فرستاد.

سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۲
دیروز دو رویداد مهم رخ داد: اول، ادامه ماجراهای گروه‌اندیشی عرف پارلمانی، و دوم، پیشنهاد جدیدی که به ذهنم رسید و با آقای آزادگان در میان گذاشتم که می‌تواند به نتایج مهمی برای جنبش کادرها بیانجامد یا نیانجامد. یک اقدام حاشیه‌ای هم این بود که تلفنی با مهندس رزم‌خواه که به خاطر مشکل ستون فقرات در استراحت مطلق به سر می‌برد حال و احوال کردم و برایش توضیح دادم چرا باید دریافت اسناد انجمن را اعلام کند. دیشب بعد از این توضیح‌ها بود که دریافت صورتجلسه نشست گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی را برای اولین بار اطلاع داد. همین تجربه کوچک نشان می‌دهد اگر افراد علت کاری را که از آنان خواسته می‌شود دریابند و نسبت به درستی کاری که باید انجام دهند مجاب شوند، آن کار را انجام خواهند داد. در گزارش فعالیت‌های دیروز، کشف مهم دیشب خودم را هم تشریح خواهم کرد. این کشف هم برای جنبش کادرها اهمیت زیادی خواهد داشت.

پایان ناخوشایند گروه هم‌اندیشی؟
دیروز چند بار تلفنی با آقای عبدالحسینی صحبت کردم. در عین حال چند بار برای حل و فصل مشکلات بیمه‌ای با سازمان تأمین اجتماعی از دفتر بیرون رفتم تا دفترچه خدمات درمانی خودم را بگیرم و برای عمل جراحی آماده شوم. ابتداء قرار بود عبدالحسینی از کرج به تهران بیاید و قبل از شرکت در نشست کمیته تدوین پیش‌نویس جدید آئین‌نامه در دفتر دکتر بنی‌اسدی با من هم گپ بزند. در تلفن اول به من گفت که قصد دارد چه نکاتی را در کمیته مطرح کند. از جمله اینکه می‌خواست این نکته را القاء کند کسانی که مثل دکتر بنی اسدی و آقای گلسرخی که مایلند آئین‌نامه‌ای بر خلاف آنچه که حسینی فکر می‌کند در چارچوب دستورنامه رابرت باشد به تصویب برسانند، بهتر است در کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت شرکت نکنند. من متوجه شدم که آقای عبدالحسینی منظور من را خوب متوجه نشده است. به همین خاطر نگران بودم که پیش از شرکت او در کمیته تدوین آئین‌نامه حتماً با او صحبت کنم و برایش توضیح دهم که منظور من را درست درک نکرده است.

قواعد عام و آزادی‌های خاص در تدوین آئین‌نامه
حدود ساعت ۳ بعد از ظهر بود که به من زنگ زد و اطلاع داد که به دکتر بنی‌اسدی هم خبر داده است که نمی‌تواند در نشست کمیته شرکت کند. از این جهت که نظرات من را به شکلی که مورد نظر من نبوده است در کمیته منعکس نمی‌کند خوشحال شدم. بین ما بحث تلفنی مفصلی در گرفت و من سعی کردم برایش توضیح دهم که چه قواعدِ عقلی و کلی بر روند تدوین آئین‌نامه حاکم است و در عین حال، تحت این قواعد عقلی، چطور افراد کاملاً آزاد هستند که آئین‌نامه مورد قبول و اختصاصی خودشان را تدوین کنند. برای توضیح نظرم مثالی ذکر کردم از معامله‌ای که بین یک خریدار و فروشنده یک خودرو ممکن است رخ بدهد: خریدار و فروشنده آزاد هستند خودرو مورد نظر را با هر شرایطی که مورد توافق خودشان باشد معامله کنند، اما در عین حال هنگام عقد قرارداد و امضاء آن باید در قرارداد مربوطه حتماً عناصری را قید کنند و آدابی را به جا آورند. از جمله اینکه در قرارداد مربوط باید مشخصات دقیق خریدار و فروشنده، مشخصات کامل و دقیق شئی مورد معامله، شرایط دقیق معامله و از این قبیل با دقت ذکر شود و هنگامِ امضاء قرارداد دو نفر هم به عنوان شاهد آن را امضاء کنند. در ادامه توضیح دادم اعضاء یک گروه نیز کاملاً آزادند هر نوع آئین‌نامه‌ای بین خود منعقد کنند اما باید یک سری قواعد کلی را رعایت کنند. بعد نتیجه گرفتم که دستورنامه رابرت آن قواعد کلی را توضیح داده است و من به عنوان مربی کارگاه و رئیس جلسه روی رعایت این قواعد کلی اصرار دارم. در عین حال به عنوان یک عضو نیز نظرات شخصی هم دارم که در حد یک رأی اعتبار دارد و گروه باید بین نظرات من به عنوان رئیس جلسه و مربی دستورنامه رابرت در مورد قواعد کلی ناظر بر تدوین آئین‌نامه و نظرات شخصی من به عنوان یک عضو تمایز قائل شود. بعد سعی کردم چند نمونه از نظرات شخصی خودم را برایش توضیح دهم و تأکید کردم حتی آنچه را که به عنوانِ پیش‌نویس آئین‌نامه تهیه کردم، بیشتر منعکس کننده نظرات اقای عبدالحسینی بود که اصرار داشت اگر مثلاً در اسم انجمن نام دستورنامه رابرت قید نشود اساسنامه را امضاء نخواهد کرد.

بی‌توجهی پوزیسیون و اپوزیسیون به قواعد

بخش بعدی صبحت‌هایم با عبدالحسینی حول این محور بود که به رغم خالفت او با نظرات افرادی مانند دکتر بنی‌اسدی، روش هر دو گروه شبیه هم است: هر دو گروه به یک اندازه به بازی در چارچوب قواعد بی‌توجه هستند و هر دو گروه سعی می‌کنند نظرات خود را که صحیح می‌دانند در گروه پیش ببرند که این حق مشروع هر دو گروه است اما اشکال این است که قواعد را رعایت نمی‌کنند. بعد با ذکر مثال‌هایی سعی کردم این مشکلات را رایش توضیح دهم و به عنان مثال در این مورد صحبت کردم که حق دکتر بنی اسد در اینکه می‌خواهد هر چه سریعتر یک اساسنامه تصویب شود حق مشروعی است، اما اینکه بدون اخطار قبلی و خارج از دستور اجندای گروه را نقض می‌کند و وقتی رئیس جلسه به او اخطار می‌دهد ناراحت می‌شود، مرتکب نقض قواعد می‌شود و این مسأله است که من را ناراحت می‌کند.

در مورد پیشنهاد خود عبدالحسینی هم برایش توضیح دادم وقتی پیشنهاد کرد تمام ۵ نفر عضو مجمع در کمیته شرکت کنند از حیرت جا خوردم. چون در این صورت به سادگی می‌توانست پیشنهاد بررسی غیررسمی را بدهد که شکلی از کمیته است. و وقتی قرار گذاشتند که کمیته فردا و خارج از دفتر من برگزار شود معنایش این بود که مایل نیستند من رئیس جلسه باشم، که به معنای این است که قادر نیستند در چارچوب قواعد پارلمانی تصمیم بگیرند. خوب برای این کار هم کافی بود که پیشنهاد بررسی دوستانه را مطرح کنند. در نتیجه کل این پیشنهاد اتلاف وقت بود بدون اینکه در این مورد از من سؤال پارلمانی بپرسند تا من راه قانونی آن را نشاشان بدهم.

تمام معماران زیر یک سقف

بعد در ادامه برایش توضیح دادم همانطور که تمام نمایندگان ملت می‌توانند زیر سقف یک پارلمان مشکلات خودشان را حل کنند و دعواها را به سطح خیابان نکشانند، تمام معماران هم می‌توانند تحت قواعد قانون پارلمان زیر یک سقف جمع شوند و یک پروتکل معماری در مورد شهر تهران به تصویب برسانند و در آن صورت تمام معماران مکلفند آن طرح را اجرا کنند. این نکات همه برای فردی مثل آقای عبدالحسینی که به خصوص مسؤل اصلاح و تدوین آئین‌نامه‌های ستاد شورایاری‌های شورای شهر تهران شده است اهمیت دارد و برایش جالب است.

حدود ساعت ۱۱ شب بود که عبدالحسینی زنگ زد و اطلاع داد که مهندس گلسرخی با او تماس گرفته و نشانی ایمیل او را گرفته تا برایش آئین‌نامه‌ای را که تهیه کرده‌اند ارسال کند. به من گفت صبح که شورای شهر برود و به اینترنت دسترسی پیدا کند متن آئین‌نامه را برایم ارسال خواهد کرد. از او تشکر کردم و حالا باید منتظر بمانم تا آئین‌نامه را ببینم.

تمایز دستمزد تعیین نکردن و مزد نگرفتن

دیروز در جریان صحبت با عبدالحسینی بود که اصرار داشت کاش برای کلاس‌هایت دستمزد و شهریه تعیین کنید. در جواب او نکته‌ای گفتم که شاید جمعبندی تجربه‌های جدیدم باشد. به او گفتم: من برای تدریس قواعد دموکراسی «دستمزد» تعیین نمی‌کنم اما اگر کسانی قرص نانی بدهند که با زن و بچه‌آم بخورم رد نخواهم کرد. سعی کردم برایش تفاوت بین تعیین دستمزد به عنوان شرط تدریس و گرفتن آنچه که افراد با طیب خاطر می‌دهند تمایز قائل شوم. برایش گفتم قدیم‌ها نیز پزشکان از کسی ویزیت نمی‌گرفتند اما اهالی ده وقتی به مطب پزشک می‌رفتند برایش دبه‌ای روغن و ظرفی ماست و چند مرغ و خروس می‌برند که زندگی‌اش را تأمین می‌کرد. من هم بحثم این است که پارلمانتارین‌ها برای آموزش خود نباید دستمزد تعیین کنند اما این به معنای نگرفتن پاداش یا جبران خدمات نیز بلکه تفاوت‌های ظریفی دارد که باید بعدها در کد اتیکز خود آن را تدوین کنیم.

واکنش خردمندانه

تمام اصرارم و تلاشم این است و باید این باشد که در تمام لحظات، خودم باید تبلور یک مرد خردمند و یک انسان قانون گرا باشم و از برخوردهای غلط و غیر انسانی و غیرقانونی به صورت جدی پرهیز کنم. افکار فراوانی به ذهنم می‌رسد اما می‌کوشم آن‌ها را با غربال عقل و خرد بسنجم و ایده‌ای را دنبال کنم که خردمندانه

و انسانی باشد. با حفظ حرمت همه و حفظ حقوق دموکراتیک همه.

واکنش سعید اردهالی

حدود ساعت ۴ بعد از ظهر بود که سعید زنگ زد تا نشانیِ دفتر دکتر بنی اسدی را بگیرد. تلفن و نام کوچه را گفتم. اما شماره پلاک ساختمان یادم نبود. او هم احتمالاً با کمی تأخیر به نشست می‌رسید. اما هنوز در مورد نتیجه کار کمیته هیچ گزارشی به من نداده است. این همه یک خصوصیت او را به نمایش می‌گذارد.

کشف مهم دیشب من

تجربه کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمان برای من و برای جنبش کادرها تجربه‌های بسیار ارزشمند و منحصر به فردی ارایه داد. کار را با کسانی مثل دکتر معین و مهندس بهشتی و آقای جمالی شروعی کردیم و با کسانی مثلِ اردهالی و سحابی و عبدالحسینی داریم ادامه می‌دهیم. نخستین واکنش دکتر معین که از طریق منشی خود عملاً به من دستور داد که تا نشستی را که از قبل فراوخوان آن هم صادر شده بود به خاطر سفر او دو هفته به تأخیر بیاندازیم – که من مطلقاً قبول نکردم، و بعدها واکنش‌های افرادی مثل بهشتی، یک سؤال بسیار بزرگ را این روزها در ذهنم من مطرح کرده است: اگر احاد یک ملت با قانون آشنا نباشند و به رعایت آن پایبندی نشان ندهند، در آن صورت حکومت دموکراسی جز حکومت یک مشت رجاله‌ای که شعار مرگ بر این و آن می‌دهند نخواهد شد؟ ایجاد یک سازمان دموکرات نیز پیش شرط‌هایی دارد: اینکه افراد یک سازمان قبل از آنکه نسبت به تشکیل سازمان اقدام کنند باید قانون را بلد باشند و نسبت به آن پایبندی نشان دهند. این تجربه نشان می‌دهد که ما باید ایجاد سازمان‌ها را منوط به چند شرط کنیم: یک، افراد با قواعد قانون پارلمان آشنا باشند، دو، و مهم‌تر اینکه، در عمل نشان دهند که به این قوانین پایبند هستند. این تجربه جدیدی است که امروز صبح آن را جمع بندی کردم. در نتیجه، باید از میان افرادی که در کارگاه‌های مختلف آموزش دستورنامه رابرت شرکت می‌کنند، افرادی برای تأسیس سازمان دعوت شوند که اولاً قوانین را خوب یادگرفته‌اند، دو، در جریان عمل پایبندی خودشان را به این قواعد نشان داده باشند. این تجربه را باید از این پس در ایجاد سازمان‌های جدید به کار ببرم. این کشف مهم امروز من بود.

واکنش نسبت به آقای کیخسروی

نخستین واکنش ذهنی من در قبال کشف اخیرم این بود که خیلی زود طی نامه‌ای به نسرین ستوده تردید خودم را نسبت به آقای کیخسروی اعلام کنم. اما با خودم گفتم: در این زمینه عجله نکن به خصوص که پای حیثیت یک انسان در میان است. اما بدقولی‌های کیخسروی، درک نادرستش از قانون و چندین رفتار این چنینی سبب می‌شود که نسبت به او خوش بین نباشم. از جمله هنگامی که اصرار داشت می‌تواند از کتاب دستورنامه رابرت تبصره‌ای بیرون بکشد که بر اساس آن بتواند جلسه را تعطیل کند چون خودش نمی‌توانست در آن جلسه شرکت کند. در عین حال، تمام این ماجرا باید با حفظ ممنوعیت نیت خوانی همراه باشد که یک عمل کاملاًغیراخلاقی است.

پیشنهادهایی به آزادگان

امروز ساعت چهار انجمن دوستداران میراث فرهنگی در دفتر جلسه دارند. دیشب به ذهنم رسید که به آقای آزادگان زنگ بزنم و تعیین تکلیف کنم. اما در جریان همین تأملات بود که به ذهنم رسید با معلمانی که در مجامع انجمن دوستداران میراث فرهنگی شرکت می‌کنند می‌توان – در صورتی که علاقمند باشند – انجمن‌های دیگری نیز ایجاد کرد: انجمنی برای ترویج قواعد پارلمانی، و حتی انجمن معلمان. این نکته را با آزادگان در میان گذاشتم. خیلی استقبال کرد. به خصوص، از اینکه یک انجمن معلمان برای ترویج قواعد عرف پارلمانی در مدارس ایجاد کنیم. برایش توضیح دادم که کل این قواعد را می‌شود در جریان زندگی دانش‌آموزان به آنان آموزش داد. مثلاً در جریان انتخاب یک مبصر می‌شود تمام قواعد انتخاب مسؤلان یک سازمان و انجمن را به آنان آموزش داد و بقیه قواعد. از این ایده خیلی استقبال کرد. جالب است. وقتی اشاره کردم با توجه به مشکلاتی که سازمان معلمان دارد می‌شود تعداد زیادی انجمن معلمان ایجاد کرد گل از گلش شکفت. ظاهراً مشکلات شخصیتی یکی دو نفر از اعضای سازمان معلمان این سازمان را داغان کرده است.

در عین حال، در مورد مهارت خود در تدوین برنامه استراتژیک برای انجمن دوستداران میراث فرهنگی هم صحبت‌هایی کردم که برایش بسیار جالب بود. از تمام ایده‌هایم استقبال کرد و قرار شد با خانم میان‌دشتی– یا همان زن قدرتمند – در میان بگذارد. باید دید چه خواهد شد.

چهارشنبه ۹ بهمن ۱۳۹۲
دیروز بر خلاف پریروز روز بسیار خوبی بود. شب قبل از آن با آقای آزادگان پیشنهاد کردم در کنار انجمن دوستداران میراث فرهنگی و با همین معلمانی که قرار است این انجمن را ایجاد کنند می‌توانیم انجمن‌ها و سازمان‌های متعددی درست کنیم. همچنین پیشنهاد دادم که می‌توانیم برای انجمن در دست تأسیس دوستداران میراث فرهنگی برنامه راهبردی جامعی بنویسیم. هر دو این پیشنهادها با استقبال آقای آزادگان مواجه شد و دیروز حدود ساعت ۳ بود که به دفتر آمد تا در مورد همین پیشنهادها بیشتر مذاکره کنیم. بعد به من گفت که خانم میان‌دشتی – یا همان زن قدرتمند – که دیروز فهمیدم همسرش فوت شده و بچه‌هایش هم از آب و گل در آمده‌اند و به تنهایی می‌تواند یک لشگر را رهبری کند، قرار است زودتر بیاید تا در مورد پیشنهادهای من صحبت کند. تا قبل از آمدن او برای آقای آزادگان قوااعد ناظر بر پیشنهادها را درس دادم. برایم خیلی جالب است: مردی در این سن و سال و با این علاقه می‌خواهد با این قواعد آشنا شود. در حالیکه قبلاً متوجه شده است که قادر نیست این قواعد را بیاموزد: درست مثل بسیاری از بزرگسالانی که از آموزش کامپیوتر ناامید می‌شوند، آزادگان هم از آموزش این قواعد نا امید شده بود. اما به مرور دارد دوباره امیدوار می‌شود که این قواعد را بیاموزد. دیروز سعی کردم با زبان ساده این قواعد را برایش توضیح دهم. پیشنهاد اصلی و پیشنهادی فرعی را با هم مرور کردیم که خانم قدرتمند همراه با خانم جوانی که فهمیدم اسمش جهانگیری است وارد شدند.

من خلاصه پیشنهادهایم را برای خانم قدرتمند توضیح دادم: اینکه با همین افراد یا با آن عده از این افراد که علاقمند باشند می‌توانیم سازمان‌های مختلفی بسازیم: چرا؟ چون این افراد که با قواعد قانون پارلمان آشنا شوند تمایلشان به ایجاد انجمن افزایش خواهد یافت و شاید مشتاق باشند که همین قواعد را به دیگران نیز آموزش دهند.

ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای
این ایده را دیروز با خانم قدرتمند در میان نگذاشتم، اما به ذهنم رسیده است که اگر با ایجاد سازمان یا اتحادیه یا سندیکای معلمان موافقت شود می‌توانیم از هر معلم بخواهیم که چند نفر از دوستان خودشان را جمع کنند و یک انجمن معلمان در هر محله یا منطقه ایجاد کنیم. بعد با آن‌ها کنوانسیون بسازیم.

وقتی با خانم قدرتمند صحبت می‌کردیم خانم آقاجانیان نیز که یکی ازاعضای مادران صلح است وارد شد و طبق معمول بالای منبر رفت تا از فعالیت‌های مادران صلح صحبت کند. و خبر مهمی هم داد.

استقبال مادران صلح
خانم آقاجانیان توضیح داد که در نشست مادران صلح در مورد دستورنامه رابرت صبحت شده است. خانم مرتاضی و یک خانم دیگری که معتقد بود در جمعیت مادران صلح پیشکسوت است و حق وتو دارد من را می‌شناسد و سایرین نیز از حضور من در نشست‌های مادران صلح استقبال کرده‌اند. اما چون نشست بعدی در منزل خانم مرتاضی است و حکومت نسبت به هر نوع فعالیتی در منزل آنان حساس است قرار شد در نشست بعدی که در منزل عضو دیگری خواهد بود از من دعوت کنند. خوب. همین که این قواعد با استقبال وسیع مواجه می‌شود جای خوشحالی است.

روند اداره جلسه
می‌توانم بگویم دیگر در اداره جلسات دچار مشکل نمی‌شوم. تسلط خوبی بر قواعد یافته‌ام. در نتیجه خیلی خوب می‌توانم جلسه را ادراه کنم. جلسه را خانم قدرتمند شروع کرد. بعد یک آئین‌نامه‌ای را داد که به تصویب هیأت وزیران رسیده است. این آئین‌نامه در واقع آئین‌نامه ایجاد سازمان‌های مردم نهاد است. دلم می‌خواست یک نسخه از را داشته باشم تا نقدش کنم. اما یک نسخه‌ای را که خانم آقاجانیان به من داده بود از من پس گرفت. شاید لازم باشد این آئین‌نامه را با دقت بخوانم و نقد کنم.

در اول جلسه کمی توضیج دادم که آئین‌نامه چه خاصیت‌هایی باید داشته ابشد. متأسفانه معلمان هم حوصله

گوش کردن زیاد به حرف دیگران را ندارند و بیشتر مایلند که در کلاس مشارکت داشته باشند. خوسبختانه مرد در کلاس بود و حرف من را بهتر درک می‌کرد و کمک می‌کرد تا خط من جلو برود. توضیح دادم که اعضای هر گروه آزادند تا عناصر آئین‌نامه‌های خودشان را هر طور مایلند تعیین کنند اما این آئین‌نامه نباید با قواعد کلی و قوانین عمومی مغایرت داشته باشد. به همین دلیل پیشنهاد دادم که روند تدوین آئین‌نامه را شروع کنیم، بعد مغایرت‌های آن با آئین‌نامه ایجاد سازمان‌های مردم نهاد را بررسی می‌کنیم و آن ها را حذف می‌کنیم. و همین کار را شروع کردیم. نخستین بندی که باید تصویب می‌شود هدف انجمن بود. هدف‌های گوناگونی مطرح شد که طبق قواعد ناظر بر پیشنهاد اصلاح بررسی شد. جلسه از این جهت خیلی عالی جلو رفت. بعد کمیته‌ای تخصصی برای تدوین و بررسی آئین‌نامه تصویب شد که سه شنبه هفته آینده از ساعت ۲ تا ۴ در دفتر جلسه خواهد داشت. چون سه شنبه دو هفته بعد هم با ۲۲ بهمن مصادف می‌شود نشست بعدی مجمع به یک ماده بعد موکول شد. در هر حال، جلسه دیروز خیلی عالی برگزار شد.

در حواشی نشست دیروز: شورای دانش‌آموزی

دیروز فرصتی دست داد تا با آقای مرد در مورد ایدهای جدیدم در مورد شورای دانش‌آموزی صحبت کنم. برای این کار دلایلی دارم. اولاً مرد شخصیت جدی و با نفوذی در میان معلمان است. ثانیاً در مورد همین قضیه نظری در برابر نظر خانم نقی‌ئی مطرح کرد که من آن را نقد کردم و او هم قبول کردم. به این دلایل احساس کردم شخص مناسبی است که در این مورد با او صحبت کنم.

برای مرد توضیج دادم که بعد از بحث او با خانم نقی‌ئی من به موضوع مورد اختلاف آنان خیلی فکر کردم و هرچه بیشتر فکر کردم بیشتر به این نتیجه رسیدم که اتفاقاً مدرسه و دبیرستان جایی است که به سادگی می‌توان تمام قواعد دستورنامه رابرت را به دانش آموزان و به زبان ساده توضیح داد. روی کلمه «تمام» تأکید کردم و بعد برایش توضیج دادم که به عنوان مثال، در جریان انتخاب مبصر کلاس می‌شود تمام قواعد ناظر بر انتخاب مسؤلان در یک انجمن را به زبان ساده برای بچه‌ها آموزش داد: چگونه باید مبصرها را کاندیدا کارد، چگونه باید با ورقه رأی گیری شود، چطور باید هر کاندیدا اکثریت آراء را کسب کند، چگونه می‌شود مبصر را از کار برکنار کرد و سایر قواعد. بعد برایش توضیح دادم که می‌توانیم در آینده جزوه‌های کوچکی به زبان ساده بنویسیم و در یک سایت بگذاریم تا هر کلاسی که خواست مبصر خود را انتخاب کند این جزوه آموزشی را بخواند. در ادامه برایش توضیح دادم که عین همین کار را می‌شود در مورد تعیین نماینده کلاس برای شرکت در شورای مدرسه انجام داد. هر کلاس در نقش یک انجمن است که از طریق کنوانسیون با هم متحده می‌شوند. نمایندگان هر مدرسه در سطح محله و منطقه نیز می‌توانند کنوانسیون تشکیل دهند.

بعد توضیح دادم که چطور می‌شود به دانش آموزان یاد داد که مثلاً آئین‌نامه انضباطی خود را تدوین کنند یا چگونه در کلاس انواع کمیته‌ها را تشکیل دهند. خلاصه اینکه با جزئیات برای مرد توضیح دادم که چرا تمام قواعد دستورنامه رابرت را به زبان ساده می‌شود برای تمام دانش آموزان یک مدرسه درس داد و کافی است که در هر منطقه یا محله یکی دو معلم علاقمند وجود داشته باشند تا این قواعد را طی فقط چند سال به دانشآموزان منتقل کرد. فکر می‌کنم مرد با تمام وجود نظراتم را درک و قبول کرد. اطمینان دارم که این ایده مثل باد و برق توسعه خوهد یافت.

توضیح برای خانم نقی‌ئی

وقتی مهمانان رفته بودند خانم نقی‌ئی زنگ زد تا از وضعیت بیماری من کسب خبر کند. انصافاً این گروه زنان گروهی واقعاً قابل احترام هستند و اسباب افتخار ایران. از او تشکر کردم و گزارشی خوشبینانه از وضعیتم ارایه دادم. نگرن بودم نگران وضع مالی من باشد. اطمینان دادم وضعم خوب است و در یک گاوداری سرمایه‌گذاری کرده‌ام و پول دارم اما پولم نقد نیست و تمام نقدینگی نیز صرف خرید گوساله شده که الان خریدار ندارد. اما قرار شده دوستان سهام من را بخرند در نتیجه مشکل مالی در کار نیست. بیشتر مشکل نبود نقدینگی است که آن هم تا ۳۰ بهمن فرصت دارم. به علاو، جراحم نیز گفته است که عمل اورژانس نیست من هم تصمیم گرفته ام تشخیص دکتر را به فال نیک بگیرم و تا ۳۰ بهمن خودم را برای عمل آماده می‌کنم. بعد از آن هم هرچه باداباد.

بعد از ختم گفتگو در مورد وضعیت پزشکی من، مسأله شورای دانشآموزی را مطرح کردم و تقریباً تمام نکاتی را که دیروز عصر برای آقای مرد تشریح کرده بودم برای خانم نقی‌ئی هم عیناً بیان کررم. خانم نقی‌ئی هم خیلی استقبال کرد. اما پرسید آیا بهتر نیست این طرح را با مقامات وزارت آموزش و پرورش در میان بگذاریم؟ من پرسیدم که چه بکنند؟ آیا قصد ما این است که از آنان پول بگیریم؟ یا آنان به معلمانی که از این طرح حمایت کنند پول و امتیاز بدهند؟ در آن صورت یک مجموعه معلمی که فقط برای آن امتیازها جذب این جریان خواهند شد، سبب می‌شوند تا این ماجرا به مرور به فساد کشیده شود. در حالیکه این قضیه باید روی ایمان و علاقه و اعتقاد معلمانی که به ضرورت این قواعد باور دارند حساب باز کند. اطمینان دارم هم کل طرح و هم روش اجرای آن با استقبال خانم نقی‌ئی مواجه شد.

تدوین برنامه استراتژیک آموزش دستورنامه رابرت به دانش‌آموزان کشور

به این ترتیب، تا کنون چند شخصیت با نقوذ مثل مرد، آزادگان و خانم نقی‌ئی و خانم قدرتمند با این ایده آشنا شده‌اند و ما به سادگی می‌توانیم طی چند ماه آینده برنامه استراتژیک آموزش این قواعد به دانش آموزان سراسر کشور را تدوین کنیم و به اجرا بگذاریم. آقای هاشمی و دکتر امیری هم که با مسؤلان آموزش و پرورش صحبت کرده‌اند. اگر آنان حمایت کردند چه بهترو اگر حمایت هم نکردند، که باز هم چه بهتر! در هر دو حال برد با ما خواهد بود.

رویدادهایی که روی ندادند

در عین حال دیروز انتظار داشتم متن آئین‌نامه پیشنهادی که گلسرخی قول داده بود به عبدالحسینی بدهد، به دستم می‌رسید که نرسید. حتماً آئین‌نامه آماده نشده است یا عبدالحسینی به کامپیوتر دسترسی نداشته یا هر دلیل دیگر. آقای اردهالی نیز هیچ مطلبی در مورد نشست کمیته به من نگفت. جمالی هم که دست کم انتظار داشتم بعد از با خبر شدن از وضعیت بیماری من یک تماس تلفنی با من داشته باشد، هیچ تماسی در ان مدت نداشته است.

کارهایی که امروز انجام خواهم داد

فکر می‌کنم باید برای خانم قدرتمند فصل مربوط به تدوین صورتجلسه را از خلاصه کتاب ارسال کنم. برای خانم‌ها نقی‌ئی، رئیسی و اربابی باید هر دو فصل از هر دو کتاب را ارسال کنم. شاید لازم باشد ارتباطم با خانم ستوده را با ارسال بقیه فصول کتاب احیاء کنم. خانم دهکردی هم هنوز جواب ایملیم را نداده است. باید ببینم کدام یک از اعضای گروه هم‌اندیشی دریافت نامه‌ها را خبر نمی‌کنند. شاید لازم باشد صورتجلسله نشست قبلی معلمان را هم تهیه کنم و برایشان ارسال کنم. این ها کارهای امروزم خواهند بود. در ارتباط با کادرها.

پنجشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۲
دیرزو و امروز صبح خبر رفتن یا نرفتن دکتر محمد علی نجفی از ریاست سازمان میراث فرهنگی برای جنبش کادرها مهم‌ترین خبر بود. چون اگر او از این سازمان برود، انجمن در دست تأسیس دوستداران میراث فرهنگی که دارد در دفتر کادرها و تحت قواعد دستورنامه رابرت تأسیس می‌شود، به احتمال بسیار زیاد تعطیل خواهد شد. خوشبختانه من به آقای آزاداگان پیشنهاد دادم که با معلمان حاضر در مجمع تأسیسی این انجمن می‌شود انجمن‌های دیگری نیز ایجاد کرد. آقای آزادگان هم قضیه را با خانم میاندشتی در میان گذاشت. به نظرم با تجربه‌ای که معلمان از کاربردی بودن دستورنامه رابرت کسب کرده‌اند شاید علاقمند باشند که انجمن‌های دیگری ایجاد کنند. اما شاید این تحلیل بسیار خوشبینانه باشد و به خاطر منافع احتمالی که در چشم‌انداز ایجاد یک انجمن برای همکاری با دکتر نجفی می‌دیدند از ایده ایجاد انجمن دوستداران میراث فرهنگی استقبال کردند و با محو شدن آن چشم‌انداز، دیگر تمایلی به صرف وقت نداشته باشند.

ارسال نامه‌ها
دیروز چند نامه برای چند نفر از کادرها ارسال کردم که هر کدام می‌تواند در آینده اثرات خود را نشان بدهد. با کمی توضیح آن‌ها را نقل می‌کنم:

۱. آقای عبدالحسینی
آقای عبدالحسینی طی نامه کوتاهی به من خبر داده بود که اسناد گروه هم‌اندیشی را دریافت کرده است اما هنوز هیچ آئین‌نامه‌ای در اختیار او قرار نداده‌اند. قرار بود اگر چنین آئینامه ای به دستش رسید به دست من هم برساند. من در پاسخ نامه او، نامه زیر را برایش ارسال کردم:

ممنون
شاید خوب باشد که قضیه را از طریق آقای اردهالی یا حتی خود مهندس گلسرخی که اتفاقاً برای شما دندان‌هم تیز کرده است، دنبال کنید که جلسه به کجا رسید و اگر آئین‌نامه‌ای تدوین شده چرا برای شما ارسال نشده است؟ شاید خوب باشد فولدر اسپم خود را هم چک کنید که ایمیل به آنجا نرفته باشد. در هر صورت پیگیری شما مفید خواهد بود.
من سعی می‌کنم در این جریان بی‌طرفی خودم را حفظ کنم و فقط به عنوان مسؤل جلسه و مربی دستورنامه رابرت تلاش من این است که کیفیت آئین‌نامه تصویبی- حتی المقدور - به یک آئین‌نامه استاندارد هرچه بیشتر نزدیک باشد و با قواعد عقلی ناظر بر آئین‌نامه‌نویسی مغایرت نداشته باشد و روند تدوین و تصویب آن نیز در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت پیش برود.
فقط به همین دلیل است که من با هیچ یک از اعضای کمیته تماس نگرفته‌ام. اما وظیفه دارم یکی دو روزمانده به زمان ارسال فراخوان با رئیس کمیته تماس بگیرم.
در عین حال اگر آئین‌نامه پیشنهادی ضعیف باشد و شما هم اقدام خاصی نکنید، از حق خودم به عنوان مربی استفاده کرده و یک آئین‌نامه پیشنهادی به عنوان جایگزین ارایه خواهم داد.
ممنون می‌شوم دریافت نامه‌های من را اعلام فرمایید.
قربانت. داود

به نظرم در نامه فوق نکات ظریفی مطرح شده است و خوانندگان احتمالی این روزنامه خاطرات به آن‌ها توجه خواهند کرد.

۲. نامه به خانم میاندشتی

سرکار خانم میاندشتی
با سلام
خلاصه کتاب دستورنامه رابرت را خدمت شما تقدیم می‌کنم. البته این ترجمه نهایی نیست و ممکن است مشکلاتی داشته باشد.

فصل ۱۶خلاصه کتاب به زبان ساده و به شکل بسیار خلاصه وظایف یک دبیر انجمن را توصیف کرده است همین نکات در کتاب اصلی با جزئیات و به تفصیل بررسی شده است. بعداً کتاب اصلی را نیز خدمت شما ارسال خواهم کرد.
خواهش می‌کنم کل کتاب را مرور کنید و به خصوص فصل ۱۶ را با دقت بخوانید.
توجه داشته باشید که ثبت و حفظ اسناد حقوقی یک انجمن از جمله وظایف دبیر یک انجمن است و درست مثل اسناد حسابداری دارای قواعد و رویه‌های حقوقی بسیار دقیق و پیچیده است.
همانطور که بدون نظام حسابداری امکان معامله در سازمان‌های اقتصادی از بین می‌رود، بدون ثبت و حفظ درست اسناد حقوقی یک سازمان نیز، امکان هر نوع داوری و رسیدگی به فعالیت‌های حقوقی یک سازمان نیز از بین خواهد رفت و یکی از دلایل فشل شدن و فشل بودن سازمان‌های ما همین است

لطفاً دریافت این نامه را به من اطلاع دهید

با احترام. حسینی

۳. نامه به سه خانم جدی

خانم‌ها: اربابی، رئیسی و نقی‌ئی
سلام
همانطور که بدون نظام حسابداری و حفظ اسناد معاملات در یک سازمان بزرگ، ادامه معامله در آن سازمان غیر ممکن خواهد شد، بدون حفظ اسناد حقوقی یک سازمان نیز امکان داوری در مورد وضعیت حقوقی یک سازمان از بین خواهد رفت. و یکی از دلایل بسیار مهم اینکه سازمان‌های ما این اندازه فشل و ناکارآمد هستند همین است که اسناد حقوقی آن‌ها، یعنی اسناد مربوط به رویه‌های پارلمانی در آن‌ها، به صورت دقیق و اصولی ثبت و حفظ نمی‌شود. امیدوارم در کارگاه‌های آتی اهمیت نکات فوق را بیشتر مورد توجه قرار دهیم

با توجه به علاقه شما عزیزیان به ایجاد سازمان‌های بزرگ در خدمت منافع مردم و ارتقاء روابط انسانی در میان هموطنان، فصل ۱۵ کتاب اصلی را یک بار دیگر خدمت شما عزیزان ارسال می‌کنم. بخش ۴۸ که در این فصل قرار دارد روش درست تدوین صورتجلسات یک مجمع را تشریح کرده است.
به خاطر دارید که فصل ۱۶ از خلاصه کتاب نیز به وظایف دبیر پرداخته است.
به نظر من، شما عزیزان برای دبیری انجمن‌های بزرگی که در آینده خواهید ساخت شایستگی دارید و لازم است به مرور با رویه‌های استاندارد ثبت روندهای حقوقی و روش حفظ آنها بیشتر آشنا شوید.
ممنون می‌شوم که دریافت این نامه را اطلاع دهید

با احترام. حسینی

۴. نامه به خانم ستوده

سرکار خانم ستوده
با سلام
فصل‌های دیگری از کتاب دستورنامه رابرت تقدیم می‌شود (تا فصل ۱۲).
ممنون خواهم شد دریافت آن را اعلام فرمایید و در صورت امکان من را در جریان پیشرفت کارهای مربوط به ترویج این قواعد در میان وکلا قرار دهید.

با احترام شایسته

۵. نامه به علی اردستانی

آقای اردستانی
سلام

از زحمتی که کشیدی واقعاً سپاسگذارم.
یکی از نگرانی‌های عمده من این است که مزاحم منصور خان نشوم. در غیر این صورت حتماً خواهم آمد
به علاوه باید طوری برنامه ریزی کنم که بتوانم شب را نزد پسر عمویم که در همانجا یک گاوداری راه انداخته بیتوته کنم
به این ترتیب من آمادگی خودم را برای آمدن اعلام می‌کنم
اما در عین حال در تدارک یک عمل جراحی هستم که روز ۳۰ بهمن باید انجام دهم
اگر برایت مقدور است تلفن منصور خان را برایم ایمیل کن تا با او صحبت کنم و بعد از هماهنگی حتماً خواهم آمد
به نظر شما برای گپ زدن کجا بنشینیم؟ من به دیلیل مشکل مفصل ران که باید جراحی کنم قادر نیستم خیلی پیاده روی کنم
به علاوه، شاید یک نشست برای گپ زدن کافی باشد و شاید حرف‌هایمان آنقدر گل بیانداز که لازم باشد چند نشست با هم داشته باشیم
پس فعلاً تلفن منصور خان را به من بده و به من بگو کجا را برای نشستن و گپ زدن مناسب می‌دانید
یکی از پیشنهادهای من دفتر گاوداری ماست که جای سه نفر را دارد و می‌توانیم ساعت‌ها در آنجا گپ بزنیم
قربانت. داود

برای خوانندگانی که از ماجرا خبر ندارند باید به اجمال توضیح بدهم منصور خان یکی از مسن‌ترین خان‌ها و اربابان دمزآباد است و من مایلم برای توضیح بحران در زندگی ایران امروز که هدف کتاب در دست تألیف «جمهور دهاتیان» با تشریح زندگی در روستاهای کویری ایران کار را ادامه بدهم. برای این کار گفتگو با منصور خان به درک مناسبت روستائیان چند دهه قبل کمک خواهد کرد. نامه فوق برای تدارک آن گفتگو نوشته و ارسال شده است.

پیشنهاد راه‌اندازی رادیو اینترنتی
دیروقت دیشب بود که مهندس شهریاری زنگ زد. چشم‌های من گرم خواب بود و با صدای تلفن از خواب بیدار شدم. شهریاری پیشنهاد داشت که آقای محمد رضا شعبانعلی یک رادیو دارد که حدود ۴۰۰ هزار مخاطب دارد و پیشنهاد دارد که از طریق این رادیو کتاب دستورنامه رابرت و کارهایی که ما داریم انجام می‌دهیم معرفی شود. من استقبال کردم. اما پرسیدم چه باید بکنیم؟ همین سؤال به بحثی حدود نیم ساعت منجر شد که من به جای نقل جزئیات به کلیات و نتایج آن می‌پردازم و چون، به نظر من اهمیتی هم برای جنبش کادرها ندارد خیلی آن را جدی نمی‌گیرم.

اما پیش از پرداختن به موضوع باید به سوابق ذهنی قضیه نیز اشاره‌ای بکنم: آقای شهریاری از مدیران کارآفرینی است که ایده‌های جذاب خیلی زود او را جذب می‌کند یا ایده‌های جذابی می‌دهد بدون آنکه لزوماً به جنبه‌های اجرایی کار فکر کند. او فقط نتایج را می‌بیند: اگر با چند قاشق ماست بشود یک اقیانوس را به دوغ تبدیل کرد چه خواهد شد! آقای شعبانعلی هم که کلاس‌های مذاکره با شیطان را راه انداختن، به نظرم یک هیاهوچی و یک تبلیغات چی درست حسابی است. اما، جا انداختن قواعد دستورنامه رابرت درست مثل این می‌ماند که کل یک نظام عامل یک کامپیوتر را با یک نظام عاملی دیگر عوض کنید: مثلاً از ویندوز به اپل. از یک سیستم عامل استبدادی – که باید در ذهن افراد پاک شود، و به جای آن یک سیستم عامل قانون‌گرا و عقلی و دموکراتیک جایگزین آن شود. این کار فقط از طریق کار گروهی درازمدت و تدریجی و آرام امکان پذیر است. به علاوه، فقط افراد شرافتمند، سالم، وطن پرست و از خود گذشته قادراند این تحول دشوار فرهنگی را تحمل کنند. با چنین درکی، اصلاً و همیشه با رسانه‌ای شدن ماجرا با شدت مخالفت کرده‌ام.

به علاوه، خودم با راه‌اندازی رادیو اینترنتی و ساختن انواع پادکست‌ها کاملاً آشنا هستم. اما اساساً با استفاده از چنین ابزارهایی به دلایلی که گفتم مخالفم. به همین دلیل سعی کردم برایش توضیح دهم من در حال حاضر اصلاً دنبال جذب مخاطب انبوه نیستم. بلکه کلاً دنبال حداکثر ۵۰ نفر آدم شرافتمند و جدی می‌گردم که کار گروهی دموکراتیک را جدی بگیرند و بتوانند طی سال‌ها تمرین با هم این کار را یاد بگیرند.

در عین حال اضافه کردم که رادیو اینترنتی، و ابزاری مثل پادکست، وسایل بسیار جالبی هستند که به موقع باید مورد استفاده قرار بگیرند. و برای مخاطبان مشخص مثلاً دانش‌آموزان یک کلاس توضیح بدهد که چگونه مبصر خودشان را انتخاب کنند یا چگونه آئین‌نامه انضباطی کلاس خود را تدوین کنند. در نتیجه، مخاطبان بالقوه ما از اعضاء مجلس خبرگان تا دانش‌آموزان کلاس‌های دبیرستانی و دبستانی را در بر می‌گیرد و برای تمام این گروه می‌توان و باید برنامه‌های آموزشی تولید کرد که می‌شود در قالب پادکست باشد. اما در حال حاضر تمام این برنامه‌ها را فقط من باید تولید کنم و من هم هنوز بعد از چندین سال کار روی کتاب از تهیه این کتاب برای چاپ در مانده‌ام. چون فقط تهیه نمایه آن حدود شش ماه از من وقت خواهد گرفت. به علاوه جز برنامه استراتژیک من استفاده از رادیو اینترنتی و پادکست پیش بینی شده است اما نه حالا. با این همه من برای پاسخ دقیق به پرسش شما نیاز به فکر کردن دارم و به طور کلی از هر کس که بخواهد در ترویج این قواعد به من کمک کند استقبال خواهم کرد.

زخم زبان به شهریاری

در جریان همین بحث‌ها بود که شهریاری به کنایه به یکی از انتقادهای من از خودش اشاره کرد که از این شاخه به آن شاخه می‌پرد. من گفتم: انتقاد من این نبود. این بود که ایده‌های زیادی مطرح می‌کنید اما این ایده‌ها را مثل بچه‌های بزرگ نشده رها می‌کنید و برای بزرگ کردن این بچه‌ها وقت نمی‌گذارید. و به عنوان نمونه گفتم: آخرین ایده‌ای که دادید این بود که در تجهیز این دفتر با دادن صندلی کمک خواهید کرد. من این ایده شما را با دوستان زیادی در میان گذاشتم و در حالیکه همه منتظر صندلی‌های شما هستیم، آخرین جمله‌ای که گفتید این بود که: اکر هر کس یک صندلی با خودش بیاورد مشکل حل خواهد شد. بعد اضافه کردم این یک نمونه از ایده‌هایی است که مطرح می‌کنید اما آن‌ها را رها می‌کنید و چنته من پر است از این ایده‌ها. اطمینان دارم که این انتقاد شهریاری را ناراحت کرد. اما اگر کمک کند که به این جنبه منفی از شخصیت خود توجه کند ارزش آن را دارد که به قیمت دلخوری از من متوجه این مشکل خود بشود. چون، اگر او این خصوصیت منفی خود را اصلاح کند انصافاً یک کارآفرین بسیار خوب است.

تفسیر دلبخواهی کلام خدا

امورز صبح که از خواب بیدار شدم ذهنم طی تلاش‌های شبانه خود چیز غریبی را کشف کرده بود: اینکه هر آخوندی از هر دهی به خودش حق می‌دهد کلام خدا را آنطور که خودش درک می‌کند تفسیر کند! در عین حال، تمام مسلمانان نوشته‌های قرآن را «کلام خدا» می‌دانند. این چه کلام خدایی است که هر آخوندی می‌تواند به هر شکلی که دلش خواست آن را تفسیر کند؟ در حالیکه تفسیر قرارداد بین انسان‌ها تابع قواعد منطقی و عقلی بسیار دقیقی است و حتی برای تفسیر معاهدات بین‌المللی طرفین معامله موظفند از احکام دادگاه‌های ویژه تفسیر آن معاهدات پیروی کنند. دستورنامه رابرت اصولی دارد که حتی کل اعضای یک سازمان نیز حق تفسیر و نقض آن‌ها را ندارند. حتی قواعد حافظ آن اصولی نیز تعلیق شدنی نیستند. اما به تعداد آیت‌الله‌ها کلام خدا مورد تفسیر قرار گرفته است. از مجتهد شبستری تا آخوند زنجانی و طالقانی و بروجردی و گلپایگانی و خمینی و نجف‌آبادی و الی ماشاءاله. یعنی حتی در قلمرو دین هم تقریباً هرکس هر کاری و هر حکمی را که درست می‌داند دنبال می‌کند و جالب است که بعضی‌ها – از جمله دوست همولایتی مان آقای علی اردستانی در دفاعیه خودش از رساله دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران این روش فقهای شیعه را عین دموکراسی تلقی می‌کرد و تا آنجا که به خاطر دارم هیچ یک از استادان هیأت ژوری به چنین درکی از دموکراسی هیچ ایرادی هم نگرفتند و هیچ تذکری هم ندادند. موضوع تفسیر دلخبواهی و فردی کتاب خدا، تازه توجه‌ام را جلب کرده و جا دارد که بیشتر به آن فکر کنم.

جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۹۲
دیروز خبر استعفای دکتر محمد علی نجفی از ریاست سازمان میراث فرهنگی قطعی شد. حالا باید دید سرنوشت انجمن در شرف تأسیس دوستداران میراث فرهنگی ایران که در دفتر کادرها و طبق دستورنامه رابرت داشت تأسیس می‌شد به کجا کشیده می‌شود. علاوه بر این، نحوه انتشار این خبر نیز طی چند روز اخیر جلوه‌ای از بی‌فرهنگی و بی‌اخلاقی جامعه را به نمایش گذاشت. بارها این خبر تأیید یا تکذیب شد. خبرگزاری‌ها بارها به نقل از شخص دکتر نجفی خبر را تکذیب کردند. یک عقیده بر این بود که وی قرار است سازمان مدیریت و برنامه ریزی را راه‌اندازی کند. سرانجام معلوم شد که خود دکتر نجفی از مدت‌ها پیش به خاطر مشکلات قلبی از رئیس جمهور تقاضای استعفاء کرده است. به خاطرم آمد چند ماه پیش که صحبت از وزیری او برای آموزش و پرورش شد جمال با اطمینان خاطر می‌گفت که این فرد با آن بیماری قلبی مطلقاً نباید این سمت را قبول کند. برایم اطلاعات جمالی و اطمینان او جالب است. در هر حال، من متن خبری که به همین مناسبت در وب سایت رادیو فردای دیروز پنجشنبه منتشر شد به عنوان یک نمونه از اعتشاش و آشوب در خبررسانی نقل می‌کنم و به نوشتن روزنامه امروز خاتمه می‌دهم:

۱۰/۱۱/۱۳۹۲

رئیس جمهوری اسلامی ایران روز پنجشنبه استعفای محمدعلی نجفی از ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری را پذیرفت و مسعود سلطانی‌فر، عضو شورای شهر تهران را جایگزین او کرد.

گزارش روز پنج‌شنبه، ۱۰ بهمن خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا، حاکی است که آقای روحانی در نامه‌ای به محمدعلی نجفی تاکید کرده که «اصرار» آقای نجفی و «حفظ سلامت جسمی» او منجر به چنین تصمیمی شده است.

با این حال در نامه آقای روحانی عنوان شده که سمت‌های مشاور رئیس جمهوری و دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی به آقای نجفی محول می‌شود.

محمدعلی نجفی در حالی از سازمان میراث فرهنگی می‌رود که خبرگزاری خانه ملت روز چهارشنبه گفت‌وگویی را با او منتشر کرد که در آن تاکید می‌شد، گزارش‌ها درباره استعفای وی کذب است و این که همچنان به عنوان رئیس این سازمان فعالت خواهد کرد.

اما همان زمان برخی مقامات دولت و چهره‌های نزدیک به آقای روحانی مانند محمود واعظی، وزیر ارتباطات، گزارش‌ها درباره استعفای آقای نجفی از ریاست سازمان فرهنگی و گردشگری تائید کرده بودند تا به این ترتیب بر ابهام مسئله افزوده شود.

در نامه حسن روحانی به محمدعلی نجفی نیز تصریح شده است که آقای نجفی از چند هفته پیش درخواست استعفا کرده بود، اما رئیس جمهور اران بر ادامه همکاری او پافشاری داشت.

در بخشی از این نامه آمده است: «علاقمند بودم که این همکاری همچنان ادامه داشته باشد و لذا علیرغم تقاضاهای مکرر شما در هفته‌های گذشته، بر ادامه همکاری پای فشردم، ولی در برابر اصرار جنابعالی و به دلیل حفظ سلامت جسمی شما، با درخواست استعفایتان موافقت می‌شود.»

در گزارش رسانه‌های داخلی از جمله خبرگزاری میراث فرهنگی به ناراحتی‌های قلبی آقای نجفی اشاره شده و آن را دلیل استعفای او دانسته‌اند.

محمدعلی نجفی پیش از این گزینه نخست آقای روحانی برای وزارت آموزش و پرورش بود که با رای عدم

اعتماد مجلس از رسیدن به سمت وزارت در دولت یازدهم بازماند.

مسعود سطانی‌فر که اکنون جایگزن آقای نجفی شده است، نامزد وزارت ورزش و جوانان در دولت آقای روحانی بود، اما او هم نتوانست از مجلس شورای اسلامی رای اعتماد بگیرد.

چند نکته حاشیه‌ای

این خبر از چند نظر با جنبش کادرها ارتباط پیدا می‌کند. یادآوری این ارتباط جالب است:
۱. از سال‌ها پیش که کتاب دستورنامه رابرت را برای مهندس بهشتی معرفی می‌کردم و او هم با علاقمندی گوش می‌داد، از او می‌خواستم اگر با دکتر نجفی آشناست زمینه آشنایی من را با او فراهم آورد تا بتوانم دستورنامه رابرت را به او که آن زمان عضو شورای شهر بود معرفی کنم. مهندس بهشتی سعی می‌کرد هیچ نظر مثبت یا منفی ندهد و من اصلاً نتوانستم سر در بیاوری که آقای بهشتی با دکتر نجفی دوست هست یا نه؟

۲. بعدها که کارگاه معلمان در دفتر راه اندازی شد خانم نقی‌ئی، برگزار کننده اصلی آن کارگاه، در یک اقدام ابتکاری و در دوره‌ای که بحث نامزدی دکتر نجفی برای وزارت آموزش و پرورش مطرح بود، من را و کتاب دستورنامه رابرت را به دکتر نجفی معرفی کرد.

۳. حدود یک هفته بعد بود که از دفتر دکتر نجفی زنگ زدند و از من خواستند که با وی نشستی داشته باشم. طی یک نشست بیش از دو ساعته من کلیات عرف پارلمانی را به دکتر نجفی معرفی کردم. ایشان هم نشانی ایمیل، و تلفن همراه خودشان را به من دادند.

۴. در جریان رأی اعتماد برای وزارت دکتر نجفی، اگر طبق قواعد عرفی عمل می‌شد و آراء ممتنع شمرده نمی‌شود دکتر نجفی بیش از نصف آراء را کسب کرده بود. اما با روش من درآوری که در مجلس شورای اسلامی حاکم است، وی وزیر آموزش و پرورش نشد.

۵. همان موقع فردی مثل جمالی معتقد بود که اوضاع بیماری قلبی دکتر نجفی چنان است که نباید او را نامزد این سمت‌ها کنند یا خودش نباید قبول کند. جالب است که در کشورهای دیگر از جمله اسرائیل، یک مقام دولتی، دست کم تا آنجا که من می‌دانم – در حد نخست وزیر – باید قبل از پذیرش سمت چک آپ کامل شود و سلامتی او مورد تأیید قرار بگیرد. اما اینجا کسی را نامزد وزارت آموزش و پرورش کردند که حتی فردی مثل جمالی هم نظرشان این بود که سلامتی او اجازه پذیرش چنین کاری را نمی‌دهد.

۶. با این همه، ورحانی دکتر نجفی را که رأی اعتماد مجلس را کسب نکرد به عنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی منصوب کرد. این همه یکی از عجایب سیاست در ایران. فردی را مجلس برای سمتی تأیید نمی‌کند، اما چون معیار داوری سیاسی و حال گیری است،رئیس جمهور هم برای گرفتن جال مجلس به او سمتی می‌دهد که کم‌تر از وزارت نیست.

۷. کمی بعد از انتخاب نجفی به عنوان رئیس میراث فرهنگی، او مهندس بهشتی را به عنوان مشاور خود انتخاب کرد. اصلاً نفهمیدم اگر رابطه این دو این قدر حسنه است، پس چرا بهشتی حاضر نشد من را به او معرفی کند تا کلیات دستورنامه رابرت را به نجفی معرفی کنم؟

۸. در یکی دو ماه اخیر چند مطلب در مورد دستورنامه رابرت برای عده‌ای ارسال کردم. یکی از معدود کسانی که دریافت آن را اعلام کرد دکتر نجفی بود. یادم هست به او نوشتم که انتظار دارم او، همراه با عده‌ای دیگر از اعضاء هیأت دولت که با دستورنماه رابرات آشنا هستند کمک کنند تا در دولت اول دکتر روحانی بذر این ایده در مزارع مناسب و لازم کاشته شود.

۹. بیشترین ارتباط او با جنبش کادرها هم این بود که به توصیه او گروهی از معلمان در پی ایجاد انجمن

دوستداران میراث فرهنگی ایران بودند. نشست‌های اخیر این انجمن در دفتر کادرها و با ریاست من برگزار می‌شد و یکی از موفق‌ترین انجمن‌های در دست تأسیس در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت بود. همین سه شنبه گذشته در دفتر جلسه داشتیم و کمیته‌ای برای تدوین آئین‌نامه انتخاب شد که قرار است سه‌شنبه هفته آینده در دفتر تشکیل جلسه دهد. با رفتن دکتر نجفی این انجمن‌ها لنگش هوا خواهد رفت. مگر آنکه بتوانیم انجمنی به جای آن ایجاد کنیم.

۱۰. و نکته آخر اینکه بعد از موافقت با استعفای دکتر نجفی رئیس جمهور یک عضو اصلاح طلب شورای شهر تهران را به جای او منصوب می‌کند و آن عضو هم خیلی ساده آن سمت انتخابی را رها می‌کند تا رئیس یک سازمان دولتی شود. و جالب‌تر اینکه یکی از مسؤلان ارشد سازمان میراث فرهنگی دولت یازدهم را به تنگ نظری متهم می‌کند و می‌گوید افراد بسیار شایسته‌تری برای ریاست این سازمان وجود دارند و از دکتر روحانی گله کرده است که چرا این فرد را که هیچ تخصص و تجربه‌ای در امور میراث فرهنگی ندارد به این سمت انتخاب کرده است. این سؤال مطرح است که این قضایا چه ربطی به تنگ نظری دولت دارد؟ شاید مسؤل جدید از اعضائ حزب عدالت و توسعه باشد. نمی‌دانم.

حتی مرور همین رویدادها نشان می‌دهد که در چه جامعه‌ی آشوب زده و جنون آمیزی زندگی می‌کنیم.

شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۲
مدتی است کار آماده سازی کتاب دستورنامه را رها کرده‌ام. به چند دلیل: یک. منتظرم متن غلط‌گیری شده از ناشر برسد. دو. اوضاع در ستاد شورایاری‌ها که ۴۰۰ نسخه از آن را پیش خرید کرده‌اند به هم ریخته است و باید تا مناسب شدن فضا دست نگه دارم. سه. به این نتیجه رسیده‌ام که کتاب بدون آنکه از پیش برایش بازارسازی شود با شکست مواجه خواهد شد، به این دلیل ساده که کم‌تر کسی حوصله خواندن آن، و مهم‌تر، فهم آن را خواهد داشت. به همین دلیل لازم است دست کم ۱۰۰ را داشته باشیم که به اهمیت این کتاب و ضرورت خواندن آن پی برده باشند. به علاوه، لازم است در مطبوعات و در میان ناشران زمینه‌های لازم را برای معرفی این کتاب فراهم آوریم.

نامه‌نگاری با کادرها
دیروز بیشتر وقت اختصاصی به فعالیت‌های ترویجی من صرف نامه‌نگاری با کادرهای مختلف شد. با نقل هر نامه توضیح لازم را نیز یادداشت خواهم کرد.

۱. سعید اردهالی مدیر نشر اختران
دیروز این نامه را برای سعید اردهالی ارسال کردم:

جناب آقای اردهالی
در مورد داستان و رمان باید بیشتر با هم صحبت کنیم. من دارم در مورد اینکه کدام یک از خط قصه‌ها را زودتر کار کنم فکر می‌کنم.اما تصور می‌کنم در عین حال ذهنم برای نوشتن جمهور دهاتیان آماده است.

طرح کلی این کتاب این است که نشان می‌دهد بعد از آشنایی من با کتاب دستورنامه رابرت و برگزاری کارگاه‌هایی برای آموزش کار گروهی در چارچوب این قواعد من متوجه خلاءهای عظیمی در کل سیستم تفکر هموطنان خود می‌شوم. خلاصه‌اش اینکه کل نظام فکری و ارزشی هموطنان من یک نظام استبدادای است. یعنی اگر ذهن را به نظام عامل در یک کامپیوتر تشبیه کنیم کل این نظام عامل یک نظام استبدادی است که با چیزی به نام قانون و رفتار در چارچوب قانون مطلقاً آشنا نیست. البته،همه این را می‌گویند اما من جزء به جزء این رفتارها را در پی آشنایی با قواعد دستورنامه رابرت توضیح خواهم داد و فقط در آن صورت است که عمق فاجعه آشکار می‌شود.
بعد این سؤال برای من مطرح می‌شود که چرا ایرانیان این طور تربیت شده‌اند؟
پاسخم این است که این نظام ذهنی استبدادی محصول زندگی در روستاهای کویر لوت است و راه حل این مشکل نیز فقط بعد از ایجاد شهرهای بزرگ و فرایندهای جهانی شدن فراهم آمده است و راه‌حل‌هایی را نیز برای مبرم ترین و کلی ترین مسائل ارایه می‌دهم.
در این چارچوب، تمام آنچه که امروز از سوی نحله‌های فکری مطرح می‌شود آوت او اورد خواهند بود. و همانطور که در مقدمه پیام کارفرمایان گفتم ما این شانس تاریخی را یافته‌ایم که با دستگاه مفهومی‌ای آشنا شویم که هم بحران را توضیح دهد و هم راهکار آن را.

این خلاصه کتاب جمهور دهاتیان است

هدف این است که نشان دهم همه ما دهاتی هستیم و حالا اگر قرار است متمدن شویم چه باید بکنیم

خوب. برای نوشتن این کتاب به هیچ پژوهش خاصی نیاز ندارم. چون حدود ۲۰ سال است که روی این موضوع‌ها کار کرده‌ام.
فقط به من بگو اندازه قلم، فاصله سطر و اندازه صفحه چطور باشد تا کار را شروع کنم
فایل این دیزان را برای این ارسال کرده ام که داخل آن کار را تایپ و در جا صفحه بندی کنم
منتظرم که به دو سؤالم پاسخ بدهید:
یک. طرح کلی کتاب جمهور دهاتیان را برای چاپ و نشر در شرایط فعلی مناسب می‌دانید یا نه؟

دو. قطع کتاب و سایر خصوصیات صفحه‌آرائی آن را که در قالب فایل این‌دیزان برایت فرستاده‌ام تعیین کن. البته بعداً هم می‌توانیم آن را اصلاح کنیم

قربانت. داود

پاسخ سعید اردهالی به نامه بالا:
سلام داود جان
طرح خوبی است. من ایندیزاینم اشکال داشت پاکش کرده‌ام و نتوانستم آنچه را فرستاده بودی ببینم. ولی چون متن یکدستی خواهد شد و صفحه‌بندی آن کار خاصی نیاز ندارد توصیه می‌کنم در ورد تایپش کنی. قلم و اندازه و قطع آن مهم نیست چون می‌شود تغییرش داد. قربانت.

پاسخ من به این نامه اهمیتی ندارد. من تأکید کردم که صفحه‌آرائی برای من مهم است و مثل چیدن سفره باید با سلیقه باشد. در نتیجه به او گفتم که در این دیزاین کار می‌کنم و بعد می‌توانیم همه چیز را اصلاح کنیم.

این مکاتبات در واقع دارد تعهد من را برای انجام این کار افزایش می‌دهد.

۲. نامه به علی اردستانی
پای علی اردستانی هم دارد در این روزنامه باز می‌شود. او یکی از اقوام دور مادری من است که هنوز در روستای دمزآباد زندگی می‌کند. اما دکترای خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه تهران گرفته است و من را هم در جلسه دفاع از رساله دکترای خود دعوت کرد. تا آنجا که من می‌دانم تنها کسی است از روستای دمزآباد که دکترا – آن هم دکترا در رشته علوم سیاسی – گرفته است. برای شناخت بهتر روابط در میان روستای دمزآباد و روستاهای اطراف نیاز داشتم با کسی در روستا صحبت کنم. او را انتخاب کردم و تعدادی سؤال برایش فرستادم. او هم یکی از خان‌زاده‌های نسل قدیمی روستا را معرفی کرد. طی مکاتباتی با علی اردستانی قرار شد که محل گفتگو در دفتر گاوداری شرکتی باشد که ما در دمزآباد راه‌انداخته‌ایم و من در این رزونامه خاطرات در مورد مجامع آن گزارش می‌دهم. علی اردستانی هم قبول کرد. حالا من باید با سایر ذینفعان هماهنگ کنم و به علی اردستانی و منصور خان خبر بدهم و بروم دمزآباد و در مورد مناسبات در بین اهالی گپ بزنیم. فکر می‌کنم این گپ زدن به پخته تر شدن مباحثی که قرار است در «جمهور دهاتیان» بیاید کمک خواهد کرد.

۳. مکاتبه با خانم میاندشتی
دیروز خلاصه کتاب دستورنامه رابرت را برای خانم میاندشتی ارسال کردم. امروز اعلام کرده بود که کتاب را دریافت کرده است. این جواب را برایش ارسال کردم:

خانم میاندشتی گرامی
حتماً توجه دارید که خلاصه کتاب برای افرادی است که برای نخستین بار می‌خواهند در یک نشست شرکت کنند. افرای مانند شما که توانمندی فوق‌العاده در ایجاد سازمان‌های بسیار بزرگ دارید حتماً باید کتاب اصلی را با دقت مطالعه کنید چون کتاب اصلی کتاب قانون است که باید رعایت شود.
در ضمن،نسخه جدیدی از بسته آموزشی قانون پارلمان را که قبلاًخدمت شما ارسال کردم و فرمودید که باز نشده است دوباره خدمت شما تقدیم می‌کنم. به نظرم این بسته آموزشی را می‌توان برای دوستان ارسال کرد تا اشنایی اولیه‌ای با این قواعد کسب کنند
با حترام شایسته حسینی

۴. آقای حدادی
یکی دیگر از کسانی که دیروز برایش نامه‌ای ارسال کردم آقای حدادی است. او یکی از اعضای شورای سازمان‌های جامعه مدنی است. او را مهندس شهریاری معرفی کرده بود که در کارگاه‌های ما شرکت کند.

اما دیگر پیگیری نکرد. بعدها دکتر رحمانی از من خواست که متن کتاب دستورنامه را برای او ارسال کنم و کردم. یک روز به دفتر من آمد و کلی با هم صحبت کردیم. چند روز بعد نامه‌ای نوشت و گفت که با تعدادی از دوستانش صحبت کرده است و قرار است که در دفتر او یک کارگاه برای آموزش این قواعد راه بیاندازیم. بعد از من خواست که شرح درس کارگاه را برای او ارسال کنم. من هم طی جوابی برای او نوشتم که اگر قرار باشد که فقط قواعد را تشریح کنیم شاید در دو سه جلسه بشود آن ها را تشریح کرد، اما تمرین و رعایت این قوانین در عمل کاری دراز مدت است و بهتر است کارگاه در قالب تأسیس یک انجمن فعالیت خود را شروع کند. پایان دوره زمانی است که انجمن شکل می‌گیرد. کسانی که مایل باشند در آن انجمن به فعالیت خود ادامه می‌دهند و کسانی هم که مایل نباشند دنبال کار خود می‌روند. از او خواستم دریافت این نامه را به من خبر بدهد. از آن زمان تا امروز جوابی به نامه من نداد. روز پنجشنبه به همراه او زنگ زدم و گفتم که به خاطر این نکته زنگ زده‌ام. به من گفت که دارد سر کلاس می‌رود. بعد از کلاس با هم صحبت خواهیم کرد. که صحبت نکردیم. دیروز برایش نامه‌ای ارسال کردم. همان نامه‌ای که قبلاً و در پاسخ به درخواست او برای شرح درس ارسال کره بودم. در عین حال نسخه جدیدی از بسته آموزشی قانون پارلمان را هم برایش ارسال کردم و از او خواستم که دریافت نامه من را اطلاع دهد. هنوز اطلاع نداده است. تصمیم دارم به او دوباره زنگ بزنم. تا همین جا نسبت به تعهد او به قول‌هایش دچار تردید هستم. اما بدبختانه به رسیدن ایمیل‌ها هم نمی‌شود در جمهوری دهاتیان صد در صد اطمینان کرد.

تصمیم دارم حالا که به خاطر متوقف شدن کار روی آماده سازی کتاب دستورنامه سرم کمی خلوت است با ارسال این نامه‌ها نسبت به جذب افراد جدید فعالیت کنم. هرچند هنوز خانم ستوده و خانم دهکردی جواب من را نداده‌اند.

یکشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۲
دیروز تلفنی با آقای حدادی صحبت کردم. از من خواست تا دستمزد برگزاری دو کارگاه دو ساعته برای توضیح قواعد دستورنامه را اعلام کنم. به او گتفم: من تصمیم ندارم بابت آموزش قواعد دموکراسی از کسی پول بگیرم. دیدم اصرار دارد که این طور نمی‌شود. من می‌خواهم برآورد هزینه کنم و از این جور صبحت‌ها، حرف را تصحیح کردم و گفتم: من برای کارم دستمزد تعیین نمی‌کنم. منظورم این است که به خاطر مزد این کار را انجام نمی‌دهم اما اگر کسی هر مقداری که خودش تشخیص داد به من بپردازد قبول خواهم کرد. اصرار داشت که برای شفافیت روابط خوب است قیمتی بدهم. گفتم:از این فرمول شفاف تر؟ هرچقدر که دوست داری و فکر می‌کنی کارم می‌ارزد بده. اگر هم هیچ مبلغی نپردازید من این کار را انجام خواهم داد. تأکید کردم سعی می‌کنم بین کارم و مزدی که بابتش به من می‌دهند رابطه‌ای وجود نداشته باشد.

این آقای حدادی مؤسسه‌ای دارد که برخی خدمات سازماندهی و آموزشی را برای انجمن‌ها و سندیکاها انجام می‌دهد. ظاهراً قراردادی هم برای ارایه برخی خدمات با اتاق بازرگانی دارد. از دوستان سابق دکتر سهراب رزاقی بود که در جریان جنبش سبز مخفی شد و بعد به خارج از کشور گریخت. یکی از اعضای شورای سازمان‌های جامعه مدنی است. من اساساً به تشکل‌های کارفرمایی و اتاق‌های بازرگانی خوشبین نیستم. فکر می‌کنم بیشتر اعضای آنان افرادی هستند که با انواع سوءاستفاده از رانت‌های دولتی به نوایی رسیده‌اند. در میانشان افرادی هم هستند که مایلیند صنعت و اقتصاد کشور رشد کند. اما هم تعداد این افراد بسیار معدود است و هم فضای عمومی فاسد و غیرسازنده است. به همین دلیل دیگر خیلی خوشبین نیستم که این قواعد را به انجمن‌های کارفرمایی یا اقتصادی یا بازرگانی درس بدهم. این انجمن‌ها به باندهای قدرتی بدل شده‌اند که قواعد دستورنامه رابرت را بر نخواهند تافت. با این همه، و در اوج یأس و ناامیدی، سعی کردم وظیفه‌ام را انجام بدهم.

همین آقای حدادی از من خواست که نامه‌هایی را که طی دو سه روز اخیر به نشانی یاهوی او ارسال کرده بودم به نشانی جی‌میل او هم ارسال کنم و کردم. اما هنوز جواب نداده است.

حضور سرزده یک وکیل
دیروز حوالی ظهر بود که صدای زنگ در بلند شد. از حمام بیرون آمده بوم و هنوز لباس نپوشیده بودم. تعجب کردم که آن موقع روز چه کسی زنگ زده است: آرش کیخسروی بود. تنها وکیلی که از ابتداء در گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی با جدیت شرکت می‌کرد. بعد ناگهان غیبت طولانی او شروع شد: علت؟ ادامه تحصیل و مشغول شدن به دانشگاه. اصرارهای زیادی کرد تا روز و ساعت برگزاری کارگاه طوری تغییر کند تا بتواند در آن‌ها حاضر شود اما نشد. چند وقت پیش طی نامه‌ای به او گفتم اگر قادر به شرکت در کارگاه‌ها نیست اسناد مجمع را برایش ارسال نکنم. اصرار داشت که از بهمن که انتخاب واحد ترم جدیدش را انجام دهد در کارگاه شرکت خواهد کرد. با این مقدمه حضور ناگهانی او در این ساعت در دفتر عجیب بود. اما برایم توضیح داد فرد نابینائی را تا همین نزدیکی‌ها هدایت کرده است و تصمیم گرفته است که به من هم سری بزند. نشست و حدود یک ساعتی با هم گپ زدیم.

ایده‌ی تشکیل یک انجمن جدید
از جریان گفتگوی من با خانم نسرین ستوده آگاه بود و من را برای این انتخاب تحسین می‌کرد: بهترین انتخاب بوده است. سعی کردم برایش توضیح بدهم که به خاطر مشغل‌ها شما و عدم حضور شما در کارگاه روابط ما با وکلا قطع شد. در حالیکه دست در کاران قانون مبرم‌ترین گروه اجتماعی در ایران هستند که باید با این قواعد آشنا شوند. به همین خاطر با خانم ستوده گفتگو کردم تا به نحوی این ضعف را جبران کنیم. به خانم ستوده هم گفتم که شما با ما رابطه داشته‌اید اما به خاطر دانشگاه قادر به ادامه همکاری نبوده‌اید.

در مورد روش‌های ترویج این قواعد در وکلا صحبت‌های زیادی شد. اصرار داشت که یک آئین‌نامه اداره جسات برای هیأت مدیره کانون وکلای مرکز بنویسم. کلی برایش توضیح دادم تا سرانجام قبول کرد که ریاست جلسه مستلزم آشنایی با کل کتاب دستورنامه است. برای او توضیح دادم هر نوع تلاشی برای انتقال

قواعد دستورنامه رابرت و اجرای آن‌ها در کانون وکلای مرکز و سایر کانون‌های وکلا – دست کم در حال حاضر – غیرممکن است. نه آنان قادر و مایل و آماده یادگیری این قواعد هستند و نه تحمل می‌کنند که من ریاست جلسه هیأت مدیره آنان را بر عهده بگیرم تا طی عمل این قواعد را فرابگیرند. قبول کرد. گفتم در نتیجه تنها راه این است که ما با حضور وکلای علاقمند یک انجمن وکلای مروج قانون پارلمان تشکیل دهیم که هدفش آموزی و تمرین این قواعد است و برای این کار یک انجمن وکلای پارلمانی هم تأسیس می‌کنیم. بعدها این انجمن تلاش خواهد کرد تا قواعد عرف پارلمانی را به مرور در میان وکلا ترویج کند. در جریان کار نیز می‌تواند عضو جدید بگیرد و خودش را توسعه بدهد. این ایده من را قبول کرد. اما اصرار داشت که نخستین نشست را در فروردین ماه برگزار کنیم. من مخالفت کردم و گفتم به هر چند نفری که شد – حتی سه نفر (من، شما و خانم ستوده) نخستین نشست خود را این طرف سال برگزار کنیم. ظاهراً این ایده قبول شد که با حضور او، من و خانم ستوده و چند وکیل دیگر یک انجمن وکلای پارلمانی تأسیس کنیم که هدفش آموزش و ترویج قواعد دستورنامه رابرت باشد.

نکات حاشیه‌ای

ظاهراً با انتخاب یکی از اعضای شورای شهر تهران به عنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی، آقای صابری که یک وکیل نابینا و از دوستان آقای کیخسروی است به عضویت شورای شهر تهران در آمده است. کیخسروی از مدت‌ها پیش او را معرفی کرده بود تا قواعد دستورنامه رابرت را به او معرفی کنم و من این کار را نکردم. از من گله داشت. برایش توضیح دادم: تجربه نشان داد که این روش کار صحیح نیست. افراد دوستان خود را معرفی می‌کنند. آنان هم استقبال می‌کنند. من هم می‌روم و وقت می‌گذارم. اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد. اگر این افراد خیلی به آموزش قواعد قانون پارلمان علاقمند هستند خوب است به این دفتر بیایند و در کارگاه شرکت کنند. وقتی نمی‌آیند معنایش این است که چندان علاقه‌ای ندارند و فقط از روی کنجکاوی و یا رودربایستی قبول می‌کنند که من مزاحمشان بشوم. با این همه، عضویت این فرد در شورای شهر تهران یک سر پل بسیار عالی دیگر برای ما در شورای شهر تهران محسوب می‌شود و در آینده و در چارچوب انجمن وکلای پارلمانی می‌توانیم روی این فرد – که آقای کیخسروی از شرافتمندی او خیلی تعریف می‌کند حساب کنیم. این نکته را باید با آقای عبدالحسینی هم در میان بگذارم.

در این میان به این نکته هم اشاره کرد که برخورد تند من سبب شد که فرد مناسبی مثلی عیسی امینی بسوزد. تعجب کردم. برایش توضیح دادم که او من را به مدت حدود دو ساعت و چهل دقیقه معطل نگه داشت. می‌خواستم برایش بگویم که چنین کاری اهانت آشکار به تو بوده است. اما ظاهراً متوجه قضیه نبود و من هم اصراری نکردم.

به هر حال، تصمیم بر این شد که یک انجمن با شرکت وکلا و حقوقدانان راه‌اندازی کنیم که دفش آموزش و تمرین و ترویج قواعد قانون پارلمان به ویژه در میان وکلا و حقوق‌دانان باشد. هنوز تصمیم ندارم این گفتگو را چگونه با خانم ستوده در میان بگذارم.

کیخسروی از من خواست تا ترجمه‌های جدید کتاب را برایش ارسال کنم که ارسال کردم. امروز صبح طی یک ایمیلی از من تشکر کرده بود. پاسخش را دادم. باید منتظر ماند که نتیجه چه خواهد شد.

توضیح اهمیت قواعد قانون پارلمان

آقای کیخسروی که مدت‌ها در کارگاه ما شرکت نکرده است، با درک‌های جدید من از اهمیت این قواعد آشنا نبود. به همین خاطر در گفتگوی دیروز سعی کردم برایش توضیح دهم که اهمیت این قواعد بسیار بیشتر از یک مجموعه قواعد تکنیکی برای اداره جلسات است. برایش توضیح دادم که چطور در غیاب این قواعد و رویه‌ها، که مبنای عقلی دارند، سراپای روابط اجتماعی ما استبدادی و در نتیجه غیراخلاقی است. به علاوه کل قوانینی که از مشروطه تا امروز در کشور به تصویب رسیده است، چه مشکلاتی دارند. کل این قوانین به صورت وصله پینه به هم چسبیده‌اند. حتی بازنویسی این قوانین به یک گروه دست کم ۵۰ نفره از بهترین حقوقدانان کشور نیاز دارد که دست کم خود این ۵۰ نفر باید بتوانند با هم به توافق برسند. به این دلیل که هیچ

گروهی در این کشور قادر نیست در چارچوب یک مجموعه قواعد منسجم و عقلی به توافق برسند، به همین دلیل یک قانون که مثلاً زمان میلسپو تدوین شده است تا امروز دست نخورده باقی مانده است. به همین خاطر است که اتفاقاً آشنایی حقوق‌دانان با این قواعد برای اصلاح بنیادین قوانین کشور فوق‌العاده واجب است.

جنبه‌های اخلاقی این قواعد

یکی دیگر از جنبه‌هایی که سعی کردم برای کیخسروی توضیح بدهم جنبه‌های اخلاقی قواعد دستورنامه رابرت بود. برایش توضیح دادم که به دلیل عاقلانه و عادلانه بودن این قواعد، رعایت آن‌ها عین اخلاق و عین دیانت است. به همین خاطر و بر خلاف شبه قونینی که در کشور ما به تصویب می‌رسند، اگر قوانین در چارچوب این قواعد به تصویب برسند رعایت خدشه ناپذیر آن ها عین عدل و عین عقل است و فقط در آن صورت است که رعایت قانون به یک ارزش واقعی تبدیل می‌شود.

برای نشان دادن اهمیت این ماجرا به یک قاعده اشاره کردم که حدس می‌زدم برای فردی مثل کیخسروی بیاید بسیار جالب باشد. برایش توضیح دادم که یک انجمن حق دارد عضوی را که تخلفی صورت داده محاکمه و از انجمن اخراج کند. فرض کنیم که عضوی به خاطر دزدی در انجمن محاکمه و از انجمن اخراج شود. قواعد ناظر بر روند محاکمه نیز با دقت در این کتاب تشریح شده است. با این حال، هیچ یک از اعضای انجمن مطلقاً حق ندارند در بیرون از انجمن اعلام کنند که آن شخص به خاطر دزدی از انجمن اخراج شده است. و اگر چنین حرفی از انجمن به بیرون درز کند عضو اخراج شده می‌تواند علیه انجمن در دادگاه به اتهام افترا شکایت کند. چرا؟ چون دادگاه داخل یک انجمن یک دادگاه قانونی نیست و نمی‌تواند به عضو اخراجی اتهام دزدی بزند. اما می‌تواند طبق آئین‌نامه‌هایش یک عضو را از انجمن بیرون کند. همین. در نتیجه اگر هر یکی از اعضاء انجمن اعلام کند که عضو اخراجی به خاطر دزدی اخراج شده باید در دادگاه پاسخگو باشد.

من قصد داشتم از این مثال نتیجه بگیرم که قواعد مندرج در دستورنامه صرفاً قواعد تکنیکی نیستند بلکه لازمه‌ی پایبندی به این قواعد وجود افراد شرافتمندی است که باید حتماً اخلاقی عمل کنند. فکر می‌کنم این مثالی که برای کیخسروی زدم سبب حیرت او شد و علاقه‌آش را به قواعد دستورنامه رابرت چند برابر کرد. در اینجا بود که یاد او انداختم که این آموزه‌ها بر خلاف نظری است که او در اوایل تشکیل کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی مطرح کرد. موضوع را فراموش کرده بود. من عمداً آن را به خاطرش آوردم.

مقایسه با آموزش رانندگی

به او گفتم که در یکی از نشست‌های گروه هم‌اندیشی عرف پارلمان که در دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برگزاری می‌شد، و در مورد شرایط عضویت بحث می‌کردیم، دکتر بنی‌اسدی یا دکتر معین در این مورد صحبت کردند که افراد باید انسان‌های اخلاقاً سالمی باشند و شما تأکید کردید که ما قادر به تشخیص اخلاقی بودن افراد نیستیم و هدف این کارگاه نیز آ«وزش قواعد اداره جلسات است، درست مثل آموزش قواعد رانندگی. ما مسؤل اینکه رانندگان اخلاقی رفتار می‌کنند یا نه نیستیم. بعد برایش توضیح دادم که من همان روز هم با این نظر شما مخالف بودم. اما جا را برای بحث مناسب نمی‌دانستم. اما الان اصرار دارم که فقط افراد شرافتمند و درستکار را باید برای عضویت در این انجمن دعوت کنیم. چون شرط رعایت و پایبندی به این قواعد این است که یک فرد شرافتمند باشد. در غیر این صورت این قواعد را نیز به بازی خواهد گرفت.

به هر حال، دیروز جلسه خوبی بود. اما ظاهراً در اسفند ماه انتخابات هیأت مدیره کانون وکلای مرکز برگزار می‌شود و کیخسروی سخت درگیر مبارزات انتخاباتی کانون است. هرچند ما در مورد کسانی که احتمالاً می‌توانند در انجمن در شرف تأسیس حدس‌هایی زدیم، اما هنوز معلوم نیست که چنین انجمنی تأسیس می‌شود یا نه؟ و اعضای آن چه کسانی خواهند بود.. من گفتم که آقای سلطانی هم عده‌ای را معرفی کرده است که می‌شود با آنان هم تماس گرفت. نیز از خانم دهکردی حرف زیدم که او را نمی‌شناخت. با این هم در ذهنم بود که با خانم دهکردی هم در این زمینه صحبت کنم.

دعوت از خانم دهکردی
هرچند خانم دهکردی به آخرین نامه من پاسخی نداده است، و هرچند حس می‌کنم حاضر نیست در کارگاه و همراه با دیگران در این زمینه کاری صورت دهد، با این همه، بعد از بررسی‌های زیاد نامه زیر را دیرزو برای او ارسال کردم و باید منتظر بمانم که چه جوابی خواهد داد:

سرکار خانم دهکردی
سلام
یک. دریافت گزارش قبلی را که خدمت شما ارسال کردم اعلام نکردید تقاضا دارد دریافت نامه‌های بنده را اعلام فرمایید
دو. اگر تمایلی به ادامه این مکاتبات ندارید اعلام فرمایید تا مزاحم نشوم.
سه. قرار است همراه با تعدادی از وکلا و حقوقدانان و از جمله خانم نسرین ستوده یک کارگاه برای تمرین تصمیم‌گیری گروهی در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت تشکیل شود.
چهار. اگر چنین کارگاهی تشکیل شود، شکل کار اینگونه است که تمام فرایندهای ایجاد یک انجمن به صورت آزمایشی تمرین خواهد شد و با اتمام این دوره، کارگاه آموزشی نیز خاتمه خواهد پذیرفت و به افرادی که از بورد مربوطه نمره قبولی کسب کنند طی مراسمی پروانه مخصوص تقدیم خواهد شد.
پنج. اینکه هدف و ساختار انجمن آزمایشی چه باشد از سوی اکثریت گروه حاضران و در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت تعیین خواهد شد. اما در حال حاضر هدف اولیه این است که یک انجمن متشکل از وکلای مروج قواعد دستورنامه رابرت تشکیل شود.
شش. کسانی که در آینده آئین‌نامه‌ی مصوب اکثریت را قبول داشته باشند و آن را امضاء کنند و عضو آن انجمن شوند می‌توانند به فعالیت خود در چارچوب همان آئین‌نامه ادامه دهند
هفت. از آنجا که حقوق‌دانان و پروفشنال‌های پروفشن قانون بیشترین نقش را در نقادی و بازنویسی کل قوانین در آینده باید ایفاء کنند ، این انجمن، اگر بر مبانی درست شکل بگیرد، در سرنوشت ترویج قانون‌گرایی در کشور و حاکمیت قانون بیشترین نقش را باید ایفاء کند
هشت. با توجه به نکات بالا اینجانب از سرکار عالی دعوت می‌کنم که در صورت تمایل به این گروه در حال شکل گیری ملحق شوید.
نه. اگر در این زمینه سؤالی داشتید، برای پاسخگویی در خدمت خواهم بود. اما حتماً دریافت این نامه را به من اطلاع دهید.
در ضمن نسخه دیگری از بسته آموزش قانون پارلمان که فاقد عناصر مربوط به کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران است به پیوست تقدیم شده است. شاید این نسخه برای ارایه به این و آن مناسب‌تر باشد.

با احترام شایسته
داود حسینی

دوشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۲

دیروز در جریان تأملات به موضوع «جمهور دهاتیان» ذهنم متوجه این نکته شد که به دلیل قوانین غیراستاندارد و عیرشفاف و ناکارآمدی که در نهادهای قانون‌گذاری تولید می‌شوند و امکان اصلاح اساسی آن ها نیز موجود نیست، تمام سازمان‌ها و مسؤلان آن‌ها، حتی اگر بخواهند این قوانین را رعایت کنند، در عمل با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهند شد. در نتیجه یک اجماعی عمومی و یک پذیرش همگانی شکل گرفته است که انگار راهی جز دور زدن این قوانین ناکارآمد و دست و پا گیر وجود ندارد. به همین دلیل بین ساختار حقوقی و ساختار حقیقی قدرت هیچ هماهنگی موجود نیست. در اینجا بود که یاد شعار یا برنامه استراتژیکی افتادم که ظاهراً آقای سعید حجاریان آن را صورتبندی کرد تا منتقدانی که با اشاره به مشکلات و موانع موجود در قانون اساسی در کشور امکان ناپذیری اصلاحات در چارچوب قوانین موجود را نتیجه می‌گرفتند خلع سلاح کند. به نظرم منظور حجاریان این بود که اگر نیروهای اصلاح طلب در عرصه جامعه قدرت کافی برای تحمیل نظر خود داشته باشند می‌توانند حرف خود را به کرسی بنشانند. شاید این حرف در یک کشوری که اصلاً حکومت قانون در آن ممتنع است، از نظر سیاسی درست باشد، و مخالفان اگر دست بالا را داشته باشند، به رغم موانع قانونی بتوانند خط خود را به جلو برانند، اما این تحراکات به حکومت قانون منجر نخواهد شد.

راهکار حل تعارض بین ساختار حقوقی و حقیقی قدرت

البته، نیروهای استبدادطلب توانستند خیلی بهتر از نیروی‌های دموکراسی خواه از ظرفیت‌های قانونی اساسی که به نفع آن‌هاست استفاده کنند و جنبش اصلاح‌طلبی قانون گرا را کاملاً زمین گیر کنند و نادرستی برنامه حجاریان در عمل ثابت شد. اما درسی که می‌شود از ین تجربه گرفت، اجمالاً این هاست:

۱. اگر بین ساختار حقوقی قدرت و ساختار حقیقی قدرت ناهماهنگی وجود دارد، این امر خوبی نیست. بلکه بیشتر به این معناست که قوانین مشکل دارند و به قدرت حقیقی صورت حقوقی مناسبی نمی‌توانند بدهند.
۲. تا این مشکل به صورت بنیادین حل نشود، و قدرت حقیقی در چارچوب ساختار حقوقی اعمال نشود، حکومت قانون همچنان ممتنع خواهند ماند. مهم نیست چه نیرویی در کشور قدرت را قبضه کند. در هر حال مجبور خواهد شد قوانین چرت و چلاق موجود را دور بزند که معنایی جز استبداد نخواهد داشت.
۳. اگر گزاره‌های بند یک و دو فوق درست باشد – که اگر با ساختار و معنای حقیقی قانون و قانون نویسی آشنا باشیم در درستی آن‌ها شکی نخواهیم کرد – در آن صورت برای حل مشکل تاریخی حکومت قانون در کوشر راهی نداریم جز اینکه تعارض بین ساختار حقوقی و حقیقی قدرت را از بین ببریم.
۴. از بین بردن این تعارض با تغییر قدرت سیاسی و انقلاب‌های پی در پی عملی نخواهد شد. بلکه باید یک اجماعی عمومی بین طبقه سیاسی کشور حول ضرورت بازنگری کامل نظام قانونی کشور شکل بگیرد تا تعارض بین قدرت حقیقی و ساختار حقوقی را برای همیشه از بین ببرد.
۵. فکر می‌کنم هدف نهایی جنبش کادرها نیز – از جمله می‌تواند همین باشد.

استقبال کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایارها از تشکیل انجمن

دیروز خانم شرفی، یکی از بهترین کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های شورای شهر تهران که این روزها در دبیرخانه هیأت رئیسه شورای شهر تهران کار می‌کند زنگ زد و اعلام کرد که او و همسرش که استاد دانشگاه است و در شورای شهر هم به عنوان کارشناس کار می‌کند و خانم میلانی که در حال حاضر مسؤل آموزش شورای شهر تهران است، آماده‌اند که برای ایجاد یک انجمن، روزهای پنجشنبه به دفتر بیایند. این دو خانم از جمله کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌های شورای شهر تهران بودند که در یک کارگاهی که حدود ۱۵ جلسه طول کشید شرکت کردند و با قواعد ناظر بر پیشنهادهای پارلمانی آشنا شدند.

البته، با انتخابات دوره اخیر شورای شهر تهران، مسجدجامعی رئیس شورا شد و حالا فرد دیگری به نام سردار طلایی مسؤل کمیسیون هماهنگی شورایاری‌ها شده است. تمام آن کارشناسان به عنوان کارمندان ساختار اداری شورا استخدام شدند و همه چیز به هم ریخت. آقای عبدالحسینی که آن زمان دبیر ستاد بود، به عنوان رئیس اداری شورای شهر و دبیر هیأت رئیس ارتقاء مقام گرفت. اما بعدها در مخالفت به سوءمدیریت‌های مسجد جامعی از سمت‌های خود استعفا داد و حالا به عنوان یکی از اعضای شورای عالی مشاوران آقای

سردار طلایی کار می‌کند و سایر کارشناسان ستاد هم که در کارگاه شرکت کرده بودند هر کدام در گوشه‌ای از ساختار اداری شورای شهر تهران که حالا ۳۱ نفر عضو دارد مشغول کارند. پیشنهاد من این بود که کارشناسان بتوانند یک انجمن درست کنند تا بقیه قواعد دستورنامه رابرت را هم یاد بگیرند و نسبت به تشکیل انجمن‌های دیگر فعالیت کنند و این قواعد را به دیگران هم یاد بدهند. این پیشنهاد با استقبال بعضی از آنان مواجه شد. مدتی قبل آقای عبدالحسینی به اتفاق خانم شرفی و همسرش به دفتر آمدند و من انتظار داشتم که مسؤلیت هماهنگی برای تشکیل انجمن را نیز عبدالحسینی بر عهده بگیرد. اما چند وقت پیش عبدالحسینی زنگ زد و گفت که شاید نتاند ساعت کار خودش را با سایر بچه‌ها هماهنگ کند. به علاوه بچه‌ها نمی‌توانند در ساعتی غیر از ساعت کاری در جلسه شرکت کنند. به همین خاطر عبدالحسینی به انان پیشنهاد کرده است که دو ساعت مرخصی بگیرند. این ماجرا تا همین جا به حالت تعلیق در آمد که دیروز خانم شرفی زنگ زد و اعلام کرد که تصمیم گرفته‌اند سه نفری روزهای پنجشنبه در کارگاهی برای تشکیل یک انجمن شرکت کنند. من گفتم حتی ما چهارنفر هم می‌توانیم کار را شروع کنیم و من آماده‌ام. اما خوب است به سایر افراد هم اطلاع دهید کتا هر کدام که خواستند در این نشست‌ها شرکت کنند. حتی اگر عبدالحسینی هم گفت که روزهای پنجشنبه قادر نیست در این نشست‌ها شرکت کند، مهم نیست. در نتیجه اصل این است که کارگاه روزهای پنجشنبه برگزار خواهد شد، اما بهتر است به دیگر اعضای سابق کارشناسان هم خبر بدهید که گله نکنند چرا آنان را خبر نکردیم.

به نظرم خانم شرفی به اندازه کافی مصیم بود که این کارگاه را راه بیاندازد. از من خواست تا ترجمه جدید کتاب را در اختیار او قرار دهم. دیروز تمام ۲۰ فصل کتاب و پیشگتفار و اصول زیربنایی را برایش ارسال کردم. در عین حال به این فکر می‌کنم اگر بشود کسان دیگری را نیز در این کارگاه عضو کرد تا تعداد آن به مرور افزایش یابد. منتظرم به من بگوید که کدام پنجشنبه کار را شروع خواهیم کرد.

پاسخ آقای حدادی

آقای حدادی هم دیروز به من اطلاع داد که نامه‌های من را دریافت کرده است. متن پاسخ او:

جناب حسینی

با سلام و احترام

نامه شما دریافت گردید. از لطف شما سپاسگذارم. بنده طی صحبت هایی که با دوستان انجام دادیم به جد دنبال همکاری با شما هستیم. بسیار امیدوارم در سال ۹۳ این همکاری آغاز گردد.

با سپاس حدادی

اما توضیح‌های او من را قانع نکرد. به همین خاطر توضیح زیر را برایش نوشتم:

ممنون

من پیشنهاد می‌کنم اگر فرصت دارید خود شما در یکی از کارگاه‌هایی که در دفتر ما برگزارمی‌شود شرکت کنید. روزهای یکشنبه از ساعت ۸ تا ۱۰، روزهای چهارشنبه از ساعت ۴تا ۶، روزهای سه شنبه از ساعت ۳ تا ۵ و کارگاه جدیدی نیز روزهای پنجشنبه قرار است برگزار شود.

در این کارگاه‌ها، ضمن ایجاد یک انجمن به صورت آزمایشی، قواعد دستورنامه رابرت در عمل تمرین می‌شود و با شکل‌گیری انجمن نیز دوره آموزشی خاتمه می‌یابد.

هدف و موضوع انجمن را نیز خود اعضاء کارگاه تعیین می‌کنند. اما من دوست دارم این انجمن‌ها با هدف ترویج قواعد دستورنامه رابرت تشکیل شود.

اطمینان داشته باشید که این قواعد را نمی‌توان با یکی دو جلسه فراگرفت.

قربانت. داود

بذر پاشی در وزارت صنایع

دیشب آقای صفایی پور همسایه‌ای که کارشناس وزارت صنایع است مهمان من بود. مردی بسیار جدی است و از او خیلی خوشم می‌آید. از بچگی در جبهه‌های جنگ بوده است و هنوز عوارض بمباران‌های شیمیایی را

در ریه‌های خود دارد. فیزیک اتمی خوانده است اما از رفتن به روسیه و عضویت در تیم هسته‌ای سرباز زده و خسارت‌هایی هم بابت این رفتار خود پرداخته است. مدتی قبل که مهمان من بود، یک نسخه از بسته آموزشی قانون پارلمان و یک جلد کتاب داستان‌های ساده برای فیلم را به او داده بودم. هم کتاب قصه را خوانده بود و هم بسته آموزشی را. اول در مورد قصه‌ها کمی گپ زدیم که موضوع این روزنامه خاطرات نیست. بعد گفتگو در مورد بسته آموزشی قانون پارلمان شروع شد. به من گفت که نکات مطرح شده در آن جزوه برایش جالب بوده است. بعد شروع کرد در مورد وضعیت تشکیل جلسات در وزارت صنایع صحبت کردن. و یک خاطره جالب تعریف کرد که من سعی می‌کنم تا آنجا که یادم مانده است آن را نقل کنم. چون تصویری عینی از کارکرد سازمان‌های دولتی در شرایط فعلی ایران ارایه می‌دهد. خلاصه ماجرا از این قرار است:

یکی از معاونان آقای نعمت زاده وزیرصنایع و معادن – که این رزوها یکی از وزرای قوی کابینه دکتر روحانی هم محسوب می‌شود – طی نامه‌آی به معاون دیگر از او دعوت می‌کند تا در نشستی شرکت کند. (آقای صفایی پور هم نام هر دو معاون و هم سمت آنن را ذکر کرد. اما در آن لحظه من به این خبر چندان توجهی نشان ندادم و به همین خاطر هم اسم معاونان و هم نوع معاونت آنان را فراموش کرده‌ام). در هر حال، معاون مدعو یکی از خانم‌های منشی خودش را به جای خودش به آن جلسه اعزام می‌کند و خودش در جلسه حاضر نمی‌شود. معاونی که آن جلسه را فراخواده است، وقتی می‌بیند که معاون دعوت شده در جلسه حاضر نشده است، او هم تصمیم می‌گیرد که در جلسه حاضر نشود و یکی از منشی‌ها یا یکی از مدیران کل خود را برای ریاست و اداره آن جلسه اعزام می‌کند. بدیهی است که این فرد نه تام‌الاختیار بوده است و نه می‌دانسته است که جلسه با چه هدفی تشکیل شده است. از طریق دیگر ده نفر از کارکان و حدود ۸ نفر از کارشناسان وزارتخانه نیز به آن جلسه دعوت شده بودند. در حالیکه دو معاون اصلی که موضوع جلسه به آنان مربوط می‌شود به خاطر همان چشم و هم چشمی‌های ادرای و تحویل نگرفتن یک دیگر در جلسه حضور نداشتند و به این ترتیب جلسه به یک نشست مسخره و بی‌هدف تبدیل می‌شود.

برنامه‌های آتی با همسایه

هدف آقای صفائی پور از تعریف این خاطره این بود که نشان دهد در حال حاضر کیفیت جلسات در وزارت صنایع تا چه تأسف‌آوری افتضاح است. من فکر کردم همین که آقای صفائی پور بسته آموزشی را خوانده و آن را جالب یافته است کافی است تا به مرور برای معرفی این قواعد در وزارت صنایع و انجمن‌های صنعتی که از این وزارتخانه مجوز دریافت می‌کنند برنامه ریزی کنیم. اما در همین هنگام تلفن همراه او زنگ زد. همسرش بود و صفایی‌پور باید می‌رفت و بحث به آینده موکول شد. برای من همین حد هم یک پیشرفت محسوب می‌شود که کارشناسی مثل صفایی‌پور در وزارت صنایع با این قواعد آشنا شود. می‌شود او را در یکی از کارگاه‌ها دعوت کرد و او را تشویق کرد که یک انجمن راه بیاندازد. او توانایی جذب دوستان و تشکیل یک انجمن بزرگ را دارد.

سه‌شنبه چه خواهد شد؟

قرار است که فردا سه شنبه از ساعت ۲ تا ۴ کمیته تخصصی تدوین آئین‌نامه برای انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایران در دفتر تشکیل جلسه دهد. با رفتن دکتر نجفی از سازمان میراث فرهنگی تشکیل این انجمن هم به احتمال بسیار زیاد منتفی خواهد شد. اما هنوز که ساعت یازده و نیم است به من خبر نداده‌اند که فردا چه خواهند کرد؟ آیا کمیته تشکیل خواهد شد یا نه؟ و سرنوشت انجمن به کجا خواهد انجامید؟

سه‌شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۲
خوشبختانه طی چند روز اخیر در سراسر ایران و به ویژه در مازندران بارندگی خیلی زیاد بوده است. هیچ چیز مثل بارندگی قلب من را شاد نمی‌کند، از بس که در طول عمر غصه کویری شدن ایران را خورده‌ام. با این همه، میزان بارش برف آنقدر زیاد بوده که برق و گاز بسیاری از خانه‌های مازندرانی قطع شده است. به همین خاطر شاید خانممیاندشتی نتواند در نشست کمیته تخصصی که قرار بود امروز بعد از ظهر در دفتر برگزار شود شرکت کند. در عین حال، امروز عصر معلمان – چه سازمان و چه باشگاه – در دفتر جلسه دارند. خودشان که یادشان می‌رود من را در جریان بگذارند. تلفنی با آقای آزادگان صحبت کردم و او این خبرها را به من داد. قرار است کمی زودتر به دفتر بیاید، از جمله به این خاطر که قواعد دستورنامه را با او کار کنم.

سرانجام متن نمونه‌خوانی شده رسید
دیروز آقای سعید اردهالی مدیر نشر اختران و ناشر کتاب دستورنامه رابرت تلفن زد. گفت حددد ۲۰۰ صفحه کتاب که نمونه‌خوانی شده حاضر است. آنها را برایم فرستاد و من هم بعد از بررسی آنها نامه زیر را برایش ارسال کردم:

جناب آقای اردهالی
سلام
اولاً تقاضا دارم از جانب من از این همکار گرامی که با چنین وسواس و دقتی نسبت به نمونه‌خوانی و غلط‌گیری متن زحمت کشیده‌اند حتماً تشکر کنید.
من این متن را مرور کردم. مجموعه غلط‌ها را می‌توان در چند دسته خلاصه کرد:
یک. غلط های املائی
دو. جایگزین‌های پیشنهادی
سه. رسم‌الخطی
چهار. علامت گذاری
فکر می‌کنم با من هم عقیده باشید که بیش از ۹۰ درصد غلط‌ها به قواعد علامت‌گذاری مربوط می‌شود.
در این مورد باید عرض کنم که اولاً من عمداً و عیناً از شیوه علامت گذاری کتاب اصلی کپی کاری کردم.
اگر این روش علامت گذاری را نپسندیم، جمعاً معدودی قاعده است که من خودم می‌توانم بر اساس آنها کل ساختار علامت‌گذاری را تغییر بدهم. در این مورد حضوری باید بیشتر بحث کنیم.
در مورد رسم‌الخط هم کافی است شما قواعد ناظر بر شیوه نگارش نشر اختران را برای من توضیح بدهید و در مورد آنها توافق کنیم.
موارد مربوط به جایگزین‌ها نیز بیشتر نوعی مشورت است که احتمالاً حق انتخاب برای من باقی می‌ماند.
اما تعداد غلط‌های املائی نیز بر خلاف تصور من چندان زیاد نیست. به علاوه من برای ساختن نمایه و نیز تعیین ارجاعات داخل متنی تک تک جمله‌های کتاب را باید بارها و بارها زیر و رو کنم.

با توجه به نکات فوق، به نظر من نیازی به ادامه نمونه خوانی نیست و اصلاح موارد مورد نیاز را که مورد تأیید خود شما هم باشد – یعنی علامت گذاری و شیوه نگارش را – خودم طبق توافق انجام خواهم داد
اما اگر با همکار نمونه خوان قراردادی منعقد شده که مستلزم انجام کل کار است، بایسته است که ایشان کارشان را انجام دهند. اما در آن صورت هم می‌شود از ایشان خواست که در مورد علامت گذاری و رسم‌الخلط زحمت نکشند. چون قاعده دارد و من خودم آن قواعد را رعایت خواهم کرد و فقط غلط‌های املائی متن را بگیرند.
مایلم روز یکشنبه که شما را زیارت می‌کنم نشان بدهم که چطور از علامت گذاری و صفحه‌آرایی اصل کتاب تقلید کرده‌ام. که البته در فارسی کمی تغییر می‌کند و اگر مورد پسند نباشد طور دیگری عمل خواهیم کرد.
قربانت. داود

امروز صبح که صندوق نامه‌هایم را نگاه کردم نامه‌ای از سعید داشتم که گفته بودم ملزم به همکاری با نمونه خوان نیستم. می‌بینمت. در این صورت ادامه کار به دیدار آتی ما با سعید موکول می‌شود.

در مورد کمیته
هرچند تمایلی نداشتم در امور کمیته بازنویسی آئین‌نامه مداخله کنم، با این همه از سعید پرسیدم که کار کمیته آئین‌نامه گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی به کجا رسید؟ در نشست قبلی، و به پیشنهاد آقای عبدالحسینی قرار شد کل اعضاء حاضر در مجمع در کمیته‌ای شرکت کنند و یک آئین‌نامه جایگزین ارایه دهند. در نشست کمیته، آقای عبدالحسینی که خودش این پیشنهاد را مطرح کرد نتوانست شرکت کند. اما به من خبر داد که مهندس گلسرخی گفته است که آئین‌نامه جایگزینی تهیه شده که برایش ارسال خواهند کرد. بعداً طی ایمیلی به من اعلام کرد که هنوز آئین‌نامه جایگزین برای وی ارسال نشده است. دیروز فکر می‌کرد که این آئین‌نامه دست کم برای آقای اردهالی ارسال شده است. اما دیروز گفت که هنوز آئی نامه جایگزین برای او هم ارسال نشده است. خوب. این همه نمونه دیگری از رفتار ما ایرانیان. آقایان بنی‌اسدی و گلسرخی که آفتاب عمرشان در افق مغرب است، و این همه اصرار دارند که هرچه زودتر یک انجمن برای معرفی قانون پارلمان به مردم ایران تشکیل شود، اما خودشان حوصله و فرصت و علاقه‌ای به یادگیری و رعایت این قواعد ندارند، هنوز به وعده خود عمل نکرده‌اند و نسخه آئین‌نامه را برای اعضای کمیته ارسال نکرده‌اند. در حالیکه باید این پیش‌نویس را ارسال می‌کردند و نظرات اعضاء کمیته را می‌گرفتند و متن نهایی را دست کم تا پیش از روز جمعه برای منشی موقت ارسال می‌کردند تا من هم آن را در اختیار اعضاء قرار دهم تا فرصت مطالعه داشته باشند. اما تا دیروز که با سعید صحبت می‌کردم هنوز این کار انجام نشده بود.

تغییرات آئین‌نامه
از سعید پرسیدم که آئین‌نامه پیشنهادی قرار است چه تغییراتی بکند؟ سعید توضیح داد که بخشی از نکاتی که در آئین‌نامه من مطرح شده بود، قرار شد در آئین‌نامه جدید بیاید. اما بقیه‌ی آئین‌نامه زیاد تغییری نکرده است. آئین‌نامه پیشنهادی شما ساده‌تر بود اما جزئیات آئین‌نامه آنان در آئین‌نامه جدید حفظ خواهد شد.

به هر حال، واقعیت این است که گلسرخی و بنی‌اسدی هم از شرکت در کارگاه و عدم پیشرفت در یادگیری این قواعد خسته شده‌اند. من بارها اعلام کرده‌ام که آماده‌ام حتی در کلاس‌های دو نفره این قواعد را به آنان آموزش بدهم و تمرین کنیم. اما به نظر می‌رسد ذهنشان واقعاً کشش این قواعد را ندارد. درست مثل افراد سالمندی که دیگر تمایل ندارند یا قادر نیستند کار کردن با کامپیوتر را بیاموزند.

با این همه، از سوی دیگر عمیقاً باور دارند که جوانان باید این قواعد را بیاموزند و مایلند هر کاری که از دستشان بر می‌آید برای معرفی این قواعد انجام دهند.

برای من هم مهم این است که حتی همین تفاوت سلیقه‌ها و روش‌ها در چارچوب قواعد دستورنامه حلِ و فصل شود و خود این کار را یک تمرین جالب می‌دانم. اما بازیگران حوصله این تمرین‌ها را ندارند. فعلاً که نمی‌دانم چه باید کرد. سعی می‌کنم به این موضوع بیشتر فکر کنم.

دعوت از همسایه
دیروز به ذهنم رسید تا از آقای صفائی پور کارشناس وزارت صنایع دعوت کنم که بحث ناتمام خود را ادامه دهیم. چند شب پیش که به مهمانی آمده بود داشت برایم توضح می‌داد که بسته آموزشی قانون پارلمان را به چند نفر از همکارانش داده است و با استقبال آنان مواجه شده است. همچنین داشت برایم شکل برگزاری یک نشست در سطح معاونان وزیر و کارشناسان ارشد این وزارتخانه را تشریح می‌کرد که همسرش زنگ زد و مجبور شد برود. دیروز به او زنگ زدم و از او خواهش کردم که از ادامه گفتگو در این زمینه استقبال می‌کنم. به نکته بسیار جالبی اشاره کرد که جا دارد به عنوان عوامل مؤثر در ترویج دستورنامه رابرت در ایران مورد توجه قرار بگیرد.

رئیس مستبد و رئیس غیرمستبد
آقای صفایی‌پور که تا دیر وقت دیشب در وزارت صنایع بود، در ادامه گفتگوی تلفنی خود به نکته جالبی اشاره کرد و گفت: دیروز در وزارتخانه جلسه‌ای داشتیم و یکی از همکاران که بسته آموزشی را به او داده

بودم و آن را خوانده بود، به رئیس جلسه که یکی از مدیران کل وزارتخانه است گفت که شما رئیسی مستبد هستید. مدیرکل می‌پرسد: چطور این حرف را می‌زنید؟ و آن همکار می‌گوید: جوابش را در جزوه‌ای بخوانید که آقای صفایی پور دارد. منظور آن همکار اشاره به مقاله‌ی «رئیس مستبد و رئیس غیرمستبد» در بسته آموزشی است که چند وقت پیش و به سفارش مهندس سعیدآبادی به مناسبت برگزاری انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی تهیه کردم اما هیأت مدیره این انجمن با چاپ آن مخالفت کرد و بعد در قالب یک ویژه نامه پیام کارفرمایان برای کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران بازنویسی کردم و قرار است اگر بودجه کانون عالی اجازه بدهد آن را چاپ کنیم.

استقبال همسایه از دعوت من

راستش از شنیدن این خبر خوشحال شدم. برای آقای صفایی پور توضیح دادم اگر این قواعد فقط به برگزاری بهتر جلسات کمک می‌کرد من حاضر نبودم وقتم را صرف ترجمه آن بکنم. اما من عمیقاً اعتقاد دارم اگر جامعه ما قرار است از یک جامعه استبدادی به سوی یک جامعه دموکراتیک با حاکمیت قانون حرکت کند، تمام سازمان‌های ما باید یاد بگیرند در چارچوب همین قواعد عمل کنند. در نتیجه، این قواعد در واقع کلید حل مشکل تاریخی این مملکت است که به نظر من این مشکل هم استبدادی بودن تمام روابط اجتماعی ماست. در نتیجه، اگر تمایل دارید که در کشور قانون حاکم شود و استبداد در روابط اجتماعی ما از بین برود باید کمک کنیم تا این قواعد را مردم یاد بگیرند. و من شما را برای این هدف به همکاری دعوت می‌کنم. و جالب اینکه آقای صفایی‌پور هم از دعوت من استقبال کرد. این یک دستاورد بزرگ است. از این جهت که آقای صفایی‌پور مثل مثلاً آقای دکتربنی‌اسدی یک فعال اجتماعی حرفه‌ای نیست. اما از این دعوت استقبال می‌کند.

اسباب دل افسردگی

نمی‌خواهم این نوشته را بدون ذکر دلخوری‌هایم خاتمه دهم:

۱. هنوز خانم دهکردی و خانم ستوده جواب نامه‌های من را نداده‌اند. اگر علت خاصی نداشته باشد، به رغم اصرار من که دریافت نامه‌هایم را اطلاع دهند، سکوت آنان نگران کننده است.

۲. هیچ چیز به اندازه بی‌توجهی جمالی ناراحتم نمی‌کند. به خصوص از زمانی که به او گفتم ممکن است ضایعه داخل مفصل رانم سرطانی باشد. چنین رفتاری از او برایم آنقدر عجیب است که هنوز نمی‌توانم تحلیلی واقع بینانه از این رفتار ارایه دهم.

۳. طی نامه‌ای از دکتر رحمانی تقاضای مشاوره کردم. او هم به نامه‌ام جواب نداد.

۴. با اینکه عباس با بیماری من آشنا شده است حتی یک زنگ نزده است تا حالم را بپرسد.

شاید همین نگرانی‌ها سبب شده است که این روزها به شکل بسیار حادی غمگین می‌شوم. احساس می‌کنم دچار افسردگی شدیدی شده‌ام. به همین خاطر دیروز چند برگ قرص لیبریم از داروخانه محل گرفتم. خوردن فلوکسیتین را هم از سر گرفته‌آم. بدون خوردن آن‌ها، غم و اندوه کلافه‌ام می‌کند. به خصوص تصمیم قطعی غزل به رفتن از ایران و گفتگوهایی که بدون مشورت با من با خاله‌اش انجام داده است، برایم خیلی ناراحت کننده است. هنوز نرفته برای نبودنش گریه‌ام می‌گیرد. چقدر دوست داشتم به بهبود کشورش کمک می‌کرد. اما خودم هیچ اعتقادی به اینکه این کشور می‌تواند بهبود بیابد ندارد. مثل باغبانی که از نفس باغبانی لذت می‌برد کارهایی انجام می‌دهم اما اطمینان دارم که در این باغ هیچ ثمری به بار نخواهد نشست.

پنجشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۲
دیروز ساعت ۱۰/۳۰ صبح بود که خانم ستوده زنگ زد و در مورد فراخوان از تعدادی از وکلا برای تشکیل کارگاه آموزشی برای آنان مفصل صحبت کردیم. مشروح این گفتگو را، که به نظرم تأثیر مهمی بر جنبش کادرها خواهد گذاشت، در ادامه گزارش خواهم کرد. اما پیش از آن باید گزارش فعالیت‌های روز سه‌شنبه را بدهم که از قلم افتاده است.

گفتگو با دبیرسابق ستاد شورایاری‌ها
می‌دانستم که آقای عبدالحسینی روزهای سه‌شنبه در شورای عالی مشاوران کمیسیونِ شورایاری‌های شورای شهر تهران جلسه دارد. اما حدس زدم با آن بارندگی استثنائی برف و باران احتمالاً عبدالحسینی در جلسه شورای عالی مشاوران شرکت نکرده باشد. به او تلفن زدم. حدسم درست بود: به خاطر ترافیک سنگین در کرج مانده بود و به شورای عالی مشاوران هم خبر داده بود که در شورا شرکت نمی‌کند. در مورد چند موضوع با هم صحبت کردیم:

۱. پیش‌نویس آئین‌نامه
برای او توضیح دادم که بر اساس صحبت آقای سعید اردهالی دبیر نشر اختران و ناشر کتاب دستورنامه رابرت که در ضمن یکی از اعضای کمیته بازنگری آئین‌نامه پیشنهادی برای سازمان موقت هم اندیشی عرف پارلمانی هم هست، هنوز هیچ آئین‌نامه‌ای در اختیار او قرار نگرفته است. در حالیکه قرار بود یک نسخه از آئین‌نامه بازنویسی شده در اختیار اعضاء و از جمله در اختیار آقای عبدالحسینی قرار بگیرد. در ادامه برایش از قول سعید نقل کردم که ظاهراً در آئین‌نامه پیشنهادی برخی از مفاد آئین‌نامه پیشنهادی ما نیز گنجانده شده است. همین مسأله سبب شد تا بحث مفصلی در مورد آینده گروه بین ما در بگیرد.

تحلیل آقای عبدالحسینی به درستی این است که آقای دکتر بنی اسدی می‌خواهد یک انجمن درست کند دیگر در مجامع گروه شرکت نکند. من هم با تحلیل او موافقم. اما من علت عدم تمایل به ادامه حضور او را در این می‌بینم که افرادی مثل او و گلسرخی از نظر ذهنی آمادگی یادگیری این قواعد را ندارند و با اینکه من اعلام کرده‌ام که حاضرم برایشان کلاس‌های جبرانی بگذارم و آنقدر تلاش کنم تا این افراد با این قوانین بهتر آشنا شوند، اما مثل افراد سالمندی که دیگر کشش یادگیری کار کردن با کامپیوتر را ندارند این دو نفر نیز قادر به کشیدن این بحث‌ها نیستند.

البته، من شخصاً علاقمند هستم و فکر می‌کنم دستورنامه رابرت این امکان را برای ما فراهم می‌آورد که تمام افراد به رغم هر نوع اختلاف سلیقه و نظر بتوانند با یکدیگر همکاری کنند و اتفاقاً نقطه قوت این قواعد هم همین است. اما کار گلسرخی و دکتر بنی‌اسدی از اختلاف نظر و این جور حرف‌ها گذشته و دیگر حوصله نشستن در این جلسات را ندارند و با اینکه من با آنان تا آنجا ک حوصله گروه کشش داشته باشد مدارا می‌کنم اما ظاهراً تحمل آنان به آخر خط رسیده است. عبدالحسینی از آخر خط پرسید. برایش توضیح دادم.

آخر خط کارگاه‌ها
برای عبدالحسینی توضیح دادم که دوره یک کارگاه آموزش دستورنامه رابرت – فعلاً – وقتی به پایان می‌رسد که گروه موفق شوند آئیننامه خود را تصویب کند و من کمک می‌کنم تا رئیس دائمی خودشان را طبق آئین‌نامه انتخاب کنند. در آن موقع است که کار من به عنوان مربی و رئیس موقت جلسه به پایان می‌رسد و انجمن باید کارگاه را ترک کند و دنبال دبیرخانه‌ای برای خودش باشد. با این حساب، اگر گروه هم اندیشی هم آئین‌نامه خود را تصویب کند، در جریان اعلام تنفس، افرادی که علاقمند به عضویت در آن انجمن باشند اساسنامه اش را امضاء می‌کنند و همان‌ها در نشست بعدی شرکت می‌کنند و رئیس دائمی خود را نتخاب می‌کند و مسؤلیت من به پایان می‌رسد. عبدالحسینی گفت: اما من این آئین‌نامه را امضاء نخواهم کرد. گفتم چه کسانی که آئین‌نامه را مضاء بکنند و چه نکنند، می‌توانند در کارگاه ما که باز هم روزهای یکشنبه با نام سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی ادامه خواهد یافت شرکت کنند. چون از نظر من هنوز بخش‌های بسیار مهمی از قواعد دستورنامه رابرت تدریس نشده است به علاوه به اعتقاد من هنوز اعضاء گروه حتی با قواعد ناظر بر

پیشنهادهای پارلمانی نیز آشنا نیستند. بنا بر این، از نظر من هیچ اشکالی ندارد که دوستان هر چه سریعتر یک انجمن برای خودشان درست کنند و ما هم همچنان به کار خودمان ادامه خواهیم داد.

البته، عبدالحسینی هم انتقادات فراوانی به کلاس داشت. به او حق می‌دهم. اما بدبختی اینجاست که این افراد قادر نیستند این نکته ساده را درک کنند که به طور طبیعی هر یک از افراد عضو یک انجمن نسبت به هر چیز انجمن تحلیل و نظر و در نتیجه راه حل‌های متفاوتی دارند و تنها راه این است که در عمل طبق دستورنامه رابرت رفتار کنند و نتیجه بازی در چارچوب قواعد را بپذیرند. اگر من بتوانم همین نکته را به این افراد آموزش بدهم در کار خود موفق بوده‌ام.

انجمن کارشناسان

در ادامه برای عبدالحسینی صحبت کردم که خانم شرفی با من تماس گرفته و گفته که آماده‌اند روزهای پنجشنبه در کارگاه شرکت کنند. ظاهراً بین آنان و آقای عبدالحسینی هم توافقی در مورد ساعت و روز کارگاه حاصل نشده است. من به خانم شرفی گفتم که همین روزهای پنجشنبه را نهایی کنند و من هم آماده‌ام که در همین روز کارگاه را برگزار کنیم. اما فقط به سایر اعضای علاقمند اطلاع دهند که اگر خواستند در این کارگاه شرکت کنند. اگر نخواستند هم که هیچ. از خانم شرفی خواستم تا به عبدالحسینی هم بگوید که تصمیم گرفته‌اند روزهای پنجشنبه در کارگاه شرکت کنند. و اگر او هم نتوانست در این روز از کرج بیاید، اصرار نکنند چون او در یک کارگاه دیگر حضور دارد. همین نکات را با عبدالحسینی هم در میان گذاشتم. او هم تأیید کرد و با تأکید گفت که من همین حالا با خانم شرفی تلفنی صحبت می‌کنم و آن‌ها را تشویق می‌کنم که همین روز پنجشنبه را انتخاب کنند و من هم اگر برسم در این روز در کارگاه حاضر خواهم شد.

سه نسخه کتاب

آخرین نکته‌ای که عبدالحسینی مطرح کرد این بود که سه نسخه کتاب برای ارایه به سردار طلایی، رئیس کمیسیون هماهنگی شورایاری‌های شورای شهر تهران، آقای علیپور (یک علیپور جدید) که دبیر جدید ستاد شورایاری‌های شده است، و آقای دکتر الیهان که رئیس شورای عالی مشاوران است احتیاج دارد و از من خواست که از آقای اردهالی بخواهم که این سه نسخه را به صورت ماکت برای ارایه به این سه شخصیت آماده سازد. من هم نامه زیر را برای آقای اردهالی ارسال کردم:

سلام آقای اردهالی

همین الان داشتم با آقای عبدالحسینٍی صحبت می‌کردم.
به نظرم درخواست او این بار کاملاً جدی است.
او سه نسخه به صورت ماکت از کتاب دستورنامه رابرت نیاز دارد تا به سه نفر ارایه دهد:
یک. به سردار طلایی که رئیس کمیسیون هماهنگی شورایاری‌های شورای شهر تهران است (که به جای مسجد جامعی آمده است)
دو. به فردی به نام آقای علیپور که به جای آقای عبدالحسینی دبیر ستاد اجرایی شورایاری شده است.
سه. به فردی به نام دکتر الهیان که در حال حاضر رئیس شورای عالی مشاوران کمیسیون شورایاری‌های شورای شهر تهران است
تصمیم هر یک از این سه نفر در مورد آینده کتاب در دست انتشار ما نقش دارد
به همین خاطر آقای عبدالحسینی از من خواست از شما خواهش کنم سه نسخه از کتاب به صورت ماکت آماده کنید و روز یکشنبه که به دفتر ما تشریف خواهید آورد با خود بیاورید و به آقای عبدالحسینی بدهید

برای آقای عبدالحسینی توضیح دادم که هنوز جدول پیشنهادها، و نمایه کتاب و فهرست کتاب آماده نیست. گفت عیب ندارد.

بنا بر این ما می‌توانیم فقط پیشگفتار، اصول زیربنایی و ۲۰ فصل کتاب را پرینت بگیریم و یک صحافی سردستی بکنیم و سه نسخه به ایشان تحویل بدهیم.

با این همه من خواهم کوشید تا طی یکی دو روز آینده جدول پیشنهادها و فهرست را هم تکمیل کنم و اگر شد برای شما بفرستم.

تقاضای من این است طوری عمل کنیم که روز یکشنبه سه نسخه ماکت کتاب – که طبعاً باید تا حدی دلپذیر هم باشد – برای ارایه به مسؤلان شورای شهر آماده شود.
نظرتان را در مورد این نامه به بنده اطلاع دهید.

قربانت. داود

سعبد بعداً دریافت نامه را خبر داد و من امروز سعی می‌کنم فهرست و جدول پیشنهادها را برایش ارسال کنم.

تعطیلی کمیته تخصصی

قرار بود روز سه‌شنبه از ساعت ۲ تا ۴ کمیته تخصصی تدوین اساسنامه انجمن دوستداران میراث فرهنگی تشکیل شود. حدود ساعت ۲ آقای مرد به دفتر آمد. فکر کردم برای کمیته تخصصی آمده است. اما گفت با رفتن دکتر نجفی از سازمان میراث فرهنگی این طرح هم مالیده است. به همین سادگی.

بعد آقای آزادگان آمد. به او گفتم گمان نمی‌کنم خانم میاندشتی بتواند از مازندران که در برف غرق شده است خودش را برساند. او با عذر خواهی به من گفت که اتفاقاً خانم میاندشتی به من گفته بود که به شما بگویم نخواهد آمد. خوب. خانم میاندشتی تلفن من را هم داشت. اما به من خبر نداده بود. خلاصه اینکه هم به خاطر برف فراوان و هم به خاطر رفتن نجفی از ریاست سازمان، کمیته تخصصی تدوین اساسنامه انجمن دوستداراان میراث فرهنگی تشکیل نشد و کل این طرح زیر سؤال است.

نشست سازمان معلمان

به مرور اعضای سازمان معلمان که ساعت ۴ جلسه داشتند وارد شدند. معلوم شد که اعضاء کمیته تدوین آئین نامه انجمن مروجان نیز جلسه‌ای داشته‌اند که از ساعت ۲ باید شروع می‌شد. اما شاید به این دلیل که من در جمع آنان نشسته بودم و بحثمان هم در همین موارد بود، کارگاه جداگانه‌ی تشکیل ندادند. بعداً ساعت ۴ تا ۶ سازمان معلمان در سالن جداگانه تشکیل جلسه دادند و نشست آنان تا نزدیکی‌های ساعت ۷ به طور انجامید. از آنجا ک بلند بلند صحبت می‌کردند من توانستم تشخیص بدهم که موضوع صحبت آنان حول روش‌های اصلاح اساسنامه و تجدید سازمان این سازمان دور می‌زد و گویا اصرار داشتند که در این مرحله از دستورنامه رابرت نیز استفاده کنند. بعد که جلسه تمام شد، آزادگان در دفتر باقی ماند و مدتی طولانی با هم صحبت کردیم. او هم تأکید کرد که قرار است سازمان را بر اساس دستورنامه رابرت باز سازی کنیم.

گفتگوی‌های متفرقه مهم

وقتی خانم نقی‌ئی و خانم اربابی به دفتر آمدند من فرصت را مناسب دیدیم تا در مورد روش تدریس دستورنامه رابرت در مدارس نکاتی را که به نظرم رسیده بود با این خانم علامند در میان بگذارم. برای آن دو تأکید کردم که تمام قواعد دستورنامه رابرت را می‌توان در قالبت زندگی تحصیلی عادی دانش‌آموزان دبیرستان به آنان آموزش داد. مثلاً در جریان انتخاب مبصر می‌توان تمام قواعد مربوط به انتخاب مسؤلان در یک سازمان یا یک انجمن را برایشان توضیح دادم. فرایشان توضیح دادم که یک کلاس می‌تواند یک مجمع باشد، می‌تواند یک انجمن باشد در نتیجه کلاس‌های یک مدرسه می‌توانند یک کنوانسیون در سطح مدرسه تشکیل دهند. و چند مدرسه در یک محله نیز می‌توانند کنوانسیون آن محله را تشکیل دهند. خلاصه اینکه به راحتی می‌شود قواعد ایجاد یک سازمان میلیونی را به دانش‌آموزان مدارس و دبیرستان‌ها آموزش داد.

در ادامه برایشان توضیح دادم که همین تجربه‌ها را در انجمن مروجان قواعد پارلمانی مورد بررسی قرار می‌دهیم و با هم، به عنوان نمونه، یک جزوه کوچک تهیه می‌کنیم که در آن قواعد انتخاب یک مبصر را شرح می‌دهیم و از طریق سایت در اختیار علاقمندان قرار می‌دهیم.

نکات تازه

این‌ها که گفتم نکات تازه‌ای نبودند و قبلاً هم برای خانم نقی‌ئی توضیح داده بودم. اما در جریان گفتگو به دو نکته جدید رسیدیم:

به چشم نیامدن

من تأکید کردم که اگر قرار باشد این طرح را به صورت رسمی با وزیر آموزش و پرورش در میان بگذاریم، لابد او هم مجبور خواهد شد از وزات اطلاعات کسب تکلیف کند و آنان هم با دفتر رهبری باید هماهنگ کنند و به احتمال زیاد به جای حمایت به مخالفت هم خواهند پرداخت و در آن صورت حتی نسبت به فعالیت ما هم حساس خواهند شد و جلو فعالیت‌های ما را هم خواهند گرفت. در نتیجه بهتر است این فعالیت‌ها اصلاً به چشم نیاید و به مرور کار خودمان را بکنیم و اصلاً جایی هم مطرح نکنیم که داریم کار خاصی انجام می‌دهیم. به نظرم این ایده توجه آنان را جلب کرد.

محدود بودن قلمرو اختیارات شورای دانش‌آموزی

نکته دیگری که روی آن تأکید کردم این است که متأسفانه درک بسیار غلطی از شورای دانش‌آموزی وجود دارد و به محض شکل‌گیری شورا، دانش آموزان فکر می‌کنند که حالا حق دارند برای مدیریت مدرسه خط و نشان بکشد که فلان معلم را می‌خواهند یا نمی‌خواهند. یا فعلان درس را می‌خواهند یا نمی‌خواهند. این تصور از شورای دانش‌اموزی مطلقاً علط است و این شورا اصلاً حق مداخله در سیاست‌های تحصیلی و مدیریتی مدرسه را ندارد و فقط حق دارد در مورد مسائل خود دانش‌آموزان تصمیم بگیرد. این نکته هم مورد موافقت این دو نفر قرار گرفت. من فکر می‌کنم این دو نفر در وضعیتی قرار دارند که مثل ۱۰۰ معلم معمولی مؤثراند.

خودجوش بودن شورای دانش‌آموزی

نکته دیگری که در این گفتگوها مطرح کردم ضرروت خودجوش بودن این فعالیت‌ها بود. من تأکید کردم اگر شورای دانش‌آموزی به دستور مقامات آموزش و پرورش ایجاد شود به دستور آنان هم خاتمه می‌یابد. در حالیکه باید ضرورت همکاری و فعالیت گروهی به صورت یک فرهنگ در آید و برای این کار دانش‌آموزان باید با لذت و منافع کارجمعی آشنا شوند و خودشان بخواهند که شورای دانش‌آموزی تشکیل دهند. به همین خاطر باید شوراهای دانش‌آموزی از پائین و با خواست دانش‌اموزان شکل بگیرد و نه از بالا و با دستور مقامات. این نکته هم به نظرم مورد موافقت آنان قرار گرفت.

با آمدن آقای مرد من موضوع بحث را عوض کردم. چون متوجه شده‌ام که آقای مرد انگار عادت دارد با هر نظری که من می‌دهم مخالفت کند و از این مهم‌تر، روی این نکته تأکید کند که خانم‌هایی مثل نقی‌ئی و اربابی بهترین معلمان تهران هستند و این قواعد دستورنامه رابرت را هزار مرتبه بهتر از من بلدند درس بدهند.

فعالیت‌های زیر جولی

اما آقای مرد ضمن صحبت‌هایش پرده از یک فعالیت زیرجلوی خودشان هم برداشت و در ضمن صحبت از این تجربه صحبت کرد که در نشستی که اسم و مشخصات آن را نگفت، تصمیم گرفته می‌شود که آقای هاشمی در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت یک جلسه را اداره کند. بر اساس قضاوت مرد، تازه آنجا متوجه شد که چقدر این کار سخت است، چون آقای هاشمی تمام اعضاء جلسه را کلافه کرد.

من از این که این دوستان با این علاقه مشغول ترویج دستورنامه رابرت هستند بسیار خوشحالم. این آرزوی من بوده و هست. اما از این ناراحتم که این افراد مایلی نیستند که به این پروفشن جدید سر و سامان بدهند. بارها به این‌ها پیشنهاد داده‌ام که ما باید یک بورد تأسیس کنیم تا از فارغ‌التحصیلان امتحان بگیرد و به کسانی که در امتحان قبول می‌شوند گواهی نامه بدهد. همین پیشنهاد را در مورد انجمن مروجان قواعد پارلمانی هم مورد تأکید قرار داده‌آم. اما همه می‌گویند این پیشنهاد رأی نیاورده است. من نمی‌دانم چه کسانی به این پیشنهاد مخالفت می‌کنند.

روز سه‌شنبه این نکته را با خانم اربابی بار دیگر در میان گذاشتم. او هم گفت که این پیشنهاد رأی نیاورده

است. اما من مصرم که دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت از فارغ التحصیلان امتحان بگیرد و به آنان پروانه فعالیت بدهد. باید دید چگونه می‌توان این خط را جلو برد.

بحث‌های متفرقه

تقریباً وقتی تمام اعضاء سازمان معلمان آمدند آزادگان این نکته را مطرح کرد که فلانی حوادث را با رویکرد جهانی دنبال می‌کند و می‌تواند در مورد مسائل خاورمیانه نکات جالبی مطرح کند. در این مورد از من سؤال کردند و من هم نکاتی را مطرح کردم که به جنبش کادرها ربطی نداشت. اما فقط به موضوع‌های مطرح شده اشاره می‌کنم: اینکه در خاورمیانه تفکر عقلی رشد نکرده، خاورمیانه‌ای‌ها در چارچوب قواعد و اصول انتزاعی عملی نمی‌کنند، خاورمیانه با مشکل کم آبی مواجه بوده و همین مشکلات به جنگ‌های آتی دامن خواهد زد، خاورمیانه حول مذهب و ایدئولوژی‌های مذهبی و قومی تجزیه خواهد شد و خلاصه مشکلاتی دارد که دهه‌ها ادامه خواهد یافت. . .

ساختن سازمان‌های استریل

بعد از اتمام نشست معلمان، آقای آزادگان در دفتر ماند و ساعت‌ها با هم گپ زدیم. او فردی بسیار خون گرم و عاطفی است و اگر به چیزی علاقمند شود سعی می‌کند همه را به آن چیز علاقمند سازد. روز سه شنبه برنامه ماهواره‌ای فردی به نام دکتر محیط را که من از سال‌ها قبل شنیده‌بودم، به همه معرفی کرد. همین خصوصیت باعث می‌شود بعضی ایده‌ها را با او در میان بگذارم. چون می‌دانم اگر مورد قبولش قرار بگیرد در نشر آن خواهد کوشید.

یکی از نکاتی که بعد از جلسه معلمان با او در میان گذاشتم هدفمان در ایجاد سازمان‌های استریل بود. منظورم از سازمان‌های استریل ایجاد انجمن‌هایی است که مطلقاً رفتار غیراخلاقی از آن‌ها سر نزند. در نخستین قدم این انجمن‌ها باید مطلقاً قانون‌گرا – و نه شبه‌قانون‌گرا – باشند . بعد برایش توضیح دادم که چطور می‌شود سازمان‌های استرایل ایجاد کرد و در ادامه برایش گفتم که با گسترش این سازمان‌های استریل در سطح جامعه است که به مرور جامعه گندزدایی خواهد شد.

تعارض غیر طبیعی ساختار حقیقی و حقوقی قدرت

نکته دیگری که برایش توضیح دادم تحلیل علت تعارض بین ساختار حقیقی و حقوقی قدرت است. گفتم که این چیز خوبی نیست و علتش این است که جامعه قانون را رعایت نمی‌کند و دلیل رعایت نشدن قوانین هم این‌ها هستند. در نتیجه تا وقتی این تعارض از بین نرود هر حزبی هم بیاید مجبور است رفتار غیرقانونی را ادامه دهد. پس راه حل مشکل نه سیاسی بلکه بیشتر فرهنگی و حقوقی است. قوانین قابل اجرا نیستند و ساختار حقیقی قدرت را صورت بندی نمی‌کنند. نباید این تمایز و حتی تعارض را حالت طبیعی جامعه تلقی کرد بلکه این حالت ناشی از ناتوان یک ملت در ساخت قوانین استاندارد و اصلاح آن‌هاست به نحوی که همیشه ساختار حقوقی ساختار حقیقی قدرت را بازتاب دهد. نمی‌دانم آقای آزادگان تا چه حد این بحث را متوجه شد. اما برای خودم موضوع جدیدی است که باید آن را پرورش بدهم.

خوبان پراکنده‌اند و شروران متحد

نکته دیگری که در گفتگو با آزادگان روی آن تکیه کردم این بود که افراد شرور که دنبال رعایت قانون و حقوق مساوی نیستند معمولاً حول یک آدم شرور جمع می‌شوند و یک باند قدرت ایجاد می‌کنند که روابط بین آن‌ها نیز با نزدیکی و دوری با رئیس تعیین می‌شود و رئیس هم به افرادی که شرورتر و نزدیک‌تر و وفادارترند پاداش می‌دهد و همین باندهای قدرت در جامعه حاکم می‌شوند. در حالیکه اکثریت مردم که انسان‌های شریفی هم هستند، نه از مناسبات فاسد در باند قدرت‌ها خوششان می‌آید و نه روش درست سازماندهی به یک سازمان اخلاقی، قانون‌گرا و دموکراتیک را بلد هستند.

با این توضیح‌ها بود که سعی کردم نتیجه بگیردم کاری که می‌کنیم بسیار گسترده‌تر از ایجاد انجمن یا یاددادن قواعد فنی اداره انجمن است بلکه یک جنبش بسیار عمیق اجتماعی است که همه باید از آن حمایت کنند.

گفتگو با قهرمان ایران
تردید ندارم که خانم نسرین ستوده یک قهرمان واقعی است. رفتار قهرمانانه او در تاریخ معاصر ایران ثبت است و لازم نیست که من در این مورد چیزی بگویم. اما حتی در گفتگوی تلفنی که با او داشتم، این جسارت و شجاعت کاملاً محسوس بود.

دوستان زیادی را می‌شناسم که عملاً هیچ فعالیت سیاسی ندارند اما جرأت ندارند در گفتگوی تلفنی یک کلمه حرفی بزنند که مبادا فردا مجبور به پاسخگویی شوند. اما در گفتگوی تلفنی با خانم ستوده، با اینکه اطمینان داشت صحبت او را کنترل می‌کنند، و می‌دانست در مورد کاری دارد صحبت می‌کند که ممکن است جلو او و حتی فعالیت ما را هم بگیرند، اما مطلقاً ترسی به خودش راه نمی‌داد و کاملاً بدون سانسور و بدون هیچ واهمه‌ای سخن می‌گفت. البته کار ما مطلقاً غیرقانونی نیست. با این همه بو در حالیکه بسیاری از اعضاء مثلاً سازمان هم‌اندیشی عرف پارلمانی، حتی از ذکر کلمه «مردم‌سالاری» در هدف انجمن خودشان هم وحشت دارند، می‌توان دریافت که این زن تا چه اندازه جسور و شجاع است.

دیروز وقتی تلفنی با من صحبت می‌کرد بیش از هرچیز نگران سلامتی من بود. اما من به او اطمینان می‌دادم که اهمیتی ندارد و طبق تجویز پزشک دنبال درمان خودم هستم. در این گفتگوها از من هم خیلی تعریف کرد که ناشی از محبت خود ایشان است. در جریان این گفتگوها چند نکته مهم و کلیدی مطرح شد که خلاصه آن‌ها را نقل می‌کنم:

۱. اینکه با چند نفر از دوستانش صحبت کرده است و تصمیم دارند که یک کارگاهی در دفتر ما برگزار کنند و این کارگاه در ابتداء هفته‌ای یکبار خواهد بود و بعد هر دو هفته یک بار.

۲. دوست داشت که بعدها این کارگاه در دبیرخانه کانون وکلای مرکز برگزار شود تا شاید توجه آنان را جلب کند. من با این ایده مخالفتی نداشتم.

۳. از من پرسید که آیا علاوه بر زمانی که در کارگاه صرف می‌شود لازم است وقت دیگری هم صرف آموزش این قواعد بشود؟ جواب من این بود که بستگی به ترکیب کارگاه دارد. اعضای بعضی از کارگاه آنقدر گرفتارند که چنین توقعی غیرواقعی است. بنا بر این من برنامه را بر اساس ترکیب هر کارگاه تنظیم می‌کنم. هدف از این سوآل این بود که یکی از دوستانش در حال طی کردن دوره دکترای است و می‌خواست بداند که اگر وقت زیادی از او می‌گیرد در کارگاه شرکت نکند. من هم توضیح دادم حتی همان دوساعت وقتی که در کارگاه صرف می‌شود هم می‌تواند کافی باشد.

۴. من برای خانم ستوده توضیح دادم که این کارگاه با کلاس مثلاً آموزش شیمی فرق دارد. در آن کلاس معلم درس شیمی را می‌دهد و در پایان دوره هم امتحان می‌گیرد. بعضی نمره ۲۰ می‌گیرند و بعضی هم قبول نمی‌شوند. اما این کارگاه یک بازی دسته جمعی است و همه باید یادبگیرند که با هم بازی کنند.

۵. من گفتم که خانم وکیلی به نامه دهکردی را هم من می‌شناسم که می‌خواهم او را به این کارگاه دعوت کنم. خانم ستوده گفت وقتی شخصی مورد تأیید شما باشد حتماً مورد قبول همه ما خواهد بود. البته تا کنون خانم دهکردی جواب نامه‌های من را نداده است.

۶. در مورد آقای کیخسروی هم صحبت شد. آنها با هم در حال برگزاری این کارگاه هستند و با هم ارتباط دارند.

۷. من گفتم که آقای سلطانی هم در دوره‌ای که در بیمارستان سینا بستری بود برخی از وکلا را معرفی کرد. من نام آنان را هم خدمت شما ارسال می‌کنم. اما فقط نام یک یا دو نفر از آنان را پیدا کردم.

۸. بعد از این گفتگوها، باقیمانده فصول کتاب، خلاصه کتاب و ویرایش جدیدی از بسته آموزشی دستورنامه رابرت را برایش ارسال کردم و طی نامه‌ی دیگری از او درخواست کردم فصل ۲۰ کتاب را بخواند و در صورتی که صلاح می‌داند اعضاء را هم ملزم سازد که این فصل را بخوانند. معنای این فصل این است که از پیش اعلام می‌کنیم که انجمن می‌تواند و حق دارد اعضاء متخلف را محاکمه و از انجمن اخرج کند.

۹. تأکید کردم که از همین اول به دوستان بگوید که همه باید قول بدهند در چارچوب دستورنامه رابرت عمل کنند. به من گفت که این صحبت را در جلسه اول مطرح کنیم. اما من گفتم: جلسه اول دیر است. همین حالا که شما دارید افراد را دعوت می‌کنید باید از آنان قول بگیرید که در چارچوب دستورنامه رابرت عمل کنند. اگر کسی ادعا کند که من با این قاعد آشنا نیستم، می‌شود کتاب را در اختیارش قرار داد. به علاوه،چون تمام اعضاء تمام قواعد را بلد نیستند، به محض اینکه قاعده‌ای در کلاس توصیف شد از همان زمان طبق همان قاعده عمل خواهد شد.

۱۰. امروز صبح که از خواب بلند شدم – علاوه بر یک خط قصه – به ذهنم خطور کرده بود که از کیخسروی بخواهم دبیر جلسه شود. به نظرم انتخاب خوبی است. اما بعداً پیشیمان شدم. باید خودم وظایف منشی را با دقت بیشتری انجام دهم و برای این کار بیشتر وقت بگذارم و در همان نشست‌های اولیه یک منشی انتخاب کنیم.

جمع‌بندی اول

به نظرم حق با کیخسروی بود که وقتی فهمید سراغ نسرین ستوده رفتم چقدر تشویقم کرد و به انتخاب و تصمیم بارها و بارها آفرین گفت. فکر می‌کنم برای ترویج قواعد دستورنامه رابرت در میان پروفشن قانون خانم نسرین ستوده بهترین انتخاب بود. به خصوص چفت شدن او با کیخسروی نور علی نور شد. و من امیدوارم که این کارگاه یکی از بهترین کارگاه‌ها بشود.

ارسال یادآوری

روز سه‌شنبه طی یک سنت دیرین، برای اعضای سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی یک یادآوری ارسال کردم که متن کامل آن این است:

عالیجنابان آقایان
سعید اردهالی
دکتر امیری
دکتر بنی اسدی
مهندس رزم‌خواه
مهندس سحابی
مهندس سلیمانی
مهندس شامانی
مهندس شهریاری
علی‌اکبر عبدالحسینی
آرش کیخسروی
مهندس گلسرخی
مهندس سپهر محمدی

با سلام
یادآوری می‌کند اجلاس عادی سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی رأس ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۲ در محل همیشگی (پلاک ۳) دعوت به دستور خواهد شد. از همین رو از اعضاء محترم تقاضا می‌شود طوری برنامه ریزی کنند که قبل از این ساعت در محل اجلاس حضور داشته باشند.

خاطر نشان می‌شود این نامه برای آقای سلیمانی ارسال نشده است. از همین رو از آقای دکتر امیری و دکتر شامانی انتظار می‌رود ایشان را مطلع سازند.

همین جا از آقای دکتر بنی‌اسدی ریاست محترم کمتیه بازنگری آئین‌نامه پیشنهادی درخواست می‌شود متن بازنگری شده آئین‌نامه را در اختیار منشی موقت قرار دهد تا برای تمام اعضاء ارسال کند تا آنان نیز فرصت مطالعه دقیق آن را داشته باشند.

فراخوان نشست آتی طبق معمول عصر روز جمعه خدمت اعضاء محترم ارسال خواهد شد. از اعضاء محترمی که اخطار قبلی دارند تقاضا می‌شود قبل از آن زمان در اختیار منشی موقت قرار دهند.

یادآوری این نکته نیز ضروری است در صورتی که اعضاء مجمع آتی به بیش از ۱۰ نفر برسد، تمام قواعد ناظر بر مجامع تصمیم‌گیری،از جمله پیشنهادهای کفایت مذاکره و کمیت مذاکره در دستور خواهد بود

با احترام شایسته
منشی موقت. داود حسینی

البته تا کنون فقط آقای اردهالی دریافت این نامه را اطلاع داده است.

ختم کلام
آقای هادی حداد در پاسخی به نامه من اعلام کرده است که به اهمیت قواعد دستورنامه رابرت کاملاً وقوف دارد و حتماً در یکی از کارگاه‌های من شرکت خواهد کرد. اما به خاطر تراکم فعالیت‌هایش لازم است کمی به او فرصت داده شود. از او تشکر کردم.

افکار زیادی در ذهنم دارم. اما هر کدام را که به منصه ظهور رسید گزارش خواهم کرد.

جمعه ۱۸ بهمن ۱۳۹۲

دیروز خانم نقی‌ئی تلفنی خبر داد که چند نفر از مادران صلح تصمیم گرفته‌اند روز دوشنبه هفته آینده به دفتر کادرها بیایند تا در مورد کارگاه آموزش دستورنامه مذاکره کنند. امشب خانم کتایون سپهری که یکی از خانم‌های بسیار فعال در عرصه‌های اجتماعی است با من تماس گرفت و حدود یک ساعتی در مورد فعالیت‌های کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران، اتاق بازرگانی و از جمله در مورد دستورنامه رابرت با هم صحبت کردیم. او از جمله نخستین کاندیداها برای دعوت در کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی بود اما به دلایلی که در ادامه توضیح خواهم داد به آن کارگاه دعوت نشد و چون چند بار به رغم وعده‌هایی که داده بود قضیه را پیگیری نکرد، ارتباطم را با وی قطع کرده بودم. امیدوارم گفتگوی مفصل امشب به نتایج خوبی منجر شود. سرانجام خانم دهکردی جواب دعوتم را داد، اما این جواب به نحوی بود که تصمیم گرفتم تا اطلاع ثانوی با او قطع رابطه کنم. از بس که جوابش پرت و بیراه بود. خانم ستوده هم به ایمیل‌های اخیر من جواب داد. مقایسه جواب این دو وکیل از این جهت نشان می‌دهد که بین انسان‌ها چطور به اندازه یک اقیانوس تفاوت وجود دارد. و اخرین نکته‌ای که در این گزارش خواهم آورد، متن فراخوانی است که برای اعضاء گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی فرستادم.

مادران صلح

آشنایی من با مادران صلح به زمانی بر می‌گردد که بعد از انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری گروهی از علاقمندان دور هم جمع شدند تا تشکلی برای دفاع از سازمان‌های جامعه مدنی تشکیل دهند. چون تحلیل این بود که یکی از هدف‌های اصلی دولت احمدی نژاد ریشه کن کردن نهال‌های نوپای سازمان‌های جامعه مدنی بود که در دوره هشت ساله خاتم پا گرفته بودند. در آن جلسات افرادی مثل عیسی سحرخیز، عمادالدین باقی، عبدلفتاح سلطانی، سهراب رزاقی هم شرکت می‌کردند. در همان جلسات بود که خانم مرتاضی لنگرودی همسر دکتر پیمان هم حضور می‌یافت. او یکی از اعضای مادران صلح بود و از همان جا با توضیح‌هایی که من برایش دادم با دستورنامه رابرت آشنا شد و از همان زمان علاقمند بود که این قواعد را به نحوی به مادران صلح آموزش بدهیم.

در طول چند سال گذشته هرگاه به مناسبت‌های مختلف خانم مرتاضی را دیدم تأکید کرد که مایل است این قواعد به مادران صلح آموزش داده شود. حتی یک بار در مجلس ترحیم دکتر احمد شایگان او و همسرش دکتر پیمان را دیدم. هر دو اظهار علاقه کردند که برای آشنایی عملی با این قواعد جلسه‌ای داشته باشیم و حتی قول دادند در کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی هم شرکت خواهند کرد. اما لابد به خاطر مشغله‌های زیاد هیچ وقت حتی نشستی برای معرفی کلیات قانون پارلمان برگزار نشد. تا اینکه اخیراً خانمی به نام خانم آقاجانیان در کارگاه انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایران که در دفتر کادرها برگزار شد شرکت کرد و از نزدیک و در عمل با این قوانین آشنا شد و ظاهراً این بار او هم از دستورنامه رابرت با سایر اعضای مادران صلح صحبت کرده است. نتیجه اینکه دستاوردهای مثبت این قواعد در اداره جلسات انجمن دوستداران میراث فرهنگی به مادران صلح هم منتقل شد و خانم آقاجانیان در نشست قبلی برایم توضیح داد که چون این نشست در منزل دکتر پیمان برگزار می‌شود و نسبت به فعالیت‌های دکتر پیمان حساسیت دارند، در نشست بعدی من را برای معرفی کلیات دستورنامه رابرت دعوت خواهندکرد. اما دیروز خانم نقی‌ئی به من خبر داد که حدود ۵ نفر از اعضای مادران صلح روز دوشنبه ساعت ۴ تا ۴/۳۰ به دفتر من خواهند آمد تا از نزدیک با این قواعد آشنا نظرم نیازی به هیچ تدارک خاصی ندارم و کافی

نخستین آشنایی من با این خانم باید به اوایل سال ۱۳۸۴ مربوط شود که برای تهیه گزارش اصلی نخستین شماره «پیام کارفرمایان» به دفتر شرکتی رفتم که مسؤل تدوین برنامه اِستراتژیک کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران بود. ایده اصلی برای ایجاد این شرکت را احتمالاً مهندس شهریاری باید داده باشد. در اصل دو نفر از یکی از سازمان‌های وابسته به وزارت صنایع به انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرو معرفی شدند تا – به قول آن زمان – صنعت قطعه‌سازی را «عارضه‌یابی» کنند. مهندس شهریاری آنقدر از روش این عارضه یابی خوشش آمد که پیشنهاد داد با حمایت انجمن قطعه‌سازان و شرکت حامی که وابسته به انجمن قطعه سازان بود، یک شرکت برای همین کار تأسیس شود و همان شرکت و با توصیه آقای شهریاری مسؤلیت تدوین برنامه استراتژیک کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران را بر عهده گرفت و من گزارش مفصلی از این برنامه برای چاپ در نخستین شماره نشریه «پیام کارفرمایان» آماده کردم که در تیرماه ۱۳۸۴ منتشر شد. وقتی برای گفتگو با فردی که مسؤل تدوین برنامه استراتژیک کعاصکا بود به دفتر آن شرکت رفتم، با خانم سپهری آشنا شدم که با آن مرد – حسن افتخاریان – همکاری می‌کرد (امشب شنیدم که دیگر با هم کار نمی‌کنند). و از آن تاریخ تا امروز روابط ما ادامه یافته است.

وقتی بحث تشکیل کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی مطرح شد هم خانم سپهری و هم آقای افتخاریان دو نفر از کاندیداهایی بودند که من در ذهن داشتم. اما آقای شهریاری با صراحت اعلام کرد که اگر این دو نفر در گروه باشند، من نخواهم آمد. و من هم بین این گزینه شهریاری را انتخاب کردم. و در مورد علت دعوای شهریاری و این دو نفر هم هرگز کنجکاوی نکردم و هنوز هم در این مورد چیزی نمی‌دانم. اما می‌دانم که شهریاری از این دو نفر سخت آزرده خاطر شده است.

بعدها، و در جریان تلاش برای دعوت از افراد جدید برای حضور در کارگاه هم اندیشی عرف پارلمانی، مهندس عطاردیان اتفاقاً این دو نفر را هم پیشنهاد داد و شهریاری با این پیشنهاد مخالفت کرد. به هر حال، وضعیت گروه هم‌اندیشی که به خنسی خورد و هنوز هم این گروه یکی از بدترین کارگاه‌های من است.

بعدها که قرار شد کارگاه‌های دیگری برگزار کنم به نظرم رسید که از این دو نفر هم دعوت کنم و با هر دوی آنان، به خصوص با خانم سپهری تماس گرفتم. چند بار قول داد که برای آشنایی با این قواعد به من سر خواهد زد که نزد. به همین خاطر من هم ارتباطم را با او قطع کردم و حتی از ارسال مطالب مربوط به دفتر کادرها برای او خودداری می‌کردم. تا اینکه امشب زنگ زد.

علت اصلی زنگ زدن

بعد از مذاکرات طولانی معلوم شد که علت اصلی زنگ زدن او این بوده است که برای فردی یک وب سایت راه بیاندازم. من هم قبول کردم. اما در جریان گفتگوها راجع به مسائل زیادی بحث کردیم که محور همه آن‌ها – تا آنجا که به من مربوط می‌شد – به دستورنامه رابرت و کارگاه‌هایی که در جریان است مربوط می‌شد. خلاصه اینکه یک نسخه از ویژه‌نامه پیام کارفرمایان برای خانم سپهری ارسال کردم و دو پیشنهاد به او دادم:

۱. برای آموزش قواعد دستورنامه رابرت به انجمن‌های مستقر من می‌توانم در نشست‌های علنی هیأت مدیره شرکت کنم و ضمن اداره جلسات قواعد را به آنان یاد بدهم.

۲. رئیس هیأت مدیره در یکی از کارگاه‌های ما شرکت کند و بعد از آنکه قواعد را آموخت به مرور در هیأت مدیره آن‌ها را پیاده کند.

۳. خودش همراه با چند نفر از دوستانش که می‌توانند عضو یک انجمن باشند یا نباشند، در یک کارگاه شرکت کنند و در طول دوره کارگاه یک انجمن را به صورت آزمایشی تشکیل می‌دهیم و اعضاء علاقمند می‌توانند در همان انجمن به فعالیت خود ادمه دهند. حالا باید منتظر بمانم که باز به خاطر مشغل‌های فراوان همه چیز به حالت اول برگردد یا اینکه این بار – گوش شیطان کر – یک کارگاه جدید راه خواهیم انداخت.

پاسخ مأیوس کننده

سرانجام خانم دهکردی پاسخ نامه‌ام را داد که البته آنقدر مأیوس کننده بود که تصمیم گرفتم تا اطلاع ثانوی ارتباطم را با او قطع کنم.

من در نامه نسبتاً مفصل خود که عین آن را قبلاً در این روزنامه نقل کردم، توضیح دادم که قرار است کارگاهی برای وکلا، از جمله خانم ستوده راه بیاندازیم. و روش کار را برایش توضیح دادم. پاسخ او این بود که عیناً نقل می‌کنم:

سلام
هنوز خارج ایرانم
مسیری که جنابعالی انتخاب کرده اید به نطر اینجانب اساسی نیست و هدف کلی را در بر ندارد چنین اقداماتی گذرا میباشد
۱- آموزش با یک یا دو جلسه حاصل نمشود بلکه در یک فرایند زمانی مفهوم میابد.
۲- وکلای دادگستری این دستورالعمل را لمس نمی کنند. آنها فردی کار میکنند.
۳- شرکتها ، انجمنها، شوراها و کلاً نهادهای مدنی باید مرکز آموزش باشند.
۴- این نهادها نیز باید ملزم به استفاده از دستور العمل شوند.
۵. شاید اگر در شورای هماهنگی اصناف کشور نفوذ شود موثر باشد
دهکردی

وقتی نامه را خواندم آنقدر آن را غیرمنطقی یافتم که به نظرم رسید هر بحثی دست کم در شرایط فعلی با چنین ذهنی اتلاف وقت خواهد بود. به همین خاطر طی نامه کوتاهی جواب دادم: پاسخ شما دریافت شد. مننون. تمام. که این تمام از نظر من یعنی اینکه پرونده این خانم تا اطلاع ثانوی بسته خواهد شد.

پاسخ امیدوار کننده
همزمان به پاسخ خانم دهکردی، خانم ستوده هم به ایمیل من جواب داده بود که عیناً نقل می‌کنم:

باسلام
ممنون از ایمیل هایتان .همگی به دستم رسید .ضمنا شماره ی شما را به برادر شوهرم داده ام و تو ضیحاتی در مورد دستور نامه ی رابرت که سخت مورد توجه اش قرار گرفت و بلافاصله دعوت مرا برای اینکه اصلا گروه مستقلی تشکیل دهد تا در کارگاه های آموزشی شما شرکت نمایدند پذیرفت.
ایشان سوابق فعالیت های متنوعی را دارند و فورا به ضرورت وحساسیت این بحث پرداختند . در حال حاضر نیز در کلاس های تئوریک مختلفی شرکت می کنند . فکر می کنم اگر بابحث ارتباط برقرار کند همه نوع فعالیتی را برای پیشبرد آن انجام دهد.
در مورد خانم دارایی من با ایشان تماس خواهم گرفت . با دوستان دیگر هم در حال صحبتم . مواظب خودتان باشید. موفق وپیروز باشید
بدرود

خوب. کافی است دو پاسخ این دو خانم را با هم مقایسه کنیم. کاملاً مشخص است هر نوع بحثی به ذهنی که نامه اول را نوشته است بی‌فایده خواهد بود.

در مورد خانم ستوده، این ابهام برایم باقی مانده است که آقای قرار است برادر شوهرش یک کارگاه جدای از کارگاه وکلا راه بیاندازد یا نه/ حدس من این است که ظاهراً خانم ستوده از برادر شوهرش خواسته است که او و دوستان او هم یک کارگاه برای آموزش این قواعد به راه بیاندازند. به این ترتیب ما باید برای راه‌اندازی دو کارگاه آماده شویم.

دستورکار سی و هفتمین اجلاس هم‌اندیشی
متن این فراخوان نیز که امشب برای اعضاء ارسال شده است عیناً نقل می‌شود:

اعضای محترم سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی

سلام
سی و هفتمین اجلاس عادی سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی رأس ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۲ در محل همیشگی، دعوت به دستور خواهد شد. از اعضاء محترم درخواست می‌شود دقایقی زودتر در محل مجمع حضور به هم رسانند.
در این جلسه، بعد از استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضای محترم، گزارش مخبر کمیته بازنگری آئین‌نامه پیشنهادی دریافت خواهد شد.
در ادامه مواد باقی‌مانده‌ی آئین‌نامه پیشنهادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
قابل ذکر است که تا زمان ارسال این فراخوان، کمیته بازنگری آئین‌نامه، هیچ سندی برای ارایه به اعضاء سازمان در اختیار منشی موقت قرار نداد.
با این همه، یک نسخه از یک آئین‌نامه پیشنهادی دیگر که به اعضای حاضر در مجمع قبلی تقدیم شده بود، به پیوست تقدیم می‌شود. مقایسه مفاد این آئین‌نامه با آئین‌نامه پیشنهادی از سوی آقای دکتر بنی‌اسدی می‌تواند به بحث‌هایی دامن بزند که سبب ارتقاء آگاهی گروه نسبت به روند تدوین آئین‌نامه خواهد شد.
در طول مجمع نیز، اگر فضا مناسب باشد، و به خاطر حضور اعضای جدید، برخی از قواعدی که قبلاً تدریس شده است مورد پرسش قرار می‌گیرد و چند قاعده‌ی جدید نیز ارایه خواهد شد.
و آخرین نکته این که تا زمان ارسال این فراخوان هیچ یک از اعضاء در خصوص عدم حضور خود در مجمع به منشی موقت خبری نداده‌اند.
انتظار می‌رود دریافت این فراخوان را از طریق ارسال ایمیل به منشی موقت اعلام فرمایید.

با احترام شایسته
منشی موقت داود حسینی
جمعه ۱۹ بهمن

دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۲
دیروز فعالیت گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی در سی و هفتمین نشست خود به بدترین شکل ممکن خاتمه یافت و تجربه‌ای بسیار تلخ در تاریخ جنبش کادرها به ثبت رساند که از جهات مختلف قابل مطالعه است. در عین‌حال، دیروز و درست بعد از خارج شدن دکتر بنی‌اسدی از دفتر که مسؤل اصلی این شکست است، فرد دیگری وارد دفتر شد که می‌توان حدس زد یک کادر جدی جدید باشد: عیسی خندان. بعد از حدود چهار ساعت گفتگوی مطبوع اظهار علاقه کرد که تعدادی از دوستان عضو محفل خودشان را متقاعد سازد تا در یک کارگاه آموزش دستورنامه رابرت شرکت کنند. امروز ساعت ۴ بعد از ظهر هم قرار است ۵ نفر از مادران صلح به دفتر بیایند تا در مورد شرایط برگزاری یک کارگاه آموزش دستورنامه رابرت گفتگو کنیم. در روزنامه امروز مشروح این رویدادها را روایت می‌کنم.

توافق با عبدالحسینی
ساعت حدود ۸ صبح بود که تلفن زنگ زد. آقای عبدالحسینی بود که به دلیل تأخیر عذر خواهی می‌کرد. پرسیدم کجاست؟ گفت: طرف‌های ستارخان است و ممکن است یک ربع تا نیم ساعت دیر برسد. از او پرسیدم در شرایطی هست که با هم گفتگو کنیم؟ جوابش مثب بود. فکر کردم از این فرصت استفاده کنم و یک تصور نادرست را که در ذهنش شکل گرفته بود توضیح بدهم.

قبلاً که با هم صحبت کرده بودیم به من گفت تصمیم دارد به آئین‌نامه پیشنهادی دکتر بنی‌اسدی رأی بدهد تا آئین‌نامه پیشنهادی آنان به تصویب برسد و دست از سر ما بردارند. اما آن را امضاء نکند. من در این فاصله به این راهکار پیشنهادی آقای عبدالحسینی زیاد فکر کردم. نکاتی به نظرم رسیده بود که سعی کردم برای وی توضیح بدهم. پرسیدم: آیا تصمیم دارید که به آئین‌نامه پیشنهادی دکتر بنی‌اسدی رأی مثب بدهید و در عین حال آن را امضاء نکنید؟ گفت: بله. گفتم: این جزو حقوق افراد است و به نظر من از نظر حقوق پارلمانی اشکالی به آن وارد نیست. اما وقتی رأی مثبت به آن می‌دهید معنایش این است که آئین‌نامه را قبول دارید. در نتیجه امضاء نکردن آن محل سؤال است.

تحلیل عبدالحسینی به درستی این بود که این آقایان تصمیم دارند هر طور شده این آئین‌نامه را به تصویب برسانند و یک انجمن با شرایط خودشان ایجاد کنند. پس بهتر است بگذاریم این کار را بکنند و دست از سر ما بردارند. اما من نظر دیگری داشتم که در پایان جلسه دیروز معلوم شد بسیار خوشبینانه بوده است. نظر من این بود که در هر جمعی و در مورد هر مسأله‌ای معمولاً اختلاف نظر پیش می‌آید. در گروه هم اندیشی نیز اکنون حول روش ایجاد یک انجمن اختلاف نظر بروز کرده است. یک گروه به رهبری دکتر بنی‌اسدی دوست دارند که انجمنی با شرایط خودشان و هر چه سریعتر ایجاد شود. عده‌ای هم به این نظر مخالف هستند. اتفافاً زیبایی قضیه اینجاست که این دو گروه با هم چالش داشته باشند و پیش‌بردن نظرات خودشان را در چارچوب قواعد تمرین کنند. متأسفانه گروه مخالفان یک کاپیتان قوی ندارد تا بتوانند از پس دکتر بنی اسدی بر بیایند. به همین خاطر پیشنهاد کردم، راه اصولی این است که در جریان همین بحث‌ها، بازی گروه موافق و مخالف را تمرین کنیم و من هم فقط به عنوان داور ناظر رعایت قواعد باشیم. این بهترین تمرین یادگیری این قواعد است.

تا آنجا که در خاطرم مانده با آقای عبدالحسینی توافق کردیم که آئین‌نامه پیشنهادی را به چالش بکشیم و کوشش کنیم تا حد امکان آئین‌نامه را در جهت بهبود ارتقاء بدهیم. اما روند امور در مجمع دیروز نشان داد پیش‌بینی عبدالحسینی درست بود و برنامه من بسیار خوشبینانه.

حسن استفاده از فرصت
ساعت ۸ و ربع بود که مهندس سپهر محمدی به عنوان نخستین فرد وارد دفتر شد. بعد از پذیرایی از او جلسه را دعوت به دستور کردم و به دلیل عدم نصاب به تنفس رفتیم. در فاصله تنفس شروع کردم به ارایه توضیح‌هایی در مورد خصوصیات هشتگانه پیشنهادهای پارلمانی و او هم با اشتیاق گوش می‌داد. جوان بسیار با هوشی است و هر نکته‌ای را با یک اشاره می‌گیرد.

دقایقی بعد، مهندس گلسرخی و بعد از او دکتر بنی‌اسدی و با کمی فاصله عبدالحسینی آمدند و حدود یک ربع به ۹ بود که جلسه دعوت به دستور شد.

استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی

در جریان استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی، دکر بنی‌اسدی گزارش فعالیت کمیته بازنگری اساسنامه را داد. من هم دندان روی جگر گذاشتم و به او اخطار دستور ندادم تا دعوا نشود! آقای مهندس گلسرخی که در روزهای اولیه کارگاه هم‌اندیشی آن هم علاقه داشت که تمام انجمن‌های مؤسسه احداث با این قواعد آشنا شوند، و موفق نشد حتی یکی از آنان را متقاعد سازد که کاری انجام دهند، مدت‌هاست که هنگام استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی می‌گوید هیچ کاری نکرده است. وقتی نوبت به عبدالحسینی رسید سنگ تمام گذاشت.

بر اساس گزارش عبدالحسینی، چند روز قبل رئیسان کمیسیون‌های فرهنگی شوراهای شهرهای ایران (نگفت کدام شهرها و چند شهر) در تهران نشست داشته‌اند و او با تعدادی از رئیسان گفتگو کرده و دستورنامه رابرت را معرفی کرده است.

همانطور که پیش‌بینی می‌شد، یک نفر مثل عبدالحسینی برای ترویج دستور نامه رابرت برای کل شوراهای اسلامی ایران کفایت می‌کند.

او همچنین در گزارش خود اشاره کرد که قرار است با اعضای سابق کارشناسان ستاد اجرایی شورایاری‌ها یک کارگاه برای ادامه آموزش دستورنامه رابرت در دفتر کادرها برگزار شود. در گزارش خود گفت که بچه‌ها برای روز پنجشنبه توافق کرده‌اند که او نمی‌تواند بیاید. بنا بر این مسأله تعیین زمان جلسه است که قرار است به زودی تعیین تکلیف شود.

مهندس سپهر محمدی هم در گزارش خود از نشست اعضاء انجمن بازخوانی قرآن با روشنفکران قم صحبت کرد. گزارش او ربطی به فعالیت‌های ترویجی دستورنامه رابرت نداشت. اما به این نکته جالب اشاره کرد که برای روشنفکران قم اینکه افراد با حقوق برابر دور هم بنیشیند و در مورد یک جلسه بحث کنند، امر غریبی بود و گفتند که در قم چنین چیزی وجود ندارد.

گزارش فعالیت‌هایِ ترویجی من هم مفصل بود که تمام آن‌ها را قبلاً در این نوشته‌ها گزارش کرده‌ام: تشکیل کارگاهی برای وکلاً، انجمن زنان مدیر کارآفرین، کار با معلمان برای ترویج این قواعد در مدارس، و از این قبیل.

بعد از این بود که از دکتر بنی‌اسدی خواستم به عنوان مخبر کمیته گزارش بدهد و سرانجام پیشنهاد جایگزین کردن اساسنامه پیشنهادی به جای اساسنامه قبلی رأی آورد. اما دکتر بنی‌اسدی اصرار داشت که با توجه به اینکه این آئین‌نامه در کمیته بررسی شده و طبق قوانین و مقررات جمهوری اسلامی تدوین شده است، بدون مذاکره تصویب شود. من قاعده این قضیه را برایش توضیح دادم که با طرح پیشنهاد تعلق قواعد می‌تواند خواهان تصویب اساسنامه بدون مذاکره شود. اما پیشنهاد تعلق به دو سوم آراء نیاز دارد. رأی‌گیری کردیم. خودش، گلسرخی و محمدی به پیشنهاد تعلیق رأی دادند. از رأی آقای سپهر محمدی خیلی تعجب کردم که چطور موافقت کرد که یک اساسنامه بدون بررسی دقیق تصویب شود. عبدالحسینی مخالفت کرد که با احتساب رأی منفی من، دو سوم آراء حاصل نشد.

بعد عبدالحسینی پیشنهاد کرد که با توجه به ختم جلسه بررسی آئین‌نامه را به جلسه بعدی موکول کنیم. اما دکتر بنی‌اسدی با قیافه‌ای حق به جانب انتظار داشت که کلیات آئین‌نامه حتی بدون بررسی در همین جلسه تصویب شود. در اینجا بود که پی بردم ارزیابی من از اینکه می‌توانیم این اختلاف نظرات را در چارچوب قواعد مدیریت کنیم و به ارتقاء آگاهی اعضاء نسبت به قواعد دستورنامه رابرت مدد برسانیم خواب و خیالی

بیش نیست و دکتر بنی اسدی و گلسرخی - به دلایلی که هنوز هم برای من غیرقابل فهم است - می‌خواهند آئین‌نامه به تصویب برسد.

در اینجا بود که عبدالحسینی به عنوان یک سؤال پارلمانی از من پرسید که اگر این اساسنامه تصویب شود چه خواهد شد؟ من گفتم: طبق قواعد دستور نامه، به محض تصویب این اساسنامه رئیس جلسه تنفس می‌دهد. کسانی که با این اساسنامه موافق باشند آن را امضاء می‌کنند و حق عضویت‌های خودشان را می‌پردازند. بعد کسانی که آئین‌نامه را امضاء کرده‌اند در مجمع حاضر می‌شوند و بقیه مجمع را ترک می‌کنند. بعد نخستین وظیفه‌ی رئیس موقت این است که طبق اساسنامه رئیس دائمی را انتخاب می‌کند و خودش از کرسی به صحن می‌آید و اگر عضو انجمن نباشد مجمع را ترک می‌کند. بعد توضیح دادم که به این ترتیب اگر این اساسنامه تصویب شود معنایش این است که کارگاه آموزشی ما خاتمه یافته است.

یک سؤال پارلمانی دیگر عبدالحسینی هم خیلی جالب بود: نظر من را در مورد نسبت اساسنامه پیشنهادی با دستورنامه رابرت پرسید. توضیح دادم هیچ نسبتی بین اساسنامهٔ پیشنهادی و آموزه‌های دستورنامه رابرت وجود ندارد و به تشریح برخی از اشکالات آن پرداختم. اما کاملاً محسوس بود که افرادی مثل گلسرخی و بنی‌اسدی کمترین آمادگی‌ای برای شنیدن این توضیح‌ها ندارند.

به رغم این توضیح‌ها، دکتر بنی‌اسدی حتی با لحنی ملتمسانه از ما خواست که اساسنامه پیشنهادی او را تصویب کنیم. حقیقتش دلم خیلی برای این مرد مسن سوخت. در حالیکه هنوز هم از علت واقعی رفتار او سر درنیاورده‌ام، به نظرم رسید حفظ حرمت سن و سال او حکم می‌کنم با خواسته‌اش مخالفت نکنم. به علاوه، با تصویب اساسنامه از شر این کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی که از همان اول کم و بیش تمام اعضاءش مسأله دار از آب درآمدند خیال خودم را راحت کنم. بعد با نگاه معنا داری به عبدالحسینی به او رساندم که حق با او بود و بهتر است قضیه را تمام کنیم. اما به ذهنم رسید به جای رأی گیری، با اجماعی عمومی آئین‌نامه را تصویب کنیم و در نتیجه پرسیدم کسی با تصویب این اساسنامه مخالف نیست؟ من و عبدالحسینی هم مخالفتنی نکردیم و به این ترتیب اساسنامه سراپا مزخرفی که پیشنهاد شده بود با اجماع عمومی ۵ نفراعضای حاضر به تصویب رسید.

نکات حاشیه‌ای

به خاطر دارم که در جلسه اعلام کردم به رغم تصویب این اساسنامه، کارگاه‌های یکشنبه ما به فعالیت خودش ادامه خواهد داد و کسانی که مایل باشند می‌توانند در این کارگاه شرکت کنند. بعد خطاب به سپهر محمدی گفتم: این بدترین پایانی بود که می‌شد برای این کارگاه‌ها در نظر گرفت.

به این ترتیب جلسه دیروز با تصویب غیرقانونی و حیرت انگیز و غیر عقلی اساسنامه پیشنهادی خاتمه یافت و من دقایقی بعد اطلاعیه زیر را برای اعضاء گروه ارسال کردم:

اطلاعیه دفتر کادرها

سلام

با عنایت به مصوبه قبلی سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی مبنی بر اینکه کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی تا تصویب اساسنامه و ایجاد یک سازمان دائمی بر اساس دستورنامه رابرت ادامه می‌یابد، با احترام به آگاهی می‌رساند، در پی تصویب اساسنامه پیشنهادی که در نشست روز یکشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۲ از سوی مخبر کمیته بازنگری آئین‌نامه پیشنهاد شد و با اجماع عمومی به تصویب رسید خاتمه یافته تلقی می‌شود.

خاطر نشان می‌سازد آئین‌نامه مصوب براساس عرف و سنت آئین‌نامه‌نویسی در ایران تهیه شده و هیچ نسبتی با آموزه‌های دستور نامه رابرت ندارد. از همین‌رو، نشست‌های سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی با دعوت از علاقمندان و با سازماندهی جدید به فعالیت‌های خود تا ایجاد یک سازمان دائمی بر اساس قواعد دستورنامه رابرت ادامه خواهد یافت.

علاقمندانی که مایلند در «انجمن نظم» عضو شوند برای دریافت اساسنامه این انجمن و برنامه ریزی با جناب آقای دکتر بنی‌اسدی تماس بگیرند.

تلفن همراه جناب آقای دکتر بنی اسدی ۰۹۱۲۳۲۰۵۸۵۶ و ایمیل ایشان yahoo.@mh_baniasadi۲۰۰۱ com می‌باشد.

با احترام
مسؤل دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت

در مورد کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمانی – که نخستین کارگاه بود و با هدف‌های بسیار بلند تشکیل شد – و به این ترتیب – دست کم به صورت موقت خاتمه یافت- خیلی حرف‌ها می‌شود زد. این تجربه تاریخی از زوایای متنوع قابل بررسی است. اما در یک نگاه کلی، و به مصادق ضرب المثل مشت نمونه خروار، عقب‌ماندگی وحشتناک نسل میان سال کشور را که یک انقلاب بزرگ و بیش از ۳۰ سال کشمکش سیاسی را پشت سر گذاشته است در انجام کار گروهی به نمایش گذاشت. در این میان، و در این شکست، من به عنوان مربی، لابد بیشترین نقش را داشته‌ام و بیش از همه آنان من مسؤلم که خودم را به عنوان مهم‌ترین عامل این شکست مورد بررسی قرار دهم و حتی‌المقدور تلاش کنم تا خطاهایم را در کارگاه‌های بعدی تکرار نکنم.

ایده‌ی ناگهانی
به محض اینکه جمله بالا را نوشتم به ذهنم رسید که به طور خاص برنامه‌ای برای خودم تدوین کنم تا طی یک نوشته مختصر، دستاوردها و نقاط مثبت و منفی این کارگاه‌ها را جمع‌بندی و مکتوب کنم و به صورت قواعدی تدوین کنم تا در کارگاه‌های بعدی رعایت شود.

حضور کادر جدید
در جریان کارگاه دیروز چندین بار تلفن زنگ زد. اما من جلسه را برای پاسخ دادن به تلفن‌ها ترک نکردم. سومین بار که تلفن زنگ زدم، در جا راحت باش دادم تا به تلفن جواب دهم. آقای عیسی خندان برادر شوهر خانم نسرین ستوده بود. می‌خواست به دفتر بیاید. اسقبال کردم. گفت یک ساعت دیگر در دفتر خواهد بود. و درست لحظه‌ای به دفتر رسید که دم در، خروج آقای دکتر بنی‌اسدی را دیده بود. به او گفتم که ایشان هم در کارگاه هم‌اندیشی عرف پارلمان شرکت کرده بودند.

گفتگو با آقای عیسی خندان از ساعت ده و ربع تا حدود دو بعد از ظهر – یعنی حدود ۴ ساعت – ادامه یافت. اولین سؤال او درست همان چیزی بود که هنگام معرفی کلیات قانون پارلمان، من اصرار دارم در همان باره توضیح بدهم: چطور شد که به این کتاب رسیدی؟ او می‌خواست بداند که من به عنوان یک مترجم به این کتاب برخورد کرده‌ام یا اینکه یک مجموعه تجربه‌ی اجتماعی سبب شده تا به ضرورت این قواعد پی‌ببرم. به نظرم جالب‌ترین سؤالی بود که می‌شد مطرح کرد. از او دعوت کردم تا نشریاتی را که در ویترین داخل هشتی سالن قرار داده‌ام نگاهی بیاندازد. برای او توضیح دادم تمام این نشریاتی که در این ویترین می‌بینید، من تهیه کرده‌ام و اکثر آن‌ها نیز به سفارش انجمن‌های مختلف تهیه و منتشر شده است. بعد برایش توضیح دادم که چگونه در جریان تولید این نشریات، برای بخش‌های مختلف جامعه، تلاش کرده‌ام مشکلات آن‌ها را تحلیل کنم و با توجه به نمونه‌های موفق در سطح جهان، راهکارهای عملی برای بهبود فعالیت‌های انجمن‌ها ارایه دهم. در همین مسیر بود که طی بیش از ۲۰ سال سرمایه‌گذاری اجتماعی، با این کتاب و این قواعد آشنا شدم و حالا هم حدود ۸ سالی است که روی این قواعد کار می‌کنم. وقتی این تجربه‌ها را برایش تعریف کردم، احساس کردم علاقه‌ای به همکاری با من چند صد برابر شد. بعد شروع کرد به بیان تجربه‌های خودش: اینکه دانشجوی رشته تاریخ در دانشگاه تبریز بوده است. برای سربازی به تهران می‌آید. در تهران ماندگار می‌شود. با سرمایه خودش نشریه دریچه گفتگو را منتشر می‌کند. بعدها آن را می‌بندند و کلی ضرر می‌دهد. بعدها مجتمع تخصصی مطبوعات کشور را راه می‌اندازد که من در جریان انتشار نشریات با آن آشنا شدم. بعدها در راه اندازی نشریه خرداد با آقای عبدالله نوری همکاری می‌کند. بعد طرح کتابفروشی‌های سیاره را به وزارت

ارشاد می‌دهد. در انواع روزنامه‌ها و از جمله روزنامه صبح امروز کار کرده است و خلاصه، یک زندگی بسیار پر بار و پر از تجربه و البته سرخورده از روش‌های فعلی مبارزه. در حال حاضر نیز در کلاس‌های مختلفی از جمله کلاس درس کانت و کلاس‌های دکتر طباطبائی می‌رود. نیاز اقتصادی زیادی ندارد. خانواده کم هزینه‌ای دارد. و تمام وقت می‌تواند در خدمت معرفی و ترویج قواعد دستورنامه رابرت قرار بگیرد.

در نوبت بعدی، من هم در این مورد صبحت کردم که چطور با ساختن انجمن‌ها و سازمان‌های قانون‌گرا و استریل جامعه به صورت خود به خودی در مسیری قرار خواهد گرفت که نتیجه تبعی آن اصلاح نظام حزبی، اصلاح نظام سیاسی، اصلاح نظام قانونی و اصلاح سایر ساختارهاست. توضیح‌های من او را قانع کرد.

نحوه‌ی همکاری

از من در مورد نحوه‌ی همکاری پرسید. گفتم در حال حاضر کارگاه‌هایی در دفتر من برگزار می‌شود که می‌تواند خودش در آن‌ها شرکت کند اما قبل از آن باید طی چند جلسه قواعدی را که سایر اعضای کارگاه بلد هستند برای او توضیح بدهم. یک راهکار دیگر هم این است که در کارگاهی شرکت کند که قرار است خانم ستوده برای وکلا راه بیاندازد. اما بهترین راه همکاری این است که اگر می‌تواند تعدادی از دوستانش را تشویق کند تا با هم یک کارگاه ایجاد کنند و از طریق ایجاد یک انجمن – که می‌تواند به فعالیت‌های خود ادامه دهد – این قواعد را هم فرا بگیرند. او راهکار سوم را پسندید و قرار شد با گروهی از دوستان خود صحبت کند و نتیجه به به من بگوید.

قرار برای نخستین نشست کارگاه جدید

دیروز یک پرینت از بسته آموزش دستورنامه رابرت به او دادم. غروب بود که به من زنگ زد و گفت که با ولع تمام آن را خوانده است. از من خواست که فایل آن را برای او ارسال کنم. کردم. حدود نیم ساعت پیش پیامک فرستاد که نرسیده است. تلفنی به او گفتم: پوشه اسپم خود را نگاه کند. نگاه کرد و گفت در آنجاست. به من گفت که با سه نفر از دوستانش صبحت کرده است. دو نفر با قاطعیت اعلام آمادگی کرده‌اند و یک نفر میانه است. تصمیم دارد با شش نفر از دوستانش صبحت کند و بعد با من یک نشست مشترک برای معارفه بگذارند. زمان نشست را پرسید. گفتم هر وقت که شما آمادگی داشته باشید، حتی روز جمعه و حتی ساعت ۱۲ شب، من آماده‌ام. به این تریب، به زودی کارگاه دیگری برای افرادی از جنس دیگر خواهیم داشت و تجربه جدیدی را آغاز خواهیم کرد و باید دید سرنوشت این تجربه به کجا منجر خواهد شد.

در انتظار مادران صبلح

امروز قرار است ساعت ۴ به بعد ۵ نفر از مادران صلح به دفتر بیایند. گزارش این نشست را می‌گذارم برای بعد از برگزاری آن.

سه‌شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۲
دیروز از ساعت حدود ۳ بعد از ظهر دفتر را برای پذیرایی از مادران صلح آماده کردم اما هرچه منتظر نشستم هیچ خبری از آنان نشد. حتی یک نفر از آنان تلفن هم نزد که خبر دهد قرار نیست در جلسه شرکت کنند. حدس می‌زنم در تنظیم تاریخ و روز جلسه اشتباهی رخ داده باشد. دیشب با خانم نقی‌ئی صحبتی نکردم. شاید امروز با او در میان بگذارم تا ببیند قضیه چیست و چه اشتباهی رخ داده است.

اما دیروز آقای خندان بسیار فعال بود. روزنامک‌هایش را برایم ارسال کرد: یک ربع صفحه‌ی آ۴ با چند مطلب کوچک در قطع یک پاکت نامه معمولی. ۵۰ شماره روزنامک در دو فایل بیست و پنجایی. یکی از آن‌ها را مرور کردم. موضوع محوری تمام آن‌ها نفش خشونت و تشویق مدارا و گفتگو بود. آیا دلیل خاصی داشت که آن‌ها را برای من ارسال می‌کرد؟ آیا در کلام من خشونتی احساس کرده بود که لازم دید این روزنامک‌ها را برایم ارسال کند؟ آیا هدف بیان نزدیکی اندیشه و آرمان مشترک است برای تقویت روابطی که دارد شکل می‌گیرد؟

در ضمن دیروز متنی را برایم فرستاد تا نظرم را در مورد آن بگویم. قصد داشت آن متن را برای دوستان خودش بفرستد. آن را عیناً نقل می‌کنم:

اقای داود حسین با سلام و با اجازه می‌خواستم متن کوتا ه زیر را بر اساس درخواست دوستان برای معرفی کوتاه تر موضوع و دعوت شان برای شرکت در کارگروه به انها ارسال کنم چنانچه تغییری در آن لازم می‌دانید اعمال و یا در صورت مساعد بودن نظر اعلام کنید تا ان را به دوستانم ایمیل کنم - با تشکر خندان

دستورنامه رابرت

شهر شلوغی را تصور کنید که همه ماشین دارند و در سطح خیابان‌ها در حال رانندگی‌اند اما چیزی به نام آیین نامه و مقررات رانندگی برای مردم شناخته شده و مفهوم نیست. پس ما با شهر پر آشوبی مواجه هستیم...
حال اعضای جامعه ای را در نظر بگیریم که ناچارند در قالب انجمن‌ها، مجامع، شرکت‌ها و نهادهای اجتماعی باهم مرابطه داشته و از این طریق تصمیم بگیرند و بر اساس آن تصمیم، در جامعه و نهادهای اجتماعی عمل کنند ولی هیچ آگاهی و اطلاعی از وجود دستورالعمل‌ها و مقررات مربوطه که حاصل قرن‌های طولانی تجربه بشری است نداشته باشند.
چنین است که در جامعه ما نسل‌ها پشت هم می‌آیند و می‌روند ولی ملتی خود را در ایجاد نهاد و سازمان جمعی و کار مشترک ناکام می یابد. نه حزبی ده سال دوام می‌آورد و نه شرکتی بیش از عمر مؤسس خود پایدار می‌ماند. انجمن‌هایی ضعیف و نحیف که تنها نامی از آن‌ها مانده است. اینجاست که پایه همکاری‌ها سست و لرزان و توسعه‌یافتگی به آرزوی دست نیافتی ملت مبدل شده است.
سال ۱۸۷۶ یک امریکایی به نام کلنل هنری مارتین رابرت پس از ۲۰ سال کار، کتابی را با عنوان دستورنامه رابرت شامل مقررات و در واقع دستورکار فعالیت جمعی و اصول اداره مجامع و انجمن‌ها (پارلمان) تدوین و منتشر کرده است. این کتاب تاکنون در ده ویرایش در ۱۴۰ سال گذشته بارها چاپ و منتشر و به عنوان قانون عرفی پارلمان به مرجعی معتبر برای انجمن‌ها و سازمان‌های انتخابی تبدیل شده است. سابقه مطالب کتاب به ۸۰۰ سال تجربه و سابقه پارلمان انگلیس و تجربیات دموکراسی یونان باستان در ۳۵۰۰ سال پیش برمی خورد که آقای رابرت در مواجهه با مهاجران انگلیسی به سرزمین امریکا در دو قرن پیش به آن دست می‌یابد.
حال پژوهشگر و مترجم فارسی کتاب (در دست انتشار) در نظر دارد تا مطالب مدون کتاب را که دستاورد قرن‌ها تاریخ و تجربه بشری است در قالب کارگاه های آموزشی گروهی به علاقمندان آموزش دهد.

در پاسخ به این نامه برای آقای خندان نوشتم: متن خوبی است اما من مخاطبان نامه را نمی‌شناسم و نمی‌دانم تا چه اندازه روی آنان تأثیر خواهد گذاشت.

امروز نیز پیشگفتار و فصل ۲۰ کتاب اصلی را همراه با نشانی وب‌سایت‌هایی که در این زمینه مطالبی دارند

برایش ارسال کردم.

به خاطر دارم که در همان نشست‌های سه نفره‌ای که اول کار با آقایان جمالی و دکتر معین داشتم پیشنهاد دادم که بحث را با فصل ۲۰ کتاب شروع کنیم. اما آقای جمالی استدلال کرد که خوب است در آغاز کار به جای تهدید از زبان دعوت استفاده شود. اما من حالا به این نتیجه رسیده ام که خوب است اعضای یک انجمن از همان اول در جریان باشند که انجمن می‌تواند و حق دارد هر فرد متخلفی را تنبیه و در نهایت از انجمن اخراج کند. هنوز این تجربه را در بوته آزمون نسنجیده‌ام. شاید این روش هم مشکلات دیگری داشته باشد که در حال حاضر به ذهنم نمی‌رسد.

دیروز روی وب سایت کادرها دات کام کمی کار کردم. بچه‌های اسپیپ ابزارهای بسیار جالبی برای ایجاد میلینگ لیست و ارسال خبرنامه درست کرده‌اند که به زبان فرانسه است. باید هم آن‌ها را یاد بگیرم و هم به فارسی ترجمه کنم. امروز کمی از وقتم را به این کار اختصاص خواهم داد.

چهاشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۲
دیروز تلفنی به خانم نقی‌ئی اطلاع دادم که مادران صلح بر خلاف قراری که گذاشته شده بود ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه به دفتر نیامدند. تازه آن وقت بود که خانم نقی‌ئی برایم توضیح داد وقتی راجع به زمان با آنان صحبت کرده، خانم آل بویه یکی از قدیمی‌های مادران صلح اعلام کرده که زمان تعیین شده با یک جلسه دیگر تداخل پیدا کرده است. بعد قرار می‌شود که خانم آل بویه به من زنگ بزند و بگوید که جلسه منتفی است. اما ظاهراً فراموش کرده است که خبر بدهد. خانم نقی‌ئی به من گفت که با خانم آل بویه صبحت می‌کند و نتیجه را ده دقیقه دیگر به من خبر می‌دهد. از آن زمان یک شبانه روز می‌گذرد. نه خانم نقی‌ئی و نه خانم آل بویه، هیچ کدام با من تماسی نگرفته‌اند تا توضیح بدهند چرا این همه مدت من را سرکار گذاشته‌اند؟ خوب. این همه خصوصیت دیگری از ما ایرانیان. جای تعجب ندارد. البته، شاید هم در فاصله‌ای که من در دفتر نبودم زنگ زده باشند. نمی‌دانم.

کارگاه جدیدی که شکل می‌گیرد
دیروز آقای عیسی خندان تلفنی به من خبر داد که با ۷ نفر از دوستانش قرار گذاشته است که روز جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ به دفتر بیایند تا کلیات دستورنامه رابرت و کارگاه آموزشی را برای آنان معرفی کنم. دقایقی قبل هم پیامکی به همراه من ارسال کرد با این مضمون که جلسه معارف در مورد کارگاه دستورنامه رابرت روز جمعه در محل دفتر کادرها برگزار می‌شود و هرکس نمی‌تواند در این جلسه بیاید خبر بدهد. ظاهراً مخاطب اصلی این پیامک دوستان خودش بودند اما یک نسخه را هم برای من ارسال کرده بود تا مطلع شوم. هنوز نمی‌دانم که روز جمعه چند نفر در کارگاه شرکت خواهند کرد. با این همه، از آغاز فعالیت جنبش کادرها این نخستین کارگاه است که با این سرعت شکل می‌گیرد و فعالیت خود را شروع می‌کند.
امروز به نظرم رسید با آقای خندان صحبت کنم تا تدارک مختصری برای ناهار ببینیم. می‌شود به تعداد افراد ساندویچ سفارش داد یا یک غذای حاضری تدارک دید حتی می‌شود افراد دنگ خودشان را بدهند. در این مورد فردا با آقای خندان صحبت خواهم کرد.

سکوت اعضاء هم‌اندیشی
از روز یکشنبه که اطلاعیه دفتر کادرها را برای اعضای سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی فرستادم تا امروز که چهارشنبه است حتی یک نفر از آنان هیچ واکنشی نشان نداده است. نه کسی دریافت ایمیل را اطلاع داده و نه کسی زنگ زده تا علت ماجرا را بپرسد. این نشان می‌دهد که قضیه برای افراد چندان جدی نیست. به همین خاطر خودم دارم به این نتیجه می‌رسم که کارگاه را محترمانه تعطیل کنیم. با این همه امروز صبح با عبدالحسینی تماس گرفتم. او در کرج در بستر خواب صبحگاهی بود. اما دقایقی با او صحبت کردم. نظرش این بود که طبق معمول برای یکشنبه دو هفته دیگر فراخوان بدهم. اما من گفتم: تصمیم دادرم از دکتر بنی اسدی و گلسرخی دعوت نکنم. و در همین مورد خوب است با هم مشورت کنیم. قرار شد شنبه یا یکشنبه که به تهران می‌آید قراری با هم داشته باشیم و در این مورد گپ بزنیم.

بلاتکلیفی کارگاه کارشناسان
مدت‌هاست که عبدالحسینی قول می‌دهد تا تکلیف کارشناسان سابق ستاد را روشن کنند. خانم شرفی به من زنگ زد و اعلام کرد که آماده‌اند پنجشنبه‌ها در کارگاه شرکت کنند. من گفتم: آماده‌ام، اما ترجیح این است که عبدالحسینی را هم با خود همراه سازند. اما اگر نتوانست پنجشنبه‌ها بیاید اصرار نکنید چون او در نشست‌های یکشنبه حضور دارد. ظاهراً بچه هم دوست دارند عبدالحسینی با آنان باشد هم دوست دارند که روزهای پنجشنبه کارگاه برگزار شود که عبدالحسینی قادر نیست این روز را فقط به همین خاطر از کرج به تهران بیاید. او پیشنهاد داده است که جلسه روزهای چهارشنبه از ۲ تا ۴ باشد و بچه نیز مرخصی بگیرند. به نظر من هم این پیشنهاد جالبی نیست. به هر حال قضیه را گذاشته‌ام به عهده خودشان. اما به نظر می‌رسد عبدالحسینی در این زمینه‌ها پیگیری کافی ندارد.

مجمع گاوپروری
امروز با حسینی و کرامتی برای دادن وکالتنامه به عباس تاجیک به محضر رفتیم. کرامتی اصلاً از من نپرسید

چرا مطلبی را که قرار بود برایش ارسال کنم ارسال نکرده‌ام. تصمیم داشتم گفتگوی سقراطی را برای او ارسال کنم. اما پشیمان شدم. او هم امروز چیزی نگفت. اما به نکاتی اشاره کرد که در مورد درستی آن اطلاعی ندارم اما بسیار تکان دهنده بود. او به اسم یکی از اعضای ورزشکار سابق عضو شورای شهر اشاره کرد که طی مدتی که عضو شورای شهر بوده است تریالدر شده است و بعد برایم توضیح داد که چطور هر عضو شواری شهر در مناطق مختلف شهرداری سهم داشته اند و از فروش تراکم و انواع رشوه به درآمدهای میلیاردی رسیده‌اند.

شرافتمندی و پاکدامنی شرط عضویت در کارگاه‌ها

در اینکه اکثریت قریب به اتفاق افراد با این هدف کاندیدای عضویت در شورای شهر می‌شوند که بتوانند از راه‌های غیرقانونی منافع شخصی خودشان را تأمین کنند- متأسفانه - تردیدی وجود ندارد. اما در این زمینه باید به عبدالحسینی بیشتر توجه کنم و ببینم او در این زمینه چه می‌گوید و او چه می‌کند. به علاوه، باید دقت کنم اگر کسانی به نحوی آلوده هستند از دعوت آنان به کارگاه‌های دستورنامه رابرت خودداری کنم. این مهم است که افراد درستکار و پاکدامن در این انجمن‌ها عضو شوند.

شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۲
پریروز آقای هاشمی دبیرکل سازمان معلمان زنگ زد تا شماره حساب من را بگیرد و ۵ میلیون تومان برای تأمین هزینه جراحی مفصل ران/لگن چپم به حسابم واریز کند. قبول نکردم. اما از این همه محبت دوستان معلم خیلی خوشحال شدم. همان روز خانم ستوده از تبریز زنگ زد تا از من بپرسد آیا حاضرم به تبریز بروم و به یک گروه از دوستان او دستورنامه رابرت را درس بدهم؟ معلوم بود که پاسخم مثبت است. دیروز نیز یکی از بهترین کارگاه‌های دستورنامه رابرت که برگزار کننده‌اش آقای عیسی خندان بود در دفتر برگزار شد. روزنامه امروز به این مسائل می‌پردازد.

همبستگی معلمان
از وقتی با معلمان آشنا شده‌ام چیزهای زیبا از آنان زیاد دیده‌ام. همبستگی خوبی دارند و به هر معلمی که نیاز به کمک داشته باشد دست و دلبازانه کمک می‌کنند. از وقتی بحث جراحی مفصل رانم مطرح شده جویای حال و احوالم بوده‌اند و سعی کردند در معرفی پزشک و بیمارستان به من کمک کنند. گاهی جویای اوضاع مالی من شده‌اند. اما توضیح من همیشه این بوده که من در یک شرکت سرمایه‌گذاری کرده‌ام و قرار است سهام من را شرکا بخرند در نتیجه مشکلی ندارم. با این همه عصر پنیجشنبه آقای هاشمی دبیرکل سازمان معلمان که عاقل‌ترین فرد این مجموعه هم هست زنگ زد و توضیح داد که در شرکتی که دارند بچه تصویب کرده‌اند که ۵ میلیون تومان به عنوان هدیه به حساب من بریزند. من تشکرکردم و گفتم که شرکا قرار است سهام من را بخرند در نتیجه نیازی به این پول ندارم. اما اگر به هر دلیل این پول جور نشد شما از جمله بهترین دوستان من هستید که می‌توانم برای قرض گرفتن به شما مراجعه کنم. به هر حال خیلی خوشحال شدم. اما چنین کمکی را قبول نکردم.

برگزاری کارگاه در تبریز
عصر پنجشنبه خانم ستوده از تبریز زنگ زد. جالب است که با صراحت از من خواست تا اجازه بدهم او صحبت کند. این نکته نشان می‌دهد من طبق معمول به دیگران راه نمی‌دهم حرف بزنند. خلاصه صحبتش این بود که برخی از دوستانش در تبریز محفلی دارند که یکی از فعالیت‌های آنان نهج‌البلاغه خواندن است. به من گفت الان می‌خواهد به دیدن آنان برود و می‌خواهد پیشنهاد کند که من برای آنان یک کارگاه آموزش دستورنامه رابرت بگذارم. می‌خواست بداند آیا من حاضرم برای آموزش به تبریز بروم یا آنان باید به تهران بیایدند. من گفتم: من حاضرم به تبریز بروم اما شاید کسی که قرار است بعداً ریاست گروه را به عهده باگیرد لازم باشد در کارگاه‌های تهران هم شرکت کنند. در هر صورت جواب مثبت من سبب شد تا او تصمیم بگیرد این موضوع را با آنان در میان بگذارد.

وضعیت کارگاه وکلا
از وضعیت کارگاه وکلا پرسیدم. در جریان صحبت در این مورد هم صحبت کرد که با هیأت مدیره کانون وکلای مرکز هم صحبت کرده است. با عده‌ی دیگری از وکلا، از جمله خانم دارایی که سلطانی معرفی کرده بود صحبت کرده و به یکی از وکلا هم مأموریت داده که افراد را دعوت کند اما نظرش این بود که نخستین جلسه کارگاه وکلا در اسفند یا فروردین برگزار شود. ضمن صحبت تلفن قطع شد و من هم برای کاری باید دفتر را ترک می‌کردم.

کارگاه دیروز
اما دیروز یکی از بهترین کارگاه‌ها تا امروز در دفتر برگزار شد. برگزار کننده و دعوت کننده این کارگاه آقای عیسی خندان است که فکر می‌کنم تا امروز او بهترین کادر این جنبش باشد. طی مدت کوتاهی توانست ۸ نفر از دوستانش را قانع کند که در این کارگاه شرکت کنند سه نفر دیگر هم قبول کرده بودند اما نتوانستند در جلسه دیروز شرکت کنند. افراد شرکت کننده نیز هم تحصیلات عالی دارند.

تا آنجا که اسامی آنان و مشخصاتشان در خاطرم مانده عبارتند از:
۱. خود آقای خندان، ۲. خانم شاهکاری همسرشان که لیسانس یا فوق لیسانس روانشناسی دارد اما در بانک

کارکر می‌کند. ۳. خانم سلیم که فارغ التحصیل روانشناسی و مشاور امور خانواده است. ۴. خانم عزیزی که حقوق خوانده اما الان مدیر یک دبیرستان در کرج است. ۵. آقای سیدی که در وزارت صنایع در بخشی کار می‌کند که مسؤل پیش بردند امر عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت است، ۶. آقای عزتی که تحصیلات عالیه داشت اما خاطرم نیست که کجا کار می‌کند. ۷. آقای حلاج که او هم تحصیلات عالی داشت. ۸. آقای منظوری که مهندسی برق خوانده است و در جای مهمی کار می‌کند. ۹. آقای اسلامی که تحصیلات عالیه در زبانشناسی دارد و در دانشگاهای معتبری مثل صنعتی شریف و از این قبیل درس می‌دهد.

بعد از جمع شدن این عده من طبق معمول به معرفی کلیات دستونامه رابرت پرداختم. سخنرانی من حدود یک ساعت و نیم طول کشید. بعد دوستان سؤالتی مطرح کردند که جواب دادم و در آخرین قسمت برنامه نیز طبق دستورنامه رابرت در مورد روزهای جلسه، تعداد جلسات و ساعت آن‌ها تصمیم‌گیری کردیم: قرار شد هر هفته روزهای چهارشنبه از ساعت ۶ تا ۸ در دفتر حاضر شوند و ضمن ایجاد یک انجمن ترویج دستورنامه رابرت این قواعد را تمرین کنیم.

البته، وقتی جلسه تمام شد و اعضاء از دفتر خارج شدند یادم افتاد که چهارشنبه آینده باید در بیمارستان باشم. ضمن ارسال تمام بخش‌های کتاب برای آقای خندان موضوع را با او در میان گذاشتم و قرار شد در صورت قطعی شدن تاریخ بستری، به او اطلاع دهم تا این چهارشنبه جلسه منتفی شود.

تمام فصول کتاب را برای او ارسال کردم و از او خواستم با شناختی که از دوستان دارد تصمیم بگیرد که چگونه کتاب‌ها را در اختیار اعضاء قرار دهد.

در جلسه دیروز پیشنهاد کردم آقای خندان نقش دبیر انجمن را ایفاء کند و تک تک قواعدی را که در کلاس درس می‌دهیم یادداشت کند و توضیح دهد که در کدام بخش و کدام صفحه کتاب این قواعد با جزئیات تشریح شده است.

تصمیم دارم تک تک قواعدی که در هر کارگاه تدریس می‌شود یادداشت شود و طی جزوه‌ای برای اعضاء ارسال شود که بتوانند آن را دنبال کنند.

اگر بتوانم تا آن زمان سیستم ارسال ایمیل سایت کادرها دات کام را هم فعال کنم از این امکان استفاده خواهم کرد.

همچنین تصمیم دارم یک برنامه کلی برای کل کارگاه – از اول تا اخر – تدوین کنم و طبق آن درس‌ها را ارایه دهم.

ایده‌های جدید
به نظرم رسید که مطالب کارگاه عام باشد، یعنی در سطح کسانی که قرار است در یک انجمن شرکت کنند. بعداً برای کسانی که مایل باشند ریاست یک جلسه را برعهده بگیرند باید یک کارگاه دیگر برگزار کنم. و برای کسانی که بخواهند مربی شوند نیز کارگاهی دیگر. و برای این سه سطح سه مدرک و گواهینامه مقدماتی، متوسطه و عالی هم در نظر خواهیم گرفت. بنا بر این ، در کارگاه سطح اول وارد فلسفه حقوق و یا تبصره‌ها و استثناء‌های کسالت بار نخواهیم شد.

خلاصه اینکه کارگاه‌ها در سه سطح برگزار خواهد شد.

سشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۲
دیروز یکی از بهترین روزهای جنبش کادرها بود. چهار نفر از اعضای شورای احیای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها به دفتر آمدند و از ساعت ۹ تا ساعت ۱۲ با هم صحبت کردیم. در این مدت من تجربه‌های خودم را در مورد تلاش برای درک مشکلات انجمن‌ها و کشف و توضیح راه‌حل این مشکلات در طی حدود ۲۵ سالی که نشریه منتشر می‌کنم برایشان شرح دادم تا به دستورنامه رابرت رسیدم و به صورت اجمالی آن را معرفی کردم. هر چهار نفر به وجود آمدند و از اینکه در مورد نحوه ایجاد و اداره انجمن‌ها در دنیا چنین کتاب‌هایی وجود دارد بسیار خوشحال شدند. من در صحبت‌هایم تأکید کردم و نشان دادم که رعایت این قواعد و ساختن سازمان‌های قانونمند و استریل و اخلاقی، تنها راهی است که کشور را از فساد فراگیر نجات می‌دهد، روابط استبداد و غیراخلاقی و غیرانسانی را به مرور ریشه کن می‌کند و جامعه ما را از یک جامعه استبدادی به یک جامعه اخلاقی، دموکراتیک با حاکمیت قانون تبدیل خواهد کرد. بنا براین، ساختن انجمن‌هایی در چارچوب این قواعد فقط وسیله نیست بلکه روش و هدف هم هست.

گفتنی است که بعد از حاکمیت ۸ سال احمدی نژاد نابکار، انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها عملاً ریشه کن شدند. بعد از انتخاب روحانی افرادی از دانشگاه‌های مختلف دور هم جمع شدند و شورای احیای انجمن‌های اسلامی را تشکیل دادند. من اطلاعیه این شورا را در وب‌سایت‌ها دنبال می‌کردم. آرزوی من این بود که روزی اعضای این شورا با دستورنامه رابرت آشنا می‌شدند تا اینکه خانم رئیسی زنگ زد و گفت می‌خواهد پسر یکی از دوستانش (خانم سیدنژاد) را که در کارگاه معلمان شرکت می‌کند به من معرفی کند. استقبال کردم. این فرد حامد سیاسی راد بود که همراه با سه نفر از دوستانش آقایان عنایت همایی راد، عالی آمره و اشکان ذهابیان به دفتر آمدند. قرار شد نشست بعدی با یک گروه ۸ تا ۹ نفری از دوستانشان باشد و بعد برای روش آموزش و ترویج این قواعد در شورا برنامه ریزی کنیم.

دیروز تمام فصل‌های ترجمه شده کتاب اصلی و خلاصه کتاب را برای سیاسی راد ارسال کردم تا برای بقیه دوستانش بفرستد. نشست بعدی به برگشت من از بیمارستان و وضعیت من موکول شد.

بسیار خوشبین هستم که به زودی این کتاب در تمام دانشگاه‌های سراسر کشور معرفی شود و دانشجویان با علاقه آن را فراخواهند گرفت. به آنان گفتم باید برنامه ریزی کنند که به دانش‌آموزان نیز آن را درس بدهند.

می‌توانم بگویم به آرزویم رسیدم و این چراغ جادو به دست صاحب اصلی‌اش رسید.

نخستین کارگاه وکلا
چند روز پیش آقای کیخسروی زنگ زد و اطلاع داد که با خانم ستوده و حدود ۶ نفر از وکلا صحبت کرده و نخستین نشست این کارگاه روز پنجشنبه ۸ اسفند از ساعت ۴ تا ۶ در دفتر برگزار خواهد شد. قبلاً خانم ستوده با من صحبت کرد و اطلاع داد که با هیأت مدیره کانون وکلا هم صحبت کرده است. نمی‌دانم آنجا چه خواهد شد.

کارهای امروز
امروز قرار است بعد از ظهر در بیمارستان بستری شوم. دکتر اصرار داشت که حدود یک ماه به خودم مرخصی بدهم. دیروز همسایه مهربان آقای صفایی پور یک تخت نو برایم هدیه آورد. قرار است در همین دفتر استراحت کنم و در عین حال به کارگاه‌ها نیز برسم. به آقای صفایی پور هم پیشنهاد کردم که با کمک دوستانش یک انجمن راه بیاندازیم. دیروز از جلسه‌ای صحبت کرد که یکی از معاونان وزیر طی حدود ۵۰ دقیقه به تمام بدنه کارشناسی وزارتخانه توهین کرده و بعد هم جلسه را خاتمه داده است. آقای صفایی پور طوماری چند خطی آماده می‌کند تا بعد از امضاء به معاون وزیر تحویل بدهد. مضمون این طومار این بوده که معاون وزیر نشست دیگری بگذارد تا بدنه کارشناسی وزارتخانه نیز پاسخ‌های خودشان را بدهند. اما فقط ۱۱ نفر این طومار را امضاء می‌کنند. به من گفت فردا تصمیم دارد با معاون وزیر صحبت کند و در عین حال بسته آموزشی من در خصوص دستورنامه رابرت را هم به معاون وزیر خواهد داد.

خیلی دنبال این هستم که با کمک آقای صفاییپور یک انجمن از بدنه کارشناسی وزارت صنایع یا از دوستانش تشکیل دهیم.

حضور سرزده شهریاری

روز یکشنبه که هنوز در تختواب دراز کشیده بودم صدای زنگ در بلند شد. شهریاری بود که فکر می‌کرد جلسه داریم. داخل شد و تا ساعت ۹ با هم گپ زدیم. من گزارش نشست قبلی را که منجر به تصویب اساسنامه پیشنهادی دکتر بنی اسدی شد برایش تشریح کردم و گفتم که چطور اصرار داشت اساسنامه بدون بررسی تصویب شود و در عین حال توضیح دادم که معنای تصویب اساسنامه ختم کارگاه است. بعد با او مشورت کردم که چه کنیم. نظر او این بود که کارگاه را ادامه دهیم. صحبت‌های زیاد دیگری هم مطرح شد که چون باید به کارهای بیمارستان برسم از نقل آن‌ها صرف‌نظر می‌کنم.

تلفن مهندس رزم‌خواه

روز قبل از آن هم مهندس رزم‌خواه زنگ زد و پرسید که فردا جلسه داریم یا نه؟ جلسه نداشتیم. قضیه را برای او هم توضیح دادم و از او هم مشورت خواستم. به من گفت فرصت بده تا به موضوع فکر کنم.

سایر اعضای سازمان موقت هم‌اندیشی نه تماس گرفتند و نه نامه‌ای دادند. امروز به آنان اطلاع خواهم داد که به خاطر جراحی یکشنبه آینده قادر به پذیرایی از آنان نیستم و جلسه بعد به یکشنبه ۱۸ اسفند موکول خواهد شد.

نامه به اعضای هم‌اندیشی

این نامه را امروز برای اعضای سازمان هم‌اندیشی ارسال کردم:

با سلام
به آگاهی می‌رساند به خاطر نقاهت بعد از عمل جراحی ، متأسفانه روز یکشنبه ۴ اسفند قادر به میزبانی از شما عزیزان نخواهم بود.
امیدوارم روز یکشنبه ۱۸ اسفند ماه افتخار میزبانی از آن گروه از دوستانی را داشته باشم که مایلند سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی، براساس یک برنامه‌ریزی جدید، به فعالیت خود برای ایجاد یک سازمان دائمی بر اساس آموزه‌های دستورنامه رابرت ادامه دهد.
قربان شما. داود

آخرین خبرها پیش از اعزام به بیمارستان
استقبال عضو هیأت مدیره خانه تأتر

نیم ساعت بعد از ظهر فردی به اسم حسن اسمی زنگ زد. حدود سه ربعی تلفنی با هم صبحت کردیم. ظاهراًیکی از اعضای هیأت مدیره خانه تأتر ایران است. آقای قاسمی (شکیب شهرام) همانطور که خودش برایم توضیح داد، دستورنامه رابرت را برای اعضای هیأت مدیره تأتر معرفی کرده است. اما به روایت آقای اسمی قضیه را سیاسی جلوه داده و ظاهراً اعضای خانه تأتر هم از این قضیه استقبال نکرده‌اند. اما آقای اسمی احساس کرده قضیه باید مهم باشد. به همین خاطر به سراغ سایت‌ها رفته و از آنجا تلفن من را گیر آورده بود.

خیلی از قضیه استقبال کرد. چون باید زودتر به بیمارستان بروم از ذکر حزئیات می‌گذرم. قرار شد بعد از ترخیص به من زنگ بزند تا فایل‌های ترجمه جدید را برایش بفرستم. همچنین قرار شد با گروهی از دوستانش یک انجمن جدید راه‌اندازی کنیم تا این قواعد را یاد بگیرند. تلاش خواهد کرد تا هیأت مدیره خانه تأتر نیز با قضیه بیشتر آشنا شوند.

استقبال مهندس سپهر محمدی

بعد از ارسال نامه به اعضاء سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی مهندس سپهر محمدی نامه‌ای جواب

داده و گفته که در اجلاس آتی شرکت خواهد کرد. معنایش این است که حتی اگر در انجمن نظم هم برود کارگاه ما را ترک نخواهد کرد.

سه‌شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۲
عصر سه‌شنبه ۲۹ بهمن و قبل از آنکه در بیمارستان بستری شوم، آخرین روزنامه خاطرات جنبش کادرها را نوشتم. امروز بعد از دو هفته وقفه ناخواسته، تلاش می‌کنم خلاصه ماجراهای این دو هفته را – تا آنجا که به جنبش کادرها مربوط می‌شوند – یادداشت کنم.

دستورنامه رابرت در خانه تأتر
حدود ساعت دوازده و نیم روز سه‌شنبه ۲۹ بهمن فردی به نام حسن اسمی از هیأت مدیره خانه تأتر به من زنگ زد. خانه تأتر هم مثل خانه سینما متشکل از اصناف مختلفی است که در رشته تأتر فعال هستند. تا آنجا که در خاطرم مانده آقای اسمی گویا از طراحان صحنه تأتر است. ظاهراً از طریق توضیح‌هایی که آقای ابوالقاسمی در هیأت مدیره خانه تأتر در مورد دستورنامه رابرت داده است، آقای اسمی به این قواعد علاقمند شده است و بعد از طریق وب‌سایت‌های پیام کارفرمایان و کادرها دات کام شماره تلفن من را پیدا کرده است. روز سه‌شنبه ۲۹ بهمن خیلی مفصل تلفنی با هم صحبت کردیم و کلیات دستورنامه رابرت را برایش معرفی کردم. در عین حال گفتم که شنبه از بیمارستان برمی‌گردم و ترجمه جدید کتاب را برایش ارسال خواهم کرد. اما من به جای شنبه، چهارشنبه به دفتر آمدم. یا او دوباره به من زنگ زد و یا من به او تلفن کردم. در هر حال، از او عذر خواستم که بر خلاف وعده داده شده روز چهارشنبه به دفتر برگشتم. ترجمه جدید خلاصه کتاب و فصل‌هایی از کتاب اصلی را همراه با بسته آموزشی برایش ارسال کردم. در نامه‌ام پیشنهاد دادم که بکوشد تا با همکاری افرادی از خانه تأتر، خانه سینما و خانه موسیقی کارگاهی راه بیاندازیم و قواعد دستورنامه رابرت را به برخی از اعضای این سه خانه منتقل کنیم. در نامه‌ام تأکید کردم که مهندس سید محمد بهشتی به اعضای هیأت مدیره خانه سینما ضرورت این قواعد را مورد تأکید قرار داد و حتی آقای امیر اثباتی هم مأمور پیگیری قضیه شد اما قضیه را پیگیری نکرد و من هم ماجرا را رها کردم.

در هر حال، بعد از ارسال اسناد از آقای اسمی دیگر خبری ندارم. اما مطمئنم آشنایی بیشتر وی با این قواعد سبب علاقمندی بیشتری او خواهد شد و باید منتظر بمانیم تا روزی اهالی هنر نیز برای آموزش قواعد دستورنامه رابرت یک کارگاه تشکیل بدهند. فعلاً آقایان حسن اسمی و ابوالقاسمی در این قلمرو بسیار جدی و فعال هستند.

شورای احیای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها
همان روز سه‌شنبه ۲۹ بهمن و قبل از رفتن به بیمارستان چند مرتبه تلفن آقای سیاسی راد را گرفتم تا از او بپرسم چرا دریافت ترجمه‌ها را که برایش ارسال کرده بودم اعلام نکرده است. تلفنش جواب نداد. مادرش خانم سیدنژاد همراه با خانم امیدخدا از جمله کسانی بودند که در بیمارستان به ملاقاتم آمدند. از او خواستم که سلام من را به پسرش برساند. آقای حامد سیاسی راد پسر خانم سیدنژاد که چند جلسه در کارگاه معلمان شرکت کرده است، عامل آشنایی اعضای شورای احیای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها با دستورنامه رابرت است. در مدتی که در بیمارستان و در منزل بستری بودم از آقای سیاسی راد بی‌خبر بودم. وقتی به دفتر آمدم دیدم با ارسال ایمیلی دریافت کتاب‌ها را اعلام کرده و خاطر نشان ساخته بود که برای دوستانش هم ارسال کرده است. اما تا کنون از بچه‌های شورای احیاء خبری نشده است. در حالیکه قرار بود در آینده نزدیک یک نشست با حدود ۸ نفر از آنان داشته باشم. ظاهراً راهی ندارم جز اینکه صبر کنم تا بحث‌های داخلی اعضای شورای به نتیجه برسد.

خانم کتایون سپهری: انجمن مشاوران مدیریت و غیره
با خانم کتایون سپهری برای نخستین بار هنگامی آشنا شدم که برای تهیه گزارش تدوین برنامه استراتژیک کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران که در نخستین شماره نشریه «پیام کارفرمایان» به چاپ رسیده بود به دفتر مؤسسه‌ای رفتم که تسهیل‌کننده تهیه برنامه بود و در آن زمان فردی به نام حسن افتخاریان مدیر آن مؤسسه بود و خانم سپهری هم با او همکاری می‌کرد. این خانم، یک فعال اجتماعی است. عضو هیأت مدیره انجمن زنان مدیر و کارآفرین است. با کانون عالی همکاری دارد و در انجمن‌های مختلفی فعال است. کلیات دستورنامه رابرت را سال‌ها پیش به او معرفی کردم. گویا پیش از اعزام به بیمارستان به من زنگ زد تا

در مورد راه‌اندازی یک وب سایت برای یکی از آشنایانش صحبت کند. در آن زمان بود که از انتشار ویژه‌نامه پیام کارفرمایان در خصوص دستورنامه رابرت صحبت کردم و یک نسخه از آن را برایش فرستادم و او هم آن را به تعدادی از دوستانش فرستاد. قرار است هم اعضای هیأت مدیره انجمن زنان مدیر و کارآفرین را برای آموزش این قواعد تشویق کند و هم یکی از کمیته‌های انجمن مشاوران مدیریت را که حدود ۳۰ نفر عضو دارد. و حتی اگر نتوانست کارگاهی راه بیاندازد خودش در یکی از کارگاه‌هایی که در دفتر به راه می‌افتد شرکت کند. البته تمام این بحث‌ها به سال آینده موکول شد چون قبل از سال جدید مدیران شرکت‌های خیلی گرفتار مسائل مالی و مدیریتی شرکت‌ها هستند.

با خانم سپهری در مورد ستاد سازماندهی به سازمان‌های مردم نهاد نیز که یکی از زیر مجموعه‌های شورای شهر تهران است صحبت کردم. به گفته او، رئیس کمیسیون این ستاد در شورای شهر خانم راستگو است و وی فردی را به عنوان رئیس یا دبیر اجرایی ستاد معرفی کرده است که مدیر بسیار ضعیفی است و امیدی به بهبود شرایط در این ستاد ندارد. بنا بر این، به گزارش خانم سپهری تا اطلاع ثانوی باید دور ستاد سازماندهی به سازمان‌های مردم نهاد را خط کشید.

شورای شهر و شورایاری‌ها

آقای عبدالحسینی دبیرسابق ستاد اجرایی شورایاری‌های شورای شهر تهران همراه با آقای سلام زاده و همسرش خانم شرفی با هم به ملاقاتم در بیمارستان آمدند. آقای عبدالحسینی که یک شیشه عسل هم برایم هدیه آورده بود. روابط دوستانه ما روز به روز محکم‌تر شده است. در این مدت چندین بار با هم تلفنی صحبت کردیم. آخرین بار روز یکشنبه همین هفته بود که می‌خواستم او را به ناهار دعوت کنم. اما در کرج بود و گفت که سه‌شنبه هم به تهران نخواهد آمد چون قرار دارد برای شرکت در کنکور دکترای علوم سیاسی آماده می‌شود که جمعه این هفته برگزار خواهد شد. نمی‌دانستم که لیسانس علوم سیاسی دارد.

آقای عبدالحسینی یک کادر قوی و یک سرپل عالی در شوراهای شهر و روستای سراسر کشور است. او به ضرورت رعایت این قواعد در مجامع تصمیم‌گیری باور آورده است که برای ترویج این قواعد در شوراها از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. حتی به این فکر است که از طریق اداره‌ای در وزارت کشور که مسؤل تمشیت تمام شوراهای شهر و روستاست دستورنامه رابرت را معرفی کند.

در حال حاضر فردی که حقوق خوانده است و دکترا دارد (دکتر الهیان) و قبلاً دبیر ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران بوده است، در حال حاضر رئیس شورای مشاوران عالی کمیسیون شورایاری‌های شورای شهر تهران است که ریاست برعهده سردار طلایی است. در حال حاضر این شورا ۱۳ عضو دارد و یکی از آنان آقای عبدالحسینی است. آقای عبدالحسینی یک نسخه از کتاب دستورنامه رابرت را به آقای دکتر الهیان داده است که به گفته او از خواندن آن کیف کرده است.

در یک گفتگوی تلفنی با آقای عبدالحسینی خاطره جالبی برایم تعریف کرد. بر اساس این خاطره، وی در یکی از نشست‌های شورای عالی مشاوران از دستورنامه رابرت و ضرورت رعایت این قواعد صحبت می‌کند و یکی از اعضای شورای عالی مشاوران هم برای آنکه نشان دهد از این مسائل بی‌خبر نیست اعلام کرده است که ژان ژاک روسو هم کتابی در همین زمینه دارد. آقای عبدالحسینی برایم تعریف کرد که به او گیر داده که حتماً در نشست‌های آتی این کتاب را معرفی کند. من گفتم: شاید منظورش کتاب قرارداد اجتماعی روسو باشد. (اگر من هم اشتباه نکرده باشم).

به هر حال، آقای عبدالحسینی تمام تلاش خود را می‌کند تا دستورنامه رابرت را در شورای عالی مشاوران، در شورای شهر و در شورایاری‌ها و در سایر شوراهای شهر و روستا معرفی کند.

قرار هم هست که با کمک او و با همراهی بعضی از کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایاری‌ها که در کارگاه آموزش دستورنامه شرکت کردند یک انجمن هم درست کنیم که هنوز نخستین نشست آن برگزار نشده است.

در آخرین گفتگوی تلفنی وی تأکید کرد که شورای شهر این روزها در حال تصویب بودجه شهرداری است و بچه‌های شورا چنان گرفتارند که فرصتی برای شرکت در نشست تأسیس انجمن نخواهند داشت. اما بعد از عید سرشان خلوت خواهد شد.

به هر حال، تأمل در تجربه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که چطور این قواعد مانند نمی که در خاک نشست می‌کند به آرامی – خیلی آرام – در جامعه نشت می‌کند و عجله تأثیری ندارد. باید مثل یک باغبان منتظر ماند با یک دانه طی ماه‌ها گذر زمان جوانه بزند.

سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی

طبق قاعده، نخستین یکشنبه بعد از عمل جراحی تاریخ برگزاری نشست هم‌اندیشی عرف پارلمانی بود. اما می‌دانستم که سه روز بعد از عمل جراحی قادر نخواهم بود که آن نشست را اداره کنم. به همین خاطر طی ایمیلی به اعضای گروه هم‌اندیشی توضیح دادم که نشست بعدی روز یکشنبه ۱۸ اسفند برگزار خواهد شد.

فکر می‌کنم در یادداشت‌های قبلی از آخرین اجلاس این گروه صحبت کردم: اساسنامه ارایه شده از سوی دکتر بنی اسدی و به اصرار ایشان با اجماعی عمومی به تصویب رسید. معنای این آن بود که کار کارگاه تمام است و اعضای علاقمند به عضویت در انجمن نظم باید اساسنامه مصوب را مضاء کنند و انجمن خود را تشکیل دهند. اما من طی اطلاعیه‌ای اعلام کردم که این اساسنامه مصوب هیچ ارتباطی با آموزه‌های دستورنامه رابرت ندارد. به همین خاطر، کسانی که دوست دارند می‌توانند عضو انجمن نظم شوند، اما کارگاه ما به کار خود ادامه خواهد داد. با این اطلاعیه تصور می‌کردم که دست کم دکتر بنی‌اسدی و مهندس گلسرخی دیگر با کارگاه ما کاری نخواهند داشت. اما اتفاقاً هم مهندس گلسرخی و هم دکتر بنی اسدی وقتی در بیمارستان بستری بودم به من زنگ زدند. به خصوص دکتر بنی اسدی تأکید کرد که به خاطر سفر خارج از کشور قادر به شرکت در جلسه آتی سازمان نیست اما در نشست‌های بعدی شرکت خواهد کرد. خیلی از این رفتار او تعجب کردم.

آقای مهندس سپهر محمدی طی ایمیلی اعلام کرده که مایل است در کارگاه شرکت کند. عبدالحسینی، اردهالی، دکتر امیری و شهریاری و رزم‌خواه هم شرکت خواهند کرد. به همین خاطر تصمیم دارم امروز دو اساسنامه را همراه هم برای تمام اعضاء ارسال کنم و ماجرا را برایشان توضیح بدهم و از آنان دعوت کنم تا در نشست یکشنبه آتی شرکت کنند. گزارش این فعالیت‌ها را بعداً ثبت خواهم کرد.

دستورنامه رابرت در تبریز

به نظر می‌رسد که تبریز نخستین شهری باشد که با دستورنامه رابرت به صورت سازمان یافته آشنا خواهد شد. قبلاً خانم نسرین ستوده از تبریز به من زنگ زد تا بپرسد اگر گروهی علاقمند به دستورنامه رابرت باشد حاضرم برای آموزش این قواعد به تبریز بروم؟ بدیهی است که پاسخم مثبت بود. اما جمع بندی خانم ستوده از آمادگی گروه مورد نظرش مثبت نبود.

روز جمعه گذشته که در منزل بودم، آقای خندان زنگ زد و مشابه همین سؤال را پرسید. فکر کردم همان گروه خانم ستوده مورد نظر ایشان است. اما گروه مورد ایشان افراد دیگری هستند. قرار است در ایام نوروز که به تبریز می‌رود آنان را قانع سازد که دستورنامه رابرت را بیاموزند. طبعاً پاسخ من مثبت بود. و در عین حال تأکید کردم امیدوارم خود شما چنان با این قواعد آشنا شوید که بتوانید آن‌ها را به دیگران هم بیاموزید.

شورای سازمان‌های جامعه مدنی

در گفتگو با آقای خندان بود که شورای سازمان‌های جامعه مدنی بار دیگر مطرح شد. اما این بار از زاویه‌ای دیگر. آقای خندان از درخواست خانم مرتاضی لنگرودی همسر آقای دکتر پیمان در مورد راه‌اندازی یک وب سایت با من صحبت کرد. برای آقای خندان روند آشنایی خودم را نرم‌افزار اسپیپ را توضیح دادم و گفتم که اگر بخواهد آماده‌ام این نرم‌افزار را برایش نصب کنم.

برای توضیح روند آشنایی خود با اسپیپ، مجبور شدم از روند شکل گیری نهادی برای حمایت از سازمان‌های جامعه مدنی نیز صحبت کنم که در آن افرادی مانند آقایان عیسی سحرخیز، عمادالدین باقی، عبدالفتاح سلطانی، سعید دهقان، و سهراب رزاقی و خانم‌هایی مانند خانم مرتاضی لنگرودی و خانم ماشینی که به خاطر ابتلاء به سرطان فوت کرد حضور داشتند. سهراب رزاقی که مدتی مدیرعامل مؤسسه کنشگران دواطلب بود نرم‌افزار اسپیپ را به من معرفی کرد. به گفته او، کنشگران داوطلب دنبال نرم‌افزار مناسبی برای سازمان‌های غیردولتی می‌گشتند که فرد صاحب نظری از سازمان‌های بین‌المللی اسپیپ را به او معرفی می‌کنند. مؤسسه کنشگران داوطلب نیز تیمی را برای یادگیری کار کردن با این نرم‌افزار به ترکیه و مالزی می‌فرستند. این گروه بعد از تعطیلی مؤسسه کنشگران داوطلب که برای حمایت از سازمان‌های جامعه مدنی تشکیل شده بود، پراکنده می‌شوند. ظاهراً اعضای این گروه نیز بعدها به جای اسپیپ از نرم‌افزارهای مشابه دیگر استفاده می‌کنند. شاید یکی از دلایل ترجیح آن نرم‌افزارها این باشد که در نگارش برنامه اسپیپ از اصطلاح‌ها و کلمات فرانسوی استفاده شده است و کسی که فرانسه بلد نباشد نمی‌تواند با این نرم‌افزار ارتباط برقرار کند.

در هر حال، صحبت در مورد اسپیپ به جامعه مدنی کشیده شد که خانم مرتاضی نیز یکی از اعضای فعال آن است. آقایان شهریاری، مهندس گلسرخی و سعید دهقان نیز از اعضای فعال این شورا هستند. بسیاری از این افراد علاقه خود را به اینکه قواعد دستورنامه رابرت به اعضای این شورا آموزش داده شود صحبت کرده‌اند اما هنوز هیچ اقدام عملی‌ای صورت نگرفته است. من فکر می‌کنم اوضاع شوار تق و لق‌تر از این حرف‌ها باشد. با این همه، دو عامل جدید در این زمینه ممکن است تأثیر بگدارد: یک، همین خانم مرتاضی که از چند سو با خبرهای خوب در مورد قواعد عرف پارلمانی مواجه شده است. عامل دوم نیز حضور سعید دهقان در نخستین نشست گروه وکیلان بود که سبب شد تا از نزدیک با این قواعد و تسلط من به آموزش آن‌ها آشنا شود اما چون خودش نمی‌تواند روزهای پنجشنبه در کاردگاه وکیلان شرکت کنند، ممکن است بکوشد تا کارگاه آموزش دستورنامه رابرت به شورای سازمان‌های جامعه مدنی تسریع شود.

سکوت مادران صلح

در دوران نقاهت خانم دکتر آل بویه یکی از شخصیت‌های اصلی مادران صبح تلفنی با من صحبت کرد. یکی از دوشنبه‌های قبل از بستری شدن منتظر حضور چند نفر از اعضای مادران صلح بودم که بعداً معلوم شد اشتباهی در تعیین زمان پیش آمده است. خانم آل بویه سعی کرد در مورد آن اشتباه توضیحی بدهد. در عین حال به من گفت که در آینده برای آموزش قواعد دستورنامه رابرت به مادران صلح حتماً با من صحبت خواهد کرد. البته، فعلاً که مدتی است خبری نشده است.

نخستین نشست کادر معلمان بعد از نقاهت

نخستین چهارشنبه بعد از عمل جراحی اجلاس کادر معلمان در دفتر برگزار شد. اما من که قبلاً تصمیم داشتم از شنبه بعد از عمل جراحی در دفتر حاضر شوم، تا روز چهارشنبه در منزل ماندم و دسترسی به کامپیوتر و اینترنت نداشتم. ظاهراً خانم نقی‌ئی‌نیز فراموش می‌کند برای اعضای پیامک ارسال کند. در نتیجه اجلاس کادر معلمان با حضور همان کسانی تشکیل شد که عضو معلمان هم هستند و چون فراخوان ارسال نکرده بودم قرار شد که بحث در مورد تصویب آئین‌نامه به نشست آتی که نخستین چهارشنبه فروردین ماه ۹۳ خواهد بود موکول شود. دیروز ضمن ارسال ایمیلی به اعضاء کادر معلمان این نکات را برایشان توضیح دادم. به طور کلی لازم است که در کارگاه کادر معلمان روح تازه‌ای دمیده شود.

کادر دوستان خندان

بعد از اجلاس معلمان، دومین اجلاس کادر دوستان خندان برگزار شد. بعضی از افراد نیامده بودند و عده‌ای هم جدید بودند. در این کارگاه، جدول خصوصیات هشتگانه پیشنهادها و متن ۹ صفحه‌ای تعریف اصطلاح‌ها بین اعضا توزیع شد و نکات جدیدی را مطرح کردم. دیروز موفق شدم خلاصه نکات مطرح شده را همراه با فراخوان برای نشست فردا برای اعضا این کادر ارسال کنم. این دو سند را در ادامه می‌آورم:

خانم‌ها و آقایان گرامی

ضمن عرض سلام
به پیوست گزارشی اجمالی از قواعدی که طی دو اجلاس گذشته مطرح شده تقدیم می‌شود. تقاضا دارد آن را مرور فرمایید.
به علاوه، سومین اجلاس گروه رأس ساعت ۶ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه جاری در محل همیشگی دعوت به دستور خواهد شد. از همین رو تقاضا می‌شود دقایقی زودتر در محل مجمع حضور به هم رسانید
دفتر کادرها افتخار می‌کند که از ساعت‌ها قبل از زمان تعیین شده میزبان شما باشد.
در اجلاس سوم، علاوه بر مرور نکات مطرح شده در دو نشست اخیر، مراحل ششگانه طرح پیشنهاد، خصوصیات هشتگانه توصیفی استاندارد پیشنهادها ، نشست توده‌ای و قواعد ناظر بر تأسیس یک سازمان دائمی مطرح خواهد شد و اگر فرصت شود به عنوان تمرین، نام
انجمن در شرف تأسیس نیز به تصویب خواهد رسید.
تقاضا می‌شود در صورت امکان پرینت اسناد تقدیمی را همراه خود بیاورید و به دوستانی که ایمیل ندارند اطلاع دهید. و منشی موقت را از دریافت این نامه با خبر سازید.

به امید دیدار
دبیر (منشی) موقت داود حسینی

و این هم خلاصه قواعد ارایه شده در دو اجلاس اخیر کادر دوستان خندان:

گزارش قواعد تدریس شده

اجلاس اول:

۱. در هر مجمع در هر زمان فقط یک موضوع باید در دست بررسی باشد (این قاعده – که نخستین قاعده قانون پارلمان است که در سال ۱۵۸۱ در پارلمان انگلیس به اجرا در آمد – در عین حال یکی از اصول زیربنایی قانون پارلمان نیز محسوب می‌شود و در نتیجه کل اعضای یک مجمع با اتفاق آراء نیز نمی‌توانند آن را تعلیق کنند).
از این اصل «نظام رتبه بندی پیشنهادهای پارلمانی» استنتاج می‌شود که بر اساس آن برخی از پیشنهادهای پارلمانی نسبت به برخی دیگر از آن‌ها اهمیت و اولویت بیشتری می‌یابند، در نتیجه می‌توان به صورت موقت پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی را کنار گذاشت و پیشنهاد مهم‌تر را بررسی و تعیین تکلیف کرد و دوباره به سراغ پیشنهاد قبلی رفت. جزئیات مربوط به این رویه– که دشوارترین بخش دستورنامه رابرت است – به مرور تشریح و تمرین خواهد شد (دستورنامه رابرت عنوان فارسی یکی از جامع‌ترین و معروف‌ترین مراجع پارلمانی است که مجموعه قواعد و رویه‌های قانون عرفی پارلمان [به جز آن دسته از قواعدی که خارج از پارلمان کار برد ندارند] را تدوین و تبیین کرده است. مؤلف این کتاب که ویرایش اول آن در سال ۱۸۷۶ در آمریکا منتشر شد هنری مارتین رابرت است و به همین خاطر به دستورنامه رابرت معروف شده است)

۲. مبنای تصویب اکثر پیشنهادهای پارلمانی رأی موافق بیش از نصف آراء مأخوذه است. از همین رو، حتماً باید آراء مخالفان هر پیشنهاد نیز اخذ شود. بدیهی است ممتنعان فاقد رأی هستند و در نتیجه محاسبه نخواهند شد. تصویب برخی از پیشنهادهای پارلمانی به دو سوم آراء مأخوذه نیاز خواهد داشت. جزئیات و استثنائات این قاعده به مرور تشریح خواهد شد.

۳. بر اساس قانون پارلمان نیت خوانی مطلقاً ممنوع است و هر عضوی در چارچوب قانون پارلمان مجاز است هر پیشنهادی را که دلش می‌خواهد مطرح کند و به هر پیشنهادی هر رأیی که دلش بخواهد بدهد یا ندهد و حتی رأی خود را عوض کند. هیچ عضوی حق ندارد انگیزه اعضای مجمع را زیر سؤال ببرد اما حق دارد تندترین انتقادها را به خود پیشنهاد وارد کند.

۴. یکی از انواع روش‌های اصلاح پیشنهادی که در آن یک عنصر متغییر (مانند مبلغ، تاریخ، مکان، نام افراد)

وجود داشته باشد، استفاده از تکنیک «ایجاد جای خالی» است. با استفاده از این تکنیک جای عنصر متغیر در پیشنهاد مورد نظر خالی باقی می‌ماند. اعضای مجمع برای پرکردن این جای خالی، پیشنهادهای خود را مطرح می‌کنند. مقادیر متفاوت بر اساس یک ترتیب منطقی مرتب می‌شوند و بعد از ختم مذاکره در مورد تمام آن‌ها، رأی‌گیری به ترتیب از کم‌ترین به بیشترین مقدار (یا بر عکس) شروع می‌شود. هر مقداری که بیش از نصف آراء مأخوذه را کسب کرد، جای خالی ایجاد شده در پیشنهاد را پر می‌کند. جزئیات مربوط به این تکنیک در آینده تشریح خواهد شد.

۵. برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی ریاست جلسه از سمت خود، رویه‌های ویژه‌ای تدوین شده است. از جمله اینکه:
رئیس جلسه همیشه موظف است ظاهر بی‌طرف خود را حفظ کند. به همین خاطر باید از شرکت در مذاکرات بپرهیزد و در جریان اخذ رأی علنی فقط هنگامی رأی دهد که تساوی ایجاد کند یا بشکند. در صورتی که تمایل داشت در مذاکره شرکت کند باید از کرسی به صحن برود و نائب رئیس یا فرد دیگری را به جای خود منصوب کند.

۶. طبق قانون عرفی پارلمان (یا دستورنامه رابرت) هر عضو در طول یک روز و در مورد یک موضوع حق دارد دوبار و هر با ده دقیقه نطق کند. در نتیجه، وقتی افراد دارای نظر دو نوبت نطق خود را انجام دادند و کس دیگری نظری برای مطرح کردن نداشت، پیشنهاد در دست بررسی به رأی گذاشته می‌شود. اما یک مجمع می‌تواند به روش‌های قانونی مختلف این قاعده را تعلیق یا تعدیل کند. یکی از این روش‌ها استفاده از پیشنهاد «کمیت مذاکره» است که تصویب آن به دو سوم آراء مأخوذه نیاز خواهد داشت. بر اساس این پیشنهاد، پیشنهاد دهنده می‌تواند هر ترتیب دیگری برای تعداد نطق‌ها، زمان آن‌ها و افرادی که می‌توانند نطق کنند، پیشنهاد دهد و در صورتی که پیشنهاد با دو سوم آراء به تصویب رسید، طبق آن قاعده عمل خواهد شد. پیشنهاد «کفایت مذاکره» نیز که با دو سوم آرای مأخوذه به تصویب می‌رسد، به مذاکره خاتمه می‌دهد و بلافاصله بعد از تصویب آن، پیشنهاد در دست بررسی باید به رأی گذاشته شود. جزئیات مربوط به این قواعد در آینده مطرح خواهد شد.

اجلاس دوم:
۷. اجلاس، گردهمایی اعضای یک مجمع تصمیم‌گیری است که برای انجام یک دستورکار دور هم جمع می‌شوند. اما اجرای یک دستور کار بلند و طولانی شاید به چندین نشست طی چند روز نیاز داشته باشد. اما در انجمن‌های معمولی که اجلاس‌های خود را به صورت ماهانه برگزار می‌کنند، معمولاً یک اجلاس از یک نشست تشکیل می‌شود. توجه به تمایز این دو مفهوم به این دلیل مهم است که بسیاری از قواعد قانون پارلمان برای همین تمایز تعریف شده‌اند.به عنوان نمونه، باید توجه داشت که پیشنهاد ختم جلسه، به معنای ختم اجلاس است یا ختم همان نشست. اگر به معنای ختم همان نشست باشد، قبل از طرح آن حتماً باید زمان و تاریخ نشست بعدی تعیین شده باشد. بقیه قواعد مربوط به تمایز بین اجلاس و نشست به مرور مطرح خواهد شد.

۸. مجامع تصمیم‌گیری آن نوع گردهمایی هستند که طبق قواعد قانون عرفی پارلمان اداره می‌شوند. در دستورنامه رابرت ۵ نوع مجمع تصمیم‌گیری که رواج بیشتری دارند معرفی شده است:
۸ – ۱ – مجمع اعضای انجمن‌های معمولی که اعضای آن اشخاص حقیقی هستند.
۸ – ۲ – مجمع نمایندگان (یا کنوانسیون) کانون‌ها که دارای شعبه هستند و از اتحاد و ائتلاف انجمن‌های معمولی تشکیل شده‌اند.
۸ – ۳ – . انواع بوردها (مثل شوراها، هیأت مدیره‌ها و هیأت امناء)
۸ – ۴ – تشکیلات قانون‌گذاری و پارلمان‌ها
۸ – ۵ – نشست‌های توده‌ای.

۹. نصاب تعداد اعضای دارای رأی است که یک مجمع با حضور آنان می‌تواند تصمیم قانونی بگیرد. نصاب

در مجمع عمومی انجمن‌های معمولی، در بوردها و در پارلمان‌ها بیش از نصف است مگر آنکه آئین‌نامه این مجامع طور دیگری مقرر کرده باشد. نصاب در کنوانسیون‌ها بیش از نصف نمایندگانی است که در کمیته اعتبارنامه‌ها ثبت نام کرده باشند. در نشست‌های توده‌ای نیز نصاب اعضای حاضر در هر زمان است. در برخی از مجامع دولتی که قانوناً حق جلب اعضای خود را داشته باشند، در صورتی که نصاب حاصل نشود، با تصویب پیشنهاد حکم جلب به مجمع و به درخواست دبیر و تأیید رئیس انجمن، نیروی انتظامی و پلیس نسبت به دستگیری و جلب به مجمع اعضایی که عذر موجهی برای غیبت نداشته باشند اقدام می‌کنند.

۱۰. یک پیشنهاد، معمولاً بعد از مذاکره به رأی گذاشته شده و برای همیشه تعیین تکلیف می‌شود. اما ممکن است این پیشنهاد، به صورت مشخص یا نامشخص به تعویق بیافتد، اصلاح شود، برای بررسی بیشتر به یک کمیته ارجاع شود، یا روی میز قرار بگیرد. در این صورت، پیشنهاد به صورت موقت تعیین تکلیف شده است. قواعد ناظر بر هر یک از این وضعیت‌ها متفاوت است و به مرور معرفی خواهد شد.

۱۱. هر پیشنهاد پارلمانی ۸ خصوصیت توصیفی استاندارد دارد که خلاصه آن‌ها در جدولی که در دومین اجلاس کارگاه تقدیم شد معرفی شده است. آشنایی با قواعد ناظر بر این خصوصیات دشوارترین بخش قواعد قانون پارلمان است که در طول کارگاه تمرین خواهد شد.

واکنش‌ها

تا امروز چند نفر از اعضای کادر دوستان دریافت این اسناد را اعلام کرده‌اند. آقایان حلاج و سیدی به خصوص خیلی از زحمات من قدردانی کرده بودند.

فردا سومین اجلاس کادر دوستان خواهد بود. سعی می‌کنم خودم را برای این اجلاس کاملاً آماده کنم تا جذابیت کارگاه افزایش یابد.

گفتنی است که آقایان سیدی و حلاج در جلسه قبلی دو سند برایم آوردند. آقای حلاج نوشته‌ای از یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به نام حسن سبحانی برایم آورده بود که نظراتی اصلاحی در مورد اداره مجلس در آن پیشنهاد شده و هنوز فرصت خواندن آن را نیافته‌ام. آقای سیدی نیز کپی یک سند انگلیسی را برایم آورده که گردش کار در نشست‌های مجمع عمومی ملل متحد را تشریح کرده است. باید از هر دو این دوستان تشکر کنم.

نخستین اجلاس کادر وکیلان

عصر پنجشنبه گذشته نخستین اجلاس کادر معلمان با حضور ۱۲ نفر از وکیلان زن و مرد در دفتر برگزار شد و نخستین اجلاس آن یکی از بهترین کارگاه‌ها بود، به طوری که بعد از ختم جلسه چند نفر از مردان حاضر در اجلاس حتی شانه من را به نشان قدردانی بوسیدند و اعلام کردند که هرگز تصور نمی‌کردند که نشست این همه خوب و مفید باشد.

گفتنی است که درست پیش از شروع جلسه خانم دهقان همسر آقای عبدالفتاح سلطانی و خانم دشتی همراه با یک جعبه شکلات برای عیادت من آمده بودند. خانم سلطانی برخی از وکلا را که برای شرکت در کارگاه در دفتر حضور می‌یافتند از نزدیک دید و کلی با خانم ستوده صحبت کرد. شاید خبر تشکیل این کارگاه را به عبدالفتاح بدهد. امیدوارم این خبر سبب شود تا احساس نکند ما افراد مسؤلیت‌پذیری مانند آنان را تنها گذاشته‌ایم.

به نظرم کارگاه وکیلان که آخرین کارگاهی بود که تا کنون برگزار کرده‌ام، بهترین کارگاهی هم باشد که تا کنون تشکیل داده‌ام. این تجربه درستی این ضرب‌المثل را نشان می‌دهد که: کار نیکو کردن از پر کردن است.

مشخصات این کارگاه این بود که از مبرم‌ترین قضایا و قواعد شروع کرد. مبرم‌ترین قواعد را به تصویب

رساند. و از همان نخستین نشست، صورتجلسه خودش را تنظیم کرد و تمام تصمیم‌هایی که گرفت قانونی بود. بعد هم، تمام مطالب ارایه شده در نخستین نشست را به صورت یک جزوه آماده کرد و برای اعضاء فرستاد.

به نظرم، این تجربه که فشرده تجربه‌ی کارگاه‌های دیگر است باید به مرور تکمیل شود و به یک یا چند شیوه‌ی تدوین شده بدل شود. در آن صورت می‌توان روش تدریس دستورنامه رابرت را برای انجمن‌ها و کارگاه‌های مختلف و مخاطبان مختلف مدون کرد و در اختیار علاقمندانی قرار داد که مایلند دستور نامه را به دیگران درس بدهند.

اهمیت کادر وکیلان

نکته مهم دیگر این کارگاه این است که اعضای آن همه وکیل هستند و حقوق خوانده‌اند و هم اهمیت فوق العاده زیاد این قواعد را درک می‌کنند و هم سریع مطالب را می‌گیرند و هم می‌توان با کمک آنان انجمنی ایجاد کرد که هدفش اصلاح تدریجی تمام قوانین این کشور باشد.

می‌توانم و شاید خوب بود به تشریح جزئیات این کارگاه می‌پرداختم. اما فرصت ندارم. به همین خاطر به نقل اسناد این کارگاه که برای اعضاء ارسال شده است بسنده می‌کنم. خود این اسناد گویای آنچه که در این کارگاه رخ داد هستند.

با سلام

به پیوست صورتجلسه نخستین اجلاس گروه آموزش دستورنامه رابرت وکیلان و گزارش قواعد توصیف شده در این اجلاس تقدیم می‌شود.

تقاضا دارد دریافت این اسناد را از طریق ایمیل به دبیر موقت اطلاع دهید.

فراخوان و دستورجلسه نشست آتی عصر روز چهارشنبه ارسال خواهد شد.

با احترام

دبیر (منشی) موقت

صورتجلسه نخستین اجلاس

کارگاه آموزش دستورنامۀ رابرتِ وکیلان

پنجشنبه ۸ اسفند ۱۳۹۲

نخستین اجلاس کارگاه آموزش دستورنامۀ رابرت وکیلان (کادر وکیلان) ساعت ۱۴/۳۰ روز پنجشنبه ۸ اسفند ماه ۱۳۹۲ در دفتر کادرها دعوت به دستور شد.

مصوبات:

۱. با اجماع عمومی برگردان فارسی ویرایش دهم کتاب دستورنامه رابرت به عنوان مرجع پارلمانی گروه انتخاب شد و اعضای گروه متعهد شدند تمام پراکتیس (تلاش‌های) حقوقی خود برای ایجاد یک سازمان دائمی به منظور آموزش و ترویج قواعد دستورنامه رابرت (به عنوان یک تمرین آموزشی) را در چارچوب قواعد و رویه‌های مندرج در این مرجع پارلمانی انجام دهند.

۲ به جز اصول زیربنایی قانون پارلمان (که در کتاب تشریح شده است) و مجموعه قواعد و رویه‌های حافظ این اصول، که با موافقت کل اعضای یک سازمان نیز تعلیق ناپذیرخواهند بود، سایر قواعد و رویه‌های مندرج در دستورنامه رابرت با تصویب دوسوم آراء مأخوذه در هر نشستِ قانوناً فراخوان شده‌ای که به نصاب رسیده باشد، می‌تواند تعلیق، اصلاح یا ابطال شود (استثنائات این قاعده در آینده مطرح خواهد شد).

۳. با اجماع عمومی تصویب شد هر یک از قواعد و رویه‌های مندرج در دستورنامه رابرت از زمانی که توسط مسؤل جلسه برای گروه توضیح داده می‌شود مجرا خواهد بود.

۴. پیشنهاد سرکار خانم ستوده مبنی بر اینکه اجلاس آتی کارگاه روز پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۲ در دفتر کادرها برگزار شود با ۱۰ رأی موافق و یک رأی مخالف به تصویب رسید.
۵. همچنین تصویب شد که جلسه فوق رأس ساعت ۱۴ دعوت به دستور شود.

با عنایت به مصوبات دو بند اخیر فوق، از اعضای محترم گروه درخواست می‌شود پیش از ساعت ۱۴ روز پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۲ در دفتر کادرها (به نشانی: کریم‌خان، آبان شمالی[شهید عضدی]، خیابان پزشک، شماره ۶، زنگ ۳، حسینی، به تلفن ۸۸۹۱۱۰۱۷) حضور یابند. دفتر کادرها افتخار می‌کند که از ساعت ۱۳/۳۰ روز پنجشنبه میزبان شما عزیزان باشد.

با احترام. دبیر (منشی) موقت
داود حسینی
شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۲

و این هم گزارش قواعد آموزش داده شده در نخستین جلسه:

گزارش قواعد و رویه‌های آموزش داده شده در کادر وکیلان

اجلاس اول:

۱. در هر مجمع در هر زمان فقط یک موضوع باید در دست بررسی باشد (این قاعده – که نخستین قاعده قانون پارلمان است که در سال ۱۵۸۱ در پارلمان انگلیس به اجرا در آمد – در عین حال یکی از اصول زیربنایی قانون پارلمان نیز محسوب می‌شود و در نتیجه کل اعضای یک مجمع با اتفاق آراء نیز نمی‌توانند آن را تعلیق کنند).
از این اصل «نظام رتبه بندی پیشنهادهای پارلمانی» استنتاج می‌شود که بر اساس آن برخی از پیشنهادهای پارلمانی نسبت به برخی دیگر از آن‌ها اهمیت و اولویت بیشتری می‌یابند، در نتیجه می‌توان به صورت موقت پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی را کنار گذاشت و پیشنهاد مهم‌تر را بررسی و تعیین تکلیف کرد و دوباره به سراغ پیشنهاد قبلی رفت. جزئیات مربوط به این رویه– که دشوارترین بخش دستورنامه رابرت است – به مرور تشریح و تمرین خواهد شد (دستورنامه رابرت عنوان فارسی یکی از جامع‌ترین و معروف‌ترین مراجع پارلمانی است که مجموعه قواعد و رویه‌های قانون عرفی پارلمان [به جز آن دسته از قواعدی که خارج از پارلمان کار برد ندارند] را تدوین و تبیین کرده است. مؤلف این کتاب که ویرایش اول آن در سال ۱۸۷۶ در آمریکا منتشر شد هنری مارتین رابرت است و به همین خاطر به دستورنامه رابرت معروف شده است).

۲. در هر مجمع تصمیم‌گیری، پیش از طرح یک پیشنهاد مشخص و حمایت از آن و قرائت آن از سوی رئیس هر نوع مذاکره‌ای ممنوع خواهد بود. منظور از مذاکره نیز بیان دلایلی است در جهت تشویق اعضا به دادن رأی مثبت یا منفی به همان پیشنهاد مشخص و هر نوع مطلب غیرمرتبط با پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی خارج از دستور خواهد بود.

۳. مبنای تصویب اکثر پیشنهادهای پارلمانی رأی موافق بیش از نصف آراء مأخوذه است. از همین رو، حتماً باید آراء مخالفان هر پیشنهاد نیز اخذ شود. بدیهی است ممتنعان فاقد رأی هستند و در نتیجه محاسبه نخواهند شد. تصویب برخی از پیشنهادهای پارلمانی به دو سوم آراء مأخوذه نیاز خواهد داشت. جزئیات و استثنائات این قاعده به مرور تشریح خواهد شد.

۴. یک پیشنهاد پارلمانی، طی شش مرحله مطرح، بررسی و اخذ رأی می‌شود: یک؛ طرح پیشنهاد، دو؛ حمایت از پیشنهاد، سه؛ قرائت آن از سوی رئیس جلسه، چهار؛ مذاکره، پنج؛ اخذ رأی، و شش؛ اعلان نتیجه از سوی رئیس جلسه. قواعد ناظر بر پراکتیس پارلمانی در هر یک از این مراحل تغییر می‌کند. این قواعد در آینده و به مرور تشریح می‌شود.

۵. اصطلاح «صحن» در حقوق پارلمانی سه معنا دارد: یک؛ مکان گردهمایی اعضای مجمع، دو؛ کل اعضای مجمع، سه؛ حق انحصاری شنیده شدن.
هر عضو قبل از طرح هر پیشنهاد،. و فقط هنگامی که هیچ عضو دیگری کسب صحن نکرده باشد، باید برخیزد و کسب صحن کند. عضوی که به این ترتیب کسب صحن کرده باشد، فقط وقتی مجاز به طرح پیشنهاد است که رئیس جلسه نیز تخصیص صحن کرده باشد، یعنی حق قانونی عضو برای طرح پیشنهاد مورد نظر در آن زمان خاص را تأیید کرده باشد. در غیر این صورت و بدون تخصیص صحن از سوی رئیس جلسه، عضوی که کسب صحن هم کرده باشد حق طرح پیشنهاد نخواهد داشت. جزئیات مربوط به این رویه در آینده تشریح خواهد شد.

۶. بر اساس قانون پارلمان نیت خوانی مطلقاً ممنوع است و هر عضوی در چارچوب قانون پارلمان مجاز است هر پیشنهادی را که دلش می‌خواهد مطرح کند و به هر پیشنهادی هر رأیی که دلش بخواهد بدهد یا ندهد. هیچ عضوی حق ندارد انگیزه اعضای مجمع را زیر سؤال ببرد اما حق دارد تندترین انتقادها را به خود پیشنهاد وارد کند.

۷. برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی ریاست جلسه از سمت خود، رویه‌های ویژه‌ای تدوین شده است. از جمله اینکه:
رئیس جلسه همیشه موظف است ظاهر بی‌طرف خود را حفظ کند. به همین خاطر باید از شرکت در مذاکرات بپرهیزد و در جریان اخذ رأی علنی فقط هنگامی رأی دهد که تساوی ایجاد کند یا بشکند. در صورتی که تمایل داشت در مذاکره شرکت کند باید از کرسی به صحن برود و نائب رئیس یا فرد دیگری را به جای خود منصوب کند.

۸. در نخستین اجلاس کادر وکیلان، چهار پیشنهاد: «اصلی»، «تفکیک موضوع»، «سؤال پارلمانی» و «اصلاح» به صورت بسیار اجمالی معرفی شدند.

۹. یکی از انواع روش‌های اصلاح پیشنهادی که در آن یک عنصر متغییر (مانند مبلغ، تاریخ، مکان، نام افراد) وجود داشته باشد، استفاده از تکنیک «ایجاد جای خالی» است. با استفاده از این تکنیک جای عنصر متغیر در پیشنهاد مورد نظر خالی باقی می‌ماند. اعضای مجمع برای پرکردن این جای خالی، پیشنهادهای خود را مطرح می‌کنند. مقادیر متفاوت بر اساس یک ترتیب منطقی مرتب می‌شوند و بعد از ختم مذاکره در مورد تمام آن‌ها، رأی‌گیری به ترتیب از کم‌ترین به بیشترین مقدار (یا بر عکس) شروع می‌شود. هر مقداری که بیش از نصف آراء مأخوذه را کسب کرد، جای خالی ایجاد شده در پیشنهاد را پر می‌کند. جزئیات مربوط به این تکنیک در آینده تشریح خواهد شد.

۱۰. «در جا راحت باش» یک اصطلاح در قانون پارلمان است که بر اساس آن و به هنگام ضرروت و به تشخیص رئیس برای مدتی بسیار کوتاه اعلام می‌شود. در حالت در جا راحت باش، پراکتیس پارلمانی موقتاً تعطیل می‌شود اما اعضای مجمع حق برخاستن از جای خود را ندارند و فقط می‌توانند با صدای بسیار آرام با نزدیکان خود صحبت کنند. تصویب «درجا راحت باش» مستلزم اجماع عمومی است در نتیجه، مخالفت حتی یک نفر از اعضای مجمع با درجا راحت باش سبب می‌شود که بازی پارلمانی ادامه یابد.

۱۱. عبارات و اصطلاحاتی که رئیس جلسه به کار می‌برد اصطلاحات و عباراتی کلیشه‌ای و استاندارد است و رئیس جلسه باید حتی‌المقدور همین اصطلاحات را به کار ببرد. رئیس جلسه هنگام قرائت پیشنهاد و اعلان نتایج اخذ رأی مکلف است از جای خود برخیزد. در سایر موارد به دلخواه خود می‌تواند نشسته یا ایستاده باشد.

انجمن خانم میاندشتی

خانم میاندشتی (یا خانم قدرتمند) یکی از کسانی بود که در دوران نقاهت تلفنی با من تماس گرفت و حالم را

پرسید. در جریان همین گفتگوی تلفنی بود که به من گفت در نظر دارد در سطح استان مازندران یک انجمن برای دفاع از حقوق زنان ایجاد کند و در این زمینه از من برای آموزش قواعد دستورنامه رابرت کمک خواهد گرفت. من آمادگی خودم را اعلام کردم.

در یادداشت‌های قبلی توضیح دادم که در پی پیشنهاد دکتر نجفی رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی به خانم میاندشتی قرار شد یک انجمن از معلمانی که به دکتر نجفی علاقمند بودند تشکیل شود تا برنامه‌هایی برای همکاری بین آموزش و پرورش و سازمان میراث فرهنگی ارایه دهند. دو اجلاس نشست‌های این انجمن در شرف تأسیس در دفتر کادرها و با ریاست من برگزار شد و بسیار موفق بود. اما دکتر نجفی به خاطر بیماری قلبی از سازمان رفت و فعالیت‌های آن انجمن هم تا تعیین تکلیف از سوی فرد جانشین دکتر نجفی به حالت تعطیل درآمد.

خانم میاندشتی بسیار خوشبین است که رئیس جدید میراث فرهنگی نیز از همان سیاست پیروی کند. به علاوه قرار شد حتی اگر میراث فرهنگی از ایجاد یک انجمن با هدف‌های اعلام شده موافقت نکرد، با حضور همان معلمان یک سازمان یا انجمن معلمان دیگر تشکیل شود. اما با شناختی که از خانم قدرتمند دارم همه چیز به اراده و تصمیم همین خانم بستگی خواهد داشت. اگر او نخواهد، هیچ یک از اعضای آن گروه چنان اقتدار و قدرت و کاریزمایی ندارد که بتواند انجمنی را برگزار کند. در نتیجه باید منتظر ماند.

دستورنامه رابرت در خانه تأتر

یکی از کسانی که در اجلاس‌های انجمن در شرف تأسیس دوستداران میراث فرهنگی شرکت می‌کرد جوانی بود و هست به نام آقای ابوالقاسمی. او بازرس انجمن نمایشنامه نویسان است و بعد از آشنایی با قواعد دستورنامه رابرت طی شرکت فقط در دو جلسه انجمن دوستداران میراث فرهنگی به یکی از کادرهای بسیار جدی برای آموزش این قواعد به انجمن‌های خانه تأتر بدل شده است.

حدود یک ساعت پیش که در حال نوشتن این یادداشت‌ها بودم، تلفنی با من صحبت کرد. روز شنبه مراسم جشنی دارند که طی آن به بهترین نمایشنامه‌ها جایزه داده خواهد شد. زنگ زد که از من بپرسد آیا آماده‌ام که در آن مراسم دستورنامه رابرت را معرفی کنم؟ در جواب او گفتم: به نظرم بهتر است از توی بوق کردن این قضیه پرهیز شود و به جای آن پیشنهادهای دیگری دادم.

یکی از این پیشنهادها این بود که این قواعد را به هیأت مدیره انجمن‌های اصناف خانه تآتر آموزش بدهیم و بعد به سراغ اعضاء هر انجمن برویم. یا اینکه، یک کارگاه از اعضاء علاقمند انجمن‌های مختلف خانه تأتر ایجاد کنیم و به آن‌ها آموزش بدهیم.

در مورد این مسائل حدود سه ربعی صحبت کردیم و قرار شد امروز حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر تنها یا همراه با برخی از دوستانش به دفتر بیاید و با هم بیشتر بحث کنیم. به این ترتیب دستورنامه رابرت راه خود را با سرعتی غیرقابل پیش‌بینی در میان انجمن‌های خانه تأتر باز می‌کند. گزارش ادامه این ماجرا را فردا ثبت خواهم کرد.

فکر می‌کنم برای امروز بس باشد. هم باید برای اجلاس فردا آماده شوم، هم کارهای زیادی دارم که روی زمین مانده است.

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۲
امروز عصر ساعت ۶ تا ۸ سومین اجلاس کارگاه دوستان خندان است. گزارش قواعد تدریس شده در دو اجلاس اول را برایشان ایمیل کردم و پرینت هم گرفتم. قرار است خصوصیات هشتگانه توصیفی استاندارد پیشنهادها را را برایشان توصیح بدهم. مراحل ششگانه طرح پیشنهاد را هم برای این گروه توضیح ندادهام. به طور کلی برای کارگاه بعد از ظهر نسبتاً آمادهام. بعد از نوشتن این یادداشت، فراخوان دومین اجلاس کادر وکیلان را نیز برایشان ارسال خواهم کرد. گزارش اجلاس امروز بعد از ظهر را فردا ثبت خواهم کرد. اما دیروز چند اتفاق رخ داد که جا دارد ثبت شود.

بدقولی بازرس انجمن نمایشنامه نویسان
دیروز آقای ابوالقاسمی که حالا میدانم بازرس انجمن نمایشنامهنویسان است با من تلفنی صحبت کرد. خیلی حرف زدیم. اول توضیح داد که روز شنبه انجمن مراسمی دارد برای معرفی بهترین آثار دراماتیک که طی سال در ایران نوشته شده است. و میخواست به برگزار کنندگان مراسم پیشنهاد کند که حدود یک ربع ساعت وقت در اختیار من بگذارند تا در این مراسم دستورنامه رابرت را معرفی کنم. نظر من را میخواست. مخالفت کردم. دلیل مخالفتم را هم برایش شرح دادم: نیازی نیست این ماجرا رسانهای شود. یک امر فرهنگی است که باید مثل نم در تن خاک خشک کم کم نشست کند. لازم هم نیست خیلی توی چشم بیاید. به علاوه، کسانی که در آن مراسم آمدهاند برای چنین بحثی آمادگی ندارند. در عوض پیشنهادهای دیگر مطرح کردم: از جمله اینکه با حضور علاقمندانی از انجمنهای مختلف اصناف گوناگون خانه تأتر یک کارگاه بگذاریم. یا بعد از گفتگو با هیأت مدیره انجمنهای خانه تأتر آموزش این قواعد را از هیأت مدیره شروع کنیم و بعد از اصلاح آئیننامهها مجامع انجمنها را که معمولاً سالانه است به ماهانه تبدیل کنیم و این قواعد را به تمام اعضاء انجمن آموزش بدهیم تا روند تصمیمگیری از هیأت مدیره به مجمع منتقل شود. از پیشنهادهای من استقبال کرد و قول داد که خودش به تنهایی یا همراه بعضی از اعضاء هیأت مدیره خانه تأتر برای بحث بیشتر حدود ساعت ۵ بعد از اظهر به دفتر من بیاید. دیروز هرچه منتظرش ماندم نیامد. حالا فکر میکنم شاید منظورش این بوده است که اگر قرار شد بیاید قبل از آن تلفی خواهد کرد و چون تلفن نکرده به این معناست که نتوانسته است بیاید. اما در هر حال تمام دیروز بعد از ظهر من منتظر او ماندم و هیچ خبری نشد.

تغییر در رویکرد بعضی از اعضای سازمان معلمان
دیروز حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر کارگاه اختصاصی دستورنامه رابرت با حضور مرد، هاشمی و خانمها رئیسی، نقیئی و دشتی در سالن ۲ و خارج از مدیریت من برگزار شد. از روی نوشتههای تابلو سفید پیداست که در مورد قواعد دستورنامه رابرت کار میکنند. ظاهراً هاشمی یا مرد معلم هستند و سه زن دانش آموز. هنوز به درستی از انگیزههای این نشستها که اصرار دارند بدون حضور من هم برگزار شود سر در نیاوردهام. در حالیکه گروه معلمان اعضای بیشتری دارد و میشد و میبایست طوری برنامه ریزی میکردیم که همه با هم این قواعد را بیاموزند و تمرین کنند. اما این هسته، شاید به خاطر علاقه بسیار زیاد، و شاید به این دلیل که بلاخره روزهای سهشنبه برای شرکت در نشست هیأت مدیره سازمان معلمان هم که شد باید جمع شوند، و یا به هر دلیل دیگر، قواعد دستورنامه را مورد مطالعه قرار میدهند و با جدیت در حال یادگیری آن هستند.

بعد از این نشست و از حدود ساعت چهار و با آمدن افراد دیگر، ظاهراً نشست هیأت مدیره سازمان معلمان برگزار شد. من برای شنیدن اخبار به زبان انگلیسی یا فرانسه و روسی از هدفون یا گوشی استفاده میکنم. در نتیجه با اینکه صدای آنان بلند است و با این کار نشان میدهند که چیزی برای مخفی کردن از من ندارند اما من هیچ تمایلی به استراق سمع مباحث آنان ندارم. به طور کلی میشود دریافت در پی اصلاح آئیننامه و بازسازی سازمان هستند. اما نکته مهم واکنش آقای مرد و آقای پورسلیمان بود.

بعد از اتمام جلسه و رفتن اعضاء، و شاید به این خاطر که دسته جمعی با هم از دفتر خارج نشوند، مرد و پورسلیمان کمی مکث کردند و در این فاصله با من به صبحت پرداختند. نکته در خور اهمیت اصرار آقای پورسلیمان بود که من سلسله یادداشتهایی برای انتشار در وب سایت سازمان معلمان بنویسم و بدون اشاره به اصطلاحهایی مثل قانون پارلمان، قواعد مبرم اداره جلسات را در این سلسله مقالات توضیح دهم. من بدون

هیچ تأملی استقبال کردم و حتی به تجربه‌ام در نوشتن سلسله مقالاتی در مورد مدیریت در نشریه «رسانه داروپخش» اشاره کردم و چند نمونه از آن‌ها را نشانشان دادم. آقای پورسلیمان چند نمونه از آن‌ها را برداشت تا آن سلسله یادداشت‌ها را بخواند. اما بعد از آنکه این دو نفر رفتند فکر کردم به دلایل گوناگون نباید در مورد نوشتن این سلسله مقالات قول می‌دادم. مهم‌ترین آن اینکه فرصت ندارم. و از همه مهم‌تر اینکه هنوز تکلیفم با سازمان معلمان روشن نیست و شاید لازم باشد همکاری جدی خود با این سازمان را مشروط به شرایطی بکنم. هرچند درخواست صریح من به حضور در جلسات خودشان را خیلی مؤدبانه رد کردند.

نکته در خورد تأمل در خاطره‌ای که نقل کردم تغییر رویکرد آقای پورسلیمان نسبت به ضرورت قواعد دستورنامه رابرت است. تا آنجا که می‌دانم یکی از مخالفان جدی این قواعد در ابتداء همین آقای پورسلیمان بود. اما به مرور چنان به این قواعد علاقمند شده که دیروز صمیمانه از من می‌خواست برای معرفی این قواعد که به معلمان کمک کند تا بتوانند در شوراهای دبیران و انجمن‌ها خوب عمل کنند این یادداشت‌ها را بنویسم.

من از نوشتن دریغ ندارم. اما علاوه بر فرصت نداشته، به نظرم سازمان معلمان باید نسبت به برخوردش با درخواست من تجدید نظر کند و هرگاه به عنوان یک عضو – چه افتخاری و چه به عنوان مشاور پارلمانی – در سازمان پذیرفته شدم بتوانم کار کنم. گمان نمی‌کنم بدون داشتن چشم‌انداز روشن نسبت به آینده سازمان صلاح باشد با آنان همکاری بیش از اندازه داشته باشم.

پیشنهاد نپخته به مرد

دیروز از مرد پرسیدم آیا مقالات مربوط به مبارزه بی خشونت را که برایش ارسال کرده بودم، خوانده است یا نه؟ بعضی از آن‌ها را خوانده بود. برای او توضیح دادم که چرا هر نوع جا به جایی خشونت آمیز حاکمیت استبدادی به استبداد جدیدی منجر می‌شود به همین دلیل نیروی‌های دموکراسی‌خواه راهی جز توسل به مبارزه بی‌خشونت ندارند. اما این کار بسیار ساخت است و انضباط فوق‌العاده و دانش گسترده‌ای می‌خواهد. از همین رو به او پیشنهاد ایجاد یک انجمن برای ترویج آموزش مبارزه بی‌خشونت را دادم که احتمالاً از روی محافظه کاری جدی نگرفت. از دادن چنین پیشنهادی در چنان شرایطی از خودم انتقاد کردم. اما ایده ایده درستی است.

نکته دیگری که برای مرد توضیح دادم این بود که کادری در حدود ۵۰۰ نفر که این قواعد را خوب یادگرفتند لازم نیست در جا بزنند. بعد برایش از استراتژی موجی صبحت کردم. به این معنا که در حالیکه گروه‌های تازه‌ای آموزش قواعد دستورنامه را شروع می‌کنند، باید برای کسانی که این قواعد را یاد گرفته‌اند و انجمن‌هایی تشکیل داده‌اند برنامه داشت. چشم‌انداز این برنامه ایجاد یک جامعه اخلاقی و انسانی و دموکراتیک است اما چگونه؟ به علاوه، این قواعد شکل و فرم برای ایجاد انجمن هستند. محتوا چه؟ و بعد کمی در مورد جنبش کادرها برایش سخن گفتم. پورسلیمان هم این بحث‌ها را می‌شنید.

و آخرین نکته اینکه مرد از من پرسید قانون آموزش انگلستان را که یک کپی از آن را در اختیارش قرار داده بودم، کی ترجمه می‌کنم؟ گفتم: قرار شد شما ترجمه کنید. گفت قادر به این کار نیست. گفتم: اگر بنا به ترجمه باشد چیزهای بسیار واجب‌تری می‌توان از سایت معلمان کشورهای پیشرفته یافت و ترجمه کرد که از آن قانون مبرم تر هستند. خلاصه اینکه در تولید محتوا خیلی فقیر هستند. لازم است رهبری چندین فرسخ جلوتر از دیگران حرکت کنند. اما رهبری سازمان معلمان این خصوصیت را ندارند و آگاهی عمومی آنان با بقیه معلمان هیچ تفاوتی ندارد و معلوم نیست حتی یک گام هم جلوتر باشند.

نمی‌دانم چه پیشنهاد دیگری به مرد کردم که در پاسخم با اشاره به ترجمه فارسی دستورنامه رابرت که زیر بغلش بود گفت: ده سال طول می‌کشد تا همین کتاب را یاد بگیرم. این حرف او هم برایم عجیب بود. مثل اینکه با خواندن متن اصلی دارد آرام آرام متوجه پیچیدگی‌های متن می‌شود.

برای امروز بس است.

پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۲
دیروز سومین اجلاس کادر دوستان خندان خیلی خوب برگزار شد. تصمیم دارم تصیم‌های مصوب این اجلاس و نیز قواعد مطرح شده را به صورت اسناد جداگانه آماده کنم و برای اعضاء بفرستم. متن آن اسناد را عیناً نقل خواهم کرد. به همین خاطر در این نوشته به نکات آموزشی مطرح شده در کارگاه و مصوبات این اجلاس نمی‌پردازم و فقط به حواشی و رویدادهای دیگری خواهم پرداخت که برای آینده جنبش کادرها اهمیت بیشتری دارند.

آموزش دستورنامه رابرت در مجلس شورای اسلامی
دیروز وقتی دو سندی را که آقای حلاج برایم آورده بود خواندم کنجکاو شدم که آقای حلاج با مجلس شورای اسلامی چه نسبتی دارد که به این جزوه‌ها دست یافته است و برای من آورده است؟ عنوان یکی از این جزوه‌ها که از سوی معاونت پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس چاپ شده این است: اظهار نظر کارشناسی در باره «طرح تشکیل کمیسیون ویژه تحول، تعالی و آینده نگری مجلس شورای اسلامی». همانطور که از عنوان این جزوه معلوم است، طری برای تشکیل کمیسیونی برای ایجاد تحول و تعالی مجلس پیشنهاد شده است و خلاصه این جزوه این است که چنین کمیسیونی در کنار سایر کمیسیون‌های مجلس برای چنین هدفی نه مناسب است و نه قانونی و نه عملی. به نظر من هم مشکلات مجلس شورای اسلامی با تشکیل چنین کمیسیون‌هایی حل نخواهد شد. اما جزوه دوم را یکی از نمایندگان مجلس (حسن سبحانی) نوشته است که در آن مشکلات متعدد موجود در مجلس شورای اسلامی به عنوان تشکیلات قانون‌گذاری در کشور بررسی شده است. با خواندن این جزوه خواننده در می‌یابد که مجلس شورای اسلامی ایران تا چه اندازه ناکارآمد و یک تشکیلات بی‌خود و بی‌فایده است. یکی از ساده‌ترین و شاید پیش‌پا افتاده ترین مشکلی که آقای سبحانی به آن اشاره کرده این است که خود مجلس آئین‌نامه داخلی خودش را اصلاً رعایت نمی‌کند و از دست هیچکس هم هیچ کاری ساخته نیست. حالا تصور کنید، در مرکز قانون‌گذاری کشور و خود قانون‌گذاری کشور آئین‌نامه داخلی خودشان را رعایت نکنند و هیچ کس هم هیچ کاری نتواند انجام دهد.

به نظرم جزوه آقای حسن سبحانی باید به نحوی به عنوان یک سند بسیار مهم در این سلسله یادداشت‌ها ثبت شود. متأسفانه فرصت ندارم کل سند را تایپ کنم در نتیجه شاید مجبور شوم فعلاً متن آن را اسکن کنم و به صورت عکس یا پی.دی.افی در این خاطرت بگنجانم. در این سند به مبرم‌ترین مشکلات قانون‌گذاری در کشور اشاره شده است. اما این مشکلات – به نظر من – نوک کوه یخی است که بالای آب دیده می‌شود. مشکلات استبداد و حکومت غیرقانونی در کشور اساسی‌تر و بنیادی تر از آن چیزی است که آقای سبحانی توصیف می‌کند. راه‌حل‌های دهگانه‌ای هم که در آخر جزوه ارایه داده راه به جایی نخواهد برد. با این همه، نفس نوشتن و نشر چنین مشکلاتی آن هم از سوی یک نماینده مجلس خطاب به سایر نمایندگان نشان می‌دهد که شوری آش را حتی نمایندگان مجلس نیز بهتر از دیگران درک می‌کنند. به خاطر همین نکات بود که کنجکاو بودم تا از حلاج بپرسم شغل و سمت او چیست و چگونه به این جزوه‌ها دست یافته است؟

نفر اول: حلاج
اتفاقاً اولین نفری که دیروز یک ربع زودتر وارد دفتر شد آقای حلاج بود. بعد از همان سلام و علیک اولیه به او گفتم که جزوه‌ها را خواندم و خیلی جالب بود. بعد پرسیدم: شغل شما چیست و چطور این جزوه‌ها توجه شما را جلب کرده است؟ معلوم شد که وی در دفتر پژوهش‌های مجلس کار می‌کند. بعد برایم گفت که در دفتر پژوهش‌های مجلس در مورد کارگاه کادرها صبحت کرده است و قرار شده است که بعد از عید امسال از من دعوت شود تا برای دبیران کمیسیون‌های مجلس یک کارگاه بگذارم و قواعد دستورنامه رابرت را درس بدهم. خوب، خبر بسیار خوبی بود. از او خواستم که بعداً در جمع بیشتر قضیه را توضیح دهد. وقتی جلسه تمام شد این خبر را اعلام کرد و توضیح که مجلس حتی عده‌ای را برای آموزش به پارلمان انگلستان فرستاده است. سایر اعضای گروه با شنیدن این خبر خوشحال شدند و کف زدند. من از آنان تقاضا کردم که در اول هر جلسه اخبار مربوط به فعالیت‌های ترویجی خودشان را به اطلاع سایرین برسانند. به نظرم، این خبر یکی خبر بسیار مهم برای جنبش کادرهاست. من هم تصمیم گرفتم هرچه سریعتر، و به محض اینکه از نظر مالی این امکان فراهم شد، کتاب قانون پارلمان رابرت را نیز خریداری کنم تا بهتر بتوانم مسائل پارلمان را درک کنم.

ریزش و رویش
یکی از مشکلات کارگاه‌ها این است که تمام اعضای آن نمی‌توانند در تمام جلسات حاضر شوند و در عین حال افراد جدیدی در هر جلسه به جمع افزوده می‌شود. دیروز خانم شاهکاری همسر آقای خندان به خاطر ابتلای به بیماری حضور نداشت. خانم عزیزی نیز پیغام داده بود که نمی‌تواند از کرج بیاید. یکی دو نفر از آقایان هم نیامده بودند. اما در عوض در جلسه دیرروز ۵ نفر عضو جدید داشتیم: یکی خانمی به نام شاهده شفیعی (اگر اشتباه نکنم) مرد سالمندی به نام آقای رستم‌پور که سال‌ها زندان سیاسی در نظام جمهوری اسلامی بوده است همراه با خانم‌اش به نام اسدی. و آقایی به نام سیف و نیز دکتر بوجاری. وجود همین افراد جدید سبب شد من برخی از مطالب را که قبلاً درس داده بودم دوباره تکرار کنم. و همین اسباب خستگی دیگران را فراهم می‌کرد.

استفاده از تجربه انجمن‌های گمنام
بعد از ختم جلسه، آقای خندان تا ساعت حدود ۱۲ شب نزد من ماند و راجع به نکات متنوعی صحبت کردیم. از جمله معرفی نرم‌افزار سایت اسپیپ و دعوت از او برای کمک به اداره این سایت، چشم‌انداز تاریخی جنبش‌کادرها، و از این قبیل. آقای خندان به تجربه انجمن‌های گمنام معتادان اشاره کرد. خوشبختانه تجربه و تحلیل من و او از انجمن‌های گمنام خیلی شبیه هم بود. این انجمن‌ها در کار خودشان بسیار موفق عمل می‌کنند و معتادانی را که برای دستیابی به مواد مخدر تن به هر شرارتی می‌دهند به انسان‌های شریفی تبدیل می‌کنند که حاضرند برای کمک به سایر معتادان دست به اقداماتی واقعاً ایثارگرانه بزنند. نکته‌ای که ذهن آقای خندان را خود مشغول کرده بود این بود که ما چه باید بکنیم که انجمن‌های در شرفت تأسیس ما نیز مانند انجمن گمنامان موفق شود. این دغدغه به دغدغه‌ی ذهنی من هم بدل شد و به نظرم جا دارد به این موضوع به طور جدی فکر کنیم که چطور می‌شود از تجربه انجمن‌های معتادادن استفاده کرد.

من شخصاً فکر می‌کنم علت موفقیت انجمن معتادان همان قواعد و رویه‌هایی است که به مراسم و آئین تبدیل شده است و سینه به سینه منتقل می‌شود و همه ملزم هستند با دقت این آئین‌ها و قواعد را رعایت کنند. اما این جمعبندی کافی نیست و من باید به دقت بیشتری به این موضوع فکر کنم و درس‌های بیشتری از انجمن معتادان فرا بگیریم. خوشحالم که در این مورد نیز وجه مشترک زیادی بین من و آقای خندان وجود دارد.

آقای خندان این پیشنهاد را هم داد که باید سازوکارهایی بیاندیشیم که حضور افراد جدید مخل کار دیگران نشود. مثلاً هر فرد جدید قبل از شرکت در کارگاه به نحوی با مطالب قبلی آشنا شود. یا افراد جدید در یک حلقه دیگر متشکل شوند و بعد این حلقه‌ها با هم اقدام شوند. قرار شد پیشنهادش را بنویسد و در اختیار منشی قرار دهد.

نمایش دکتر بوجاری
وسط‌های جلسه بود که مرد میانسالی به جمع ما اضافه شد و در جلسه کنار من نشست. بعداً فهمیدم او دکتر حقوق است و حقوقدان است و در حقوق بین‌المللی کارهای بسیار زیادی انجام داده است و آقای سیدی او را دعوت کرده است. در طول جلسه صحبتی نکرد و من اشتیاق و حیرتی در چهره‌اش نمی‌دیدم. بعد از ختم جلسه بود که اعلام کرد صحبت‌هایی دارد و در واقع از دیگران هم خواست تا اگر می‌توانند بنشینند و به صحبت‌های او گوش کنند. عده‌ای نشستند و بعد از اینکه مدتی دکتر بوجاری صحبت کرد رفتند و فقط آقای سیدی و آقای خندان باقی ماندند. اگر بخواهم حرفش‌هایش را در یک عبارت خلاصه کنم این بود: مخالف‌خوانی بی‌ربط. خوشبختانه من به او فرصت کافی دادم تا هرچه دلش می‌خواهد بگوید و او هم فقط از سوابق و تجربه‌های درخشان خود در امر حقوق صحبت می‌کرد. وقتی مسأله را به موضوع‌های مشخص کشاندم حرف جدی برای گفتن نداشت و در این مجادله به نحو بسیار زننده‌ای خودش را خراب کرد. اما در هر حال من از او دعوت کردم که اگر متعهد می‌شود که در چارچوب دستورنامه رابرت عمل کند می‌تواند به جمع ما ملحق شود.

نکاتی که من در این مجادله مطرح کردم بسیار منطقی و مستدل و قانع کننده بود. از جمله اینکه دستورنامه

رابرت وحی منزل نیست و ما خودمان داوطلبان تصمیم‌گرفته‌ایم در چارچوب این قواعد رفتار کنیم. در عین حال هر عضوی حق دارد پیشنهاد اصلاح هر کجای این قواعد را مطرح کند و اگر جمع قبول کرد قواعد اصلاح خواهد شد. به علاوه، ما ادعای اصلاح سایرین را نداریم. بلکه فقط می‌خواهیم بین خودمان در چارچوب این قواعد رفتار کنیم، چون این قواعد را عادلانه، منصفانه، عاقلانه و دموکراتیک و اخلاقی یافته‌ایم. در هر حال، دکتر بوجاری خیلی ضایع شد و مسؤلیت این کار برعهده‌ی خود اوست که به عنوان یک حقوق‌دان، پیش از آنکه با دستورنامه رابرت به خوبی آشنا شود، به صورت ناخودآگاه به مخالفت با آن پرداخت و در این مخالفت هیچ دلیل قانع کننده‌ای نتوانست ارایه دهد. چنین بحث‌هایی هر چه بیشتر حقانیت و درستی مسیر ما را نشان می‌دهد و به همین خاطر امید ما به اینکه این حلقه‌ها با سرعت هر چه بیشتری تکثیر شوند خیلی بیش از قبل شده است.

در جلسه دیروز علاوه بر قواعدی که درس می‌دادم، به صورت ناخواسته نکات زیاد دیگری مطرح شد که تمام آن‌ها برای تمام اعضاء تازگی داشت. از جمله داستان تدوین کد اتیکز برای حزب مشارکت و اینکه چرا اعضاء بر خلاف تصمیم شورای مرکزی به دکتر معین رأی نداده‌اند. تازه بعد از آنکه این قضیه را با استناد به قواعد قانون پارلمان و تجربه آمریکا در انتخاب رئیس جمهور و تجربه حزب کارگر انگلیس در انتخاب بین دیوید و اد میلیبند تشریح کردم اعضاء حاضر در کارگاه متوجه عمق فاجعه شدند.

جلسه دیروز آنقدر خوب بود که تا ساعت ۹ امروز به خودم استراحت دادم و در رختخواب باقی ماندم. الان هم ساعت از ۱۱ گذشته است و باید خودم را برای اجلاس کادر وکیلان آماده کنم.

بعد از آماده شدن اسناد اجلاس سوم کادر دوستان، آن‌ها را نقل خواهم کرد.

جمعه ۱۶ اسفند ۱۳۹۲
امروز، هم به خاطر موفقیت نشست دیروز وکیلان و هم به خاطر رعایت مفصل ران چپ بعد از جراحی، به خودم استراحت دادم و تا حدود ساعت ۹ صبح در رختخواب خیالبافی می‌کردم که تلفن زنگ زد. آقای ابوالقاسمی بازرس انجمن نمایشنامه نویسان بود که قول داده بود عصر سه شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر احتمالاً با چند نفر از دوستانش به دیدار من بیایند که نیامدند و هیچ زنگی هم به من نزد. اولین انتظارم این بود که در توضیح این بدقولی چه خواهد گفت؟ ظاهراً عذر موجهی نداشت و شروع کرد به توجیه. از حمله اینکه سرماخورده و مریض شده و متأسفانه کاملاً معلوم بود که راست نمی‌گوید. نمی‌دانم چه کنم؟ از مدت‌ها پیش تصمیم گرفته‌ام با کسی که دروغ می‌گوید رابطه‌ام را قطع کنم. اما این تصمیم را هنوز به آقای ابوالقاسمی نگفته‌ام و از طرف دیگر او به قواعد دستورنامه نامه رابرت خیلی علاقمند است و تلاش می‌کند تا این قواعد را در انجمن‌های عضو خانه تأتر ترویج کند.

ترویج دستورنامه رابرت در خانه‌های تأتر، سینما و موسیقی
ظاهراً هدفش از تلفن این بود که به من بگوید به تلفن همراه من یک ایمیل فرستاده که طی آن از من دعوت شده تا در مراسم فردای انجمن نمایشنامه نویسان شرکت کنم. در این مراسم قرار است آثار برتر نمایشنامه نویسی معرفی شود. بعد شماره تلفنی را که پیام را برای آن ارسال کرده بود برای من خواند. شماره من نبود. پس چطور فکر کرده که آن شماره تلفن همراه من بوده است و برای آن حتی پیام دعوت ارسال کرده است؟ خوب. این هم یکی دیگر از عجایب این بازرس انجمن نمایشنامه نویسان. من شماره تلفن همراهم را دادم و در حالیکه با او صحبت می‌کردم صدای پیام‌گری تفن همراه بلند شد. معلوم بود پیام را برای من هم ارسال کرده است: دعوت به همان مراسم مذکور که شنبه شب در تماشاخانه شهر برگزار خواهد شد. من برای آقای ابوالقاسمی توضیح دادم که به خاطر وضعیت بعد از جراحی قادر به حرکت نیستم. پیشنهاد کرد که با ماشین من را به مراسم منتقل کند. قبول نکردم و کوشیدم تا بحث را به موضوع اصلی بکشانم: برگزاری کارگاه به کجا کشید؟ خلاصه‌اش اینکه قرار شد یا دست کم آقای ابوالقاسمی دنبال این است که با حضور اعضاء هیأت مدیره انجمن نمایشنامه نویسان و برخی دیگر از اعضای هیأت مدیره سایر انجمن‌های عضو خانه تأتر یک کارگاه آموزشی بگذارند تا این قواعد را به آنان آموزش بدهم. بعدیهی است که این بحثها هم به بعد از مراسم فردا شب موکول خواهد شد. وی اظهار علاقه کرد که شاید کسانی را از اعضاء هیأت مدیره خانه‌های سینما و موسیقی نیز برای حضور در این کارگاه دعوت کند. من تجربه توصیه آقای سید محمد بهشتی به هیأت مدیره خانه تأتئر و آمدن آقای امیر اثباتی را برای او بازگو کردم. اما توضیح دادم که در آن زمان بین خانه سینما و دولت کشمکش جدی جریان داشت و این بحث‌ها محالی از اعراف نیافت من هم قضیه را دنبال نکردم. از او خواستم اگر مایل بود ترویج این قواعد در خانه سینما و موسیقی را هم دنبال کند. به من گفت که اسنادی که در اختیارش گذاشته‌م به علاقمندان خواهد داد. باید منتظر بمانم که تلاش‌های این مرد جوان به چه نتایجی منجر خواهد شد.

درخواست از مسجدجامعی
در خلال صحبت‌هایش برایم توضیح داد که به بعضی از مسؤلان هیأت مدیره خانه تأتر گفته است که ۴۰۰ نسخه از کتاب در دست انتشار را شورای شهر خریده است. واکنش آن عضو هیأت مدیره تأتر خیلی تأسفبار بود. در برابر این خبر گفته است: ما که با مسجد جامعی آشنا هستیم. در نتیجه به او نامه‌ای می‌نویسیم و از او می‌خواهیم که از این کتابی که شورای شهر خریداری کرده است به بچه‌های عضو خانه تأتر هم هدیه بدهد. من نتوانستم واکنش نشان ندهم. گفتم: این خیلی خواسته کم اهمیتی است که با رئیس شورای شهر در میان بگذارید. در حالا حاضر که متن کتاب به صورت پی.دی.افی در اختیار شما گذاشته می‌شود. اگر کتاب هم منتشر شد من خودم نسخی از ان را به اعضاء هیأت مدیره خانه تأتر هدیه می‌کنم. خوبیت ندارد که خانه تأتر برای چنین درخواستی خودش را این قدر پائین بیاورد. اثر این واکنش من چه بود؟ من که چیز خاصی احساس نکردم. ظاهراً ذهن آقای ابولقاسمی بیش از انکه متوجه واقعیت‌های بیرون باشد متوجه فعالیت‌های درونی خودش است. به هر جال باید منتظر بمانم تا ببینم چه خواهد شد. به نظر نمی‌رسد این شخصیت آنقدر نفوذ و کاریزما داشته باشد که بتواند یک کارگاه را سازماندهی کند.

دومین نشست وکیلان
دیروز پنجشنبه دومین نشست وکیلان برگزار شد. از نظر اداره – به قول آقای کیخسروی – فوق العاده بود. خوم نیز فکر می‌کنم هر کارگاه جدید از کارگاه قبلی بهتر برگزار می‌شود. نکات آموزش داده شده در این کارگاه و نیز تصمیم‌های اتخاذ شده به صورت اسناد برای اعضای ارسال می‌شود و همان‌ها را در این یادداشت‌ها نقل خواهم کرد. بنا بر این، به اختصار به نکاتی می‌پردازم که بار آموزشی کم‌تری دارند و جنبه ترویجی این حرکت را به نمایش می‌گذارند.

از نظر استقبال از کارگاه، غیر از آقای دهقان و اقای حامد اویس که قبلاً اطلاع داده بودند در جلسه شرکت نخواهند کرد تعداد افراد حاضر کم‌تر از دفعه قبل بود. اما آقای داودی دو خاطر تعریف کرد که آن‌ها به اختصار نقل می‌کنم.

یک خاطره اینکه درس‌های کارگاه و قواعد دستورنامه رابرت را برای پدرش تعریف کرده است. پدریش یکی از مدیران بازنشسته شرکت نفت است. به گفته آقای داودی آنقدر از این قواعد خوشش آمده که درخواست کرده در صورت امکان در این کارگاه‌ها شرکت کند.

اظهار علاقه ۱۲۵ نفر از وکلا
در خاطره‌ای دیگر برایم تعریف کرد بعد از آنکه مطلبی در مورد کارگاه اول در صفحه فیس بوک خود منتشر کرده است ۱۲۵ نفر از وکلا با ارسال ایمیل یا پیامک اظهار علاقه کرده‌اند که در این کارگاه شرکت کنند. قرار شد متن آن نوشته را برایم ایمیل کند که نکرد. همچنین قرار شد که خودش یک کارگاه دیگر از وکلای علاقمند را سازمان دهد و اگر قرار شد در همین کارگاه بیایند، در چند نشست جبرانی شرکت کنند.

گفتنی است که آقای داودی تنها فردی از اعضای کادر وکلاست که در مورد هزینه برگزاری کارگاه‌ها با من صحبت کرد. من گفتم دستمزد نمی‌گیرم. اما او اصرار داشت که بابت جا و سایر خدمات مبلغی تعیین شود و افراد بپردازند. مخالفتی نکردم اما قضیه را کم اهمیت نشان دادم و تصمیم‌گیری در این مورد را به آینده موکول کردم. البته به شوخی به او گفتم: پورسانت برگزاری کارگاه را به او خواهم پرداخت.

موقع رفتن خانم ستوده تأکید کرد که اگر بار دیگر به زندان برگردد تنها کاری که در آنجا انجام خواهد آموزش این قواعد به زندانیان خواهد بود. افرادی مثل خانم ستوده کاملاً درک کرده‌اند که چطور آموزش همین قواعد اصلاح‌طلبانه‌ترین و جامع‌ترین و واجب‌ترین کاری است که می‌شود و باید انجام داد. من هم تأکید کردم به خاطر همین اعتقاد است که در این سن با هیجان و عشقی بسیار عمیق‌تر از جوانی که نظرات مارکسیستی را ترویج می‌کردم، تمام عمرم را گذاشته‌ام برای آموزش همین قواعد به مردم.

خواب‌هایی که برای وکلا دیده‌ام
به نظرم، کارگاه وکلا تا کنون بهترین کارگاه است. کاملاً مشخص است که وکلا به خاطر شغل و تحصیلاتشان مسائل را کاملاً درک می‌کنند و زود می‌گیرند و سؤال‌های عالی و جالب می‌پرسند. من علاقمندم که این کارگاه به عنون انجمن وکلای مروج دستورنامه رابرت اما با هدفی ملی‌تر و وسیع‌تر فعالیت خود را ادامه دهد. از جمله اصلاح قوانین مختلف در عرصه‌های گوناگون. اما در عین حال در نظر دارم آنان را تشویق کنم که در هر محله یک انجمن وکلا – بدون نیاز به به ثبت رساندن تأسیس کنند و با ایجاد یک کنوانسیون در سطح تهران کار خود را ادامه دهند. این کار اصلاً به معنای رقابت به کانون وکلای موجود نیست. اما به عنوان جایزگین می‌تواند مطرح شود و بعد با تصویب یک قطعنامه به کار خود پایان دهد و به عضویت کانون جدیدی در آید که اساسنامه آن اصلاح باشد.

به هر حال، غیر از ایجا یک انجمن وکلای مروج دستورنامه رابرت، دنبال ایجاد و تأسیس انجمن‌های محلی وکلا خواهم بود تا وکلای هر منطقه بتوانند هر ماه دور هم جمع شوند.

در کارگاه دیروز در مورد زمان و تاریخ کارگاه دوباره رأی گیری شد. قرار شد کارگاه پنجشنبه‌ها ساعت ۱۲ برگزار شود. پنجشنبه بعدی انتخابات هیأت مدیره کانون وکلاست. بعد هم به تعطیلات نوروز می‌خورد. به این ترتیب کارگاه بعدی به روز پنجشنبه ۲۱ فروردین موکول شد. تا آن زمان فرصت زیادی دارم. اما برای انکه فراموش نکنم باید هم دستورجلسه را بنویسم و هم گزارش نکات جدید مطرح شده در این جلسه را. هر وقت آن‌ها را بنویسم، در این یادداشت‌ها عیناً نقل خواهم کرد.

این هم صورتجلسه دومین اجلاس کادر وکیلان:

صورتجلسه دومین اجلاس
کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ وکیلان
پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۲

دومین اجلاس کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ وکیلان (کادر وکیلان) رأس ساعت ۱۴ روز پنجشنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۳۹۲ با حضور خانم‌ها کرباسی، صباغیان و آقای کیخسروی دعوت به دستور شد و هرچند طبق مرجع پارلمانی مصوب گروه، نصاب جلسه با حضور هر تعداد از اعضاء حاصل می‌شود، اما به خاطر ماهیت آموزشی کارگاه، به مدت ده دقیقه به تنفس رفت و با تعداد بیشتری از اعضای حاضر دوباره دعوت به دستور شد.

مصوبات:

۱. صورتجلسه نخستین اجلاس کادر وکیلان بعد از قرائت و اعمال تصحیحات با اجماعی عمومی به تصویب رسید.

۲. بعد از طرح و حمایت و قرائت پیشنهاد آقای فروزان مبنی بر اینکه نصاب گروه ۱۰ نفر تعیین شود، پیشنهاد خانم ستوده مبنی بر تعویق این پیشنهاد به بعد از تصویب پیشنهاد مربوط به تعیین تاریخ و ساعت برگزاری جلسات آتی گروه با ۸ رأی موافق و یک رأی مخالف تصویب شد.

۳. پیشنهاد خانم کرباسی مبنی بر برگزاری اجلاس‌های گروه در روزهای پنجشنبه با ۸ رأی موافق و یک رأی مخالف به تصویب رسید.

۴. پیشنهاد برگزاری اجلاس‌های گروه رأس ساعت ۱۲ نیز با ۶ رأی موافق و ۳ رأی مخالف به تصویب رسید.

۵. با اجماعی عمومی تصویب شد که – به دلیل انتخاب اعضای هیأت مدیره کانون کلا و تعطیلات ایام نوروز – اجلاس بعدی گروه رأس ساعت ۱۲ روز پنجشنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۹۳ در دفتر کادرها برگزار شود.

۶. جلسه رأی ساعت ۱۶ خاتمه یافت و پیشنهاد آقای فروزان در اجلاس آتی بررسی خواهد شد.

فراخوان نشست آتی همراه با دستور جلسه چند روز زودتر از موعد مقرر برای اعضای محترم ارسال خواهد شد. درخواست می‌شود دریافت این اسناد را به دبیر موقت اطلاع دهید.

با احترام. دبیر (منشی) موقت
داود حسینی
جمعه ۱۶ اسفند ۱۳۹۲

این هم صورتجلسه سومین اجلاس کادر دوستان:

صورتجلسه سومین اجلاس
کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ دوستان
چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۲

سومین اجلاس کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ دوستان (کادر دوستان) ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۲ در دفتر کادرها دعوت به دستور شد.

مصوبات:

۱. با اجماع عمومی برگردان فارسی ویرایش دهم کتاب دستورنامه رابرت به عنوان مرجع پارلمانی گروه انتخاب شد و اعضای گروه متعهد شدند تمام پراکتیس (تلاش‌های) حقوقی خود برای ایجاد یک سازمان دائمی به منظور آموزش و ترویج قواعد دستورنامه رابرت (به عنوان یک تمرین آموزشی) را در چارچوب قواعد و رویه‌های مندرج در این مرجع پارلمانی انجام دهند.

۲ به جز اصول زیربنایی قانون پارلمان (که در کتاب تشریح شده است) و مجموعه قواعد و رویه‌های حافظ این اصول، که با موافقت کل اعضای یک سازمان نیز تعلیق ناپذیرخواهند بود، سایرِ قواعد و رویه‌های مندرج در دستورنامه رابرت با تصویب دوسوم آراء مأخوذه در هر نشستِ قانوناً فراخوان شده‌ای که به نصاب رسیده باشد، می‌تواند تعلیق، اصلاح یا ابطال شود (استثنائات اینَ قاعده در آینده مطرح خواهد شد).

۳. با اجماع عمومی تصویب شد هر یک از قواعد و رویه‌های مندرج در دستورنامه رابرت از زمانی که توسط مسؤل جلسه برای گروه توضیح داده می‌شود مجرا خواهد بود.

۴. در این جلسه، پیشنهاد مبنی بر تعیین ۵ نفر به عنوان نصاب گروه با اکثریت آراء مأخوذه به تصویب رسید.

چهارمین اجلاس کادر دوستان رأی ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ در محل همیشگی دعوت به دستور خواهد شد. دفتر کادرها افتخار می‌کند که از ساعت ۱۷/۳۰ روز چهارشنبه میزبان شما عزیزان باشد.

با احترام. دبیر (منشی) موقت
داود حسینی
جمعه ۱۶ اسفند ۱۳۹۲

شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۲
دیشب حدود ساعت ۱۰ بود که آقای خندان از تبریز زنگ زد تا در مورد ایمیل دوستان جدید کادر دوستان توضیحاتی بدهد. خلاصه توضیح‌اش این بود که آقای رستم‌پور و همسرشان به صورت موردی در کارگاه حاضر شده‌اند چون منزلشان دور است و به همین خاطر نمی‌توانند در اجلاس‌ها شرکت کنند. ایمیل بقیه را نیز دوستان در اختیار من قرار خواهند داد. بعد از این توضیح بود که خبر بسیار خوشایندی را برایم تعریف کرد.

برگزاری کارگاه در تبریز
برایم توضیح داد که بعد از توضیح خانم سلیم برای برخی از دوستان تبریزی، در ابتداء قرار شده است که از من دعوت شود تا در یکی از نشست‌های ماهانه‌ی انجمن‌های غیردولتی کتاب دستورنامه رابرت را معرفی کنم. اما بعد، این تصمیم را تغییر داده‌اند چون به این نتیجه رسیده اند که توضیح کتاب لازم نیست بلکه باید برای حدود ۴۰۰ سازمان غیر دولتی که به نحوی با هم ارتباط دارند، کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت برگزار شود. برای تعیین تکلیف این مسأله نیز قرار شده آقایی به نام جلالی به زودی به تهران بیاید تا بعد از شرکت در یکی از کارگاه‌های ما برای برگزاری کارگاه آموزش دستورنامه برای انجمن‌های فعال در تبریز نیز برنامه ریزی شود. آقای خندان از این رویدادها و از استقبال همشهریان تبریزی خود بسیار خوشحال بود. من هم خوشحال شدم. باید منتظر ماند و دید که چه می‌شود.

گزارش قواعد تدریس شده در اجلاس دوم کادر وکیلان
چند دقیقه پیش گزارش قواعد تدریس شده در اجلاس دوم کادر وکیلان را تهیه کردم و برای آنان فرستادم. متن آن را عیناً نقل می‌کنم:

اجلاس دوم:
۱۲. هر نشست باید رأس ساعت از پیش تعیین شده دعوت به دستور شود. در صورتی که رئیس جلسه حضور نداشته باشد، نایب رئیس جلسه را به دستور دعوت می‌کند. در صورت غیبت نایب رئیس، دبیر (منشی) جلسه را به دستور دعوت خواهد کرد. حتی در صورتی که دبیر هم حاضر نبود هر عضو دیگری می‌تواند و باید رأس ساعت مقرر جلسه را دعوت به دستور کند و با انتخاب یک رئیس جدید، جلسه به کار خود ادامه دهد. در این صورت، اگر رئیس یا نائب رئیس سر برسند به جای رئیس موقت بر کرسی می‌نشینند و اداره جلسه را ادامه می‌دهند.

۱۳. اجلاس، گردهمایی اعضای یک مجمع تصمیم‌گیری است که برای انجام یک دستورکار دور هم جمع می‌شوند. اما اجرای یک دستور کار بلند و طولانی شاید به چندین نشست طی چند روز نیاز داشته باشد. اما در انجمن‌های معمولی که اجلاس‌های خود را به صورت ماهانه برگزار می‌کنند، معمولاً یک اجلاس از یک نشست تشکیل می‌شود. توجه به تمایز این دو مفهوم به این دلیل مهم است که بسیاری از قواعد قانون پارلمان بر اساس همین تمایز تعریف شده‌اند.به عنوان نمونه، باید توجه داشت که پیشنهاد ختم جلسه، به معنای ختم اجلاس است یا ختم همان نشست؟ اگر به معنای ختم همان نشست باشد، قبل از طرح آن حتماً باید زمان و تاریخ نشست بعدی تعیین شده باشد. بقیه قواعد مبتنی بر تمایز بین اجلاس و نشست به مرور مطرح خواهد شد.

۱۳. مجامع تصمیم‌گیری آن نوع گردهمایی هستند که طبق قواعد قانون عرفی پارلمان اداره می‌شوند. در دستورنامه رابرت ۵ نوع مجمع تصمیم‌گیری که رواج بیشتری دارند معرفی شده است:
۱۳ – ۱ – مجمع اعضای انجمن‌های معمولی که اعضای آن اشخاص حقیقی هستند.
۱۳ – ۲ – مجمع نمایندگان کانون‌ها (یا کنوانسیون) که دارای شعبه هستند و از اتحاد و ائتلاف انجمن‌های معمولی تشکیل شده‌اند.
۱۳ – ۳ – انواع بوردها (مثل شوراها، هیأت مدیره‌ها و هیأت امناء)
۱۳ – ۴ – تشکیلات قانون‌گذاری و پارلمان‌ها، و

۱۴. نصاب تعداد اعضای دارای رأی است که یک مجمع با حضور آنان می‌تواند تصمیم قانونی بگیرد. طبق قانون عرفی پارلمان، نصاب در مجمع عمومی انجمن‌های معمولی، در بوردها و در پارلمان‌ها بیش از نصف است مگر آنکه آئین‌نامه این مجامع طور دیگری مقرر کرده باشد. نصاب در کنوانسیون‌ها بیش از نصف نمایندگانی است که در کمیته اعتبارنامه‌ها ثبت نام کرده باشند. در نشست‌های توده‌ای نیز نصاب، تعداد اعضای حاضر در هر زمان است. در برخی از مجامع دولتی که قانوناً حق جلب اعضای خود را داشته باشند، در صورتی که نصاب حاصل نشود، با تصویب پیشنهاد حکم جلب به مجمع و به درخواست دبیر و تأیید رئیس مجمع، نیروی انتظامی و پلیس نسبت به دستگیری و جلب به مجمع اعضایی که عذر موجهی برای غیبت نداشته باشند اقدام می‌کنند. دستور نامه رابرت تأکید می‌کند که در انجمن‌های داوطلبانه نصاب باید خیلی کم‌تر از بیش از نصف باشد. تعداد مناسب برای تعیین نصاب، تعداد اعضایی است که در حالت عادی و معمولی آب و هوایی در نشست‌ها شرکت می‌کنند.

۱۵. در غیاب نصاب تنها اقدام قانونی که می‌توان انجام داد تعویق نشست، ختم جلسه، یا تنفس برای انجام اقدام‌هایی برای رسیدن به نصاب است. این قاعده را با اجماع آراء نمی‌تواند به تعلیق درآورد. اگر یک فرصت مهم بدون اقدام فوری از دست می‌رود، اعضای حاضر می‌توانند با مسؤلیت خودشان و با این امید که اقدام آنان در نشست بعدی با حصول نصاب تصویب خواهد شد،دست به عمل بزنند.

۱۶. طبق قانون عرفی پارلمان (که در دستورنامه رابرت تشریح شده) هر عضو در طول یک روز و در مورد یک موضوع حق دارد دوبار و هر بار ده دقیقه نطق کند. در نتیجه، وقتی افراد دارای نظر دو نوبت نطق خود را انجام دادند و کس دیگری نظری برای مطرح کردن نداشت، پیشنهاد در دست بررسی به رأی گذاشته می‌شود. اما یک مجمع می‌تواند به روش‌های قانونی مختلف این قاعده را تعلیق یا تعدیل کند. یکی از این روش‌ها استفاده از پیشنهاد «کمیت مذاکره» است که تصویب آن به دو سوم آراء مأخوذه نیاز خواهد داشت. بر اساس این پیشنهاد، پیشنهاد دهنده می‌تواند هر ترتیب دیگری برای تعداد نطق‌ها، زمان آن‌ها و افرادی که می‌توانند نطق کنند، پیشنهاد دهد و در صورتی که پیشنهاد با دو سوم آراء به تصویب رسید، طبق آن قاعده عمل خواهد شد. پیشنهاد «کفایت مذاکره» نیز که با دو سوم آرای مأخوذه به تصویب می‌رسد، به مذاکره خاتمه می‌دهد و بلافاصله بعد از تصویب آن، پیشنهاد در دست بررسی باید به رأی گذاشته شود. جزئیات مربوط به این قواعد در آینده مطرح خواهد شد.

۱۷. یکی از پیشنهادهای پارلمانی «سؤال پارلمانی» است. هرگاه عضوی در مورد قواعد و رویه‌های پارلمانی یا آئین‌نامه و قواعد و مصوبات انجمن سؤالی داشته باشد، می‌تواند از رئیس جلسه بپرسد. این سؤال اگر به موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط داشته باشد، از پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی جلو می‌افتد. به این معنا که پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی به صورت موقت کنار گذاشته می‌شود و بعد از توضیح رئیس به سؤال پارلمانی، دو باره به دست گرفته می‌شود. اما اگر سؤال پارلمانی به موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط نداشته باشد خارج از دستور است و نباید مطرح شود. این دسته از سؤال‌های پارلمانی فقط وقتی قابل طرح هستند که هیچ موضوعی در دست بررسی نباشد. رئیس جلسه ملزم نیست به سؤال‌های فرضی جواب دهد. سؤال کننده نیز ملزم نیست طبق توضیح رئیس جلسه عمل کند. اما اگر برخلاف توضیح رئیس جلسه عمل کند، و این عمل خلاف قانون باشد رئیس جلسه «حکم» صادر می‌کند که با «توضیح» تفاوت دارد و عضو باید از حکم رئیس اطاعت کند.

۱۸. یکی از وظایف کلیدی رئیس جلسه نظارت بر اجرای قانون پارلمان و سایر قواعد و مصوبات یک مجمع است. با این همه، هر عضوی حق دارد اگر شاهد نقض قواعد دستورنامه یا قواعد و مصوبات سازمان یا مجمع بود، «اخطار دستور» بدهد. بعد از اخطار دستور، رئیس «حکم» صادر می‌کند که آیا اخطار دستور وارد هست یا نه. حکم رئیس غیرقابل مناقشه و لازم الاجراست. با این همه هر عضوی می‌تواند نسبت به حکم رئیس تقاضای فرجام کند. پیشنهاد فرجام باید از سوی یک عضو دیگر حمایت شود. در این صورت،

رئیس بلافاصله باید حکم خود را در معرض قضاوت مجمع قرار دهد. بعد از مذاکره، نسبت به حکم رئیس اخذ رأی می‌شود. اگر اکثریت آراء مأخوذه به نفع حکم رئیس رأی بدهد، حکم رئیس اجرا می‌شود. در غیر این صورت حکم رئیس ابطال می‌شود و رویه‌ی قبلی ادامه می‌یابد. در جریان مذاکره در خصوص پیشنهاد «فرجام»، اعضاء حق دارند فقط یک بار و هر بار ده دقیقه صحبت کنند اما رئیس دوبار صحبت خواهد کرد. بار اول قبل از دیگران، و بار دوم نیز بعد از آنکه همه نطق خود را ایراد کردند. برخی از اخطارها و فرجام‌ها غیرقابل مذاکره هستند. جزئیات مربوط به پیشنهادهای «اخطار دستور» و «فرجام»، به ترتیب در بخش‌های ۲۳ و ۲۴ از فصل هشتم کتاب اصلی دستورنامه رابرت تشریح شده است.

۱۹. یک پیشنهاد، معمولاً بعد از مذاکره به رأی گذاشته شده و برای همیشه تعیین تکلیف می‌شود. اما ممکن است این پیشنهاد، به صورت مشخص یا نامشخص به تعویق بیافتد، اصلاح شود، برای بررسی بیشتر به یک کمیته ارجاع شود، یا روی میز قرار بگیرد. در این صورت، پیشنهاد به صورت موقت تعیین تکلیف شده است. قواعد ناظر بر هر یک از این وضعیت‌ها متفاوت است و به مرور معرفی خواهد شد.

۲۰. هر پیشنهاد پارلمانی ۸ خصوصیت توصیفی استاندارد دارد که خلاصه آن‌ها در جدولی که به زودی تقدیم خواهد شد، معرفی شده است. آشنایی با قواعد ناظر بر این خصوصیات دشوارترین بخش قواعد قانون پارلمان است که در طول کارگاه تمرین خواهد شد. بخش‌های ۱۰ تا ۳۹ کتاب اصلی دستورنامه رابرت قواعد ناظر بر هر یک از این پیشنهادها را بررسی کرده است.

تدوین کد اتیکز برای شورای شهر تهران

چند دقیقه پیش خانم شرفی زنگ زد و بعد از احوالپرسی به من گفت که آقای سلام زاده همسرش می‌خواهد در مورد تدوین منشور اخلاقی شورای شهر با من صحبت کند. از من پرسید که چه ساعتی می‌توانند به دفتر بیایند. گفتم: هر ساعتی که مایل باشید. قرار شد چند دقیقه دیگر به من خبر بدهد که چه ساعتی برای گفتگو در این خصوص همراه با شوهرش به دفتر خواهند آمد. گزارش این گفتگو را بعداً نقل خواهم کرد.

و این هم دستورکاری که دیشب برای اعضای گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی ارسال کردم:

دستورکار سی و هفتمین اجلاس هم اندیشی عرف پارلمانی

یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۲

اعضای محترم سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی

با احترام

یادآوری می‌کند اجلاس عادی آتی سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی رأس ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۱۸ اسفند در دفتر کادرها دعوت به دستور خواهد شد. از همین رو تقاضا می‌شود دقایقی قبل از ساعت اعلام شده در محل حضور یابید.

گفتنی است که تا کنون دکتر بنی اسدی اطلاع داده است که به خاطر مسافرت قادر به شرکت در اجلاس آتی نخواهد بود.

خاطر نشان می‌کند برنامه کارگاه، پس از استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضای محترم، ادامه بررسی اساسنامه پیشنهادی کمیته تدوین اساسنامه و مقایسه آن با آموزه‌های دستورنامه رابرت در مورد هر ماده خواهد بود. برای تسهیل این امر یک آئین‌نامه پیشنهادی نیز از سوی منشی موقت تدوین شده که در صورت تمایل اعضا می‌توان به مفاد آن هم توجه کرد.

به علاوه، قرار است در جریان بررسی بند بند آئین‌نامه انجمن در شرف تأسیس، سایر قواعد و رویه‌های دستورنامه رابرت که تا کنون تدریس نشده است، متناسب با نیازگروه در روند ایجاد انجمن، معرفی، تشریح و تمرین شود به نحوی که با ختم روند تدوین اساسنامه کل قواعد و مباحث دستورنامه رابرت – دست کم

به صورت کلی – مورد بحث قرار گرفته باشد و با امضاء اساسنامه کار گارکاه خاتمه یابد و فعالیت انجمن ادامه یابد.
با عنایت به نکات فوق متن اساسنامه پیشنهادی از سوی کمیته تدوین آئین نامه و آئین‌نامه پیشنهادی از سوی منشی موقت و فصل ۱۸ کتاب که در مورد آئین نامه است به پیوست تقدیم می‌شود.

با احترام
منشی موقت. داود حسینی
جمعه ۱۶ اسفند

هنوز گزارش قواعد آموزش داده شده در اجلاس سوم کادر دوستان را ننوشته‌ام. کارهای وب‌سایت‌ها خیلی عقب است. به آن‌ها می‌پردازم و بعد اگر امروز رسیدم آن را تمام خواهم کرد.

دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۲
دیروز یکشنبه سی و هشتیمن اجلاس گروه هم‌اندیشی عرف پارلمانی برگزار شد. در صورتجلسه‌ای که درست بعد از ختم جلسه تهیه کردم و برای اعضا فرستادم، نکات مهم این نشست آمده است. پس بهتر است ابتدا این صورتجلسه را عیناً نقل کنم و نکاتی را که در صورتجلسه نیامده و برای جنبش‌کادرها اهمیت دارد در ادامه ثبت خواهم کرد.

صورتجلسه سی و هشتمین نشست سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی
یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۲

سی و هشتمین اجلاس سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی ساعت ۸/۱۵ صبح روز یکشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۲ با حضور آقایان سعید اردهالی، مهندس بهرام شهریاری، مهندس محسن رزم‌خواه و اینجانب به نصاب رسید. آقای سعید اردهالی که در ساعت ۸/۳۰ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار داشت، می‌بایست جلسه را ترک کند، اما با حضور آقای مهندس سپهر محمدی جلسه در نصاب باقی ماند.

گفتنی است که آقایان دکتر بنی‌اسدی، مهندس گلسرخی، دکتر امیری، و علی‌اکبر عبدالحسینی و مهندس حامد سحابی اطلاع داده بودند که قادر به حضور در این اجلاس نیستند. با این همه و به دلیل اینکه جلسه به نصاب رسید و در نصاب باقی ماند، بعد از استماع گزارش فعالیت‌ترویجی اعضاء، تصمیات زیر را اتخاذ کرد:

مصوبات:
۱. پیشنهاد مهندس شهریاری مبنی بر اینکه پیشنهاد داود حسینی مبنی بر اینکه اساسنامه ارایه شده از سوی کمیته تدوین اساسنامه، به رغم آنکه در اجلاس قبلی با اجماع عمومی به تصویب رسیده است، بار دیگر در دستور قرار بگیرد و در مقایسه با آموزه‌های دستورنامه رابرت، بند به بند بررسی شود، تا اجلاس آتی به تعویق بیافتد، با سه رأی موافق به تصویب رسید.
۲. در ادامه، این پیشنهاد نیز به تصویب رسید که به خاطر تعطیلات نوروزی، اجلاس بعدی ساعت ۸ صبح روز یکشنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ در محل همیشگی دعوت به دستور شود.

به این ترتیب، پیشنهاد داود حسینی در نخستین اجلاس سال آینده بار دیگر مطرح می‌شود. این پیشنهاد مثل هر پیشنهاد دیگری قابل بررسی است و اعضای علاقمند، از جمله می‌توانند آئین‌نامه‌های دیگر یا حتی بندها و بخش‌های دیگری را به عنوان جایگزین مطرح کنند.

نکته آموزشی:
طبق آموزه‌های دستورنامه رابرت، آئین‌نامه یک سازمان در شرف تأسیس، بعد از آنکه با اکثریت آراء حاضران در مجمع یک نشست توده‌ای یا اجلاس یک سازمان موقت به تصویب رسید، رئیس جلسه اعلام تنفس می‌کند تا کسانی که با آئین‌نامه مصوب موافق هستند، آن را امضاء کرده و طبق مفاد همان آئین‌نامه حق ورودی و حق عضویت خود را به منشی موقت پرداخت کنند. بعد از آن، جلسه فقط با حضور کسانی که آئین‌نامه را امضا کرده و حق عضویت خود را پرداخت کرده باشند، دعوت به دستور می‌شود و رئیس موقت، طبق مفاد آئین‌نامه مصوب رئیس دائمی را انتخاب می‌کند و با انتخاب رئیس دائمی، مسؤلیت رئیس موقت خاتمه می‌یابد. در ادامه، رئیس دائمی طبق مفاد آئین‌نامه، بقیه مسؤلان سازمان را انتخاب می‌کند و به این ترتیب سازمان دائمی حیات خود را آغاز خواهد کرد.

خاطر نشان می‌کند در اجلاس قبلی پیشنهاد آقای دکتر بنی اسدی مبنی بر تعلیق قواعد برای تصویب اساسنامه ارایه شده از سوی کمیته تدوین اساسنامه بدون هر نوع بحث و بررسی– که به دو سوم آراء مأخوذه نیاز داشت – با سه رأی موافق و دو رأی مخالف رد شد (برای تصویب

پیشنهاد به چهار رأی موافق نیاز بود). با این همه و بنا به اصرار آقایان دکتر بنی اسدی و مهندس گلسرخی مبنی بر اینکه در هر صورت اساسنامه پیشنهادی بدون بررسی مفاد آن به تصویب برسد، رئیس موقت جلسه از مجمع درخواست کرد تا اساسنامه ارایه شده از سوی کمیته تدوین اساسنامه، بدون بررسی بند بند مفاد آن، با اجماع عمومی به تصویب برسد و به همین ترتیب به تصویب رسید. طبق قاعده‌ی دستورنامه رابرت، که در بند فوق ارایه شد، اعضای موافق با آن اساسنامه باید آن را امضاء می‌کردند و رئیس موقت، بر اساس مفاد آئین‌نامه مصوب، رئیس دائمی را انتخاب می‌کرد و با شکل‌گیری انجمن، فعالیت کارگاه آموزش دستورنامه رابرت نیز خاتمه می‌یافت. اما از آنجا که هنوز بخش عمده قواعد دستورنامه رابرت حتی مطرح نیز نشده است، و قرار بود ضمن بررسی بند بند مفاد آئین‌نامه، آن قواعد نیز مطرح شود، داود حسینی اعلام کرد، دوستانی که تمایل دارند که کارگاه طبق روال قبلی به کار خود ادامه دهد در اجلاس‌های آتی شرکت کنند و کسانی هم که مایلند در انجمن نظم فعالیت داشته باشند مختار هستند.

با عنایت به توضیح‌های فوق و نیز با توجه به مصوبات این اجلاس، از تمام اعضای محترمی که مایلند آئین‌نامه سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی با توجه به آموزه‌های دستورنامه رابرت، به صورت بند به بند تحلیل و بررسی شود و به این ترتیب مهارت خلق قوانین حاکم بر گروه‌های داوطلب نیز ارتقا یابد، و در عین حال، سایر قواعد دستورنامه رابرت نیز در جریان تصویب آئین‌نامه مطرح و تمرین شود، دعوت می‌کند در اجلاس بعدی که روز یکشنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ در محل دائمی برگزار خواهد شد حضور یابند.

خاطر نشان می‌سازد بر اساس یکی از قواعد مصوب سازمان موقت هم‌اندیشی عرف پارلمانی، هر یک از اعضای گروه می‌توانند آشنایانی را که برای عضویت در سازمان مناسب می‌دانند به عنوان عضو جدید معرفی کنند. با این همه، لازم است اعضای جدید دست کم طی دو تا سه نشست جداگانه، با خلاصه‌ی قواعدی که تا کنون در گروه مطرح و تمرین شده است آشنا شوند.

با احترام شایسته
منشی موقت. داود حسینی
یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۲

انقلابی عظیم‌تر از اینترنت

در این جلسه مهندس شهریاری برای اولین بار بود که با آقایان سعید اردهالی و مهندس سپهر محمدی رو به رو می‌شد. سعید اردهالی با گرفتن متن غلط‌گیری شده‌ی خلاصه کتاب، جلسه را زود ترک کرد تا به قرارش در وزارت ارشاد برسد و فرصت نشد وی را به مهندس شهریاری معرفی کنم. اما فرصت خوبی بود تا مهندس سپهر محمدی و مهندس شهریاری را به هم معرفی کنم. بعد از توضیح اجمالی در مورد گذشته و فعالیت‌های آقای شهریاری، نوبت به سپهر محمدی رسید که خودش را معرفی کند. در جریان معرفی خود به سمت‌هایی که در مخابرات داشته است اشاره کرد که برای اولین بار با اینترنت مواجه شده است. وی گفت به محض نخستین مواجهه با اینترنت دریافتم که با پدیده‌ی بسیار مهمی برخورده‌ام. وی در ادامه گفت که آشنایی او با کتاب دستورنامه هم همینطور بود. یعنی به محض مواجهه با آن دریافت که با موضوع مهمی آشنا شده است. مهندس سپهر محمدی با عنوان یک نمونه دیگر از این پدیده‌ها به بیت کوین (سکه بیتی) اشاره کرد که برای تمام اعضاء نشست مفهوم جدیدی بود و هیچ یک از ما هیچ چیز در مورد این پدیده نمی‌دانستیم و مهندس محمدی به صورت مختصر توضیح که بیت کوین یک نوع پول مجازی است با پشتوانه‌ای مجازی که با سرعت دارد در سطح جهان رواج می‌یابد و تمام مرزها را در نوردیده و به هیچ بانکی نیاز ندارد و تمام مردم دنیا می‌توانند با این پول مجازی داد و ستد کنند. وی برای ما توضیح داد که چطور این پول را برای مؤسسه خیریه رعد ایجاد کرده و در وب سایت این مؤسسه نصب کرده است و مردم سراسر جهان می‌توانند به این مؤسسه بیت کوین بدهند. این توضیح تمام ما را در حیرت فرو برد. به نظرم این پدیده از اینترنت به مراتب انقلابی‌تر است و کل مناسبات اقتصادی را در سطح جهان با سرعت برق و باد دگرگون می‌کند.

درست بعد از این جلسه بود که در اینترنت جستجو کردم و مطالبی در این مورد خواندم. فکر می‌کنم یکی از نخستین چیزهایی که باید با سرعت یابد بگیرم استفاده از همین پول مجازی است.

گزارش نشست قبل

در این جلسه من گزارش مختصری از نشست قبلی دادم که خلاصه آن در صورتجلسه‌ای که قبلاً نقل کرده‌ام آمده است. در این گزارش من تأکید کردم تعجبم این است که چرا شخصی مثل دکتر بنی‌اسدی متوجه این همه اشکالاتی که در این اساسنامه وجود ندارد نشده است. و چرا این قدر اصرار داشت که هر چه زودتر این انجمن تأسیس شود. بعد، مهندس سپهر محمدی توضیح داد که آنان واقعاً نشستی هم برگزار کرده‌اند تا طبق اساسنامه یک انجمن نظم درست کنند. بخش قابل توجهی از وقت جلسه صرف گفتگوی غیررسمی در این زمینه شد. من ضمن تأکید بر اینکه افراد آزادند هر برداشتی از دستور نامه رابرت و هر قرائتی از آن را ترویج کنند، اما تأکید کردم نگرانی من این بود و هست که ما به جای اینکه رویکرد خود را تغییر بدهیم، قواعد دستورنامه رابرت را به ابتذال بکشانیم و ایرونیزه‌اش بکنیم. برای توضیح منظور خودم دو مثال ذکر کردم.

ناراحتی وجدان

هر دو مثال به تجربه‌های من در کارگاه وکیلان مربوط می‌شد. یکی از آن‌ها به سؤالی بود که آقای داودی در کارگاه وکیلان از من پرسید و آن این بود که آیا رئیس جلسه می‌تواند اگر کسی از پیشنهادی حمایت نکرد حمایت کند. من جواب دادم: نه. اما در همان لحظه که گفتم نه، می‌دانستم که در هیچ کجای کتاب با جمله‌ای که با صراحت به این سؤال پاسخ منفی داده باشد برنخورده‌ام. به همین یک هفته کامل وجدانم ناراحت بود که چرا به رغم آنکه کتاب دستورنامه رابرت با صراحت در این زمینه حکمی صادر نکرده، من به عنوان رئیس جلسه، با این صراحت حکم صادر کردم. بعد برای حاضران توضیح دادم که چرا این کار غیراخلاقی است: به این دلیل که رئیس اخلاقاً مکلف است طبق نص صریح کتاب حکم صادر کند و اگر کتاب در مورد مسأله‌ای ساکت است او باید همین را اعلام کند تا جمع بتواند برای آن مورد یک قاعده یا دستورنامک خاص تصویب کند. هرچند من می‌توانستم استدلال کنم چون حمایت از یک پیشنهاد به معنای موافقت با مضمون پیشنهاد نیست و ظاهر بی‌طرف رئیس را زیر سؤال نمی‌برد، می‌تواند از یک پیشنهاد حمایت بکند یا نکند. اما در کتاب در این مورد هیچ تصریحی نشده است یا من هنوز آن را ندیده‌ام یا به خاطر ندارم.

تجربه دوم به این بر می‌گردد که آقای فروزان از من پرسید که آیا در جلسه‌ای که به نصاب نرسیده مذاکره در دستور است یا نه؟ این بار با صراحت و در جواب او گفتم: می‌توانم پاسخ قانع کننده‌ای ارایه کنم. اما چون قرار است به استناد نص کتاب صبحت کنم و به خاطر ندارم که در کتاب با صراحت در این مورد صبحت شده است یا نه، جواب نمی‌دهم تا پاسخ صریح کتاب را پیدا کنم. و اگر کتاب در این مورد ساکت بود باید یک دستورنامک اختصاصی در جمع به تصویب برسید.

سوگند پروفشنال

با اشاره به این دو تجربه بود که گفتم: انتظار دارم کسانی که از دفتر کادرها فارغ التحصیل می‌شوند در حضور جمع سوگند یاد کنند که هنگام ریاست یک جلسه، از خودشان حکم در نیاورند و طبق نص صریح کتاب حکم کنند و اگر کتاب در مورد یک موضوع ساکت بود این مسأله را با جمع در میان بگذارند تا جمع بتواند یک دستونامک خاص برای خودش تصویب کند. بعد نتیجه گرفتم که به همین خاطر، یعنی به خاطر ضرورت یک جانبه اعضای یک مجمع به رئیس مبنی بر اینکه وی طبق نص صریح کتاب قانون مصوب جمع حکم صادر خواهد کرد، این کار «پروفشن» است و ما باید افراد پروفشنال تربیت کنیم.

در اینجا بود که مهندس سپهر محمدی پرسید که آیا یک پارلمانتارین باید حقوق‌دادن هم باشد که من توضیح دادم نه. مهارت اداره یک جلسه ساده‌تر از این حرف‌هاست که لازم باشد طرف وکیل یا حقوقدان باشد. به همین خاطر در این کتاب هم تصریح شده است که هر گاه یک انجمن بخواهد خودش را به ثبت برساند باید حتماً با یک وکیل مشورت کند. این نشان می‌دهد که قواعد دستورنامه رابرت در مقایسه با مجموعه‌ی عظیمی از قوانین در کشوری مثل آمریکا، رقمی نیست و همه می‌توانند اداره جلسه را به سادگی بیاموزند.

مخالفت و موافقت با تصمیم گروه انشعابی

به هر حال، من ضمن تأکید بر اینکه آقای دکتر بنی‌اسدی و مهندس گلسرخی کاملاً آزادند که جدا از این گروه یک انجمن نظم درست کنند، اما حقیقتاً تعجب می‌کنم و نمی‌فهمم که چرا این کار را انجام می‌دهند. مهندس رزم‌خواه تأکید داشت که حساسیتی به این قضیه نشان نده. اما شهریاری معتقد بود که کار این آقایان درست نبوده است. در اینجا بود که سپهر محمدی پرسید چرا؟ و جواب شهریاری جالب بود. او در پاسخ به سؤال مجمدی گفت: این کارگاه با این هدف دائر شده که قواعد درست اداره انجمن‌ها را آموزش بدهد و ترویج کند. خوب. ایجاد یک انجمنی به شیوه سنتی برای ترویج این قواعد استاندارد یک رفتار متناقض است. این همه انجمن به روش‌های قدیم دارد اداره می‌شود. ایجاد یک انجمن جدید که ادعای ترویج دستورنامه رابرت را دارد، در حالیکه خودش طبق این دستورنامه تأسیس نشده و اداره نمی‌شود یک امر مناقض است.

نمی‌دانم چقدر آقای مهندس محمدی از این پاسخ قانع شد. اما همه اصرار داشتند که ادامه مذاکره در مورد آئین‌نامه در جلسه بعد پیگیری شود که همه هستند. چون در این جلسه به خاطر تعطیلات نوروز خیلی‌ها شرکت نکرده‌بودند. به همین خاطر پیشنهاد من مبنی بر بررسی بند بند همان آئین‌نامه ارایه شده از سوی کمیته به اجلاس بعدی به تعویق افتاد.

گزارش فعالیت‌های ترویجی

سایر اعضاء در این زمینه متأسفانه حرفی برای گفتن نداشتند. بر عکس، گزارش من بسیار مبسوط بود: راه اندازی کارگاه‌های دید برای وکلا و برای آقای خندان، استقبال بسیار گسترده وکلا بعد از انتشار مطلبی در مورد کارگاه در صفحه فیس بوک یکی از اعضای کارگاه وکیلان، برنامه برای آموزش این قواعد به دبیرهای کمیسیون‌های مجلس، جلسه با تعدادی از دانشجویان عضو شورای احیاء انجمن‌های اسلامی – که البته تا کنون خبری از آن‌ها نشده است – گفتگو برای ترویج این قواعد در میان حدود ۴۰۰ سازمان غیردولتی در تبریز، و گفتگوهایی برای راه‌اندازی کارگاهی برای هنرمندان عضو هیأت مدیره انجمن‌های عضو خانه تأتر از جمله این فعالیت‌ها بود که با تحسین حاضران مواجه شد.

حواشی اجلاس:

معرفی خانم ستوده به وکیلان علاقمند

مهندس سپهر محمدی به من گفت که چند دوست وکیل دارد که شاید تمایل داشته باشند در کارگاه وکیلان شرکت کنند. این نکته را مهندس سحابی هم مطرح کرده بود. طی ایمیلی به این دو نفر نشانی ایمیل و شماره تلفن خانم ستوده را دادم و گفتم برگزار کننده این کارگاه خانم ستوده است و خوب است دوستان وکیل شما با وی هماهنگ کنند. بعداً فکر کردم، اگر خبری نشد می‌توانم به آنان بگویم که اگر دوستان شما به هر دلیل تمایلی به شرکت در کارگاه خانم ستوده ندارند می‌توانند خودشان یک کارگاه دیگر راه بیاندازند. متن نامه‌ای که برای این دو نفر ارسال کردم:

آقایان مهندسان سحابی و محمدی

سلام

به خاطر دارم هر دوی شما بزرگوران فرمودید دوستان وکیلی دارید که شاید علاقمند باشند در کارگاه‌های آموزشی ویژه وکلا که برگزار کننده آن خانم نسرین ستوده است – و تا امروز موفق‌ترین کارگاه هم هست – شرکت کنند.

به نظرم صلاح در این است که دوستان شما بعد از هماهنگی با خانم ستوده وارد این کارگاه شوند. من مطمئنم که خانم ستوده نیز حتماً استقبال خواهد کرد. و برای این وکلا نیز خواب‌های بسیار بلند پروازانه‌ای دیده شده است

نشانی ایمیل و شماره تلفن خانم ستوده برای همین منظور تقدیم می‌شود

nsotoudehlawyer@gmail.com

۰۹۱۲۲۲۴۳۰۶۶

۸۸۶۹۸۶۲۰

ممنون می‌شود دریافت این نامه و نتیجه را به اطلاع بنده برسانید

با احترام شایسته
داود حسینی

نامه به آقای عبدالحسینی
آقای عبدالحسینی نخستین فردی بود که دریافت صورتجلسه نشست اخیر سازمان موقت هم‌اندیشی را به من اطلاع داد. در پاسخ به نامه وی به نکاتی اشاره کردم که جا دارد آن‌ها را عیناً نقل کنم:

ممنون
امروز متن غلط‌گیری شده خلاصه کتاب را که زحمت غلط‌گیری آن را آقای عیسی خندان – برگزار کننده یکی از کارگاه‌ها کشیده است – به آقای اردهالی دادم تا تکلیف رسم‌الخط و روش علامت گذاری مرسوم در نشر اختران را روشن کند و کار کتاب را ادامه بدهم. ممنون می‌شوم شما هم تکلیف مقدمه‌ای را که من باید بنویسم – با توجه به جو حاکم بر شورای شهر – روشن کنید تا مقدمه را دست بگیرم.
از مسؤلان شورای شهر، اگر فضا طوری نیست که آقای مسجدجامعی پیشگفتاری بنویسد، به نظر من بهتر از است از خیر مقدمه افرادی مثل سردار طلائی بگذریم.

در مورد آئین‌نامه سازمان موقت هم‌اندیشی نیز پیشنهاد دارم شما همچنان نقش رهبری اپوزیسیون را ایفاء کنید به این معنا که با کمک هم و در ملاقات‌هایی که تا جلسه آینده خواهیم داشت، بند بند آئین‌نامه پیشنهادی از سوی کمیته را بررسی کنیم و برای هر ماده یک جایگزین عالی که مورد توافق اکثریت باشد تهیه کنیم تا بتوانیم در صحن آئین‌نامه‌ی نمونه‌ی را به تصویب برسانیم.

من همچنان منتظرم که نخستین نشست تأسیسی یک انجمن از کارکنان شورای شهر را با حضور شما شاهد باشم. به نظرم بهتر است این انجمن با هدفی مثل تدوین کد اتیکز شورای شهر و یا انجمن پژوهشی توسعه شهری و از این قبیل، با حمایت فردی مثل مسجدجامعی تشکیل شود و حتی جلسات آن نیز در دبیرخانه شورای شهر برگزار شود و بتواند افراد علاقمند و شریف از میان کارکان یا اعضای شورای شهر یا افرادی خارج از شورای شهر را نیز به عضویت درآورد

در ضمن جای خالی شما امروز در جلسه کاملاً محسوس بود. هر وقت شما نیستی واقعاً احساس می‌کنم پاره‌ای از تنم و ذهنم در جلسه نیست (یاد امام خمینی به خیر).
قربانت. داود

تدوین کد اتیکز شورای شهر
روز شنبه خانم شرفی زنگ زد و قرار گذاشت که ساعت ۸ شب همراه با همسرش آقای سلام زاده به دفتر بیایند. خانم شرفی یکی از بهترین اعضاء کارگاه آموزش کارشناسان سابق ستاد اجرایی شورایاری‌های تهران بود که بعد از انتخابات دوره اخیر شورا و ریاست مسجد جامعی در شورای شهر، در حال حاضر در هیأت رئیس شورا کار می‌کند. آقای عبدالحسینی هم که قبلاً دبیر ستاد بود به دبیر هیأت رئیسه و ریاست اداری شورای شهر انتخاب شد اما به خاطر مشاهده‌ی سوء مدیریت‌های آقای مسجد جامعی و حتی روابط فسادآمیزی که در شورای شهر رواج یافته است استعفا داد و حالا به عنوان یکی از اعضای شورای عالی مشاوران ستاد اجرایی شورایاری‌ها خدمت می‌کند و فرد جدیدی به نام آقای علیپور جای او را در ستاد گرفته است. مدت‌هاست که قرار است انجمنی با برخی از اعضای کارگاه کارشناسان برگزار کنیم که خانم شرفی، شوهرش، خانم میلانی و آقای عبدالحسینی هسته اولیه آن هستند. به همین خاطر ابتداء فکر کردم که موضوع نشست مورد نظر تشکیل همین انجمن است. اما بعد آقای سلام زاده توضیح داد که شهرداری تهران یک منشور اخلاق را چاپ و در سازمان‌های شهرداری منتشر کرده است و به شورای شهر هم گفته‌اند که شما هم همین مشور اخلاقی را به عنوان منشور اخلاقی شورای شهر تهران منتشر کنید. اما وی – یعنی آقای سلام زاده به آقای مسجد جامعی توضیح داده که منشور اخلاقی هیچ دو سازمانی به خاطر تفاوت کارکردهایشان

نمی‌توانند عیناً مثل هم باشد و آقای مسجد جامعی هم به خود وی مأموریت داده است که هرچه زودتر یک منشور اخلاقی برای شورای شهر تدوین کند. ظاهراً آقای سلام زاده هم منشوری را تدوین کرده بود و حالا آورده بود که نظر من را بپرسد. اما من حتی حاضر نشدم متن تهیه شده را نگاه کنم و در عوض به طور مفصل تجربه‌های خودم و دیگران در این زمینه را برای وی و همسرش تشریح کردم. این گفتگو حدود دو ساعتی طول کشید. من فقط به نکات مهم این گفتگو اشاره می‌کنم:

یک. دروغگویی

در مرحله اول توضیح دادم تا وقتی ملتی دروغ می‌گویند نیازی به منشور اخلاقی ندارند. چون، با گفتن دروغ به راحتی کارهای غیراخلاقی خودش را پنهان می‌کند. پس، فقط ملتی ضرورت کد اتیکز و منشور اخلاقی را درک می‌کند که اول تصمیم گرفته باشد که دروغ نگوید. در این صورت است که در موقعیت‌های اخلاقی پیچیده و متناقضی قرار می‌گیرد که یافتن راه حل اخلاقی برای این وضعیت‌ها به مهارت‌های ویژه‌ای نیاز می‌شود که روند تدوین کد اتیکز در یک سازمان این مهارت‌ها را ارتقاء می‌دهد و برای حل آن معضلات اصول راهنمایی تدوین می‌کند. پس تا وقتی ملتی دروغ می‌گوید، هیچ نیازی به اخلاق و منشور اخلاق ندارد. در ایران هم که همه از رأس تا ذیل دروغ می‌گویند. و در چنین شرایطی سخن گفتن از نوشتن و منتشر کردن منشور اخلاق مسخره کردن و به گه کشیدن اخلاق است همانطور که این ملت دین را هم به گه کشید.

دو. اولویت قانون پارلمان

از این گذشته، حتی اگر گروهی مصمم شوند که دروغ نگویند – که پیش شرط تدوین کد اتیکز است – تازه باید بتوانند در چارچوب یک قواعد پیچیده در مورد ارزش‌ها و اصول راهنمای خودشان به توافق برسند. بنا بر این، اعضای یک گروه قبل از آنکه کد اتیکز خود را تدوین کنند باید با قواعد قانون پارلمان آشنا شوند تا بتوانند روی یک مجموع قواعد استاندارد به توالق برسند.

سه. پابندی به تعهد

حتی اگر یک گروه قواعد قانون پارلمان را هم بیاموزد و بتواند در چارچوب آن یک منشور اخلاقی را برای خود به تصویب برساند، آن گروه باید به مصوبه خود پایبند باقی بماند. اما ایرانیان، معمولاً به تصمیم‌ها و مصوبات خودشان هم پایبند نیستند و حرفشان مثل گوز گلو بی‌خاصیت است.

چهار. تحکم به دیگران

در غیر این صورت، اگر گروه کوچکی در یک سازمان چیزی به اسم منشور اخلاقی اعضای آن سازمان را بنویسند و به در و دیورا بزنند کاری غیراخلاقی مرتکب شده‌اند و حتی مفهوم متعالی کد اتیکز را نیز مانند سایر مفهیم متعالی، حیثیت زدایی کرده‌اند.

پیشنهاد کنار کشیدن

ب همین دلایل بود که از صحبت‌هایم جمع‌بندی کردم که اگر خود شما پیشنهاد داده‌اید که منشور اخلاقی شورا را بنویسید به توجه به این دلایل، توصیه من این است که در این کار غیر اخلاقی شرکت نکنید و خیلی بی سر و صدا خودتان را کنار بکشید و از من هم توقع کمک نداشته باشید.

بعد توضیح دادم که یک مدتی مهارت‌های خودم را در این زمینه آنقدر افزایش داده بودم که بتوانم تدوین کد اتیکز مؤسسات را به عنوان شغل خود انتخاب کنم. اما وقتی به این جمع‌بندی‌هایی که گفتم رسیدم، اصلاً این فکر را از ذهنم بیرون انداختم و الان فکر می‌کنم یک گروه اول باید بتواند طبق قانون عقلی و عادلانه پارلمان شکل بگیرد. فقط در آن صورت است که یک گروه می‌تواند برای خودش کد اتیکز بنویسد و آن را به اجرا در آورد.

تأثیر تلفن عبدالحسینی

در میان گفتگوی ما بود که تلفن زنگ زد. آقای عبدالحسینی بود که خبر می‌داد فردا قادر به شرکت در جلسه

یکشنبه نیست. در جریان همین گفتگو بود که به من گفت آقای سلام زاده می‌خواهد منشور اخلاقی شورای شهر را بنویسد و من (یعنی عبدالحسینی) به او توصیه کردم که با شما مشورت کند و قرار است آنان نزد من بیایند و در این زمینه با من صحبت کنند. من گفتم: اتفاقاً الان در خدمتشان هستم. عبدالحسینی تأکید کرد که هر طور می‌توانی کمکشان کن. همین حرف سبب شد رویکردم را نسبت به قضیه عوض کنم.

تغییر رویکرد

به خودم گفتم: حالا که در جایی مثل شورای شهر فضایی پیش آمده که ضرورت تدوین منشور اخلاقی را احساس کرده‌اند، خوب است پاسخ مأیوس کننده به این جوانان علاقمند ندهم. به همین خاطر، بعد از گفتگوی تلفنی با عبدالحسینی به آقای سلام زاده گفتم که آقای عبدالحسینی به من گفت تا آنجا که می‌توانم به شما کمک کنم. در نتیجه، از این پس به جای مأیوس کردن شما می‌خواهم چند توصیه به شما بکنم. بعد شروع کردم به اینکه چطور می‌شود فضای داخل شورای شهر را برای ایجاد نهاد کد اتیکز فراهم ساخت.

کد اتیکز به مثابه یک نهاد

در این مرحله برایش روند تدوین و استقرار کد اتیکز را به نقش گلبول‌های سفید در بدن انسان تشریح کردم و گفتم: استقرار کد اتیکز در یک سازمان به معنای ایجاد ساختاری سازمانی در یک سازمان است که نقش اصلی آن مانند گلبول‌های سفید حمله به انواع ویروس‌ها و باکتری‌های خطرناک فساد است که وارد سازمان می‌شوند. بعد، با ذکر مثال‌هایی از تجربه‌های گوناگون تدوین کد اتیکز برایش توضیح دادم که روند ایجاد خود این ساختار چگونه است و چطور باید مبرم‌ترین معضلات اخلاقی یک سازمان شناسایی شود و برای درمان همان‌ها چاره اندیشید. نهاد کد اتیکز یک نهادی دائم در حال تحول است و مدام باید کد اتیکز یک سازمان مثل آئین‌نامه یک سازمان و متناسب با تغییر شرایط اخلاقی در یک سازمان بازنویسی شود.

ایجاد یک انجمن برای همین منظور

در خاتمه توضیح‌هایم نتیجه گرفتم که اگر می‌توانید با گفتگو با فردی مثل آقای مسجدجامعی وی را چنان قانع سازید که اجازه ایجاد چنین ساختاری را بدهد، خود شما چند نفر، یعنی آقای سلام زاده، خانمش، و خانم میلانی و آقای عبدالحسینی می‌توانیم هسته اولیه انجمن یا کمیته یا ساختاری باشیم که با چنین هدفی در شورای شهر ایجاد می‌شود و من هم هر کمکی از دستم بر بیاید انجام خواهم داد.

ظاهراً حرف‌های من برای آقای سلام زاده و همسرش خانم شرفی مفید بود و خوشحال دفتر را ترک کردند. با عنایت به این تجربه بود که در نامه به آقای عبدالحسینی هم پیشنهاد کردم خوب است انجمنی با حمایت خود آقای مسجد جامعی و برای هدفی علنی که به درد شورای شهر بخورد ایجاد کنیم. حالا باید منتظر بمانم که نتیجه این پیشنهادها به کجا خواهد رسید.

گفتگوی تلفنی طولانی با خانم نقی‌ئی

امروز ضمن نوشتن این یادداشت‌ها خانم نقی‌ئی زنگ زد و تلفنی حدود یک ساعتی صحبت کردیم. موضوع صحبت نیز ایجاد یک ساختار سازمانی برای آموزش نظام‌مند قواعد دستورنامه رابرت به مردم بود. حرف‌های مفیدی رد و بدل شد که گزارش آن را در یادداشت فردا ارایه خواهم کرد.

امروز باید خلاصه قواعد تدریس شده در اجلاس سوم کادر دوستان خندان را هم تمام کنم. اگر وقتی بماند باید مقداری پول مجازی برای خودم بسازم و کارم را با این پول در جهان مدرن شروع کنم.

سه‌شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۲
دیشب سرانجام اسناد لازم برای کادر دوستان خندان را آماده کردم و برای آنان فرستادم. آن‌ها را عیناً نقل می‌کنم:

قواعد آموزش داده شده در اجلاس سوم کادر دوستان:

۱۲. یک پیشنهاد پارلمانی، طی شش مرحله مطرح، بررسی و اخذ رأی می‌شود: یک؛ طرح پیشنهاد، دو؛ حمایت از پیشنهاد، سه؛ قرائت آن از سوی رئیس جلسه، چهار؛ مذاکره، پنج؛ اخذ رأی، و شش؛ اعلان نتیجه از سوی رئیس جلسه. قواعد ناظر بر پراکتیس پارلمانی در هر یک از این مراحل تغییر می‌کند. جزئیات این قواعد در آینده و به مرور تشریح می‌شود.

۱۳. اصطلاح «صحن» در حقوق پارلمانی سه معنا دارد: یک؛ مکان گردهمایی اعضای مجمع، دو؛ کل اعضای مجمع، سه؛ حق انحصاری شنیده شدن.
هر عضو قبل از طرح هر پیشنهاد،. و فقط هنگامی که هیچ عضو دیگری کسب صحن نکرده باشد، باید برخیزد و کسب صحن کند. عضوی که به این ترتیب کسب صحن کرده باشد، فقط وقتی مجاز به طرح پیشنهاد است که رئیس جلسه نیز تخصیص صحن کرده باشد، یعنی حق قانونی عضو برای طرح پیشنهاد مورد نظر در آن زمان خاص را تأیید کرده باشد. در غیر این صورت و بدون تخصیص صحن از سوی رئیس جلسه، عضوی که کسب صحن هم کرده باشد حق طرح پیشنهاد نخواهد داشت. جزئیات مربوط به این رویه در آینده تشریح خواهد شد.

۱۴. وقتی عضوی کسب صحن کرده باشد و رئیس هم صحن را به وی تخصیص داده باشد، هیچ عضوی حق برخاستن و قطع کردن سخن وی را ندارد مگر در موارد فوریتی که به مرور و در آینده قواعد آن تشریح و تمرین خواهد شد. در این موارد، به محض آنکه عضوی به خاطر یک مسأله فوری برخاست تا پیشنهاد فوریتی خودش را – که حتی وقتی کس دیگری صحن دارد نیز می‌توان طرح کرد – مطرح کند، عضوی که صحن دارد باید بلافاصله سرجای خود بنشیند و صحن را به عضوی که پیشنهاد فوریتی دارد واگذارد.

۱۵. هر نشست باید رأس ساعت از پیش تعیین شده دعوت به دستور شود. در صورتی که رئیس جلسه حضور نداشته باشد، نایب رئیس جلسه را به دستور دعوت می‌کند. در صورت غیبت نایب رئیس، دبیر (منشی) جلسه را به دستور دعوت خواهد کرد. حتی در صورتی که دبیر هم حاضر نبود هر عضو دیگری می‌تواند و باید رأس ساعت مقرر جلسه را دعوت به دستور کند و با انتخاب یک رئیس جدید، جلسه به کار خود ادامه دهد. در این صورت، اگر رئیس یا نائب رئیس سر برسند به جای رئیس موقت بر کرسی می‌نشینند و اداره جلسه را ادامه می‌دهند.

۱۶. در غیاب نصاب تنها اقدام قانونی که می‌توان انجام داد تعویق نشست، ختم جلسه، یا تنفس برای انجام اقدام‌هایی برای رسیدن به نصاب است. این قاعده را با اجماع آراء نمی‌تواند به تعلیق درآورد. اگر یک فرصت مهم بدون اقدام فوری از دست می‌رود، اعضای حاضر می‌توانند با مسؤلیت خودشان و با این امید که اقدام آنان در نشست بعدی با حصول نصاب تصویب خواهد شد، دست به عمل بزنند.

۱۷ . یکی از پیشنهادهای پارلمانی «سؤال پارلمانی» است. هرگاه عضوی در مورد قواعد و رویه‌های پارلمانی یا آئین‌نامه و قواعد و مصوبات انجمن سؤالی داشته باشد، می‌تواند از رئیس جلسه بپرسد. این سؤال اگر به موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط داشته باشد، از پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی جلو می‌افتد. به این معنا که پیشنهاد بلافاصله در دست بررسی به صورت موقت کنار گذاشته می‌شود و بعد از توضیح رئیس به سؤال پارلمانی، دو باره به دست گرفته می‌شود. اما اگر سؤال پارلمانی به موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط نداشته باشد خارج از دستور است و نباید مطرح شود. این دسته از سؤال‌های پارلمانی فقط وقتی قابل طرح هستند که هیچ موضوعی در دست بررسی نباشد. رئیس جلسه ملزم نیست به سؤال‌های فرضی جواب

دهد. سؤال کننده نیز ملزم نیست طبق توضیح رئیس جلسه عمل کند. اما اگر برخلاف توضیح رئیس جلسه عمل کند، و این عمل خلاف قانون باشد رئیس جلسه «حکم» صادر می‌کند که با «توضیح» تفاوت دارد و عضو باید از حکم رئیس اطاعت کند.

۱۸. یکی از وظایف کلیدی رئیس جلسه نظارت بر اجرای قانون پارلمان و سایر قواعد و مصوبات یک مجمع است. با این همه، هر عضوی حق دارد اگر شاهد نقض قواعد دستورنامه یا قواعد و مصوبات سازمان یا مجمع بود، «اخطار دستور» بدهد. بعد از اخطار دستور، رئیس «حکم» صادر می‌کند که آیا اخطار دستور وارد هست یا نه. حکم رئیس غیرقابل مناقشه و لازم الاجراست. با این همه هر عضوی می‌تواند نسبت به حکم رئیس تقاضای فرجام کند. پیشنهاد فرجام باید از سوی یک عضو دیگر حمایت شود. در این صورت، رئیس بلافاصله باید حکم خود را در معرض قضاوت مجمع قرار دهد. بعد از مذاکره، نسبت به حکم رئیس اخذ رأی می‌شود. اگر اکثریت آراء مأخوذه به نفع حکم رئیس رأی بدهد، حکم رئیس اجرا می‌شود. در غیر این صورت حکم رئیس ابطال می‌شود و رویه‌ی قبلی ادامه می‌یابد. در جریان مذاکره در خصوص پیشنهاد «فرجام»، اعضاء حق دارند فقط یک بار و هر بار ده دقیقه صحبت کنند اما رئیس دوبار صحبت خواهد کرد. بار اول قبل از دیگران، و بار دوم نیز بعد از آنکه همه نطق خود را ایراد کردند. برخی از اخطارها و فرجام‌ها غیرقابل مذاکره هستند. جزئیات مربوط به پیشنهادهای «اخطار دستور» و «فرجام»، به ترتیب در بخش‌های ۲۳ و ۲۴ از فصل هشتم کتاب اصلی دستورنامه رابرت تشریح شده است.

۱۹. یکی از روش‌های تصویب پیشنهاد «اجماع عمومی» است، به این معنا که با یک پیشنهاد هیچکس مخالف نباشد. بر اساس این قاعده هرگاه رئیس تشخیص دهد که هیچ عضوی با پیشنهادی مخالف نیست، آن پیشنهاد را مطرح می‌کند و سپس می‌پرسد: کسی با این پیشنهاد مخالف نیست؟ اگر کسی مخالف نباشد، آن پیشنهاد با اجتماع عمومی به تصویب رسیده است. اما حتی اگر یک نفر با پیشنهاد مخالف باشد، باید طبق قواعد در معرض مجمع قرار بگیرد و بعد از مذاکره در مورد آن اخذ رأی شود.

۲۰. «در جا راحت باش» یک اصطلاح در قانون پارلمان است که بر اساس آن و به هنگام ضرروت و به تشخیص رئیس برای مدتی بسیار کوتاه اعلام می‌شود. در حالت در جا راحت باش، پراکتیس پارلمانی موقتاً تعطیل می‌شود اما اعضای مجمع حق برخاستن از جای خود را ندارند و فقط می‌توانند با صدای بسیار آرام با نزدیکان خود صحبت کنند. تصویب «درجا راحت باش» مستلزم اجماع عمومی است در نتیجه، مخالفت حتی یک نفر از اعضای مجمع با درجا راحت باش سبب می‌شود که بازی پارلمانی ادامه یابد.

۲۱. «اصلاح دوستانه» نیز یک اصطلاح پارلمانی است. وقتی عضوی پیشنهادی را مطرح کند و مورد حمایت قرار بگیرد، اما هنوز رئیس جلسه آن را قرائت نکرده باشد، عضو دیگر می‌تواند با سرعت برخیزد و اصلاح پیشنهادی خودش را به پیشنهاد دهنده بگوید. پیشنهاد دهنده حق دارد این اصلاح را بپذیرد یا نپذیرد. اگر اصلاح را پذیرفت، شخصی که از پیشنهاد حمایت کرده است می‌تواند حمایت خود را پس بگیرد. در این صورت فرد دیگری باید پیشنهاد اصلاح شده را مورد حمایت قرار دهد. بعد از آنکه رئیس جلسه پیشنهادی را قرائت کرد، روند تصویب پیشنهاد طبق قواعد قانون پارلمان باید طی شود.

در مورد تجربه تهیه خلاصه مطالب آموزش داده شده در هر کارگاه و ارسال آن برای اعضاء نکاتی هست که در ادامه و وقتی گزارش گفتگوهای دیروز خود با خانم نقی‌ئی را نقل می‌کنم به آن‌ها خواهم پرداخت.

و این همه سومین صورتجلسه کادر دوستان خندان:

صورتجلسه سومین اجلاس
کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ دوستان
چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۲

سومین اجلاس کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ دوستان (کادر دوستان) ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۲ در دفتر کادرها دعوت به دستور شد.

مصوبات:

۱. با اجماع عمومی برگردان فارسی ویرایش دهم کتاب دستورنامه رابرت به عنوان مرجع پارلمانی گروه انتخاب شد و اعضای گروه متعهد شدند تمام پراکتیس (تلاش‌های) حقوقی خود برای ایجاد یک سازمان دائمی به منظور آموزش و ترویج قواعد دستورنامه رابرت (به عنوان یک تمرین آموزشی) را در چارچوب قواعد و رویه‌های مندرج در این مرجع پارلمانی انجام دهند.
۲ به جز اصول زیربنایی قانون پارلمان (که در کتاب تشریح شده است) و مجموعه قواعد و رویه‌های حافظ این اصول، که با موافقت کل اعضای یک سازمان نیز تعلیق ناپذیرخواهند بود، سایرِ قواعد و رویه‌های مندرج در دستورنامه رابرت با تصویب دوسوم آراء مأخوذه در هر نشستِ قانوناً فراخوان شده‌ای که به نصاب رسیده باشد، می‌تواند تعلیق، اصلاح یا ابطال شود (استثنائات اینِ قاعده در آینده مطرح خواهد شد).
۳. با اجماع عمومی تصویب شد هر یک از قواعد و رویه‌های مندرج در دستورنامه رابرت از زمانی که توسط مسؤل جلسه برای گروه توضیح داده می‌شود مجرا خواهد بود.
۴. در این جلسه، پیشنهاد مبنی بر تعیین ۵ نفر به عنوان نصاب گروه با اکثریت آراء مأخوذه به تصویب رسید.

چهارمین اجلاس کادر دوستان رأی ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ در محل همیشگی دعوت به دستور خواهد شد. دفتر کادرها افتخار می‌کند که از ساعت ۱۷/۳۰ روز چهارشنبه میزبان شما عزیزان باشد.

با احترام. دبیر (منشی) موقت
داود حسینی
جمعه ۱۶ اسفند ۱۳۹۲

و این هم دستور جلسه اجلاس چهارم:

دستور جلسه چهارمین اجلاس کادر دوستان
چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۲

چهارمین اجلاس عادی کادر دوستان رأس ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۲۱ اسفند ماه ۱۳۹۲ در دفتر کادرها به نشانی کریم‌خان، آبان شمالی (دکتر عضدی)، پزشک، پلاک ۶، زنگ ۳، حسینی دعوت به دستور خواهد شد. دفتر کادرها افتخار می‌کند از دقایقی پیش از ساعت مقرر میزبان شما عزیزان باشد.

دستورکار:

۱. استماع گزارش اعضاء از فعالیت‌های خود برای ترویج دستورنامه رابرت
۲. قرائت و تصویب دستورجلسه اجلاس قبل
۳. مرور قواعد تدریس شده در نشست‌های قبلی از طریق پرسش و پاسخ
۴. تنفس
۵. تشریح بعضی از مبرم‌ترین قواعد ناظر بر سازمان موقت
۶. معرفی خطوط کلی خصوصیات هشتگانه پیشنهادهای پارلمانی
۷. رسیدگی به پیشنهادی که آقای عیسی خندان اعلام کرده است که در اجلاس آتی مطرح خواهد کرد.
۸. تعین تاریخ اجلاس بعدی (با توجه به تعطیلات نوروز)
۹. ختم جلسه

اخطار قبلی:
خاطر نشان می‌کند آقای عیسی خندان اعلام کرده است در اجلاس آتی پیشنهاد زیر را مطرح خواهد کرد:
پیشنهاد می کنم در خصوص آمدن افراد جدید به کارگاه موارد زیر در اجلاس بعدی بحث و تصمیم گیری شود تا کیفیت جلسات حفظ شود.
۱- اسم فرد جدید توسط معرف حد اقل یک روزقبل از جلسه به دبیراعلام شود.
۲- فرد جدید قبل از ورود به کارگاه متن ۸ صفحه ای را خوانده باشد.
۳- ورود افراد جدید (برای اولین بار) به محل جلسات ۱۰ دقیقه زود تر از ساعت شروع جلسه الزامی شود.

با احترام
دبیر (منشی) موقت داود حسینی
دوشنبه ۱۹ اسفند ۹۲

و این هم نامه‌ای که برای اعضای کادر دوستان ارسال شد:

اعضای محترم کادر دوستان
سلام
چهارمین اجلاس عادی کادر دوستان رأس ساعت ۱۸ چهارشنبه ۲۱ اسفند در دفتر کادرها دعوت به دستور خواهد شد. دبیرموقت افتخار می‌کند که از دقایقی قبل از ساعت مقرر میزبان شما عزیزان باشد.

خاطر نشان می‌کند آقای خندان اخطار داده‌اند که در اجلاس آتی پیشنهادی را مطرح خواهند کرد. متن این پیشنهاد عیناً در دستور جلسه ذکر شده است

در ضمن به پیوست اسناد زیرتقدیم شده است
یک. گزارش قواعد تدرس شده در سه اجلاس قبلی
دو. صورت جلسه اجلاس قبلی
سه. دستور جلسه اجلاس چهارم
چهار. یک سند ۹ صفحه‌ای شامل تعریف اصطلاحات پارلمانی که قبلاً پرینت کاغذی آن تقدیم شده است
پنج . جدول پیشنهادهای پارلمانی که قبلاً پرینت کاغذی آن تقدیم شده است
شش. نمودارد اولولیت و کاربرد پیشنهادهای پارلمانی که پرینت کاغذی این سند نیز قبلاً تقدیم شده است

از تمام دوستان درخواست می‌شود دریافت این نامه را از طریق ایمیل به دبیر موقت اعلام کنند.
از جناب آقای خندان نیز درخواست می‌شود با تأمل در ایمیل‌هایی که این اسناد برایشان ارسال شده، نسبت به اطلاع رسانی به دوستانی که این اسناد را از طریق ایمیل دریافت نکرده‌اند، اقدام فرمایند.
با احترام شایسته
داود حسینی
دبیرموقت
دوشنبه ۱۹ اسفند

گفتگو در مورد روش تدریس دستورنامه رابرت
دیروز در جریان ثبت گزارش خاطرات جنبش کادرها بودم که خانم نقی‌ئی زنگ تا حالم را بپرسد. البته، امروز سه‌شنبه در دفتر جلسه خودشان را دارند. برای من توضیح داد که چند روزی گرفتار بوده است. من به شوخی پرسیدم: نکند با خان اشتون ملاقات داشتید؟ خندید و توضیح داد که در این چند روز در کلاسی شرکت کرده که از سوی افرادی از مالزی در تهران تشکیل شده است. هدف این آموزش ارتقای توان فکری دانش آموزان است. چیزی شبیه یک وب سایتی که من اخبار آن را دنبال می‌کنم اما به دلیل نداشتن ارز قادر

به ثبت نام در آن نیستم. ظاهراً این کارگاه‌ها با بهره‌گیری از یک سری بازی‌های ذهنی، توانایی تفکر در افراد را ارتقاء می‌دهند و به نظر من قطعاً تأثیر قابل توجهی دارند. در جریان همین گفتگو بود که من هم نکته‌ای را که از مدت‌ها پیش در ذهنم بود بیان کردم و به خانم نقی‌ئی گفتم: این تمایل و تلاشی که صرف ارتقاء تحصیلی خودش و چند نفر از دوستان نزدیکش می‌کند، به عنوان برگزار کننده کارگاه، مشمول سایر اعضای کارگاه نیز بکند. چون، این روش کار دو مشکل ایجاد کرده است: اول اینکه سطح آگاهی در میان اعضاء کارگاره یکسان نیست و این مربی را با مشکل مواجه می‌سازد. و مشکل دوم این است که درون کارگاه یک کاستی شکل گرفته است و سایر اعضاء احساس بی‌اعتنایی می‌کنند. و برای تفهیم منظورم به سندی از انجمن جراحان مغز و اعصاب آمریکا شاره کردم.

تجربه هیأت مدیره انجمن جراحان مغز و اعصاب آمریکا

در این سند تصریح شده بود که اعضای هیأت مدیره انجمن در جریان برگزاری مجمع یا کنگره، حتی المقدور نباید جلساتی جدای از سایر حاضران در کنگره یا مجمع برگزار کنند. در این سند توضیح داده شده بود که به دلیل روابط بسیار نزدیک اعضای هیأت مدیره در طول سال، بسیار طبیعی است که آنان طبق عادت در جریان کنگره هم دور هم جمع شوند. اما این کار که خیلی هم طبیعی است می‌تواند تأثیر بسیار ناجور و تبعیض آمیزی بر سایر حاضران در مجمع بگذارد. در حالیکه در ایران، تا آنجا که تجربه‌های من نشان می‌دهد، اعضای هیأت مدیره انجمن‌ها (چه انجمن قطعه‌سازان و چه جامعه جراحان) نه فقط جدا از بقیه می‌نشینند و نهار و شام می‌خورند، حتی مقامات را نیز سر این میز دعوت می‌کنند و شاید بدون آنکه خودشان بدانند، یا شاید به خاطر لذتی که از این کار می‌برند، تمایز بین خود و سایر اعضای انجمن را که در مجمع حضور یافته‌اند مورد تأکید قرار می‌دهند.

وقتی این نکته را در مجله پیام جراح ترجمه و چاپ کردم، آنقدر روی هیأت مدیره انجمن جراحان عمومی ایران تأثیر گذاشت که اصلاً و به طور کلی در اتاق وی‌آی‌پی را بستند و هیأت مدیره آگانه تلاش می‌کرد که حتی المقدور سفره خود را از سایر اعضای انجمن جدا نکند.

بعد از تشریح این تجربه به خانم نقی‌ئی تأکید کردم این تجربه به درد سازمان معلمان هم در آینده خواهد خورد و او هم تشکر کرد.

اما همین بحث‌ها دوباره موضوع اصلی مورد اعتراض کارگاه معلمان را زنده کرد: اینکه برای تدریس این قواعد باید شرح درس داشته باشیم و افراد زیادی بتوانند طبق همان شرح درس این قواعد را به انبوه علاقمندان دیگر نیز آموزش بدهند و سرنوشت آموزش این قواعد به تصمیم‌ها و سرنوشت من به تنهایی وابسته باقی نماند. پاسخ من همهٔ تکراری بود: من به سهم خودم دارم تمام تلاش خودم را برای رسیدن به چنین هدفی دنبال می‌کنم و کاملاً با این هدف موافقم. اما بیش از این از دستم برنمی‌آید و کمک شما لازم است. در ادامه به چند نکته اشاره کردم که نقل آن‌ها مفید است:

یک. تأکید کردم که نخستین کارگاهی که با حضور افرای مثل دکتر معین، مهندس عطاردیان و مهندس سید محمد بهشتی تشکیل دادم و به نظر خودم مناسب ترین افراد برای این کار را در آن کارگاه دعوت کرده بودم همین بود که آن اعضای آن کارگاه کمک کنند تا به عنوان یک اتاق فکر در مورد سرنوشت و روند ترویج این قواعد در ایران تصمیم بگیرند و به عنوان یک سرمایه اجتماعی از این هدف پشتیبانی کنند. در ادامه توضیح دادم که سرنوشت این کارگاه به کجا انجامید.

دو. در ادامه به تجربه‌های کارگاه‌های دیگر اشاره کردم و گفتم که چطور تجربه‌های هر جلسه هر کارگاه را با دقت تجزیه و تحلیل می‌کنم تا ببینم اشکالات آن چیست و به مرور اشکالات را رفع کنم تا سرانجام به یک روش استاندارد و کارآمد برسم و همان روش را به عنوان روش مناسب سازمان بدهم و کتاب درسی بر اساس همان روش تدوین کنم. به عنوان نمونه اشاره کردم که آخرین کارگاهی که راه انداخته‌ام و آن کارگاه وکیلان بوده است، موفق‌ترین کارگاهی است که تا کنون راه انداخته‌ام و به همین دلیل می‌توانم روش

ارایه شده در این کارگاه را به عنوان روش مناسب مورد توجه قرار دهیم و بعد شرح درس را بر اساس این تجربه‌ها تدوین کنیم.

سه. برایش توضیح دادم که در پی دعوت از افرادی هستم که بورد ممتحنه برای تدوین و سازماندهی به آموزش دستورنامه را دعوت کنم. و این بورد است که در آینده مسؤل تصویب شرح درس و گرفتن امتحان از فارغ التحصیلان و دادن گواهینامه خواهد بود.

خانم نقی‌ئی اصرار داشت که اعضای این بورد را کی دعوت می‌کنی؟ در پاسخ گفتم حتی پارسال از ۵ نفر برای این کار دعوت کردم و آنان نیز قبول کردند. اما با راه انداختن کارگاه‌های جدید افراد جدیدی را کشف کردم که حالا می‌بینم بسیار مناسب تر از افراد قبلی هستند. خانم نقی‌ئی اصرار داشت که پس چرا زودتر از این افراد دعوت نمی‌کنی؟ جواب دادم: این افراد هنوز آموزش لازم را ندیده‌اند و با کلیات قواعد آشنا نیستند و هنوز شک دارم که بتوانند چنین نقشی را ایفاء کنند.

در هر حال، این نکات را از این جهت نقل کردم که نشان دهم: اولاً افرادی مثل خانم نقی‌ئی احساس می‌کنند که این قواعد را باید هر چه زودتر به هزاران معلم و میلیون‌ها دانش آموز یاد بدهند. اما اگر قرار باشد که فقط یک نفر به نام داود حسین بخواهد تنها مربی این عرصه باشد این کار اصلاً عملی نیست و هزار سال طول خواهد کشید. پس اصرار او برای اینکه یک شرح درست تولید شود، یا یک کتاب درسی تهیه شود و عده‌ای هم آموزش لازم را ببیند تا بتوانند طبق این شرح درس قواعد دستورنامه رابرت را به هزاران نفر آموزش بدهند، کاملاً به جاست و اصرارهای او من را به وجد می‌آورد. اما واقعاً من هم دنبال همین هدف هستم و امروز صبح که از خواب بلند شدم دیدم ذهنم طبق معمول در طول خواب هم مشغول بوده و در این زمینه به نکات جدیدی رسیده است که در ادامه به آنها می‌پردازم:

کشف‌های جدید

امروز صبح متوجه شدم ذهنم با صراحت بهتری تفاوت بین کتاب دستورنامه رابرت به عنوان یک خودآموز با یک کتاب درسی مناسب برای یک کارگاه یا یک کلاس را درک کرده است. البته قبلاً هم متوجه این نکته شده بودم و به عنوان مثال به دو کتاب متفاوت برای آموزش زبان روسی اشاره کرده بودم: یکی از آن‌ها خودآموز است و فرض را بر این می‌گذارد که خواننده فرانسوی با خواندن آن باید بتوند زبان روسی را یاد بگیرد. یک نمونه دیگر نیز کتاب‌های درسی زبان روسی بود که برای کلاس‌های زبان روسی تدوین شده بود. حالا من اطمینان بیشتری یافته‌ام که کتاب دستورنامه رابرت یک کتاب خودآموز و یک کتاب قانون و حقوق است اما کتاب درسی یک کارگاه نیست و برای هر کارگاه، متناسب با مخاطبانش از نظر سن، و اینکه قرار است انجمن درست کنند یا یک در یک انجمن مستقر عضو هستند، باید کتاب‌درسی‌های متفاوتی تولید کرد و گزارش‌هایی که الان دارم برای کادرهای وکیلان و دوستان خندان تهیه می‌کنم می‌تواند اسکلت آن کتاب‌های درسی را در اختیار قرار دهد. به علاوه، شاید لازم باشد از این زاویه نیز کتاب‌هایی را که در شرح دستورنامه رابرت نوشته شده مرور کنم و کتاب مناسب را به عنوان کتاب درسی – اگر وجود داشته باشد – تهیه و آن را ترجمه کنم.

به هر حال، بحث‌های من با خانم نقی‌ئی بسیار مثبت بود و تصمیم گرفتم یکی دو روز مانده به نشست آتی انجمن مروجان قواعد پارلمان، هم سندهای کادر و کیلان و کادر دوستان را برای اعضای این انجمن بفرستم و هم در مورد این تجربه‌ها برای اشخاص شاخص سازمان معلمان توضیح دهم و ضمن تشکر از آنان به خاطر اشتیاقشان به سازماندهی به آموزش این قواعد، گزارشی از کارهایی که تا کنون در این زمینه انجام شده است نیز به آنان ارایه کنم.

تفاوت رویکرد

البته باید روی یک تفاوت اساسی در رویکرد من و فردی مثل خانم نقی‌ئی هم توجه کرد. برای من آموزش این قواعد نخستین مرحله برای تربیت کادرهایی است که قرار است جنبشی برای ترویج قانون و حاکمیت قانون و جامعه‌ای اخلاقی را ایجاد و رهبری کنند. در نتیجه ما به شبکه‌ای از انجمن‌ها نیاز داریم که

مهارت‌های متنوعی باید کسب کنند که نخستین و مبرم‌ترین آن‌ها مهارت کار در چارچوب قواعد پارلمانی برای ساختن سازمان‌های بزرگ است. اما هر انجمن و هر گروه اجتماعی که انجمنی تشکیل می‌دهد باید بتواند مهارت‌های مختلفی برای ایجاد تغییرات در محیط کار و زندگی خودش ایجاد کند. مثلاً وکلا باید تازه بعد از یادگیری قواعد دستورنامه رابرت باید بتوانند مهارت‌هایی کسب کنند تا بتوانند از شبه پروفشن دولتی قانون و قضا در کشور یک پروفشن حقیقی و واقعی را بازآفرینی کنند و همینطور الی آخر. بنا بر این، آموزش دستورنامه رابرت برای من مرحله اول است. اما این، نیاز به ایجاد ساختاری دائمی و غیروابسته به فرد برای ترویج قواعد دستورنامه رابرت را نفی نمی‌کند و در نتیجه حق کاملاً با خانم نقی‌ئی است و باید در این راه با برنامه راهبردی کوشید و تلاش کرد.

تذکر به مهندس سپهر محمدی

به نظرم سپهر محمدی یکی از بهترین کادرهای جنبش کادرهاست. البته اگر خودش را اصلاً عضو چنین جنبشی بداند. در جلسه قبل وقتی گزارش برگزاری کارگاه وکیلان را شنید به من گفت که مایل است این کارگاه را به دوستان وکیلش معرفی کند. من برای او و برای مهندس سحابی، ایمیل و شماره تلفن خانم نسرین ستوده را ارسال کردم و گفتم چون برگزار کننده کارگاه وکیلان این خانم است بهتر است با ایشان هماهنگ شود. اما همان دیشب فکر کردم به دلیل وجهه سیاسی خانم ستوده، این وکیلان حاضر یا مایل نباشند که با وی ارتباطی برقرار کنند. یا حتی نتوانند در کارگاه‌های روز پنجشنبه حاضر شوند. به همین خاطر طی ایمیلی به مهندس سپهر محمدی و حامد سحابی توضیح دادم اگر دوستانش تمایل یا فرصت شرکت در آن کارگاه را ندارند می‌توان از آنان دعوت کرد در کارگاه خودمان در روزهای یکشنبه شرکت کنند. در این نامه به این نکته هم اشاره کردم که اگر تعداد اعضای یک کارگاه ۱۵ نفر باشد ایده است. چون تعداد کم مانع از رسمی و تشریفاتی شدن جلسه می‌شود و ضرورت رعایت قواعد رابرت کاهش می‌یابد. به هر حال باید سعی کنم با رفتن افرادی از کارگاه هم‌اندیشی کاری کنیم که تعداد افراد حاضر در هر جلسه دست کم حدود ۱۲ تا ۱۵ نفر باشند. به همین دلیل شاید بتوان افرادی مثل سعید دهقان را به این کارگاه دعوت کرد و البته در کلاس‌های جداگانه نکات مطرح شده را برای آنان آموزش داد.

سکه‌بیتی یا بیت‌کوین

دیشب چند مقاله در مورد بیت کوین یا سکه بیتی خواندم. برای فهم این پدیده‌ی قرن بیست و یکمی باید بیشتر از این ها مطالعه کنم. اما در این زمینه جدی‌ام و از مهندس سپهر محمدی نیز می‌توانم کمک بگیرم.

چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۲
دیروز سه‌شنبه یکی از بدترین روزهای من با معلمان بود. من از دست آنان عصبانی شدم و دست به کارهایی زدم که بهتر بود نمی‌زدم. سعی می‌کنم این مساله را حتی المقدور به صورت بی‌طرفانه گزارش و تحلیل کنم و از این تجربه درس بگیرم.

دیروز کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران (کعاصکا) نیز مجمع عمومی داشت. قرار بود دخترم غزل ساعت سه و نیم بعد از ظهر در دفتر باشد و برای عکاسی از مراسم به دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برود. من تصمیم داشتم به دلیل نقاهت بعد از جراحی مفصل ران به مجمع نروم. اما غزل به موقع نیامد و من هم شلان شلان به مجمع رفتم و تعدادی عکس گرفتم. البته، با وجود حضور حدود ۱۰۰ نفز اعضاء جلسه به نصاب نرسید و در اجلاس بعدی با حضور هر تعداد نصاب حاصل خواهد شد! این هم یکی از رفتارهای غیر منطقی که قانون مقرر کرده است. در این مورد شاید مطلبی انتقادی برای انتشار در وب سایت کعاصکا بنویسم و اگر نوشتن و منتشر شد آن را نقل خواهم کرد.

در این جلسه با آقای مهندس حسن سعادتمند رئیس یا دبیر هیأت مدیره کانون سراسری انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی و تأسیساتی صحبت کردم. او یکی از نخستین افرادی بود که به سفارش آقای مهندس علی‌اصغر گلسرخی رئیس هیأت امناء مؤسسه تحقیق و توسعه صنعت احداث که با همکاری انجمن‌های فعال در صنعت احداث تأسیس شده است، کلیات قانون پارلمان را برایشان توضیح دادم و از همان اول نیز به طور جدی علامند بود که در کارگاه‌های ما شرکت کند. دیروز هم برایش توضیح دادم که آن کارگاه‌هایی که ما در ذهن داشتیم جور نشد. اما الان کارگاه‌های دیگری داریم که رسماً از او دعوت کردم اگر مایل باشد در آن‌ها شرکت کند. در عین حال پیشنهاد دادم بهتر است گروهی از دوستانش را جمع کند و خودش کارگاهی را راه بیاندازد و من این قواعد را به آنان آموزش بدهم. او این روش را مناسب‌تر می‌دید. در عین حال به او پیشنهاد دادم این امکان هم وجود دارد که من در جلسات علنی هیأت مدیره انجمن شما شرکت کنم و ضمن تشریح قواعد استاندارد کاری که انجام می‌دهید، همان کارهای روتین هیأت مدیره را در چارچوب قواعد انجام دهیم. او با این پیشنهاد هم مواقت کرد و به من قول داد که در نخستین نشاست‌های هیأت مدیره در سال ۱۳۹۳ این موضوع را با آنان در میان می‌گذارد و از من دعوت می‌کند تا در یکی از نشست‌های هیأت مدیره حاضر شوم و کلیات قانون پارلمان را برای آنان توضیح دهم. در اینجا بود که به نظرم رسید یک نسخه از بسته آموزشی دستورنامه رابرت را برای او بفرستم. امروز صبح سه نسخه متخلف از این نشریه را همراه با متن زیر برای او ارسال کردم:

جناب آقای مهندس سعادتمند
با سلام
سه نسخه مختلف از یک بسته آموزشی در مورد دستورنامه رابرت به پیوست تقدیم می‌شود. شرح مختصری در مورد تفاوت‌های این سه نسخه لازم است.
توضیح‌های ارایه شده خصوصی و شخصی نیست و در صورت تمایل انعکاس این توضیح‌ها به دیگران اشکالی ندارد.
یک. نسخه اول به سفارش آقای مهندس بیژن سعیدآبادی و به مناسبت برگزاری انتخابات هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی که دهم آذر برگزار شد تهیه شد و قرار بود قبل از برگزاری این انتخابات در تیراژ محدود تکثیر شود و هدفش داغ کردن تنور انتخابات بود. اما این نسخه به دلایلی که با صراحت به من گفته نشد، امکان انتشار نیافت. ظاهراً مدیر مسؤل نشریه آقای خوانساری با اشتنار آن موافق نبود
دو. بعد که انتشار این نشریه از سوی انجمن شرکت‌های ساختمانی منتفی شد من از آقای سعید آبادی درخواست کردم تا اجازه دهد با مسؤلیت خودم و با حذف اطلاعات مربوط به انجمن شرکت‌های ساختمانی آن را منتشر کنم. و آقای سعیدآبای هم موافقت کرد.
سه. من این موضوع را با آقای عطاردیان دبیرکل کانون عالی کارفرمایی در میان گذاشتم. ایشان به من گفت که با انتشار این نشریه از سوی انجمن شرکت‌های ساختمانی موافق بوده و حتی از آقای خوانساری هم خواسته است که با انتشار این نشریه موافقت کند. بعد که برای آقای مهندس عطاردیان توضیح دادم که این

نشریه از طرف انجمن شرکت‌های ساختمانی منتشر نشده، به من گفت آن را در قالب یک شماره نشریه پیام کارفرمایان آماده کنم. نسخه دوم همان است که به سفارش آقای مهندس عطاردیان برای کانون عالی آماده شد و در وب سایت پیام کارفرمایان هم منتشر شده است

چهار. من به اقای عطاردیان پیشنهاد کردم که این نشریه در تیراژ محدود و برای توزیع در مجمع عمومی کانون عالی که روز ۲۰ اسفند برگزار شد تکثیر شود. اما ظاهراً به دلیل مسائل بودجه‌ای با این پیشنهاد موافقت نشد

پنج. اما این نشریه با استقببال افراد زیادی که با تشکل‌های کارفرمایی ارتباطی ندارند مواجه شد. آنان به من توصیه کردند که یک نسخه دیگر از این نشریه آماده کنم که به کانون عالی ارتباطی نداشته باشد. نسخه سومی که تقدیم شده است این نسخه است که نشان می‌دهد این نشریه را دفتر کارگاه‌های آموزش دستورنامه رابرت (دفتر کادرها) منتشر کرده است و در پیام کارفرمایان هم چاپ شده است

شش. با توجه به این توضح‌ها، می‌توان دریافت که کل مطالب در هر سه نسخه یکسان است. اما با این حال هر سه نسخه با هم تفاوت‌هایی دارند و به نظر من بهترین نسخه، سومین نسخه است. اما لازم دانستم هر سه نسخه را همراه با این توضیح‌ها برای شما ارسال کنم تا از برخی مسائل که به سرنوشت تشکل‌های کارفرمایی فعال در بخش صنعت احداث فعال ارتباط دارد، با خبر شوید.

هفت. تقاضا دارم مطالب این بسته آموزش را مطالعه کنید و اگر آن را مناسب دانستید در اختیار سایر افراد و انجمن‌های عضو کانون سراسری تحت مدیریت خود نیز بگذارید.

این نشریه خطوط کلی مطالبی را که قرار است به صورت شفاهی توضیح بدهم به اختصار تشریح می‌کند.

تقاضا دارد دریافت این نامه و نتیجه را به بنده اطلاع دهید

نشانی ایمیلم را که دارید و این هم تلفن‌های من
۸۸۹۱۱۰۱۷
۰۹۳۵۶۵۸۶۱۱

قربانت. داود حسینی

پیش‌بینی تبعات این نامه

یکی از هدف‌های اصلی من از نوشتن این روزنامه خاطرات این است که با توضیح جزئیات نشان بدهم که چگونه قواعد مربوط به دستورنامه رابرت در ایران توسعه یافت و در این میان نقش فرد یا افراد و ساختارها و سایر موانع و مشوق‌های در تسریع یا تحدید این توسعه چه بوده‌اند. در نامه‌ای که برای آقای سعادتمند نوشتم و در بالا نقل شد به نکات ظریفی اشاره شده است. از جمله به مخالفت انجمن شرکت‌های ساختمانی با انتشار این نشریه. در حالیکه اگر اعضای هیأت مدیره یا مدیرمسؤل نشریه با انتشار این خبرنامه در میان مدیران شرکت‌های ساختمانی مخالفت نمی‌کردند، انتشار این نشریه چه تأثیر گسترده‌ای می‌توانست در جامعه ایجاد کند. همانطور که یک گفتگو با شخصیتی مثل خانم نسرین ستوده چه اثر عظیمی در ترویج این قواعد در میان وکیلان بر جای گذاشت.

با این آقای عطاردیان با انتشار نشریه از سوی انجمن شرکت‌های ساختمانی موافق بوده و حتی به قول خودش به مدیرمسؤل نشریه هم گفته که اجازه انتشار نشریه را بدهد، اما نشریه سرانجام از سوی انجمن شرکت‌های ساختمانی منتشر نشد. اما همین آقای عطاردیان با تکثر این نشریه در ۱۰۰ نسخه حتی با بودجه شخصی خود من، که می‌خواستم از آن نسخه پرینت بگیرم، موافقت نکرد. در حالیکه اگر حتی این نشریه را به صورت پرینت در میان این جمع که همه از اعضای تشکل‌های کارفرمایی بودند، توزیع می‌شد می‌توانست اثر مطلوبی بر جای بگذارد. اما عطاردیان با این ایده مخالفت کرد؟ چرا؟ دیشب فکر کردم که به صورت مستقیم این سؤال را از او بپرسم. اما به قول معروف خداوند زبان را با ایرانیان اعطاء کرد تا نیات خود را مخفی کنند.

اما ارسال این نشریه، به خصوص همراه با توضیحی که برای حسن سعادتمند دادم، می‌تواند تمام این مخالفت‌های غیر منطقی را خنثی کند. چرا؟

مخالفت شدید انجمن با کانون سراسری

در جریان گفتگوهای مقدماتی با آقای مهندس سعیدآبادی قبل از تهیه پیام آبادگران ویژه انتخابات هیأت رئیسیه انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی بود که دریافتم اکثریت اعضای هیأت مدیره این انجمن، کانون سراسری شرکت‌های ساختمانی و تأسیساتی را اصلاً قبول ندارند. چون، در صورت تقویت کانون سراسری، هیأت مدیره این کانون بالای سر هیأت مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی قرار می‌گیرد و اعضاء انجمن این را برای خود افت می‌دانند که کانون سراسری که در آن انجمن شرکت‌های ساختمانی تهران با سایر انجمن‌های شهرستان‌ها حقوق برابر خواهند داشت، در یک سطح قرار بگیرد.

اتفاقاً در این نشریه و به صورت صریح از همین روش‌های برخورد بسته انجمن‌ها انتقاد کردم که هدف مشخص آن هم همین انجمن شرکت‌های ساختمانی بود و من اتفاقاً خودم حدس می‌زنم که تیرم به هدف خورده است و به همین خاطر هم – به احتمال زیاد – با نشر آن مخالفت شد. اما عطاردیان که عضو هیأت مدیره کانون عالی هم هست و از آن منظر به قضیه نگاه می‌کند و تمایل دارد تمام شرکت‌های ساختمانی را و حتی کانون سراسری را در کعاصکا داشته باشد تا بتواند با احمدی زاده و گروه انجمن‌های حمل و نقلی به توازن برسد از انتشار این نشریه حمایت کرد. اما چرا اجازه نداد آن را در مجمع دیروز تکثیر کنیم؟ جواب صحیح آن را نمی‌دانم و خوش بین هم نیستم که عطاردیان حرف‌های پشت پرده مسائل هیأت مدیره را به من بگوید. به هر حال، عطاردیان از اینکه مجمع دیروز به نصاب نرسید ناراحت نبود. البته او خیلی دیر از چیزی عصبانی می‌شود.

به هر حال، با این پسزمینه، بهترین روش ترویج سریع این قواعد در میان انجمن‌های تأسیساتی و ساختمانی سراسر کشور این بود که این نشریه، به خصوص همراه با نامه‌ای که برای حسن سعادتمندی نوشتم به دست او برسد. او برای نشان دادن چهره منفی انجمن شرکت‌های ساختمانی تهران از یک سو، و ضرورت شرکت در کعاصکا از سوی دیگر، این نشریه و این قواعد و این توضیح‌ها را در اختیار تعداد هر چه بیشتری از انجمن‌های عضو کاننون سراسری قرار خواهد و به این ترتیب انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی از آموزش قواعد دستورنامه رابرت بیشترین استقبال را خواهند کرد. این پیش‌بینی من. باید صبر کرد و دید. و در عین حال اگر این ارزیابی‌ها صحیح باشد نشان می‌دهد که خلاقیت‌های فردی یک نفر چطور می‌توان در ترویج سریع و عمیق‌تر یک اندیشه یا ایده یا مجموعه‌ای از قواعد در یک جامعه نقش داشته باشد. هرچند اگر زمینه‌های عینی اجتماعی نیاز به این قواعد را قبلاً ایجاد نکرده بود، فردی مثل من برای ترویج این قواعد اصلاً وقت هم صرف نمی‌کرد.

در حاشیه مجمع عمومی کعاصکا

اگر از بحث‌های غیرمرتبط با جنبش کادرها صرف نظر کنم، در مجمع دیروز از حسین احمدی‌زاده رئیس هیأت مدیره کعاصکا پرسیدم که آیا بسته آموزشی را خوانده است یا نه؟ جواب داد هنوز نخوانده است و قول داد که بخواند. به نظرم می‌توانم قضیه را به این بهانه که باید به من جواب بدهد که مطالب نشریه را در وب سایت انجمن خودش – انجمن شرکت‌های باربری – منتشر بکنم یا نه، دوباره قضیه را پیگیری کنم تا نشریه را بخواند. فکر می‌کنم تأثیر خوبی داشته باشد.

در مجمع دیروز، با نجفی سهی نیز صبحت کردم. او هم قول داده بود که برای آشنایی با کلیات عرف پارلمانی نشست مشترکی داشته باشیم. اما به من گفت که خیلی گرفتار است. به خصوص شب عید، که کارگران خندان و کارفرمایان گریان هستند! به یادم آمد که نشریه را برای او هم ایمیل نکرده‌ام. به نظرم رسید که به مرور نشریه را برای کسانی دیگر نیز ارسال کنم: کارفرمایان و غیرکارفرمایان. و این کار را خواهم کرد و از جمله برای باغانی هم خواهم فرستاد.

بیانیه کانون صنفی معلمان

صحبت از باغانی شد. امروز در وب سایت کلمه متن بیانیه‌ای را خواندم که کانون صنفی معلمان منتشر کرده بود. این بیانیه به مناسبت ۲۳ اسفند سالروز سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز معلمان منتشر شده بود و لحن

نسبتاً تندی داشت. با توجه به رقابت بین کانون صنفی معلمان و سازمان معلمان، بد نیست که کانون هم از سازمان در زمینه استفاده از دستورنامه رابرت عقب نماند.

و اما تراژدی دیروز

سابقه تراژدی دیروز به برخوردهای خانم نقی‌ئی برمی‌گردد که حالا متوجه می‌شوم عملاً نقش رهبر پشت پرده‌ی گروه معلمان را ایفاء می‌کند و ویژگی عمده در خصوصیات مدیریتی او نیز نقاط قوت او در ایفای نقش «همسبتگی» و «یکپارچه‌سازی» در سازمان است. او با ایثار و از خودگذشتگی بسیار زیاد و تلاش فوق العاده‌ای که صرف جمع نگاه داشتن اعضای یک گروه می‌کند عملاً می‌تواند نقش رهبری غیررسمی را نیز در گروه ایفاء کند.

خانم نقی‌ئی در عین حال یک معلم ریاضی فوق‌العاده موفق هم هست و خیلی دوست دارد که یک بسته آموزشی طبق برنامه استاندارد و طبق یک شرح درس استاندارد جلو برود. به علاوه، او واقعاً و قلباً دوست دارد، قواعد دستورنامه رابرت هرچه سریعتر بین عده‌ی هر چه بیشتری از افراد علاقمند – به خصوص به معلمان و دانش‌آموزان – ترویج یابد. به همین دلیل، به درستی احساس می‌کند که وابسته شدن آموزش این قواعد به یک نفر (مربی صفر) کار خوبی نیست و تلاش دارد که این وابستگی هرچه سریعتر قطع شود.

در عین حال، او نسبت به روش تدریس من هم انتقاد دارد و فکر می‌کند که من قادر نیستم مطالب را طی یک نظم منطقی و طبق یک شرح درسی که به صورت اصولی تدوین شده باشد، به اعضای کارگاه‌ها آموزش بدهم.

من کم و بیش تمام این نظراتی که خودم تصور می‌کنم خانم نقی‌ئی قائل به آن‌ها باشد تأیید می‌کنم. حتی فکر می‌کنم در میان معلمان افراد دیگری نیز هستند که مانند خانم نقی‌ئی فکر می‌کردند و می‌کنند.

ذکر این نکته هم لازم است که در میان گروه معلمان، دو نفر یعنی آقایان مرد و هاشمی، افراد با هوش و خردمندی هستند و به نظر می‌رسد که دست کم خانم‌هایی مثل نقی‌ئی، اربابی و رئیسی، برای این دو نفر احترام ویژه‌ای هم قائل هستند.

با توجه تمام موارد گفته شده، از هنگامی که ده جلسه اول کارگاه تمام شد و تصمیم گرفته شد که نشست‌های مجمع انجمن مروجان قانون پارلمان به صورت ماهانه برگزار شود، خانم نقی‌ئی و گروه دیگری از اعضای انجمن تصمیم گرفتند که هر هفته نیز دور هم و در دفتر کادرها جمع شوند و مطالبی را که من در کارگاه مطرح می‌کنم با یکدیگر تمرین کنند.

البته، من هیچ وقت با صراحت با این پیشنهاد مخالف نبودم. اما احساس می‌کردم این نوع گردهمایی تعدادی از اعضای مجمع سبب خواهد شد که سطح مهارت و آگاهی کارگاه خیلی ناموزن شود. به این معنا که گروهی مسائل را بسیار بهتر از سایرین آموزش می‌بینند. و این کار را برای من به عنوان مربی دشوار می‌سازد. چون اگر از روی برخی مطالب زود بگذرم، عده‌ای از اعضای مجمع که در این کارگاه حاشیه‌ای شرکت نمی‌کنند مطالب و قواعد را یادنگرفته‌اند و این در نگاه و چهره‌ی آنان هم هویداست. و اگر مطلبی را تکرار کنم تا آنان هم یاد بگیرند، گروه دیگر فکر می‌کنند که مطالب تکراری است و خسته می‌شوند.

علاوه بر این، نگران این بودم که اعضاء کارگاه احساس کنند که تصمیم‌ها در داخل مجمع به صورت گروهی و دموکراتیک گرفته نمی‌شود و تصمیم‌ها را باندی در داخل گروه می‌گیرد. و این با روح کاری که من می‌خواهم در گروه بکنم و آن حذف رفتار باندی در داخل گروه است کاملاً در تعارض قرار دارد.

به دو دلیل فوق من هیچ وقت از برگزاری این کارگاه استقبال نکردم. هرچند خوشحال بودم که دست کم این عده با این همه علاقه دارند این قواعد را یاد می‌گیرند و به دیگران هم یاد می‌دهند.

این پسزمینه‌ها ادامه داشت تا گفتگوی طولانی مدت تلفنی من با خانم نقی‌ئی در چند روز قبل. من در این گفتگو تأکید کردم که این دو مشکل در کارگاه وجود دارد و از آنجا که شما برگزار کننده این کارگاه هستند و اتفاقاً عنصر ایجاد همبستگی هم در سبک مدیریت شما قوی است از شما انتظار دارم برای حل این دو مسأله – ناموازن بودن پیشرفت کارورزان و احساس تصمیم‌گیری باندی در گروه – چاره اندیشی کند. البته خانم نقی‌ئی هم همچنان با ذکر مثال‌های مختلف سعی می‌کرد روی مشکل فقدان شرح درس و برنامه در کارگاه تأکید کند و من هم پاسخم تکراری بود: دارم سعی خودم را می‌کنم تا از برگزاری هر کارگاه تجربه‌ای کسب کنم. خانم نقی‌ئی هم پاسخش این بود که این روش آزمون خطا روش درستی نیست و باید از روش‌های شناخته شده در تدوین شرح درس استقاده شود و نه از روش آزمون و خطا. پاسخ من هم این بود و هست که اگر کسانی هم در تدوین برنامه درسی تخصص داشته باشند، لازم است با قواعد دستورنامه رابرت به خوبی آشنا شوند تا بعد بتوانند شرح درس را بنویسند. و ما در ایران چنین کسانی را هنوز تربیت نکرده‌ایم. به همین دلیل من در پی این هستم که با برگزاری این کارگاه‌ها به تعدادی افراد شاخص برسیم و با دعوت از آنان یک بورد برای همین کارها ایجاد کنیم. خانم نقی‌ئی اصرار داشت پس چرا اینقدر تعلل می‌کنی؟ در پاسخ به او تمام تلاش‌های خودم طی این سال‌ها را توضیح دادم و گفتم حتی ۵ نفر را اوایل سال گذشته برای ایجاد این بورد دعوت کردم اما بعد از آشنایی با افراد جدید متوجه شدم که این افراد نه مناسب هستند و نه کافی. الان هم عده‌ای را در نظر دارم. اما این عده هنوز قادر نیستند در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت با هم کار کنند. هرگاه این عده این مهارت را کسب کنند، بورد را دعوت خواهم کرد و یکی از کارهای این بورد نیز تأیید طرح درسی است که برای این کار آماده خواهیم کرد.

شروع تراژدی دیروز

دیروز اول از همه و حدود یک ربع قبل از ساعت ۲ بعد از ظهر خانم نقی‌ئی به دفتر آمد. فرصتی بود تا برایش از تلاش‌های خودم در مورد تجربه‌های جدید در کارگاه‌های وکیلان و دوستان خندان صحبت کنم و نتیجه گرفتم که کتاب دستورنامه رابرت یک کتاب خود آموز است که طبق فصول آن نمی‌شود این قواعد را به کارگاه یاد داد. بنا بر این من قرار گذاشته‌ام که قواعد را طبق روند تشکیل یک انجمن دسته بندی و مرتب کنم. و فکر می‌کنم این دسته بندی می‌تواند مبنای شرح درسی شود که در آینده برای کارگاه‌هایی که می‌خواهند یک انجمن جدید تأسیس کنند تهیه خواهیم کرد. بعد از دادن این توضیح‌ها بود که خانم نقی‌ئی با لحنی نسبتاً برخورنده به من گفت که طی یک سال گذشته که به حرف‌های من گوش داده است بیش از ۸۰ درصد حرف‌های من را تکراری یافته است. راستش کمی رنجیده خاطر شدم. اما صدای زنگ در بلند شد و نفر بعدی آمد و دیگر صبحتی بین من و خانم نقی‌ئی در نگرفت تا هنگامی که آقای مرد سر رسید و طبق معمول با هم گپ زدیم.

یکی از نکاتی که به مرد گفتم این بود که از مدت‌ها قبل تصمیم داشته‌ام بوردی مرکب از بهترین افراد کارگاه‌های مختلف دعوت کنم و این بورد کارش از جمله تدوین شرح درس و صلاحیت مربیان و کارگاه‌هایی است که قرار است در آینده در شهرستان‌های مختلف دائر شود. قبلاً هم به او گفته بودم که او و هاشمی هم دو نفر از کاندیداهای این بورد هستند. اما ترجیح می‌دهم از بخش‌های مختلف جامعه، مثلاً از شوراهای شهر، از وکیلان و یا حتی از مجلس و دانشگاه و صنعت افرادی در این بورد حضور داشته باشند. همچنین برایش توضیح دادم که داریم بر اساس تجربه آرام آرام به نحوه‌ای که باید این قواعد به کارورزان منتقل شود نزدیک می‌شویم.

بعد از این گفتگوها جلسه جداگانه این گروه از اعضای انجمن مروجان قواعد پارلمانی شروع شد و من متوجه شدم که صدای آقای هاشمی به عنوان مربی آنقدر بلند هست که به رغم از دست رفتن ۴۰ درصد از قدرت شنوایی من به خوبی تشخیص می‌دادم که چه می‌گوید: به عنوان مربی دارد قواعد دستورنامه رابرت را به کسانی درس می‌دهند که با صراحت اعلام کرده‌اند که من قادر به درس دادن این قواعد به روش اصولی نیستم. خوب. این مقایسه آن هم با وجود آن پیش زمینه‌ها من را خیلی ناراحت کرد. وقتی بیشتر توجه کردم دیدم یک تفاوت محسوس بین نحوه تدریس من و هاشمی قابل تشخیص است: او سطح مخاطب را خیلی پائین گرفته و مسائل را به آنان شیر فهم می‌کند. در حالیکه من توقعم از درک مخاطب بسیار بیشتر است. و

شاید همین امر سبب می‌شود که کارورزان من با انبوه قواعدی که سرشان خراب کرده‌ام مواجه می‌شوند و فکر می‌کند روش تدریس من اشکال دارد.

راستش ناراحت شده بودم و این ناراحتی را با صداقت باره با اعضای این کارگاه و حتی با اعضای سازمان معلمان در میان گذاشتم. دیشب تشبیه جالبی به نظرم رسید: فکر کنید آخوندی در مسجدی بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء حلقه‌ای راه می‌اندازد تا به علاقمند مسأله بگوید. بعد از مدتی ببیند در حالیکه خودش کنار محراب تک و تنها نشسته، عده‌ای از اعضای همان حلقه وارد مسجد شوند اما به جای اینکه از آخوند مسجد مسأله پرسی کنند، جلو چشم آخوند دور یک پامنبری خوان حلقه بزنند و سؤال‌هایشان را از او بپرسند. فکر کردم حتی یک آخوند نیز حق دارد این نوع برخورد مؤمنان دلخور شود.

در همین خیالات بودم که در زنگ زد و ناگهان آقای ابوالقاسمی را دیدم که قرار بود یک کارگاه از اعضای خانه تأتر راه بیاندازد تا من قواعد را به آنان یاد بدهم. او با سرعت وارد سالن شد اما کاملاً پیدا بود که مایل نیست با من مواجهه‌ای داشته باشد. من در حالیکه از پیشت میز تمام قد به احترام او بلند شده بودم او حتی جواب سؤال من را هم نداد و سریع از قاب به پشت دیوار سالن دو رفت تا من را نبیند. خوب. این همه به اندوه من افزود. فکر کردم گروه هاشمی در پی آن است که بقیه علاقمندان را هم در مسجدک من جمع کند و به جای من به مسأله‌ی اهل محل جواب بدهد.

من دیروز منتظر غزل هم بودم تا به دفتر بیاید و دوربین را بردارد و برای عکاسی از مجمع کعاصکا به دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی برود. .وقتی این بار صدای زنگ بلند شد با خود فکر کردم که حالا دیگر حتماً باید غزل باشد. اما خانم دشتی با اطمینان به طرف در رفت و گفت میهمانان ما هستند. تعجب کردم. بعد دیدم بله: خانم امیدخدا و خانم سیدنژاد وارد دفتر شدند تا به کارگاه آقای هاشمی بروند. اینجا بود که تراژدی رخ داد. کنترل خودم را از دست دادم و در پاسخ به سلام و احوالپرسی این دو خانم با لحنی خندان و شوخی کنان اما ناراحت به آنان گفتم: پس شما هم معتقدید که من بلد نیستم این قواعد را درس بدهم و به کارگاه انشعابیون پیوستید. آنان از این رفتار من غرق تعجب شدند. و با نکاری این حرف‌ها و اینکه به خاطر تشکر از شما و احوالپرسی از من آمده‌اند وارد سالن ۲ شدند. من به آشپزخانه رفتم و ناراحتی خودم را آشکارا با خانم رئسی که برای بردن چای در آشپزخانه بود نشان دادم. او هم توضیح داد که قضیه این نسیت و این افراد به دعوت خانم نقی‌ئی برای قدردانی از من در سال نو و کسب احوال من آمده‌اند. من ناگهان فهمیدم که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ام. به همین خاطر دیدم به خاطر این رفتار غلط صحیح نیست در دفتر بمانم. از دفتر بیرون رفتم و جلو در منتظر غزل بودم که هر وقت آمد با هم از دفتر خارج شویم و از آنجا به خانه برویم. غزل به جای سه و نیمی که قول داده بود تا چهار و ربع هم نیامد. در عوض آقای آزادان رسید و من را در حال قدم زدن جلوی دفتر دید. علت را پرسید. گفتم منتظر دخترم هستم که باید می‌آمد و برای عکاسی می‌رفت. اما در عین حال علت بیرون آمدن خودم را برای آقای آزادگان شرح دادم و در پایان توضیح دادم که از قول من از بچه عذر خواهی کن و بگو که به خاطر ناراحتی نا به جا توان نگاه کردن در صورت آنان را نداشتم و به همین خاطر از دفتر بیرون زده‌ام. نظر خودم و ارزیابی خودم این بود که بعد از آگاهی از ایمیل خانم نقی‌ئی – که متن آن را آقای آزادگان در تلفن هراهش برایم خواند – متوجه شدم که این گروه چرا جمع شده‌اند و به همین خاطر عصبانیت من کاملاً نا به جا بوده است. اما چون از این ایمیل خبر نداشتم فکر کردم که کل گروه کارگاه جداگانه‌ای تشکیل داده‌اند و این را هم توهینی به خودم تلقی می‌کردم که اگر این طور بود حق داشتم.

بعد از دادن این توضیح‌ها به آقای آزادگان و این درخواست که حتماً از طرف من از بچه‌ها عذرخواهی کند و بگوید چون از وجود این ایمیل بی‌خبر بوده است و به این دلایل ناراحت شده است – و حتی در این صورت هم حق نداشت که ناراحت شود، سالن را ترک کردم و برای عکاسی از مجمع کعاسکا، لنگ لنگان و بدون عصای زیر بغل به دبیرخانه انجمن شرکت‌های ساختمانی رفتم. بعد دخترم به من زنگ زد که در دفتر است. چون مجمع به نصاب نرسیده بود، زودتر از موعد خاتمه یافت. من از غزل خواستم بیرون از دفتر بیاید و با هم دیشب به خانه رفتم.

راهبرد برای آینده

دیشب خیلی به این ماجرا فکر کردم. هنوز به جمع بندی نهایی نرسیده‌ام. اما چند اصل را تدوین کرده‌ام که باید رعایت کنیم:

۱. در هر حال در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت عمل کنیم و این کتاب مثل فصل خطاب و داور بین ما عمل کند.

۲. در چارچوب این قواعد، باید بتوانیم هر مشکلی را به شیوه‌ای صحیح حل کنیم.

۳. اصل تداوم همکاری باید در چارچوب دستورنامه رابرت یک اصل باشد.

۴. در عین حال برخی کارهای خانم نقی‌ئی از جمله همین دعوتی که از اعضای کارگاه صورت داده است – حتی به رغم نیت خیری که داشته است – خلاف مقررات بوده است. از این رفتارهای نمونه‌های زیادی داریم که نشان می‌دهد یک زیر گروه خارج از قواعد دستورنامه برای کل گروه تصمیم می‌گیرد و این خلاف مقرارت است.

۵. به رغم این مشکلات، باید باز هم در چارچوب قواعد رابرت نسبت به حل این مشکلات عمل کنیم و همین اختلاف ها نیز باید اسباب درس آموزی ما از قواعد دستورنامه باشد.

فکر می‌کنم با توجه به نکات فوق بتوانم راهبرد درستی را تدوین و برای حل صبورانه مشکلاتی که احتمالاً از رفتار غلط من ناشی می‌شود از آن‌ها بهره ببرم.

ذکر این نکته هم جالب است که در بحبوحه‌ی این ماجرا و قبل از عزیمت از دفتر آقای هاشمی برای پرسیدن یک سؤال پارلمانی از دفتر بیرون آمد. در حالیکه داشتم سؤال را جواب می‌دادم مرد هم به او ملحق شد. بعداً متوجه شدم بین این دو در تفسیر یکی از قواعد دستورنامه اختلاف بروز کرده است. اما به درستی نفهمید که آیا بچه‌های داخل سالن ۲ از سر و صدای من متوجه ناراحتی من شده‌اند یا نه. چون ممکن است آنقدر سرگرم کار خودشان بوده باشند که تا آن لحظه اصلاً متوجه موضوع نیز نشده باشند. اما خانم رئیسی و آقای آزادگان به خوبی ناراحتی من را درک کردند. در نتیجه می‌توان حدس زد حتی اگر تا آن لحظه هم که هاشمی و مرد از من سؤال پارلمانی می‌پرسیدند از ماجرا بی‌خبر مانده باشند، بعداً با خبر شده باشند. باید دید این همه در آینده چه تأثیری در رابطه من با انجمن مروجان قواعد پارلمان و سازمان معلمان خواهد گذاشت.

برای امروز خیلی هم زیاد شد.

پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۲
دیروز برای جنبش کادرها یک روز عالی بود: حامد سیاسی راد یکی از اعضای شورای احیای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها برایم ایمیلی فرستاده بود و دنبال هماهنگی برای نشست بعدی بود. تقریباً تمام اعضای کادر دوستان فعالیت‌های خود به خودی گسترده‌ای را برای معرفی این قواعد طی هفته گذشته انجام داده بودند به نحوی که بعد از گزارش این فعالیت‌ها سایر اعضاء با کف زدن‌های ممتد آنان را تشویق می‌کردند. آقای هاشمی و ازادگان هم عصر دیروز به دفتر آمدن و بحث‌های جالبی برای رفع سوء تفاهم پیش‌آمده باهم داشتیم. موقع رفتن یک تقویم به من هدیه دادند که لای آن یک دسته اسکناس پنجاه هزار تومانی بود. حدس می‌زنم از یک میلیون تومان کم‌تر نبود. اما مطلقاً پول را قبول نکردم و اصرار داشتم که تصمیم در این مورد نیز باید در چارچوب دستورنامه رابرت و از سوی انجمن اتخاذ شود. آخر شب هم خانم نقی‌ئی زنگ زد می‌خواست با من مفصل صحبت کند اما برایش توضیح دادم که آقای عیسی خندان مهمان من است. قرار شد بحث به فردا موکول شود و من قبول کنم هدیه‌ای را که او قرار است برایم بیاورد قبول کند و من هم استقبال کردم. اما تا الان که ساعت ۱۲ است هیچ خبری نشده است. امروز به آقای مهندس حسن سعادتمند زنگ زدم و به او گفتم که سه نسخه مختلف از یک بسته آموزشی را همراه با توضیحاتی برای او ارسال کرده‌ام. هنوز ایمیلش را چک نکرده بود. یک ایمیل هم برای آقای امید قاسمی دبیردبیرخانه انجمن شرکت‌های باربری ارسال کردم تا یک نسخه از نشریه پیام کارفرمایان ویژه اصلاح اساسنامه کعاصکا را به آقای حسین احمدی زاده رئیس هیأت مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران بدهد. همراه این نامه از آقای قاسمی خواستم این نکات را نیز برای وی روشن سازد: یک. این نشریه به دستور دبیرکل تهیه و در وب سایت پیامِ کارفرمایان منتشر شده است. دو. اما چون فهرست ایمیل وب سایت که بیش از ۱۴۵ هزار عضو داشت، فعلاً مسدود شده است، بهتر است که مطالب این نشریه در وب سایت انجمن شرکت‌های باربری نیز که تحت مدیریت اوست منتشر شود و موافقت یا مخالفت خود را با انتشار این مطالب در وب سایت انجمن شرکت‌های باربری اعلام کند. هدفم بیشتر این است که به نحوی آقای احمدی زاده را وادار کنم که مطالب این بسته آموزشی را به زور هم که شده مرور کند. چون امیدوارم مطالب آن روی فردی مثل احمدی زاده تأثیر بگذارد و برای یادگیری قواعد دستورنامه کنجاو شود.

آنچه که آمد خلاصه رویدادهای مرتبط با جنبش کادرها طی دیروز و امروز بود. اما لازم است برخی از این رویدادها با تفصیل بیشتری ثبت و تحلیل شوند.

دستاوردهای ترویجی فوق العاده
من در دستورجلسه‌ای که برای اجلاس چهارم کادر دوستان – که دیروز برگزار شد – نوشته بودم، «استماع گزارش اعضاء از فعالیت‌های خود برای ترویج دستورنامه رابرت» را نیز گنجانده بودم. اما توضیح دادم که دبیر یا رئیس چنین حقی ندارند. در همین جا بود که قواعد کلی ناظر بر تدوین دستورجلسه یا برنامه یا اجندای یک اجلاس را توضیح دادم و بعد تأکید کردم که این پیشنهاد من باید به تصویب برسد که با اجماعی عمومی به تصویب رسید. بعد ترتیب ارایه گزارش به ترتیب حروف الفبائی نام خانوادگی اعضاء نیز تصویب شد و اولین نفر خانم اعلائی بود که گزارش خود را ارایه داد: یک پسر دانشجو دارد که در انجمن‌های علمی دانشجویان فعال است. قواعد دستورنامه رابرت را برای او تعریف کرده اما اشتیاقی در او ایجاد شده است. از این بابت نگران بود. من توضیح دادم آب را باید به کسی تعارف کرد که تشنه باشد. حتی انجمن‌هایی که با موفقیت کارهایشان را انجام می‌دهند نیاز به این قواعد را احساس نمی‌کنند. در نتیجه از این بابت نباید نگران باشد.

فعالیت‌های ترویجی آقای حلاج
فقط می‌دانم که آقای حلاج در دفتر پژوهش‌های مجلس کار می‌کند. اما چه کاری؟ هنوز نمی‌دانم. او علاوه بر اینکه دارد زمینه را برای برگزاری یک کارگاه آموزشی برای دبیران کمیسیون‌های مجلس آماده کند، در هفته گذشته در چند همایش هم سخنرانی داشته است. از جمله در یک همایش بانک ملی و یک همایش صنعت خودرو در ایران خودرو. در هر دوی این همایش‌ها از فرصت سخنرانی خود استفاده کرده و کتاب دستورنامه رابرت و دفتر کادرها را معرفی کرده است.

فعالیت‌های آقای خندان در تبریز
آقای خندان برای معرفی قواعد دستورنامه رابرت به انجمن‌ها و دوستان خود به تبریز سفر کرده است. گزارش این سفر خود را توضیح داد و خاطر نشان ساخت که حدود ۴۰۰ سازمان غیر دولتی در تبریز فعال هستند که حدود نیمی از آن‌ها انجمن‌های خیریه‌ای هستند و نیمی‌دیگر غیرخیریه‌ای. این گروه دوم زیر نظر فردی به نامه آقای سعید جلالی مدیریت می‌شوند که ناشر معروفی هم هست و اگر اشتباه نکنم رئیس اتحادیه ناشران تبریز است. با مدیریت آقای جلالی نشست‌های ماهانه‌ای در تبریز برای انجمن‌های غیردولتی غیرخیریه‌ای برگزار می‌شود که در آن یک مؤلف کتاب جدید خود را معرفی می‌کند. خانم سلیم آقای جلالی را به کتاب دستورنامه رابرت آشنا می‌کند. اما بعد از صحبت آقای خندان با آقای جلالی قرار می‌شود که آقای جلالی برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی دستورنامه رابرت برای انجمن‌های تبریزی برنامه ریزی کند. وی قرار است به تهران بیاید و در نشست‌های ما نیز برای آشنایی بیشتر شرکت کند. به این ترتیب، تلاش برای ترویج این قواعد در میان انجمن‌های تبریز نیز دارد به نتیجه می‌رسد.

گزراش خانم سلیم
خانم سلیم متخصص و مشاور خانواده است و به همین خاطر یک گروه در تبریز دارد که شامل ۱۰ تا ۱۲ زن معروف می‌شود. او هم تمایل دارد که به نحوی برای این عده کارگاه آموزش دستورنامه رابرت برگزار شود.

گزارش آقای سیدی
آقای سیدی متخصص در برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی در وزارت بازرگانی است. او همچنین متخصص آموزش‌های اینترنتی نیز هست. او دوره‌های آموزشی مختلفی برای سازمان تجارت جهانی راه اندازی کرده است. به همین خاطر چند پیشنهاد مهم مطرح کرد: یک. راه اندازی آموزشی اینترنتی قواعد دستورنامه رابرت. در این خصوص گفتم: شروع کنید. اما قبلش باید خودتان با کل این قواعد خوب آشنا شوید. به علاوه، کار ما ایجاد انجمن است و انگار باید یک تیم والیبال را آموزش بدهیم. در نتیجه به فعالیت میدانی و تشکیل گروه نیاز است. او ضمن اذعان به این خصوصیات نظرش این بود که باز هم می‌شود از آموزش اینرتنی بهره گرفت که من هم آن را تأیید کردم و گفتم خودش مختار است که هر وقت دلش می‌خواهد کار را شروع کند.

آقای سیدی همچنین از تجربه‌های خود در برگزاری کارگاه‌های مختلف صحبت کرد. در این زمینه هم توضیح دادم که ما در پی ایجاد یک بورد از افراد با صلاحیت هستیم و این بورد با دعوت از افراد علاقمندی که دستورنامه رابرت را خوب یاد گرفته باشند تشکیل خواهد شد. به نظر من این بورد باید در مورد سرنوشت آموزش دستورنامه رابرت در ایران تصمیم بگیرد و به برنامه‌های درسی، کارگاه‌ها و فارغ التحصیلان گواهینامه بدهد. همه این ایده را قبول کردند.

گزارش فعالیت‌های ترویحی من
وقتی نوبت من رسید گزراشی از فعالیت‌های خود ارایه دادم که در روزنامه خاطرات خودم هم آن‌ها را ثبت کرده‌ام و تکرار نمی‌کنم. خلاصه‌اش اشاره به فعالیت‌های سازمان معلمان، خانه تأتر، شورای احیاء انجمن‌های اسلامی، و کانون سراسری انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی و از این قبیل بود.

به هر حال، یکی از خصوصیات کادر دوستان تعهد بسیار عمیق و جدی اعضای این کادر به این قواعد است و با ایمان و اعتقاد واقعی دبنال ایجاد انجمن‌های ترویجی برای معرفی و آموزش این قواعد هستند. هر جلسه که کنون برگزار شده علاقه و تعهد آنان را بیشتر و عمیق‌تر کرده است.

من نکات آموزشی مطرح شده در این نشست را جداگانه و برای ارسال به اعضاء باید بنویسم. متن آن را در روزنامه خاطراتم نقل خواهم کرد.

جلسه بعدی کادر دوستان به روز چهارشنبه ۲۰ فروردین موکول شد.

گفتگو با آقایان هاشمی و آزادگان
آقای هاشمی دبیرکل سازمان معلمان است. مردی بسیار عاقل و دوست‌داشتنی. دیروز حدود ۲ بعد از ظهر بود که آقای آزادگان زنگ که ساعت حدود ۴ به دیدن من خواهد آمد. حدس زدم در مسائل پیش‌آمده بین من و گروه معلمان قرار است صحبت کنیم. حدود ساعت ۴ آمد و به من خبر داد که آقای هاشمی هم خواهد آمد. بعد از آمدن آقای هاشمی بحث شروع شد. هم من عجله داشتم که خودم را برای کارگاه بعدی آماده کنم و هم هاشمی جای دیگری قرار داشت. در نتیجه خیلی زود دامنه بحث را جمع کردیم.

اول آقای هاشمی صحبت کرد و گفت که روابط ما وجه دارد: یکی رابطه با سازمان معلمان که رابطه‌ی مسأجری و موجری است و دومی انجمن مروجان قواعد پارلمانی که یک کارگاه آموزشی است تحت مدیریت و با مربی‌گری من. من هم این جنبه از بحث را قبول داشتم. و تأیید کردم که در رابطه با سازمان معلمان من فقط علاقه خود را به همکاری اعلام کرده‌ام و شما حق دارید بپذیرید یا نپذیرید. در ارتباط با دومی نیز من یک خواسته دارم: تمام تصمیم‌ها طبق دستورنامه رابرت گرفته شود. و کارهای بخشی از اعضای گروه به خصوص تحت رهبری خانم نقی‌ئی ضمن اینکه حسن نیت دارد، اما خارج از قواعد صورت می‌گیرد و من به این وجه قضیه اعتراض دارم. آقای هاشمی و آقای آزادگان به بخشی از رفتاری شخصی خانم نقی‌ئی اذعان و اعتراض داشتند، اما شخص هاشمی نیز برگزاری کارگاهی جدگانه برای تمرین همین قواعدی که در کارگاه از سوی من مطرح می‌شود را نادرست نمی‌دانست. این اختلاف ما حل نشده باقی ماند. عقیده من این است که حتی این تصمیم‌ها نیز باید با نظر جمع گرفته شود تا تفاوت مهارت و آموزش بین دو گروه در کارگاه زیاد نشود. به علاوه، سایر اعضاء احساس نکنند که تصمیم‌ها توسط یک گروه به ریاست مثلاً خانم نقی‌ئی گرفته می‌شود. من به عنوان نمونه، به دو مورد اشاره کردم: یکی تصمیمی که گروه قبلاً گرفت که چطوری به من دستمزد بدهند و چگونه بعد از ده جلسه اعلام تعطیلی کنند. در حالیکه من انتظار داشتم این تصمیم‌ها نیز در چارچوب دستورنامه رابرت اتخاذ شود. مورد دوم نیز دعوت خانم نقی‌ئی از تمام اعضاء برای شرکت در نشست خصوصی دیروز بود که از نظر قانونی حق نداشت چنین فراخوانی بدهد و حق ندارد در مورد نحوه پرداختن دستمزد به من خارج از کادر کارگاه و خارج از قواعد دستورنامه رابرت تصمیم بیگرد.

به نظرم انتقادهای مناسبی مطرح کردم و هاشمی و آزادگان نیز این انتقادها را قبول کردند. حتی هاشمی گفت که به کار او اعتراض کرده است. چون دیروز ما جلسه سازمان معلمان را داشتیم. اما افرادی دیگری نیز بدون اینکه ما بخواهیم یا بدانیم از سوی خانم نقی‌ئی دعوت شده بودند.

در مورد آینده

در مورد آینده تصمیم خودم را گرفته‌ام:

۱. رابطه موجر و مستأجری با سازمان معلمان تمدید نخواهد شد. اما تا وقتی که بخواهند از امکانات اینجا استفاده کنند– بدون آنکه یک ریال پول بگیرم – نه نخواهم گفت.

۲. اما اگر سازمان معلمان به عنوان یک مشتری به دفتر کادرها برای گرفتن مشاوره جهت بازسازی خود تحت قواعد دستورنامه رابرت مراجعه کنند، در آن صورت، دفتر کادرها با او مثل یک مشتری برخورد خواهد کرد. در نتیجه رابطه، رابطه دکتر و بیمار و مشاوره‌دهنده و مشاوره‌گیرنده خواهد بود و نه موجر و مستأجر.

۳. هر نوع تصمیم در مورد انجمن نیز، از جمله میزان و نحوه‌ی پردخت هزینه مکان یا نحوه‌ی برگزاری کارگاه‌های جنبی نیز باید زیر نظر مربی و با تصویب جمع در چارچوب دستورنامه رابرت اتخاذ شود.

نگرفتن پول
موقعی که هاشمی و آزادگان از دفتر بیرون می‌رفتند، خانم سلیم آمده بود و مشغول آماده کردن دفتر شده بود. او شاهد این ماجرا بود که من دارم یک دسته اسکناس پنجاه هزار تومانی را به آقای آزادگان با اصرار پس می‌دهم. این پول را لای یک تقویمی گذاشته بودند که موقع رفتن به من هدیه داند. اما کاملاً پیدا بود که لای تقویم یک دسته اسکناس است. اسکناس‌ها را با سرعت پس دادم و با جدیت از گرفتن آن سرباز زدم. در پاسخ به چرایی این رفتارم توضیح دادم: من پول را با یک شرط دریافت خواهم کرد: اینکه انجمن طبق قواعد دستورنامه رابرت در این مورد تصمیم بگیرد. هر تصمیمی که طبق آن قواعد و از سوی انجمن گرفته شود من

قبول خواهم کرد. اما به این شکلی که شما تصمیم گرفتید تا این پول را به من بدهید، هرگز قبول نخواهم کرد.

برایشان توضیح دادم که شاید فکر کنید این روش کار شاید با سنت‌های ما وفق نکند. اما قواعد دستورنامه این نکات را مورد توجه قرار داده است. در نتیجه و به عنوان نمونه، به پیشنهاد یک عضو هم می‌توان رأی‌گیری را با ورقه انجام داد یا از یک فرد که در مذاکرده ذینفع است خواست تا سالن را ترک کند و از این قبیل تمهیدات که اتفاقاً باید در چنین مواردی تمرین شود تا این قواعد را یادبگیریم.

تصمیم من به رد کردن پول و اصرار من بر اینکه این تصمیم‌ها – طبق قرار قبلی خودمان باید منطبق با قواعد مرجع پارلمانی باشد، آنقدر مجاب کننده بود که دیگر اصراری نکردند و پول را پس گرفتند و رفتند.

واکنش خانم نقی‌ئی

هنوز نمی‌دانم وقتی دیشب خانم نقی‌ئی زنگ زد تا تلفی با من صحبت کند و وقتی فهمید که مهمان دارم به امروز موکول کرد، از نتایج مذاکرات من با هاشمی و آزادگان خبر دار شده بود یا نه. اما فکر می‌کنم آزادگان و هاشمی در بسیاری از موارد حق را به من بدهند چون من روی قانونی بودن روش تصمیم‌گیری در انجمن در دست تأسیس اصرار دارم و این اصرار من قانونیت دارد.

ساعت حدود یک و نیم بعد از ظهر است. هنوز از خانم نقی‌ئی خبری نشده است. من روزنامه امروز را نقل جمله‌ای ختم می‌کنم که روی تقویم اهدای به من نوشته شده است:

با آرزوی سالی پر از نیکویی و سلامت.
از طرف معلمانی که نزد شما مشق عشق می‌کنند.
اسفند ۹۲

البته، امضاء را نمی‌شناسم که متعلق به هاشمی است یا آزادگان. اما وقتی پرسیدم این تقویم را آیا شرکت سازه گستر سایپا منتشر کرده است؟ آقای هاشمی گفت نمی‌دانم. این شرکت هر سال به ما از این تقویم‌ها می‌دهد. روی تقویم نام «سازه گستر فریم» نقش بسته بود. پس می‌شود حدس زد که آقای هاشمی این جمله را نوشته و امضاء کرده باشد. به هر حال، چنین جمله‌ای برای من خیلی اسباب افتخار است.

در ضمن، خانم سلیم یک فنجان زیبا، و آقای حلاج نیز یک کتاب در مورد گفتگو و یک تابلو کوچک از عکس شهید صدر به من هدیه داده است. التبه از او متشکرم، اما من کتاب‌های اقتصادنا و فلسفتنای شهید صدر را در زندان قزل حضار خواندن و آن موقع مطالب هر دو کتاب بسیار سطحی و مزخرف به نظرم رسید و هیچ علاقه‌ای بهٍ این مرد ندارم و نمی‌توانم درک کنم که چرا آقای حلاج عکس این فرد را به من هدیه داده است. احتمالاً باید بین آقای حلاج و خانواده صدر رابطه‌ای عمیق تر از شرکت در کلاس‌های گفتگویی باشد که مؤسسه صدر راه انداخته است.

جمعه ۲۳ اسفند ۱۳۹۲
دیروز چند رویداد مرتبط با جنبش کادرها در اطراف من رخ داد که هر کدام می‌تواند تأثیری هرچند اندک بر سرنوشت این جنبش بگذارد.

صحبت با خانم نقی‌ئی
غروب بود که خانم نقی‌ئی زنگ زد. از صبح منتظر تلفن او بودم. از من پرسید تا کی در دفتر می‌مانید؟ جواب دادم تا بوق سگ. ظاهراً از این شوخی خیلی خوشحال نشد. گفتم: من شب هم در همینجا می‌مانم. توضیح داد می‌خواهد با همسرش برای ملاقات من من بیاید. استقبال کردم اما اصرار داشتم که اگر صرفاً برای عیادت است راضی به زحمت شما نیستم. بعد از من خواست که شماره حسابم را به او بدهم تا مبلغ به قول خودش ناقابلی را به حساب من واریز کند. من به شدت با این قضیه مخالفت کردم. و او هم به هزینه‌های دفتری و از قبیل اشاره کرد که در غیر این صورت ما هم ناراحت خواهیم بود و اگر پول را قبول نکنید ما هم راحت نیستیم به آنجا بیاییم.

اطمینان دارم که همین طور است. به آنان حق می‌دهم که اگر پولی به ازاء استفاده از مکان و هزینه‌های پذیرائی از آنان نگیرم، آنان نیز احساس راحتی نخواهند کرد. به او گفتم: من نگفتم پول نمی‌گیرم. اما عقیده من این است که این تصمیم نیز باید طبق همان قواعد دستورنامه رابرت که قرار است طبق آن عمل کنیم، در مجمع و به صورت دموکراتیک اتخاذ شود. خودم می‌دانستم چه محذوری دارند. ادامه دادم: ممکن است شما جلوی من تمایلی نداشته باشید در این مورد تصمیم بگیرید. این هم قاعده دارد و مجمع می‌تواند این تصمیم را به تصویب برساند که در غیاب من تصمیم بگیرد و حتی رأی گیری غیرعلنی باشد.

در ادامه توضیح دادم که قواعد دستورنامه رابرت مشخص کرده است که شما به عنوان برگزار کننده این نشست‌ها، حتی اگر انجمنی شکل نگیرد مسؤل هستید که هزینه‌های برگزاری این مجامع را برعهده بگیرید. اما اگر انجمنی شکل گرفت این هزینه‌ها را با خزانه‌دار انجمن تسویه باید بکنید.

خانم نقی‌ئی خوشحال شد که چنین قواعدی وجود دارد. اما گفت: بسیار خوب، ما فعلاً مبلغی به عنوان علی‌الحساب به حساب شما واریز می‌کنیم تا بعد که طبق این رویه عمل شود. من گفتم: عجله‌ای در کار نیست و ما می‌توانیم حتی قبل از تأسیس انجمن در یکی از نشست‌های گروه در این مورد تصمیم بگیریم.

در ادامه من تأکید کردم که من برای کار خودم دستمزد تعیین نمی‌کنم، اما نگفتم اگر کسی چیزی به من بدهد نخواهم گرفت. به علاوه، دلیلی ندارد که یک پارلمانتارین وقتی این قواعد را یاد یک سازمان اقتصادی یا یک شرکت تجاری می‌دهد دستمزد نگیرد. این‌ها همه نکاتی است که باید در کد اتیکز انجمن‌های پارلمانتارین‌ها تدوین شود و همه طبق همان کد اتیکز دستمزد خود را دریافت کنند.

در هر حال، تأکید من این بود که تمام کارها، طبق قول و قراری که گذاشته‌ایم، باید طبق قانون صورت بگیرد. این استدلال قوی خانم نقی‌ئی را خلع سلاح کرد و پذیرفت که در مجمع در این باره تصمیم بگیریم و من هم قواعد مربوطه را آموزش بدهم.

در جریان صحبت‌هایش خانم نقی‌ئی از گفتگویش با خانم ستوده هم با من حرف زد. من حدس قوی می‌زنم که در جریان این گفتگو نظر خانم ستوده را در مورد روش تدریس من و کیفیت آموزشی کارگاه پرسیده و فکر می‌کنم بر خلاف خانم نقی‌ئی که به دلایلی فکر می‌کند من بلد نیستم خوب درس بدهم، خانم ستوده از کارگاه و روش اداره‌ی آن باید خیلی تعریف کرده باشد. این امر ممکن است کمی اسباب تردید ذهنی خانم نقی‌ئی بشود.

مشکل معلمان
شاید دیشب ضمن تأمل پیرامون همین بحث‌ها خوابیدم که صبح متوجه شدم ذهنم هنوز دارد به مشکل

معلمان فکر می‌کند. همه شواهد حاکی از این است که به ویژه آقای هاشمی و مرد که دو چهره با نفوذ و جدی در سازمان معلمان هستند، به محض آشنایی با دستورنامه رابرت متوجه اهمیت آن شدند و تصمیم گرفتند که این قواعد را با سرعت و به خوبی فرا بگیرند تا بتوانند سازمان معلمان خود را بر اساس همین قواعد بازسازی کنند.

به خاطرم می‌آید که بعد از ده جلسه و آشنایی با خطوط کلی قواعد ناظر بر پیشنهادها تصمیم گرفتند که کارگاه را خاتمه یافته اعلام کنند. و حتی دستمزدی هم به من دادند. این تصمیم هم خارج از مجمع و به صورت سکتاریستی اتخاذ شد و من را خیلی ناراحت کرد.

بعدها نیز اخبار زیادی به من دادند که نشان می‌دهد برخلاف سایر اعضای کارگاه‌ها که زمینه را برای اینکه من به عنوان مربی برای تدریس به سازمان‌های جدید بروم، آقایان مرد و هاشمی خودشان مایلند که نقش مربی را ایفاء کنند و این کار را با همین دار و دسته خانم نقی‌ئی انجام دادند: در دفتر من کارگاهی جداگانه راه انداختند و آقای هاشمی و آقای مرد مربی کارگاه هستند. و البته هر گاه به مشکلی بر می‌خورند از من سؤال می‌کنند.

مشکل کلیدی

من در این زمینه دچار یک احساس دو گانه هستم: از یک سو خوشحالم که افرادی با این جدیت دارند دستورنامه رابرت را در کشور آموزش می‌دهند، از سوی دیگر ناراحت هستم که این کار به صورت سکتاریستی و خارج از طرحی که من برای استقرار این پروفشن در ذهن دارم صورت می‌گیرد.

هیچکس این احساس من را بهتر از دکتر امیری درک نمی‌کند. چون در کتاب‌های مدیریتی در مورد احساس‌های خاص یک بنیان‌گذار مطالب جالبی باید خوانده باشد. یک بنیان‌گذار تمایل دارد که محصولش درست همان چیزی شود که در ذهن دارد. مثل مادر از نوزاد خود حفاظت می‌کند و اجازه نمی‌دهد هیچکس به کودکش آسیب بزند و حتی نزدیک شود. معلمان این احساس‌های من را درک نمی‌کنند. چرا؟

تقصیرهای خود من

امروز صبح دهنم روی این جنبه از رفتار معلمان تمرکز کرده بود: اینکه به صورت سکتاریستی دارند عمل می‌کند و اجازه نمی‌دهند که آموزش و ترویج دستورنامه رابرت طبق یک برنامه ملی و زیر نظر یک نهاد حرفه‌ای جلو برود تا حتی المقدور از انحراف آن جلوگیری شود. به علاوه، به عنوان بنیان‌گذار احساس بسیار بدی دارم وقتی می‌بینم افرادی می‌کوشند این ایده را با اصطلاح از من سرقت کنند و خودشان – بدون نظر من – قضیه را جلو ببرند.

عین این ماجرا در مورد دکتر بنی‌اسدی و تلاش او برای ایجاد یک انجمن جداگانه نیز رخ داد. به همین دلیل باید با این پدیده، یعنی تمایل افراد به اینکه خودشان هم می‌خواهند در ترویج این قواعد نقش مثبت و فعالی ایفاء کنند، و دراین زمینه مستقل باشند، فکری اساسی بکنیم. به این معنی که از همه بخواهم که تمام کسانی که از دفتر کادرها فارغ‌التحصیل می‌شوند متعهد شوند که در چارچوب قواعد دستورنامه رابرت به صورت جمعی این حرکت را جلو ببرند و انشعاب نکنند.

خوب. این‌ها همه تجربه‌هایی است برای کارگاه‌های آینده. اما در مورد سازمان معلمان و انجمن مروجان قواعد پارلمانی چه باید بکنم؟

امروز صبح توجه‌ام به این نکته هم جلب شد که خود من بارها و بارها با صراحت از سازمان معلمان انتقاد کردم. و البته این انتقاد هم وارد است. به آنان گفتم که عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و یک انجمن داروسازان ایران به ثبت می‌رسانند و تمام داروسازان مجبورند عضو این سازمان شوند و حتی در شهرستان‌ها هم اگر قرار است شعبه‌ای بزنند باید از این عده اجازه بگیرند. سازمان معلمان هم دقیقاً همینطور است. سازمانی که در مرکز به ثبت رسیده و تعداد معدودی عضو جدی آن هستند. بقیه معلمان هم یا انگیزه ندارند که انجمن

درست کنند. یا هر گاه اقدام به تأسیس انجمن می‌کنند تصورشان این است که باید مجوز بگیرند و دولت هم به آنان اعلام می‌کند که سازمان معلمان و کانون معلمان وجود دارد. و به آنان اجازه ایجاد یک انجمن جدید نمی‌دهد.

این انتقاد من به سازمان معلمان کاملاً وارد است. به همین دلیل این سازمان نیز یک باند قدرت است و افرادی مثل هاشمی و مرد به رغم تلاش‌های فراوانشان گمان نمی‌کنم حاضر باشند که فقط یک دوره رئیس انجمن باشند و بعد جای خود را به دیگری بدهند.

خوب به خاطر دارم که وقتی آقای باغانی برای شرکت در مجامع انجمن مروجان قواعد پارلمانی شرکت کرد با وی چگونه برخورد کردند.

تا کنون افراد زیادی در این کارگاه حضور یافته‌اند و ناگهان غیبشان زده است. در اینکه خانم نقی‌ئی با عشق و علاقه این افراد را دعوت می‌کند شکی نیست. اما بدون آنکه متوجه باشد، تمایل دارد نقش رهبری را ایفاء کند. تا اینجا هم اشکالی ندارد. اما این رهبری به روش سنتی اعمال می‌شود و عده‌ای هم زیر بار این رهبری نمی‌روند.

هنوز با اطمینان نمی‌توانم بگویم این عده که به شرکت در کارگاه مروجان قواعد پارلمانی ادامه ندادند دلیل واقعی‌اشان چه بود. توقع اینکه با صراحت در این مورد با من صحبت کنند بی‌جاست. در ایران زبان برای پوشاندن نیات درونی به کار گرفته می‌شود. حدس می‌زنم این احساس که انجمن تحت سلطه‌ی باندی است که سر نخ آن دست خانم نقی‌ئی است در این زمینه نقشی ایفاء می‌کند.

به هر حال، رفتار بچه‌های سازمان معلمان تردیدی برای من باقی نگذاشته است که آنان مایلند بدون مداخله من از دستورنامه رابرت در انجمن خودشان استفاده کنند و رهبری سازمان از این حربه برای تحکیم جایگاه خودشان بیشترین بهره را ببرند. آنچه که من را ناراحت می‌کند همین است که جلوی چشمان خودم شاهدم که چطور عده‌ای هنوز هیچ نشده دارند از قدرت ناشی از آشنایی با دستورنامه رابرت برای پیش‌برند اجنداهای شخصی و فرقه‌ای خودشان استفاده می‌کند.

من در یکی از اسنادی که از اینترنت گرفتم با این مسأله مواجه شدم. یکی از پارلمانتارین‌ها اعتراف کرده بود که عده‌ای در آمریکا از قدرت آشنایی با قواعد پارلمانی برای پیش‌برد اجنداهای شخصی خودشان سوءاستفاده می‌کنند. او راه حل این مشکل را آشنایی تعداد هرچه بیشتری از مردم با این قواعد تشخیص داده بود. اما من باید این مسأله را به همه کسانی که با این قواعد آشنا می‌شوند تذکر بدهم. در سوگندنامه پروفشن بگنجانم و از همین اول با این پدیده مبارزه کنم. همین مسائل است که کارم را با سازمان معلمان پیچیده کرده است: آنان با صراحت و بدون پرده پوشی دنبال این هستند که خودشان این قواعد را بیاموزند و به دانش آموزان و سایر معلمان آموزش بدهند بدون آنکه حاضر باشند حقی برای دفتر کادرها برای نظارت بر این روند قائل باشند. برای حل این معضل چه راهکاری باید دنبال شود؟

این روزها به این مسائل زیاد فکر می‌کنم. هنوز به نتیجه نرسیده‌ام. اما فکر می‌کنم تلاش برای ایجاد یک بورد بزرگ مرکب از اشخاص ملی و از جمله هاشمی و مرد، و تدوین یک برنامه ملی برای توسعه این قواعد آلترناتیو مناسبی باشد. من نباید نسبت به تلاش‌های آنان برای آموزش مستقلانه دستورنامه رابرت حساسیت نشان بدهم. اما باید دفتر کادرها را به مرتبه‌ای ارتقاء بدهم که کم‌تر کسی برای پارلمانتارینی که از این دفتر گواهی‌نامه نگرفته باشد اعتبار قائل شود. کار سختی است. اما راه حل رقابتی آن همین است.

محدود و مشروط سازی همکاری با سازمان معلمان
به همین دلایل است که تصمیم گرفته‌ام همکاری خودم و دفتر را با سازمان معلمان محدود یا مشروط کنم. تصمیم دارم از تمدید قرار داد اجاره دفتر با آنان خودداری کنم مگر آنکه آنان به عنوان گرفتن مشاوره به دفتر

کادرها مراجعه کنند. در نتیجه، رابطه موجر و مسأجر خاتمه خواهد یافت. هرچند هرگز مانع از حضور آنان در دفتر نخواهم شد. اما دفتر را اجاره نخواهم داد.

برای ارایه مشاوره نیز شرط من چیزی نیست جز اینکه سازمان معلمان بکوشد و بخواهد واقعاً در چارچوب دستورنامه رابرت بازی کند و نه انیکه دستور نامه رابرت ابزار اعمال قدرت دائمی عده‌ای در سازمان شود.

من از ایجاد انجمن‌های متعدد و متنوع معلمان حمایت خواهم کرد و اصلاً تلاش خواهم کرد انجمن‌های معلمان متعددی را ایجاد کنم و به آن‌ها کمک خواهم کرد تا بتوانند خودشان را توسعه دهند.

من به مرور سعی خواهم کرد نظراتم را در این زمینه مدون و حتی مکتوب کنم تا بتوانم با سازمان معلمان در این زمینه مذاکره کنم. اصل این است که همکاری در عالی‌ترین شکل ادامه یابد. اما اگر نشد، رابطه اجاره قطعاً منتفی است.

همین مسائل را باید در انجمن مروجان قواعد پارلمانی نیز مطرح کنم: ایجاد یک فرقه داخل مجمع قابل قبول نیست. همه باید با هم همکاری کنند. مجمع ما کلاس نیست که اعضای آن با نمره‌های مختلف کلاس را ترک کنند. قرار است تا آخر عمر با هم همکاری کنیم. در نتیجه همه اعضاء گروه باید به این فکر باشند که کل گروه با هم رشد کنند و ارتقاء یابند و در جهت ترویج این قواعد همه با هم بکوشند.

یکی از درخواست‌های من این بوده که اعضایی که می‌خواهند انجمن را تشکیل دهند از دفتر کادرها گواهینامه بگیرند. اما تا کنون همین فرقه داخل مجمع با این پیشنهاد مخالفت کرده‌اند. در این مورد هم نباید حساسیت به خرج بدهم. تنها راه مشروع این است که اعتبار دفتر کادرها چنان بالا برود که هم افتخار کنند که از این دفتر گواهینامه گرفته‌اند. این کار اصلاً نمی‌تواند و نباید اجباری باشد و هرگز نباید به شرطی برای آموزش این قواعد به دیگران بدل شود.

نامه‌ای برای قاسمی

روز سه‌شنبه در مجمع کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران که به نصاب هم نرسید، آقای احمدی‌زاده رئیس هیأت مدیره کانون را دیدم. با او احوالپرسی کردم. از جمله از او پرسیدم که هنوز جواب سؤال من را نداده است. یک نسخه از نشریه آموزشی پیام آبادگران را برایش فرستاده بودم و از او خواسته بودم که بخواند و موافقت یا مخالفت خود را با انتشار مطالب آن در وب سایت انجمن شرکت‌های باربری که رئیس‌اش اوست اعلام کند. به من گفت: نشریه در کیفم مانده و هنوز نخوانده‌ام. فکر کردم فرصت خوبی است که بار دیگر او را تحت فشار قرار دهم تا بلکه این جزوه آموزشی را بخواند. به همین دلیل نامه زیر را برای آقای امید قاسمی دبیر انجمن شرکت‌های باربری ارسال کردم:

جناب آقای قاسمی

سلام

نسخه دیگری از نشریه آموزشی دستورنامه رابرت به پیوست تقدیم می‌شود.

تقاضا دارد یک نسخه از این نشریه ۸ صفحه‌ای پرینت بگیرید و در اختیار ریاست محترم هیأت مدیره قرار دهید و همراه با سلام رساندن از قول من به ایشان نکات زیر را مطرح فرمایید:

یک. به سفارش و دستور آقای عطاردیان دبیرکل کانون عالی یک شماره نشریه ویژه اصلاح اساسنامه کانون عالی تهیه شد (همین نسخه‌ای که به پیوست تقدیم شده است).

دو. این نسخه در وب سایت پیام کارفرمایان هم منتشر شده است.

سه. اما چون فهرست ایمیل‌های وب سایت پیام کارفرمایان از طرف شرکت گوگل مسدود شده است، فعلاً مطالبی که در وب سایت پیام کارفرمایان منتشر می‌شود به دست اعضای وب سایت که بیش از ۱۴۵ هزار نفر بودند نمی‌رسد.

چهار. به همین دلیل اگر آقای مهندس احمدی زاده موافقت کنند، خوب است مطالب این نشریه در وب

سایت انجمن شما نیز منتشر شود.
پنج. من منتظر می‌مانم که آقای احمدی زاده بعد از خواندن مطالب این نشریه موافقت یا مخالفت خودشان را با انتشار مطالب این نشریه در وب سایت انجمن شما اعلام فرماید تا طبق آن اقدام شود.
خواهشمند است دریافت این نامه و نتیجه را به من اعلام کنید.

قربانت. داود

خوانندگان احتمالی این روزنامه بعدها از این همه سماجت و پیگیری من برای ترویج این قواعد تعجب خواهند کرد. چرا که درخواهند یافت برای آشناسازی این افراد با دستورنامه رابرت از چه ترفندهایی استفاده نکردم!

گزارش مجمعی که به نصاب نرسید
همانطور که گفتم، مجمع روز ۲۰ اسفند کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران (کعاصکا) به رغم آنکه بیش از یکصد نفر در آن شرکت کردند، به نصاب نرسید. طبق قوانین و مقررات موجود، مجمع بعدی به هر تعداد به نصاب خواهد رسید. کل این ماجراها غیرمنطقی و غیرعقلی است. اما خود من در سن شصت سالگی و بعد از آنکه با حکم جلب به مجمع آشنا شدم فهمیدم که این رفتارها تا چقدر غیرمنطقی است.

همین نکات را در مقدمه‌ی کوتاهی که در گزارش تصویری از این مجمع در وب سایت پیام کارفرمایان منتشر کردم، مورد اشاره قرار دادم. طی نامه‌ای به مهندس عطاردیان هم گفتم که گزارشم را با یک مقدمه انتقادی منتشر کرده‌ام تا حتماً بخواند و اگر صلاح نمی‌دانست بگوید تا آن را اصلاح کنم. نقل این مقدمه کوتاه هم جالب است:

عکس‌های یادگاری از مجمعی که به نصاب نرسید
مجمع عادی کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران (کعاصکا) که برای عصر روز سه‌شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۲ فراخون شده بود، به رغم حضور بیش از یکصد نفر از نمایندگان تشکل‌های عضو کعاصکا، به نصاب نرسید. در حال حاضر کعاصکا حدود ۳۰۰ تشکل عضو دارد و حصول نصاب در فراخوان نوبت اول مجمع مستلزم حضور بیش از نصف این تعداد بود. اما، به احتمال بسیار زیاد، به خاطر نزدیکی به تعطیلات نوروزی و گرفتاری‌های بی‌شماری که به ویژه در رزوهای آخر سال مدیران بنگاه‌ها و کارفرمایان باید با آن‌ها دست و پنجه نرم کنند، نصاب حاصل نشد و بعد از حدود یک ساعت انتظار، بازرسی که از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای نظارت بر فعالیت‌های مجمع حضور داشت ختم مجمع را به دلیل عدم حصول نصاب اعلام کرد. طبق مقررات و عرف انجمن‌داری در ایران، نوبت مجمع بعدی با هر تعداد به نصاب خواهد رسید و تمام تصمیم‌هایش قانونی خواهد بود. بدیهی است این مقررات با منطق و عقل سلیم مغایرت دارد و علاقمندانی که مایلند با مقررات استاندارد نصاب در مجامع مختلف آشنا شوند می‌تواند مطالبی را در اینجا و اینجا مطالعه کنند.
در ادامه چند قطعه عکس یادگاری از مجمعی که به نصاب نرسید تقدیم علاقمندان می‌شود:

دو «اینجا» که در سطر آخر بند بالا آمده به دو مطلب پیوند دارد: یک، به مطلبی با عنوان: نصاب در قانون و نصاب در «شبه‌قانون»، و دو، به یک فصل از کتاب دستورنامه رابرت که به همین موضوع پرداخته است و در وب سایت پیام کارفرمایان منتشر شده است.

نکته جالب‌تر شرح عکسی است که در بالای خبر نوشتم. عکس، صحنه‌ای را نشان می‌دهد که بازرس وزارت تعاون دارد عدم حصول و ختم مجمع را اعلام می‌کند. من این شرح عکس انتقادی را نوشتم:

تصویر: به جای رئیس کعاصکا، بازرس دولت عدم حصول نصاب را اعلام می‌کند!

این‌ها شگردهایی قانونی و اخلاقی است که برای ترویج دستورنامه رابرت از آن‌ها غافل نمی‌شوم.

بدقولی سعادتمند
وقتی تلفنی به سعادتمند خبر دادم که سه ویرایش از یک بسته آموزشی را برایش فرستادم گفت: هنوز ایمیلم را باز نکرده‌ام. امروز عصر می‌خوانم و دریافت آن را اعلام می‌کنم. تا امروز صبح جمعه که خبری نشد. و این نشان می‌دهد که آقای سعادتمند دست کم کمی بدقول است و به عهد خود وفا نمی‌کند.

ارسال جزوه آموزشی برای باغانی
امروز فهرست کسانی را که جزوه آموزشی را دریافت کرده‌اند نگاه کردم. باغانی هم یکی از دریافت کنندگان است. اما تصمیم گرفتم دوباره برای او این جزوه را ارسال کنم. خیلی دلم می‌خواهد کانون صنفی معلمان هم با این قواعد آشنا شوند.

این هم متن نامه‌ای که برای آقای باغانی ارسال کردم:
جناب آقای باغانی
سلام
بیانیه اخیر کانون صنفی را خواندم. خیلی خوب بود.
به عنوان برگ سبزی از سوی درویش، یک جزوه برای معرفی دستورنامه را به پیوست تقدیم شما می‌کنم تا اگر مناسب دانستید به سایر دوستان هم بدهید.
تقاضا دارد دریافت آن و در صورت امکان نظرتان را در مورد آن اعلام کنید.
اگر به هر دلیل در مجمع قبلی نمی‌توانید شرکت کنید، کارگاه‌های دیگر هست که می‌توانید در آن‌ها شرکت کنید یا خودتان کارگاهی راه بیاندازید تا این قواعد را با هم تمرین کنیم.
به نظر من آشنایی کانون صنفی با این قواعد، فوق‌العاده ضروری است و به توسعه و تقویت عظیم کانون منجر خواهد شد.
تقاضا دارد دست کم دریافت این نامه را اعلان فرمایید.
قربانت. داود

کم‌کاری
نکته آخر اینکه هنوز دستور جلسه و گزاش قواعد آموزش داده شده در کادر خندان را ننوشته‌ام. کار سختی است. به محض اینکه آماده شود، متن کامل آن را نقل خواهم کرد. تهیه‌ی این متون را باید با جدید ادامه دهم. چون بعداً می‌تواند مبنای تدوین کتاب‌های درسی برای آموزش دستورنامه شود.

یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۲

دیشب بدون عصا به مطب جراح رفتم و نتیجه آزمایشگاه پاتولوژی را به او نشان دادم. متن آن را خودم خوانده بودم و تقریباً اطیمان داشتم که ضایعات مفصل رانم بدخیم نیستند. اما نظر دکتر برایم مهم بود. او هم تأیید کرد که چیزی نیست. اما از اینکه بی‌عصا راه افتاده‌ام به شوخی و جدی گله کرد. از دیشب تا حالا، هر گاه ذهنم فراغتی یافته، کوشیده تا وضعیتی را مجسم کند که پاسخی غیر از این از دکتر می‌شنید. باید اعتراف کنم در آن صورت وضعیت روحی‌ام خیلی تغییر می‌کرد. احساس می‌کنم مسیر زندگیم به یک دو راهی رسیده بود: یک راه به سوی شادی و سرخوشی، و راه دوم به سوی سرنوشتی تلخ و بسیار متفاوت. باید اذعان کنم که خیلی خوشحالم و سعی می‌کنم بفهمم در ذهنم و در کالبدم چه رخ می‌دهد که این همه احساس خوشحالی می‌کنم و چه رخ می‌داد اگر جواب دیگری از دکتر می‌گرفت؟

حضور آقای خندان

آقای خندان صبح دیروز به من زنگ زد که ساعت حدود ۲ بعد از ظهر با لپ‌تاپش به دفتر می‌آید تا همکاری‌اش را آغاز کند. قبل از او هم حسن پارسایی به دفتر آمده بود و ناهار مهمانم بود. حدود ساعت ۲ معمولاً یک چرتی می‌زنم. آمدن آقای خندان سبب شد به مرور چرتم بپرد.

با آقای خندان در مورد مسائل فراوانی گپ زدیم. من فقط آن بخش‌ها را ثبت می‌کنم که به گمانم بر سرنوشت جنبش کادرها در آینده تأثیر خواهد گذاشت.

چشم‌انداز آینده پروفشن پارلمانتارین‌های ایران

برای آقای خندان توضیح دادم با انتشار کتاب دستورنامه هرکس مجاز خواهد بود برداشت خاص خودش را از این کتاب داشته باشد. پیش‌بینی من این است که بسیاری از کاربران کتاب آن را دشوار بیابند و به نظرشان برسد که آن را خلاصه کنند و قرائتی مبتذل از این کتاب در کشور فراگیر شود. اما من اصرار دارم که ما تمام تلاش خودمان را به کار ببریم تا استانداردهای کار را تا آنجا که ممکن است و می‌توانیم بالا نگه داریم. به همین خاطر، به رغم آنکه هر کس آزاد است برداشت خودش را از این کتاب داشته باشد، من دلم می‌خواهد دفتر کادر، با کیفیت‌ترین و عالی‌ترین استانداردهای رفتاری را برای این پروفشن تعریف و تدوین کند و به مرور آن را مستقر سازد به نحوی که این جریان چنان به یک جریان محکم و مستقر تبدیل شود که اجازه ندهد جریان‌های مبتذل غالب شوند.

برای تحقق این هدف لازم است که با دعوت از بهترین‌های هر کارگاه، یک هیأت امناء یا یک بورد برای تدوین سیاست‌ها، و گرفتن امتحان و دادن گواهینامه و تدوین استانداردها تشکیل دهیم. این هیأت، که می‌تواند یک بورد باشد یا یک شورای سیاستگذاری دفتر کادرها، مرکب از بهترین افرادی خواهد بود که از کارگاه‌هایی که در دفتر کادرها برگزار می‌شود شناسایی خواهند شد. این شورا یا هیأت فقط سیاست‌ها را تعیین خواهد کرد. برای اجرای این سیاست‌ها ما به یک دبیرخانه نیاز داریم که می‌تواند دبیرخانه انجمن یا کانون سراسری پارلمانتارین‌های ایران باشد یا حتی دفتر کارکنان و کارمندان دفتر کادرها.

این هیأت یا شورا، هم باید برنامه راهبردی جنبش کادرها را تدوین کند، هم باید کد اتیکز پارلمانتارین‌ها را تدوین کند، هم از فارغ‌التحصیلان علاقمند امتحان بگیرد و به آنان گواهی‌نامه بدهد و هم برنامه‌های درسی سازمان‌های مختلفی را که در آینده برای تدریس دستورنامه رابرت ایجاد خواهد شد، بررسی و تأیید کند. البته تمام این فرایندها کاملاً داوطلبانه است و هیچ فرد و سازمانی هرگز تحت هیچ شرایطی ملزم به مراجعه به این شورا نخواهد بود.

بعد از این توضیج‌ها بود که گفم: شما از حالا باید برای سازماندهی به آن دبیرخانه مشغول کار شوید و افراد مناسب را برای کار در آن دبیرخانه شناسایی و دعوت کنید. در حالیکه خود شما یکی از اعضای آن بورد یا شورا نیز خواهید بود. افرادی مثل آقایان حلاج و سیدی از کادر دوستان نیز برای عضویت در آن شورا یا بورد کاملاً شایستگی دارند. اما هنوز بسیار زود است که آن شورا را دعوت کنیم. چون هنوز این اعضا تسلط کافی

نسبت به قواعد دستورنامه رابرت پیدا نکرده‌اند. فکر می‌کنم این نکات با استقبال آقای خندان مواجه شد.

مسأله ترجمه و چاپ کتاب دستورنامه رابرت

آقای خندان خیلی مشتاق است که هرچه زودتر کتاب چاپ شود. من موانع چاپ کتاب را برایش توضیح دادم. این عوامل برخی به غلط‌گیری و نمونه‌خوانی مربوط می‌شود، برخی به عدم آشنایی من به بخش‌هایی از نرم‌افزار این‌دیزان که تازه در جریان آماده سازی این کتاب با آن‌ها آشنا می‌شوم، بخشی هم به سختی کار،به خصوص ارجاعات داخل متن و ساختن یک نمایه، که دست کمی از ترجمه ندارد و کاری هم نیست که بتوان به فرد دیگری موکول کرد. بخش دیگر قضیه هم به وضعیت متحول در شورای شهر تهران بر می‌گردد که ۴۰۰ نسخه از کتاب را پیش‌خرید کرده است. اما مسؤلی که این کتاب را پیش خرید کرده دیگر در سمت قبلی نیست و افرادی از جناح اقتدارگرا جای او را گرفته‌اند و به همین خاطر ما باید دست نگه‌داریم تا فضا در شورای شهر و کمیسیون شورایاری‌های شورای شهر که ریاستش بر عهده فردی به نام سردار طلایی است فراهم‌تر شود. به علاوه، مقدمه‌ای هم که می‌خواهم بر این کتاب بنویسم، تحت تأثیر فضای حاکم بر شورا است. چون ممکن است مقدمه‌ای که من دوست دارم برای کتاب بنویسم به مذاق مسؤلان شورای شهر جور در نیاید و حتی از انتشار کتاب هم جلوگیری کنند. مجموعه این عوامل سبب عقب افتادن چاپ کتاب شده است. با این همه، از این بابت نگران نیستم. چون ما با سرعت درایم کارگاه‌های آموزشی را توسعه می‌دهیم به نحوی که بعد از نشر کتاب دست کم حدود ۱۰۰ پارلمانتارین که این کتاب را بفهمند و بتوانند بر اساس آن به ترویج دستورنامه رابرت بپردازند تربیت کرده‌ایم. برای این کار نیز، متن پی.دی.افی کتاب را بدون هیچ محدودیت در دسترس علاقمندان گذاشته‌ایم و می‌گذاریم.

در ارتباط با این بخش از بحث، متن دویست صفحه‌ای که به سفارش آقای سعید اردهالی غلط‌گیری شده بود به آقای خندان دادم تا او هم متن را غلط‌گیری کند و با ناشر بدهیم تا تکلیفمان را نسبت به شیوه نگارش و علامت گذاری تعیین کنیم و کار تصحیح را تمام کنیم.

معرفی نرم‌افزار اسپیپ

موضوع دیگری که دیروز با آقای خندان بررسی کردیم، روند آشناسازی آقای خندان با نرم‌افزار اسپیپ است. این نرم‌افزار توانایی‌های بسیار عالی‌ای برای سازماندهی به شبکه‌های اختصاصی و انجمن‌های گسترده دارد. آقای خندان از این نرم‌افزار آنقدر خوشش آمده است که می‌گفت تصمیم دارد این نرم‌افزار را به آقای جلالی رئیس اتحادیه ناشران تبریز معرفی کند. این آقا، به گفته آقای خندان حدود نیمی از انجمن‌های مردم نهاد تبریز را مدیریت می‌کند و دبیرکل این مجموعه است و این نرم‌افزار خیلی به کار او می‌آید.

من ضمن برای معرفی نرم‌افزار اسپیپ از وب سایت کادرها دات کام استفاده کردم و برای آقای خندان به عنوان گرداننده بخش‌هایی از سایت مجوز صادر کردم و قرار شد آقای خندان کار کردن با وب سایت کادرها دات کام را تمرین کند و در آینده نسبت به نشر متن فارسی کتاب اصلی و خلاصه کتاب دستورنامه رابرت اقدام کند و به مرور لینک‌ها و ارجاعات لازم را نیز بسازد.

ایده‌های جدید برای کادرها دات کام

امروز صبح به ایده‌های بسیار جدیدی در مورد نحوه‌ی اداره وب سایت کادرها دات کام رسیدیم. از جمله اینکه برای هر کادر یک بخش درست کنیم و اسناد و تجربه‌های قابل انتشار هر کادر را زیر نظر فردی که از سوی همان کادر انتخاب خواهد شد در همان بخش منتشر کنیم. آقای خندان برای کارد دوستان انتخاب بسیار مناسبی است. برای کادرهای دیگر نیز باید فکری بکنم.

نقشه‌هایی برای کادر معلمان

در مورد سازمان معلمان تکلیفم را روشن کرده‌ام: رابطه موجر و مستأجر را تمدید نخواهم کرد. اما هرگز مانع حضور معلمان در دفتر کارم نخواهم شد. البته وقتی بابت حضور آنان پول نگیرم و روابط موجر و مستأجری را قبول نکنم، معنای آن این است که آنان باید دنبال جای جدید بگردند. اما هرگز روی آنان هیچ فشاری

نخواهم آورد تا جای مناسبی را برای خود بیابند. البته، برای آنان توضیح خواهم داد بدون آنکه بخواهم از این ابزار به عنوان ابزار فشار استفاده کنم، آماده‌ام تا اگر سازمان معلمان برای گرفتن مشاوره در مورد احیاء سازمان یا اصلاح اساسنامه یا ترویج دستورنامه رابرت در سازمان و به عنوان مشتری به دفتر کادرها مراجعه کنند، در این باره با آنان بحث کنم. در آن صورت هر رابطه‌ای که ایجاد شود رابطه مشتری و مشاور است و نه موجر و مستأجر.

در چارچوب همین سیاست کلی که هدفش ادامه همکاری با سازمان معلمان به شیوه‌ای غیر از موجر و مسأجر است، برای کادر معلمان نیز خواب‌های زیادی دیده‌ام. از انحلال کامل آن تا تفکیک اعضای علاقمند آن در کارگاه‌های دیگر، یا ایجاد روش‌های جدیدی برای ادامه کار. به هر حال، در این کارگاه افرادی مانند آقای هاشمی و مرد به همت و علاقه خودشان خیلی پیشرفت کرده‌اند به نحوی که به خوبی می‌توانند کارگاه‌هایی را به عنوان مربی اداره کنند. اما در عین حال کسان دیگری در این کارگاه هستند که در ابتدای راه هستند. ادامه این کارگاه به این سطوح متفاوت از مهارت اعضای آن غیرممکن است. به علاوه، بریخ از معلمان به اعتبار اعتماد به نفسی که دارند، از همان ابتداء و در هر فرصتی و به روشی البته واقعاً غیرمنصفانه اقتدار من را زیر سؤال بردند: یکی گفت، او مترجم کتاب است اما مربی خوبی نیست، یکی گفت اصلاً ترجمه‌هایش هم نامفهوم و غلط است، یکی که اصلاً متن کتاب را به پیچیدگی و مغلق بودن غیرلازم محکوم کرد. حالا هم انتقادشان این است که من برای کلاس‌ها برنامه درسی ندارم.

حتی اخیراً خانم نقی‌ئی به عنون یک نمونه، به برنامه درسی‌ای اشاره می‌کرد که از طرف مالزیایی‌ها برای ارتقاء کیفیت عملکرد ذهنی دانش‌آموزان تدوین شده است. البته، مالزیایی‌ها خودشان این را از اسرائیلی‌ها گرفته‌اند و پتنت این برنامه به اسم اسرائیلی‌ها ثبت شده است. اما خانم نقی‌ئی به این خصوصیت من اشاره نکرد که من قادر، و بهتر است بگویم، مایل نیستم که کس دیگری برای من به عنو مربی برنامه درسی تدوین کند. هرکس چنین برنامه‌ای را به من بدهد و از من بخواهد که سر کلاس طبق این برنامه باید عمل کنی، من اول آن برنامه را پاره می‌کنم و دور می‌ریزم، بعد سر کلاس می‌روم. البته این به معنای نداشتن برنامه نیست، اما به این معناست که من باید بتوانم کیفیت هر کلاسم را از کلاس قبلی بیشتر ارتقاء بدهم. بنا بر این، من به طور مستمر در حال رشد و تکامل هستم و هرگز خودم را تکرار نخواهم کرد. به نظرم تفاوت یک معلم با یک پروفسور – یا آموزگار دبیرستان و استاد دانشگاه هم همین باید باشد. استاد دانشگاه خودش باید برنامه درسی را تدوین کند، اما معلم باید طبق برنامه درسی که برایش تعیین شده است تدریس کند. حالا که به قضیه فکر می‌کنم می‌بینم افرادی مثل خانم نقی‌ئی و خانم اربابی و حتی رئیسی تا چه حد به روش معلمی عادت کرده‌اند و آن را دوست دارند. چون کارشان را راحت می‌کند. اما من از این راحتی بیزارم و مایلم برای بهتر کردن این کلاس از کلاس قبلی ساعت‌ها زحمت بکشم.

به هر حال به خاطر تمام این مسآئل کادر معلمان دیگر نمی‌تواند به شیوه سابق ادامه یابد. همانطور که کادر کارشناسان نیز در جایی به آخر خط رسید.

پاسخ رئیس کانون سراسری انجمن‌های تأسیساتی

دیروز ایمیلی از آقای سعادتمند دریافت کردم که در آ» ضمن عذر خواهی به این دلیل که بر خلاف قولش روز قبل موفق به اعلام دریافت نامه نشده بود، دریافت نامه را اعلام کرده بود. اما در مورد نامه و محتوای آن هیچ اظهار نظری نکرده بود. فقط در عنوان آن نوشته بود: درود بر شما. من از همین عبارت حدس زدم که توضیح‌هایی که برای تاریخچه سه نسخه مختلف از بسته آموزشی دستورنامه رابرت برایش ارسال کرده‌ام، باید توجه‌اش را جلب کرده باشد. به هر حال، آقای سعادتمند جوانی بسیار جدی، با هوش، پرکار و پرانگیزه است و برای ترویج قواعد دستورنامه رابرت بین انجمن‌ها و شرکت‌های ساختمانی و تأسیساتی هزار بار از مهندس عطاردیان با انگیزه‌تر و توانا تر است.

اسنادی که برای کادر دوستان ارسال کردم

دیروز یا پریروز گزارش قواعد تدریس شده در اجلاس چهارم کادر دوستان را تهیه کردم و برایشان فرستادم.

بخش چهارم این سند و نیز صورتجلسه اجلاس سوم را عیناً نقل می‌کنم:

اجلاس چهارم

۲۲. هر دستورکار(اوردر آو بیزینس) یک ساختار دارد که ثابت است و از سرفصل‌های مشخص و با ترتیب مشخصی تشکیل می‌شود. اما عناصر و برنامه‌های زیر هر سر فصل، متناسب با هر اجلاس تغییر می‌کند. این ساختار باید در مجمع انجمن به تصویب برسد و اصلاح آن مستلزم دو سوم آراء است. اما روش تصویب این ساختار در کنوانسیون‌های کانون‌ها (که به آن اجندا یا برنامه کنوانسیون هم گفته می‌شود) به روش دیگری تهیه و تصویب می‌شود که در آینده توضیح داده خواهد شد.

در سازمان‌های موقت و در شرف تأسیس که هنوز آئین‌نامه خود را تصویب نکرده‌اند، یا در انجمن‌هایی که آئین‌نامه‌اشان در این مورد ساکت است، از ساختار عمومی و ژنریکی استفاده می‌شود که در مرجع پارلمان مصوب آن گروه تشریح شده است.

در فصل ۱۶ خلاصه کتاب دستورنامه رابرت، به صورت خلاصه، ساختار دستورکار توصیف شده است اما بخش ۴۱ از فصل ۱۱ کتاب اصلی دستورنامه رابرت به صورت مشروح این مسأله را بررسی کرده است.

قواعد ناظر بر تدوین، اصلاح و اجرای دستورکار نسبتاً پیچیده است و باید به مرور و بعد از آشنایی با برخی قوانین دیگر این قواعد را فرا گرفت و تمرین کرد. اما در حال حاضر و به طور خلاصه می‌توان ساختار یک دستورکار را به شرح زیر توصیف کرد:

۱. دعا و طلب‌یاری
۲. سوگند وفاداری
۳. قرائت و تصویب صورتجلسه
۴. گزراش‌ها
 مقام‌ها
  رئیس
  نایب رئیس
  دبیر
  خزانه‌دار
 هیأت مدیره (توسط دبیر)
 کمیته‌های دائم:
  به ترتیبی که تشکیل شده (یا در آئین‌نامه آمده)
 کمیته‌های موقت:
  به ترتیبی که تشکیل شده
۵. کار ناتمام
۶. پیشنهادی که از نشست قبل به این نشست به تعویق افتاده
۷. کار جدید

۲۳. یک دسته از پیشنهادهای پارلمانی به خاطر شباهت قواعد ناظر بر آن‌ها زیر عنوان «تقاضاها و سؤال‌ها» دسته‌بندی شده‌اند و عبارتند از:

۱. سؤال پارلمانی، که مخاطب آن رئیس است و هر عضوی می‌تواند در مورد قواعد و رویه‌های پارلمانی و قواعد و مصوبات سازمان از رئیس بپرسد. وقتی هیچ پیشنهادی در دستور نباشد، هر عضوی می‌تواند این پیشنهاد را مطرح کند. اما هرگاه موضوعی در دست بررسی باشد، فقط آن دسته از سؤال‌های پارلمانی قابل طرح هستند که به صورت مستقیم به موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط داشته باشند. رئیس جلسه به سؤال پارلمانی جواب می‌دهد. اما عضو ملزم نیست طبق توضیح رئیس عمل کند. اما اگر عملی که انجام می‌دهد خلاف قواعد باشد، رئیس اخطار دستور داده و مانع از ادامه رفتار عضو خواهد شد. البته حکم رئیس قابل فرجام‌خواهی است. بدیهی است که این پیشنهاد به مذاکره و رأی‌گیری نیاز نداشته باشد.

۲. تقاضای توضیح، که خطاب به رئیس مطرح می‌شود اما مخاطب اصلی آن عضو دیگری است. این پیشنهاد نیز وقتی موضوعی در دست بررسی باشد خارج از دستور است مگر آنکه با موضوع بلافاصله در دست

بررسی ارتباط داشته باشد. این پیشنهاد نیز به مذاکره و اخذ رأی نیاز ندارد.
۳. تقاضای مجوز پس‌گرفتن پیشنهاد. بعد از آنکه پیشنهادی مطرح و حمایت و از سوی رئیس قرائت شد، حتی پیشنهاد دهنده نیز نمی‌تواند آن پیشنهاد را پس بیگرد. مگر آنکه قبل از آن مجمع اجازه بازپس‌گیری پیشنهاد را بدهد. اگر مجمع با اجماع عمومی با تقاضای این مجوز موافقت کند پیشنهاد از دستور خارج می‌شود به نحوی که گویا اصلاً مطرح نشده باشد. اما اگر حتی یک نفر با پس‌گیری پیشنهاد از سوی پیشنهاد دهنده مخالفت کند، پیشنهاد تقاضای بازپس‌گیری پیشنهاد مثل هر پیشنهادی دیگری باید مطرح، حمایت،قرائت شود و مورد مذاکره قرار بگیرد. اگر اکثریت به دادن مجوز رأی داد پیشنهاد از دستور خارج می‌شود. در غیر این صورت بررسی پیشنهاد ادمه می‌یابد.
۴. تقاضای مجوز قرائت مطبوعه. اگر عضوی بخواهد در جریان نطق خود مطلبی غیر از اسناد و گزارش‌های سازمان را قرائت کند باید از مجمع مجوز بگیرد. اگر مجمع با اجماعی عمومی موافقت کند، وی می‌تواند مطلب را بخواند. اما اگر حتی یک نفر مخالف باشد، این پیشنهاد باید مثل سایر پیشنهادها بررسی و رأی‌گیری شود و فقط بعد از موافقت اکثریت آراء مأخوذه، عضو حق قرائت مطبوعه را خواهد یافت.
۵. سایر تقاضاهای دیگر، تحت عنوان تقاضای سایر دسته بندی می‌شود. هر عضوی می‌توان هنگامی که هیچ موضوعی در دست بررسی نباشد تقاضای سایر را مطرح کند تا با اجماعی عمومی تصویب شود. در غیر این صورت مثل سایر پیشنهادها باید مطرح، حمایت، قرائت و مذاکره شود و اکثریت به این تقاضا رأی بدهد. اگر موضوعی در دست بررسی باشد طرح تقاضای سایر خارج از دستور است مگر آنکه به موضوع بلافاصله در دست بررسی ارتباط داشته باشد.
بخش ۳۳ از فصل هشتم کتاب اصلی قواعد ناظر بر این پیشنهادها را به صورت مشروح تشریح کرده است.

۲۴. همانطور که خزانه‌دار وظیفه دارد اسناد معاملات یک انجمن را ثبت و به صورت سازمان‌یافته حفظ کند، دبیر انجمن نیز مکلف است اسناد حقوقی یک انجمن، یعنی اسناد مربوط به روندها و رویه‌های حقوقی که منجر به اخذ تصمیم در یک شخصیت حقوقی می‌شود، به شکل نظام‌مند ثبت و نگاهداری کند. این اسناد باید به نحوی تهیه شود که در یک دادگاه قابل ارایه و مسموع باشد. قواعد ناظر بر روش تهیه صورتجلسه، صورت‌مذاکرات، گزراش‌ها، آئین‌نامه و سایر اسناد حقوقی یک سازمان به مرور تشریح و تمرین خواهد شد. مهم این است که بدانیم تهیه و حفظ این اسناد طبق یک نظام استاندارد، درست مثل اسناد حسابداری، برای یک سازمان ماندگان و بزرگ حیاتی است و از همان اول باید نسبت به ثبت و نگاهداری درست این اسناد توجه جدی داشت.

۲۵. هر انجمنی حق دارد برای اعضای خود قواعد و استاندارهای اخلاقی و رفتاری تصویب کند و از اعضای خود بخواهد که طبق آن استانداردها رفتار کند. اگر عضوی این استانداردها را نقض کند از سوی انجمن محاکمه خواهد شد. آخرین تنبیهی که انجمن می‌تواند برای تنبیه عضو متخلف اعمال کند اخراج از انجمن است. اما این رویه‌ها حتماً باید در آئین‌نامه انجمن ذکر شود. بخش ۶۱ از فصل ۲۰ کتاب اصلی دستورنامه رابرت به شکل مشروح و بسیار جالب قواعد رسیدگی به تخلفات اعضای یک انجمن را در داخل مجمع یا در خارج از سازمان تشریح کرده است. طبق این قواعد، وقتی انجمنی عضوی را اخراج می‌کند حق ندارد در مورد تخلف او و هیچ مطلبی به خارج از انجمن درز دهد. چون، دادگاهی که در داخل انجمن برای رسیدگی به تخلف عضو تشکیل شده دادگاهی ملی نیست و در نتیجه عضو اخراجی حق دارد از انجمن در دادگاه شکایت کند.

۲۶. «پروفشن‌ها» گروهی از متخصصان جامعه هستند که مشتریان خدمات آنان مجبورند به صورت یک‌جانبه به آنان اعتماد کنند. ۱. طبابت، ۲. قضاوت و وکالت، ۳. تعلیم و تربیت، و ۴. دیانت، چهار پروفشن کلاسیک هستند، اما امروز حدود ۵۰ پروفشن در جوامع مدرن فعالیت دارند که به خاطر بسط تفسیم کار عموماً از همان ۴ پروفشن کلاسیک ناشی شده‌اند.
تمام پروفشن‌ها باید کد اتیکز داشته باشند. کد اتیکز در فارسی به منشور اخلاق ترجمه می‌شود اما ترجمه این عبارت به منشور اخلاق مانع از انتقال مفاهیم متعالی مندرج در کد اتیکز به مخاطب ایرانی می‌شود.
هدف کد اتیکز، به مثابه یک قرارداد اجتماعی بین اعضای آن پروفشن و جامعه، تضمین این است که تمام

اعضای یک پروفشن مکلفند طوری رفتار کنند که اعتماد یک جانبه مشتریان آن پروفشن به فعالان آن پروفشن مخدوش نشود. به همین خاطر، هر پروفشن، یک تشکیلات پروفشنال دارد که به اعضای پروفشن پروانه فعالیت می‌دهد و هرگاه یک عضو کد اتیکز پروفشن را نقض کرد، از سوی خود پروفشن محاکمه شده و به اصطلاح خلع لباس می‌شود یا پروانه‌اش را باطل اعلام می‌کنند.
با این مقدمات باید تأکید کرد که شغل پارلمانتارین یا رئیس یک مجمع هم پروفشن است. چرا؟ چون مکلف است طبق قواعد و مرجع پارلمانی مصوب گروه عمل کند و از قدرت خود در جهت پیش‌بردن اجندای شخصی سوءاستفاده نکند.
در حال حاضر، یکی از مشکلات در جوامعی مثل آمریکا این است که بعضی از افرادی که با دستورنامه‌ها و رویه‌های پارلمانی مسلط هستند، از این اعتماد سوءاستفاده کرده و اجندای شخصی خودشان را در انجمن یا سازمان پیش می‌برند. می‌توان این احتمال را بسیار قوی در نظر گرفت که زمینه‌های چنین سوءاستفاده‌هایی در کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر است. به همین خاطر، هرکس که این قواعد را یاد می‌گیرد باید در حضور سایر پارلمانتارین‌های عضو انجمن سوگند یاد کند که هرگز در جهت پیش‌بردن اجندای شخصی از قدرت و مهارت خود سوءاستفاده نخواهد کرد و اگر هم سوءاستفاده کرد، سایر همکاریان باید گزارش این سوءاستفاده را به ساختارهای پروفشنالی که باید برای همین منظور ایجاد شود، ارایه دهند تا بعد از یک محاکمه منصفانه و قانونی، پروانه فعالیت پارلمانتارین خاطی ابطال شود و خلع لباس وی به اطلاع افکار عمومی رسانده سود.
دفتر کادرها، علاوه بر آموزش قواعد و رویه‌های پارلمانی، دنبال استقرار این پروفشن در جامعه است به نحوی که حتی‌المقدور هیچ کس قادر به سوءاستفاده از این قدرت و مهارت نشود.

صورتجلسه چهارمین اجلاس
کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ دوستان
چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۲

چهارمین اجلاس کارگاه آموزش دستورنامهٔ رابرتِ دوستان (کادر دوستان) ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۲۱ اسفند ماه ۱۳۹۲ در دفتر کادرها دعوت به دستور شد و با حضور خانم‌ها اعلائی، سلیم و آقایان حلاج، خندان، سیدی و اینجانب به نصاب رسید.

مصوبات:
۱. با اجماعی عمومی تصویب شد اعضاء مجمع در ابتداء نشست گزارشی از فعالیت‌های خود برای ترویج دستورنامه رابرت را ارایه دهند.
۲. پیشنهاد ترتیب ارایه گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضاء حاضر در مجمع به ترتیب حروف الفبای نام خانودگی با ۳ رأی موافق و دو رأی مخالف به تصویب رسید.
۳. با اجماع عمومی تصویب شد که آقای خندان، تا هنگام تصویب آئین‌نامه و انتخاب دبیر انجمن، به عنوان دبیر موقت انجام وظیفه کند و تمام اسناد و مصوبات انجمن را حفظ کرده و به دبیر دائمی که بعداً انتخاب خواهد شد تحویل دهد.
۴. صورتجلسه اجلاس قبلی بدون تصحیح با اجماع عمومی به تصویب رسید.
۵. تصویب شد که اجلاس آتی مجمع، به خاطر تعطیلات نوروز، تا روز چهارشنبه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۳ به تعویق بیافتد.
۶. پیشنهاد آقای خندان مبنی بر تعیین شرایط حضور افراد جدید در کارگاه مطرح و مورد حمایت قرار گرفت اما به خاطر ختم جلسه به اجلاس آتی موکول شد.

پنجمین اجلاس کادر دوستان رأس ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ در محل همیشگی دعوت به دستور خواهد شد. دفتر کادرها افتخار می‌کند که از ساعت ۱۷/۳۰ میزبان شما عزیزان باشد.
با احترام. دبیر (منشی) موقت
داود حسینی
جمعه ۲۳ اسفند ۱۳۹۲

تلاش برای خرید کتاب قانون پارلمان

دیروز بخشی از وقتم صرف جستجو در سرویس کتاب گوگل شد تا قیمت کتابِ «قانون پارلمان» نوشته‌ی هنری مارتین رابرت را پیدا کنم و آن را سفارش بدهم. چیز عجیب این بود که قبلاً از همین کتاب نسخه‌های مختلفی نشان داده می‌شد. اما این بار فقط یک نسخه که آمازون آن را می‌فروشد نشان داده می‌شود و مشخص هم نیست که این کتاب همان است که هنری مارتین رابرت اول نوشته یا آن است که نتیجه‌اش بازنویسی کرده است؟ خیلی گشتم. اما جز همین یک ویرایش از این کتاب را نیافتم.

البته، در سرویس کتاب‌های گوگول طی این مدت امکانات فوق‌العاده جالبی نصب شده که می‌توان کتاب‌های بسیاری را روی آن خواند و حتی علامت گِذاری کرد. به هر حال، دیروز به انبوه عظیمی از کتاب‌های مربوط به عرف و رویه پارلمانی برخوردم که قبلاً هرگز ندیده بودم. و البته از آن هم ویرایش کتاب قانون پارلمان هم فقط یک نسخه روی وب سایت آمازون قابل رویت بود. به همین خاطر نتوانستم در مورد خرید کتاب اقدام کنم.

دلم می‌خواهد به نحوی از مطالب داخل کتاب مطلع شوم و بعد آن را بخرم. به خصوص که هنوز تکلیف برگزاری کارگاه برای دبیران کمیسیون مجلس هم قطعی نشده است.

دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۲

دیروز یکی دو بار به همراه آقای عبدالحسینی دبیر سابق ستاد اجرایی شورایاری‌های شورای شهر تهران زنگ زدم تا به او بگویم که شام افتاده است. به من گفته بود اگر ضایعه مفصل رانم خوش خیم بود یک شما به او بدهم. می‌دانستم اگر به او بگویم خوش خیم است خوشحال می‌شود. اما ظاهراً سخت مشغول بود و جواب نداد. غروب بود که به من تلفن زد و گفت همین الآن از شورای شهر خارج شده است. من خبرم را به او دادم. خیلی خوشحال شد. دو خبر او هم بسیار خوشحال کننده بود: خبر اول اینکه با مسؤلان شورای شهر صبحت کرده و قرار شده است که از من دعوت کنند تا تمام آئین‌نامه‌های شورای شهر را بخوانم و به عنوان مشاور نظرات اصلاحی و مشورتی خودم را بدهم. و خبر دوم که مهم‌تر هم بود این که قرار بود که عبدالحسینی همراه با دکتر الهیان، دکتر اعرابی، دکتر سلام زاده و همسرش خانم شرفی به دفتر من بیایند و نخستین جلسه برای تشکیل یک انجمن را در دفتر من برگزار کنند. در ادامه برایم توضیح داد که موفق نشدند امروز بیایند اما فردا دوشنبه یا پس فردا سه‌شنبه خواهند آمد. خوب. هر دو خبر برای جنبش کادرها بسیار اهمیت دارد. هر وقت آمدند و این دو خبر عملی شد گزارش آن را ثبت خواهم کرد.

دیروز آقای حامد سیاسی راد هم زنگ زد و خبر داد که قرار است دوشنبه یا سه‌شنبه همان چهار دانشجو همراه با یکی دو نفر دیگر به دفتر بیایند تا در مورد روش ادامه کار با هم همفکری کنیم. آقای حامد سیاسی راد همراه با سه نفر دیگر از اعضای شورای احیای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های ایران مدتی قبل در دفتر من ملاقاتی داشتند و قرار شد با سایر اعضا صحبت کنند و در مورد روش برگزاری کارگاه‌های آموزشی در نشست‌های آتی تصمیم بگیریم. این هم خبر بسیار خوبی است و من با تمام وجود منتظر آمدن آنان هستم. اما تا الأن نه عبدالحسینی و نه سیاسی راد هیچ کدام زنگ نزده‌اند تا تعیین کنند که کی خواهند آمد؟

انجمن یا کنوانسیون؟

امروز صبح وقتی از خواب بیدار شدم مچ ذهنم را گرفتم که داشت به این موضوع فکر می‌کرد که برنامه درسی اعضای شورای احیای انجمن‌های اسلامی را چگونه طراحی کند؟ به عبارت دیگر، با روند تأسیس یک انجمن کار را شروع کنیم یا روند ایجاد و فراخوان و برگزاری یک کنوانسیون؟ چون، این شورا در واقع یک کنوانسیون است، در حالیکه انجمن‌هایی که قرار است کنوانسیون تشکیل دهند نیز هنوز ایجاد نشده است. خوب است به این سوآل به طور جدی فکر کنم.

در هرحال، این دو خبر قبل از ختم سال کهنه و در آستانه سال نو خبرهای بسیار با ارزش و خوبی بودند و نشان می‌دهند که دستورنامه رابرت در دانشگاه‌ها و در شوراهای شهر و روستا با سرعت مناسبی گسترش می‌یابد و با استقبال مواجه می‌شود.

چهارشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۹۲
برخلاف قولی که آقای حامد سیاسی‌راد داده بود، اعضای شورای احیای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها طی دو روز گذشته به دفتر نیامدند و آقای سیاسی‌راد هم دیگر حتی زنگ هم نزد که بگوید نخواهند آمد. خوب، همه با این نوع رفتار هموطنان آشنا هستیم: حرفی می‌زنیم و قولی می‌دهیم اما حرفمان گوز گلوست!

اما دیروز غروب آقای عبدالحسینی زنگ زد و اطلاع داد که او و آقای سلام‌زاده همراه با همسرش خانم شرفی قصد دارند به دیدار من بیایند. قرار بود دکتر اعرابی یکی از شورایارهای شورایاری تجریش که با دستورنامه رابرت آشنا شده است و آقای دکتر الهیان که اکنون به عنوان مسؤل اداره مصوبات شورای شهر منصوب شده نیز همراه آنان می‌آمدند. آقای عبدالحسینی توضیح داد که به رغم تمایلی که آنان هم داشتند نتوانستند هماهنگی لازم را ایجاد کنند. به این ترتیب حدود نیم ساعت بعد از سه نفر همراه با یک جعبه شرینی و یک سالنامه و یک کارت تبریک به دفتر آمدن و تا ساعت حدود ۹ شب با هم گپ زدیم و صدای انفجارهای پی‌در پی و مهیب شب چهارشنبه سوری هم که برایمان عادی شده است.

محورهای گفتگو
می‌توان تصور کرد در جریان بیش از دو ساعت گپ و گفتگوی ما چهار نفر چه موضوع‌های مختلفی مطرح شده باشد. من فقط به محورهای اصلی گفتگوها که به جنبش کادرها ارتباط بیشتری دارند می‌پردازم:

تدوین منشور اخلاقی شورای شهر
یکی از مهم‌ترین محورهای گفتگو گزارشی بود که آقای سلام زاده از گفتگویش با آقای مسجد جامعی ارایه داد. بر اساس این گزارش، آقای سلام زاده برای آقای مسجد جامعی به صورت شفاهی توضیح می‌دهد که بعد از تصمیم در مورد تصویب منشور اخلاقی اختصاصی شورای شهرتهران، و بعد از مأموریتی که در این زمینه آقای مسجدجامعی به آقای سلام زاده می‌دهد، او با فردی که متخصص این کار است مشورت می‌کند. مسجد جامعی می‌پرسد که این فرد متخصص این کار کیست؟ و سلام زاده من را معرفی می‌کند. مسجدجامعی می‌گوید همان کسی که برای کارشناسان شورایاری کارگاه آموزشی برگزار کرد (یعنی داود حسینی؟). آقای سلام‌زاده می‌گوید. بله.

ظاهراً آقای سلام زاده نکاتی را که من در مورد اهمیت روش تدوین کد اتیکز برایش تعریف کرده بودم، همراه با مثال‌هایی که زده بودم به آقای مسجدجامعی منتقل می‌کند و در پایان می‌گوید: انتخاب با شما. اگر می‌خواهید کار را درست انجام دهید، روش درست انجام کار این است، در غیر این صورت می‌توانید هر سندی را به عنوان منشور اخلاقی تصویب کنید اما در عمل هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت. ظاهراً آقای مسجد جامعی با اینکه کمیته‌ای برای این کار شکل بگیرد موافقت کرده است و خانم شرفی با دقت این پرسش را مطرح کرد که آیا من حاضرم در این فرایند به آنان کمک کنم و من با قاطعیت جواب مثبت دادم. به این ترتیب، ممکن است یکی از کارهایی که برای شورای شهر انجام خواهم داد شرکت در سازماندهی به کمیته‌ای برای تدوین کد اتیکز شورای شهر باشد. طبعاً اگر چنین کمیته‌ای شکل بگیرد، اولین تلاش من این خواهد بود که اعضای این کمیته باید بتوانند در چارچوب دستورنامه رابرت کار کنند.

همکاری ساعتی برای اصلاح مصوبات شورای شهر
کار دیگری که ظاهراً قرار است مسؤلیتش را به من بدهند ارایه مشاوره با اداره مصوبات شورای شهر است. آقای عبدالحسینی برای من توضیح داد که دکتر الهیان به عنوان ریاست این اداره منصوب شده است و در پی توضیح‌های آقای عبدالحسینی قرار است این اداره با من به صورت ساعتی قراردادی منعقد کنند و من هم با سازمان‌دهی به کمیته‌ای و ارایه پیشنهادهایی برای اصلاح این مصوبات و نحوه تدوین مصوبات جدید و روش آرشیو آن‌ها کارهایی انجام دهم. من هم قبول کردم. اما از همان هنگامی که این پیشنهاد را قبول کردم به این فکر هستم که باید به فکر استفاده از تکنولوژی اطلاعات برای دسته‌بندی و آرشیو کردن مصوبات شورای شهر بود. و برای این کار باید نمونه‌های مشابه را با دقت مورد بررسی قرار داد و دنبال این بود که آیا نرم‌افزارهای ویژه‌ای برای این کار طراحی شده است یا نه؟ به عنوان نمونه، من به یاد نحوه‌ی آرشیو

کردن قوانین فدرال ایالات متحد آمریکا افتادم. به هر حال، هر دوی این کارها، اگر جلو برود ارتباط من را با شورای شهر قوی‌تر خواهد کرد.

سمت جدید عبدالحسینی

برای من بسیار مهم بود که بدانم سمت رسمی و جدید آقای عبدالحسینی در شورای شهر چیست؟ در جواب من گفت که علاوه بر عضویت در شورای عالی مشاوران کمیسیون شورایاری‌ها، برای او به عنوان مشاور آقای مسجدجامعی هم حکم زده‌اند. با توجه به اینکه او از سمت‌های اداریی که قبلاً داشت استعفا داده بود، به نظرم پذیرش این سمت جدید به نوعی به معنای آشتی وی با آقای مسجد جامعی محسوب می‌شود. به هر حال، آقای عبدالحسینی و آقای سلام زاده و همسر ایشان و البته خانم میلانی از جمله کسانی هستند که در شورای شهر تلاش می‌کنند از توانایی‌های من برای ارتقاء کیفیت کار شورای شهر استفاده شود. من هم از این بابت خوشحالم.

تعلیق تشکیل انجمن

فکر می‌کردم حضور این عده البته همراه با آقای دکتر اعرابی و دکتر الهیان، به معنای نخستین نشست یک کارگاه یا یک انجمن در شرف تأسیس است. فکر می‌کنم با توجه به مسؤلیت‌های کاری جدیدی که برای من در نظر گرفته‌اند، تشکیل یک انجمن مستقل به حالت تعلیق درآمده باشد. دیشب در این زمینه بحثی نکردیم. اما اگر این زمینه‌ها برای همکاری فعال شود چه بسا نیاز به تشکیل یک انجمن جداگانه نیز منتفی خواهد شد.

مقدمه در تعلیق

یکی از موضوع‌هایی که یادم رفت با آقای عبدالحسینی در میان بگذارم، وضعیت و فضای حاکم بر شورایاری‌ها و اثر آن بر کیفیت مقدمه‌ای است که می‌خواهم برای کتاب بنویسم. راستش فعلاً کتاب را به طور کامل کنار گذاشته‌ام. هم از انبوه مشکلاتی فنی کار با این‌دیزان و هم حجم عظیم کارها و هم بی‌توجهی مدیر نشر اختران و آقای عبدالحسینی از یک طرف، و از طرف دیگر امکان ارایه فایل پی.دی.افی کتاب به افراد علاقمند، انگیزه کار برای نشر کتاب را به طور کلی در من از بین برده است.

تئوری مدیریتی ایزاک آدیزیس

یکی از محورهایی که در گفتگوی دیشب مطرح شده، معرفی جنبه‌هایی از تئوری مدیریتی ایزاک آدیزیس بود. به خصوص که آقای سلام زاده در دانشگاه در رشته مدیریت تدریس می‌کند اما اسم این فرد نیز به گوش نخورده است. در این زمینه برخی از خاطرات مربوط به ساختن فیلمی با عنوان «تحول از درون» را برای حاضران تشریح کردم.

«تحول از دورن» عنوان یک فیلم مستند ۳۰ دقیقه‌ای بود که کل محتوای آن را گفتگو با تعدادی از شهردارن مناطق در زمان مدیریت آقای کرباسچی تشکیل می‌داد. من در این گفتگوها سؤالهایی می‌کردم و جواب‌ها را به نحوی تدوین کردم که توضیح می‌داد در درون شهرداری چه تحولات ساختاری‌ای رخ داده است که نماد بیروی آن ارتقاء کیفیت خدمات شهرداری تهران در زمان کرباسچی بود. این تحولات را بر اساس تئوری ایزاک آدیزیس اما از زبان شهرداران تهران تبیین می‌کردم. بعد از ساختن این فیلم بود که قرار شد یک سریال ۱۳ قسمتی در همین زمینه بسازم که همزمان شد با دستگیری کرباسچی و همکارانش و پرونده ساختن فیلم مختومه شد. در آخر این گفتگو کتاب «انواع سوءمدیریت» نوشته ایزاک آدیزیس و نیز نقد آقای حسن سبحانی از عملکرد مجلس شورای اسلامی را به آقای عبدالحسینی دادم. جالب بود که به من گفت، وقتی در ارشاد کار می‌کرده، آقای سبحانی قبل از آقای مسجدجامعی رئیس او بوده است.

جستجو برای «نظام مدیریت آموزشی»

آقای سیدی یکی از اعضای علاقمند کادر دوستان خندان از تجربه‌اش در استفاده از نرم‌افزارهایی به نام «نظام مدیریت آموزشی» که حروف اختصاری عبارت انگلیسی آن می‌شود ال.ام.اس صحبت کرد. همین صحبت من را کنجکاو کرد تا نسبت به موضوع حساس شوم. چند روزی است در دنیای اینترنت دنبال ال.ام.اس‌های

رایگاه و اوپن سورس می‌گردم. دیشب یکی از آن‌ها را انتخاب کردم. اما به نظرم رسید پیش از نهایی شدن این انتخاب با چند نفر مشورت کنم. از جمله طی نامه‌ای از جورج کندل‌اف که مسؤل ترجمه اسپیپ به زبان عربی است درخواست کردم که یک نرم‌افزار ال.ام.اس قابل انطباق با اسپیپ را به من معرفی کند.

بعد از آشنایی با پول مجازی (بیت‌کوین) دنبال این هستم که بتوانیم از این نظام روی وب سایت‌هایم نصب کنم تا افراد بتوانند با پرداخت وجه در دوره‌های اینترنتی شرکت کنند یا به مقالات دسترسی پیدا کنند. این هم یکی از محورهایی است که از جورج در خواست کمک کردم. در عین حال مهندس سپهر محمدی و مهندس سیدی هر کدام در یکی از این زمینه‌ها می‌توانند به من کمک کنند.

کمک‌های آقای خندان به نشر کتاب

آقای خندان در ارایه کمک به انتشار کتاب و هر کمک دیگری به بسط آموزش دستورنامه رابرت کاملاً جدی است. دیشب فصل اول کتاب را به صورت فایل ووردی برایش فرستادم و مشکلات را هم برایش توضیح دادم. نامه‌های زیر بین ما در همین زمینه رد و بدل شد. نامه دوم را برای آقای سعید اردهالی هم پیش‌فرست کردم. این نامه را عیناً نقل می‌کنم:

اقای حسینی عزیز
با سلام – بخش اول ویرای‌ش شامل اغلاط املایی، رسم الخطی، یکدست سازی، حد اقل تغییرات عیارتی و اعمال غالب ویرای‌ش های ویراستار ناشر در یک فصل پیوست انجام شد.
البته در متن تبدیل شده و ارسالی شما کلیه نیم فاصله ها حذف شده بود که به حالت صحیح برگردانده شد.
باز احتمال است که در تبدی‌ل به ایندیزاین مجددا اشکالاتی پیدا شود.
کار های مانده از بخش ویرای‌ش عبارتنداز:
۱- ویرای‌ش برخی از جملات و پاراگراف ها برای مفهوم سازی که تقریبا روی کاغذ انجام شده که باید تک تک با نظر شما در متن اعمال شود چرا که در مواردی به این نوع اصلاحات خود اطمینان ندارم.
۲- یکسان سازی شماره صفحات و بخش ها و ارجاعات.
۳- تطبیق ارجاعات با متن اصلی .
۴- تطبیق شماره صفحه ارجاعات با صفحات کتاب فارسی و کنترل پاورقی ها.
منتطر نظر شما برای ادامه این روش کار هستم.
با تشکر- خندان

و این هم پاسخ من:

جناب آقای عیسی خندان
سلام
من عین نامه شما را به پیوست همین نامه، برای آقای سعید اردهالی مدیر محترم نشر اختران و ناشر این کتاب نیز ارسال می‌کنم. همانطور که حضوری هم عرض کردم تصمیم نهایی در این زمینه مستلزم حضور ایشان هم می‌باشد.
تا آنجایی که به من مربوط می‌شود، تبدیل این فایل ووردی به فایل این‌دیزانی – فعلاً – مستلزم یک صفحه‌آرایی کامل است که کلی از من وقت می‌گیرد. اما اگر بار نمونه‌خوانی و غلط‌گیری را به طور کامل از روی دوش من بردارد، شاید ارزش این دوباره صفحه‌آرایی را داشته باشد. در هر صورت لازم است روزی من و شما با حضور آقای اردهالی تصمیم نهایی را در مورد ادامه کار اتخاذ کنیم. به همین خاطر این نامه را برای ایشان نیز ارسال می‌کنم تا نظر وی را نیز داشته باشیم. در هر حال، از کمک‌های بی‌دریغ شما بی‌نهایت سپاسگذارم.
قربانت. داود

ماجرای مجمع گاوپروری

من در این روزنامه خاطرات، تجربه‌ی به کارگیری قواعد دستورنامه رابرت در مجمع سهامداران گاوپروری را نیز به عنوان یک تجربه نقل می‌کنم. چون این قواعد به درد شرکت‌های تجاری و انتفاعی هم می‌خورد.

امروز آخرین چهارشنبه اسفند باید مجمع سهامدران گاوپروری برگزار می‌شد. جالب اینکه طی یک مصوبه نامکتوب، این مجمع مجمع سالانه هم قرار بود باشد. اما من طی ماه گذشته موفق نشدم قانون تجارت ایران را با دقت مطالعه کنم تا بتوانم ضمن درک مفاهیم آن، با تفاوت انواع شرکت‌های سهامی و انواع سهام نیز آشنا بشوم و ضمن بحث هم برای دیگران توضیح بدهم و هم خودم بتوانم تصمیم درست بگیرم. به همین خاطر خیلی دلم می‌خواست که این مجمع برگزار نشود.

دیشب با محمود حسینی کمال مدیر عامل شرکت صحبت کردم. یکی دو روز قبل دو پسر و یک عروسش از خارج آمدند. قرار بود آنان را برای دیدن گاوداری به دمزآباد ببرد. گفتم اگر تصمیم داری آنان را ببری، از برگزاری مجمع صرف نظر کنیم. خوشبختانه آقای همایون سماطی هم که برادرش از آمریکا مهمان اوست، نمی‌توانست در مجمع شرکت کند. کرامتی هم مشغول کارگردانی است. به این ترتیب، مجمع برگزار نشد. قرار بود در این مجمع در مورد اساسنامه شرکت تصمیم‌گیری کنیم. به این ترتیب به چهارشنبه آخر فروردین موکول می‌شود.

نخستین اجلاس معلمان در سال آینده

نخستین اجلاس در سال آینده اجلاس معلمان است که باید روز چهارشنبه ۶ فروردین برگزار شود. حدس می‌زنم تعداد کمی در آن شرکت کنند. در عین حال، فکر می‌کنم مجمع با این ترکیب هم دیگر نمی‌تواند تدوام داشته باشد. در این مجمع گروهی از معلمان ساز خودشان را می‌نوازند و بیش از آنکه به حرکت کلی کادرها توجه نشان دهند به سازمان معلمان بستگی فرقه‌ای دارند. بقیه اعضا هم احساس جدا افتادگی می‌کنند و از نظر درسی هم عقب افتاده‌اند. به همین خاطر به صورت جدی دارم به این موضوع فکر می‌کنم که این کارگاه را منحل کنم و برخی از اعضای آن را به نشست‌های دیگر دعوت کنم و معلمان را هم به حال خودشان بگذارم. چون هاشمی و مرد می‌توانند و علاقه دارند که کارگاه را خودشان اداره کنند و اساساً سازمان معلمان خودش متکفل آموزش دستورنامه رابرت به دانش آموزان و سایر معلمان شود. بدیهی است که من باید از این استقبال خوشحال شوم. اما تصور می‌کردم این معلمان برای کارگاه و دفتر من بازاریابی خواهند کرد. فکر نمی‌کردم به عنوان رقیب خودم دست به کار آموزش این قواعد می‌شوند. در هر صورت، هنوز به تصمیم پخته‌ای نرسیده‌ام.

پنجشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۹۲
امروز آخرین روز سال ۹۲ است و با روزنامه خاطرات امروز مجلد دیگری از این خاطرات خاتمه می‌یابد. سرانجام دقایقی قبل بر تردیدهای خود غلبه کردم و متن زیر را با عنوان «دعوت به انحلال گروه» برای اعضای کادر معلمان ارسال کردم:

اعضای محترم کادر معلمان
سلام
ضمن تبریک فرارسیدن سال نو، و ضمن اذعان به اینکه بسیاری از اعضای محترم به خاطر مراسم نوروز قادر به شرکت در نخستین اجلاس سال ۹۳ نخواهند بود، وظیفه دارم به عنوان دبیر موقت و بر اساس مصوبه گروه، فراخوان برگزاری این اجلاس را که رأس ساعت ۱۶ روز چهارشنبه ۶ فروردین ماه ۹۳ در محل همیشگی دعوت به دستور می‌شود خدمت شما تقدیم کنم. استحضار دارید که با حضور هر تعداد از اعضای گروه، اجلاس نصاب دارد و تصمیم‌هایش قانونی خواهد بود.

دستور کار این اجلاس، طبق معمول استماع گزارش فعالیت‌های ترویجی اعضا و ادامه بررسی و تصویب آئین‌نامه گروه خواهد بود که دو نسخه پیش‌نویس آن قبلاًخدمت شما تقدیم شده و تقاضا دارد پرینت آن‌ها را همراه خود بیاورید.

اخطار قبلی
در ضمن، دبیر موقت اخطار قبلی می‌دهد که در اجلاس آتی پیشنهاد انحلال گروه را مطرح خواهد ساخت. تصویب این پیشنهاد مستلزم رأی مثبت دو سوم آراء مأخوذه خواهد بود و بعد از تصویب این پیشنهاد، اعضای گروه به کارگاه‌های دیگری که روزهای یکشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه در دفتر کادرها برگزار می‌شود دعوت خواهند شد.

دبیر موقت دلایل خود را بعد از طرح پیشنهاد به مجمع ارایه خواهد داد، اما خلاصه آن دلایل این است که سطح آگاهی و مهارت اعضای این گروه نسبت به دستورنامه رابرت به میزان قابل توجهی از یکدیگر فاصله یافته است و در حالیکه افرادی مانند آقایان هاشمی و مرد – به دلیل اشتیاق و علاقه فراوان – این مهارت را کسب کرده‌اند که مجامع بزرگ را اداره کنند، اعضای دیگری هم هستند که هنوز شناخت قابل قبولی از بسته اولیه قواعد ناظر بر پیشنهادها ندارند. بدیهی است ادامه چنین کارگاهی سبب اتلاف وقت هر دو گروه خواهد شد و این امر همشیه اسباب شرمندگی اینجانب خواهد بود.

متن این نامه به صورت پی.دی.اف به ضمیمه نیز تقدیم شده است.

با احترام شایسته
داود حسینی
پنجشنبه ۲۹ اسفند

تلاش‌هایی برای آشنایی با نظام مدیریت آموزش
بعد از اشاره آقای سیدی به برگزاری دوره‌های آموزشی اینترنتی و تذکر این نکته که در این زمینه نرم‌افزارهای اوپن سورس فراوانی تولید شده، سری به دنیای مجازی زدم و یکی دو نرم‌افزار مناسب را پیدا کردم. اما تصمیم دارم بعد از یک مطالعه و مشورت با افراد صاحب نظر یکی از آن‌ها را انتخاب کنم. به همین خاطر نامه‌ای به جورج – مترجم سوری اسپیپ به عربی نوشتم و از او کمک خواستم. در این مورد چیزی نمی‌دانست و پیشنهاد کرد که سؤالم را در لیست جامعه انگلیسی زبان‌های اسپیپ پست کنم. فکر کردم بعد از مشورت با سیدی و با مهندس سپهر محمدی این کار را خواهم کرد.

به علاوه در فکر این هستم که بتوانم با استفاده از فناوری بیت‌کوین (سکه بیتی) برای خواندن و دانلود

کردن بعضی مقالات و شرکت در دوره های آموزش اینترنتی هم شرایطی فراهم آورم تا مبلغ کمی بابت این خدمات پرداخت کنند. در این زمینه هم بعد از مشورت با سپهر محمدی نسبت به پست کردن سؤالم در لیست اسپیپ اقدام خواهم کرد.

در جستجوی سنای دانش‌آموزان و دانشجویان

با آزادی آقای مؤمنی، شخصیت‌های سیاسی زیادی به استقبال از او رفتند. در میان این گروه، بچه‌های سازمان معلمان و نیز شورای احیای انجمن‌های اسلامی نیز حضور داشتند. عکس آن‌ها را در وب سایت کلمه دیدم.
به فکرم رسید خودم را برای تشکیل کارگاه برای بچه‌های شورای احیاء باید آماده کنم. به همین خاطر در اینترنت به جستجوی سنای دانشجویان و دانش‌آموزان پرداختم. یک اقیانوس مطلب یافتم. به عنوان نمونه یکی از آن‌ها را که یک فایل پاورپوینت در مورد دستورنامه رابرت بود ثبت کردم تا به موقع آن را به بچه نشان بدهم. در روزهای آتی باید بیشتر در این زمینه اطلاعات جمع کنم.

پاسخ منفی به خندان

آقای خندان اظهار علاقه کرده بود که غلط‌گیری و حتی صفحه‌آرایی و بقیه کارهای آماده سازی کتاب دستورنامه را بر عهده بگیرد. به عنوان نمونه فصل اول را هم به صورت آزمایشی صفحه آرایی کرد و برایم فرستاد. در این صفحه آرایی رقم‌ها به انگلیسی بود و این مرد حتی به این مسأله فکر نگرده بود که چگونه این رقم‌ها را از انگلیسی به فارسی تبدیل کند. همین تجربه کافی بود که در تصمیم به قاطعیت برسم که کار آماده سازی کتاب را – که کار گل هم هست – خود و با وسواس‌های خودم ادامه دهم. در این زمینه سه نامه آخری که بین ما رد و بدل شد نقل می‌کنم:

اقای حسینی عزیز

با سلام – بخش اول ویرایش شامل اغلاط املایی، رسم الخطی، یکدست سازی، حد اقل تغییرات عبارتی و اعمال غالب ویرایش های ویراستار ناشر در یک فصل پیوست انجام شد.
البته در متن تبدیل شده و ارسالی شما کلیه نیم فاصله ها حذف شده بود که به حالت صحیح برگردانده شد.
باز احتمال است که در تبدیل به ایندیزاین مجددا اشکالاتی پیدا شود.
کار های مانده از بخش ویرایش عبارتنداز:
۱– ویرایش برخی از جملات و پاراگراف ها برای مفهوم سازی که تقریبا روی کاغذ انجام شده که باید تک تک با نظر شما در متن اعمال شود چرا که در مواردی به این نوع اصلاحات خود اطمینان ندارم.
۲– یکسان سازی شماره صفحات و بخش ها و ارجاعات.
۳– تطبیق ارجاعات با متن اصلی .
۴– تطبیق شماره صفحه ارجاعات با صفحات کتاب فارسی و کنترل پاورقی ها.
منتظر نظر شما برای ادامه این روش کار هستم.

با تشکر – خندان

جناب آقای عیسی خندان

سلام
من عین نامه شما را به پیوست همین نامه، برای آقای سعید اردهالی مدیر محترم نشر اختران و ناشر این کتاب نیز ارسال می‌کنم. همانطور که حضوری هم عرض کردم تصمیم نهایی در این زمینه مستلزم حضور ایشان هم می‌باشد. تا آنجایی که به من مربوط می‌شود، تبدیل این فایل ووردی به فایل این‌دیزانی – فعلاً مستلزم یک صفحه‌آرایی کامل است که کلی از من وقت می‌گیرد. اما اگر بار نمونه‌خوانی و غلط‌گیری را به طور کامل از روی دوش من بردارد، شاید ارزش این دوباره صفحه‌آرایی را داشته باشد.
در هر صورت لازم است روزی من و شما با حضور آقای اردهالی تصمیم نهایی را در مورد ادامه کار اتخاذ کنیم. به همین خاطر این نامه را برای ایشان نیز ارسال می‌کنم تا نظر وی را نیز داشته باشیم.
در هر حال، از کمک‌های بی‌دریغ شما بی‌نهایت سپاسگذارم.

قربانت. داود

بدیهی است که اردهالی هنوز پاسخی به این نامه‌ها نداده باشد. شب عیدی باید خیلی سرش شلوغ باشد. اما آقای خندان پیشنهاد داد که فصل اول را در وورد صفحه‌آرایی کند و حتی قبول کرد که کل کار کتاب را در وورد انجام دهد. من خیلی به این موضوع فکر کردم. همان نگرانی که از اول داشتم و با اردهالی در میان گذاشتم دوباره به سراغم آمد: در هر محله باید کار را بررسی کنم و ایرادهایش را بگیرم و از خندان بخواهم که کارها را اصلاح کند. در این صورت و اگر قرار بود کار به این ترتیب پیش برود از همان اول مسؤلیت کار را به عهده سعید می‌انداختم و او هم کار را به فردی که به مراتب از خندان وارد تر باشد می‌سپرد. با بررسی همین جوانب کار پاسخ زیر را به آقای خندان دادم:

جناب آقای خندان
از این همه اشتیاق شما در کمک به نشر این کتاب و نیز کمک به ترویج این قواعد واقعاً به وجد می‌آیم و نیروهایم هزار برابر می‌شود.

من به طور جدی مصمم هستم برای ترویج این قواعد در ایران و تبدیل این فعالیت اجتماعی به یک «پروفشن» ، مناسب‌ترین و پروفشنال‌ترین سازمان ممکن را ایجاد کنم و هرچه سریعتر این سازمان را از وابستگی به یک فرد رها سازم.

در نخستین مرحله «بورد کادرها» را دعوت خواهم کرد که قطعاً جنابعالی، آقای حلاج و آقای سیدی سه نفر از اعضای آن خواهید بود. سایر اعضای این بورد نیز از میان افراد شاخص کارگاه‌های دیگر دعوت خواهند شد.

تصمیم‌گیری در مورد ایجاد و تأسیس سازمان پروفشنال برای استقرار پروفشن پارلمانتارین در ایران بر عهده‌ی آن بورد خواهد بود که من امیدورام در سال ۹۳ شکل بگیرد. البته لازم است اعضاء آن با بسته اولیه قواعد دستورنامه رابرت برای تشکیل مجمع آشنا شده باشند.

با بیان تکراری این توضیح‌ها می‌خواهم تأکید کنم که به ضرورت عدم وابستگی این جریان به یک فرد کاملاً اذعان دارم و در همین مسیر حرکت می‌کنم. اما در عین حال ، در زمینه ایجاد یک سازمان واقعاً پروفشنال و بی‌نقص و استریل نیز تأکید دارم.

با توجه به نکات بالا بود که از دیشب تا به حال در مورد روش ادامه کار آماده سازی کتاب خیلی فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که روند آماده سازی کتاب را شخصاً انجام دهم و شما به عنوان ناظر و کنترل کننده عمل کنید تا کتاب بدون هیچ غلط و اشتباهی از چاپ درآید.

صفحه‌بندی آزمایشی شما را دیدم. نمره قبولی نمی‌گیرد. و به عنوان یک سؤال از شما می‌پرسم آیا می‌توانید کاری کنید که عددها در متن شما فارسی شود و نه انگلیسی؟

من به این نتیجه رسیدم که آشنایی من با نرم‌افزار این‌دیزان بیش از آشنایی شما با نرم‌افزار وورد است. به علاوه، من در جریان کار چند باره روی کتاب هنوز ترجمه کتاب را و اصطلاح‌های انتخاب شده و بسیاری نکات دیگر را ممکن است تغییر بدهم.

به خاطر مجموعه‌ی این دلایل ضمن صمیمانه ترین تشکر از شما تقاضا دارم نقش نمونه‌خوان و غلط‌گیر و دستیار بنده را در این امر ایفاء کنید و من کار را در همان نرم‌افزار این‌دیزان ادامه دهم. در ضمن به محض خاتمه یافتن روند صفحه آرایی انتشار مطالب روی وب سایت نیز دست شما را خواهد بوسید.

با تشکر فراوان از جنابعالی
قربانت. داود

همانطور که از لحن نامه پیداست خیلی سعی کردم به نحوی با پیشنهاد او مخالفت کنم که اسباب دلخوری او نشود. به علاوه، به نظرم رسید بسته آموزشی دستورنامه را به وورد تبدیل کنم و برای آقای خندان بفرستم تا روی وب سایت کادرها دات کام منتشر کند. هم تمرینی است برای آموزش وب سایت و هم این سند روی وب سایت خودمان هم قرار می‌گیرد. با این تمرین، آقای خندان با کار با وب سایت آشنا خواهد شد و می‌تواند دیگران را نیز آشنا کند.

حالا مجبورم بخش وسیعی از نیروی خود را صرف آماده سازی کتاب برای چاپ کنم و از سرک کشیدن به کارهای جدید جداً بپرهیزم.

بعد از آماده سازی کتاب برای چاپ، مهم‌ترین کارم در سال آینده، علاوه بر تشکیل کارگاه‌های جدید، باید دعوت از کادرهای شاخص برای تشکیل بورد کادرها باشد.